انجیل متی

باب اوّل

۱ کتاب نسب نامهٔ عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم * ۲ ابراهیم اسحق‌را آورد واسحق
۳ یعقوب‌را آورد و یعقوب یهودا و برادران اورا آورد * ویهودا فارَص وزارَح‌را
۴ از تامار آورد وفارَص حَصْرون‌را آورد وحَصْرون آرام‌را آورد * وآرام
۵ عَمِّیناداب‌را آورد وعَمِّیناداب نَحْشون‌را آورد ونَحْشون شَلْمون‌را آورد * وشَلْمون
بوعَز‌را از راحاب آورد وبوعَز عوبید‌را از راعوت آورد وعوبید یَسّا‌را آورد *
۶ ویَسّا داود پادشاه‌را آورد وداود پادشاه سلیمان‌را از زن اوریّا آورد * ۷ وسلیمان
۸ رَحَبْعام‌را آورد ورَحَبْعام اَبِیّا‌را آورد واَبِیّا آسا‌را آورد * وآسا یَهوشافاط‌را آورد
۹ ویَهوشافاط یورام‌را آورد ویورام عُزیّا‌را آورد * وعُزیّا یوتام‌را آورد ویوتام
۱۰ آحاز‌را آورد وآحاز حِزقیّا‌را آورد * وحِزقیّا مَنَسّی‌را آورد ومَنَسی آمون‌را آورد
۱۱ وآمون یوشیّا‌را آورد * ویوشیّا یَکُنْیا وبرادرانشرا در زمان جلای بابِل آورد *
۱۲ وبعد ازجلای بابل یَکُنْیا سَأَلْتیئیل‌را آورد وسَأَلْتیئیل زَرُوبابل‌را آورد * ۱۳ زَرُوبابِل
۱۴ اَبیهود‌را آورد واَبیهود ایلیاقیم‌را آورد وایلیاقیم عازور‌را آورد * وعازور صادوق‌را
۱۵ آورد وصادوق یاکین‌را آورد ویاکین ایلیهُود‌را آورد * وایلیهود اِیلعازَر‌را اورد
۱۶ وایلعازَر مَتّان‌را آورد ومتّان یعقوب‌را آورد * ویعقوب یوسف شوهر مریم‌را
۱۷ آورد که عیسیٔ مُسَمّیٰ بمسیح از او متولّد شد * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
چهارده طبقه است واز داود تا جلای بابِل چهارده طبقه واز جلای بابِل تا مسیح
۱۸ چهارده طبقه * امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف
۱۹ نامزد شده بود قبل ازآنکه با هم آیند اورا ازروح القدس حامله یافتند * وشوهرش
یوسف چونکه مرد صالح بود ونخواست اورا عبرت نماید پس اراده نمود اورا نه

۲۰ پنهانی رها کند* امّا چون او در این چیزها تفکّر میکرد ناکاه فرشتهٔ خداوند درخواب بروی ظاهر شده کفت ای یوسف پسر داود از کرفتن زن خویش مریم
۲۱ مترس زیراکه آنچه دروی قرار کرفته است از روح القدس است* واو پسری خواهد زائید ونام اورا عیسی خواهی نهاد زیرا که او امّت خویش‌را ازکناهانشان
۲۲ خواهد رهانید* واین همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبیّ کفته
۲۳ بود تمام کردد* که اینك باکره آبستن شده پسری خواهد زائید ونام اورا عمّانوئیل
۲۴ خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما* پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشتهٔ خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد وزن خویشرا کرفت*
۲۵ وتا پسر نخستین خودرا نه زائید اورا نشناخت واورا عیسی نام نهاد*

باب دوّم

۱ وچون عیسی درایّام هیرودیس پادشاه دربیت لحم یهودیه تولّد یافت ناکاه
۲ مجوسیٔ چند از مشرق به اُورشلیم آمده کفتند* کجاست آن مولودکه پادشاه یهود
۳ است زیراکه ستارهٔ اورا درمشرق دیده ایم وبرای پرستش او آمده ایم* امّا
۴ هیرودیس پادشاه چون این‌را شنید مضطرب شد وتمام اُورشلیم با وی* پس همهٔ رؤسای کَهَنَه وکاتبان قوم‌را جمع کرده ازایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّدشود*
۵ ۶ بدو کفتند دربیت لحم یهودیّه زیراکه ازنبیّ چنین مکتوب است* وتو ای بیت لحم درزمین یهودا ازسایر سرداران یهودا هرکز کوچکتر نیستی زیراکه ازتو پیشوائی
۷ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل‌را رعایت خواهد نمود* آنکاه هیرودیس
۸ مجوسیان‌را درخلوت خوانده وقت ظهور ستاره‌را ازایشان تحقیق کرد* پس ایشان‌را به بیت لحم روانه نموده کفت بروید واز احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید وچون
۹ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده اورا پرستش نمایم* چون سخن پادشاه‌را شنیدند روانه شدند که ناکاه آن ستارهٔ که درمشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت
۱۰ تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده بایستاد* وچون ستاره‌را دیدند بی نهایت شاد
۱۱ وخوشحال کشتند* وبخانه درآمده طفل‌را با مادرش مریم یافتند وبروی درافتاده اورا پرستش کردند وذخائر خودرا کشوده هدایای طلا وکندر ومرّ بوی

۱۲ گذرانیدند* وچون درخواب وحی بدیشان دررسید که بنزد هیرودیس بازگشت
۱۳ نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش مراجعت کردند* وچون ایشان روانه
شدند ناگاه فرشتهٔ خداوند درخواب بیوسف ظاهر شده گفت برخیز وطفل
ومادرشرا برداشته بمصر فرار کن ودرآنجا باش تا بتو خبر دهم زیراکه هیرودیس
۱٤ طفل را جستجو خواهد کرد تا اورا هلاك نماید* پس شبانگاه برخاسته طفل ومادر
۱۵ اورا برداشته بسوی مصر روانه شد* وتا وفات هیرودیس درآنجا بماند تا کلامیکه
۱٦ خداوند بزبان نبیّ گفته بود تمام گردد که ازمصر پسر خودرا خواندم* چون
هیرودیس دید که مجوسیان اورا سخریّه نموده‌اند بسیار غضبناك شده فرستاد وجمیع
اطفالیرا که دربیت‌لحم وتمام نواحئ آن بودند از دوساله وکمتر موافق وقتیکه
۱۷ ازمجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید* آنگاه کلامیکه بزبان اِرمیای نبیّ گفته
شده بود تمام شد* آوازی دررامه شنیده شد گریه وزاری وماتم عظیم که راحیل
۱۸ برای فرزندان خود گریه میکند وتسلّی نمی پذیرد زیراکه نیستند* امّا چون
هیرودیس وفات یافت ناگاه فرشتهٔ خداوند درمصر بیوسف درخواب ظاهر
۱۹ شده گفت* برخیز وطفل ومادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه شو زیرا
۲۰ آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند* پس برخاسته طفل ومادر اورا
۲۱ برداشت وبزمین اسرائیل آمد* امّا چون شنید که اَرکلاؤس بجای پدر خود
هیرودیس بریهودیه پادشاهی میکند ازرفتن بدان سمت ترسید ودر خواب وحی
۲۲ یافته بنواحئ جلیل برگشت* وآمده در بلدهٔ مسمّی بناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
انبیاء گفته شده بود تمام شود که بناصری خوانده خواهد شد*

باب سیّم

۱ ودرآن ایّام یحییٰ تعمید دهنده دربیابان یهودیّه ظاهرشد وموعظه کرده میگفت*
۲ ۳ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست* زیرا همین است آنکه اشعیای نبیّ ازاو
خبرداده میگوید صدای نداکنندهٔ دربیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق
٤ اورا راست نمائید* واین یحییٰ لباس ازپشم شتر میداشت وکمربند چرمی برکمر
۵ وخوراك او ازملخ وعسل برّی میبود* دراین وقت اُورشلیم وتمام یهودیّه وجمیع

٦ حوالئ اُرْدُنّ نزد او بیرون می آمدند* وبکناهان خود اعتراف کرده دراُرْدُنّ
٧ ازوی تعمید میافتند* پس چون بسیاری از فریسیان وصدّوقیان‌را دید که بجهه
تعمید وی میآیند بدیشان کفت ای افعی زادکان کِه شمارا اعلام کرد که از غضب
٨ ٩ آینده بکریزید* اکنون ثمرهٔ شایستهٔ توبه بیاورید* واین سخن‌را بخاطر خود راه
مدهید که پدر ما ابراهیم اِست زیرا بشما میکویم خدا قادر است که از این سنکها
١٠ فرزندان برای ابراهیم برانکیزاند* والحال تیشه برریشهٔ درختان نهاده شده است
١١ پس هر درختی که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده ودرآتش افکنده شود* من شمارا بهآب
بجهة توبه تعمید میدهم لکن او که بعد ازمن میآید ازمن تواناتر است که لایق برداشتن
١٢ نعلین او نیستم، او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد* او غربال خودرا
دردست دارد وخرمن خودرا نیکو پاك کرده کندم خویش‌را درأنبار ذخیره خواهد
١٣ نمود ولی کاه‌را درآتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید* آنکاه عیسی
١٤ ازجلیل به اُرْدُنّ نزد یحیی آمد تا ازاو تعمید یابد* امّا یحیی اورا منع نموده کفت
١٥ من احتیاج دارم که ازتو تعمید یابم وتو نزد من میآئی* عیسی درجواب وی کفت
الآن بکذار زیرا که مارا همچنین مناسب است تا تمام عدالت‌را بکمال رسانیم پس
١٦ اورا واکذاشت* امّا عیسی چون تعمید یافت فورًا ازآب برآمد که درساعت
آسمان بروی کشاده شد وروح خدارا دید که مثل کبوتری نزول کرده برویمیآید*
١٧ آنکاه خطابی ازآسمان دررسید که اینست پسر حبیب من که ازاو خوشنودم*

باب چهارم

١ ٢ آنکاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه نماید* وچون
٣ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه کردید* پس تجربه کننده نزد او آمده
٤ کفت اکر پسر خدا هستی بکو تا این سنکها نان شود* درجواب کفت مکتوب
است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که ازدهان خدا صادر کردد*
٥ ٦ آنکاه ابلیس اورا بشهر مقدّس برد وبرکنکرهٔ هیکل برپا داشته* بوی کفت اکر
پسر خدا هستی خودرا بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتکان خودرا دربارهٔ
٧ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برکیرند مبادا پایت بسنکی خورد* عیسی وبرا

٨ کفت ونیز مکتوب است خداوند خدای خودرا تجربه مکن* پس ابلیس اورا
٩ بکوهی بسیار بلند برد وهمهٔ ممالك جهان وجلال آنهارا بدو نشان داده* بوی
١٠ کفت اکر افتاده مرا سجده کنی همانا این همه‌را بتو بخشم* آنکاه عیسی ویرا کفت
دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خودرا سجده کن واورا
١١ فقط عبادت نما* درساعت ابلیس اورا رها کرد واینك فرشتکان آمده اورا
١٢ پرستاری مینمودند* وچون عیسی شنید که یحیی کرفتار شده است بجلیل روانه
١٣ شد* وناصره‌را ترك کرده آمد وبکفرناحوم بکنارهٔ دریا درحدود زبولون ونفتالیم
١٤ ١٥ ساکن شد* تا تمام کردد آنچه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود* که زمین زبولون
١٦ وزمین نفتالیم راه دریا آنطرف اُرْدُنّ جلیلِ امّتها* قومی که درظلمت ساکن بودند
١٧ نوری عظیم دیدند وبرنشینندکان دیار موت وسایهٔ آن نوری تابید* ازآن هنکام
عیسی بموعظه شروع کرد وکفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیك است*
١٨ وچون عیسی بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون مسمّی به پطرس
١٩ وبرادرش اندریاس‌را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیّاد بودند* بدیشان
٢٠ کفت ازعقب من آئید تا شمارا صیّاد مردم کردانم* درساعت دامهارا کذارده
٢١ ازعقب او روانه شدند* وچون ازآنجا کذشت دو برادر دیکر یعنی یعقوب پسر
زَبْدَی وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی با پدر خویش زَبْدَی دامهای خودرا
٢٢ اصلاح میکنند، ایشانرا نیز دعوت نمود* درحال کشتی وپدر خودرا ترك کرده
٢٣ ازعقب او روانه شدند* وعیسی درتمام جلیل میکشت ودرکنایس ایشان
تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود وهر مرض وهر درد قوم‌را شفا
٢٤ میداد* واسم او درتمام سوریّه شهرت یافت وجمیع مریضانی‌که به انواع امراض
ودردها مبتلا بودند ودیوانکان ومصروعان ومفلوجانرا نزد او آوردند وایشانرا
٢٥ شفا بخشید* وکروهی بسیار ازجلیل ودیکاپولِس واُورْشلیم ویهودیّه وآنطرف
اُرْدُنّ درعقب او روانه شدند*

باب پنجم

١ وکروهی بسیار دیده برفراز کوه آمد ووقتیکه اوبنشست شاکردانش نزد او حاضر
٢ ٣ شدند* آنکاه دهان خودرا کشوده ایشان‌را تعلیم داد وکفت* خوشا بحال

٤ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشا بحال ماتمیان زیرا
٥ ایشان تسلّی خواهند یافت* خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند
٦ شد* خوشا بحال کرسنکان و تشنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد*
٧ ٨ خوشا بحال رحم کنندکان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد* خوشا بحال پاك
٩ دلان زیرا ایشان خدارا خواهند دید* خوشا بحال صلح کنندکان زیرا ایشان
١٠ پسران خدا خوانده خواهند شد* خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا
١١ ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشحال باشید چون شمارا فُحش کویند وجفا
١٢ رسانند وبخاطر من هرسخن بدی برشما کاذبانه کویند* خوش باشید وشادیٔ عظیم
نمائید زیرا اجر شما درآسمان عظیم است زیراکه بهمین طور برانبیای قبل ازشما جفا
١٣ میرسانیدند* شما نمك جهانید لیکن اکر نمك فاسد کردد بکدام چیز باز نمکین شود
١٤ دیکر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود* شما نور عالمید
١٥ شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان کرد* وچراغرا نمی‌افروزند تا آنرا زیرپیمانه
نهند بلکه تا برچراغدان کذارند آنکاه بهمهٔ کسانیکه درخانه باشند روشنائی می
١٦ بخشد* همچنین بکذارید نور شما برمردم بتابد تا اعمال نیکوی شمارا دیده پدر شمارا
١٧ که درآسمان است تمجید نمایند* کمان مبرید که آمده‌ام تا توراة یاصحف انبیاءرا
١٨ باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم* زیرا هرآینه بشما میکویم تا آسمان
وزمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ ازتوراة هرکز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود*
١٩ پس هرکه یکی ازین احکام کوچکترینرا بشکند وبمردم چنین تعلیم دهد در
ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل آورد وتعلیم نماید او درملکوت
٢٠ آسمان بزرك خوانده خواهد شد* زیرا بشما میکویم تا عدالت شما برعدالت کاتبان
٢١ وفریسیان افزون نشود بملکوت آسمان هرکز داخل نخواهید شد* شنیده اید که
٢٢ باوّلین کفته شده است قتل مکن وهرکه قتل کند سزاوار حکم شود* لیکن من
بشما میکویم هرکه ببرادر خود بی سبب خشم کیرد مستوجب حکم باشد وهرکه
برادرخودرا راقا کوید مستوجب قصاص باشد وهرکه احمق کوید مستحقّ آتش
٢٣ جهنّم بُوَد* پس هرکاه هدیهٔ خودرا بقربانکاه ببری وآنجا بخاطرت آید که برادرت
٢٤ برتو حقّی دارد* هدیهٔ خودرا پیش قربانکاه واکذار ورفته اوّل با برادر خویش

٢٥ صلح نما وبعد آمده هدیهٔ خودرا بگذران* بامدّعیٔ خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدّعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند ودر
٢٦ زندان افکنده شوی* هرآینه بتو میگویم که تا فلس آخررا ادا نکنی هرگز ازآنجا
٢٧ بیرون نخواهی آمد* شنیده اید که باوّلین گفته شده است زنا مکن* لیکن من بشما
٢٨ میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است*
٢٩ پس اگرچشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست
٣٠ که عضوی ازاعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت درجهنّم افکنده شود* واگر دست راستت ترا بلغزاند قطعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست که عضوی ازاعضای تو نابود شود از آنکه کلّ جسدت دردوزخ افکنده شود*
٣١ وگفته شده است هرکه اززن خود مفارقت جوید طلاق نامهٔ بدو بدهد* لیکن
٣٢ من بشما میگویم هرکس بغیر علّت زنا زن خودرا ازخود جدا کند باعث زنا کردن
٣٣ او میباشد وهرکه زن مطلّقه‌را نکاح کند زنا کرده باشد* باز شنیده اید که باوّلین
٣٤ گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خودرا بخداوند وفاکن* لیکن
٣٥ من بشما میگویم هرگز قسم مخورید نه بآسمان زیراکه عرش خداست* ونه بزمین
٣٦ زیراکه پای انداز اوست ونه باُورشلیم زیراکه شهر پادشاه عظیم است* ونه بسر
٣٧ خود قسم یاد کن زیراکه موئی‌را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد* بلکه سخن شما بلی بلی ونی
٣٨ نی باشد زیراکه زیاده براین ازشریراست* شنیده اید که گفته شده است چشمی
٣٩ بچشمی ودندانی بدندانی* لیکن من بشما میگویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هرکه
٤٠ برخسارهٔ راست تو طپانچه زند دیگریرا نیز بسوی او بگردان* واگر کسی خواهد با
٤١ تو دعوی کند وقبای ترا بگیرد عبای خودرا نیز بدو واگذار* وهرگاه کسی ترا
٤٢ برای یك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو* هر کس ازتو سؤال کند بدو
٤٣ ببخش وازکسیکه قرض ازتو خواهد روی خودرا مگردان* شنیده اید که گفته
٤٤ شده است همسایهٔ خودرا محبّت نما وبا دشمن خود عداوت کن* امّا من بشما میگویم که دشمنان خودرا محبّت نمائید وبرای لعن کنندگان خود برکت بطلبید وبآنانیکه ازشما نفرت کنند احسان کنید وبهرکه بشما فحش دهد وجفا رساند دعای خیر کنید*
٤٥ تا پدر خودرا که درآسمان است پسران شوید زیراکه آفتاب خودرا بربدان ونیکان

٤٦ طالع میسازد وباران برعادلان وظالمان میباراند* زیرا هرگاه آنانیرا محبّت نمائید
٤٧ که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند* وهرگاه
برادران خودرا فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند*
٤٨ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است*

باب ششم

١ زنهار عدالت خودرا پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند والاّ نزد پدر خود
٢ که درآسمان است اجری ندارید* پس چون صدقه دهی پیش خود کرّنا منواز
چنانکه ریاکاران درکنایس وبازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما
٣ میگویم اجرخودرا یافته اند* بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو ازآنچه
٤ دست راست میکند مطّلع نشود* تا صدقهٔ تو درنهان باشد وپدر نهان بین تو
٥ ترا آشکارا اجر خواهد داد* وچون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا
خوش دارند که درکنایس وگوشه‌های کوچه‌ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا
٦ به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا تحصیل نموده اند* لیکن تو چون عبادت
کنی بحجرهٔ خود داخل شو ودررا بسته پدر خودرا که درنهان است عبادت نما وپدر
٧ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد* وچون عبادت کنید مانند امّتها تکرار
٨ باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند* پس
مثل ایشان مباشید زیراکه پدر شما حاجات شمارا میداند پیش ازآنکه ازاو سؤال
٩ کنید* پس شما باینطور دعا کنید. ای پدر ما که درآسمانی. نام تو مقدّس باد*
١٠ ملکوت تو بیاید. ارادهٔ تو چنانکه درآسمان است برزمین نیز کرده شود* نان
١١
١٢ کفاف مارا امروز بما بده* وقرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خودرا
١٣ می بخشیم* ومارا درآزمایش میاور بلکه ازشریر مارا رهائی ده زیرا ملکوت وقوّت
١٤ وجلال تا ابد الآباد ازآن تست. آمین* زیرا هرگاه تقصیرات مردم‌را بدیشان
١٥ بیامرزید پدر آسمانیٔ شما شمارا نیز خواهد آمرزید* امّا اگر تقصیرهای مردم‌را
١٦ نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شمارا نخواهد آمرزید* امّا چون روزه دارید مانند
ریاکاران ترشرو مباشید زیراکه صورت خویشرا تغییر میدهند تا درنظر مردم روزه

۱۷ دار نمایند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا یافته اند * لیکن تو چون روزه داری سر
۱۸ خودرا تدهین کن وروی خودرا بشوی * تا درنظر مردم روزه‌دار ننمائی بلکه
درحضور پدرت که درنهان است وپدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد *
۱۹ کنجها برای خود برزمین نیندوزید جائیکه بید وزنك زیان میرساند وجائیکه
۲۰ دزدان نقب میزنند ودزدی مینمایند * بلکه کنجها بجهة خود درآسمان بیندوزید
جائیکه بید وزنك زیان نمیرساند وجائیکه دزدان نقب نمیزنند ودزدی نمیکنند *
۲۱ ۲۲ زیرا هرجا کنج تو است دل تو نیز درآنجا خواهد بود * چراغ بدن چشم است پس
۲۳ هرکاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بوَد * امّا اکر چشم تو فاسد است
تمام جسدت تاریك میباشد پس اکر نوری که درتست ظلمت باشد چه ظلمت
۲٤ عظیمی است * هیچ کس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا ازیکی نفرت دارد وبا
دیکری محبّت ویا بیکی میچسپد ودیکررا حقیر میشمارد. محال است که خدا وممونارا
۲۵ خدمت کنید * بنابرین بشما میکویم ازبهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
چه آشامید ونه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان ازخوراك وبدن ازپوشاك
۲٦ بهتر نیست * مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند ونه می دروند ونه درانبارها
ذخیره میکنند وپدر آسمانیٔ شما آنهارا میپروراند آیا شما ازآنها بمراتب بهتر نیستید *
۲۷ ۲۸ وکیست ازشما که بتفکّر بتواند ذراعی برقامت خود افزاید * وبرای لباس چرا
می اندیشید درسوسنهای چمن تأمّل کنید چه‌کونه نموّ میکنند نه محنت میکشند ونی
۲۹ ریسند * لیکن بشما میکویم سلیمان هم با همهٔ جلال خود چون یکی ازآنها آراسته نشد *
۳۰ پس اکر خدا علف صحرارا که امروز هست وفردا درتنور افکنده میشود چنین
۳۱ بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا ازطریق اولی * پس اندیشه مکنید ومکوئید چه
۳۲ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم * زیراکه درطلب جمیع این چیزها امّتها میباشند
۳۳ امّا پدر آسمانیٔ شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید * لیکن اوّل ملکوت
۳٤ خدا وعدالت اورا بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد * پس دراندیشهٔ
فردا مباشید زیرا فردا اندیشهٔ خودرا خواهد کرد بدیٔ امروز برای امروز
کافیست *

باب هفتم

۱ ۲ حکم مکنید تا برشما حکم نشود* زیرا بدان طریقیکه حکم کنید برشما نیز حکم
۳ خواهد شد وبدان پیمانهٔ که پیمائید برای شما خواهند پیمود* وچونست که خس‌را
۴ درچشم برادر خود می بینی وچوبیکه چشم خود داری نمیابی* یا چگونه به
برادر خود می‌کوئی اجازت ده تا خس‌را ازچشمت بیرون کنم واینك چوب در چشم
۵ تست* ای ریاکار اوّل چوب‌را ازچشم خود بیرون کن آنکاه نیك خواهی دید
۶ تا خسرا از چشم برادرت بیرون کنی* آنچه مقدّس است بسکان مدهید ونه‌مروارید
های خودرا پیش کرازان اندازید مبادا آنهارا پایمال کنند وبرکشته شمارا بدرند*
۷ سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما
۸ بازکرده خواهد شد* زیرا هرکه سؤآل کند یابد وکسیکه بطلبد دریافت کند
۹ وهرکه بکوبد برای او کشاده خواهد شد* وکدام آدمی است ازشما که پسرش
۱۰ ۱۱ نانی ازاو خواهد وسنکی بدو دهد* یا اکر ماهی خواهد ماری بدو بخشد* پس
هرکاه شما که شریر هسنید دادن بخششهای نیکورا باولاد خود میدانید چه قدر زیاده
پدر شما که درآسمان است چیزهای نیکورا بآنانیکه ازاو سؤآل میکنند خواهد
۱۲ بخشید* لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
۱۳ اینست توراة وصحف انبیاء* ازدرِ تنك داخل شوید زیرا فراخ است آن
در ووسیع است آن طریقیکه مؤدّی بهلاکت است وآنانیکه بدان داخل میشوند
۱۴ بسیارند* زیرا تنك است آن درودشوار است آنطریقیکه مؤدّی بحیات است
۱۵ ویابندکان آن کم اند* امّا ازانبیای کَذَبَه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما می
۱۶ آیند ولی درباطن کرکان درنده میباشند* ایشانرا ازمیوهای ایشان خواهید شناخت*
۱۷ آیا انکوررا ازخار وانجیررا ازخس می چینند* همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو
۱۸ میآورد ودرخت بد میوهٔ بد میآورد* نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آورَد ونه
۱۹ درخت بد میوهٔ نیکو آورَد* هر درختیکه میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش افکنده
۲۰ ۲۱ شود* لهذا ازمیوهای ایشان ایشانرا خواهید شناخت* نه هرکه مرا خداوند
خداوند کوید داخل ملکوت آسمان کردد بلکه آنکه ارادهٔ پدر مرا که درآسمانست

۲۲ بجا آورد * بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوت
۲۳ ننمودیم وباسم تو دیوهارا اخراج نکردیم وبنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم * آنگاه
بایشان صریحا خواهم گفت که هرگز شمارا نشناختم ، ای بدکاران از من دور شوید *
۲۴ پس هرکه این سخنان مرا بشنود وآنهارا بجا آرد اورا بمردی دانا تشبیه میکنم که خانهٔ
۲۵ خودرا برسنگ بنا کرد * وباران باریده سیلابها روان گردید وبادها وزیده بدانخانه
۲۶ زورآور شد وخراب نگردید زیرا که برسنگ بنا شده بود * وهرکه این سخنان مرا
۲۷ شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خودرا بر ریگ بنا نهاد * وباران
باریده سیلابها جاری شد وبادها وزیده بدانخانه زور آورد وخراب گردید وخرابیٔ
۲۸ آن عظیم بود * وچون عیسی این سخنان‌را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت
۲۹ افتادند * زیرا که ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد ونه مثل کاتبان *

باب هشتم

۱ وچون او ازکوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند * که ناگاه ابرصی
۲ آمد واورا پرستش نموده گفت ای خداوند اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی * عیسی
۳ دست آورده اورا لمس نمود وگفت میخواهم طاهر شو که فورًا برص او طاهر گشت *
۴ عیسی بدو گفت زنهار کسی‌را اطلاع ندهی بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآن هدیهٔ‌را
۵ که موسی فرمود بگذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد * وچون عیسی وارد
۶ کفرناحوم شد یوزباشیٔ نزد وی آمد وبدو التماس نموده * گفت ای خداوند خادم
۷ من مفلوج در خانه خوابیده وبشدت متألم است * عیسی بدو گفت من آمده اورا
۸ شفا خواهم داد * یوزباشی در جواب گفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من
۹ آئی بلکه فقط سخنی بگو وخادم من صحت خواهد یافت * زیرا که من نیز مردی
زیر حکم هستم وسپاهیانرا زیر دست خود دارم چون بیکی گویم برو میرود وبدیگری
۱۰ بیا میآید وبغلام خود فلان کاررا بکن میکند * عیسی چون اینسخن‌را شنید متعجب
شده بهمراهان خود گفت هرآینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام *
۱۱ وبشما میگویم که بسا از مشرق ومغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم واسحق
۱۲ ویعقوب خواهند نشست * اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت

۱۳ خارجی جائیکه کریه وفشار دندان باشد* پس عیسی به یوزباشی کفت برو
۱۴ بروفق ایمانت ترا عطا شود که درساعت خادم او صحّت یافت* وچون
۱۵ عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادرزنِ اورا دید که تب کرده خوابیده است* پس دست
اورا لمس کرد وتب اورا رها کرد پس برخاسته بخدمت کذاریٔ ایشان مشغول
۱۶ کشت* امّا چون شام شد بسیاری از دیوانکانرا بنزد او آوردند ومحض سخنی
۱۷ ارواح‌را بیرون کرد وهمهٔ مریضان‌را شفا بخشید* تا سخنی که بزبان اشعیای نبیّ
۱۸ کفته شده بود تمام کردد که او ضعفهای مارا کرفت ومرضهای مارا برداشت*
۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکنارهٔ دیکر روند* آنکاه
۲۰ کاتبی پیش آمده بدو کفت استادا هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بدو کفت
روباهان‌را سوراخها ومرغان هوارا آشیانها است لیکن پسرانسانرا جای سر نهادن
۲۱ نیست* ودیکری از شاکردانش بدو کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا رفته
۲۲ پدر خودرا دفن کنم* عیسی ویرا کفت مرا متابعت کن وبکذار که مردکان مردکان
۲۳ ۲۴ خودرا دفن کنند* چون بکشتی سوار شد شاکردانش از عقب او امدند* ناکاه
اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدّیکه امواج کشتی‌را فرو میکرفت واو در
۲۵ خواب بود* پس شاکردان پیش آمده اورا بیدار کرده کفتند خداوندا مارا دریاب
۲۶ که هلاك میشویم* بدیشان کفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید* آنکاه برخاسته
۲۷ بادها ودریارا نهیب کرد که آرامیٔ کامل پدید آمد* امّا آن اشخاص تعجّب نموده
۲۸ کفتند این چکونه مردیست که بادها ودریا نیز اورا اطاعت میکنند* وچون
بآن کناره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده بدو
۲۹ برخوردند وبحدّی تند خوی بودند که هیچکس از آن‌راه نتوانستی عبور کند* در
ساعت فریاد کرده کفتند یا عیسی ابن الله مارا با تو چه کار است مکر در اینجا آمدهٔ
۳۰ تا مارا قبل از وقت عذاب کنی* وکلهٔ کراز بسیاری دور از ایشان میچرید*
۳۱ دیوها از وی استدعا نموده کفتند هرکاه مارا بیرون کنی درکلهٔ کرازان مارا بفرست*
۳۲ ایشان‌را کفت بروید* درحال بیرون شده داخل کلهٔ کرازان کردیدند که فی الفور
۳۳ همهٔ آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند* امّا شبانان کریخته
۳۴ بشهر رفتند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانکانرا شهرت دادند* واینك تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون اورا دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود *

باب نهم

۱ پس بکشتی سوار شده عبور کرد وبشهر خویش آمد * ۲ ناکاه مفلوجیرا بر بستر خوابانیده نزد وی آوردند ۰ چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوجرا کفت ای فرزند خاطر جمع دار که کناهانت آمرزیده شد * ۳ آنکاه بعضی از کاتبان با خود کفتند این شخص کفر میکوید * ٤ عیسی خیالات ایشانرا درك نموده کفت از بهر چه خیالات فاسد بخاطر خود راه میدهید * ٥ زیرا کدام سهلتر است کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن آنکه برخاسته بخرام * ٦ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست ۰ آنکاه مفلوجرا کفت برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود روانه شو * ۷ در حال برخاسته بخانهٔ خود رفت * ۸ وآن کروه چون این عملرا دیدند متعجب شده خدائیرا که این نوع قدرت بمردم عطا فرموده بود تمجید نمودند * ۹ چون عیسی از آنجا می کذشت مردیرا مسمّی بمتّی به باج کاه نشسته دیده ۰ بدو کفت مرا متابعت کن درحال برخاسته از عقب وی روانه شد *
۱۰ وواقع شد چون او در خانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجکیران وکناهکاران ۱۱ آمده با عیسی وشاکردانش بنشستند * وفریسیان چون دیدند بشاکردان او کفتند ۱۲ چرا استاد شما با باجکیران وکناهکاران غذا میخورد * عیسی چون شنید کفت نه ۱۳ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند * لکن رفته اینرا دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلانرا بلکه کناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم *
۱٤ آنکاه شاکردان یحیی نزد وی آمده کفتند چونست که ما وفریسیان روزهٔ ۱٥ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان کفت آیا پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند ولکن ایامی میاید که ۱٦ داماد از ایشان کرفته شود درآن هنکام روزه خواهند داشت * وهیچ کس برجامهٔ کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیراکه آن وصله از جامه جدا میکردد وذریدکی ۱۷ بدتر میشود * وشراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند والّا مشکها دریده شده شراب ریخته ومشکها تباه کردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

۱۸ باشد* او هنوز این سخنانرا بدیشان میگفت که ناگاه رئیسی آمد واورا پرستش نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا ودست خودرا بروی گذار که زیست
۱۹ خواهد کرد* پس عیسی به‌اتّفاق شاگردان خود برخاسته از عقب او روانه شد*
وانیك زنی که مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
۲۰ دامن ردای اورا لمس نمود* زیرا با خود گفته بود اگر محض ردایشرا لمس کنم
۲۱ هرآینه شفا یابم* عیسی برگشته نظر بروی انداخته گفت ای دختر خاطرجمع
۲۲ باش زیراکه ایمانت تراشفاداده است* درساعت آن زن رستکار گردید* وچون
۲۳ عیسی بخانهٔ رئیس درآمد نوحه‌گران وگروهی از شورش کنندگانرا دیده* بدیشان
۲٤ گفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه درخوابست* ایشان بروی سخریّه کردند* امّا
۲۵ چون آن گروه بیرون شدند داخل شده دست آندختررا گرفت که در ساعت
۲۶ برخاست* واین کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت* وچون عیسی از آن
۲۷ مکان میرفت دوکور فریادکنان درعقب او افتاده گفتند پسر داودا برما ترحّم
۲۸ کن* وچون بخانه درآمد آن دوکور نزد او آمدند* عیسی بدیشان گفت آیا ایمان
۲۹ دارید که اینکاررا میتوانم کرد* گفتندش بلی خداوندا* درساعت چشمان ایشانرا
۳۰ لمس کرده گفت بروفق ایمانتان بشما بشود* درحال چشمانشان باز شد وعیسی
۳۱ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد* امّا ایشان بیرون رفته اورا در
۳۲ تمام آن نواحی شهرت دادند* وهنگامیکه ایشان بیرون میرفتند ناگاه دیوانهٔ گنك را
۳۳ نزد او آوردند* وچون دیو بیرون شد گنك گویا گردید وهمه در تعجّب شده
۳٤ گفتند در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود* لیکن فریسیان گفتند بواسطهٔ
۳۵ رئیس دیوها دیوهارا بیرون میکند* وعیسی درهمهٔ شهرها ودهات گشته درکنایس
ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود وهرمرض ورنج مردمرا شفا
۳۶ میداد* وچون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیراکه مانندگوسفندان
۳۷ بی شبان پریشان حال وپراکنده بودند* آنگاه بشاگردان خود گفت حصاد
فراوانست لیکن عَمَلَه کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عَمَلَه در حصاد
خود بفرستد*

باب دهم

۱ ودوازده شاکرد خودرا طلبیده ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنهارا بیرون
۲ کنند وهر بیماری ورنجیرا شفا دهند* ونامهای دوازده رسول اینست اوّل شمعون
۳ معروف به پطرس وبرادرش اندریاس• یعقوب بن زَبْدَی وبرادرش یوحنّا* فیلپُّس
۴ وبرتولماء توما ومتّیٔ باجکیره یعقوب بن حلفی ولبیٔ معروف به تَدّی* شمعون قانوی
۵ ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود* این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
٦ وصیّت کرده کفت ازراه امّتها مروید ودر بلدی از سامریان داخل مشوید* بلکه
۷ نزد کوسفندان کم شدهٔ اسرائیل بروید* وچون میروید موعظه کرده کوئید که
۸ ملکوت آسمان نزدیك است* بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردکانرا
۹ زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافته‌اید مفت بدهید* طلا یا نقره یا مس
۱۰ درکمرهای خود ذخیره مکنید* وبرای سفر توشه‌دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
۱۱ عصا برندارید زیراکه مزدور مستحقّ خوراك خود است* ودر هر شهری یا قریهٔ
که داخل شوید بپرسید که در آنجا کِه لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
۱۲ ۱۳ روید* وچون بخانهٔ درآئید برآن سلام نمائید* پس اکرخانه لایق باشد سلام
۱٤ شما برآن واقع خواهد شد واکر نالایق بوَد سلام شما بشما خواهد برکشت* وهرکه
شمارا قبول نکند یا بسخن شما کوش ندهد ازآنخانه یا شهر بیرون شده خاك پایهای
۱۵ خودرا برافشانید* هرآینه بشما میکوم که در روز جزا حالت زمین سدوم وغموره
۱٦ از آن شهر سهلتر خواهد بود* هان من شمارا مانند کوسفندان درمیان کرکان
۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار وچون کبوتران ساده باشید* امّا از مردم برحذر
باشید زیراکه شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد ودرکنائس خود شمارا تازیانه خواهند
۱۸ زد* ودر حضور حکّام وسلاطین شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان وبرامّتها
۱۹ شهادتی شود* امّا چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چکونه یا چه بکوئید
۲۰ زیرا در همانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید کفت* زیرا کوینده شما نیستید
۲۱ بلکه روح پدر شما در شما کوینده است* وبرادر برادررا وپدر فرزندرا بموت
تسلیم خواهند کرد وفرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

٢١ وبجهة اسم من جمیع مردم ازشما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا بآخر صبر کُند
٢٣ نجات یابد * ووقتیکه در یك شهر بر شما جفا کنند بدیگری فرار کنید زیرا هرآینه
٢٤ بشما میکویم تا پسر انسان نیاید از همهٔ شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت * شاکرد
٢٥ ازمعلّم خود افضل نیست ونه غلام ازآقایش برتر * کافیست شاکردرا که چون
استاد خویش کردد وغلامرا که چون آقای خود شود * پس اکر صاحب خانه‌را
٢٦ بَعْلْزَبُول خواندند چه‌قدر زیادتر اهل خانه‌اش‌را * لهذا از ایشان مترسید زیرا
٢٧ چیزی مستور نیست که مکشوف نکردد ونه مجهولی که معلوم نشود * آنچه در
تاریکی بشما میکویم در روشنائی بکوئید وآنچه درکوش شنوید بر بامها موعظه کنید *
٢٨ واز قاتلان جسم که قادر برکشتن روح نیند بیم مکنید بلکه ازاو بترسید که قادر
٢٩ است برهلاك کردن روح وجسم‌را نیز در جهنّم * آیا دو کنجشك بیك فلس
٣٠ فروخته نمیشود وحال آنکه یکی ازآنها جز بحکم پدر شما بزمین نمی افتد * لیکن
٣١ همهٔ مویهای سر شما نیز شمرده شده است * پس ترسان مباشید زیرا شما از کنجشکان
٣٢ بسیار افضل هستید * پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
٣٣ خود که در آسمانست اورا اقرار خواهم کرد * امّا هرکه مرا پیش مردم انکار نماید
٣٤ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست اورا انکار خواهم نمود * کمان مبرید
که آمده ام تا سلامتی بر زمین بکذارم نیامده ام تا سلامتی بکذارم بلکه شمشیررا *
٣٥ زیرا که آمده ام تا مردرا از پدر خود ودخترا ازمادر خویش وعروس‌را ازمادر
٣٦ ٣٧ شوهرش جدا سازم * ودشمنان شخص اهل خانهٔ او خواهند بود * وهرکه پدر یا
مادررا بیش ازمن دوست دارد لایق من نباشد وهرکه پسر یا دخترا ازمن
٣٨ زیاده دوست دارد لایق من نباشد * وهرکه صلیب خودرا بر نداشته ازعقب
٣٩ من نیاید لایق من نباشد * هرکه جان خودرا دریابد آنرا هلاك سازد وهرکه جان
٤٠ خودرا بخاطر من هلاك کرد آنرا خواهد دریافت * هرکه شمارا قبول کند مرا قبول
٤١ کرده وکسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد * وآنکه نبیّ‌را باسم
نبیّ پذیرد اجرت نبیّ یابد وهرکه عادلیرا باسم عادلی پذیرفت مزد عادلرا خواهد
٤٢ یافت * وهرکه یکی ازاین صغاررا کاسهٔ ازآب سردرا محض نام شاکرد نوشاند
هرآینه بشما میکویم اجر خودرا ضایع نخواهد ساخت *

باب یازدهم

۱ وچون عیسی این وصیّترا با دوازده شاکرد خود به اتمام رسانید ازآنجا روانه
۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد وموعظه نماید* وچون یحیی در زندان اعمال
۳ مسیح‌را شنید دو نفر از شاکردان خودرا فرستاده* بدو کفت آیا آن آینده توئی یا
۴ منتظر دیکری باشیم* عیسی در جواب ایشان کفت بروید ویحیی‌را از آنچه شنیده
۵ ودیده اید اطّلاع دهید* که کوران بینا میکردند ولنکان برفتار میآیند وابرصان
۶ طاهر وکران شنوا ومردکان زنده میشوند وفقیران بشارت می شنوند* وخوشا بحال
۷ کسیکه در من نلغزد* وچون ایشان میرفتند عیسی با آنجماعت در بارهٔ یحیی آغاز
سخن کرد که بجهة دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیا نیٔ‌را که از باد در جنبش
۸ است* بلکه بجهة دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی‌را که لباس فاخر در بر
۹ دارد اینك آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه‌های پادشاهان میباشند* لیکن
۱۰ بجهة دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبیٔ‌را بلی بشما میکویم از نبیّ افضلی‌را* زیرا
همانست آنکه در بارهٔ او مکتوب است اینك من رسول خودرا پیش روی تو
۱۱ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیّا سازد* هرآینه بشما میکویم که از اولاد زنان
بزرکتری از یحییٔ تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
۱۲ بزرك تر است* واز ایّام یحییٔ تعمید دهنده تا الآن ملکوت آسمان مجبور میشود
۱۳ وجبّاران آنرا بزور میربایند* زیرا جمیع انبیاء وتوراة تا یحیی اخبار مینمودند*
۱۴ ۱۵ واکر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید* هرکه کوش شنوا دارد
۱۶ بشنود* لیکن اینطائفه‌را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی‌را مانند که در کوچه‌ها نشسته
۱۷ رفیقان خویش‌را صدا زده* میکویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید نوحه کری
۱۸ کردیم سینه نزدید* زیراکه یحیی آمد نه میخورد ونمیآشامید میکویند دیو دارد*
۱۹ پسر انسان آمد که میخورَد ومینوشد میکویند اینك مردی پرخور ومیکسار ودوست
باجکیران وکناهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده
۲۰ است* آنکاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها
۲۱ ظاهر شد زیراکه توبه نکرده بودند* وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بیت‌صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور وصیدون ظاهر میشد
۲۲ هرآینه مدّتی در پلاس وخاکستر توبه مینمودند* لیکن بشما میگویم که در روزِ جزا
۲۳ حالت صور وصیدون از شما سهلتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که تا بفلك
سر افراشتهٔ بجهنّم سرنکون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
۲٤ ظاهر میشد هرآینه تا امروز باقی میماند* لیکن بشما میگویم که در روزِ جزا حالت
۲۵ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود* در آنوقت عیسی توجّه نموده گفت ای پدر
مالك آسمان وزمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان وخردمندان پنهان
۲٦ داشتی وبکودکان مکشوف فرمودی* بلی ای پدر زیراکه همچنین منظور نظر تو
۲۷ بود* پدر همه چیز را بمن سپرده است وکسی پسر را نمیشناسد بجز پدر ونه پدر را
۲۸ هیچکس میشناسد غیر از پسر وکسیکه پسر بخواهد بدو مکشوف سازد* بیائید نزد
۲۹ من ای تمام زحمت کشان وگران باران ومن شمارا آرامی خواهم بخشید* یوغ مرا
بر خود گیرید وازمن تعلیم یابید زیراکه حلیم وافتاده دل میباشم ودر نفوس خود
۳۰ آرامی خواهید یافت* زیرا یوغ من خفیف است وبار من سبك*

باب دوازدهم

۱ درآن زمان عیسی در روز سبت از میان کشت زارها میگذشت وشاگردانش
۲ چون گرسنه بودند بچیدن وخوردن خوشه‌ها آغاز کردند* اما فریسیان چون
اینرا دیدند بدو گفتند اینك شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز
۳ نیست* ایشانرا گفت مگر نخوانده اید آنچه داود ورفیقانش کردند وقتیکه گرسنه
٤ بودند* چه طور بخانهٔ خدا در آمده نانهای تقدمه را خورد که خوردن آن بر او
۵ ورفیقانش حلال نبود بلکه برکاهنان فقط* یا در توراة نخوانده اید که در
٦ روزهای سبت کَهَنه در هیکل سبت‌را حرمت نمیدارند وبی گناه هستند* لیکن
۷ بشما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است* واگر این معنی‌را درك
۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیگناهانرا مذمّت نمی نمودید* زیراکه پسر
۹ انسان مالك روز سبت نیز است* واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان در آمد* که ناگاه
۱۰ شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده گفتند آیا در روز سبت شفا دادن

۱۱ جایز است یا نه تا ادّعائی براو وارد آورند * وی بایشان کفت کیست از شما که
یك کوسفند داشته باشد وهرکاه آن در روز سبت بحفرهٔ افتد اورا نخواهد کرفت
۱۲ وبیرون آورد * پس چه قدر انسان از کوسفند افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی
۱۳ کردن رواست * آنکاه آن مردرا کفت دست خودرا درازکن پس درازکرده
۱٤ مانند دیکری صحیح کردید * امّا فریسیان بیرون رفته براو شوری نمودند که چه طور
۱۵ اورا هلاك کنند * عیسی این را درك نموده از آنجا روانه شد وکروهی بسیار از
۱٦ عقب او آمدند پس جمیع ایشانرا شفا بخشید * وایشانرا قدغن فرمود که اورا
۱۷ شهرت ندهند * تا تمام کردد کلامیکه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود *
۱۸ اینك بندهٔ من که اورا برکزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خورسند است روح
۱۹ خودرا بروی خواهم نهاد تا انصافرا برامّتها اشتهار نماید * نزاع وفغان نخواهد
۲۰ کرد وکسی آواز اورا در کوچه‌ها نخواهد شنید * نیْ خورد شده‌را نخواهد شکست
۲۱ وفتیلهٔ نیم سوخته‌را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصافرا بنصرت برآورد * وبنام
۲۲ او امّتها امید خواهند داشت * آنکاه دیوانهٔ کور وکنك‌را نزد او آوردند
۲۳ واورا شفا داد چنانکه آن کور وکنك کویا وبینا شد * وتمام آن کروه در حیرت
۲٤ افتاده کفتند آیا این شخص پسر داود نیست * لیکن فریسیان شنیده کفتند اینشخص
۲۵ دیوهارا بیرون نمیکند مکر بیاریٔ بَعلْزَبول رئیس دیوها * عیسی خیالات ایشانرا
درك نموده بدیشان کفت هر مملکتی که بر خود منقسم کردد ویران شود وهر شهری
۲٦ یا خانهٔ که بر خود منقسم کردد برقرار نماند * لهذا اکر شیطان شیطانرا بیرون
۲۷ کند هرآینه بخلاف خود منقسم کردد پس چکونه سلطنتش پایدار ماند * واکر من
بوساطت بَعلْزَبول دیوهارا بیرون میکنم پسران شما آنهارا بیاریٔ که بیرون میکنند
۲۸ ازاینجهة ایشان بر شما داوری خواهند کرد * لیکن هرکاه من بروح خدا دیوهارا
۲۹ اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است * وچکونه کسی بتواند در
خانهٔ شخصی زورآور درآید واسباب اورا غارت کند مکر آنکه اوّل آن زورآوررا
۳۰ به بندد وپس خانهٔ اورا تاراج کند * هرکه با من نیست بر خلاف منست وهرکه
۳۱ با من جمع نکند پراکنده سازد * ازین رو شمارا میکویم هر نوع کناه وکفر از انسان
۳۲ آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد * وهرکه بر

خلاف پسر انسان سخنی کوید آمرزیده شود امّا کسیکه برخلاف روح‌القدس کوید
۳۲ در این عالم ودر عالم آینده هرکز آمرزیده نخواهد شد * یا درخت‌را نیکو کردانید
ومیوه‌اش‌را نیکو یا درخت‌را فاسد سازید ومیوه‌اش‌را فاسد زیراکه درخت از
۳۴ میوه‌اش شناخته میشود * ای افعی زادکان چکونه میتوانید سخن نیکو کفت وحال
۳۵ آنکه بد هستید زیراکه زبان اززیادتئ دل سخن میکوید * مرد نیکو ازخزانهٔ نیکوی
دل خود چیزهای خوب بر می آورد ومرد بد ازخزانهٔ بد چیزهای بد بیرون
۳۶ میآورد * لیکن بشما میکویم که هرسخن باطل که مردم کویند حساب آنرا در روز
۳۷ داوری خواهند داد * زیراکه ازسخنان خود عادل شمرده خواهی شد واز سخنهای
۳۸ تو برتو حکم خواهد شد * آنکاه بعضی ازکاتبان وفریسیان درجواب او کفتند
۳۹ ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم * او درجواب ایشان کفت فرقهٔ شریر وزناکار
۴۰ آیتی میطلبند وبدیشان جز آیت یونس نبیّ داده نخواهد شد * زیرا همچنانکه
یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسرانسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین
۴۱ خواهد بود * مردمان نِینَوی در روز داوری با این طایفه برخاسته برایشان حکم
خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ یونس توبه کردند واینك بزرکتری از یونس در اینجا
۴۲ است * مَلِکَهٔ جنوب درروز داوری با این فرقه برخاسته برایشان حکم خواهد
کرد زیراکه ازاقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود واینك شخصی بزرکتر
۴۳ ازسلیمان دراینجا است * ووقتیکه روح پلید ازآدمی بیرون آید در طلب راحت
۴۴ بجایهای بی آب کردش میکند ونمی یابد * پس میکوید بخانهٔ خود که ازآن بیرون
۴۵ آمدم بر میکردم وچون آید آنرا خالی وجاروب شده وآراسته می بیند * آنکاه
میرود وهفت روح دیکر بدتر ازخودرا برداشته میآورد وداخل کشته ساکن آنجا
میشوند وانجام آنشخص بدتر ازآغازش میشود همچنین باین فرقهٔ شریر خواهد شد *
۴۶ او با آنجماعت هنوز سخن میکفت که ناکاه مادر وبرادرانش در طلب کفتکوی وی
۴۷ بیرون ایستاده بودند * وشخصی ویرا کفت اینك مادر تو وبرادرانت بیرون ایستاده
۴۸ میخواهند با تو سخن کویند * درجواب قایل کفت کیست مادر من وبرادرانم کیانند *
۴۹ ودست خودرا بسوی شاکردان خود دراز کرده کفت اینانند مادر من وبرادرانم *
۵۰ زیرا هرکه ارادهٔ پدر مرا که درآسمانست بجا آوَرَد همان برادر وخواهر ومادر منست *

باب سیزدهم

۱ ودر همانروز عیسی از خانه بیرون آمده بکنارهٔ دریا نشست وکروهی بسیار بروی
۲ جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار کرفت وتمامیٔ آن کروه برساحل
۳ ایستادند * ومعانیٔ بسیار بمثلها برای ایشان کفت ◦ وقتی برزکری بجهة پاشیدنِ تخم
۴ بیرونشد * وچون تخم میپاشید قدری در راه افتاد ومرغان آمده آنرا خوردند *
۵ وبعضی بر سنکلاخ جائیکه خاك زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
۶ زمین عمق نداشت * وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت خشکید *
۷ ۸ وبعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود * وبرخی در
۹ زمین نیکو کاشته شده بار آورد بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی * هرکه کوش
۱۰ شنوا دارد بشنود * آنکاه شاکردانش آمده بوی کفتند از چه جهت با اینها بمثلها
۱۱ سخن میرانی * در جواب ایشان کفت دانستن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا شده
۱۲ است لیکن بدیشان عطا نشده * زیرا هرکه دارد بدو داده شود وافزونی یابد امّا
۱۳ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او کرفته خواهد شد * ازاینجهة با اینها بمثلها سخن
۱۴ میکویم که نکرانند ونمی بینند وشنوا هستند ونمیشنوند ونمیفهمند * ودر حقّ ایشان
نبوّت اشعیاء تمام میشود که میکوید بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده
۱۵ خواهید نکریست ونخواهید دید * زیرا قلب این قوم سنکین شده وبکوشها بسنکینی
شنیده‌اند وچشمان خودرا برهم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند وبکوشها بشنوند
۱۶ وبدلها بفهمند وبازکشت کنند ومن ایشانرا شفا دهم * لیکن خوشا بحال چشمان شما
۱۷ زیراکه می بینند وکوشهای شما زیراکه میشنوند * زیرا هرآینه بشما میکویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند وندیدند وآنچه میشنوید بشنوند
۱۸ ۱۹ ونشنیدند * پس شما مَثَل برزکررا بشنوید * کسیکه کلمهٔ ملکوترا شنیده آنرا نفهمید
شریر میآید وآنچه در دل او کاشته شده‌است میرباید همانست آنکه در راه کاشته
۲۰ شده‌است * وآنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلام‌را شنیده فی الفور بخوشنودی
۲۱ قبول میکند * ولکن ریشهٔ درخود ندارد بلکه فانی است وهرکاه سختی یا صدمهٔ
۲۲ بسبب کلام براو وارد آید در ساعت لغزش میخورد * وآنکه درمیان خارها

ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود واندیشهٔ اینجهان وغرور دولت کلامرا خفه کند
۲۳ وبی ثمر کردد* وآنکه در زمین نیکو کاشته شد آنستکه کلامرا شنیده آنرا میفهمد
۲۴ وبارآور شده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میاورد* ومَثَلی دیکر
بجهة ایشان آورده کفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که تخم نیکو در زمین خود
۲۵ کاشت* وچون مردم در خواب بودند دشمنش آمده درمیان کندم کرکاس
۲۶ ریخته برفت* ووقتیکه کندم روئید وخوشه برآوورد کرکاس نیز ظاهر شد*
۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مکر تخم نیکو در زمین
۲۸ خویش نکاشتهٔ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید* ایشانرا فرمود این کار دشمن است*
۲۹ عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا جمع کنیم* فرمود نی مبادا وقت جمع کردن
۳۰ کرکاس کندمرا با آنها برکنید* بکذارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نموّ کنند
ودر موسم حصاد دروکرانرا خواهم کفت که اوّل کرکاسهارا جمع کرده آنهارا برای
۳۱ سوختن بافه‌ها به بندید اما کندمرا در انبار من ذخیره کنید* بار دیکر مَثَلی برای
ایشان زده کفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی است که شخصی کرفته در مزرعهٔ
۳۲ خویش کاشت* وهر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است ولی چون نموّ کند
بزرکترین بقول است ودرختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش
۳۳ آشیانه میکیرند* ومثلی دیکر برای ایشان کفت که ملکوت آسمان خمیرمایهٔرا
۳۴ ماند که زنی آنرا کرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر کشت* همهٔ اینمعانیرا
۳۵ عیسی با آنکروه بمَثَلها کفت وبدون مثل بدیشان هیچ نکفت* تا تمام کردد
کلامیکه بزبان نبیّ کفته شد دهان خودرا بمثلها باز میکنم وبچیزهای مخفی شده
۳۶ از بنای عالم تنطّق خواهم کرد* آنکاه عیسی آنکروهرا مرخّص کرده داخل
خانه کشت وشاکردانش نزد وی آمده کفتند مَثَل کرکاس مزرعه‌را بجهة ما شرح
۳۷ ۳۸ فرما* درجواب ایشان کفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست* ومزرعه
۳۹ اینجهانست وتخم نیکو ابنای ملکوت وکرکاسها پسران شریرند* ودشمنی که آنهارا
۴۰ کاشت ابلیس است وموسم حصاد عاقبت اینعالم و دروندکان فرشتکانند* پس
همچنان که کرکاسهارا جمع کرده درآتش میسوزانند همانطور درعاقبت اینعالم
۴۱ خواهد شد* که پسر انسان ملائکهٔ خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندکان وبدکارانرا

٤٢ جمع خواهند کرد* وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کریه وفشار
٤٣ دندان بُوَد* آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند
٤٤ شد هرکه کوش شنوا دارد بشنود* وملکوت آسمان کنجی را ماند مخفی شدهٔ در
زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود واز خوشئ آن رفته آنچه داشت فروخت وآن
٤٥ زمینرا خرید* باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
٤٦ باشد* وچون یك مروارید کرانبها یافت رفت ومایملك خودرا فروخته آنرا
٤٧ خرید* ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود واز هر جنسی
٤٨ بآن در آید* وچون پر شود بکنارهاش کشند ونشسته خوبهارا در ظروف جمع
٤٩ کنند وبدهارا دور اندازند* بدینطور در آخر اینعالم خواهد شده فرشتکان
٥٠ بیرون آمده طالحین‌را ازمیان صالحین جدا کرده* ایشانرا در تنور آتش خواهند
٥١ انداخت جائیکه کریه وفشار دندان میباشد* عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این
٥٢ اموررا فهمیده اید کفتندش بلی خداوندا* بایشان کفت بنابراین هر کاتبی که
درملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانهٔ خویش
٥٣ چیزهای نو وکهنه بیرون میآورد* وچون عیسی این مثلهارا به اتمام رسانید
٥٤ از آن موضع روانه شد* وچون بوطن خویش آمد ایشانرا درکنیسهٔ ایشان تعلیم
داد بقسمیکه متعجّب شده کفتند ازکجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات‌را بهم رسانید*
٥٥ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مریم نامی نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف
٥٦ وشمعون ویهودا* وهمهٔ خواهرانش نزد ما نمیباشند پس اینهمه‌را ازکجا بهم رسانید*
٥٧ ودر بارهٔ او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان کفت نبیٔ بیحرمت نباشد مکر
٥٨ دروطن وخانهٔ خویش* وبسبب بی‌ایمانیٔ ایشان معجزهٔ بسیار درآنجا ظاهر نساخت*

باب چهاردهم

١ ٢ درآن هنکام هیرودیسِ تِیتَرارْخ چون شهرت عیسی‌را شنید* بخادمان خود
کفت این است یحییٔ تعمید دهنده که ازمردکان برخاسته است وازین جهة معجزات
٣ ازاو صادر میکردد* زیراکه هیرودیس یحیی‌را بخاطر هیرودیا زن برادر خود
٤ فیلِپُّس کرفته دربند نهاده ودر زندان انداخته بود* چونکه یحیی بدو همیکفت

٥ نکاه داشتن وی برتو حلال نیست* و وقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید
٦ زیراکه اورا نبیّ میدانستند* امّا چون بزم میلاد هیرودیس‌را میآراستند دختر
٧ هیرودیا درمجلس رقص کرده هیرودیس‌را شاد نمود* ازاین رو قسم خورده وعدہ
٨ داد که آنچه خواهد بدو بدهد* واو از ترغیب مادر خود کفت که سر یحییٰ
٩ تعمید دهندہ‌را الآن درطبقی بمن عنایت فرما* آنکاه پادشاه برنجید لیکن بجهة
١٠ پاس قسم وخاطر همنشینان خود فرمود که بدهند* وفرستاده سر یحیی‌را درزندان
١١ ازتن جدا کرد* وسر اورا درطشتی کذارده بدختر تسلیم نمودند واو آنرا نزد
١٢ مادر خود برد* پس شاکردانش آمدہ جسد اورا برداشته بخاك سپردند ورفته
١٣ عیسی‌را اطّلاع دادند* وچون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شدہ ازآنجا
بویرانهٔ بخلوت رفت وچون مردم شنیدند ازشهرها براه خشکی ازعقب وی
١٤ روانه شدند* پس عیسی بیرون آمدہ کروهی بسیار دیدہ برایشان رحم فرمود وبیماران
١٥ ایشانرا شفا داد* ودر وقت عصر شاکردانش نزد وی آمدہ کفتند این موضع
ویرانه است ووقت الآن کذشته پس اینکروه‌را مرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة
١٦ خود غذا بخرند* عیسی ایشانرا کفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
١٧ دهید* بدو کفتند درانجا جز پنج نان ودو ماهی نداریم* کفت آنهارا اینجا بنزد
١٨
١٩ من بیاورید* وبدان جماعت فرمود تا برسبزہ نشستند وپنج نان ودو ماهی‌را کرفته
بسوی آسمان نکریسته برکت داد ونانرا پاره کرده بشاکردان سپرد وشاکردان بدان
٢٠ جماعت* وهمه خورده سیر شدند واز پاره‌های باقی ماندہ دوازده سبد پر کرده
٢١ برداشتند* وخورندکان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار مرد بودند*
٢٢ بیدرنك عیسی شاکردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شدہ پیش ازوی بکنارهٔ
٢٣ دیکر روانه شوند تا آنکروه‌را رخصت دهد* وچون مردمرا روانه نمود بخلوت
٢٤ برای عبادت برفراز کوهی برآمد ووقت شام درآنجا تنها بود* امّا کشتی درآنوقت
٢٥ درمیان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج کرفتار بود* ودر پاس چهارم
٢٦ ازشب عیسی بردریا خرامیدہ بسوی ایشان روانه کردید* اما چون شاکردان اورا
بردریا خرامان دیدند مضطرب شدہ کفتند که خیالی است وازخوف فریاد
٢٧ برآوردند* امّا عیسی ایشانرا بی تأمّل خطاب کرده کفت خاطرجمع دارید منم

۲۸ ترسان مباشید* پطرس درجواب او کفت خداوندا اکر توئی مرا بفرما تا برروی
۲۹ آب نزد تو آیم* کفت بیاه درساعت پطرس از کشتی فرود شده برروی آب روانه
۳۰ شد تا نزد عیسی آید* لیکن چون بادرا شدید دید ترسان کشت ومشرف بغرق
۳۱ شده فریاد برآورده کفت خداوندا مرا دریاب* عیسی بیدرنك دست آورده اورا
۳۲ بکرفت وکفت ای کم ایمان چرا شكّ آوردی* وچون بکشتی سوار شدند باد
۳۳ ساکن کردید* پس اهل کشتی آمده اورا پرستش کرده کفتند في الحقيقة تو پسر
۳۴ ۳۵ خدا هستی* آنکاه عبور کرده بزمین جَنِیسَرَه آمدند* واهل آنموضع اورا
۳۶ شناخته بهمکیٔ آن نواحی فرستاده همهٔ بیمارانرا نزد او آوردند* واز او اجازت
خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کنند وهرکه لمس کرد صحّت کامل یافت*

باب پانزدهم

۱ ۲ آنکاه کاتبان وفریسیان اُورُشلیم نزد عیسی آمده کفتند* چونستکه شاکردان تو
۳ از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرکاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند* او
۴ درجواب ایشان کفت شما نیز بتقلید خویش ازحکم خدا چرا تجاوز میکنید* زیرا
خدا حکم داده است که مادر وپدر خودرا حرمت دار وهرکه پدر یا مادررا
۵ دشنام دهد البتّه هلاك کردد* لیکن شما میکوئید هرکه پدر یا مادر خودرا کوید
۶ آنچه ازمن بتو نفع رسد هدیه ایست* وپدر یا مادر خودرا بعد ازآن احترام
۷ نی نماید* پس بتقلید خود حکم خدارا باطل نموده اید* ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ
۸ شما نیکو نبوّت نموده است که کفت* این قوم بزبانهای خود بمن تقرّب میجویند
۹ وبلبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان ازمن دوراست* پس عبادت
۱۰ مرا عبث میکنند زیرا که احکام مردمرا بمنزلهٔ فرایض تعلیم میدهند* وآنجماعت‌را
۱۱ خوانده بدیشان کفت کوش داده بفهمید* نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
۱۲ میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند* آنکاه شاکردان
وی آمده کفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخن‌را شنیدند مکروهش داشتند*
۱۳ ۱۴ او درجواب کفت هر نهالی که پدر آسمانیٔ من نکاشته باشد کنده شود* ایشانرا
واکذارید کوران راه نمایان کورانند وهرکاه کور کوررا راهنما شود هردو درچاه

١٥ افتند * پطرس درجواب او کفت این مثلرا برای ما شرح فرما * عیسی کفت
١٦ آیا شما نیز تا بحال بی‌ادراك هستید * یا هنوز نیافته اید که آنچه ازدهان فرو میرود
١٧ داخل شکم میکردد ودر مبرز افکنده میشود * لیکن آنچه ازدهان برآید ازدل
١٨ صادر میکردد واین چیزها است که انسانرا نجس میسازد * زیرا که ازدل برمیآید
١٩ خیالات بد وقتلها وزناها وفسقها ودزدیها وشهادات دروغ وکفرها * اینها است
٢٠ که انسانرا نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند *
٢١ پس عیسی ازآنجا بیرون شده بدیار صور وصیدون رفت * ناکاه زن کنعانیهٔ
٢٢ ازآنحدود بیرون آمده فریادکنان ویرا کفت خداوندا پسر داودا برمن رحم کن
٢٣ زیرا دختر من سخت دیوانه است * لیکن هیچ جوابش نداد تا شاکردان او پیش
٢٤ آمده خواهش نمودند که اورا مرخص فرمای زیرا درعقب ما شورش میکند * او
درجواب کفت فرستاده نشده‌ام مکر بجههٔ کوسفندان کم شدهٔ خاندان اسرائیل *
٢٥ پس انزن آمده اورا پرستش کرده کفت خداوندا مرا یاری کن * درجواب کفت
٢٦ که نان فرزندانرا کرفتن ونزد سکان انداختن جایز نیست * عرض کرد بلی
٢٧ خداوندا زیرا سکان نیز از پاره‌های افتادهٔ سفرهٔ آقایان خویش میخورند * آنکاه
٢٨ عیسی درجواب او کفت ای زن ایمان تو عظیم است ترا برحسب خواهش تو
بشود که درهمان ساعت دخترش شفا یافت * عیسی ازآنجا حرکت کرده
٢٩ بکنارهٔ دریای جلیل آمد وبرفراز کوه برآمده آنجا بنشست * وکروهی بسیار لنکان
٣٠ وکوران وکنکان وشلان وجمعی ازدیکرانرا با خود برداشته نزد او آمدند
وایشانرا برپایهای عیسی افکندند وایشانرا شفا داد * بقسمیکه آنجماعت چون
٣١ کنکانرا کویا وشلانرا تندرست ولنکانرا خرامان وکورانرا بینا دیدند متعجب شده
خدای اسرائیلرا تمجید کردند * عیسی شاکردان خودرا پیش طلبیده کفت مرا
٣٢ برانجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من میباشند وهیچ چیز
برای خوراك ندارند ونمیخواهم ایشانرا کرسنه برکردانم مبادا درراه ضعف کنند *
٣٣ شاکردانش باو کفتند ازکجا دربیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوهرا سیر کند *
٣٤ عیسی ایشانرا کفت چند نان دارید کفتند هفت نان وقدری ازماهیان کوچك *
٣٥ پس مردمرا فرمود تا برزمین بنشینند * وآن هفت نان وماهیانرا کرفته شکر نمود
٣٦

٣٧ و پاره کرده بشاکردان خود داد وشاکردان بآنجماعت* وهمه خورده سیر شدند
٣٨ واز خوردههای باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند* وخورندکان سوای زنان
٣٩ واطفال چهار هزار مرد بودند* پس آنکروهرا رخصت داد وبکشتی سوار شده
بحدود مجدل آمد*

باب شانزدهم

١ آنکاه فریسیان وصدّوقیان نزد او آمده از روی امتحان از وی خواستند که آیتی
٢ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد* ایشانرا جواب داد که دروقت عصر میکوئید
٣ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است* وصبحکاهان میکوئید امروز هوا بد
خواهد شد زیرا که آسمان سرخ وکرفته است . ای ریاکاران میدانید صورت آسمانرا
٤ تمیز دهید امّا علامات زمانهارا نمیتوانید* فرقهٔ شریر زناکار آیتی میطلبند وآیتی
بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ . پس ایشانرا رها کرده روانه شد*
٥ وشاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند*
٦ عیسی ایشانرا کفت آکاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید*
٧ پس ایشان درخود تفکّر نموده کفتند از آنست که نان برنداشتهایم* عیسی اینرا
٨ درك نموده بدیشان کفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکّر میکنید از آنجهة که
٩ نان نیاورده اید* آیا هنوز نفهمیده ویاد نیاورده اید آن پنج نان وپنج هزار نفر
١٠ وچند سبدیرا که برداشتید* ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلیرا که
١١ برداشتید* پس چرا نفهمیدید که دربارهٔ نان شمارا نکفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان
١٢ وصدّوقیان احتیاط کنید* آنکاه دریافتند که نه از خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم
١٣ فریسیان وصدّوقیان حکم به احتیاط فرموده است* وهنکامیکه عیسی بنواحیٔ
قیصریّهٔ فیلپّس آمد از شاکردان خود پرسیده کفت مردم مراکه پسر انسانم چه
١٤ شخص میکویند* کفتند بعضی یحییٰ تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی ارمیاء یا
١٥ یکی ازانبیاء* ایشانرا کفت شما مراکه میدانید* شمعون پطرس درجواب کفت
١٦
١٧ که توئی مسیح پسر خدای زنده* عیسی درجواب وی کفت خوشا بحال توای
شمعون بن یونا زیرا جسم وخون اینرا برتو کشف نکرده بلکه پدر من که
١٨ درآسمانست* ومن نیز ترا میکویم که توئی پطرس وبرین صخره کلیسای خودرا بنا

۱۹ میکنم وابواب جهنّم برآن استیلا نخواهد یافت * وکلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم وآنچه برزمین ببندی درآسمان بسته کردد وآنچه درزمین کشائی درآسمان
۲۰ کشاده شود * آنکاه شاکردان خودرا قدغن فرمود که بهیچکس نکویند که او مسیح
۲۱ است * واز آنزمان عیسی بشاکردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلیم وزحمت بسیار کشیدن از مشایخ ورؤسای کَهَنَه وکاتبان وکشته شدن ودر روز سیم
۲۲ برخاستن ضروریست * وپطرس اورا کرفته شروع کرد بمنع نمودن وکفت حاشا
۲۳ از تو ای خداوند که این برتو هرکز واقع نخواهد شد * امّا او برکشته پطرس‌را کفت دور شو ازمن ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی‌را
۲۴ بلکه امور انسانی‌را تفکّر میکنی * آنکاه عیسی بشاکردان خود کفت اکر کسی خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار کرده وصلیب خودرا برداشته از عقب
۲۵ من آید * زیرا هرکس بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان
۲۶ خودرا بخاطر من هلاك كند آنرا دریابد * زیرا شخص‌را چه سود دارد که تمام دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای جان خود خواهد
۲۷ ساخت * زیرا که پسر انسان خواهد آمد درجلال پدرخویش به اتّفاق ملائکهٔ
۲۸ خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد * هرآینه بشما میکویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نه بینند که در ملکوت خود میآید ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید *

باب هفدهم

۱ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا برداشته ایشانرا
۲ درخلوت بکوهی بلند برد * ودر نظر ایشان هیئت او متبدّل کشت وچهره‌اش
۳ چون خورشید درخشنده وجامه‌اش چون نور سفید کردید * که ناکاه موسی
۴ والیاس برایشان ظاهر شده با او کفتکو میکردند * امّا پطرس بعیسی متوجّه شده کفت که خداوندا بودن ما دراینجا نیکو است اکر بخواهی سه سایبان دراینجا بسازیم
۵ یکی برای تو ویکی بجهة موسی ودیکری برای الیاس * وهنوز سخن برزبانش بود که ناکاه ابری درخشنده برایشان سایه افکند واینك آوازی ازابر دررسید که اینست
۶ پسر حبیب من که ازوی خوشنودم اورا بشنوید * وچون شاکردان این‌را شنیدند

۷ بروی درافتاده بی‌نهایت ترسان شدند* عیسی نزدیك آمده ایشانرا لمس نمود
۸ وگفت برخیزید وترسان مباشید* وچشمان خودرا گشوده هیچکسرا جز عیسی تنها
۹ ندیدند* وچون ایشان ازکوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر
۱۰ انسان از مردگان برنخیزد زنهار این رؤیارا بکسی باز نگوئید* شاگردانش ازاو
۱۱ پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اوّل آید* او درجواب
۱۲ گفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود* لیکن بشما میگویم که
الحال الیاس آمده است واورا نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور
۱۳ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید* آنگاه شاگردان دریافتند که دربارهٔ
۱۴ یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میگفت* وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
۱۵ آمده نزد وی زانو زده عرض کرد* خداوندا برپسر من رحم کن زیرا مصروع
۱۶ وبشدّت متألّم است چنانکه بارها درآتش ومکرّرًا درآب میافتد* واورا نزد
۱۷ شاگردان تو آوردم نتوانستند اورا شفا دهند* عیسی درجواب گفت ای فرقهٔ
بی‌ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم وتا چند متحمّل شما گردم اورا نزد من آورید*
۱۸ پس عیسی اورا نهیب داده دیو ازوی بیرون شد ودر ساعت آن پسر شفا یافت*
۱۹ امّا شاگردان نزد عیسی آمده در خلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
۲۰ کنیم* عیسی ایشانرا گفت بسبب بی‌ایمانیٔ شما زیرا هرآینه بشما میگویم اگر ایمانِ
بقدر دانهٔ خردلی میداشتید بدین کوه میگفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البتّه منتقل
۲۱ میشد وهیچ امری برشما محال نمیبود* لیکن این جنس جز بدعا وروزه بیرون
۲۲ نمیرود* وچون ایشان درجلیل میگشتند عیسی بدیشان گفت پسر انسان
۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد* واورا خواهند کشت ودر روز سیّم خواهد
۲۴ برخاست پس بسیار محزون شدند* وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
۲۵ محصّلان دو درهم نزدِ پطرس آمده گفتند آیا استادِ شما دو درهم‌را نمیدهد* گفت
بلی وچون بخانه درآمده عیسی براو سبقت نموده گفت ای شمعون چه گمان داری
پادشاهان جهان ازچه کسان عشر وجزیه میگیرند ازفرزندان خویش یا ازبیگانگان*
۲۶ پطرس بوی گفت از بیگانگان* عیسی بدو گفت پس یقینًا پسران آزادند* لیکن
۲۷ مبادا که ایشانرا برنجانیم بکنارهٔ دریا رفته قلّابی بینداز واوّل ماهی که بیرون میآید

کرفته ودهانش‌را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من وخود بدیشان بده *

باب هجدهم

۱ درهمانساعت شاکردان نزد عیسی آمده کفتند چه کس درملکوت آسمان بزرکتر
۲ است * آنکاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان ایشان برپا داشت * وکفت هرآینه
۳ بشما میکویم تا بازکشت نکنید ومثل طفل کوچك نشوید هرکز داخل ملکوت آسمان
۴ نخواهید شد * پس هرکه مثل این بچهٔ کوچك خودرا فروتن سازد همان درملکوت
۵ آسمان بزرکتر است * وکسیکه چنین طفلی‌را باسم من قبول کند مرا پذیرفته است *
۶ وهرکه یکی از این صغاررا که بمن ایمان دارند لغزش دهد اورا بهتر میبود که سنك
۷ آسیائی برکردنش آویخته درقعر دریا غرق میشد * وای براینجهان بسبب لغزشها
۸ زیرا که لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد * پس اکر دستت یا پایت ترا بلغزاند آنرا قطع کرده ازخود دور انداز زیرا ترا بهتر است که لنك یا شلّ داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا درنار جاودانی
۹ افکنده شوی * واکر چشمت ترا لغزش دهد آنرا قلع کرده ازخود دور انداز زیرا ترا بهتر است با یك چشم وارد حیات شوی ازاینکه با دو چشم درآتش جهنّم افکنده
۱۰ شوی * زنهار یکی ازاین صغاررا حقیر مشمارید زیرا شمارا میکویم که ملائکهٔ ایشان
۱۱ دائمًا درآسمان روی پدر مرا که درآسمانست می بینند * زیرا که پسر انسان آمده است
۱۲ تا کُم شده‌را نجات بخشد * شما چه کمان میبرید اکر کسی‌را صد کوسفند باشد ویکی ازآنها کم شود آیا آن نود ونُه‌را بکوهسار نمیکذارد وبجستجوی آن کم شده نمیرود *
۱۳ واکر اتّفاقًا آنرا دریابد هرآینه بشما میکویم برآن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
۱۴ ونُه که کم نشده اند * همچنین ارادهٔ پدر شما که درآسمانست این نیست که یکی ازاین
۱۵ کوچکان هلاك کردد * واکر برادرت بتو کناه کرده باشد برو واورا میان خود واو درخلوت الزام کن هرکاه سخن ترا کوش کرفت برادر خودرا دریافتی *
۱۶ واکر نشنود یك یا دو نفر دیکر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی
۱۷ ثابت شود * واکر سخن ایشانرا ردّ کند بکلیسا بکو واکر کلیسارا قبول نکند درنزد
۱۸ تو مثل خارجی یا باجکیر باشد * هرآینه بشما میکویم آنچه برزمین بندید درآسمان

۱۹ بسته شده باشد وآنچه برزمین کشائید درآسمان کشوده شده باشد* باز بشما میکویم
هرکاه دو نفر از شما درزمین دربارهٔ هرچه که بخواهند متّفق شوند هرآینه ازجانب
۲۰ پدر من که درآسمانست برای ایشان کرده خواهد شد* زیرا جائیکه دو یا سه نفر
۲۱ باسم من جمع شوند آنجا درمیان ایشان حاضرم* آنکاه پطرس نزد او آمده
کفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا ورزد میباید اورا آمرزید آیا تا هفت
۲۲ مرتبه* عیسی بدو کفت ترا نمیکویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه*
۲۳ ازآنجهة ملکوت آسمان پادشاهیرا ماند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت*
۲۴ وچون شروع بحساب نمود شخصیرا نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو بدهکار
۲۵ بود* وچون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امرکرد که اورا با زن وفرزندان
۲۶ وتمام مایملك او فروخته طلبرا وصول کنند* پس آن غلام رو بزمین نهاده اورا
۲۷ پرستش نمود وکفت ای آقا مرا مهلت ده تا همهرا بتو ادا کنم* آنکاه آقای آن
۲۸ غلام بروی ترحّم نموده اورا رها کرد وقرض اورا بخشید* لیکن چون آن غلام
بیرون رفت یکی از همقطاران خودرا یافت که ازاو صد دینار طلب داشت اورا
۲۹ بکرفت وکلویشرا فشرده کفت طلب مرا ادا کن* پس ان همقطار برپایهای او افتاده
۳۰ التماس نموده کفت مرا مهلت ده تا همهرا بتو ردّ کنم* امّا او قبول نکرد بلکه رفته
۳۱ اورا درزندان انداخت تا قرضرا ادا کند* چون همقطاران وی این وقائعرا
۳۲ دیدند بسیار غمکین شده رفتند وآنچه شده بود بآقای خود بازکفتند* آنکاه مولایش
اورا طلبیده کفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرضرا محض خواهش تو بتو نبخشیدم*
۳۳ ۳۴ پس آیا ترا نیز لازم نبود که برهمقطار خود رحم کنی چنانکه من برتو رحم کردم* پس
۳۵ مولای او درغضب شده اورا بجلّادان سپرد تا تمام قرضرا بدهد* بهمین طور پدر
آسمانیٔ من نیز با شما عمل خواهد نمود اکر هر یکی ازشما برادر خودرا ازدل نبخشد*

باب نوزدهم

۱ وچون عیسی این سخنانرا به اتمام رسانید ازجلیل روانه شده بحدود یهودیّه ازآنطرف
۲ ۳ اُرْدُنْ آمد* وکروهی بسیار ازعقب او آمدند وایشانرا درآنجا شفا بخشید* پس
فریسیان امدند تا اورا امتحان کنند وکفتند آیا جایز است مرد زن خودرا بهر علّتی

۴ طلاق دهد* او درجواب ایشان کفت مکر نخوانده اید که خالق درابتداء ایشانرا
۵ مرد وزن آفرید* وکفت ازانجهة مرد پدر ومادر خودرا رها کرده بزن خویش
۶ بپیوندد وهر دو یك تن خواهند شد* بنابرین بعد ازآن دو نیستند بلکه یك تن
۷ هستند پس آنچه‌را خدا پیوست انسان جدا نسازد* بوی کفتند پس ازبهر چه
۸ موسی امر فرمود که زن‌را طلاقنامه دهند وجدا کنند* ایشانرا کفت موسی بسبب
سنکدلئ شما شمارا اجازت داد که زنان خودرا طلاق دهید لیکن ازابتداء چنین
۹ نبود* وبشما میکویم هرکه زن خودرا بغیر علّت زنا طلاق دهد ودیکریرا نکاح کند
۱۰ زانی است وهرکه زن مطلّقه‌را نکاح کند زنا کند* شاکردانش بدو کفتند اکر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است* ایشانرا کفت تمامئ خلق
۱۲ اینکلام‌را نمی‌پذیرند مکر بکسانیکه عطا شده است* زیرا که خصی‌ها میباشند که
ازشکم مادر چنین متولّد شدند وخصی‌ها هستند که ازمردم خصی شده‌اند وخصی‌ها
میباشند که بجهة ملکوت خدا خودرا خصی نموده اند۰ آنکه توانائی قبول دارد
۱۳ بپذیرد* آنکاه چند بچهٔ کوچك‌را نزد او آوردند تا دستهای خودرا برایشان
۱۴ نهاده دعا کند امّا شاکردان ایشانرا نهیب دادند* عیسی کفت بچه‌های کوچکرا
بکذارید وازآمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان ازمثل اینها
۱۵ ۱۶ است* ودستهای خودرا برایشان کنارده ازآنجا روانه شد* ناکاه شخصی
۱۷ آمده ویرا کفت ای استادِ نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیاتِ جاودانی یابم* ویرا
کفت ازچه سبب مرا نیکو کفتی وحال انکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
۱۸ اکر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نکاه دار* بدو کفت کدام احکام۰
۱۹ عیسی کفت قتل مکن۰ زنا مکن۰ دزدی مکن۰ شهادت دروغ مده* وپدر ومادر
۲۰ خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست دار* جوان وی‌را
۲۱ کفت همهٔ اینهارا ازطفولیّت نکاه داشته ام دیکر مرا چه ناقص است* عیسی بدو
کفت اکر بخواهی کامل شوی رفته ما یملك خودرا بفروش وبفقراء بده که درآسمان
۲۲ کنجی خواهی داشت وآمده مرا متابعت نما* چون جوان اینسخن‌را شنید دل تنك
۲۳ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت* عیسی بشاکردان خود کفت هرآینه بشما
۲۴ میکویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود* وباز شمارا

میکویم که کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول شخص دولتمند
۲۵ درملکوت خدا * شاکردان چون شنیدند بغایت متحیّر کشته کفتند پس که میتواند
۲۶ نجات یابد * عیسی متوجهٔ ایشان شده کفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن است * آنکاه پطرس درجواب کفت اینك ما همهٔ چیزهارا
۲۸ ترك کرده ترا متابعت میکنیم پس مارا چه خواهد بود * عیسی ایشانرا کفت
هرآینه بشما میکویم شما که مرا متابعت نموده اید درمعاد وقتیکه پسر انسان برکرسیٔ
جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری
۲۹ خواهید نمود * وهرکه بخاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر
یا زن یا فرزندان یا زمینهارا ترك کرد صد چندان خواهد یافت ووارث حیات
۳۰ جاودانی خواهد کشت * لیکن بسا اوّلین که آخرین میکردند وآخرین اوّلین *

باب بیستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحب‌خانه‌را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عَمَلَه
۲ بجهة تاکستان خود بمزد بکیرد * پس با عَمَلَه روزی یك دینار قرار داده ایشانرا
۳ بتاکستان خود فرستاد * وقریب بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیکررا دربازار
۴ بیکار ایستاده دید * ایشانرا نیز کفت شما هم بتاکستان بروید وآنچه حقّ شما است
۵ ۶ بشما میدهم پس رفتند * باز قریب بساعت ششم ونهم رفته همچنین کرد * وقریب
بساعت یازدهم رفته چند نفر دیکر بیکار ایستاده یافت ایشانرا کفت ازبهرچه تمامیٔ
۷ روز دراینجا بیکار ایستاده اید * کفتندش هیچکس مارا بمزد نکرفت * بدیشان
۸ کفت شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویشرا خواهید یافت * وچون وقت شام
رسید صاحب تاکستان بناظر خود کفت مزدورانرا طلبیده ازآخرین کرفته تا اوّلین
۹ ۱۰ مزد ایشانرا ادا کن * پس یازده ساعتیان آمده هر نفری دیناری یافتند * واوّلین
آمده کمان بردندکه بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند *
۱۱ ۱۲ امّا چون کرفتند بصاحب‌خانه شکایت نموده * کفتند که این آخرین یکساعت کار
کردند وایشانرا با ما که متحمّل سختی وحرارت روز کردیده ایم مساوی ساختهٔ *
۱۳ او درجواب یکی ازایشان کفت ای رفیق برتو ظلمی نکردم مکر بدیناری با من قرار

۱۴ ندادی* حقّ خودرا کرفته بروه میخواهم بدین آخری مثل تو دهم* آیا مرا جایز ۱۵ نیست که ازمال خود آنچه خواهم بکنم مکر چشم تو بداست ازآنرو که من نیکو
۱۶ هستم* بنابرین اوّلین آخرین وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا خوانده شدکان
۱۷ بسیارند وبرکزیدکان کم* وچون عیسی باورشلیم میرفت دوازده شاکرد
۱۸ خودرا دراثنای راه بخلوت طلبیده بدیشان کفت* اینك بسوی اورشلیم میرویم
وپسر انسان برؤسای کهنه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل اورا خواهند
۱۹ داد* واورا به‌امتّها خواهند سپرد تا اورا استهزا کنند وتازیانه زنند ومصلوب
۲۰ نمایند ودر روز سیّم خواهد برخاست* آنکاه مادر دو پسر زبدی با پسران
۲۱ خود نزد وی آمده وپرستش نموده ازاو چیزی درخواست کرد* بدو کفت چه
خواهش داری. کفت بفرما تا این دو پسر من درملکوت تو یکی بردست راست
۲۲ ودیکری بردست چپ تو بنشینند* عیسی درجواب کفت نمیدانید چه میخواهید
آیا میتوانید ازآن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید وتعمید را که من میپابم بیابید بدو کفتند
۲۳ میتوانیم* ایشانرا کفت البتّه ازکاسهٔ من خواهید نوشید وتعمید را که من میپابم
خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآن من نیست که بدهم مکر
۲۴ بکسانیکه ازجانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است* امّا چون آن ده شاکرد
۲۵ شنیدند برآن دو برادر بدل رنجیدند* عیسی ایشانرا پیش طلبیده کفت آکاه هستید
۲۶ که حکّام امّتها برایشان سروری میکنند ورؤسا برایشان مسلّطند* لیکن درمیان
شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه درمیان شما میخواهد بزرك کردد خادم شما باشد*
۲۷ وهرکه میخواهد درمیان شما مقدّم بود غلام شما باشد* چنانکه پسر انسان نیامد تا ۲۸
مخدوم شود بلکه تا خدمت کند وجان خودرا درراه بسیاری فدا سازد*
۲۹ وهنکامیکه ازاریحا بیرون میرفتند کروهی بسیار ازعقب اومیآمدند* که ناکاه ۳۰
دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی درکذر است فریاد کرده کفتند
۳۱ خداوندا پسر داودا برما ترحّم کن* وهرچند خلق ایشانرا نهیب میدادند که
خاموش شوند بیشتر فریاد کنان میکفتند خداوندا پسر داودا برما ترحّم فرما*
۳۲ پس عیسی ایستاده بآواز بلند کفت چه میخواهید برای شما کنم* بوی کفتند ۳۳

۳۴ خداوندا اینکه چشمان ما بازکردد* پس عیسی ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود که درساعت بینا کشته ازعقب او روانه شدند*

باب بیست ویکم

۱ وچون نزدیك بأورشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزدکوه زیتون شدند آنکاه
۲ عیسی دو نفر ازشاکردان خودرا فرستاده* بدیشان کفت درین قریهٔ که پیش روی شما است بروید ودر حال الاغی باکرّهاش بسته خواهید یافت آنهارا بازکرده
۳ نزد من آورید* وهرکاه کسی بشما سخنی کوید بکوئید خداوند بدینها احتیاج دارد
۴ که فی الفور آنهارا خواهد فرستاد* واین همه واقع شد تا سخنی که نبیّ کفته است
۵ تمام شود* که دختر صهیون‌را کوئید اینك پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی
۶ وسواره برحمار وبرکرّهٔ الاغ* پس شاکردان رفته آنچه عیسی بدیشان امرفرمود
۷ بعمل آوردند* والاغ‌را باکرّه آورده رخت خودرا برآنها انداختند واو برآنها
۸ سوارشد* وکروهی بسیار رختهای خودرا در راه کسترانیدند وجمعی ازدرختان
۹ شاخه‌ها بریده درراه میکستردند* وجمعی ازپیش وپس او رفته فریاد کنان میکفتند هوشیعانا پسر داودا مبارك باد کسیکه باسم خداوند میآید هوشیعانا دراعلی علّیین*
۱۰ ۱۱ وچون وارد أورشلیم شد تمام شهر بآشوب آمده میکفتند این کیست* آنکروه
۱۲ کفتند اینست عیسیٔ نبیّ ازناصرهٔ جلیل* پس عیسی داخل هیکل خدا کشته جمیع کسانیراکه درهیکل خرید وفروش میکردند بیرون نمود وتختهای صرّافان
۱۳ وکرسیهای کبوتر فروشانرا واژکون ساخت* وایشانرا کفت مکتوب است که
۱۴ خانهٔ من خانهٔ دعا نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش ساخته‌اید* وکوران
۱۵ وشلّان درهیکل نزد او آمدند وایشانرا شفا بخشید* امّا رؤسای کهنه وکاتبان چون عجائبیکه ازاو صادر میکشت وکودکانرا که درهیکل فریاد برآورده هوشیعانا
۱۶ پسر داودا میکفتند دیدند غضبناك کشته* بوی کفتند نمیشنوی آنچه اینها میکویند عیسی بدیشان کفت بلی مکر نخوانده اید اینکه ازدهان کودکان وشیر خوارکان
۱۷ حمدرا مهیّا ساختی* پس ایشانرا واکذارده ازشهر بسوی بیت‌عنیا رفته درآنجا
۱۸ ۱۹ شب‌را بسر برد* بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد* ودرکنارهٔ

راه یك درخت انجیر دیده نزد آن آمد وجز برك برآن هیچ نیافت پس آنرا کفت
۲۰ ازاین به بعد میوه تا بأبد برتو نشود که درساعت درخت انجیر خشکید* چون
شاکردانش اینرا دیدند متعجّب شده کفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشك شده
۲۱ است* عیسی درجواب ایشان کفت هرآینه بشما میکویم اکر ایمان میداشتید وشكّ
نمینمودید نه همین‌را که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرکاه بدین کوه میکفتید
۲۲ منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد* وهرآنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید
۲۳ یافت* وچون بهیکل درآمده تعلیم میداد رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم نزد او
آمده کفتند بچه قدرت این اعمال‌را مینمائی وکیست که این قدرت‌را بتو داده است*
۲٤ عیسی درجواب ایشان کفت من نیز ازشما سخنی میپرسم اکر آنرا بمن کوئید من هم
۲۵ بشما کویم که این اعمالرا بچه قدرت مینمایم* تعمید یحیی ازکجا بود ازآسمان یا
ازانسان۰ ایشان با خود تفکّر کرده کفتند که اکر کوئیم ازآسمان بود هرآینه کوید
۲٦ پس چرا بوی ایمان نیاوردید* واکر کوئیم ازانسان بود ازمردم میترسیم زیرا همه
۲۷ یحیی‌را نبیّ میدانند* پس درجواب عیسی کفتند نمیدانیم بدیشان کفت من هم شمارا
۲۸ نمیکویم که بچه قدرت این کارهارا میکنم* لیکن چه کمان دارید شخصی‌را دو پسر
بود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند امروز بتاکستان من رفته بکار مشغول شو*
۲۹ ۳۰ درجواب کفت نخواهم رفت امّا بعد پشیمان کشته برفت* وبدوّمین نیز همچنین
۳۱ کفت او درجواب کفت ای آقا من میروم ولی نرفت* کدام یك ازاین دو
خواهش پدررا بجا آورد کفتند اوّلی۰ عیسی بدیشان کفت هرآینه بشما میکویم که
۳۲ باجکیران وفاحشه‌ها قبل ازشما داخل ملکوت خدا میکردند* زانرو که یحیی
ازراه عدالت نزد شما آمد وبدو ایمان نیاوردید امّا باجکیران وفاحشه‌ها بدو ایمان
۳۳ آوردند وشما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید* ومَثَلی
دیکر بشنوید صاحب‌خانهٔ بود که تاکستانی غرس نموده خطیرۀ کردش کشید
وچرخُشتی درآن کَند وبرجی بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد*
۳٤ وچون موسم میوه نزدیك شد غلامان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های اورا
۳۵ بردارند* امّا دهقانان غلامانشرا کرفته بعضی‌را زدند وبعضی‌را کشتند وبعضی‌را
۳٦ سنکسار نمودند* باز غلامان دیکر بیشتر ازاوّلین فرستاده بدیشان نیز بهمانطور

۳۷ سلوك نمودند* بالأخره پسر خودرا نزد ایشان فرستاده کفت پسر مرا حرمت
۳۸ خواهند داشت* امّا دهقانان چون پسررا دیدند با خود کفتند این وارث است
۳۹ بیائید اورا بکشیم ومیراثش‌را ببریم* آنکاه اورا کرفته بیرون تاکستان افکنده
۴۰ ۴۱ کشتند* پس چون مالكِ تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد* کفتند البتّه
آن بدکارانرا بسختی هلاك خواهد کرد وباغرا بباغبانان دیکر خواهد سپرد که
۴۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند* عیسی بدیشان کفت مکر در کتب هرکز نخوانده
اید اینکه سنکیرا که معمارانش ردّ نمودند همان سر زاویه شده است ٭ این از جانب
۴۳ خداوند آمد ودر نظر ما عجیب است* از اینجهة شمارا میکویم که ملکوت خدا از-
۴۴ شما کرفته شده به امّتی که میوه‌اش‌را بیاورند عطا خواهد شد* وهرکه برآن سنك
۴۵ افتد منکسر شود واکر آن برکسی افتد نرمش سازد* وچون رؤسای کَهَنَه
۴۶ وفریسیان مَثَلهایشرا شنیدند دریافتند که دربارهٔ ایشان میکوید* وچون خواستند
اورا کرفتار کنند از مردم ترسیدند زیراکه اورا نبیّ میدانستند*

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وعیسی توجّه نموده باز بمَثَلها ایشانرا خطاب کرده کفت* ملکوت آسمان
۳ پادشاهی‌را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد* وغلامان خودرا فرستاد تا
۴ دعوت شدکانرا بعروسی بخوانند ونخواستند بیایند* باز غلامان دیکر روانه نموده
فرمود دعوت شدکانرا بکوئید که اینك خوان خودرا حاضر ساخته‌ام وکاوان
۵ وپرواریهای من کشته شده وهمه چیز آماده است بعروسی بیائید* ولی ایشان
بی‌اعتنائی نموده راه خودرا کرفتند یکی بمزرعهٔ خود ودیکری بتجارت خویش رفت*
۶ ۷ ودیکران غلامان اورا کرفته دشنام داده کشتند* پادشاه چون شنید غضب نموده
۸ لشکریان خودرا فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید وشهر ایشانرا بسوخت* آنکاه
غلامان خودرا فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدکان لیاقت نداشتند*
۹ ۱۰ الآن بشوارع عامّه بروید وهرکرا بیابید بعروسی بطلبید* پس آن غلامان بسر
راهها رفته نیك وبد هرکرا یافتند جمع کردند چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان
۱۱ مملوّ کشت* آنکاه پادشاه بجهة دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی‌را درآنجا دید که

۱۲ جامهٔ عروسی دربرندارد* بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی وحال آنکه
۱۳ جامهٔ عروسی در برنداری او خاموش شد* آنگاه پادشاه خادمان خودرا فرمود
این شخصرا دست وپا بسته برداريد ودرظلمت خارجی اندازيد جائيكه گريه
۱۴ وفشار دندان باشد* زيرا طلبيدگان بسيارند وبرگزيدگان کم* پس فريسيان
۱۵
۱۶ رفته شوری نمودند كه چه طور اورا در گفتگو گرفتار سازند* وشاگردان خودرا
با هيروديان نزد وی فرستاده گفتند استادا ميدانيم كه صادق هستی وطريق خدارا
۱۷ براستی تعليم مينمائی وازكسی باك نداری زيراكه بظاهرخلق نمينگری* پس بما بگو
۱۸ رای تو چيست آيا جزيه دادن بقيصر رواست يانه* عيسی شرارت ايشانرا درك
۱۹ كرده گفت ای رياكاران چرا مرا تجربه ميكنيد* سِكّهٔ جزيه‌را بمن بنمائيد ايشان
۲۰ ديناری نزد وی آوردند* بديشان گفت اين صورت ورقم از آن كيست*
۲۱ بدو گفتند از آن قيصر* بديشان گفت مال قيصررا بقيصر ادا كنيد ومال خدارا
۲۲ بخدا* چون ايشان شنيدند متعجّب شدند واورا واگذارده برفتند* ودر
۲۳
۲۴ همانروز صدّوقيان كه منكر قيامت هستند نزد او آمده سؤال نموده* گفتند ای
استاد موسی گفت اگركسی بی اولاد بميرد ميبايد برادرش زن اورا نكاح كند تا
۲۵ نسلی برای برادرخود پيدا نمايد* باری درميان ما هفت برادر بودند كه اوّل
۲۶ زنی گرفته بمرد وچون اولادی نداشت زنرا به برادر خود ترك كرد* وهمچنين
۲۷ دوّمين وسوّمين تا هفتمين* وآخر از همه آن زن نيز مرد* پس او در قيامت
۲۸
۲۹ زن كدام يك از آن هفت خواهد بود زيراكه همه اورا داشتند* عيسی درجواب
۳۰ ايشان گفت گمراه هستيد از اين روكه كتاب وقوّت خدارا در نيافته ايد* زيراكه
در قيامت نه نكاح ميكنند ونه نكاح كرده ميشوند بلكه مثل ملائكهٔ خدا درآسمان
۳۱ ميباشيند* امّا در بارهٔ قيامت مردگان آيا نخوانده ايد كلاميراكه خدا بشما گفته
۳۲ است* من هستم خدای ابراهيم وخدای اسحق وخدای يعقوب* خدا خدای
۳۳ مردگان نيست بلكه خدای زندگانست* وآنگروه چون شنيدند از تعليم وی
۳۴ متحيّرشدند* امّا چون فريسيان شنيدند كه صدّوقيانرا مجاب نموده است با هم
۳۵ جمع شدند* ويكی از ايشان كه فقيه بود ازوی بطريق امتحان سؤآل كرده گفت*
۳۶ ای استاد كدام حكم در شريعت بزرگتر است* عيسی وی‌را گفت اينكه خداوند
۳۷

۳۸ خدای خودرا بهمهٔ دل وتمامیٔ نفس وتمامیٔ فکر خود محبّت نما * اینست حکم اوّل
۳۹ و ۴۰ واعظم * ودوّم مثل آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما * بدین دو حکم
۴۱ تمام توراة وصحف انبیاء متعلّق است * وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان
۴۲ پرسید * کفت در بارهٔ مسیح چه کمان میبرید او پسر کیست بدو کفتند پسر داود *
۴۳ ایشانرا کفت پس چه طور داود در روح اورا خداوند میخواند چنانکه میکوید *
۴۴ خداوند بخداوند من کفت بدست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو
۴۵ و ۴۶ سازم * پس هرکاه داود اورا خداوند میخواند چکونه پسرش میباشد * وهیچکس
قدرت جواب وی هرکز نداشت ونه کسی از آنروز دیکر جرأت سؤآل کردن ازاو نمود *

باب بیست وسیم

۱ و ۲ آنکاه عیسی آنجماعت وشاکردان خودرا خطاب کرده * کفت کاتبان وفریسیان
۳ برکرسیٔ موسی نشسته اند * پس آنچه بشما کویند نکاه دارید وبجا آورید لیکن
۴ مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میکویند ونمیکنند * زیرا بارهای کران ودشواررا
میبندند وبر دوش مردم مینهند وخود نمیخواهند آنهارا بیك انکشت حرکت دهند *
۵ وهمهٔ کارهای خودرا میکنند تا مردم ایشانرا به بینند * حمایلهای خودرا عریض
۶ ودامنهای قبای خودرا پهن میسازند * وبالا نشستن در ضیافتها وکرسیهای صدر
۷ درکنایسرا دوست میدارند * وتعظیم درکوچه‌هارا واینکه مردم ایشانرا آقا آقا
۸ بخوانند * لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح وجمیع شما
۹ برادرانید * وهیچکس‌را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در
۱۰ و ۱۱ آسمانست * وپیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح * وهرکه
۱۲ ازشما بزرکتر باشد خادم شما بُوَد * وهرکه خودرا بلند کند پست کردد وهرکه
۱۳ خودرا فروتن سازد سرافراز کردد * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که
درِ ملکوتِ آسمانرا بروی مردم می‌بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید وداخل
۱۴ شوندکانرا از دخول مانع میشوید * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیرا
خانه‌های بیوه‌زنانرا می بلعید واز روی ریا نمازرا طویل میکنید از آنرو عذاب
۱۵ شدیدتر خواهید یافت * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیراکه برّ وبحررا

میکردید تا مریدی پیدا کنید وچون پیدا شد اورا دو مرتبه پست‌تر از خود پسر
۱۶ جهنّم میسازید* وای برشما ای راه‌نمایان کور که میکوئید هرکه بهیکل قسم خورد
۱۷ باکی نیست لیکن هرکه بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند* ای نادانان
۱۸ ونابینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلارا مقدّس میسازد* وهرکه
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه بهدیهٔ که برآنست قسم خورد باید ادا کند*
۱۹ ای جهّال وکوران کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه‌را تقدیس مینماید*
۲۰ ۲۱ پس هرکه بمذبح قسم خورد بآن وبهر چه برآنست قسم خورده است* وهرکه
۲۲ بهیکل قسم خورد بآن وبه او که درآن ساکنست قسم خورده است* وهرکه بآسمان
۲۳ قسم خورد بکرسیٔ خدا وبه او که برآن نشسته است قسم خورده باشد* وای برشما
ای کاتبان وفریسیان ریاکار که نعناع وشبت وزیره‌را عشر میدهید واعظم احکام
شریعت یعنی عدالت ورحمت وایمانرا ترك کرده اید* میبایست آنهارا بجا آورده اینهارا
۲٤ نیز ترك نکرده باشید* ای رهنمایان کور که پشه‌را صافی میکنید وشتررا فرو
۲۵ میبرید* وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله وبشقابرا
۲٦ پاك مینمائید ودرون آنها مملوّ ازجبر وظلم است* ای فریسیٔ کور اوّل درون پیاله
۲۷ وبشقابرا طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود* وای برشما ای کاتبان وفریسیان
ریاکار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
۲۸ از استخوانهای مردکان وسایر نجاسات پر است* همچنین شما نیز ظاهراً بمردم عادل
۲۹ مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ هستید* وای برشما ای کاتبان
وفریسیان ریاکار که قبرهای انبیاءرا بنا میکنید ومدفنهای صادقانرا زینت میدهید*
۳۰ ومیکوئید اکر در ایّام پدران خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
۳۱ شریك نمیشدیم* پس برخود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید*
۳۲ ۳۳ پس شما پیمانهٔ پدران خودرا لبریز کنید* ای ماران وافعی زادکان چکونه از
۳٤ عذاب جهنّم فرار خواهید کرد* لهذا الحال انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما
میفرستم وبعضی‌را خواهید کشت وبه‌دار خواهید کشید وبعضی‌را در کنایس خود
۳۵ تازیانه زده از شهر بشهر خواهید راند* تا همهٔ خونهای صادقانی که بر زمین ریخته
شد برشما وارد آید* ازخون هابیل صدیق تا خون زکریّا ابن برخیا که اورا درمیان

٣٦ هیکل ومذبح کشتید * هرآینه بشما میکویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد *
٣٧ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلان خود چند مرتبه خواستم
فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجههای خودرا زیر بال خود جمع میکند
٣٨ ٣٩ ونخواستید * اینك خانهٔ شما برای شما ویران کذارده میشود * زیرا بشما میکویم
از این پس مرا نخواهید دید تا بکوئید مبارك است او که بنام خداوند میآید *

باب بیست وچهارم

١ پس عیسی ازهیکل بیرونشده برفت وشاکردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را
٢ بدو نشان دهند * عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این چیزهارا نمی بینید هرآینه بشما میکویم
٣ در اینجا سنکی بر سنکی کذارده نخواهد شد که بزیر افکنده نشود * وچون بکوه
زیتون نشسته بود شاکردانش در خلوت نزد وی آمده کفتند بما بکو که این امور کی
٤ واقع میشود ونشان آمدن تو وانقضای عالم چیست * عیسی در جواب ایشان
٥ کفت زنهار کسی شمارا کمراه نکند * زانروکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که
٦ من مسیح هستم وبسیاریرا کمراه خواهند کرد * وجنکها واخبار جنکهارا خواهید شنید
زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست *
٧ زیرا قومی با قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود وقحطیها ووباها وزلزلها
٨ ٩ در جایها پدید آید * امّا همهٔ اینها آغاز دردهای زه است * آنکاه شمارا بمصیبت
١٠ سپرده خواهند کشت وجمیع امتها بجهة اسم من از شما نفرت کنند * ودر آنزمان
١١ بسیاری لغزش خورده یکدیکررا تسلیم کنند واز یکدیکر نفرت کیرند * وبسا
١٢ انبیاء کَذَبه ظاهر شده بسیاریرا کمراه کنند * وبجهة افزونی کناه محبّت بسیاری سرد
١٣ ١٤ خواهد شد * لیکن هرکه تا به انتهاء صبر کند نجات یابد * وباین بشارتِ ملکوت
در تمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع امّتها شهادتی شود آنکاه انتهاء خواهد
١٥ رسید * پس چون مکروهِ ویرانیرا که بزبان دانیال نبیّ کفته شده است در مقام
١٦ مقدّس بر پا شده بینید هرکه خوانَد دریافت کند * آنکاه هرکه دریهودیّه باشد
١٧ بکوهستان بکریزد * وهرکه بربام باشد بجهة برداشتن چیزی از خانه بزیر نیابد *
١٨ ١٩ وهرکه در مزرعه است بجهة برداشتن رخت خود برنکردد * لیکن وای بر آبستنان

٢٠ وشیردهندکان درآن ایّام* پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت
٢١ نشود* زیراکه درآنزمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشودکه از ابتداء عالم تا
٢٢ کنون نشده ونخواهد شد* واکرآن ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن
٢٣ بخاطر برکزیدکان آنروزها کوتاه خواهد شد* آنکاه اکر کسی بشما کوید اینک
٢٤ مسیح در اینجا یا درآنجا است باور مکنید* زیراکه مسیحان کاذب وانبیاء کَذَبَه
ظاهر شده علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمودکه اکر ممکن بودی
٢٥ ٢٦ برکزیدکانرا نیز کمراه کردندی* اینك شمارا پیش خبر دادم* پس اکر شمارا
٢٧ کویند اینك در صحراست بیرون مروید یا آنکه درخلوتست باور مکنید* زیرا
همچنانکه برق ازمشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین
٢٨ ٢٩ خواهد شد* وهرجاکه مرداری باشد کرکسان درآنجا جمع شوند* وفورا بعداز
مصیبتِ آن ایّام آفتاب تاریك کردد وماه نور خودرا ندهد وستارکان ازآسمان
٣٠ فرو ریزند وقوّتهای افلاك متزلزل کردد* آنکاه علامت پسر انسان درآسمان
پدید کردد ودرآنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند وپسر انسانرا بینند که
٣١ برابرهای آسمان باقوّت وجلال عظیم میآید* وفرشتکان خودرا با صور بلند آواز
فرستاده برکزیدکانِ اورا ازبادهای اربعه ازکران تا بکران فلك فراهم خواهند
٣٢ آورد* پس از درخت انجیر مثلش‌را فراکیرید که چون شاخه‌اش نازك شده برکها
٣٣ میآورد میفهمید که تابستان نزدیك است* همچنین شما نیز چون این همه‌را بینید
٣٤ بفهمید که نزدیك بلکه بردر است* هرآینه بشما میکویم تا این همه واقع نشود این
٣٥ طایفه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرکز
٣٦ زایل نخواهد شد* امّا ازآنروز وساعت هیچکس اطّلاع ندارد حتّی ملائکهٔ آسمان جز
٣٧ پدر من وبس* لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسرانسان نیزچنان خواهد بود*
٣٨ زیرا همچنانکه درایام قبل ازطوفان میخوردند ومیآشامیدند ونکاح میکردند ومنکوحه
٣٩ میشدند تا روزیکه نوح داخل کشتی کشت* ونفهمیدند تا طوفان آمده همه‌را
٤٠ ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود* آنکاه دو نفریکه درمزرعهٔ میباشند
٤١ یکی کرفته ودیکری واکذارده شود* ودو زن که دستآس میکنند یکی کرفته
٤٢ ودیکری رها شود* پس بیدار باشید زیراکه نمدانند درکدام ساعت خداوند

۴۳ شما میآید* لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب
۴۴ دزد میآید بیدار میماند ونمیگذاشت که بخانه‌اش نقب زند* لهذا شما نیز حاضر
۴۵ باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان میآید* پس آن غلام امین ودانا
کیست که آقایش اورا بر اهل خانهٔ خود بگمارد تا ایشانرا در وقت معیّن خوراك
۴۶ دهد* خوشا بحال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در چنین کار مشغول یابد*
۴۷ ۴۸ هرآینه بشما میگویم که اورا بر تمام مایملك خود خواهد گماشت* لیکن هرگاه آن
۴۹ غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر مینماید* وشروع کند بزدن
۵۰ همقطاران خود وخوردن ونوشیدن با میگساران* هرآینه آقای آن غلام آید
۵۱ در روزی که منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند* واورا دو پاره کرده نصیبش‌را
با ریاکاران قرار دهد در مکانیکه گریه وفشار دندان خواهد بود*

باب بیست وپنجم

۱ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته
۲ باستقبال داماد بیرون رفتند* واز ایشان پنج دانا وپنج نادان بودند*
۳ ۴ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند* لیکن دانایان
۵ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند* وچون آمدن داماد بطول
۶ انجامید همه پینکی زده خفتند* ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینك داماد
۷ میآید باستقبال وی بشتابید* پس تمامیٔ آن باکره‌ها برخاسته مشعلهای خودرا
۸ اصلاح نمودند* ونادانان دانایانرا گفتند از روغن خود بما دهید زیرا مشعلهای
۹ ما خاموش میشود* امّا دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما وشمارا کفاف
۱۰ ندهد بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخرید* ودر حینیکه ایشان بجهة خرید
میرفتند داماد برسید وآنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شده در بسته
۱۱ گردید* بعد از آن باکره‌های دیگر نیز آمده گفتند خداوندا برای ما باز کن*
۱۲ ۱۳ او در جواب گفت هرآینه بشما میگویم شمارا نمیشناسم* پس بیدار باشید زیراکه
۱۴ آنروز وساعت‌را نمیدانید* زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده غلامان خودرا
۱۵ طلبید واموال خودرا بدیشان سپرد* یکیرا پنج قنطار ودیگریرا دو وسیمی‌را یك

١٦ داده هریكرا بحسب استعدادش ویدرنك متوجّهٔ سفر شد* پس آنکه پنج قنطار
١٧ یافته بود رفته وبا آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکر سود کرد* وهمچنین صاحب
١٨ دو قنطار نیز دو قنطار دیکر سود کرفت* امّا آنکه یك قنطار کرفته بود رفته
١٩ زمینرا کند ونقد آقای خودرا پنهان نمود* وبعد از مدّت مدیدی آقای ان
٢٠ غلامان آمده ازایشان حساب خواست* پس آنکه پنج قنطار یافته بود پیش آمده
پنج قنطار دیکر آورده کفت خداوندا پنج قنطار بمن سپردی اینك پنج قنطار دیکر
٢١ سود کردم* آقای او بوی کفت آفرین ای غلام نیكِ متدیّن بر چیزهای اندك
امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم کماشت بشادیٔ خداوند خود داخل شو*
٢٢ وصاحب دو قنطار نیز آمده کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینك دو
٢٣ قنطار دیکر سود یافتهام* آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیكِ متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی ترا بر چیزهای بسیار میکمارم در خوشیٔ خداوند خود داخل
٢٤ شو* پس آنکه یك قنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای آقا چون ترا میشناختم
که مرد درشت خوئی میباشی از جائی که نکاشتهٔ میدروی واز جائیکه نیفشاندهٔ
٢٥ جمع میکنی* پس ترسان شده رفتم وقنطار ترا زیر زمین نهفتم• اینك مال تو موجود
٢٦ است* آقایش در جواب وی کفت ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
٢٧ نکاشته ام میدروم واز مکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم* از همین جهة ترا میبایست نقد
٢٨ مرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خودرا با سود بیابم* الحال آن قنطاررا ازاو
٢٩ کرفته بصاحب ده قنطار بدهید* زیرا بهر که دارد داده شود وافزونی یابد واز
٣٠ آنکه ندارد آنچه دارد نیز کرفته شود* وآن غلام بی نفعرا در ظلمت خارجی
٣١ اندازید جائیکه کریه وفشار دندان خواهد بود* امّا چون پسر انسان در
جلال خود با جمیع ملائکهٔ مقدّس خویش آید آنکاه برکرسیٔ جلال خود خواهد
٣٢ نشست* وجمیع امّتها در حضور او جمع شوند وآنهارا از همدیکر جدا میکند
٣٣ بقسمیکه شبان میشهارا از بزها جدا میکند* ومیشهارا بر دست راست وبزهارا
٣٤ برچپ خود قرار دهد* آنکاه پادشاه باصحاب طرف راست کوید بیائید ای
برکت یافتکان از پدر من وملکوتیرا که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است
٣٥ بمیراث کیرید* زیرا چون کرسنه بودم مرا طعام دادید• تشنه بودم سیرآبم نمودید

٣٦ غریب بودم مرا جا دادید* عریان بودم مرا پوشانیدید. مریض بودم عیادتم
٣٧ کردید. در حبس بودم دیدن من آمدید* آنگاه عادلان پاسخ گویند ای خداوند
٣٨ کی کرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نمائیم* یاکی ترا
٣٩ غریب یافتیم تا ترا جا دهیم یا عریان تا بپوشانیم* وکی ترا مریض یا محبوس یافتیم
٤٠ تا عیادتت کنیم* پادشاه در جواب ایشان کوید هرآینه بشما میکویم آنچه بیکی ازاین
٤١ برادران کوچك ترین من کردید بمن کرده اید* پس اصحاب طرف چپ‌را کوید
ای ملعونان ازمن دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتکان او مهیّا
٤٢ شده است* زیرا کرسنه بودم مرا خوراك ندادید. تشنه بودم مرا آب ندادید*
٤٣ غریب بودم مرا جا ندادید. عریان بودم مرا نپوشانیدید. مریض ومحبوس بودم عیادتم
٤٤ ننمودید* پس ایشان نیز بپاسخ کویند ابخداوند کی ترا کرسنه یا تشنه یا غریب یا
٤٥ برهنه یا مریض یا محبوس دیده خدمتت نکردیم* آنکاه در جواب ایشان کوید
٤٦ هرآینه بشما میکویم آنچه بیکی ازین کوچکان نکردید بمن نکرده اید* وایشان در
عذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان در حیات جاودانی*

باب بیست وششم

١ ٢ وچون عیسی همهٔ این سخنانرا به‌اتمام رسانید بشاکردان خود کفت* میدانید که
بعد ازدو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب کردد*
٣ آنکاه رؤساء کهنه وکاتبان ومشایخ قوم در دیوانخانهٔ رئیس کهنه که قیافا نام
٤ داشت جمع شده* شوری نمودند تا عیسی‌را بحیله کرفتار ساخته بقتل رسانند*
٥ ٦ امّا کفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود* وهنکامیکه عیسی
٧ در بیت‌عنیا درخانهٔ شمعون ابرص شد* زنی با شیشهٔ عطر کرانبها نزد او آمده
٨ چون بنشست برسر وی ریخت* امّا شاکردانش چون اینرا دیدند غضب نموده
٩ کفتند چرا این اسراف شده است* زیرا ممکن بود اینعطر بقیمت کران فروخته
١٠ وبفقراء داده شود* عیسی اینرا درك کرده بدیشان کفت چرا بدین زن زحمت
١١ میدهید زیرا کار نیکو بمن کرده است* زیراکه فقرارا همیشه نزد خود دارید
١٢ امّا مرا همیشه ندارید* واین زن که این عطررا بربدنم مالید بجههٔ دفن من کرده

١٣ است * هرآینه بشما میکویم هرجائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود
١٤ کار این زن نیز بجهة یادکاری او مذکور خواهد شد * آنکاه یکی از آن دوازده
١٥ که یهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد رؤسای کَهَنَه رفته * کفت مرا چند خواهید
١٦ داد تا اورا بشما تسلیم کنم ایشان سی پارهٔ نقره با وی قرار دادند * واز آن وقت
١٧ در صدد فرصت شد تا اورا بدیشان تسلیم کند * پس در روز اوّل عید فطیر
١٨ شاکردان نزد عیسی آمده کفتند کجا میخواهی فصحرا آماده کنیم تا بخوری * کفت
بشهر نزد فلان کس رفته بدو کوئید استاد میکوید وقت من نزدیک شد وفصحرا
١٩ درخانهٔ تو با شاکردان خود صرف مینمایم * شاکردان چنانکه عیسی ایشانرا امر
٢٠ فرمود کردند وفصحرا مهیا ساختند * چون وقت شام رسید با آن دوازده
٢١ بنشست * ووقتیکه ایشان غذا میخوردند او کفت هرآینه بشما میکویم که یکی از شما
٢٢ مرا تسلیم میکند * پس بغایت غمکین شده هریك از ایشان بوی سخن آغاز کردند
٢٣ که خداوندا آیا من آنم * او در جواب کفت آنکه دست با من در قاب فرو برد
٢٤ همانکس مرا تسلیم نماید * هرآینه پسر انسان بهماطورکه در بارهٔ او مکتوبست
رحلت میکند لیکن وای بر آنکسیکه پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخص را
٢٥ بهتر بودی که تولّد نیافتی * ویهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب کفت ای
٢٦ استاد آیا من آنم * بوی کفت تو خود کفتی * وچون ایشان غذا میخوردند عیسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بشاکردان داد وکفت بکیرید وبخورید اینست
٢٧ بدن من * وپیالهرا کرفته شکر نمود وبدیشان داده کفت همهٔ شما ازین بنوشید *
٢٨ زیراکه اینست خون من درعهد جدید که در راه بسیاری بجهة آمرزش کناهان
٢٩ ریخته میشود * امّا بشما میکویم که بعد ازین از میوهٔ مَوْ دیکر نخواهم نوشید تا روزیکه
٣٠ آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم * پس تسبیح خواندند وبسوی کوه
٣١ زیتون روانه شدند * آنکاه عیسی بدیشان کفت همهٔ شما امشب در بارهٔ من
لغزش میخورید چنانکه مکتوبست که شبانرا میزنم وکوسفندان کله پراکنده میشوند *
٣٢ ٣٣ لیکن بعد از برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت * پطرس در جواب وی
٣٤ کفت هرکاه همه در بارهٔ تو لغزش خورند من هرکز نخورم * عیسی بوی کفت
هرآینه بتو میکویم که در همین شب قبل از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

٣٥ خواهی کرد* پطرس بوی کفت هرکاه مردنم با تو لازم شود هرکز ترا انکار نکنم
٣٦ وسایر شاکردان نیز همچنان کفتند* آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمی
بجتسیمانی بود رسیده بشاکردان خود کفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
٣٧ کنم* وپطرس ودو پسر زَبَدیرا برداشته بی‌نهایت غمکین ودردناك شد*
٣٨ پس بدیشان کفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با
٣٩ من بیدار باشید* پس قدری پیش رفته بروی در افتاد ودعا کرده کفت ای
پدر من اکر ممکن باشد این پیاله از من بکذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو*
٤٠ ونزد شاکردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت وبه پطرس کفت آیا همچنین
٤١ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید* بیدار باشید ودعا کنید تا در معرض
٤٢ آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان* وبار دیکر رفته باز دعا نموده
کفت ای پدر من اکر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بکذرد آنچه
٤٣ اراده تست بشود* وآمده باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان
٤٤ سنکین شده بود* پس ایشانرا ترك کرده رفت ودفعه سیم بهمان کلام دعا
٤٥ کرد* آنکاه نزد شاکردان آمده بدیشان کفت ما بقی‌را بخوابید واستراحت کنید*
٤٦ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست کناهکاران تسلیم شود* برخیزید
٤٧ برویم اینك تسلیم کننده من نزدیکست* وهنوز سخن میکفت که ناکاه یهودا که
یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها وچوبها از جانب رؤساء کَهَنه
٤٨ ومشایخ قوم آمدند* وتسلیم کننده او بدیشان نشانی داده کفته بود هرکه‌را بوسه
٤٩ زنم همان است اورا محکم بکیرید* درساعت نزد عیسی آمده کفت سلام یا سیّدی
٥٠ واورا بوسید* عیسی ویرا کفت ای رفیق از بهر چه آمدی* آنکاه پیش آمده
٥١ دست بر عیسی انداخته اورا کرفتند* وناکاه یکی از همراهان عیسی دست آورده
شمشیر خودرا از غلاف کشیده برغلام رئیس کَهَنه زد وکوشش‌را از تن جدا کرد*
٥٢ آنکاه عیسی ویرا کفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هرکه شمشیر کیرد بشمشیر
٥٣ هلاك کردد* آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که
٥٤ زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد* لیکن در این صورت
٥٥ کتب چکونه تمام کردد که همچنین میبایست بشود* در آنساعت بآنکروه کفت

کویا بر دزد بجهة کرفتن من با تیغها وچوبها بیرون آمدید. هرروز با شما در
۵۶ هیکل نشسته تعلیم میدادم ومرا نکرفتید* لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام
۵۷ شود درآنوقت جمیع شاکردانْ اورا واکذارده بکریختند* وآنانیکه عیسی را
کرفته بودند اورا نزد قیافا رئیس کَهَنَه جائیکه کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند*
۵۸ امّا پطرس ازدور درعقب او آمده بخانهٔ رئیس کَهَنَه درآمد وبا خادمان بنشست
۵۹ تا انجام کاررا به بیند* پس رؤسای کَهَنَه ومشایخ وتمامیْ اهل شوری طلب شهادت
۶۰ دروغ بر عیسی میکردند تا اورا بقتل رسانند* لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد
۶۱ دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده* کفتند اینشخص کفت میتوانم
۶۲ هیکل خدارا خراب کنم ودر سه روزش بنا نمایم* پس رئیس کَهَنَه برخاسته بدو
۶۳ کفت هیچ جواب نمیدهی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند* اما عیسی
خاموش ماند تا آنکه رئیس کَهَنَه روی بوی کرده کفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم
۶۴ مارا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه* عیسی بوی کفت تو کفتی ونیز شمارا
میکویم بعد ازاین پسر انسانرا خواهید دید که بردست راست قوّت نشسته برابرهای
۶۵ آسمان میآید* درساعت رئیس کَهَنَه رختِ خودرا چاك زده کفت کفر کفت.
۶۶ دیکر مارا چه حاجت بشهود است. الحال کفرش را شنیدید* چه مصلحت
۶۷ می بینید. ایشان در جواب کفتند مستوجب قتل است* آنکاه آب دهان
۶۸ بررویش انداخته اورا طبانچه میزدند وبعضی سیلی زده* میکفتند ای مسیح بما
۶۹ نبوّت کن کیست که ترا زده است* امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که
۷۰ ناکاه کنیزکی نزد وی آمده کفت تو هم با عیسیٔ جلیلی بودی* او رو بروی همه
۷۱ انکار نموده کفت نمیدانم چه میکوئی* وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیکر
۷۲ اورا دیده بحاضرین کفت این شخص نیز از رفقای عیسیٔ ناصری است* باز قسم
۷۳ خورده انکار نمود که این مردرا نمیشناسم* بعد ازچندی آنانیکه ایستاده بودند پیش
آمده پطرس را کفتند البتّه تو هم از اینها هستی زیراکه لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید*
۷۴ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن نمود که اینشخص را نمیشناسم ودر ساعت خروس
۷۵ بانك زد* آنکاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که کفته بود قبل ازبانك زدن
خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بکریست*

باب بیست وهفتم

۱ وچون صبح شد همهٔ روٴسای کَهَنَه ومشایخ قوم برعیسی شوری کردند که اورا
۲ هلاك سازند* پس اورا بند نهاده بردند وبه پنطیوس پیلاطس والی تسلیم
۳ نمودند* درآن هنکام چون یهودای تسلیم کنندهٔ او دید که بر او فتوی دادند
۴ پشیمان شده سی پارهٔ نقره‌را بروٴسای کَهَنَه ومشایخ ردّ کرده* کفت کناه کردم که
۵ خون بیکناهیرا تسلیم نمودم. کفتند مارا چه خود دانی* پس آن نقره‌را درهیکل
۶ انداخته روانه شد ورفته خودرا خفه نمود* امّا روٴسای کَهَنَه نقره‌را برداشته
۷ کفتند انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است* پس شوری
۸ نموده بآن مبلغ مزرعهٔ کوزه کررا بجهة مقبرهٔ غرباء خریدند* ازآنجهه آن مزرعه
۹ تا امروز بحَقْلُ الدَّم مشهوراست* آنکاه سخنی که بزبانِ اِرْمِیای نبیّ کفته شده بود
تمام کشت که سی پارهٔ نقره‌را برداشتند بهای آن قیمت کرده شدهٔ که بعضی از بنی
۱۰ اسرائیل بر او قیمت کذاردند* وآنهارا بجهة مزرعهٔ کوزه‌کر دادند چنانکه
۱۱ خداوند بمن کفت* امّا عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسیده
۱۲ کفت آیا تو پادشاه یهود هستی. عیسی بدو کفت تو میکوئی* وچون روٴسای
۱۳ کَهَنَه ومشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد* پس پیلاطس ویرا
۱۴ کفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند* امّا در جواب وی یك سخن
۱۵ هم نکفت بقسمیکه والی بسیار متعجّب شد* ودر هرعیدی رسم والی این بود که
۱۶ یك زندانی هرکه‌را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد* ودر آنوقت زندانیٔ
۱۷ مشهور بَرْآبَّا نام داشتند* پس چون مردم جمع شدند پیلاطس ایشانرا کفت که‌را
۱۸ میخواهید برای شما آزاد کنم برآبّا یا عیسیٔ مشهور بمسیح‌را* زیراکه دانست اورا
۱۹ ازحسد تسلیم کرده بودند* چون برمسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده کفت
با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیراکه امروز در خواب در بارهٔ او زحمت بسیار
۲۰ بردم* امّا روٴسای کَهَنَه ومشایخ قوم‌را براین ترغیب نمودند که بَرْآبّارا بخواهند
۲۱ وعیسی‌را هلاك سازند* پس والی بدیشان متوجّه شده کفت کدام یك از این
۲۲ دو نفررا میخواهید بجهة شما رها کنم کفتند برآبّارا* پیلاطس بدیشان کفت پس

۲۲ با عیسیٔ مشهور بمسیح چکم جمیعاً کفتند مصلوب شود* والی کفت چرا چه بدی
۲۳ کرده است ۰ ایشان بیشتر فریاد زده کفتند مصلوب شود* چون پیلاطس دید
۲۴ که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میکردد آب طلبیده پیش مردم دست خودرا
۲۵ شسته کفت من بریٔ هستم از خون اینشخص عادل شما به بینید* تمام قوم در
۲۶ جواب کفتند خون او برما وفرزندان ما باد* آنکاه بَرْآبّارا برای ایشان آزاد
۲۷ کرد وعیسیرا تازیانه زده سپرد تا اورا مصلوب کنند* آنکاه سپاهیان والی عیسیرا
۲۸ بدیوانخانه برده تمامیٔ فوجرا کرد وی فراهم آوردند* واورا عریان ساخته لباس
۲۹ قرمزی بدو پوشانیدند* وتاجی ازخار بافته برسرش کذاردند ونیٔ بدست راست او دادند وپیش وی زانو زده استهزاء کنان اورا میکفتند سلام ای پادشاه یهود*
۳۰ وآب دهن بروی افکنده نیرا کرفته برسرش میزدند* وبعد از آنکه اورا استهزاء
۳۱ کرده بودند آن لباسرا از وی کنده جامهٔ خودشرا پوشانیدند واورا بجهة مصلوب
۳۲ نمودن بیرون بردند* وچون بیرون میرفتند شخصی قیروانیٔ شمعون نامرا یافته
۳۳ اورا بجهة بردن صلیب مجبور کردند* وچون بموضعی که بجُلْجُتا یعنی کاسهٔ سرمسمّی
۳۴ بود رسیدند* سرکهٔ ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند۰ امّا چون چشید نخواست
۳۵ که بنوشد* پس اورا مصلوب نموده رخت اورا تقسیم نمودند وبر آنها قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبیّ کفته شده بود تمام شود که رخت مرا درمیان خود تقسیم
۳۶ کردند وبر لباس من قرعه انداختند* ودر آنجا بنکاهبانیٔ او نشستند* وتقصیر
۳۷ نامهٔ اورا نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود* آنکاه دو
۳۸ دزد یکی بردست راست ودیکری برچپش با وی مصلوب شدند* وراهکذران
۳۹ سرهای خودرا جنبانیده کفر کویان* میکفتند ای کسیکه هیکلرا خراب میکنی
۴۰ ودر سه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده۰ اکر پسر خدا هستی از صلیب فرود
۴۱ بیا* همچنین نیز رؤسای کَهَنَه با کاتبان ومشایخ استهزاء کنان میکفتند* دیکرانرا
۴۲ نجات داد امّا نمیتواند خودرا برهاند اکر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب
۴۳ فرود آید تا بدو ایمان آوریم* برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اکر بدو
۴۴ رغبت دارد زیرا کفت پسر خدا هستم* وهمچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب
۴۵ بودند اورا دشنام میدادند* واز ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمینرا فرو

۴۶ کرفت* ونزدیك بساعت نهم عیسی باواز بلند صدا زده کفت ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتَنِی
۴۷ یعنی الهی الهی مرا چرا ترك کردی* امّا بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند
۴۸ کفتند که او الیاس‌را میخواند* در ساعت یکی ازآن میان دویده اسفنجی را کرفت
۴۹ وآنرا پُر از سرکه کرده بر سر نیٔ کذارد ونزد او داشت تا بنوشد* ودیکران
۵۰ کفتند بکذار تا ببینم که آیا الیاس نیاید اورا برهاند* عیسی باز باواز بلند صیحه
۵۱ زده روح‌را تسلیم نمود* که ناکاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد وزمین
۵۲ متزلزل وسنکها شکافته کردید* وقبرها کشاده شد وبسیاری از بدنهای مقدّسین
۵۳ که آرامیده بودند برخاستند* وبعد از برخاستن وی از قبور برآمده بشهر مقدّس
۵۴ رفتند وبر بسیاری ظاهر شدند* امّا یوزباشی ورفقایش که عیسی‌را نکاهبانی
میکردند چون زلزله واین وقایع‌را دیدند بی نهایت ترسان شده کفتند فی الواقع
۵۵ اینشخص پسر خدا بود* ودر آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده
۵۶ بودند تا اورا خدمت کنند از دور نظاره میکردند* که از آنجمله مریم مَجْدَلِیّه بود
۵۷ ومریم مادر یعقوب ویوشاه ومادر پسران زَبْدَی* امّا چون وقت عصر
رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاکردان عیسی بود آمد*
۵۸ ونزد پیلاطس رفته جسد عیسی‌را خواست. آنکاه پیلاطس فرمان داد که داده
۵۹ شود* پس یوسف جسدرا برداشته آنرا درکتانِ پاك پیچیده* اورا در قبری
۶۰ نوکه برای خود از سنك تراشیده بود کذارد وسنکی بزرك برسرآن غلطانیده برفت*
۶۱ ومریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکردر آنجا در مقابل قبر نشسته بودند* ودر فردای
۶۲ آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنَه وفریسیان نزد پیلاطُس جمع شده*
۶۳ کفتند ای آقا مارا یاد است که آن کمراه کننده وقتیکه زنده بود کفت بعد از سه
۶۴ روز برمیخیزم* پس بفرما قبررا تا سه روز نکاهبانی کنند مبادا شاکردانش در
شب آمده اورا بدزدند ومردم کویند که از مردکان برخاسته است وکمراهیٔ آخر از
۶۵ اوّل بدتر شود* پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید
۶۶ محافظت کنید* پس رفتند وسنکرا مختوم ساخته قبررا با کشیکچیان محافظت نمودند*

باب بیست وهشتم

وبعد از سبت هنکام فجر روز اوّل هفته مریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکر بجهة دیدن قبر

۲ آمدند* كه ناگاه زلزلهٔ عظيم حادث شد از آنرو كه فرشتهٔ خداوند از آسمان نزول
۳ كرده آمد وسنك‌را از درِ قبر غلطانيده برآن بنشست* وصورت او مثل برق
۴ ولباسش چون برف سفيد بود* واز ترس او كشيكچيان بلرزه درآمده مثل مرده
۵ كرديدند* امّا فرشته بزنان متوجّه شده كفت شما ترسان مباشيد ميدانم كه عيسیٰ
۶ مصلوبرا ميطلبيد* دراينجا نيست زيرا چنانكه كفته بود برخاسته است بيائيد
۷ جائيكه خداوند خفته بود ملاحظه كنيد* وبزودی رفته شاكردانش‌را خبر دهيد
كه از مردكان برخاسته است اينك پيش از شما بجليل ميرود درآنجا اورا خواهيد
۸ ديد اينك شمارا كفتم* پس از قبر با ترس وخوشئ عظيم بزودی روانه شده رفتند
۹ تا شاكردان اورا اطّلاع دهند* ودر هنكاميكه بجهة اخبار شاكردانِ او ميرفتند
ناكاه عيسی بديشان برخورده كفت سلام بر شما باده پس پيش آمده بقدمهای او
۱۰ چسپيده اورا پرستش كردند* آنكاه عيسی بديشان كفت مترسيد رفته برادرانم‌را
۱۱ بكوئيد كه بجليل بروند كه درآنجا مرا خواهند ديد* وچون ايشان ميرفتند
ناكاه بعضی از كشيكچيان بشهر شده رؤسای كَهَنه‌را از همهٔ اين وقايع مطّلع ساختند*
۱۲ ۱۳ ايشان با مشايخ جمع شده شوری نمودند ونقرهٔ بسيار بسپاهيان داده* كفتند بكوئيد
۱۴ كه شبانكاه شاكردانش آمده وقتيكه ما درخواب بوديم اورا دزديدند* وهركاه
۱۵ اين سخن كوش زد والی شود همانا ما اورا بركردانيم وشمارا مطمئنّ سازيم* ايشان
پول‌را كرفته چنانكه تعليم يافتند كردند واينسخن تا امروز درميان يهود منتشر است*
۱۶ امّا يازده رسول بجليل بركوهی كه عيسی ايشانرا نشان داده بود رفتند*
۱۷ ۱۸ وچون اورا ديدند پرستش نمودند ليكن بعضی شكّ كردند* پس عيسی پيش
آمده بديشان خطاب كرده كفت تمامئ قدرت در آسمان وبرزمين بمن داده شده
۱۹ است* پس رفته همهٔ امّتهارا شاكرد سازيد وايشانرا باسم اب وابن وروح القدس
۲۰ تعميد دهيد* وايشانرا تعليم دهيد كه همهٔ اموريرا كه بشما حكم كرده‌ام حفظ كنند
واينك من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما ميباشم آمين*

انجیل مَرقُس

باب اوّل

١ ٢ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسرخدا * چنانکه دراشعیاء نبیّ مکتوب است اینك
٣ رسول خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد * صدای ندا
٤ کنندهٔ دربیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا راست نمائید * یحییٰ
تعمید دهنده دربیابان ظاهر شد وبجهة آمرزش کناهان بتعمید توبه موعظه مینمود *
٥ تمامیٔ ومرزوبوم یهُودیّه وجمیع سکنهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند وبکناهان خود
٦ معترف کردیده دررود اُردُنّ ازاو تعمید می یافتند * ویحیی‌را لباس از پشم شتر
٧ وکمربند چرمی برکمر میبود وخوراك وی ازملخ وعسل برّی * وموعظه میکرد
ومیکفت که بعد ازمن کسی تواناتر ازمن میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال
٨ نعلین اورا باز کنم * من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
٩ داد * وواقع شد درآن ایّام که عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده دراُرْدُنّ از یحیی تعمید
١٠ یافت * وچون ازآب برآمد درساعت آسمانرا شکافته دید وروحرا که مانند
١١ کبوتری بروی نازل میشود * وآوازی ازآسمان دررسید که تو پسرحبیب من هستی
١٢ ١٣ که ازتو خوشنودم * پس بی درنك روح ویرا به‌بیابان میبرَدْ * ومدّت چهل
روز درصحرا بود وشیطان اورا تجربه میکرد وبا وحوش بسر میبرد وفرشتکان اورا
١٤ پرستاری مینمودند * وبعد ازکرفتاریٔ یحیی عیسی بجلیل آمده به‌بشارت ملکوت
١٥ خدا موعظه کرده * میکفت وقت تمام شد وملکوت خدا نزدیکست پس توبه
١٦ کنید وبه‌انجیل ایمان بیاورید * وچون بکنارهٔ دریای جلیل میکشت شمعون
١٧ وبرادرش اندریاس‌را دید که دامی دردریا میاندازند زیراکه صیّاد بودند * عیسی
١٨ ایشان‌را کفت ازعقب من آئید که شمارا صیّاد مردم کردانم * بی‌تأمّل دامهای

١٩ خودرا کذارده ازپی او روانه شدند* وازآنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زَبْدَی
٢٠ وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی دامهای خودرا اصلاح میکنند* درحال
ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زَبْدَی‌را با مزدوران درکشتی کذارده از عقب
٢١ وی روانه شدند* وچون وارد کفرناحوم شدند بی تأمّل درروز سبت بکنیسه
٢٢ درآمده بتعلیم دادن شروع کرد* بقسمیکه ازتعلیم وی حیران شدند زیراکه ایشانرا
٢٣ مقتدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان* ودرکنیسهٔ ایشان شخصی بود که روح پلید
٢٤ داشت ناکاه صیحه زده* کفت ای عیسیٰ ناصری مارا با تو چه کاراست آیا برای
٢٥ هلاك کردنِ ما آمدی • ترا میشناسم کیستی ای قدّوس خدا* عیسی بوی نهیب
٢٦ داده کفت خاموش شو واز او درآی* درساعت آن روح خبیث اورا مصروع
٢٧ نمود وبآواز بلند صدا زده ازاو بیرون آمد* وهمه متعجّب شدند بحدّیکه از همدیکر
سؤآل کرده کفتند این چیست واین چه تعلیم تازه است که ارواح پلیدرا نیز با
٢٨ قدرت امر میکند واطاعتش مینمایند* واسم او فورًا درتمامیٔ مرزوبوم جلیل شهرت
٢٩ یافت* واز کنیسه بیرون آمده فورًا با یعقوب ویُوحنّا بخانهٔ شمعون واندریاس
٣٠ درآمدند* ومادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود درساعت ویرا ازحالت او
٣١ خبر دادند* پس نزدیك شده دست اورا کرفته برخیزانیدش که همانوقت تب
٣٢ ازاو زایل شد وبخدمت کذاریٔ ایشان مشغول کشت* شامکاه چون آفتاب
٣٣ بمغرب شد جمیع مریضان ومجانین‌را پیش او آوردند* وتمام شهر بردرِ خانه ازدحام
٣٤ نمودند* وبسا کسانی‌را که بانواع امراض مبتلا بودند شفا داد ودیوهای بسیاری
٣٥ بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیراکه اورا شناختند* بامدادان قبل
٣٦ ازصبح برخاسته بیرون رفت وبویرانهٔ رسیده درآنجا بدعا مشغول شد* وشمعون
٣٧ ٣٨ ورفقایش درپی او شتافتند* چون اورا دریافتند کفتند همه ترا میطلبند* بدیشان
کفت بدهات مجاور هم برویم تا درآنها نیز موعظه کنم زیراکه بجهة اینکار بیرون
٣٩ آمدم* پس درتمام جلیل درکنایس ایشان وعظ مینمود ودیوهارا اخراج میکرد*
٤٠ وابرصی پیش وی آمده استدعا کرد وزانو زده بدو کفت اکر بخواهی میتوانی
٤١ مرا طاهر سازی* عیسی ترحّم نموده دست خودرا دراز کرد واورا لمس نموده کفت
٤٢ میخواهم طاهر شو* وچون سخن کفت فی الفور برص ازاو زایل شده پاك کشت*

۴۳ ۴۴ واورا قدغن کرد وفوراً مرخّص فرموده* گفت زنهار کسیرا خبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بگذران تا برای ایشان ۴۵ شهادتی بشود* لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن وشهرت دادن این امر شروع کرد بقسمیکه بعد از آن او نتوانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانهای بیرون بسر میبرد ومردم از همهٔ اطراف نزد وی میآمدند*

باب دوّم

۱ وبعد از چندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که درخانه است* ۲ بیدرنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در نیز گنجایش نداشت وبرای ایشان ۳ کلام‌را بیان میکرد* که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی‌را بدست چهار نفر ۴ برداشته آوردند* وچون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی‌را که ۵ او بود باز کرده وشکافته تختی‌را که مفلوج برآن خوابیده بود بزیر هشتند* عیسی ۶ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج‌را گفت ای فرزند گناهان تو آمرزیده شد* لیکن ۷ بعضی ازکاتبان که درآنجا نشسته بودند دردل خود تفکّر نمودند* که چرا این شخص چنین کفر میگوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهانرا بیامرزد* ۸ درساعت عیسی درروح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند بدیشان ۹ گفت از بهر چه این خیالات‌را بخاطر خود راه میدهید* کدام سهل‌تر است مفلوج‌را گفتن گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن برخیز وبستر خودرا برداشته بخرام* ۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسان‌را استطاعت آمرزیدن گناهان برروی زمین هست ۱۱ ۱۲ مفلوج‌را گفت* ترا میگویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو* او برخاست وبی‌تأمّل بستر خودرا برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه ۱۳ حیران شده خدارا تمجید نموده گفتند مثل این امر هرگز ندیده بودیم* وباز ۱۴ بکنارهٔ دریا رفت وتمام آن گروه نزد او آمدند وایشانرا تعلیم میداد* وهنگامیکه میرفت لاوی ابن حلفی‌را برباجگاه نشسته دیده بدو گفت از عقب من بیا پس ۱۵ برخاسته درعقب وی شتافت* ووقتیکه او درخانهٔ وی نشسته بود بسیاری از باجگیران وگناهکاران با عیسی وشاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند وپیروی

١٦ او میکردند* وچون کاتبان وفریسیان اورا دیدند که با باجگیران وگناهکاران میخورد بشاگردان او گفتند چرا با باجگیران وگناهکاران اکل وشرب مینماید*
١٧ عیسی چون اینرا شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان
١٨ ومن نیامدم تا عادلانرا بلکه تا گناهکارانرا به توبه دعوت کنم* وشاگردان یحیی وفریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند چونستکه شاگردان یحیی
١٩ وفریسیان روزه میدارند وشاگردان تو روزه نمیدارند* عیسی بدیشان گفت آیا ممکن است پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند
٢٠ زمانیکه دامادرا با خود دارند نمیتوانند روزه دارند* لیکن ایّامی میآید که داماد
٢١ ازایشان گرفته شود درآن ایّام روزه خواهند داشت* وهیچ کس برجامهٔ کهنه پارهٔ ازپارچهٔ نو وصله نمیکند والّا آن وصلهٔ نو ازآن کهنه جدا میگردد ودریدگی بدتر
٢٢ میشود* وکسی شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد وگرنه آن شراب نو مشکهارا بدرد وشراب ریخته مشکها تلف میگردد بلکه شراب نورا درمشکهای نو باید
٢٣ ریخت* وچنان افتاد که روز سبتی ازمیان مزرعهها میگذشت وشاگردانش
٢٤ هنگامی که میرفتند بچیدن خوشهها شروع کردند* فریسیان بدو گفتند اینك چرا
٢٥ درروز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست* او بدیشان گفت مگر هرگز
٢٦ نخواندهاید که داوُد چه کرد چون او ورفقایش محتاج وگرسنه بودند* چگونه درایام اَبیاتار رئیس کَهَنَه بخانهٔ خدا درآمده نان تقدّمهرا خورد که خوردن آن جز
٢٧ بکاهنان روا نیست وبرفقای خود نیز داد* وبدیشان گفت سبت بجهة انسان
٢٨ مقرّر شد نه انسان برای سبت* بنابرین پسر انسان مالك سبت نیز هست*

باب سیم

١ ٢ وباز بکنیسه درآمده درآنجا مردِ دست خشکی بود* ومراقب وی بودند که شاید
٣ اورا درسبت شفا دهد تا مدّعیٔ او گردند* پس بدان مرد دست خشك گفت
٤ درمیان بایست* وبدیشان گفت آیا درروز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن
٥ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاك کردن ایشان خاموش ماندند* پس چشمان خودرا برایشان با غضب گردانیده زیراکه ازسنك دلیٔ ایشان محزون بود بآن مرد

۶ گفت دست خودرا درازکن پس درازکرده دستش صحیح گشت* درساعت
فریسیان بیرون رفته با هیرودیان دربارهٔ او شوری نمودند که چه طور اورا هلاك
۷ کنند* وعیسی با شاگردانش بسوی دریا آمد وگروهی بسیار ازجلیل بعقب او
۸ روانهشدند* وازیهودیّه واز اورشلیم واَدُومیّه وآنطرف اُرْدُنّ وازحوالیٔ صور
۹ وصیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال اورا شنیدند نزد وی آمدند* وبشاگردان
خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیّت بجهة او نگاه دارند تا بروی ازدحام ننمایند*
۱۰ زیراکه بسیاریرا صحّت میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براو هجوم میاورد تا
۱۱ اورا لمس نماید* وارواح پلید چون اورا دیدند پیش او بروی درافتادند وفریاد
۱۲ کنان میگفتند که تو پسر خدا هستی* وایشانرا بتأکید بسیار فرمود که اورا شهرت
۱۳ ندهند* پس برفرازکوهی برآمده هرکرا خواست بنزد خود طلبید وایشان
۱۴ نزد او آمدند* ودوازده نفررا مقرّر فرمود تا همراه او باشند وتا ایشانرا بجهة وعظ
۱۵ نمودن بفرستد* وایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند ودیوهارا بیرون
۱۶ ۱۷ کنند* وشمعونرا پطرس نام نهاد* ویعقوب پسرزَبْدَی ویُوحنّا برادر یعقوب*
۱۸ این هردورا بُوآنَرْجَسْ یعنی پسران رعد نام گذارد* واندریاس وفیلپُّس وبرتولما
۱۹ ومتی وتوما ویعقوب بن حلفی وتدّی وشمعون قانوی* ویهودای اسخریوطی که
۲۰ اورا تسلیم کرد وچون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
۲۱ فرصت نان خوردن هم نکردند* وخویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا اورا
۲۲ بردارند زیرا گفتند بیخود شده است* وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند گفتند
۲۳ که بَعْلْزَبُول دارد وبه یاریٔ رئیس دیوها دیوهارا اخراج میکند* پس ایشانرا
پیش طلبیده مَثَلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطانرا بیرون
۲۴ کند* واگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت نتواند پایدار بماند*
۲۵ ۲۶ وهرگاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند استقامت داشته باشد* واگر
شیطان با نفس خود مقاومت نماید ومنقسم شود اونمیتواند قائم ماند بلکه هلاك
۲۷ میگردد* وهیچ کس نمیتواند بخانهٔ مرد زورآور درآمده اسباب اورا غارت نماید
۲۸ جزآنکه اوّل آن زورآوررا ببندد وبعد ازآن خانهٔ اورا تاراج میکند* هرآینه بشما
۲۹ میگویم که همهٔ گناهان از بنیآدم آمرزیده میشود وهر قسم کفرکه گفته باشند* لیکن

هرکه بروح القدس کفر کوید تا بأبد آمرزیده نشود بلکه مستحقّ عذاب جاودانی
۳۰ بُوَد* زیراکه میکفتند روحی پلید دارد* ۳۱ پس برادران ومادر او آمدند وبیرون
۳۲ ایستاده فرستادند تا اورا طلب کنند* آنکاه جماعت کرد او نشسته بودند وبوی
۳۳ کفتند اینك مادرت وبرادرانت بیرون ترا میطلبند* درجواب ایشان کفت
۳٤ کیست مادر من وبرادرانم کیانند* پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظرافکنده
۳۵ کفت اینانند مادر وبرادرانم* زیرا هرکه ارادهٔ خدارا بجا آرد همان برادر وخواهر
ومادر من باشد*

باب چهارم

۱ وباز بکنارهٔ دریا به تعلیم دادن شروع کرد وجمعی کثیر نزد او جمع شدند
بطوریکه بکشتی سوار شده بردریا قرار کرفت وتمامیْ آنجماعت برساحل دریا حاضر
۲ بودند* پس ایشانرا بمَثَلها چیزهای بسیار می آموخت ودر تعلیم خود بدیشان
۳ کفت* کوش کیرید اینك برزکری بجهة تخم پاشی بیرون رفت* ۴ وچون تخم
۵ میپاشید قدری برراه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند* وپارهٔ برسنکلاخ
پاشیده شد درجائی که خاك بسیار نبود پس چونکه زمین عمق نداشت بزودی
۶ روئید* وچون آفتاب برآمد سوخته شد وازآن روکه ریشه نداشت خشکید*
۷ وقدری درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد*
۸ ومابقی درزمین نیکو افتاد وحاصل پیدا نمود که روئید ونموّ کرد وبار آورد بعضی
۹ سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس کفت هرکه کوش شنوا دارد بشنود*
۱۰ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مَثَل‌را ازاو پرسیدند*
۱۱ بایشان کفت بشما دانستن سِرّ ملکوت خدا عطا شده امّا بآنانیکه بیرونند همه چیز بمَثَلها
۱۲ میشود* تا نکران شده بنکرند ونه بینند وشنوا شده بشنوند ونفهمند مبادا بازکشت
۱۳ کرده کناهان ایشان آمرزیده شود* وبدیشان کفت آیا این مَثَل‌را نفهمیده‌اید پس
۱٤ چکونه سایرِ مَثَلهارا خواهید فهمید* ۱۵ برزکر کلامرا میکارد* واینانند بکنارهٔ راه
جائیکه کلام کاشته میشود وچون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده درقلوب
۱٦ ایشانرا میرباید* وایضاً کاشته شده درسنکلاخ کسانی میباشند که چون کلامرا
۱۷ بشنوند درحال آنرا بخوشی قبول کنند* ولکن ریشهٔ درخود ندارند بلکه فانی

میباشند وچون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد درساعت لغزش میخورند*
١٨ ١٩ وکاشته شدهٔ درخارها آنانی میباشند که چون کلام‌را شنوند* اندیشه‌های دنیوی
وغرور دولت وهوس چیزهای دیگر داخل شده کلام‌را خفه میکند وبی‌ثمر میکردد*
٢٠ وکاشته شدهٔ درزمین نیکو آنانند که چون کلام‌را شنوند آنرا می پذیرند وثمر میآورند
٢١ بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس بدیشان کفت آیا چراغ‌را میآورند تا
٢٢ زیر پیمانهٔ یا تختی ونه برچراغ‌دان کذارند* زیراکه چیزی پنهان نیست که
٢٣ آشکارا نکردد وهیچ چیز مخفی نشود مکر تا بظهور آید* هرکه کوش شنوا دارد
٢٤ بشنود* وبدیشان کفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن
٢٥ کنید بشما پیموده شود بلکه ازبرای شما که میشنوید افزون خواهد کشت* زیرا
هرکه دارد بدو داده شود وازهرکه ندارد آنچه نیز دارد کرفته خواهد شد*
٢٦ ٢٧ وکفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم برزمین بیفشاند* وشب
٢٨ وروز بخوابد وبرخیزد وتخم بروید ونموّ کند چکونه او نداند* زیراکه زمین بذات
٢٩ خود ثمر میآورد اوّل علف بعد خوشه پس ازآن دانهٔ کامل درخوشه* وچون ثمر
٣٠ رسید فورًا داس‌را بکار میبرد زیراکه وقت حصاد رسیده است* وکفت بچه چیز
٣١ ملکوت خدارا تشبیه کنیم وبرای آن چه مَثَل بزنیم* مثل دانهٔ خردلیست که
٣٢ وقتیکه آنرا برزمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد* لیکن چون کاشته
شد میروید وبزرکتر ازجمیع بقول میکردد وشاخه‌های بزرک میآورد چنانکه مرغان
٣٣ هوا زیر سایه‌اش میتوانند آشیانه کیرند* وبمَثَلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
٣٤ استطاعت شنیدن داشتند کلام‌را بدیشان بیان میفرمود* وبدون مَثَل بدیشان
سخنی نکفت لیکن درخلوت تمام معانی‌را برای شاکردان خود شرح مینمود*
٣٥ ٣٦ ودرهمان روز وقت شام بدیشان کفت بکنارهٔ دیکر عبور کنیم* پس چون
آنکروه‌را رخصت دادند اورا همان طوریکه درکشتی بود برداشتند وچند زورق
٣٧ دیکرنیز همراه او بود* که ناکاه طوفانی عظیم ازباد پدید آمد وامواج برکشتی میخورد
٣٨ بقسمیکه بر میکشت* واو درموخّرکشتی بربالشی خفته بود پس اورا بیدار کرده
٣٩ کفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم* درساعت او برخاسته بادرا
نهیب داد ودریا کفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل

٤٠ پدید آمد* وایشانرا کفت ازبهرچه چنین ترسانید وچونست که ایمان ندارید*
٤١ پس بی‌نهایت ترسان شده بیك دیکر کفتند این کیست که باد ودریا هم اورا اطاعت میکنند*

باب پنجم

١ ٢ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسرزمین جَدَریان آمدند* وچون ازکشتی بیرون آمد
٣ فی‌الفور شخصیکه روحی پلید داشت ازقبور بیرون شده بدو برخورد* که درقبور
٤ ساکن میبود وهیچکس به‌زنجیرها هم نمیتوانست اورا بند نماید* زیراکه بارها اورا بکندها وزنجیرها بسته بودند وزنجیرهارا کسیخته وکندهارا شکسته بود واحدی
٥ نمیتوانست اورا رام نماید* وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد میزد وخودرا
٦ بسنکها مجروح میساخت* چون عیسی‌را ازدور دید دوان دوان آمده اورا سجده
٧ کرد* وبآواز بلند صیحه زده کفت ای عیسی پسرخدای تعالی مرا با تو چه کاراست
٨ ترا بخدا قسم میدهم که مرا معذّب نسازی* زیرا بدو کفته بود ای روح پلید
٩ ازاین شخص بیرون بیا* پس ازاو پرسید اسم تو چیست بوی کفت نام من لَجِئُون
١٠ است زیراکه بسیاریم* پس بدو التماس بسیار نمود که ایشان‌را ازآن سرزمین
١١ ١٢ بیرون نکند* ودرحوالیٔ آن کوهها کلهٔ کراز بسیاری میچرید* وهمهٔ دیوها ازوی
١٣ خواهش نموده کفتند مارا بکرازها بفرست تا درآنها داخل شویم* فوراً عیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبیث بیرون شده بکرازان داخل کشتند وآن
١٤ کله ازبلندی بدریا جست وقریب بدو هزار بودند که درآب خفه شدند* وخوك بانان فرارکرده درشهر ومزرعه‌ها خبر میدادند ومردم بجهة دیدن آن ماجرا بیرون
١٥ شتافتند* وچون نزد عیسی رسیده آن دیوانه‌راکه لَجِئُون داشته بود دیدند که
١٦ نشسته ولباس پوشیده وعاقل کشته است بترسیدند* وآنانیکه دیده بودند
١٧ سرکذشت دیوانه وکرازان‌را بدیشان بازکفتند* پس شروع بالتماس نمودند که
١٨ ازحدود ایشان روانه شود* وچون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود ازوی
١٩ استدعا نمود که با وی باشد* اما عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو کفت بخانه نزد خویشان خود برو وایشانرا خبرده ازآنچه خداوند با تو کرده است وچکونه
٢٠ بتو رحم نموده است* پس روانه شده دردیکاپولس بآنچه عیسی با وی کرده موعظه

٢١ کردن آغاز نمود که همهٔ مردم متعجّب شدند* وچون عیسی باز بآنطرف
٢٢ درکشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع کشتند وبرکنارهٔ دریا بود* که ناکاه یکی
٢٣ ازروٴسای کنیسه یایرُس نام آمد وچون اورا بدید برپایهایش افتاده* بدو التماس
بسیار نموده کفت نفس دخترك من بآخر رسیده بیا وبراو دست کذار تا شفا یافته
٢٤ زیست کند* پس با او روانه شده خلق بسیاری نیز ازپی او افتاده بروی ازدحام
٢٥ ٢٦ مینمودند* آنکاه زنی که مدّت دوازده سال بهاستحاضه مبتلا میبود* وزحمت
بسیار ازاطبّای متعدّد دیده وآنچه داشت صرف نموده فائدهٔ نیافت بلکه بدتر میشد*
٢٧ چون خبر عیسی‌را بشنید میان آنکروه ازعقب وی آمده ردای اورا لمس نمود*
٢٨ ٢٩ زیرا کفته بود اکر لباس ویرا هم لمس کنم هرآینه شفا یابم* درساعت چشمهٔ خون
٣٠ او خشك شده درتن خود فهمید که ازآن بلا صحّت یافته است* فی‌الفور عیسی
ازخود دانسته که قوّتی ازاو صادر کشته پس درآنجماعت روی برکردانیده کفت
٣١ کیست که لباس مرا لمس نمود* شاکردانش بدو کفتند میبینی که مردم برتو ازدحام
٣٢ مینمایند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود* پس به‌اطراف خود مینکریست تا آنزن‌را
٣٣ که این کار کرده به بیند* آنزن چون دانست که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان
٣٤ آمد ونزد او بروی درافتاده حقیقت امررا بالتّمام بوی بازکفت* او ویرا کفت
ایدختر ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو واز بلای خویش رستکار باش*
٣٥ او هنوز سخن میکفت که بعضی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت فوت شده
٣٦ دیکر برای چه استادرا زحمت میدهی* عیسی چون سخنیرا که کفته بودند شنید
٣٧ درساعت برئیس کنیسه کفت مترس ایمان آور وبس* وجز پطرس ویعقوب
٣٨ ویوحنّا برادر یعقوب هیچ کس‌را اجازت نداد که ازعقب او بیایند* پس چون
بخانهٔ رئیس کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که کریه ونوحهٔ بسیار مینمودند*
٣٩ پس داخل شده بدیشان کفت چرا غوغاء وکریه میکنید دختر نمرده بلکه در
٤٠ خوابست* ایشان بروی سخریّه کردند لیکن او همه‌را بیرون کرده پدر ومادر
٤٠ دخترراا با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده بود داخل شد* پس
دست دختررا کرفته بوی کفت طَلیتا قومی که معنیٔ آن این است ایدختر ترا
٤٢ میکویم برخیز* درساعت دختر برخاسته خرامید زیراکه دوازده ساله بوده ایشان

٤٣ بی نهایت متعجّب شدند* پس ایشان‌را بتأکید بسیار فرمود کسی ازاین امر مطّلع نشود وکفت تا خوراکی بدو دهند*

باب ششم

١ پس ازآنجا روانه شده بوطن خویش آمد وشاکردانش ازعقب او آمدند*
٢ چون روز سبت رسید درکنیسه تعلیم دادن آغاز نمود وبسیاری چون شنیدند حیران شده کفتند ازکجا بدینشخص این چیزها رسیده واین چه حکمت است که باو
٣ عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میکردد* مکر این نیست نجّار پسر مریم وبرادر یعقوب ویوشا ویهودا وشمعون وخواهران او اینجا نزد ما
٤ نمیباشند وازاو لغزش خوردند* عیسی ایشانرا کفت نبیّ بیحرمت نباشد جزدروطن
٥ خود ومیان خویشان ودر خانهٔ خود* ودر آنجا هیچ معجزهٔ نتوانست نمود جزاینکه
٦ دستهای خودرا برچند مریض نهاده ایشانرا شفاداد* واز بی‌ایمانیٔ ایشان متعجّب
٧ شده دردهات آنحوالی کشته تعلیم همیداد* پس آن دوازده‌را پیش خوانده شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت وایشانرا برارواح پلید قدرت داد*
٨ وایشانرا قدغن فرمود که جزعصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه‌دان ونه پول
٩ درکمربند خود* بلکه موزهٔ درپا کنید ودو قبا دربر نکنید* وبدیشان کفت
١٠
١١ درهر جا داخل خانهٔ شوید درآن بمانید تا ازآنجا کوچ کنید* وهر جا که شمارا قبول نکنند وبسخن شما کوش نکیرند ازآن مکان بیرون رفته خاك پایهای خودرا بیفشانید تا برآنها شهادتی کردد هرآینه بشما میکویم حالت سدوم وغموره در روز
١٢ جزا ازآنشهر سهل‌تر خواهد بود* پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند*
١٣ وبسیار دیوهارا بیرون کردند ومریضان کثیررا روغن مالیده شفا دادند*
١٤ وهیرودیس پادشاه شنید زیراکه اسم او شهرت یافته بود وکفت که یحییٰ تعمید
١٥ دهنده ازمردکان برخاسته است وازاین جهة معجزات ازاو بظهور میآید* امّا بعضی
١٦ کفتند که الیاس است وبعضی کفتند که نبیّ است یا چون یکی ازانبیاء* امّا هیرودیس چون شنید کفت این همان یحیی است که من سرش‌را ازتن جدا کردم که
١٧ ازمردکان برخاسته است* زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی‌را کرفتار نموده اورا

درزندان بست بخاطر هیرودیا زن برادرا او فیلپس که اورا درنکاح خویش آورده
١٨ بود* ازآنجهة که یحیی به هیرودیس کفته بود نکاه داشتن زن برادرت برتو روا
١٩ نیست* پس هیرودیا ازاو کینه داشته میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست*
٢٠ زیرا که هیرودیس ازیحیی میترسید چونکه اورا مرد عادل ومقدّس میدانست
ورعایتش مینمود وهرکاه ازاو میشنید بسیار بعمل میآورد وبخوشی سخن اورا اصغا
٢١ مینمود* امّا چون هنکام فرصت رسید که هیرودیس درروز میلاد خود امرای
٢٢ خود وسرتیبان ورؤسای جلیل‌را ضیافت نمود* ودختر هیرودیا بمجلس درآمده
رقص کرد وهیرودیس واهل مجلس‌را شاد نمود پادشاه بدان دختر کفت آنچه خواهی
٢٣ ازمن بطلب تا بتو دهم* وازبرای او قسم خورد که آنچه ازمن خواهی حتّی نصف
٢٤ مُلك مرا هرآینه بتو عطا کنم* او بیرون رفته بمادر خود کفت چه بطلبم. کفت
٢٥ سر یحییٔ تعمید دهنده‌را* درساعت بحضور پادشاه درآمده خواهش نموده کفت
٢٦ میخواهم که الآن سر یحییٔ تعمید دهنده‌را درطبقی بمن عنایت فرمائی* پادشاه بشدّت
محزون کشت لیکن بجهة پاس قسم وخاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید*
٢٧ بیدرنك پادشاه جلّادی فرستاده فرمود تا سرش‌را بیاورد* واو بزندان رفته سر
٢٨ اورا ازتن جدا ساخته وبرطبقی آورده بدان دختر داد ودختر آنرا بمادر خود
٢٩ سپرد* چون شاکردانش شنیدند آمدند وبدن اورا برداشته دفن کردند*
٣٠ ورسولان نزد عیسی جمع شده ازآنچه کرده وتعلیم داده بودند اورا خبر دادند*
٣١ بدیشان کفت شما بخلوت بجای ویران بیائید واندکی استراحت نمائید زیرا آمد ورفت
٣٢ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند* پس به‌تنهائی درکشتی بموضعی
٣٣ ویران رفتند* ومردم ایشانرا روانه دیده بسیاری اورا شناختند وازجمیع شهرها
٣٤ برخشکی بدان سو شتافتند وازایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند* عیسی
بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان ترحّم فرمود زیرا که چون کوسفندان بی‌شبان
٣٥ بودند وبسیار به ایشان تعلیم دادن کرفت* وچون بیشتری ازروز سپری کشت
٣٦ شاکردانش نزد وی آمده کفتند این مکان ویرانه است ووقت منقضی شده* اینهارا
رخصت ده تا به اراضی ودهات این نواحی رفته نان بجهة خود بخرند که هیچ
٣٧ خوراکی ندارند* درجواب ایشان کفت شما ایشانرا غذا دهید. ویرا کفتند مکر

٣٨ رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا طعام دهیم* بدیشان گفت چند نان دارید
٣٩ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهیٔ* آنگاه ایشانرا
٤٠ فرمود که همه‌را دسته دسته بر سبزه بنشانید* پس صف صف صد صد و پنجاه پنجاه
٤١ نشستند* وآن پنج نان ودو ماهی‌را گرفته بسوی آسمان نگریسته برکت داد ونانرا
پاره نموده بشاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند وآن دو ماهی‌را بر همهٔ آنها
٤٢ تقسیم نمود* پس جمیعًا خورده سیر شدند* واز خوردهای نان وماهی دوازده
٤٣ سبد پر کرده برداشتند* وخورندگان نان قریب به پنج هزار مرد بودند*
٤٤ فی‌الفور شاگردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش ازاو به بیت صیدا
٤٥ عبور کنند تا خود آنجماعت‌را مرخّص فرماید* وچون ایشانرا مرخّص نمود بجهة
٤٦ عبادت بفراز کوهی برآمد* وچون شام شد کشتی درمیان دریا رسید واو تنها
٤٧ برخشکی بود* وایشانرا درراندن کشتی خسته دید زیراکه باد مخالف برایشان
٤٨ میوزید پس نزدیك پاس چهارم ازشب بردریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
٤٩ وخواست ازایشان بگذرد* امّا چون اورا بردریا خرامان دیدند تصوّر نمودند که
٥٠ این خیالی است پس فریاد برآوردند* زیراکه همه اورا دیده مضطرب شدند پس
بی‌درنك بدیشان خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید*
٥١ وتا نزد ایشان بکشتی سوار شد باد ساکن گردید چنانکه بی نهایت درخود متحیّر
٥٢ ومتعجّب شدند* زیراکه معجزهٔ نان‌را درك نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت
٥٣ ٥٤ بود* پس ازدریا گذشته بسرزمین جِنیسارَت آمده لنگر انداختند* وچون ازکشتی
٥٥ بیرون‌شدند مردم درحال اورا شناختند* ودرهمهٔ آن نواحی بشتاب میگشتند
٥٦ وبیمارانرا برتختها نهاده هرجا که میشنیدند که او درآنجا است میآوردند* وهر
جائیکه بدهات یا شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا برراهها میگذاردند وازاو
خواهش مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند وهرکه آنرا لمس میکرد
شفا می یافت*

باب هفتم

١ ٢ وفریسیان وبعضی کاتبان ازاورشلیم آمده نزد او جمع شدند* چون بعضی
ازشاگردانِ اورا دیدند که با دستهای ناپاك یعنی نا شسته نان میخورند ملامت نمودند*

۳ زیراکه فریسیان وهمهٔ یهود تمسّك بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقّت نشویند
٤ غذا نمیخورند* وچون ازبازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند وبسیار رسوم دیکر
هست که نکاه میدارند چون شستن پیالهها وآفتابهها وظروف مس وکرسیها*
٥ پس فریسیان وکاتبان ازاو پرسیدند چونست که شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوك
٦ نمینمایند بلکه بدستهای ناپاك نان میخورند* درجواب ایشان کفت نیکو اخبار
نمود اشعیاء دربارهٔ شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است• این قوم بلبهای
۷ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان ازمن دور است* پس مرا عبث عبادت
۸ مینمایند زیراکه رسوم انسانیرا بجای فرایض تعلیم میدهند* زیرا حکم خدارا ترك
کرده تقلید انسانرا نکاه میدارند چون شستن آفتابهها وپیالهها وچنین رسوم دیکر
۹ بسیار بعمل میآورید* پس بدیشان کفت که حکم خدارا نیکو باطل ساختهاید
۱۰ تا تقلید خودرا محکم بدارید* ازاینجهة که موسی کفت پدر ومادر خودرا حرمت
۱۱ دار وهرکه پدر یا مادررا دشنام دهد البتّه هلاك کردد* لیکن شما میکوئید که
هرکاه شخصی به پدر یا مادر خود کوید آنچه ازمن نفع یابی قربان یعنی هدیه برای
۱۲ خداست* وبعد ازین اورا اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خودرا هیچ خدمت
۱۳ کند* پس کلام خدارا بتقلیدی که خود جاری ساختهاید باطل میسازید وکارهای
۱٤ مثل این بسیار بجا میآورید* پس آنجماعترا پیش خوانده بدیشان کفت همهٔ شما
۱٥ بمن کوش دهید وفهم کنید* هیچ چیز نیست که ازبیرون آدم داخل اوکشته
بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه ازدرونش صادر شود آنست که آدمرا ناپاك
۱٦ ۱۷ میسازد* هرکه کوش شنوا دارد بشنود* وچون ازنزد جماعت بخانه درآمد
۱۸ شاکردانش معنیٔ مثلرا ازاو پرسیدند* بدیشان کفت مکر شما نیز همچنین بیفهم
هستید ونمیدانید که آنچه ازبیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك سازد*
۱۹ زیراکه داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وخارج میشود بمزبلهٔ که این همهٔ
۲۰ خوراكرا پاك میکند* وکفت آنچه ازآدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاك
۲۱ میسازد* زیراکه ازدرون دل انسان صادر میشود خیالات بد وزنا وفسق وقتل
۲۲ ودزدی* وطمع وخباثت ومکر وشهوت پرستی وچشم بد وکفر وغرور وجهالت*
۲۳ تمامیٔ این چیزهای بد ازدرون صادر میکردد وآدمرا ناپاك میکرداند*

۲٤ پس از آنجا برخاسته بحوالئ صور وصیدون رفته بخانه درآمد وخواست که
۲٥ هیچکس مطّلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند* ازآنروکه زنی که دخترك وی روح
۲٦ پلید داشت چون خبر اورا بشنید فورًا آمده برپایهای او افتاد* واو زن یونانی
از اهل فینیقیهٔ صوریّه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون
۲۷ کند* عیسی ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا گرفتن
۲۸ وپیش سگان انداختن نیکو نیست* آن زن درجواب وی گفت بلی خداوندا
۲۹ زیرا سگان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند* ویرا گفت بجهة
۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد* پس چون بخانهٔ خود رفت دیورا
۳۱ بیرون شده ودخترا بربستر خوابیده یافت* وباز از نواحئ صور روانه شده
۳۲ ازراه صیدون درمیان حدود دیکاپولس بدریای جلیل آمد* آنگاه کرّیرا که
۳۳ لکنت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست براو گذارد* پس
اورا از میان جماعت بخلوت برده انگشتان خودرا درگوشهای او گذاشت وآب
۳٤ دهان انداخته زبانش‌را لمس نمود* وبسوی آسمان نگریسته آهی کشید وبدو گفت
۳٥ اِفّتَح یعنی باز شو* درساعت گوشهای او گشاده وعقدهٔ زبانش حلّ شده
۳٦ بدرستی تکلّم نمود* پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس‌را خبر ندهند لیکن
۳۷ چندانکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادتر اورا شهرت دادند* وبی‌نهایت متحیّر گشته
میگفتند همهٔ کارهارا نیکو کرده است کرّانرا شنوا وگنگانرا گویا میگرداند*

باب هشتم

۱ ودرآن ایّام باز جمعیّت بسیار شده وخوراکی نداشتند عیسی شاگردان خودرا
۲ پیش طلبیده بایشان گفت* براین گروه دلم بسوخت زیرا الآن سه روز است که
۳ با من میباشند وهیچ خوراك ندارند* وهرگاه ایشانرا گرسنه بخانه‌های خود
برگردانم هرآینه درراه ضعف کنند زیراکه بعضی از ایشان ازراه دور آمده‌اند*
٤ شاگردانش ویرا جواب دادند ازکجا کسی میتواند اینهارا دربین صحرا از نان سیر
٥ گرداند* از ایشان پرسید چند نان دارید گفتند هفت* پس جماعت‌را فرمود
٦ تا برزمین بنشینند وآن هفت نانرا گرفته شکر نمود وپاره کرده بشاگردان خود داد

۷ تا پیش مردم گذارند پس نزد آنگروه نهادند* وچند ماهئ کوچك نیز داشتند
۸ آنهارا نیز برکت داده فرمود تا پیش ایشان نهند* پس خورده سیر شدند وهفت
۹ زنبیل پر از پارهای باقی مانده برداشتند* وعدد خورندگان قریب بچهار هزار بود
۱۰ پس ایشانرا مرخّص فرمود* وبیدرنگ با شاگردان بکشتی سوار شده بنواحی
۱۱ دَلْمانُوتَه آمد* وفریسیان بیرون آمده با وی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان
۱۲ آیتی آسمانی ازاو خواستند* او از دل آهی کشیده گفت از برای چه اینفرقه آیتی
۱۳ میخواهند. هرآینه بشما میگویم آیتی بدینفرقه عطا نخواهد شد* پس ایشانرا گذارد
۱٤ وباز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیگر عبور نمود* وفراموش کردند که نان
۱۵ بردارند وبا خود درکشتی جز یك نان نداشتند* آنگاه ایشانرا قدغن فرمود
۱٦ که با خبر باشید واز خمیر مایهٔ فریسیان وخمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید* ایشان
۱۷ با خود اندیشیده گفتند از آنست که نان نداریم* عیسی فهم کرده بدیشان گفت
چرا فکر میکنید ازآنجهة که نان ندارید. آیا هنوز نفهمیده ودرك نکردهاید وتا حال
۱۸ دل شما سخت است* آیا چشم داشته نمیبینید وگوش داشته نمیشنوید ویاد ندارید*
۱۹ وقتیکه پنج نانرا برای پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد پر از پارهٔا برداشتید. بدو
۲۰ گفتند دوازده* ووقتیکه هفت نان‌را بجهة چهار هزار کس پس چند زنبیل پر
۲۱ ازریزهٔا برداشتید. گفتندش هفت* پس بدیشان گفت چرا نمیفهمید* چون
۲۲ به‌بیت صیدا آمد شخصی کوررا نزد او آوردند والتماس نمودند که اورا لمس نماید*
۲۳ پس دست آن کوررا گرفته اورا از قریه بیرون برد وآب دهان برچشمان او افکنده
۲٤ ودست براو گذارده ازاو پرسید که چیزی میبینی* او بالا نگریسته گفت مردمانرا
۲۵ خرامان چون درختها میبینم* پس بار دیگر دستهای خودرا برچشمان او گذارده
۲٦ اورا فرمود تا بالا نگریست وصحیح گشته همه چیزرا بخوبی دید* پس اورا بخانه‌اش
۲۷ فرستاده گفت داخل ده مشو وهیچکس‌را درآن جا خبر مده* وعیسی با
شاگردان خود بدهات قیصریهٔ فِیلِپُس رفت ودر راه از شاگردانش پرسیده گفت
۲۸ که مردم مرا کِه میدانند* ایشان جواب دادند که یحییٰ تعمید دهنده وبعضی الیاس
۲۹ وبعضی یکی ازانبیاء* او ازایشان پرسید شما مرا کِه میدانید پطرس درجواب او
۳۰ گفت تو مسیح هستی* پس ایشانرا فرمود که هیچکس‌را ازاو خبر ندهند* آنگاه
۳۱

ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد واز مشایخ
۳۲ ورؤسای کَهَنَه وکاتبان ردّ شود وکشته شده بعد ازسه روز برخیزد* وچون این
۳۳ کلام‌را علانیه فرمود پطرس اورا کرفته بمنع کردن شروع نمود* امّا او برکشته
بشاکردان خود نکریسته پطرس‌را نهیب داد وکفت ای شیطان ازمن دور شو زیرا
۳۴ امور الهی‌را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی‌را* پس مردم‌را با شاکردان خود
خوانده کفت هرکه خواهد ازعقب من آید خویشتن‌را انکار کند وصلیب خودرا
۳۵ برداشته مرا متابعت نماید* زیرا هرکه خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك
۳۶ سازد وهرکه جان خودرا بجهة من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند* زیراکه شخص‌را
۳۷ چه سود دارد هرکاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد* یا آنکه آدمی چه
۳۸ چیزرا بعوض جان خود بدهد* زیرا هرکه دراینفرقهٔ زناکار وخطاکار از من
وسخنان من شرمنده شود پسر انسان نیز وقتیکه با فرشتکان مقدّس درجلال پدر
خویش آید ازاو شرمنده خواهد کردید*

باب نهم

۱ وبدیشان کفت هرآینه بشما میکویم بعضی ازایستادکانِ دراینجا میباشند که تا
۲ ملکوت خدارا که بقوّت میآید نه‌بینند ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید* وبعد ازشش
روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنّارا برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد
۳ وهَیْئتش درنظر ایشان متغیّر کشت* ولباس او درخشان وچون برف بغایت
۴ سفید کردید چنانکه هیچ کازری برروی زمین نمیتواند چنان سفید نماید* والیاس
۵ با موسی برایشان ظاهر شده با عیسی کفتکو میکردند* پس پطرس ملتفت شده
به‌عیسی کفت ای استاد بودن ما دراینجا نیکواست پس سه سایبان میسازیم یکی برای
۶ تو ودیکری برای موسی وسیّمی برای الیاس* ازآنروکه نمیدانست چه بکوید
۷ چونکه هراسان بودند* ناکاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی ازابر دررسید
۸ که اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید* درساعت کرداکرد خود نکریسته جز
۹ عیسی تنها با خود هیچکس‌را ندیدند* وچون ازکوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن
۱۰ فرمود که تا پسر انسان ازمردکان برنخیزد ازآنچه دیده‌اند کسیرا خبر ندهند* واین

سخنرا درخاطر خود نگاه داشته ازیك دیکر سؤآل میکردند که برخاستن ازمردکان
۱۱ چه باشد* پس ازاو استفسار کرده کفتند چرا کاتبان میکویند که الیاس باید اوّل
۱۲ بیاید* او درجواب ایشان کفت که الیاس البتّه اوّل میاید وهمه چیزرا اصلاح
مینماید وچکونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد وحقیر
۱۳ شمرده شود* لیکن بشما میکویم که الیاس هم آمد وبا وی آنچه خواستند کردند
۱٤ چنانچه درحقّ وی نوشته شده است* پس چون نزد شاکردان خود رسید
جمعی کثیر کرد ایشان دید وبعضی ازکاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند*
۱۵ درساعت تمامئ خلق چون اورا بدیدند درحیرت افتادند ودوان دوان آمده اورا
۱٦ ۱۷ سلام دادند* آنکاه ازکاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید* یکی ازآن
میان درجواب کفت ای استاد پسر خودرا نزد تو آوردم که روحی کنك دارد*
۱۸ وهر جا که اورا بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم میساید وخشك
۱۹ میکردد پس شاکردان نورا کفتم که اورا بیرون کنند نتوانستند* او ایشانرا جواب
داده کفت ای فرقهٔ بی‌ایمان تا کی با شما باشم وتا چه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد
۲۰ من آورید* پس اورا نزد وی آوردند* چون اورا دید فورا آنروح اورا مصروع
۲۱ کرد تا برزمین افتاده کف برآورد وغلطان شد* پس از پدر وی پرسید چند
۲۲ وقت است که اورا اینحالت است کفت ازطفولیّت* وبارها اورا درآتش ودرآب
انداخت تا اورا هلاك کند حال اکر میتوانی برما ترحّم کرده مارا مدد فرما*
۲۳ ۲٤ عیسی ویرا کفت اکر میتوانی ایمان آری مؤمن‌را همه چیز ممکن است* درساعت
پدر طفل فریاد برآورده کریه کنان کفت ایمان میاورم ایخداوند بی‌ایمانئ مرا امداد
۲۵ فرما* چون عیسی دید که کروهی کرد او بشتاب میآیند روح پلیدرا نهیب داده
بوی فرمود ای روح کنك وکر من ترا حکم میکنم ازاو درآی ودیکر داخل او مشو*
۲٦ پس صیحه زده واورا بشدّت مصروع نموده بیرون آمد ومانند مرده کشت چنانکه
۲۷ بسیاری کفتند که فوت شد* امّا عیسی دستش‌را کرفته برخیزانیدش که برپا
۲۸ ایستاد* وچون بخانه درآمد شاکردانش درخلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم
۲۹ اورا بیرون کنیم* ایشانرا کفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا*
۳۰ ۳۱ وازآنجا روانه شده درجلیل میکشتند ونمیخواست کسی اورا بشناسد* زیراکه

شاگردان خودرا اعلام فرموده میگفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود واورا
۳۲ خواهند کشت وبعد از مقتول شدن روز سیّم خواهد برخاست* امّا این سخنرا
۳۳ درك نکردند وترسیدند که ازاو بپرسند* ووارد کفرناحوم شده چون بخانه
۳۴ درآمد ازایشان پرسید که دربین راه با یك دیگر چه مباحثه میکردید* امّا ایشان
خاموش ماندند ازآنجا که درراه با یك دیگر گفتگو میکردند دراینکه کیست
۳۵ بزرگتر* پس نشسته آن دوازده‌را طلبیده بدیشان گفت هرکه میخواهد مقدّم باشد
۳۶ مؤخّر وغلام همه بُوَد* پس طفلی‌را برداشته درمیان ایشان برپا نمود واورا
۳۷ درآغوش کشیده بایشان گفت* هرکه یکی ازاین کودکانرا باسم من قبول کند مرا
۳۸ قبول کرده است وهرکه مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد* آنگاه
یوحنّا ملتفت شده بدو گفت ای استاد شخصی‌را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
۳۹ ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم* عیسی گفت
اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزه بنام من بنماید وبتواند بزودی درحقّ
۴۰ ۴۱ من بد گوید* زیرا هرکه ضدّ ما نیست با ماست* وهرکه شمارا ازاین روکه ازآن
مسیح هستید کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میگویم اجرخودرا ضایع نخواهد
۴۲ کرد* وهرکه یکی از این کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش دهد اورا بهتر است
۴۳ که سنگ آسیائی برگردنش آویخته دردریا افکنده شود* پس هرگاه دستت ترا
بلغزاند آنرا ببر زیرا ترا بهتر است که شلّ داخل حیات شوی ازاینکه با دو دست
۴۴ وارد جهنّم گردی درآتشی که خاموشی نپذیرد* جائیکه کِرْم ایشان نمیرد وآتش
۴۵ خاموشی نپذیرد* وهرگاه پایت ترا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که
لنگ داخل حیات شوی ازآنکه با دو پا بجهنّم افکنده شوی درآتشی که خاموشی
۴۶ ۴۷ نپذیرد* آنجائیکه کِرْم ایشان نمیرد وآتش خاموش نشود* وهرگاه چشم تو ترا
لغزش دهد قلعش کن زیرا ترا بهتر است که با یك چشم داخل ملکوت خدا
۴۸ شوی ازآنکه با دو چشم درآتش جهنّم انداخته شوی* جائیکه کِرْم ایشان نمیرد
۴۹ وآتش خاموشی نیابد* زیرا هرکس بآتش نمکین خواهد شد وهر قربانی بنمك نمکین
۵۰ میگردد* نمك نیکو است لیکن هرگاه نمك فاسد گردد بچه چیز آنرا اصلاح میکنید
پس درخود نمك بدارید وبا یکدیگر صلح نمائید*

باب دهم

۱ واز آنجا برخاسته ازآنطرف اُردُنّ بنواحیْ یهودیّه آمد وگروهی باز نزد وی جمع
۲ شدند واو برحسب عادت خودِ باز بدیشان تعلیم میداد* آنگاه فریسیان پیش
آمده از روی امتحان ازاو سؤآل نمودند که آیا مردرا طلاق دادن زن خویش جایز
۳ ۴ است* درجواب ایشان گفت موسی شمارا چه فرموده است* گفتند موسی
۵ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند ورها کنند* عیسی درجواب ایشان گفت
۶ بسبب سنگدلیْ شما این حکمرا برای شما نوشت* لیکن از ابتدای خلقتْ خدا
۷ ایشانرا مرد وزن آفرید* ازانجهة باید مرد پدر ومادر خودرا ترك کرده با زن
۸ خویش به پیوندد* واین دو یك تن خواهند بود چنانکه ازآن پس دو نیستند بلکه
۹ ۱۰ یك جسد* پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند* ودرخانه باز شاگردانش
۱۱ ازاین مقدّمه ازوی سؤآل نمودند* بدیشان گفت هرکه زن خودرا طلاق دهد
۱۲ ودیگریرا نکاح کند برحقْ وی زنا کرده باشد* واگر زن ازشوهر خود جدا شود
۱۳ ومنکوحهْ دیگری گردد مرتکب زنا شود* وبچهای کوچكرا نزد او آوردند
۱۴ تا ایشانرا لمس نماید امّا شاگردان آورندگانرا منع کردند* چون عیسی اینرا بدید
خشم نموده بدیشان گفت بگذارید که بچهای کوچك نزد من آیند وایشانرا مانع
۱۵ مشوید زیرا ملکوت خدا ازامثال اینها است* هرآینه بشما میگویم هرکه ملکوت
۱۶ خدارا مثل بچهْ کوچك قبول نکند داخل آن نشود* پس ایشانرا درآغوش
۱۷ کشید ودست برایشان نهاده برکت داد* چون براه میرفت شخصی دوان
دوان آمده پیش او زانو زده سؤآل نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات
۱۸ جاودانی شوم* عیسی بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی وحال آنکه کسی نیکو نیست
۱۹ جز خدا فقط* احکامرا میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
۲۰ مده دغابازی مکن پدر ومادر خودرا حرمت دار* او درجواب وی گفت ای
۲۱ استاد این همهرا ازطفولیّت نگاه داشتم* عیسی بوی نگریسته اورا محبّت نمود وگفت
ترا یك چیز ناقص است برو وآنچه داری بفروش وبفقراء بده که درآسمان گنجی
۲۲ خواهی یافت وبیا صلیبرا برداشته مرا پیروی کن* لیکن او ازین سخن ترش‌رو

۲۲ ومحزون کشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت * آنکاه عیسی کرداکرد خود
نکریسته بشاکردان خود کفت چه دشوار است که توانکران داخل ملکوت خدا
۲۴ شوند * چون شاکردانش از سخنان او درحیرت افتادند عیسی باز توجّه نموده
بدیشان کفت ایفرزندان چه دشوارست دخول آنانیکه بمال واموال توکّل دارند
۲۵ درملکوت خدا * سهلتر است که شتر بسوراخ سوزن درآید ازاینکه شخص دولتمند
۲۶ بملکوت خدا داخل شود * ایشان بغایت متحیّر کشته با یکدیکر میکفتند پس که
۲۷ میتواند نجات یابد * عیسی بایشان نظر کرده کفت نزد انسان محالست لیکن نزد
۲۸ خدا نیست زیراکه همه چیز نزد خدا ممکن است * پطرس بدو کفتن کرفت که
۲۹ اینك ما همه چیزرا ترك کرده ترا پیروی کردهایم * عیسی جواب فرمود هرآینه بشما
میکویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد
۳۰ یا املاکرا بجهة من وانجیل ترك کند * جز اینکه الحال دراین زمان صد چندان
یابد از خانهها وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان واملاك با زحمات ودر
۳۱ عالم آینده حیات جاودانیرا * امّا بسا اوّلین که اخرین میکردند وآخرین اوّلین *
۳۲ وچون درراه بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی درجلو ایشان میخرامید درحیرت
افتادند وچون ازعقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازدهرا
۳۳ باز بکنار کشیده شروع کرد بهاطّلاع دادن بایشان ازآنچه بروی وارد میشد * که
اینك باورشلیم میرویم وپسر انسان بدست روٴسای کَهَنَه وکاتبان تسلیم شود وبروی
۳۴ فتوای قتل دهند واورا بهامّتها سپارند * وبروی سخریّه نموده تازیانهاش زنند وآب
۳۵ دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت وروز سیّم خواهد برخاست * آنکاه
یعقوب ویُوحنّا دو پسر زَبْدَی نزد وی آمده کفتند ای استاد میخواهیم آنچه ازتو
۳۶ ۳۷ سؤال کنیم برای ما بکنی * ایشانرا کفت چه میخواهید برای شما بکنم * کفتند بما
۳۸ عطا فرما که یکی بطرف راست ودیکری برچپ تو درجلال تو بنشینیم * عیسی
ایشانرا کفت نمیفهمید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیالهٔرا که من مینوشم بنوشید
۳۹ وتعمیدیرا که من میپذیرم بپذیرید * ویرا کفتند میتوانیم عیسی بدیشان کفت
پیالهٔرا که من مینوشم خواهید آشامید وتعمیدیرا که من میپذیرم خواهید پذیرفت *
۴۰ لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآنِ من نیست که بدهم جز آنانیراکه ازبهر

۴۱ ایشان مهیّا شده است* وآن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنّا خشم گرفتند*
۴۲ عیسی ایشانرا خوانده بایشان گفت میدانید آنانیکه حکّام امّتها شمرده میشوند برایشان
۴۳ ریاست میکنند وبزرگانشان برایشان مسلّطاند* لیکن درمیان شما چنین نخواهد
۴۴ بود بلکه هرکه خواهد درمیان شما بزرگ شود خادم شما باشد* وهرکه خواهد
۴۵ مقدّم برشما شود غلام همه باشد* زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه
۴۶ تا خدمت کند وتا جان خودرا فدای بسیاری کند* و وارد اریحا شدند
وقتیکه او با شاگردان خود وجمعی کثیر ازاریحا بیرون میرفت بارتیماوُس ِ کور
۴۷ پسر تیماوُس برکنارهٔ راه نشسته گدائی میکرد* چون شنیدکه عیسیٔ ناصریست فریاد
۴۸ کردن گرفت وگفت ای عیسی ابن داود برمن ترحّم کن* وچندانکه بسیاری
اورا نهیب میدادندکه خاموش شود زیادتر فریاد برمیآوردکه پسر داودا برمن ترحّم
۴۹ فرما* پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخوانند آنگاه آن کوررا خوانده بدو گفتند
۵۰ خاطرجمع دار برخیز که ترا میخواند* درساعت ردای خودرا دور انداخته برپا
۵۱ جست ونزد عیسی آمد* عیسی بوی التفات نموده گفت چه میخواهی ازبهر تو نمایم*
۵۲ کور بدو گفت یا سیّدی آنکه بینائی یابم* عیسی بدو گفت بروکه ایمانت ترا
شفا داده است* درساعت بینا گشته ازعقب عیسی درراه روانه شد*

باب یازدهم

۱ وچون نزدیک باورشلیم به بیت فاجی وبیت عَنْیا برکوه زیتون رسیدند دو نفر
۲ ازشاگردان خودرا فرستاده* بدیشان گفت بدین قریهٔ که پیش روی شما است
بروید وچون وارد آن شدید درساعت کرّهٔ الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال
۳ هیچکس بران سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید* وهرگاه کسی بشما گوید چرا چنین
۴ میکنید گوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمّل آنرا باینجا خواهد فرستاد* پس
۵ رفته کرّهٔ بیرون دروازه درشارع عام بسته یافتند وآنرا باز میکردند* که بعضی
۶ ازحاضرین بدیشان گفتند چه کار دارید که کرّه را باز میکنید* آن دو نفر چنانکه
۷ عیسی فرموده بود بدیشان گفتند پس ایشانرا اجازت دادند* آنگاه کرّه را بنزد
۸ عیسی آورده رخت خودرا برآن افکندند تا برآن سوار شد* وبسیاری رختهای

۹ خود وبعضی شاخه‌ها ازدرختان بریده برراه گسترانیدند* وآنانیکه پیش وپس
۱۰ میرفتند فریادکنان میکفتند هوشیعانا مبارك بادکسیکه بنام خداوند میآید* مبارك
۱۱ باد ملکوت پدرما داودکه میآید باسم خداوند هوشیعانا دراعلی علیّین* وعیسی
وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد وبهمه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با
۱۲ آن دوازده به بیت عَنْیا رفت* بامدادان چون از بیت عَنْیا
۱۳ بیرون میآمدند کرسنه شد* ناکاه درخت انجیری که برك داشت ازدور دیده آمد
تا شاید چیزی برآن بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برك برآن هیچ نیافت زیراکه
۱٤ موسم انجیر نرسیده بود* پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود ازاین پس تا بأبد
۱۵ هیچکس ازتو میوه نخواهد خورد وشاکردانش شنیدند* پس وارد اورشلیم شدند
وچون عیسی داخل هیکل کشت به بیرون کردن آنانیکه درهیکل خرید وفروش
میکردند شروع نمود وتختهای صرّافان وکرسیهای کبوتر فروشان‌را واژکون
۱٦ ساخت* ونکذاشت که کسی با ظرفی ازمیان هیکل بکذرد* وتعلیم داده کفت
۱۷ آیا مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادت تمامیْ امّتها نامیده خواهد شد امّا شما
۱۸ آنرا مغارهٔ دزدان ساخته‌اید* چون رؤسای کَهَنه وکاتبان اینرا بشنیدند درصدد
آن شدند که اورا چه طور هلاك سازند زیراکه ازوی ترسیدند چونکه همهٔ مردم
۱۹ ازتعلیم وی متحیّر میبودند* چون شام شد ازشهر بیرون رفت* صبحکاهان
۲۰ ۲۱ درانثنای راه درخت انجیررا ازریشه خشك یافتند* پطرس بخاطر آورده ویرا
۲۲ کفت ای استاد اینك درخت انجیری که نفرینش کردی خشك شده* عیسی
۲۳ درجواب ایشان کفت بخدا ایمان آورید* زیراکه هرآینه بشما میکویم هرکه بدین کوه
کوید منتقل شده بدریا افکنده شو ودر دل خود شكّ نداشته باشد بلکه یقین دارد
۲٤ که آنچه کوید میشود هرآینه هرآنچه کوید بدو عطا شود* بنابرین بشما میکویم
آنچه درعبادت سؤآل میکنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید وبشما عطا خواهد شد*
۲۵ ووقتیکه بدعا بایستید هرکاه کسی بشما خطا کرده باشد اورا ببخشید تا انکه پدر
۲٦ شما نیزکه درآسمانست خطایای شمارا معاف دارد* امّا هرکاه شما نبخشید پدر
۲۷ شما نیزکه درآسمانست تقصیرهای شمارا نخواهد بخشید* وباز باورشلیم آمدند
وهنکامیکه او درهیکل میخرامید رؤسای کَهَنه وکاتبان ومشایخ نزد وی آمده*

۲۸ کفتندش بچه قدرت این کارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است
۲۹ تا این اعمالرا بجا آری* عیسی درجواب ایشان کفت من ازشما نیز سخنی میپرسم
۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما کویم بچه قدرت این کارهارا میکنم* تعمید یحیی
۳۱ ازآسمان بود یا ازانسان مرا جواب دهید* ایشان در دلهای خود تفکّر نموده
۳۲ کفتند اکر کوئیم ازآسمان بود هرآینه کوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید* واکر کوئیم ازانسان بود ازخلق بیم داشتند ازآنجا که همه یحیی‌را نبیٌّ برحق میدانستند*
۳۳ پس درجواب عیسی کفتند نمیدانیم* عیسی بدیشان جواب داد من هم شمارا نمیکویم که بکدام قدرت این کارهارا بجا میآورم*

باب دوازدهم

۱ پس بمثلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصاری کردش
۲ کشید وچرخشتی بساخت وبرجی بنا کرده آنرا بدهقانان سپرد وسفر کرد* ودر
۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ ازباغبانان بکیرد* امّا ایشان
۴ اورا کرفته زدند وتهی دست روانه نمودند* باز نوکری دیکر نزد ایشان روانه
۵ نمود* اورا نیز سنکسار کرده سر اورا شکستند وبیحرمت کرده برکردانیدندش* پس یکنفر دیکر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیکرانرا که بعضی‌را زدند وبعضی‌را بقتل
۶ رسانیدند* وبالآخره یك پسر حبیب خودرا باقی داشت اورا نزد ایشان فرستاده
۷ کفت پسر مرا حرمت خواهند داشت* لیکن دهقانان با خود کفتند این وارث
۸ است بیائید اورا بکشیم تا میراث ازآن ما کردد* پس اورا کرفته مقتول ساختند
۹ واورا بیرون ازتاکستان افکندند* پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد
۱۰ آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغرا بدیکران خواهد سپرد* آیا این نوشته‌را
۱۱ نخوانده‌اید سنکی که معمارانش ردّ کردند همان سر زاویه کردید* این ازجانب خداوند
۱۲ شد ودر نظر ما عجیب است* آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند امّا ازخلق میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل‌را برای ایشان آورد پس اورا واکذارده
۱۳ برفتند* وچند نفر ازفریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی بدام
۱۴ آورند* ایشان آمده بدو کفتند ای استاد مارا یقین است که تو راستکو هستی وازکسی

باك نداری چونکه بظاهر مردم نمینکری بلکه طریق خدارا براستی تعلیم مینمائی • جزیه
١٥ دادن بقیصر جایز است یانه • بدهیم یا ندهیم * امّا او ریاکاریٔ ایشانرا دَرك کرده
١٦ بدیشان کفت چرا مرا امتحان میکنید • دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم * چون آنرا
حاضر کردند بدیشان کفت این صورت و رقم ازآنِ کیست وبرا کفتند ازآن قیصر *
١٧ عیسی درجواب ایشان کفت آنچه ازقیصر است بقیصر ردّ کنید وآنچه از خداست
١٨ بخدا وازاو متعجّب شدند * وصدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده
١٩ ازاو سؤآل نموده کفتند * ای استاد موسی بما نوشت که هرکاه برادرکسی بمیرد
و زنی بازکذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن اورا بکیرد تا ازبهر برادر خود
٢٠ نسلی پیدا نماید * پس هفت برادر بودند که نخستین زنی کرفته بمرد واولادی
٢١ ٢٢ نکذاشت * پس ثانی اورا کرفته هم بی اولاد فوت شد وهمچنین سیّمی * تا آنکه
٢٣ آن هفت اورا کرفتند واولادی نکذاشتند وبعد ازهمه زن فوت شد * پس درقیامت
چون برخیزند زن کدام یك ازایشان خواهد بود ازآنجهة که هر هفت اورا بزنی
٢٤ کرفته بودند * عیسی درجواب ایشان کفت آیا کمراه نیستید ازآنرو که کتب
٢٥ وقوّت خدارا نمیدانید * زیرا هنکامیکه ازمُردکان برخیزند نه نکاح میکنند و نه
٢٦ منکوحه میکردند بلکه مانند فرشتکان درآسمان میباشند * امّا درباب مُردکان که
برمیخیزند درکتاب موسی درذکر بوته نخوانده‌اید چکونه خدا اورا خطاب کرده کفت
٢٧ که منم خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب * واو خدای مردکان نیست
٢٨ بلکه خدای زندکانست پس شما بسیار کمراه شده‌اید * ویکی ازکاتبان چون
مباحثهٔ ایشانرا شنیده دید که ایشانرا جواب نیکو داد پیش آمده ازاو پرسید که
٢٩ اوّلِ همهٔ احکام کدامست * عیسی اورا جواب داد که اوّلِ همهٔ احکام اینست که
٣٠ بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است * وخداوند خدای
خودرا بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان وتمامیٔ خاطر وتمامیٔ قوّت خود محبّت نما که اوّل
٣١ ازاحکام این است * ودوّم مثل اوّلست که همسایهٔ خودرا چون نفسِ خود محبت
٣٢ نما • بزرك‌تر ازین دُو حکمی نیست * کاتب ویرا کفت آفرین ای استاد • نیکو کفتی
٣٣ زیرا خدا واحد است وسوای او دیکری نیست * واورا بتمامیٔ دل وتمامیٔ فهم وتمامیٔ
نفس وتمامیٔ قوّت محبّت نمودن وهمسایهٔ خودرا مثل خود محبت نمودن ازهمهٔ قربانیهای

۳٤ سوختنی وهدایا افضل است* چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی کفت
ازملکوت خدا دور نیستی وبعد ازآن هیچکس جرأت نکرد که ازاو سؤالی کند*
۳۵ وهنکامیکه عیسی درهیکل تعلیم میداد متوجه شده کفت چکونه کاتبان میکویند
۳٦ که مسیح پسر داود است* وحال آنکه خود داود درروح القدس میکوید که
خداوند بخداوند من کفت برطرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز
۳۷ تو سازم* خود داود اورا خداوند میخواند پس چکونه اورا پسر میباشد وعوامّ
۳۸ النّاس کلام اورا بخوشنودی میشنیدند* پس درتعلیم خود کفت ازکاتبان احتیاط
۳۹ کنید که خرامیدن درلباس دراز وتعظیمهای دربازارها* وکرسیهای اوّل
٤۰ درکنایس وجایهای صدر درضیافتهارا دوست میدارند* ایشان که خانه‌های
بیوه زنانرا میبلعند ونمازرا به‌ریا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت*
٤۱ وعیسی درمقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال
٤۲ میاندازند وبسیاری ازدولتمندان بسیار میانداختند* انکاه بیوه زنی فقیر آمده
٤۳ دو فلس که یك ربع باشد انداخت* پس شاکردان خودرا پیش خوانده بایشان
کفت هرآینه بشما میکویم این بیوه زن مسکین ازهمهٔ آنانیکه درخزانه انداختند
٤٤ بیشتر داد* زیراکه همهٔ ایشان اززیادتیٔ خود دادند لیکن این زن ازحاجتمندیٔ
خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خودرا*

باب سیزدهم

۱ وچون او ازهیکل بیرون میرفت یکی ازشاکردانش بدو کفت ای استاد
۲ ملاحظه فرما چه نوع سنكها وچه عمارتها است* عیسی درجواب وی کفت
آیا این عمارتهای عظیمه‌را مینکری• بدانکه سنکی برسنکی کذارده نخواهد شد
۳ مکر آنکه بزیر افکنده شود* وچون او برکوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود
٤ پطرس ویعقوب ویوحنّا واندریاس سِرًّا ازوی پرسیدند* مارا خبر بده که این
۵ امور کی واقع میشود وعلامت نزدیك شدن این امور چیست* آنکاه عیسی
٦ درجواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شمارا کمراه نکند* زیراکه بسیاری
۷ بنام من آمده خواهند کفت که من هستم وبسیاریرا کمراه خواهند نمود* امّا چون

جنگ‌ها واخبار جنگ‌هارا بشنوید مضطرب مشوید زیراکه وقوع این حوادث
۸ ضروریست لیکن انتها هنوز نیست* زیراکه امّتی برامّتی ومملکتی برمملکتی خواهند
برخاست وزلزلها درجایها حادث خواهد شد وقحطیها واغتشاشها پدید میآید
۹ واینها ابتدای دردهای زه میباشد* لیکن شما ازبرای خود احتیاط کنید زیراکه
شمارا بشوراها خواهند سپرد ودر کنایس تازیانه‌ها خواهند زد وشمارا پیش حکّام
۱۰ وپادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود* ولازمست که
۱۱ انجیل اوّل برتمامیٔ امّتها موعظه شود* وچون شمارا گرفته تسلیم کنند میندیشید که
چه بگوئید ومتفکّر مباشید بلکه آنچه درآن ساعت بشما عطا شود آنرا گوئید زیرا
۱۲ گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است* آنگاه برادر برادررا و پدر فرزندرا
بهلاکت خواهند سپرد وفرزندان بروالدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند
۱۳ رسانید* وتمام خلق بجهة اسم من شمارا دشمن خواهند داشت امّا هرکه تا باخر
۱۴ صبر کند همان نجات یابد* پس چون مکروه ویرانی‌راکه بزبانِ دانیال نبیّ گفته شده
است درجائیکه نمیباید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنگاه آنانیکه دریهودیّه میباشند
۱۵ بکوهستان فرار کنند* وهرکه بربام باشد بزیر نیاید وبخانه داخل نشود تا چیزی
۱۶ ۱۷ ازآن ببرد* وآنکه درمزرعه است برنگردد تا رخت خودرا بردارد* امّا وای
۱۸ برآبستنان وشیر دهندگان درآن ایّام* ودعا کنید که فرار شما درزمستان نشود*
۱۹ زیراکه درآن ایّام چنان مصیبتی خواهد شد که ازابتدای خلقتی که خدا آفرید تا
۲۰ کنون نشده ونخواهد شد* واگر خداوند آن روزهارا کوتاه نکردی هیچ بشری
نجات نیافتی لیکن بجهة برگزیدگانی که انتخاب نموده است آن ایّام‌را کوتاه ساخت*
۲۱ پس هرگاه کسی بشما گوید اینک مسیح دراینجاست یا اینک درآنجا باور مکنید*
۲۲ زانروکه مسیحان دروغ وانبیای کَذَبَه ظاهر شده آیات ومعجزات ازایشان صادر
۲۳ خواهد شد بقسمیکه اگر ممکن بودی برگزیدگانرا هم گمراه نمودندی* لیکن شما
۲۴ برحذر باشید. اینک ازهمهٔ امور شمارا پیش خبر دادم* ودر آنروزهای بعد
۲۵ ازآن مصیبت خورشید تاریك گردد وماه نور خودرا بازگیرد* وستارگان
۲۶ ازآسمان فرو ریزند وقوائی افلاك متزلزل خواهد گشت* آنگاه پسر انسانرا بینند
۲۷ که با قوّت وجلال عظیم برابرها میآید* درآنوقت فرشتگان خودرا ازجهات

٢٨ اربعه ازانتهای زمین تا به اقصای فلك فراهم خواهد آورد* الحال ازدرخت انجیر مَثَلش‌را فرا کیرید که چون شاخه‌اش نازك شده برك میاورد میدانید که تابستان ٢٩ نزدیك است* همچنین شما نیز چون این چیزهارا واقع بینید بدانید که نزدیك بلکه ٣٠ بردر است* هرآینه بشما میکویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند ٣١ ٣٢ کذشت* آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرکز زایل نشود* ولی ازآن روز وساعت غیراز پدر هیچکس اطّلاع ندارد نه فرشتکان درآسمان ونه پسرهم* ٣٣ ٣٤ پس برحذر وبیدار شده دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود* مثل کسی که عازم سفرشده خانهٔ خودرا واکذارد وخادمان خودرا قدرت داده هریکی‌را بشغلی ٣٥ خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امرفرماید که بیدار بماند* پس بیدار باشید زیرا نمیدانید که درچه وقت صاحب‌خانه میآید، درشام یا نصف شب یا بانك خروس یا صبح* ٣٦ ٣٧ مبادا ناکهان آمده شمارا خفته یابد* امّا آنچه بشما میکویم بهمه میکویم بیدار باشید*

باب چهاردهم

١ وبعد ازدو روز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان مترصّد بودند که ٢ بچه حیله اورا دستکیر کرده بقتل رسانند* لیکن میکفتند نه درعید مبادا درقوم ٣ اغتشاشی پدید آید* وهنکامی که او دربیت‌عَنْیا درخانهٔ شمعون ابرص بغذا نشسته بود زنی با شیشهٔ ازعطر کرانبها ازسنبل خالص آمده شیشه‌را شکسته برسر وی ٤ ٥ ریخت* وبعضی درخود خشم نموده کفتند چرا این عطر تلف شد* زیرا ممکن بود این عطر زیادتر ازسیصد دینار فروخته بفقراء داده شود وآن زنرا سرزنش ٦ نمودند* امّا عیسی کفت اورا واکذارید ازبرای، چه اورا زحمت میدهید زیرا که ٧ با من کاری نیکو کرده است* زیرا که فقرارا همیشه با خود دارید وهرکاه بخواهید ٨ میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا با خود دائماً ندارید* آنچه درقوّهٔ او بود ٩ کرد زیرا که جسد مرا بجهة دفن پیش تدهین کرد* هرآینه بشما میکویم درهر جائی ازتمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجهة یادکاریٔ وی مذکور ١٠ خواهد شد* پس یهودای اسخریوطی که یکی ازآن دوازده بود بنزد رؤساء ١١ کَهَنَه رفت تا اورا بدیشان تسلیم کند* ایشان چون اورا شنیده شاد شدند وبدو وعده

دادند که نقدی بدو بدهند واو درصدد فرصتِ موافق برای کرفتاریٔ وی برآمد*
١٢ وروز اوّل ازعید فطیر که درآن فصحرا ذبح میکردند شاکردانش بوی کفتند
١٣ کجا میخواهی برویم تدارك بینیم تا فصحرا بخوری* پس دو نفرازشاکردان خودرا
فرستاده بدیشان کفت بشهر بروید وشخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
١٤ ازعقب وی بروید* وبهرجائی که درآید صاحب خانه‌را کوئید اُستاد میکوید
١٥ مهمانخانه کجااست تا فصحرا با شاکردان خود آنجا صرف کنم* واو بالاخانهٔ بزرك
١٦ مفروش وآماده بشما نشان میدهد آنجا ازبهر ما تدارك بینید* شاکردانش روانه
١٧ شدند وبشهررفته چنانکه او فرموده بود یافتند وفصحرا آماده ساختند* شامکاهان
١٨ با ان دوازده آمد* وچون نشسته غذا میخوردند عیسی کفت هرآینه بشما میکویم
١٩ که یکی ازشما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد* ایشان غمکین کشته
٢٠ بیکیك کفتن کرفتند که آیا من آنم ودیکری که آیا من هستم* او درجواب ایشان
٢١ کفت یکی ازدوازده که با من دست درقاب فرو برد* بدرستیکه پسر انسان
بطوریکه دربارهٔ او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای برآن کسیکه پسرانسان
٢٢ بواسطهٔ او تسلیم شود، اورا بهترمیبود که تولّد نیافتی* وچون غذا میخوردند عیسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بدیشان داد وکفت بکیرید وبخورید که این جسد
٢٣ ٢٤ من است* وپیالهٔ کرفته شکرنمود وبایشان داد وهمه ازآن آشامیدند* وبدیشان
٢٥ کفت این است خون من ازعهد جدید که درراه بسیاری ریخته میشود* هرآینه
بشما میکویم بعد ازاین ازعصیرانکور نخورم تا آن روزیکه درملکوت خدا آنرا تازه
٢٦ ٢٧ بنوشم* وبعد ازخواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند* عیسی ایشانرا
کفت همانا همهٔ شما امشب درمن لغزش خورید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم
٢٨ وکوسفندان پراکنده خواهند شد* امّا بعد ازبرخاستنم پیش ازشما بجلیل خواهم
٢٩ ٣٠ رفت* پطرس بوی کفت هرکاه همه لغزش خورند من هرکز نخورم* عیسی ویرا
کفت هرآینه بتو میکویم که امروز درهمین شب قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانك
٣١ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود* لیکن او بتأکید زیادتر میکفت هرکاه
٣٢ مردنم با تو لازم افتد ترا هرکز انکار نکنم ودیکران نیز همچنان کفتند* وچون
بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود کفت دراینجا بنشینید تا دعا

۳۳ کنم* ویطرس ویعقوب ویوحنّارا همراه برداشته مضطرب ودلتنك کردید*
۳٤ وبدیشان کفت نفس من ازحزن مشرف برموت شد. اینجا بمانید وبیدار باشید*
۳٥ وقدری پیشتر رفته بروی برزمین افتاد ودعا کرد تا اکر ممکن باشد آنساعت ازاو
۳٦ بکذرد* پس کفت یا آبّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است. این پیالهرا ازمن
۳۷ بکذران لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو* پس چون آمد ایشانرا درخواب دیده پطرس‌را کفت ای شمعون درخواب هستی آیا نمیتوانستی یك ساعت بیدار
۳۸ باشی* بیدار باشید ودعا کنید تا درآزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن
۳۹ جسم ناتوان* وباز رفته بهمان کلام دعا نمود* ونیز برکشته ایشانرا درخواب
٤۰ یافت زیراکه چشمان ایشان سنکین شده بود. وندانستند اورا چه جواب دهند*
٤۱ ومرتبهٔ سیّم آمده بدیشان کفت مابقی‌را بخوابید واستراحت کنید. کافیست. ساعت
٤۲ رسیده است. اینك پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم میشود* برخیزید
٤۳ برویم که اکنون تسلیم کنندهٔ من نزدیك شد* درساعت وقتیکه او هنوز سخن میکفت یهودا که یکی ازآن دوازده بود باکروهی بسیار باشمشیرها وچوبها ازجانب
٤٤ رؤسای کَهَنه وکاتبان ومشایخ آمدند* وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته
٤٥ بود هرکه‌را ببوسم همانست اورا بکیرید وبا حفظ تمام ببرید* ودرساعت نزد وی
٤٦ شده کفت یا سیدی یا سیّدی واورا بوسید* ناکاه دستهای خودرا بروی انداخته
٤۷ کرفتندش* ویکی ازحاضرین شمشیر خودرا کشیده بریکی ازغلامان رئیس کَهَنه
٤۸ زده کوششرا ببرید* عیسی روی بدیشان کرده کفت کویا بردزد با شمشیرها
٤۹ وچوبها بجهة کرفتن من بیرون آمدید* هرروز درنزد شما درهیکل تعلیم میدادم
٥۰ ومرا نکرفتید لیکن لازمست که کتب تمام کردد* آنکاه همه اورا واکذارده
٥۱ بکریختند* ویك جوانی با چادری بربدن برهنهٔ خود پیچیده ازعقب او روانه شد.
٥۲ چون جوانان اورا کرفتند* چادررا کذارده برهنه ازدست ایشان کریخت*
٥۳ وعیسی‌را نزد رئیس کَهَنه بردند وجمیع رؤسای کاهنان ومشایخ وکاتبان براو جمع
٥٤ کردیدند* ویطرس ازدور درعقب او میامد تا بخانهٔ رئیس کَهَنه درآمده با
٥٥ ملازمان بنشست ونزدیك آتش خودرا کرم مینمود* ورؤسای کَهَنه وجمیع اهل
٥٦ شوری درجستجوی شهادت برعیسی بودند تا اورا بکشند وهیچ نیافتند* زیراکه

هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهادتهای ایشان موافق نشد*
۵۷ وبعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند* ما شنیدیم که او میگفت من این
۵۸ هیکلِ ساخته شدهٔ بدست را خراب میکنم ودرسه روز دیگریرا ناساخته شدهٔ بدست
۵۹ بنا میکنم* ودر این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد* پس رئیس کَهَنَه ازآن
۶۰ میان برخاسته ازعیسی پرسیده گفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها
۶۱ درحقّ تو شهادت میدهند* امّا او ساکت مانده هیچ جواب نداده باز رئیس کَهَنَه
۶۲ ازاو سؤآل نموده گفت. آیا تو مسیح پسر خدای متبارك هستی* عیسی گفت من
هستم وپسر انسانرا خواهید دید که برطرف راست قوّت نشسته درابرهای آسمان
۶۳ میاید* آنگاه رئیس کَهَنَه جامهٔ خودرا چاك زده گفت دیگر چه حاجت بشاهدان
۶۴ داریم* کفر اورا شنیدید. چه مصلحت میدانید پس همه براو حکم کردند که
۶۵ مستوجب قتل است* وبعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن وروی
اورا پوشانیده اورا میزدند ومیگفتند نبوّت کن وملازمانْ اورا میزدند*
۶۶ ودر وقتیکه پطرس درایوان پائین بود یکی ازکنیزان رئیس کَهَنَه آمد* وپطرس‌را
۶۷ چون دید که خودرا گرم میکند براو نگریسته گفت تو نیز با عیسیٔ ناصری میبودی*
۶۸ او انکار نموده گفت نمیدانم ونمیفهمم که تو چه میگوئی. وچون بیرون بدهلیز خانه
۶۹ رفت ناگاه خروس بانك زد* وبار دیگر آن کنیزك اورا دیده بحاضرین گفتن
۷۰ گرفت که این شخص ازآنها است* او باز انکار کرد وبعد اززمانی حاضرین بار
دیگر به پطرس گفتند درحقیقت تو ازآنها میباشی زیراکه جلیلی نیز هستی ولهجهٔ تو
۷۱ چنان است* پس بلعن کردن وقسم خوردن شروع نمود که آن شخص‌را که
۷۲ میگوئید نمیشناسم* ناگاه خروس مرتبهٔ دیگر بانك زد پس پطرس‌را بخاطر آمد
آنچه عیسی بدو گفته بود که قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانك زند سه مرتبه مرا
انکار خواهی نمود وچون اینرا بخاطر آورد بگریست*

باب پانزدهم

۱ بامدادان بی‌درنك رؤسای کَهَنَه با مشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری مشورت
۲ نمودند وعیسی‌را بند نهاده بردند وبه پیلاطُس تسلیم کردند* پیلاطُس ازاو پرسید
۳ آیا تو پادشاه یهود هستی. او درجواب وی گفت تو میگوئی* وچون رؤسای

۴ کَهَنَه ادّعای بسیار براو مینمودند* پیلاطُس باز ازاو سؤآل کرده کفت هیچ
۵ جواب بیدهی ببین که چه قدر برتو شهادت میدهند* امّا عیسی باز هیچ جواب
۶ نداد چنانکه پیلاطُس متعجّب شد* ودرهر عید یك زندانی هرکه‌را میخواستند
۷ بجهة ایشان آزاد میکرد* وبرآبّا نامی با شُرکای فتنهٔ او که درفتنه خون ریزی
۸ کرده بودند درحبس بود* آنکاه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که
۹ برحسب عادت با ایشان عملْ نماید* پیلاطُس درجواب ایشان کفت آیا میخواهید
۱۰ پادشاه یهودرا برای شما آزاد کنم* زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه اورا ازراه حسد
۱۱ تسلیم کرده بودند* امّا رؤسای کَهَنَه مردمرا تحریض کرده بودند که بلکه برآبّارا
۱۲ برای ایشان رها کند* پیلاطُس باز ایشانرا درجواب کفت پس چه میخواهید بکنم
۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید* ایشان بار دیکر فریاد کردند که اورا
۱۴ مصلوب کن* پیلاطُس بدیشان کفت چرا چه بدی کرده است. ایشان بیشتر
۱۵ فریاد برآوردند که اورا مصلوب کن* پس پیلاطُس چون خواست که
مردمرا خوشنود کرداند برآبّارا برای ایشان آزاد کرد وعیسی‌را تازیانه زده تسلیم
۱۶ نمود تا مصلوب شود* آنکاه سپاهیان اورا بسرائی که دار الولایه است برده تمام
۱۷ فوج‌را فراهم آوردند* وجامهٔ قرمز براو پوشانیدند وتاجی ازخار بافته برسرش
۱۸ کذاردند* واورا سلام کردن کرفتند که سلام ای پادشاه یهود* ونیْ برسر
۱۹
۲۰ او زدند وآب دهان بروی انداخته وزانو زده بدو تعظیم مینمودند* وچون اورا
استهزاء کرده بودند لباس قرمزرا ازوی کنده جامهٔ خودش‌را پوشانیدند واورا
۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند* وراهکذریرا شمعون نام ازاهل قیروان که
ازبلوکات میآمد وپدر اِسکَندَر ورُوفَس بود مجبور ساختند که صلیب اورا بردارد*
۲۲
۲۳ پس اورا بموضعی که جُلْجُتا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ سر بردند* وشراب مخلوط
۲۴ بمُرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد* وچون اورا مصلوب کردند لباس اورا
۲۵ تقسیم نموده قرعه برآن افکندند تا هرکس چه برَد* وساعت سیّم بود که اورا
۲۶
۲۷ مصلوب کردند* وتقصیرنامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود* وبا وی دو دزدرا
۲۸ یکی ازدست راست ودیکری ازدست چپ مصلوب کردند* پس تمام کشت آن
۲۹ نوشتهٔ که میکوید ازخطاکاران محسوب کشت* وراهکذران اورا دشنام داده وسر

خودرا جنبانیده میکفتند هان ای کسیکه هیکل‌را خراب میکنی ودرسه روز آنرا بنا
۳۰ میکنی * ازصلیب بزیر آمده خودرا برهان * وهمچنین رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۳۱ استهزاء کنان با یکدیکر میکفتند دیکرانرا نجات داد ونمیتواند خودرا نجات دهد *
۳۲ مسیح پادشاه اسرائیل الآن ازصلیب نزول کند تا به‌بینیم وایمان آوریم وآنانیکه با وی
۳۳ مصلوب شدند اورا دشنام میدادند * وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی
۳٤ تمام زمین‌را فرو کرفت * ودر ساعت نهم عیسی بآواز بلند ندا کرده کفت ایلوئی
۳۵ ایلوئی لَمَا سَبَقْتَنِی یعنی الٓهی الٓهی چرا مرا واکذاردی * وبعضی ازحاضرین چون
۳٦ شنیدند کفتند الیاس‌را میخواند * پس شخصی دویده اسفنجی‌را ازسرکه پُرکرد وبر
سر نئ نهاده بدو نوشانید وکفت بکذارید به‌بینیم مکر الیاس بیاید تا اورا پائین
۳۷ آورد * پس عیسی آوازی بلند برآورده جان بداد * آنکاه پردهٔ هیکل ازسر تا
۳۸
۳۹ پا دو پاره شد * وچون یوزباشیٔ که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور
٤۰ صدا زده روح‌را سپرد کفت فی‌الواقع این مرد پسر خدا بود * وزنی چند ازدور
نظر میکردند که ازآنجمله مریم مجدلیّه بود ومریم مادر یعقوبِ کوچك ومادر یوشا
٤١ وسالومَه * که هنکام بودن او درجلیل پیروی وخدمت او میکردند ودیکر زنان
٤۲ بسیاریکه باورشلیم آمده بودند * وچون شام شد ازآنجهة که روز تهیه یعنی روز
٤۳ قبل ازسبت بود * یوسف نامی ازاهل رامه که مرد شریف ازاعضای شوری ونیز
منتظر ملکوت خدا بود امد وجرأت کرده نزد پیلاطُس رفت وجسد عیسی‌را
٤٤ طلب نمود * پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی‌را
٤۵ طلبیده ازاو پرسید که آیا چندی کذشته وفات نموده است * چون ازیوزباشی
٤٦ دریافت کرد بدن‌را بیوسف ارزانی داشت * پس کتانی خریده آنرا ازصلیب بزیر
آورد وبآن کتان کفن کرده درقبری که ازسنك تراشیده بود نهاد وسنکی برسر قبر
٤۷ غلطانید * ومریم مَجْدلِیّه ومریم مادر یوشا دیدند که کجا کذاشته شد *

باب شانزدهم

١ پس چون سبت کذشته بود مریم مجدلیّه ومریم مادر یعقوب وسالومه حنوط
۲ خریده آمدند تا اورا تدهین کنند * وصبح روز یکشنبه‌را بسیار زود وقت طلوع

٣ آفتاب برسر قبر آمدند* وبا یکدیکر میکفتند کیست که سنك را برای ما ازسر قبر
٤ بغلطاند* چون نکریستند دیدند که سنك غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرك
٥ بود* وچون بقبر درآمدند جوانی را که جامهٔ سفید دربر داشت برجانب راست
٦ نشسته دیدند پس متحیّر شدند* او بدیشان کفت ترسان مباشید عیسیٰ ناصریٔ
مصلوب را میطلبید او برخاسته است دراینجا نیست آن موضعی را که اورا نهاده
٧ بودند ملاحظه کنید* لیکن رفته شاکردان او وپطرس را اطّلاع دهید که پیش
٨ ازشما بجلیل میرود اورا درآنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود* پس بزودی
بیرون شده ازقبر کریختند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو کرفته بود وبکسی هیچ
٩ نکفتند زیرا میترسیدند* وصبحکاهان روز اوّلِ هفته چون برخاسته بود نخستین
١٠ بمریم مجدلیّه که ازاو هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد* واو رفته اصحاب
١١ اورا که کریه وماتم میکردند خبر داد* وایشان چون شنیدند که زنده کشته وبدو
١٢ ظاهر شده بود باور نکردند* وبعد ازان بصورت دیکر بدو نفر ازایشان در
١٣ هنکامیکه بدهات میرفتند هویدا کردید* ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن
١٤ ایشانرا نیز تصدیق ننمودند* وبعد ازآن بدان یازده هنکامیکه بغذا نشسته بودند
ظاهر شد وایشانرا بسبب بی‌ایمانی وسخت دلیٔ ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه اورا
١٥ برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند* پس بدیشان کفت درتمام عالم بروید وجمیع
١٦ خلایق را بانجیل موعظه کنید* هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد وامّا هرکه
١٧ ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد* واین آیات همراه ایمانداران خواهد بود که
١٨ بنام من دیوهارا بیرون کنند وبزبانهای تازه حرف زنند* ومارهارا بردارند واکر
زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند وهرکاه دستها برمریضان کذارند شفا
١٩ خواهند یافت* وخداوند بعد ازآنکه بایشان سخن کفته بود بسوی آسمان مرتفع
٢٠ شده بدست راست خدا بنشست* وایشان بیرون رفته درهر جا موعظه میکردند
وخداوند با ایشان کار میکرد وبآیاتیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید*

انجیل لوقا

باب اوّل

۱ ازآنجهة که بسیاری دست خودرا دراز کردند بسوی تالیف حکایت آن اموریکه
۲ نزد ما به اتمام رسید* چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارکان وخادمان کلام بودند بما
۳ رسانیدند* من نیز مصلحت چنان دیدم که همه‌را من البدایة بتدقیق در پی رفته
۴ بترتیب بتو بنویسم ای تیوفلس عزیز* تا صحّت آن کلامیکه درآن تعلیم یافتهٔ در
۵ یابی* در ایّام هیرودیس پادشاه یهودیّه کاهنی زکریّا نام از فرقهٔ ابیّا بود که
۶ زن او از دختران هارون بود والیصابات نام داشت* وهردو درحضور خدا صالح
۷ وبجمیع احکام وفرایض خداوند بی عیب سالك بودند* وایشانرا فرزندی نبود
۸ زیراکه الیصابات نازاد بود وهردو دیرینه سال بودند* وواقع شد که چون
۹ بنوبت فرقهٔ خود درحضور خدا کهانت میکرد* حسب عادت کهانتْ نوبت
۱۰ او شد که بقدس خداوند درآمده بخور بسوزاند* ودر وقت بخور تمام جماعت قوم
۱۱ بیرون عبادت میکردند* ناگاه فرشتهٔ خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
۱۲ بروی ظاهر کشت* چون زکریّا اورا دید درحیرت افتاده ترس بر او مستولی
۱۳ شد* فرشته بدو کفت ای زکریّا ترسان مباش زیراکه دعای تو مستجاب کردیده
است وزوجهات الیصابات برای تو پسری خواهد زائید واورا یحیی خواهی
۱۴ نامید* وترا خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری از ولادت او مسرور
۱۵ خواهند شد* زیراکه درحضور خداوند بزرك خواهد بود وشراب ومُسکری
۱۶ نخواهد نوشید واز شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود* وبسیاری از
۱۷ بنی اسرائیل‌را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد برکردانید* واو بروح وقوّت
الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران‌را بطرف پسران ونافرمانانرا

۱۸ بحکمت عادلان بکرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیّا سازد* زکریّا بفرشته کفت
۱۹ اینرا چکونه بدانم وحال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است* فرشته
درجواب وی کفت من جبرائیل هستم که درحضور خدا می ایستم وفرستاده شدم
۲۰ تا به تو سخن کویم واز این امور ترا مژده دهم* والحال تا این امور واقع نکردد
کنك شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهای مرا که در وقت خود
۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی* وجماعت منتظر زکریّا میبودند واز طول
۲۲ توقّف او در قدس متعجّب شدند* امّا چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف
زند پس فهمیدند که در قدس رویائی دیده است پس بسوی ایشان اشاره میکرد
۲۳ ۲۴ وساکت ماند* وچون ایّام خدمت او به اتمام رسید بخانهٔ خود رفت* وبعد
ازآن روزها زن او الیصابات حامله شده مدّت پنج ماه خودرا پنهان نمود وکفت*
۲۵ باینطور خداوند بمن عمل نمود در روزهائی که مرا منظور داشت تا ننك مرا از
۲۶ نظر مردم بردارد* ودر ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از
۲۷ جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد* نزد باکرهٔ نامزد مردی مسمّی بیوسف از
۲۸ خاندان داود ونام آن باکره مریم بود* پس فرشته نزد او داخل شده کفت سلام
۲۹ بر تو ای نعمت رسیده• خداوند با تو است وتو درمیان زنان مبارك هستی* چون
۳۰ اورا دید ازسخن او مضطرب شده متفکّرشد که این چه نوع تحیّت است* فرشته بدو
۳۱ کفت ای مریم ترسان مباش زیراکه نزد خدا نعمت یافتهٔ* واینك حامله شده
۳۲ پسری خواهی زائید واورا عیسی خواهی نامید* او بزرك خواهد بود وبه پسر
حضرت اعلی مسمّی شود وخداوند خدا تخت پدرش داودرا بدو عطا خواهد
۳۳ فرمود* واو بر خاندان یعقوب تا بأبد پادشاهی خواهد کرد وسلطنت اورا
۳۴ نهایت نخواهد بود* مریم بفرشته کفت این چکونه میشود وحال آنکه مردیرا
۳۵ نشناخته ام* فرشته درجواب وی کفت روح القدس بر تو خواهد آمد وقوّت
حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند ازآنجهة آن مولود مقدّس پسرخدا خوانده
۳۶ خواهد شد* واینك الیصابات ازخویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده
۳۷ واین ماه ششم است مراورا که نازاد می خواندند* زیرا نزد خدا هیچ امری محال
۳۸ نیست* مریم کفت اینك کنیز خداوندم• مرا برحسب سخن تو واقع شود پس فرشته

۳۹ از نزد او رفت* در آنروزها مریم برخاست وبه بلدی از کوهستان یهودیّه
۴۰ ۴۱ بشتاب رفت* وبخانهٔ زکریّا در آمده به الیصابات سلام کرد* وچون الیصابات
سلام مریم‌را شنید بچه در رَحِم او بحرکت آمد والیصابات بروح القدس پرشده*
۴۲ باواز بلند صدا زده کفت تو درمیان زنان مبارك هستی ومبارکست ثمرهٔ رحم تو*
۴۳ ۴۴ وازکجا این بمن رسید که مادر خداوند من بنزد من آید* زیرا اینك چون آواز
۴۵ سلام تو کوش زد من شد بچه از خوشی در رَحِم من بحرکت آمد* وخوشا بحال
اوکه ایمان آورد زیراکه آنچه از جانب خداوند بوی کفته شد به انجام خواهد رسید*
۴۶ ۴۷ پس مریم کفت جان من خداوندرا تمجید میکند* وروح من برهانندهٔ من خدا
۴۸ بوجد آمد* زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند• زیرا هان ازکنون تمامیٔ طبقات
۴۹ مرا خوشحال خواهند خواند* زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده• ونام او
۵۰ قدّوس است* ورحمت او نسلاً بعد نسل است• برآنانیکه از او میترسند*
۵۱ ببازوی خود قدرت‌را ظاهر فرموده• ومتکبّران را بخیال دل ایشان پراکنده
۵۲ ۵۳ ساخت* جبّارانرا از تختها بزیر افکنده• وفروتنانرا سرافراز کردانید* کرسنکانرا
۵۴ بچیزهای نیکو سیر فرموده• ودولتمندان‌را تهی دست ردّ نمود* بندهٔ خود اسرائیل‌را
۵۵ یاری کرده• بیادکاریٔ رحمانیّت خویش* چنانکه به اجداد ما کفته بوده• بابراهیم
۵۶ وبذریّت او تا ابد الاباد* ومریم قریب بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود
۵۷ مراجعت کرد* امّا چون الیصابات‌را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد*
۵۸ وهمسایکان وخویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او
۵۹ شادی کردند* وواقع شد در روز هشتم چون برای ختنهٔ طفل آمدند که نام
۶۰ پدرش زکریّا را براو مینهادند* امّا مادرش ملتفت شده کفت نی بلکه به یحیی نامیده
۶۱ ۶۲ میشود* بوی کفتند از قبیلهٔ تو هیچکس این اسم‌را ندارد* پس به پدرش اشاره
۶۳ کردند که اورا چه نام خواهی نهاد* او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او یحیی است
۶۴ وهمه متعجب شدند* در ساعت دهان وزبان او بازکشته بحمد خدا متکلّم شد*
۶۵ پس بر تمامیٔ همسایکان ایشان خوف مستولی کشت وجمیع این وقایع در همهٔ کوهستان
۶۶ یهودیّه شهرت یافت* وهرکه شنید در خاطر خود تفکّر نموده کفت این چه نوع
۶۷ طفل خواهد بود ودست خداوند با وی میبود* وپدرش زکریّا از روح القدس

۶۸ پرشده نبوّت نموده کفت* خداوند خدای اسرائیل متبارك باد. زیرا از قوم
۶۹ خود تفقّد نموده برای ایشان فدائی قرار داد* وشاخ نجاتی برای ما بر افراشت.
۷۰ در خانهٔ بندهٔ خود داود* چنانچه بزبان مقدّسین کفت که از بدوِ عالم انبیای او
۷۱ ۷۲ میبودند* رهائی از دشمنان ما. واز دست آنانیکه ازما نفرت دارند* تا رحمت را
۷۳ بر پدران ما بجا آرد. وعهد مقدّس خودرا تذکّر فرماید* سوکندیکه برای پدر
۷۴ ما ابراهیم یاد کرد* که مارا فیض عطا فرماید. تا از دست دشمنان خود رهائی
۷۵ یافته. اورا بیخوف عبادت کنیم* در حضور او بقدّوسیّت وعدالت. در تمامی
۷۶ روزهای عمر خود* وتو ای طفل نبیّ حضرت اعلی خوانده خواهی شد. زیرا
۷۷ پیش روی خداوند خواهی خرامید. تا طرق اورا مهیّا سازی* تا قوم اورا معرفت
۷۸ نجات دهی. در آمرزش کناهان ایشان* به احشای رحمت خدای ما. که بآن
۷۹ سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود* تا ساکنانِ در ظلمت وظلّ موت را نور دهد.
۸۰ وپایهای مارا بطریق سلامتی هدایت نماید* پس طفل نموّ کرده در روح قویّ
میکشت وتا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میبرد*

باب دوّم

۱ ودر آن ایّام حکمی از اوغسطس قیصر صادر کشت که تمام ربع مسکون را اسم
۲ نویسی کنند* واین اسم نویسیِ اوّل شد هنکامیکه کیرینیوس والیِ سوریّه بود*
۳ ۴ پس همهٔ مردم هریك بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند* ویوسف نیز از جلیل
از بلدهٔ ناصره به یهودیّه بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیراکه او از
۵ خاندان وآل داود بود* تا نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیك بزائیدن بود
۶ ثبت کردد* ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنکام وضع حمل او رسیده*
۷ پسر نخستین خودرا زائید واورا در قنداقه پیچیده در آخور خوابانید زیراکه برای
۸ ایشان در منزل جای نبود* ودر آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند
۹ ودر شب پاسبانیٔ کله های خویش میکردند* ناکاه فرشتهٔ خداوند بر ایشان ظاهر
۱۰ شد وکبریائیٔ خداوند بر کرد ایشان تابید وبغایت ترسان کشتند* فرشته ایشانرا
کفت مترسید زیرا اینك بشارت خوشیٔ عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد

۱۱ بود * که امروز برای شما در شهر داود نجات دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد
۱۲ شد * وعلامت برای شما اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده
۱۳ خواهید یافت * درهمان حال فوجی ازلشکرآسمانی با فرشته حاضر شده خدارا
۱۴ تسبیح کنان میکفتند * خدارا دراعلی علّیین جلال وبر زمین سلامتی ودرمیان
۱۵ مردم رضامندی باد * وچون فرشتکان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
یکدیکر کفتند الآن به بیت‌لحم برویم واین چیزیراکه واقع شده وخداوند آنرا بما
۱۶ اعلام نموده است به بینیم * پس بشتاب رفته مریم ویوسف وآن طفلرا در آخور
۱۷ خوابیدهٔ یافتند * چون اینرا دیدند آن سخنی راکه در بارهٔ طفل بدیشان کفته شده
۱۸ بود شهرت دادند * وهرکه میشنید ازآنچه شبانان بدیشان کفتند تعجّب مینمود *
۱۹ ۲۰ امّا مریم در دل خود متفکّر شده این همهٔ سخنانرا نکاه میداشت * وشبانان خدارا
تمجید وحمدکنان برکشتند بسبب همهٔ آن اموری که دیده وشنیده بودند چنانکه
۲۱ بایشان کفته شده بود * وچون روز هشتم وقت ختنهٔ طفل رسید اورا عیسی نام
نهادند چنانکه فرشته قبل از قرار کرفتن او در رحم اورا نامیده بود *
۲۲ وچون ایّام تطهیر ایشان برحسب شریعت موسی رسید اورا باورشلیم بردند تا
۲۳ بخداوند بکذرانند * چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
۲۴ که رَحِم‌را کشاید مقدّس خداوند خوانده شود * وتا قربانی کذرانند چنانکه در
۲۵ شریعت خداوند مقرّر است یعنی جفت فاختهٔ یا دو جوجهٔ کبوتر * واینك
شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح ومتّقی ومنتظر تسلّیٔ اسرائیل بود
۲۶ وروح القدس بر وی بود * واز روح القدس بدو وحی رسیده بود که تا مسیح
۲۷ خداوند را نه بینی موترا نخواهی دید * پس براه نمائی روح بهیکل درآمد وچون
والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت‌را بجهة او بعمل
۲۸ آورند * اورا درآغوش خود کشیده وخدارا متبارك خوانده کفت *
۲۹ الحال ای خداوند بندهٔ خودرا رخصت میدهی ۰ بسلامتی برحسب کلام خود *
۳۰ ۳۱ زیراکه چشمان من نجات ترا دیده استٔ * که آنرا پیش روی جمیع اِمّتها مهیّا
۳۲ ساختی * نوری که کشف حجاب برای امّتها کند ۰ وقَوْم تو اسرائیل‌را جلال
۳۳ ۳۴ بُود * ویوسف ومادرش ازآنچه دربارهٔ او کفته شد تعجّب نمودند * پس شمعون

ایشانرا برکت داده بمادرش مریم کفت اینك این طفل قرار داده شد برای افتادن
وبرخاستن بسیاری ازآل اسرائیل وبرای آیتی که بخلاف آن خواهند کفت *
۳۵ ودر قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود *
۳۶ وزنی نبیه بود حنّا نام دختر فَنوئیل از سبط اَشیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت
۳۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود * وقریب بهشتاد وچهار سال بود که او بیوه
کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه ومناجات درعبادت مشغول
۳۸ میبود * او در همانساعت درآمده خدارا شکر نمود ودر بارهٔ او بهمهٔ منتظرین
۳۹ نجات در اورشلیم تکلّم نمود * وچون تمامی رسوم شریعت خداوندرا بپایان
۴۰ برده بودند بشهر خود ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند * وطفل نموّ کرده بروح قویّ
۴۱ میکشت واز حکمت پر شده فیض خدا بروی میبود * ووالدین او هرساله
۴۲ بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند * وچون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم
۴۳ آمدند * وچون روزهارا تمام کرده مراجعت میمودند آنطفل یعنی عیسی در
۴۴ اورشلیم توقّف نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند * بلکه چون کمان میبردند که
او در قافله است سفر یکروزه کردند واورا درمیان خویشان وآشنایان خود
۴۵ ۴۶ میجستند * وچون اورا نیافتند درطلب او باورشلیم برکشتند * وبعد ازسه روز
اورا در هیکل یافتند که درمیان مُعلّمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود واز ایشان
۴۷ سؤال همیکرد * وهرکه سخن اورا میشنید ازفهم وجوابهای او متحیّر میکشت *
۴۸ چون ایشان اورا دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی کفت ای فرزند چرا با
۴۹ ما چنین کردی اینك پدرت ومن غمناك کشته ترا جستجو میکردیم * او بایشان
کفت از بهر چه مرا طلب میکردید مکر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود
۵۰ ۵۱ باشم * ولی آنسخنرا که بدیشان کفت نفهمیدند * پس با ایشان روانه شده بناصره
آمد ومطیع ایشان میبود ومادر او تمامیٔ این اموررا در خاطر خود نکاه میداشت *
۵۲ وعیسی در حکمت وقامت ورضامندی نزد خدا ومردم ترقّی میکرد *

باب سوّم

۱ ودر سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پیلاطُس
والیٔ یهودیّه بود وهیرودیس تیترارك جلیل وبرادرش فیلپُّس تیترارك ایطوریّه ودیار

۲ تَراخُونِیتِس ولیسانیوس تیترارکِ آبلیّه* وحنّا وقیافا رؤسای کَهَنَه بودند کلام
۳ خدا به یحیی ابن زکریّا در بیابان نازل‌شد* بتمامیْ حوالیْ اُرْدُنّ آمد بتعمیدِ توبه بجهة
۴ آمرزش گناهان موعظه میکرد* چنانچه مکتوب است در صحیفهٔ کلمات اِشْعَیای نبیّ
که میگوید صدای ندا کنندهٔ در بیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا
۵ راست نمائید* هر وادی انباشته وهر کوه وتلّی پست وهر کجی راست وهر راهِ
۶ ناهموار صاف خواهد شد* وتمامیْ بشر نجات خدارا خواهند دید* آنگاه بآن
۷ جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان که شمارا نشان
۸ داد که از غضبِ آینده بگریزید* پس ثمراتِ مناسب توبه بیاورید ودر خاطر
خود اینسخن‌را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است
۹ که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند* والآن نیز تیشه بر ریشهٔ
درختان نهاده شده است پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش
۱۰ افکنده میشود* پس مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم* او در جواب
۱۱ ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد وهر که خوراك دارد نیز
۱۲ چنین کند* وباجگیران نیز برای تعمید آمده بدو گفتند ای استاد چه کنیم*
۱۳ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرّر است مگیرید* سپاهیان نیز از او پرسیده گفتند
۱۴ ما چه کنیم* بایشان گفت برکسی ظلم مکنید وبر هیچکس افتراء مزنید وبمواجب
۱۵ خود اکتفاء کنید* وهنگامیکه قوم مترصّد می بودند وهمه در خاطر خود در بارهٔ
۱۶ یحیی تفکّر مینمودند که این مسیح است یا نه* یحیی بهمه متوجّه شده گفت من شمارا
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین
۱۷ اورا باز کنم او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد* او غربال خودرا
بدست خود دارد وخرمن خویشرا پاك کرده گندم‌را در انبار خود ذخیره خواهد
۱۸ نمود وکاه‌را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید* وبنصایح بسیار دیگر
۱۹ قوم‌را بشارت میداد* امّا هیرودیسِ تیترارك چون بسبب هیرودیا زن برادر
۲۰ او فیلپّس وسایر بدیهائیکه هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت* اینرا نیز
۲۱ بر همه افزود که یحیی‌را در زندان حبس نمود* امّا چون تمامیْ قوم تعمید یافته
۲۲ بودند وعیسی هم تعمید گرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد* وروح القدس بهیئة

جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد وآوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
۲۳ من هستی که بتو خوشنودم * وخود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود
۲٤ وحسب کمان خلق پسر یوسف بن هالی * بن متّات بن لاوی بن ملکی بن ینّا ابن
۲۵ ۲٦ یوسف * بن متّاتیا ابن آموس بن ناحوم بن حسلی ابن نجّی * بن مآت بن متاتیا ابن
۲۷ شمعی ابن یوسف بن یهودا * ابن یوحنّا ابن ریسا ابن زروبابل بن سآلتیئیل بن
۲۸ ۲۹ نیری * ابن ملکی ابن ادّی ابن قوسام بن ایلمودام بن عیر * بن یوسی ابن ایلعاذر
۳۰ بن یوریم بن متّات بن لاوی * ابن شمعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن
۳۱ ۳۲ ایلیاقیم * بن ملیا ابن مینان بن متّاتا ابن ناتان بن داود * بن یسی بن عوبید بن
۳۳ بوعز بن شلمون بن نحشون * بن عمّیناداب بن ارام بن حصرون بن فارص بن
۳٤ ۳۵ یهودا * ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارح بن ناحور * بن سروج بن رعو
۳٦ ابن فالج بن عابر بن صالح * بن قینان بن ارفکشاد بن سام بن نوح بن لامك *
۳۷ ۳۸ بن متوشالح بن خنوخ بن یارد بن مهللئیل بن قینان * بن انوش بن شیث بن آدم
بن الله *

باب چهارم

۱ اما عیسی پر از روح القدس بوده از اردنّ مراجعت کرد وروح اورا به بیابان
۲ برد * ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود ودر آن ایّام چیزی نخورد چون
۳ تمام شد آخر کرسنه کردید * وابلیس بدو کفت اکر پسر خدا هستی این سنك را
٤ بکو تا نان کردد * عیسی در جواب وی کفت مکتوب است که انسان به نان
۵ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا * پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده تمامیٔ
٦ ممالك جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد * وابلیس بدو کفت جمیع این قدرت
۷ وحشمت آنهارا بتو میدهم زیراکه بمن سپرده شده است وبهر که میخواهم میبخشم * پس
۸ اکر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو خواهد شد * عیسی در جواب او کفت ای
شیطان مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیر اورا عبادت
۹ منما * پس اورا باورشلیم برده بر کنکرهٔ هیکل قرار داد وبدو کفت اکر پسر خدا
۱۰ هستی خودرا از اینجا بزیر انداز * زیرا مکتوب است که فرشتکان خودرا در بارهٔ
۱۱ تو حکم فرماید تا ترا محافظت کنند * وترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به

۱۲ سنکی خورد * عیسی در جواب وی کفت که کفته شده است خداوند خدای
۱۳ خودرا تجربه مکن * وچون ابلیس جمیع تجربه‌را به اتمام رسانید تا مدّتی از او جدا
۱٤ شد * وعیسی بقوّت روح بجلیل برکشت وخبر او در تمامئ آن نواحی شهرت
۱۵ ۱٦ یافت * واو در کنایس ایشان تعلیم میداد وهمه اورا تعظیم میکردند * وبه ناصره
جائیکه پرورش یافته بود رسید وبحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه در آمده
۱۷ برای تلاوت برخاست * آنکاه صحیفهٔ اِشَعیاء نبیّ‌را بدو دادند وچون کتابرا
۱۸ کشود موضعی‌را یافت که مکتوب است * روح خداوند برمنست زیراکه مرا
مسح کرد تا فقیرانرا بشارت دهم ومرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم واسیرانرا
۱۹ برستکاری وکورانرا به بینائی موعظه کنم وتا کوبیدکانرا آزاد سازم * واز سال
۲۰ پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم * پس کتابرا بهم پیچیده بخادم سپرد وبنشست وچشمان
۲۱ همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود * آنکاه بدیشان شروع بکفتن کرد که امروز
۲۲ این نوشته در کوشهای شما تمام شد * وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض
آمیزی که از دهانش صادر میشد تعجّب نموده کفتند مکر این پسر یوسف نیست *
۲۳ بدیشان کفت هرآینه این مثل‌را بمن خواهید کفت ای طبیب خودرا شفا بده آنچه
۲٤ شنیده ایم که در کَفَرْناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنما * وکفت
۲۵ هرآینه بشما میکویم که هیچ نبیّ در وطن خویش مقبول نباشد * وبتحقیق شمارا میکویم
که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال
۲٦ وشش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در تمامئ زمین پدید آمد * والیاس نزد
۲۷ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مکر نزد بیوه زنی در صَرْفَةٔ صیدون * وبسا
ابرصان در اسرائیل بودند در ایّام اِلیشَع نبیّ واحدی از ایشان طاهر نکشت
۲۸ جز نَعمان سریانی * پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان‌را شنیدند پُر از خشم
۲۹ کشتند * وبرخاسته اورا از شهر بیرون کردند وبر قلّهٔ کوهی که قریهٔ ایشان برآن
۳۰ بنا شده بود بردند تا اورا بزیر افکنند * ولی از میان ایشان کذشته برفت *
۳۱ وبکَفَرْناحوم شهری از جلیل فرود شده در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد *
۳۲ واز تعلیم او در حیرت افتادند زیراکه کلام او با قدرت میبود *
۳۳ ودر کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت وبآواز بلند فریاد کنان میکفت *

٣٤ آه ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کار است آیا آمدهٔ تا مارا هلاك سازی ۰ ترا میشناسم
٣٥ کیستی ای قدّوسِ خدا * پس عیسی اورا نهیب داده فرمود خاموش باش واز
وی بیرون آی ۰ در ساعت دیو اورا درمیان انداخته از او بیرونشد وهیچ آسیبی
٣٦ بدو نرسانید * پس حیرت بر همهٔ ایشان مستولی کشت ویکدیکررا مخاطب
ساخته کفتند این چه سخن است که اینشخص با قدرت وقوّت ارواح پلیدرا
٣٧ امر میکند وبیرون میآیند * وشهرت او در هر موضعی ازآن حوالی پهن شد *
٣٨ واز کنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد ومادر زن شمعون‌را تب شدیدی عارض
٣٩ شده بود برای او از وی التماس کردند * پس بر سر وی آمده تب‌را نهیب داده
تب از او زایل شده در ساعت برخاسته بخدمتکذاریٔ ایشان مشغول شد *
٤٠ وچون آفتاب غروب میکرد همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا
٤١ نزد وی آوردند وبهر یکی از ایشان دست کذارده شفا داد * ودیوها نیز از
بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میکفتند که تو مسیح پسر خدا هستی وی ایشانرا
٤٢ قدغن کرده نکذاشت که حرف زنند زیراکه دانستند او مسیح است * وچون روز
شد روانه شده بمکانی ویران رفت وکروهی کثیر درجستجوی او آمده نزدش رسیدند
٤٣ واورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود * بایشان کفت مرا لازمست که
بشهرهای دیکر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیراکه برای همین کار فرستاده شده
٤٤ ام * پس درکنایس جلیل موعظه مینمود *

باب پنجم

١ وهنکامیکه کروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدارا بشنوند او بکنار
٢ دریاچهٔ جنیسارت ایستاده بود * ودو زورق‌را درکنار دریاچه ایستاده دید که
٣ صیادان ازآنها بیرون آمده دامهای خودرا شست وشو مینمودند * پس بیکی ازآن
دو زورق که مال شمعون بود سوار شده ازاو درخواست نمود که از خشکی اندکی
٤ دور ببرد پس در زورق نشسته مردم‌را تعلیم میداد * وچون ازسخن کفتن فارغ
شد بشمعون کفت بمیانهٔ دریاچه بران ودامهای خودرا برای شکار بیندازید *
٥ شمعون درجواب وی کفت ای استاد تمام شب‌را رنج برده چیزی نکرفتیم لیکن

٦ بحکم تو دامرا خواهم انداخت * وچون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید
٧ کردند چنانکه نزدیك بود دام ایشان کسسته شود * وبرفقای خود که در زورق
دیکر بودند اشاره کردند که آمده ایشانرا امداد کنند ه پس آمده هر دو زورق‌را پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیك بود غرق شوند * شمعون پطرس چون اینرا بدید بر پایهای
٩ عیسی افتاده کفت ای خداوند از من دور شو زیرا مردی کناهکارم * چونکه بسبب
١٠ صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او وهمهٔ رفقای وی مستولی شده بود * وهم
چنین نیز بر یعقوب ویوحنّا پسران زَبْدی که شریك شمعون بودنده عیسی بشمعون
١١ کفت مترس پس از این مردمرا صید خواهی کرد * پس چون زورقهارا بکنار
١٢ آوردند همه‌را ترك کرده از عقب او روانه شدند * وچون او در شهری از
شهرها بود ناکاه مردی پر از برص آمده چون عیسی‌را بدید بروی در افتاد وازاو
١٣ درخواست کرده کفت خداوندا اکر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی * پس او
دست آورده ویرا لمس نمود وکفت میخواهم طاهر شو که فورا برص از او زایل
١٤ شد * واورا قدغن کرد که هیچکس‌را خبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وهدیهٔ
بجهة طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکذران تا بجهة ایشان شهادتی
١٥ شود * لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت وکروهی بسیار جمع شدند تا کلام اورا
١٦ بشنوند واز مرضهای خود شفا یابند * واو بویرانها عزلت جسته بعبادت مشغول
١٧ شد * روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد وفریسیان وفقهاء که از همهٔ
بلدان جلیل ویهودیّه واورشلیم آمده نشسته بودند وقوّت خداوند برای شفای
١٨ ایشان صادر میشد * که ناکاه چند نفر شخصی مفلوج‌را بر بستری آوردند ومیخواستند
١٩ اورا داخل کنند تا پیش روی وی بکذارند * وچون بسبب انبوهیٔ مردم راهی
نیافتند که اورا بخانه درآورند بر پشت بام رفته اورا با تختش از میان سفالها در
٢٠ وسط پیش عیسی کذاردند * چون او ایمان ایشانرا دید بوی کفت ای مرد کناهان
٢١ تو آمرزیده شد * آنکاه کاتبان وفریسیان در خاطر خود تفکّر نموده کفتن کرفتند
این کیست که کفر میکوید جز خدا وبس کیست که بتواند کناهانرا بیامرزد *
٢٢ عیسی افکار ایشانرا درك نموده در جواب ایشان کفت چرا در خاطر خود تفکّر
٢٣ میکنید * کدام سهلتر است کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن اینکه برخیز

٢٤ وبخرام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن گناهان برروی زمین هست مفلوجرا گفت ترا میگویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو *
٢٥ درساعت برخاسته پیش ایشان آنچه برآن خوابیده بود برداشت وبخانهٔ خود خدارا
٢٦ حمد کنان روانه شد * وحیرت همهرا فرو گرفت وخدارا تمجید مینمودند وخوف
٢٧ برایشان مستولی شده گفتند امروز چیزهای عجیب دیدیم * از آن پس بیرون رفته باجگیریرا که لاوی نام داشت برباجگاه نشسته دید اورا گفت ازعقب من
٢٨ بیا * درحال همه چیزرا ترك کرده برخاست ودرعقب وی روانه شد * ولاوی
٢٩ ضیافتی بزرگ درخانهٔ خود برای او کرد وجمعی بسیار از باجگیران ودیگران با
٣٠ ایشان نشستند * امّا کاتبان ایشان وفریسیان همهمه نموده بشاگردان او گفتند برایچه
٣١ با باجگیران وگناهکاران اکل وشرب میکنید * عیسی درجواب ایشان گفت
٣٢ تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان * ونیامده ام تا عادلان بلکه تا
٣٣ عاصیانرا بتوبه بخوانم * پس بوی گفتند ازچه سبب شاگردان یحیی روزهٔ بسیار میدارند ونماز میخوانند وهمچنین شاگردان فریسیان نیز لیکن شاگردان تو اکل وشرب
٣٤ میکنند * بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروسیرا مادامیکه داماد با
٣٥ ایشان است روزه دار سازید * بلکه ایّامی میآید که داماد ازایشان گرفته شود آنگاه
٣٦ درآن روزها روزه خواهند داشت * ومَثَلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچهٔ ازجامهٔ نورا برجامهٔ کهنه وصله نمیکند والّا آن نورا پاره کند ووصلهٔ که ازنو گرفته
٣٧ شد نیز درخور آن کهنه نَبوَد * وهیچ کس شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد
٣٨ والّا شراب نو مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میگردد * بلکه
٣٩ شراب نورا درمشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند * وکسی نیست که چون شراب کهنهرا نوشیده فی الفور نورا طلب کند زیرا میگوید کهنه بهتر است *

باب ششم

١ وواقع شد درسبت دوّم اوّلین که او ازمیان کشت زارها میگذشت وشاگردانش
٢ خوشهها میچیدند وبکف مالیده میخوردند * وبعضی ازفریسیان بدیشان گفتند چرا
٣ کاری میکنید که کردن آن درسبت جایز نیست * عیسی درجواب ایشان گفت

٤ ایا نخوانده اید آنچه داود ورفقایش کردند دروقتیکه کرسنه بودند* که چکونه بخانهٔ خدا درآمده نان تقدّمه‌را کرفته بخورد و برفقای خود نیز داد که خوردن آن
٥ جز بکَهَنه روا نیست* پس بدیشان کفت پسر انسان مالك روز سبت نیز هست*
٦ ودر سبت دیکر بکنیسه درآمده تعلیم میداد ودر آنجا مردی بود که دست راستش
٧ خشك بود* وکاتبان وفریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
٨ تا شکایتی براو یابند* او خیالات ایشان‌را درك نموده بدان مرد دست خشك
٩ کفت برخیز ودر میان بایست• درحال برخاسته بایستاد* عیسی بدیشان کفت از شما چیزی میپرسم که درروز سبت کدام رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن
١٠ جان یا هلاك کردن* پس چشم خودرا برجمیع ایشان کردانیده بدو کفت دست
١١ خودرا دراز کن• او چنان کرد وفورًا دستش مثل دست دیکر صحیح کشت* امّا
١٢ ایشان ازحماقت پرکشته بیکدیکر میکفتند که با عیسی چه کنیم* ودر آنروزها
١٣ برفراز کوه برآمد تا عبادت کند وآنشب‌را درعبادت خدا بصبح آورد* وچون روز شد شاکردان خودرا پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان‌را انتخاب کرده ایشانرا
١٤ نیز رسول خواند* یعنی شمعون که اورا پطرس نیز نام نهاد وبرادرش اندریاس•
١٥ یعقوب ویوحنا• فیلپّس وبرتولما* متّی وتوما• یعقوب بن حلفی وشمعون معروف
١٦ ١٧ بغیور* یهودا برادر یعقوب ویهودای اسخریوطی که تسلیم کنندهٔ وی بود* وبا ایشان بزیر آمده برجای هموار بایستاد وجمعی ازشاکردان وی وکروهی بسیار ازقوم ازتمام یهودیّه واورشلیم وکنارهٔ دریای صور وصیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
١٨ واز امراض خود شفا یابند* وکسانیکه ازارواح پلید معذّب بودند شفا یافتند*
١٩ وتمام آن کروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا قوّتی از وی صادر شده همه‌را صحّت
٢٠ میبخشید* پس نظر خودرا بشاکردان خویش افکنده کفت خوشا بحال شما ای
٢١ مساکین زیرا ملکوت خدا ازآن شما است* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید زیراکه سیر خواهید شد• خوشا بحال شما که الحال کریا ید زیرا خواهید خندید*
٢٢ خوشا بحال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان ازشما نفرت کیرند وشمارا ازخود
٢٣ جدا سازند ودشنام دهند ونام شمارا مثل شریر بیرون کنند* درآنروز شاد باشید ووجد نمائید زیرا اینك اجر شما درآسمان عظیم میباشد زیراکه بهمین طور پدران

٢٤ ایشان با انبیاء سلوك نمودند * لیکن وای برشما ای دولتمندان زیرا که تسلّیٔ خودرا
٢٥ یافته اید * وای برشما ای سیر شدکان زیرا کرسنه خواهید شد * وای برشما که
٢٦ الآن خندانید زیراکه ماتم وکریه خواهید کرد * وای برشما وقتیکه جمیع مردم شمارا
٢٧ تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کَذَبه کردند * لیکن ای شنوندکان
شمارا میکویم دشمنان خودرا دوست دارید وبا کسانیکه ازشما نفرت کنند احسان
٢٨ کنید * وهرکه شمارا لعن کند برای او برکت بطلبید وبرای هرکه با شما کینه دارد
٢٩ دعای خیر کنید * وهرکه بررخسار تو زند دیکری را نیز بسوی او بکردان وکسیکه
٣٠ ردای ترا بکیرد قبارا نیز ازاو مضایقه مکن * هرکه ازتو سؤال کند بدو بده وهرکه
٣١ مال ترا کیرد ازوی باز مخواه * وچنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز
٣٢ بهمان طور با ایشان سلوك نمائید * زیرا اکر محبّان خودرا محبّت نمائید شمارا چه
٣٣ فضیلت است زیرا کناهکاران هم محبّان خودرا محبّت مینمایند * واکر احسان کنید
با هرکه بشما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کناهکاران نیز چنین میکنند *
٣٤ واکر قرض دهید بآنانیکه امید باز کرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است
٣٥ زیرا کناهکاران نیز بکناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض کیرند * بلکه
دشمنان خودرا محبّت نمائید واحسان کنید وبدون امید عوض قرض دهید زیرا که
اجر شما عظیم خواهد بود وپسران حضرت اعلی خواهید بود چونکه او با ناسپاسان
٣٦ وبدکاران مهربان است * پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است *
٣٧ داوری مکنید تا برشما داوری نشود وحکم مکنید تا برشما حکم نشود وعفو کنید تا
٣٨ آمرزیده شوید * بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانهٔ نیکوی افشرده وجنبانیده ولبریز
شده را دردامن شما خواهند کذارد زیراکه بهمان پیمانهٔ که می پیمائید برای شما پیموده
٣٩ خواهد شد * پس برای ایشان مَثَلی زد که آیا میتواند کور کوررا رهنمائی کند آیا
٤٠ هر دو درحفرهٔ نمیافتند * شاکرد ازمعلّم خویش بهتر نیست لیکن هرکه کامل شده
٤١ باشد مثل استاد خود بُوَد * وچرا خسیرا که درچشم برادر تو است میبینی
٤٢ وچوبی را که درچشم خود داری نمیابی * وچکونه بتوانی برادر خودرا کوئی ای
برادر اجازت ده تا خس را ازچشم تو برآورم وچوبیرا که درچشم خود داری نی
بینی * ای ریاکار اوّل چوبرا از چشم خود بیرون کن آنکاه نیکو خواهی دید تا

۴۳ خس را ازچشم برادر خود برآوری * زیرا هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیآورد ونه
۴۴ درخت بد میوهٔ نیکو آورد * زیراکه هر درخت ازمیوهاش شناخته میشود ۰ ازخار
۴۵ انجیررا نمییابند وازبوته انکوررا نمی چینند * آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود
چیز نیکو برمیآورد وشخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد بیرون میآورد
۴۶ زیراکه اززیادتیٔ دل زبان سخن میکوید * وچون است که مرا خداوندا خداوندا
۴۷ میکوئید وآنچه میکویم بعمل نمیآورید * هرکه نزد من آید وسخنان مرا شنود وانهارا
۴۸ بجا آورد شمارا نشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد * مثل شخصی است که خانهٔ
میساخت وزمینرا کنده کود نمود وبنیادش‌را برسنك نهاد پس چون سیلاب آمده
سیل برآنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیراکه برسنك بنا شده بود *
۴۹ لیکن هرکه شنید وعمل نیاورد مانند شخصی است که خانهٔ برروی زمین بی‌بنیاد بنا
کرد که چون سیل برآن صدمه زد فورا افتاد وخرابیٔ آنخانه عظیم بود *

باب هفتم

۱ وچون همهٔ سخنان خودرا بسمع خلق باتمام رسانید وارد کفرناحوم شد *
۲ ۳ و یوزباشیٔ‌را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت بود * چون خبر
عیسی‌را شنید مشایخ یهودرا نزد وی فرستاده ازاو خواهش کرد که آمده غلام اورا
۴ شفا بخشد * ایشان نزد عیسی آمده بالحاح نزد او التماس کرده کفتند مستحق است
۵ که این احسانرا برایش بجا آوری * زیرا قوم مارا دوست میدارد وخود برای ما
۶ کنیسه‌را ساخت * پس عیسی با ایشان روانه شد وچون نزدیك بخانه رسید
یوزباشی چند نفر از دوستان خودرا نزد او فرستاده بدو کفت خداوندا زحمت
۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی * واز این سبب خودرا لایق آن
۸ ندانستم که نزد تو آیم بلکه سخنی بکو تا بندهٔ من صحیح شود * زیراکه من نیز شخصی
هستم زیر حکم ولشکریان زیر دست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۹ بیا میآید وبغلام خود اینرا بکن میکند * چون عیسی اینرا شنید تعجب نموده بسوی
آنجماعتیکه ازعقب او میآمدند روی کردانیده کفت بشما میکویم چنین ایمانی دراسرائیل
۱۰ ۱۱ هم نیافته‌ام * پس فرستادکان بخانه برکشته آنغلام بیماررا صحیح یافتند * ودو

روز بعد بشهری مسمی به‌نائین میرفت وبسیاری ازشاکردان او وکروهی عظیم
۱۲ همراهش میرفتند * چون نزدیك بدروازهٔ شهر رسید ناکاه میّتی‌را که پسر یکانهٔ
۱۳ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی کثیر ازاهل شهر با وی میامدند * چون خداوند
۱۴ اورا دید دلش براو بسوخت وبوی کفت کریان مباش * ونزدیك آمده تابوت‌را
۱۵ لمس نمود وحاملان آن بایستادند پس کفت ای جوان ترا میکویم برخیز * درساعت
۱۶ آنمرده راست بنشست وبسخن کفتن آغاز کرد واورا بمادرش سپرد * پس خوف همه‌را
فراکرفت وخدارا تمجید کنان میکفتند که نبیٔ بزرك درمیان ما مبعوث شده وخدا
۱۷ ازقوم خود تفقّد نموده است * پس این خبر دربارهٔ او درتمام یهودیّه وجمیع آن
۱۸ ۱۹ مرزوبوم منتشر شد * وشاکردان یحیی اورا ازجمیع اینوقایع مطّلع ساختند * پس
یحیی دو نفرازشاکردان خودرا طلبیده نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن
۲۰ آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم * آن دو نفرنزد وی آمده کفتند یحییٔ تعمید دهنده
مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم *
۲۱ درهمانساعت بسیاریرا ازمرضها وبلایا وارواح پلید شفا داد وکوران بسیاریرا
۲۲ بینائی بخشید * عیسی درجواب ایشان کفت بروید ویحیی‌را ازآنچه دیده وشنیده
اید خبر دهید که کوران بینا ولنکان خرامان وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردکان
۲۳ زنده میکردند وبفقراء بشارت داده میشود * وخوشا بحال کسیکه درمن لغزش
۲۴ نخورد * وچون فرستادکان یحیی رفته بودند دربارهٔ یحیی بدان جماعت آغاز سخن
نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نیٔ‌را که از باد درجنبش
۲۵ است * بلکه بجهة دیدن چه بیرون رفتید آیا کسی‌را که بلباس نرم ملبّس باشد
اینك آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی میکنند درقصرهای سلاطین هستند *
۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نبیٔ‌را * بلی بشما میکویم کسی‌را که ازنبیّ هم
۲۷ بزرکتر است * زیرا این است آنکه دربارهٔ وی مکتوب است اینك من رسول
۲۸ خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد * زیراکه شمارا می کویم
از اولاد زنان نبیٔ بزرکتر ازیحییٔ تعمید دهنده نیست لیکن آنکه درملکوت خدا
۲۹ کوچکتراست ازوی بزرکتر است * وتمام قوم وباجکیران چون شنیدند خدارا
۳۰ تمجید کردند زیراکه تعمید ازیحیی یافته بودند * لیکن فریسیان وفقهاء ارادهٔ خدارا

۳۱ ازخود ردّ نمودند زیرا که ازوی تعمید نیافته بودند* آنگاه خداوند گفت مردمان
۳۲ این طبقه‌را بچه تشبیه کنم ومانند چه میباشند* اطفالیرا میمانند که دربازارها نشسته
یکدیکررا صدا زده میکویند برای شما نواختیم رقص نکردید ونوحه کری کردیم کریه
۳۳ ننمودید* زیرا که یحییٰ تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد ونه شراب میاشامید
۳٤ میکوئید دیو دارد* پسر انسان آمد که میخوَرد ومیاشامد میکوئید اینك مردیست
۳۵ پُرخور وباده پرست ودوست باجکیران وکناهکاران* امّا حکمت ازجمیع فرزندان
۳٦ خود مصدَّق میشود* ویکی از فریسیان ازاو وعده خواست که با او غذا
۳۷ خورد پس بخانهٔ فریسی درآمده بنشست* که ناکاه زنی که درآنشهر کناهکار بود
۳۸ چون شنید که درخانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ ازعطر آورده* درپشت
سر او نزد پایهایش کریان بایستاد وشروع کرد بشستن پایهای او بهاشك خود
وخشکانیدن آنها بموی سر خود وپایهای ویرا بوسیده آنهارا بعطر تدهین کرد*
۳۹ چون فریسیٔ که ازاو وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میکفت که اینشخص اکر
نبیّ بودی هرآینه دانستی که این کدام وچکونه زن است که اورا لمس میکند زیرا
٤۰ کناهکاریست* عیسی جواب داده بوی کفت ای شمعون چیزی دارم که بتو کویم*
٤۱ کفت ای استاد بکو* کفت طلبکاریرا دو بدهکار بود که ازیکی پانصد وازدیکری
٤۲ پنجاه دینار طلب داشتی* چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید*
٤۳ بکو کدام یك ازآن دو اورا زیادتر محبّت خواهد نمود* شمعون درجواب کفت
٤٤ کمان میکنم آنکه اورا زیادتر بخشید بوی کفت نیکو کفتی* پس بسوی آن زن
اشاره نموده بشمعون کفت این زنرا نمی بینی* بخانهٔ تو آمدم آب بجهة پایهای من
نیاوردی ولی این زن پایهای مرا بهاشکها شست وبمویهای سر خود آنهارا خشك
٤۵ کرد* مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه داخل شدم ازبوسیدن پایهای من باز
٤٦ نه ایستاد* سرمرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد*
٤۷ ازاین جهة بتو میکویم کناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبّت بسیار نموده
٤۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید* پس بآن زن کفت کناهان
٤۹ تو آمرزیده شد* واهل مجلس درخاطر خود تفکّرآغاز کردند که این کیست که کناهانرا
۵۰ هم میآمرزد* پس بآن زن کفت ایمانت ترا نجات داده است بسلامتی روانه شو*

باب هشتم

۱ وبعد ازآن واقع شد که او درهر شهری ودهی کشته موعظه مینمود وبملکوت خدا
۲ بشارت میداد وآن دوازده با وی میبودند* وزنان چند که ازارواح پلید ومرضها
شفا یافته بودند یعنی مریم معروف بمَجْدَلِیّه که ازاو هفت دیو بیرون رفته بودند*
۳ ویونا زوجهٔ خوزا ناظر هیرودیس وسُوسَن وبسیاری اززنان دیگر که ازاموال
۴ خود اورا خدمت میکردند* وچون کروهی بسیار فراهم میشدند وازهر شهر
۵ نزد او میآمدند مَثَلی آورده کفت* که برزکری بجهة تخم کاشتن بیرون رفت و
وقتیکه تخم میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد وپایمال شده مرغان هوا آنرا
۶ خوردند* وپارهٔ برسنکلاخ افتاده چون روئید ازآنجهة که رطوبتی نداشت خشك
۷ کردید* وقدری درمیان خارها افکنده شد که خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود*
۸ وبعضی درزمین نیکو پاشیده شده روئید وصد چندان ثمرآورد چون این بکفت ندا
۹ درداد هرکه کوش شنوا دارد بشنود* پس شاکردانش ازاو سؤال نموده کفتند
۱۰ که معنئ این مَثَل چیست* کفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده
۱۱ است ولیکن دیکرانرا بواسطهٔ مَثَلها تا نکریسته نبینند وشنیده درك نکنند* امّا مَثَل
۱۲ این است که تخم کلام خداست* وآنانیکه درکنار راه هستند کسانی میباشند که
چون میشنوند فورًا ابلیس آمده کلام‌را ازدلهای ایشان میرباید مبادا ایمان آورده
۱۳ نجات یابند* وآنانیکه برسنکلاخ هستند کسانی میباشند که چون کلامرا میشنوند
آنرا بشادی میپذیرند واینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان میدارند ودروقت
۱۴ آزمایش مرتدّ میشوند* امّا آنچه درخارها افتاد اشخاصی میباشند که چون شنوند
میروند واندیشه‌های روزکار ودولت ولذّات آن ایشانرا خفه میکند وهیچ میوه
۱۵ بکمال نمیرسانند* امّا آنچه درزمین نیکو واقع کشت کسانی میباشند که کلامرا بدل
۱۶ راست ونیکو شنیده آنرا نکاه میدارند وبا صبر ثمر میآورند* وهیچ کس چراغ‌را
افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه برچراغدان میکذارد تا هرکه
۱۷ داخل شود روشنی‌را به بیند* زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نکردد ونه مستور
۱۸ که معلوم وهویدا نشود* پس احتیاط نمائید که بچه طور میشنوید زیرا هرکه دارد

بدو داده خواهد شد وازآنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد ازاو گرفته خواهد
١٩ شد* ومادر وبرادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند اورا
٢٠ ملاقات کنند* پس اورا خبر داده گفتند مادر و برادرانت بیرون ایستاده میخواهند
٢١ ترا به بینند* درجواب ایشان گفت مادر وبرادران من ایناانند که کلام خدارا
٢٢ شنیده آنرا بجا میآورند* روزی ازروزها او با شاگردان خود بکشتئ سوار
شده بایشان گفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتیرا حرکت دادند*
٢٣ وچون میرفتند خواب اورا درربود که ناگاه طوفان باد بردریاچه فرود آمد بحدّیکه
٢٤ کشتی ازآب پر میشد وایشان درخطر افتادند* پس نزد او آمده اورا بیدار کرده
گفتند استادا استادا هلاك میشویم* پس برخاسته باد وتلاطم آبرا نهیب داد تا
٢٥ ساکن گشت وآرامی پدید آمد* پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان
ومتعجّب شده با یك دیگر میگفتند که این چه طور آدمیست که بادها وآبرا هم امر
٢٦ میفرماید واطاعت او میکنند* وبزمین جَدَریان که مقابل جَلِیل است
٢٧ رسیدند* چون بخشکی فرود آمد ناگاه شخصی ازآنشهر که ازمدّت مدیدی دیوها
داشتی ورخت نپوشیدی ودر خانه نماندی بلکه درقبرها منزل داشتی دوچاروی
٢٨ گردید* چون عیسیرا دید نعره زد وپیش او افتاده بآواز بلند گفت ای عیسی پسر
٢٩ خدایتعالی مرا با تو چه کار است ازتو التماس دارم که مرا عذاب ندهی* زیراکه
روح خبیثرا امر فرموده بود که ازآنشخص بیرون آید چونکه بارها اورا گرفته بود
چنانکه هرچند اورا بزنجیرها وکندها بسته نگاه میداشتند بندهارا میگسیخت ودیو
٣٠ اورا بصحرا میراند* عیسی ازاو پرسیده گفت نام تو چیست گفت لَجئُون زیراکه
٣١ دیوهای بسیار داخل او شده بودند* وازاو استدعا کردند که ایشانرا نفرماید که
٣٢ به هاویه روند* ودرآن نزدیکی گلهٔ گراز بسیاری بودند که درکوه میچریدند* پس
ازاو خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا درآنها داخل شوند پس ایشانرا
٣٣ اجازت داد* ناگاه دیوها ازآن آدم بیرون شده داخل گرازان گشتند که آن گله
٣٤ ازبلندی به دریاچه جسته خفه شدند* چون گرازبانان ماجرارا دیدند فرار کردند
٣٥ ودر شهر واراضئ آن شهرت دادند* پس مردم بیرون آمده تا آن واقعهرا به بینند
نزد عیسی رسیدند وچون آن آدمیرا که ازاو دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد

۳٦ یابهای عیسی رخت پوشیده وعاقل کشته نشسته است ترسیدند* وآنانیکه اینرا
۳۷ دیده بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود* پس تمام
خلق مرزوبوم جَدَرِیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا
خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او بکشتی سوار شده مراجعت نمود*
۳۸ امّا آنشخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی
۳۹ باشد لیکن عیسی اورا روانه فرموده کفت* بخانهٔ خود برکرد وآنچه خدا با تو کرده
است حکایت کن پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد*
٤۰ وچون عیسی مراجعت کرد خلق اورا پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او
٤۱ میداشتند* که ناکاه مردی یائِرُس نام که رئیس کنیسه بود بپایهای عیسی افتاده
٤۲ باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید* زیراکه اورا دختر یکانهٔ قریب بدوازده ساله
٤۳ بود که مشرف برموت بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند* ناکاه زنی
که مدّت دوازده سال باستحاضه مبتلا بود وتمام مایملك خودرا صرف اطبّاء نموده
٤٤ وهیچ کس نمیتوانست اورا شفا دهد* از پشت سر وی آمده دامن ردای اورا
٤٥ لمس نمود که در ساعت جریان خونش ایستاد* پس عیسی کفت کیست که مرا
لمس نمود* چون همه انکار کردند پطرس ورفقایش کفتند ای استاد مردم هجوم آورده
٤٦ برتو ازدحام میکنند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود* عیسی کفت البتّه کسی مرا
٤۷ لمس نموده است زیراکه من درك کردم که قوّتی از من بیرون شد* چون آن زن
دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی افتاده پیش همهٔ مردم کفت که
٤۸ بچه سبب اورا لمس نمود وچکونه فورًا شفا یافت* ویرا کفت ای دختر خاطر
٤۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو* واین سخن هنوز برزبان او
بود که یکی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی کفت دخترت مرد دیکر استادرا زحمت
۵۰ مده* چون عیسی اینرا شنید توجّه نموده بوی کفت ترسان مباش ایمان آور وبس
۵۱ که شفا خواهد یافت* وچون داخل خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب
۵۲ وپدر ومادر دختر هیچکسرا نکذاشت که باندرون آید* وچون همه برای او
۵۳ کریه وزاری میکردند او کفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است* پس
۵٤ باو استهزاء کردند چونکه میدانستند که مُرده است* پس او همه‌را بیرون کرد

٥٥ ودست دخترراکرفته صدا زد وکفت ای دختر برخیز* وروح او برکشت وفوراً
٥٦ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراك دهند* وپدر ومادر او حیران شدند
پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند*

باب نهم

١ پس دوازده شاکرد خودرا طلبیده بایشان قوّت وقدرت بر جمیع دیوها وشفا
٢ دادن امراض عطا فرمود* وایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند
٣ ومریضان‌را صحّت بخشند* وبدیشان کفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء
٤ ونه توشه دان ونه نان ونه پول ونه برای یکنفر دو جامه* وبهر خانهٔ که داخل
٥ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید* وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه از آن
شهر بیرون شوید خاك پایهای خود را نیز بیفشانید تا برایشان شهادتی شود*
٦ پس بیرون شده در دهات میکشتند وبشارت میدادند ودر هرجا صحّت
٧ میبخشیدند* امّا هیرودیس تیترارك چون خبر تمام این وقایع‌را شنید مضطرب
٨ شد زیرا بعضی میکفتند که یحیی از مردکان برخاسته است* وبعضی که الیاس
٩ ظاهر شده ودیکران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است* امّا هیرودیس کفت
سر یحیی‌را از تنش من جدا کردم ولی این کیست که دربارهٔ او چنین خبر میشنوم
١٠ وطالب ملاقات وی میبود* وچون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند
بدو باز کفتند پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیك شهری که بیت صیدا نام داشت
١١ بخلوت رفت* امّا کروهی بسیار اطّلاع یافته درعقب وی شتافتند پس ایشانرا
پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود وهرکه احتیاج به معالجه می داشت
١٢ صحّت میبخشید* وچون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمده کفتند
مردمرا مرخّص فرما تا بدهات واراضیٔ اینحوالی رفته منزل وخوراك برای خویشتن
١٣ پیدا نمایند زیراکه در اینجا در صحرا میباشیم* او بدیشان کفت شما ایشانرا غذا
دهید. کفتند مارا جز پنج نان ودو ماهی نیست مکر برویم وبجهة جمیع این کروه
١٤ غذا بخریم* زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود کفت که
١٥ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند* ایشان همچنین کرده همه‌را نشانیدند*

۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریست وآنهارا برکت داده پاره
۱۷ نمود و بشاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند* پس همه خورده سیر شدند
۱۸ ودوازده سبد پر از پارهای باقی مانده برداشتند* وهنگامیکه او بتنهائی دعا
میکرد وشاگردانش همراه او بودند از ایشان پرسیده گفت مردم مرا کِه میدانند*
۱۹ در جواب گفتند یحییٰ تعمید دهنده و بعضی الیاس ودیگران میگویند که یکی از
۲۰ انبیای پیشین برخاسته است* بدیشان گفت شما مرا کِه میدانید پطرس درجواب
۲۱ گفت مسیح خدا* پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطّلاع
۲۲ مدهید* وگفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند واز مشایخ ورؤسای
۲۳ کَهَنَه وکاتبان ردّ شده کشته شود وروز سیّم برخیزد* پس بهمه گفت اگر کسی
بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خودرا انکار نموده صلیب خودرا هرروزه بر
۲۴ دارد ومرا متابعت کند* زیرا هرکه بخواهد جان خودرا خلاصی دهد آنرا هلاك
۲۵ سازد وهرکس جان خودرا بجههٔ من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد* زیرا
انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد ونفس خودرا برباد دهد یا آنرا زیان
۲۶ رساند* زیرا هرکه از من وکلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال
۲۷ خود وجلال پدر وملائکهٔ مقدّسه آید از او عار خواهد داشت* لیکن هرآینه بشما
میگویم که بعضی ازحاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدارا نه بینند ذائقهٔ موترا
۲۸ نخواهند چشید* واز این کلام قریب بهشت روز گذشته بود که پطرس ویوحنّا
۲۹ ویعقوب‌را برداشته برفراز کوهی برآمد تا دعا کند* وچون دعا میکرد هیأت
۳۰ چهرهٔ او متبدّل گشت ولباس او سفید ودرخشان شد* که ناگاه دو مرد یعنی
۳۱ موسی والیاس با وی ملاقات کردند* وبهیأت جلالی ظاهر شده دربارهٔ رحلت
۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود گفتگو میکردند* امّا پطرس
ورفقایشرا خواب در ربود پس بیدار شده جلال او وآن دو مردرا که باوی بودند
۳۳ دیدند* وچون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که ای استاد
بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو ویکی برای موسی
۳۴ ودیگری برای الیاس زیراکه نمیدانست چه میگفت* واینسخن هنوز برزبانش
میبود که ناگاه ابری پدیدار شده برایشان سایه افکند وچون داخل ابر میشدند

۳۵ ترسان کردیدند* آنکاه صدائی از ابر برآمد که این است پسر حبیب من اورا
۳۶ بشنوید* وچون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند وایشان ساکت ماندند واز
۳۷ آنچه دیده بودند هیچ کسرا در آن ایّام خبر ندادند* ودر روز بعد چون ایشان
۳۸ از کوه بزیر آمدند کروهی بسیار اورا استقبال نمودند* که ناکاه مردی از آن
میان فریاد کنان کفت ای استاد بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا
۳۹ یکانهٔ من است* که ناکاه روحی اورا میکیرد ودفعةً صیحه میزند وکف کرده
۴۰ مصروع میشود واورا فشرده بدشواری رها میکند* واز شاکردانت درخواست
۴۱ کردم که اورا بیرون کنند نتوانستند* عیسی در جواب کفت ای فرقهٔ بی ایمان
۴۲ کج رَوِش تا کی با شما باشم ومتحمّل شما کردم پسر خودرا انجا بیاور* وچون او
میآمد دیو اورا دریده مصروع نمود امّا عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل‌را
۴۳ شفا بخشید وبه پدرش سپرد* وهمه از بزرکیٔ خدا متحیّر شدند ووقتیکه همه از
۴۴ تمام اعمال عیسی متعجّب شدند بشاکردان خود کفت* این سخنانرا در کوشهای
۴۵ خود فرا کیرید زیراکه پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد* ولی این
سخنرا درك نکردند واز ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه فهمند وترسیدند که آنرا
۴۶ ازوی بپرسند* ودرمیان ایشان مباحثه شد که کدام یك از ما بزرکتر است*
۴۷ عیسی خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی بکرفت واورا نزد خود برپا داشت*
۴۸ وبایشان کفت هرکه این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد وهرکه
مرا پذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هرکه از جمیع شما کوچکتر باشد همان
۴۹ بزرك خواهد بود* یوحنا جواب داده کفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو
دیوهارا اخراج میکند واورا منع نمودیم ازآنروکه پیرویٔ ما نمیکند* عیسی بدو
۵۰ کفت اورا ممانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ شما نیست با شماست* وچون
۵۱ روزهای صعود او نزدیك میشد روی خودرا بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد*
۵۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته بیلدی از بلاد سامریان وارد کشتند
۵۳ تا برای او تدارك ببینند* امّا اورا جای ندادند ازآنروکه عازم اورشلیم میبود*
۵۴ وچون شاکردان او یعقوب ویوحنّا اینرا دیدند کفتند ای خداوند آیا میخواهی
۵۵ بکوئیم که آتش از آسمان باریده اینهارا فرو کیرد چنانکه الیاس نیز کرد* آنکاه

٥٦ روی کردانیده بدیشان کفت نمیدانید که شما ازکدام نوع روح هستید* زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردمرا هلاك سازد بلکه تا نجات دهد پس بقریهٔ
٥٧ دیکر رفتند* وهنکامیکه ایشان میرفتند در اثنای راه شخصی بدو کفت خداوندا
٥٨ هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بوی کفت روباهانرا سوراخها است ومرغان
٥٩ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست* وبدیکری کفت از عقب من بیا* کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا دفن کنم*
٦٠ عیسی ویرا کفت بکذار مردکان مردکانِ خودرا دفن کنند امّا تو برو وبملکوت
٦١ خدا موعظه کن* وکسی دیکر کفت خداوندا ترا پیروی میکنم لیکن اوّل
٦٢ رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا وداع نمایم* عیسی ویرا کفت کسیکه دست را بشخم زدن درازکرده از پشت سر نظرکند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد*

باب دهم

۱ وبعد ازاین امور خداوند هفتاد نفر دیکر را نیز تعیین فرموده ایشانرا جفت
۲ جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد* پس بدیشان کفت حصاد بسیار است وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست
۳ کنید تا عملهها برای حصاد خود بیرون نماید* بروید اینك من شمارا چون
٤ برهها درمیان کرکان میفرستم* وکیسه وتوشهدان وکفشها با خود برمدارید
٥ وهیچکس را در راه سلام منمائید* ودر هرخانهٔ که داخل شوید اوّل کوئید سلام
٦ برین خانه باد* پس هرکاه ابن السّلام درآنخانه باشد سلام شما برآن قرار کیرد
۷ والّا بسوی شما راجع شود* ودر آنخانه توقّف نمائید واز آنچه دارند بخورید
۸ وبیاشامید زیراکه مزدور مستحقّ اجرت خود است وازخانه بخانه نقل مکنید* ودر
۹ هرشهری که رفتید وشمارا پذیرفتند ازآنچه پیش شما کذارند بخورید* ومریضان
۱۰ آنجارا شفا دهید وبدیشان کوئید ملکوت خدا بشما نزدیك شده است* لیکن درهر
۱۱ شهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچههای آنشهر بیرون شده بکوئید* حتّی خاکیکه از شهر شما برما نشسته است برشما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
۱۲ خدا بشما نزدیك شده است* وبشما میکویم که حالت سدوم درآنروز ازحالت

۱۳ آنشهر سهلتر خواهد بود* وای بر تو ای خورزین* وای بر تو ای بیت صیدا
زیرا اگر معجزاتیکه در شما ظاهر شد در صور وصیدون ظاهر میشد هرآینه مدّتی
۱٤ در پلاس وخاکستر نشسته توبه میکردند* لیکن حالت صور وصیدون در روز
۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که سر بآسمان افراشتهٔ
۱٦ تا بجهنّم سرنکون خواهی شد* آنکه شمارا شنود مرا شنیده وکسیکه شمارا حقیر شمارد
۱۷ مرا حقیر شمرده وهرکه مرا حقیر شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد* پس آن هفتاد
۱۸ نفر با خرّمی برکشته کفتند ای خداوند دیوها هم باسم تو اطاعت ما میکنند* بدیشان
۱۹ کفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد* اینك شمارا قوّت می
بخشم که ماران وعقربها وتمامیٔ قوّت دشمن را پایمال کنید وچیزی بشما ضرر
۲۰ هرکز نخواهد رسانید* ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند
۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است* در همان ساعت
عیسی در روح وجد نموده کفت ای پدر مالك آسمان و زمین ترا سپاس میکنم که
این اموررا از دانایان وخردمندان مخفی داشتی وبر کودکان مکشوف ساختی بلی
۲۲ ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد* وبسوی شاکردان خود توجّه نموده
کفت همه چیزرا پدر بمن سپرده است وهیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
۲۳ ونه که پدر کیست غیر از پسر وهرکه پسر بخواهد برای او مکشوف سازد* ودر
خلوت بشاکردان خود التفات فرموه کفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شما می
۲٤ بینید می بینند* زیرا بشما میکویم بسا انبیاء وپادشاهان میخواستند آنچه شما می بینید
۲۵ بنکرند وندیدند وآنچه شما میشنوید بشنوند ونشنیدند* ناکاه یکی از فقهاء
برخاسته از روی امتحان بوی کفت ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی
۲٦ ۲۷ کردم* بوی کفت در توراة چه نوشته شده است وچکونه میخوانی* جواب
داده کفت اینکه خداوند خدای خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام توانای وتمام
۲۸ فکر خود محبّت نما وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود* کفت نیکو جواب کفتی
۲۹ چنین بکن که خواهی زیست* لیکن او چون خواست خودرا عادل نماید بعیسی
۳۰ کفت وهمسایهٔ من کیست* عیسی در جواب وی کفت مردی که از اورشلیم
بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد واورا برهنه کرده مجروح ساختند

۳۱ واورا نیم مرده واگذارده برفتند* اتفاقاً کاهنی از آنراه میآمد چون اورا بدید
۳۲ از کنارهٔ دیگر رفت* همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیك آمد وبر
۳۳ او نگریسته از کنارهٔ دیگر برفت* لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی
۳۴ آمده چون اورا بدید دلش بر وی بسوخت* پس پیش آمده بر زخمهای او روغن وشراب ریخته آنهارا بست واورا بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید
۳۵ وخدمت او کرد* بامدادان چون روانه میشد دو دینار درآورده بسرای دار داد وبدو گفت اینشخصرا متوجّه باش وآنچه بیش از این خرج کنی درحین
۳۶ مراجعت بتو دهم* پس بنظر تو کدام یك ازین سه نفر همسایه بود با آنشخص که
۳۷ بدست دزدان افتاد* گفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی ویرا گفت برو وتو
۳۸ نیز همچنان کن* وهنگامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی که مرتاه نام داشت
۳۹ اورا بخانهٔ خود پذیرفت* واورا خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی
۴۰ نشسته کلام اورا میشنید* امّا مرتاه بجهة زیادتیٔ خدمت مضطرب میبود پس نزدیك آمده گفت ایخداوند آیا ترا باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها
۴۱ خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند* عیسی در جواب وی گفت ای مرتاه ای
۴۲ مرتاه تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری* لیکن یك چیز لازمست ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد*

باب یازدهم

۱ وهنگامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی گفت خداوندا دعا کردن را بما تعلیم نما چنانکه یحیی شاگردان خودرا بیاموخت*
۲ بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید ای پدر ما که در آسمانی• نام تو مقدّس باد•
۳ ملکوت تو بیاید• ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود* نان
۴ کفاف مارا روز بروز بما بده* وگناهان مارا ببخش زیراکه ما نیز هر قرضدار خودرا
۵ میبخشیم• ومارا در آزمایش میاور• بلکه مارا از شریر رهائی ده* وبدیشان گفت کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب نزد وی آمده بگوید ای دوست
۶ سه قُرص نان بمن قَرض ده* چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده

۷ وچیزی ندارم که پیش او کذارم * پس او از اندرون در جواب کوید مرا زحمت مده زیراکه الآن در بسته است وبچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
۸ برخاست تا بتو دهم * بشما میکویم هر چند بعلّت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
۹ بجهة لجاجت خواهد برخاست وهر آنچه حاجت دارد بدو خواهد داد * و من بشما میکویم سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد * بطلبید که خواهید یافت *
۱۰ بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد * زیرا هرکه سؤآل کند یابد وهرکه
۱۱ بطلبد خواهد یافت وهرکه کوبد برای او بازکرده خواهد شد * وکیست از شما که پدر باشد وپسرش از او نان خواهد سنکی بدو دهد یا اکر ماهئ خواهد بعوض
۱۲ ماهی ماری بدو بخشد * یا اکر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو عطا کند *
۱۳ پس اکر شما با آنکه شریر هستید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانئ شما روح القدس‌را خواهد داد بهرکه از او سؤآل
۱۴ کند * ودیوی‌را که کنك بود بیرون میکرد وچون دیو بیرون شد کنك
۱۵ کویا کردید و مردم تعجّب نمودند * لیکن بعضی از ایشان کفتند که دیوهارا بیاریٔ
۱۶ بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند * ودیکران از روی امتحان آیتی آسمانی از او
۱۷ طلب نمودند * پس او خیالات ایشانرا درك کرده بدیشان کفت هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود تباه کردد وخانهٔ که برخانه منقسم شود منهدم کردد *
۱۸ پس شیطان نیز اکر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چکونه پایدار بماند زیرا
۱۹ میکوئید که من به اعانت بعلزبول دیوهارا بیرون میکنم * پس اکر من دیوهارا بوساطت بعلزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنهارا بیرون میکنند * از
۲۰ اینجهة ایشان داوران بر شما خواهند بود * لیکن هرکاه به انکشت خدا دیوهارا
۲۱ بیرون میکنم هرآینه ملکوت خدا ناکهان برشما آمده است * وقتیکه مرد زورآور
۲۲ سلاح پوشیده خانهٔ خودرا نکاه دارد اموال او محفوظ میباشد * امّا چون شخصی زورآورتر از او آید بر او غلبه یافته همهٔ اسلحهٔ اورا که بدان اعتماد میداشت از او
۲۳ میکیرد واموال اورا تقسیم میکند * کسیکه با من نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد * چون روح پلید از انسان بیرون آید بمکانهای بی آب بطلب آرامی کردش میکند وچون نیافت میکوید بخانهٔ خود که

۲۵ ازآن بیرون آمدم برمیکردم* پس چون آید آنرا جاروب کرده شده وآراسته می
۲۶ بیند* آنگاه میرود وهفت روح دیگر شریرتر از خود برداشته داخل شده در آنجا
۲۷ ساکن میگردد واواخر آنشخص از اوائلش بدتر میشود* چون او این سخنانرا
میگفت زنی ازآن میان بآواز بلند ویرا گفت خوشابحال آن رَحِمی که ترا حمل
۲۸ کرد وپستانهائیکه مکیدی* لیکن او گفت بلکه خوشا بحال آنانیکه کلام خدارا
۲۹ میشنوند وآنرا حفظ میکنند* وهنگامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن
گفتن آغاز کرد که اینان فرقهٔ شریرند که آیتی طلب میکنند وآیتی بدیشان عطا
۳۰ نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ* زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی ایت شد
۳۱ همچنین پسر انسان نیز برای اینفرقه خواهد بود* مَلِکَهٔ جنوب در روز داوری با
مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیراکه از اقصای زمین آمد تا
۳۲ حکمت سلیمانرا بشنود واینك در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است* مردم نینوی
در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ
۳۳ یونس توبه کردند واینك در اینجا کسی بزرگتر از یونس است* وهیچ کس
چراغی نمیافروزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیمانهٔ بگذارد بلکه برچراغدان تا هرکه
۳۴ داخل شود روشنیرا بیند* چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسیط
است تمامیٔ جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد جسد تو نیز
۳۵ تاریك بُوَد* پس با حذر باش مبادا نوری که در تو است ظلمت باشد*
۳۶ بنابرین هرگاه تمامیٔ جسم تو روشن باشد وذرّهٔ ظلمت نداشته باشد همهاش روشن
۳۷ خواهد بود مثل وقتیکه چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد* وهنگامیکه
سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانهٔ او چاشت بخورد
۳۸ پس داخل شده بنشست* امّا فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشُست
۳۹ تعجّب نمود* خداوند ویرا گفت همانا شما ای فریسیان بیرونِ پیاله وبشقابرا
۴۰ طاهر میسازید ولی درون شما پُر ازحرص وخباثت است* ای احمقان آیا او
۴۱ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید* بلکه ازآنچه دارید صدقه دهید که اینك
۴۲ همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت* وای بر شما ای فریسیان که ده یك از
نعناع وسداب وهر قسم سبزیرا میدهید واز دادرسی ومحبتِ خدا تجاوز مینمائید

۴۳ اینهارا میباید بجا آورید وآنهارا نیز ترك نکنید * وای بر شما ای فریسیان که صدر
٤٤ کنایس وسلام در بازارهارا دوست میدارید * وای بر شما ای کاتبان وفریسیان
ریاکار زیراکه مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم برآنها راه میروند ونمیدانند *
٤٥ آنکاه یکی از فقهاء جواب داده کفت ای معلّم بدین سخنان مارا نیز سرزنش
٤٦ میکنی * کفت وای بر شما نیز ای فقهاء زیراکه بارهای کرانرا بر مردم مینهید وخود
٤٧ برآن بارها یك انکشت خودرا نمیکذارید * وای بر شما زیراکه مقابر انبیاءرا بنا
٤٨ میکنید وپدران شما ایشانرا کشتند * پس بکارهای پدران خود شهادت میدهید
واز آنها راضی هستید زیرا آنها ایشانرا کشتند وشما قبرهای ایشانرا میسازید *
٤٩ از اینرو حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء ورسولان میفرستم
٥٠ وبعضی از ایشانرا خواهند کشت وبر بعضی جفا خواهند کرد * تا انتقام خون
٥١ جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد ازینطبقه کرفته شود * از خون هابیل تا خون
زکریّا که درمیان مذبح وهیکل کشته شده بلی بشما میکویم که ازینفرقه باز خواست
٥۲ خواهد شد * وای بر شما ای فقهاء زیرا کلید معرفترا بر داشتهاید که خود
٥۳ داخل نمیشوید وداخل شوندکانرا هم مانع میشوید * وچون او این سخنانرا بدیشان
میکفت کاتبان وفریسیان با او بشدّت درآویختند ودر مطالب بسیار سؤالها از او
٥٤ میکردند * ودر کمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان او کرفته مدّعیٔ او بشوند *

باب دوازدهم

۱ ودرآن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یك دیکررا پایمال
میکردند بشاکردان خود بسخن کفتن شروع کرده اوّل آنکه از خمیرمایهٔ فریسیان که
۲ ریاکاریست احتیاط کنید * زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود ونه مستوری
۳ که معلوم نکردد * بنابرین آنچه در تاریکی کفتهاید در روشنائی شنیده خواهد شد
٤ وآنچه در خلوتخانه درکوش کفتهاید بر پشت بامها ندا شود * لیکن ای دوستان
من بشما میکویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند ترسان مباشید *
٥ بلکه بشما نشان میدهم که از کِه باید ترسید از او بترسید که بعد از کشتن قدرت
٦ دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میکویم ازاو بترسید * آیا پنج کنجشك بدو فلس

۷ فروخته نمیشود وحال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود * بلکه مویهای
سر شما همه شمرده شده است پس بیم مکنید زیراکه از چندان گنجشك بهتر هستید *
۸ لیکن بشما میگویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتکانِ خدا
۹ اورا اقرار خواهد کرد * امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتکان خدا
۱۰ انکار کرده خواهد شد * وهرکه سخنی بر خلاف پسر انسان کوید آمرزیده شود
۱۱ امّا هرکه بروح القدس کفر کوید آمرزیده نخواهد شد * وچون شمارا در کنایس
وبنزد حکّام ودیوانیان برند اندیشه مکنید که چکونه وبچه نوع حجّت آورید یا
۱۲ چه بکوئید * زیراکه در همانساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید
۱۳ کفت * وشخصی از آنجماعت بوی کفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدررا
۱۴ با من تقسیم کند * بوی کفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است *
۱۵ پس بدیشان کفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اکرچه اموال کسی زیاد شود
۱۶ حیات او از اموالش نیست * ومثَلی برای ایشان آورده کفت شخصی دولتمندرا
۱۷ از املاکش محصول وافر پیدا شد * پس با خود اندیشیده کفت چه کنم زیرا
۱۸ جائیکه محصول خودرا انبار کنم ندارم * پس کفت چنین میکنم انبارهای خودرا
خراب کرده بزرکتر بنا میکنم ودر آن تمامیٔ حاصل واموال خودرا جمع خواهم
۱۹ کرد * ونفس خودرا خواهم کفت که ایجان اموال فراوان اندوخته شدهٔ بجهة
۲۰ چندین سال داری الحال بیارام وبه اکل وشرب وشادی بپرداز * خدا ویرا
کفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو خواهند کرفت آنکاه آنچه اندوختهٔ
۲۱ از آنِ که خواهد بود * همچنین است هر کسیکه برای خود ذخیره کند وبرای
۲۲ خدا دولتمند نباشد * پس بشاکردان خود کفت از اینجهة بشما میکویم که
۲۳ اندیشه مکنید بجهة جان خود که چه بخورید ونه برای بدن که چه بپوشید * جان
۲۴ ازخوراك وبدن از پوشاك بهتر است * کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت
میکنند ونه حصاد ونه کنجی ونه انباری دارند وخدا آنهارا می پروراند آیا شما بچند
۲۵ مرتبه از مرغان بهتر نیستید * وکیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود
۲۶ افزاید * پس هرکاه توانائیٔ کوچکترین کاربرا ندارید چرا برای مابقی میاندیشید *
۲۷ سوسنهای چمن‌را بنکرید چکونه نموّ می کنند وحال آنکه نه زحمت میکشند ونه می

ریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود*
۲۸ پس هرکاه خدا علفی‌را که امروز در صحرا است وفردا در تنور افکنده میشود
۲۹ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شمارا ای سست ایمانان* پس شما طالب مباشید
۳۰ که چه بخورید یا چه بیاشامید ومضطرب مشوید* زیراکه امّتهای جهان همهٔ این
۳۱ چیزهارا میطلبند لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید* بلکه
ملکوت خدارا طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد*
۳۲ ترسان مباشید ای کلهٔ کوچك زیراکه مرضیّ پدر شما است که ملکوت‌را بشما عطا
۳۳ فرماید* آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید وکیسه‌ها بسازید که کهنه نشود
۳۴ وکنجی‌را که تلف نشود در آسمان جائیکه دزد نزدیك نیاید وبید تباه نسازد* زیرا
۳۵ جائیکه خزانهٔ شما است دل شما نیز در آنجا میباشد* کمرهای خودرا بسته چراغهای
۳۶ خودرا افروخته بدارید* وشما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودرا میکشند
که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید ودررا بکوبد بیدرنك برای
۳۷ او باز کنند* خوشابحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد
هرآینه بشما میکویم که کمر خودرا بسته ایشانرا خواهد نشانید وپیش آمده ایشانرا
۳۸ خدمت خواهد کرد* واکر در پاس دوّم یا سیّم از شب بیاید وایشانرا چنین یابد
۳۹ خوشا بحال آن غلامان* امّا اینرا بدانید که اکر صاحب خانه میدانست که دزد
۴۰ در چه ساعت میآید بیدار میماند ونمیکذاشت که بخانه‌اش نقب زنند* پس شما
۴۱ نیز مستعدّ باشید زیرا در ساعتیکه کمان نمیبرید پسر انسان میآید* پطرس بوی
۴۲ کفت ای خداوند آیا این مثل‌را برای ما زدی یا بجهة همه* خداوند کفت پس
کیست آن ناظر امین ودانا که مولای او ویرا بر سائر خدّام خود کماشته باشد تا
۴۳ آذوقه‌را در وقتش بایشان تقسیم کند* خوشابحال آنغلام که آقایش چون آید
۴۴ اورا در چنین کار مشغول یابد* هرآینه بشما میکویم که اورا بر همهٔ مایملك خود
۴۵ خواهد کماشت* لیکن اکر آنغلام در خاطر خود کوید آمدن آقایم بطول میانجامد
۴۶ وبزدن غلامان وکنیزان وبخوردن ونوشیدن ومیکساریدن شروع کند* هرآینه
مولای آنغلام آید در روزی که منتظر او نباشد ودر ساعتیکه او نداند واورا دو
۴۷ پاره کرده نصیبش‌را با خیانتکاران قرار دهد* امّا آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویشرا

دانست وخودرا مُهَیّا نساخت تا به ارادهٔ او عمل نماید تازیانهٔ بسیار خواهد خورد *
۴۸ امّا آنکه نا دانسته کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خواهد خورد و بهر کسیکه عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد ونزد هرکه امانت بیشتر نهند از او
۴۹ بازخواست زیادتر خواهند کرد * من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه
۵۰ میخواهم اگر اکنون در گرفته است * امّا مرا تعمیدیست که بیابم وچه بسیار در تنگی
۵۱ هستم تا وقتیکه آن بسر آید * آیا گمان میبرید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین
۵۲ بخشم نی بلکه بشما میگویم تفرقرا * زیرا بعد ازین پنج نفر که دریکخانه باشند دو ازسه
۵۳ وسه از دو جدا خواهند شد * پدر از پسر وپسر از پدر ومادر از دختر ودختر
۵۴ از مادر وخارسو از عروس وعروس از خارسو مفارقت خواهند نمود * آنگاه بازبآن جماعت گفت هنگامیکه ابری بینید که از مغرب پدید آید بی تأمّل میگوئید
۵۵ باران می آید وچنین میشود * وچون دیدید که باد جنوبی میوزد میگوئید گرما
۵۶ خواهد شد ومیشود * ای ریاکاران میتوانید صورت زمین وآسمانرا تمیز دهید
۵۷ پس چگونه این زمانرا نمیشناسید * وچرا ازخود به انصاف حکم نمیکنید *
۵۸ وهنگامیکه با مدّعئ خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا ترا
۵۹ نزد قاضی بکشد وقاضی ترا بسرهنگ سپارد وسرهنگ ترا بزندان افکند * ترا میگویم تا فلس آخررا ادا نکنی از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد *

باب سیزدهم

۱ درآنوقت بعضی آمده اورا از جلیلیانی خبر دادند که پیلاطس خون ایشانرا با
۲ قربانی‌های ایشان آمیخته بود * عیسی در جواب ایشان گفت آیا گمان میبرید که این جلیلیان گناهکارتر بودند از سایر سَکَنهٔ جلیل از اینرو که چنین زحمات دیدند *
۳ ۴ نی بلکه بشما میگویم اگر توبه نکنید همگئ شما همچنین هلاك خواهید شد * یا آن هجده نفری که برج در سِلوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد گمان میبرید که
۵ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند * حاشا بلکه شمارا میگویم که اگر
۶ توبه نکنید همگئ شما همچنین هلاك خواهید شد * پس این مَثَلرا آورد که شخصی درخت انجیری در تاکستانِ خود غرس نمود وچون آمد تا میوه ازآن بجوید چیزی

۷ نیافت* پس بباغبان گفت اینك سه سال است میآیم که از این درخت انجیر
۸ میوه بطلبم ونمییابم آنرا ببر چرا زمین‌را نیز باطل سازد* درجواب وی گفت ای
۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا گردش‌را کنده کود بریزم* پس اگر ثمر آورد ـــ والاّ
۱۰ ۱۱ بعد از آن آنرا ببُر* وروز سبت در یکی از کنایس تعلیم میداد* واینك زنی
که مدّت هجده سال روح ضعف میداشت ومنحنی شده ابدًا نمیتوانست راست
۱۲ بایستد درآنجا بود* چون عیسی اورا دید ویرا خوانده گفت ای زن از ضعف
۱۳ خود خلاص شو* ودست های خودرا بر وی گذارد که درساعت راست شده
۱٤ خدارا تمجید نمود* آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود از آنرو که عیسی اورا در سبت
شفا داد پس بمردم توجّه نموده گفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها
۱۵ آمده شفا یابید نه در روز سبت* خداوند درجواب او گفت ای ریاکار آیا
هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خودرا از آخور بازکرده بیرون نمیبرد تا
۱٦ سیرآبش کند* واین زنی که دختر ابراهیم است وشیطان اورا مدّت هجده سال
۱۷ تا بحال بسته بود نمیبایست اورا در روز سبت از این بند رها نمود* وچون اینرا
بگفت همهٔ مخالفان او خجل گردیدند وجمیع آن گروه شاد شدند بسبب همهٔ کارهای
۱۸ بزرك که از وی صادر میگشت* پس گفت ملکوت خدا چه چیزرا میماند وآنرا
۱۹ بکدام شیٔ تشبیه نمایم* دانهٔ خردلیرا ماند که شخصی گرفته درباغ خود کاشت پس
روئید ودرخت بزرك گردید بحدّیکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه گرفتند*
۲۰ ۲۱ باز گفت برای ملکوت خدا چه مَثَل آورم* خمیرمایهٔرا میماند که زنی گرفته در
۲۲ سه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مختمر شد* ودر شهرها ودهات گشته
۲۳ تعلیم میداد وبسوی اورشلیم سفر میکرد* که شخصی بوی گفت ایخداوند آیا کم
۲٤ هستند که نجات یابنده او بایشان گفت* جدّ وجهد کنید تا از درِ تنك داخل
شوید زیراکه بشما میگویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد ونخواهند توانست*
۲۵ بعد از آنکه صاحب خانه برخیزد ودررا ببندد وشما بیرون ایستاده دررا
کوبیدن آغاز کنید وگوئید خداوندا خداوندا برای ما بازکن آنگاه وی درجواب
۲٦ خواهد گفت شمارا نمیشناسم که از کجا هستید* درآنوقت خواهید گفت که در
۲۷ حضور تو خوردیم وآشامیدیم ودر کوچهای ما تعلیم دادی* باز خواهد گفت

شما میگویم که شمارا نمیشناسم از کجا هستید ای همهٔ بدکاران از من دور شوید *
۲۸ در آنجا گریه وفشار دندان خواهد بود چون ابراهیم واسحق ویعقوب وجمیع
۲۹ انبیاءرا در ملکوت خدا بینید وخودرا بیرون افکنده یابید * واز مشرق ومغرب
۳۰ وشمال وجنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست * واینك آخرین هستند که
۳۱ اوّلین خواهند بود واوّلین که آخرین خواهند بود * در همان روز چند نفر
از فریسیان آمده بوی گفتند دور شو واز اینجا برو زیراکه هیرودیس میخواهد ترا
۳۲ بقتل رساند * ایشانرا گفت بروید وبآن رَوباه گوئید اینك امروز وفردا دیوهارا
۳۳ بیرون میکنم ومریضانرا صحّت می بخشم ودر روز سیّم کامل خواهم شد * لیکن
میباید امروز وفردا وپس فردا راه روم زیراکه محالست نبیّ بیرون از اورشلیم
۳٤ کشته شود * ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء وسنگسار کنندهٔ مرسلین خود
هستی چند کرّت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر
۳٥ بالهای خود میگیرد ونخواستید * اینك خانهٔ شما برای شما خراب گذاشته می شود
وبشما میگویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوئید مبارکست او که بنام
خداوند میآید *

باب چهاردهم

۱ وواقع شد که در روز سبت بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن
۲ در آمد وایشان مراقب او میبودند * واینك شخصی مستسقی پیش او بود *
۳ آنگاه عیسی ملتفت شده فقهاء وفریسیانرا خطاب کرده گفت آیا در روز سبت
٤ شفا دادن جایز است * ایشان ساکت ماندند پس آنمردرا گرفته شفا داد ورها
٥ کرد * وبایشان روی آورده گفت کیست از شما که الاغ یا گاوش روز سبت در
٦ چاهی افتد وفورًا آنرا بیرون نیاورد * پس در این امور از جواب وی عاجز
۷ ماندند * وبرای مهمانان مَثَلی زد چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را
۸ اختیار میکردند پس بایشان گفت * چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر
۹ مجلس منشین مبادا کسی بزرگتر از ترا هم وعده خواسته باشد * پس آنکسیکه تو
واورا وعده خواسته بود بیاید وترا گوید اینکس‌را جای بده وتو با خجالت روی
۱۰ بصفّ نعال خواهی نهاد * بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه

میزبانت آید بتو کوید ای دوست برتر نشین آنکاه ترا در حضور مجلسیان عزّت
۱۱ خواهد بود* زیرا هرکه خودرا بزرك سازد ذلیل کردد وهرکه خویشتن‌را فرود
۱۲ آرد سرافراز کردد* پس بانکسیکه از او وعده خواسته بود نیز کفت وقتیکه
چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایکان دولتمند خودرا
۱۳ دعوت مکن مبادا ایشان نیز ترا بخوانند وترا عوض داده شود* بلکه چون
١٤ ضیافت کنی فقیران ولنکان وشلّان وکورانرا دعوت کن* که خجسته خواهی بود
زیرا ندارند که ترا عوض دهند ودر قیامت عادلان بتو جزا عطا خواهد شد*
۱۵ آنکاه یکی از مجلسیان چون این سخنرا شنید کفت خوشا بحال کسیکه در ملکوت
۱٦ خدا غذا خورد* بوی کفت شخصی ضیافتی عظیم نمود وبسیاریرا دعوت نمود*
۱۷ پس چون وقت شام رسید غلام خودرا فرستاد تا دعوت شدکانرا کوید بیائید
۱۸ زیراکه الحال همه چیز حاضر است* لیکن همه بیك رای عذرخواهی آغاز کردند
اوّلی کفت مزرعهٔ خریدم وناچار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش دارم مرا
۱۹ معذور داری* ودیکری کفت پنج جفت کاو خریده ام میروم تا آنهارا بیازمایم
۲۰ بتو التماس دارم مرا عفو نمائی* سیّمی کفت زنی کرفته ام واز این سبب نمیتوانم
۲۱ بیایم* پس آنغلام آمده مولای خودرا از این امور مطّلع ساخت آنکاه صاحب
خانه غضب نموده بغلام خود فرمود به بازارها وکوچهای شهر بشتاب وفقیران
۲۲ ولنکان وشلّان وکورانرا در اینجا بیاور* پس غلام کفت ای آقا آنچه فرمودی
۲۳ شد وهنوز جای باقیست* پس آقا بغلام کفت براهها ومرزها بیرون رفته مردمرا
٢٤ به الحاح بیاور تا خانهٔ من پُرشود* زیرا بشما میکویم هیچ یك از آنانیکه دعوت شده
۲۵ بودند شام مرا نخواهد چشید* وهنکامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی
۲٦ کردانیده بدیشان کفت* اکر کسی نزد من آید وپدر ومادر وزن واولاد
وبرادران وخواهران حتّی جان خودرا نیز دشمن ندارد شاکرد من نمیتواند بود*
۲۷ وهرکه صلیب خودرا برندارد واز عقب من نیاید نمیتواند شاکرد من کردد*
۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد واوّل نه نشیند تا براورد خرج
۲۹ آنرا بکند که آیا قوّتِ تمام کردنِ آن دارد یا نه* که مبادا چون بنیادش نهاد
۳۰ وقادر بر تمام کردنش نشد هرکه بیند تمسخرکنان کوید* این شخص عمارتی شروع

۳۱ کرده نتوانست به انجامش رساند * یا کدام پادشاه است که برای مقاتلهٔ با پادشاه دیگر برود جز اینکه اوّل نشسته تأمّل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت
۳۲ کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بروی میآید * والّا چون او هنوز دور است
۳۳ ایلچیٔ فرستاده شروط صلحرا از او درخواست کند * پس همچنین هر یکی از شما که
۳۴ تمام مایملك خودرا ترك نکند نمیتواند شاگرد من شود * نمك نیکو است ولی هرگاه
۳۵ نمك فاسد شد بچه چیز اصلاح پذیرد * نه برای زمین مصرفی دارد ونه برای مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه گوش شنوا دارد بشنود *

باب پانزدهم

۱ ۲ وچون همهٔ باجگیران وگناهکاران بنزدش میآمدند تا کلام اورا بشنوند * فریسیان
۳ وکاتبان همهمه کنان میگفتند اینشخص گناهکارانرا میپذیرد وبا ایشان میخورد * پس
۴ برای ایشان این مَثَلرا زده گفت * کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد ویکی از آنها گم شود که آن نود ونه‌را در صحرا نگذارد واز عقب آن گم شده نرود تا
۵ ۶ آنرا بیابد * پس چون آنرا یافت بشادی بردوش خود میگذارد * وبخانه آمده دوستان وهمسایگانرا میطلبد وبدیشان میگوید با من شادی کنید زیرا گوسفند گمشدهٔ
۷ خودرا یافته‌ام * بشما میگویم که براین منوال خوشی درآسمان رخ مینماید بسبب توبهٔ
۸ یك گناه‌کار بیشتر از برای نود ونه عادل که احتیاج بتوبه ندارند * یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه یك درهم گم شود چراغی افروخته خانه‌را
۹ جاروب نکند وبدقّت تفحّص ننماید تا آنرا بیابد * وچون یافت دوستان وهمسایگان
۱۰ خودرا جمع کرده میگوید با من شادی کنید زیرا درهم گمشده‌را پیدا کرده‌ام * همچنین بشما میگویم شادی برای فرشتگان خدا روی میدهد بسبب یك خطاکار که توبه
۱۱ ۱۲ کند * باز گفت شخصی‌را دو پسر بود * روزی پسر کوچك بپدر خود گفت ای پدر رصد اموالی که باید بمن رسد بمن بده پس او مایملك خودرا برین دو تقسیم
۱۳ کرد * وچندی نگذشت که آن پسر کهتر آنچه داشت جمع کرده بملکی بعید کوچ
۱۴ کرد وبعیّاشیٔ ناهنجار سرمایهٔ خودرا تلف نمود * وچون تمام‌را صرف نموده بود
۱۵ قحطیٔ سخت درآن دیار حادث گشت واو بمحتاج شدن شروع کرد * پس رفته

خودرا بیکی از اهل آن ملك پیوست * وی اورا باملاك خود فرستاد تا کرازبانی
١٦ کند * وآرزو میداشت که شکم خودرا از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند
١٧ وهیچکس اورا چیزی نمیداد * آخر بخود آمده کفت چه قدر ازمزدوران پدرم نان
١٨ فراوان دارند ومن ازکرسنکی هلاك میشوم * برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو
١٩ خواهم کفت ای پدر باسمان وبحضور تو کناه کرده‌ام * ودیکر شایستهٔ آن نیستم که
٢٠ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بکیر * درساعت برخاسته
بسوی پدر خود متوجّه شد امّا هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم نمود
٢١ ودوان دوان آمده اورا درآغوش خود کشیده بوسید * پسر ویرا کفت ای پدر
باسمان وبحضور تو کناه کرده‌ام وبعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم *
٢٢ لیکن پدر بغلامان خود کفت جامهٔ بهترین‌را ازخانه آورده بدو پوشانید وانکشتری
٢٣ بردستش کنید ونعلین برپایهایش * وکوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح کنید تا بخوریم
٢٤ وشادی نمائیم * زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید وکم شده بود یافت شد
٢٥ پس بشادی کردن شروع نمودند * امّا پسر بزرك او درمزرعه بود چون آمده نزدیك
٢٦ بخانه رسید صدای ساز ورقص‌را شنید * پس یکی ازنوکران خودرا طلبیده پرسید
٢٧ این چیست * بوی عرض کرد برادرت آمده وپدرت کوسالهٔ پرواریرا ذبح کرده
٢٨ است زیرا که اورا صحیح باز یافت * ولی او خشم نموده نخواست بخانه درآید تا
٢٩ پدرش بیرون آمده باو التماس نمود * امّا او درجواب پدر خود کفت اینك سالها
است که من خدمت تو کرده ام وهرکز از حکم تو تجاوز نورزیده وهرکز بزغالهٔ بمن
٣٠ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم * لیکن چون این پسرت آمد که دولت ترا
٣١ با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوسالهٔ پرواریرا ذبح کردی * او ویرا کفت
٣٢ ای فرزند تو همیشه با من هستی وآنچه ازآنِ من است مال تست * ولی میبایست
شادمانی کرد ومسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنده کشت وکم شده بود
یافت کردید *

باب شانزدهم

١ وبشاکردان خود نیز کفت شخصی دولتمندرا ناظری بود که از او نزد وی
٢ شکایت بردند که اموال اورا تلف میکرد * پس اورا طلب نموده ویرا کفت این

چیست که دربارهٔ تو شنیده‌ام * حساب نظارت خودرا باز بده زیرا ممکن نیست که
٣ بعد از این نظارت کنی * ناظر با خود گفت چه کنم زیرا مولایم نظارت‌را از من
٤ میگیرد طاقت زمین کندن ندارم وازگدائی نیز عار دارم * دانستم چه کنم تا وقتیکه
٥ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بپذیرند * پس هریکی از بدهکاران آقای
٦ خودرا طلبیده بیکی گفت آقایم ازتو چند طلب دارد * گفت صد رطل روغن * بدو
٧ گفت سیاههٔ خودرا بگیر ونشسته پنجاه رطل بزودی بنویس * باز دیگریرا گفت
ازتو چه قدر طلب دارد * گفت صد کیل گندم * ویرا گفت سیاههٔ خودرا بگیر وهشتاد
٨ بنویس * پس آقایش ناظر خاین‌را آفرین گفت زیرا عاقلانه کار کرد زیرا ابنای
٩ اینجهان درطبقهٔ خویش از ابنای نور عاقلتر هستند * ومن شمارا میگویم دوستان
ازمالِ بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شمارا بخیمه‌های جاودانی
١٠ بپذیرند * آنکه دراندک امین باشد درامر بزرگ نیز امین بُوَد وآنکه درقلیل خاین
١١ بُوَد درکثیر هم خاین باشد * وهرگاه درمالِ بی انصافی امین نبودید کیست که
١٢ مال حقیقی‌را بشما بسپارد * واگر درمال دیگری دیانت نکردید کیست که مال
١٣ خاصّ شمارا بشما دهد * هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند زیرا یا از یکی
نفرت میکند وبا دیگری محبّت یا با یکی میپیوندد ودیگریرا حقیر میشمارد خدا
١٤ ومامونارا نمیتوانید خدمت نمائید * وفریسیانی که زر دوست بودند همهٔ
١٥ اینسخنانرا شنیده اورا استهزاء نمودند * بایشان گفت شما هستید که خودرا پیش
مردم عادل مینمائید لیکن خدا عارفِ دلهای شماست زیرا که آنچه نزد انسان
١٦ مرغوبست نزد خدا مکروه است * توراة وانبیاء تا به یحیی بود وازآن وقت
١٧ بشارت بملکوت خدا داده میشود وهرکس بجدّ وجهد داخل آن میگردد * لیکن
آسانتر است که آسمان وزمین زایل شود ازآنکه یک نقطه از توراة ساقط گردد *
١٨ هرکه زن خودرا طلاق دهد ودیگریرا نکاح کند زانی بُوَد وهرکه زن مطلّقهٔ مردیرا
١٩ بنکاح خویش درآورد زنا کرده باشد * شخصی دولتمند بود که ارغوان وکتان
٢٠ میپوشید وهر روزه درعیاشی با جلال بسر میبرد * وفقیری مقروح بود ایلعازَر
٢١ نام که اورا بردرگاه او می گذاشتند * وآرزو میداشت که از پارهائی که از خوان
آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند بلکه سگان نیز آمده زبان برزخمهای او

۲۲ میمالیدند* باری آن فقیر بمرد وفرشتکان اورا بآغوش ابراهیم بردند وآن دولتمند
۲۳ نیز مرد واورا دفن کردند* پس چشمان خودرا درعالم اموات کشوده خودرا
۲٤ درعذاب یافت وابراهیمرا از دور وایلعازررا درآغوشش دید* آنکاه بآواز بلند
کفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرما وایلعازررا بفرست تا سرانکشت خودرا
۲۵ بآب ترساخته زبان مرا خنك سازد زیرا دربن نار معذّبم* ابراهیم کفت ای فرزند
بخاطر آور که تو درایّام زندکانی چیزهای نیکوی خودرا یافتی وهمچنین ایلعازر
۲٦ چیزهای بدرا لیکن او الحال درتسلّی است وتو درعذاب* وعلاوه بربن درمیان
ما وشما ورطهٔ عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند ازانجا بنزد شما عبور کنند
۲۷ نمیتوانند ونه نشینندکان آنجا نزد ما توانند کذشت* کفت ای پدر بتو التماس دارم
۲۸ که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی* زیراکه مرا پنج برادر است تا ایشانرا آکاه سازد
۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند* ابراهیم ویرا کفت موسی وانبیاءرا
۳۰ دارند سخن ایشانرا بشنوند* کفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اکر کسی از مُردکان
۳۱ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد* ویرا کفت هرکاه موسی وانبیاءرا نشنوند اکر
کسی از مردکان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت*

باب هفدهم

۱ وشاکردان خودرا کفت لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برآنکسیکه
۲ باعث آنها شود* اورا بهتر میبود که سنك آسیائی برکردنش اویخته شود ودر
۳ دریا افکنده شود ازاینکه یکی ازاین کودکانرا لغزش دهد* احتراز کنید واکر
٤ برادرت بتو خطا ورزد اورا تنبیه کن واکر توبه کند اورا ببخش* وهرکاه درروزی
هفت کرّت بتو کناه کند ودر روزی هفت مرتبه برکشته بتو کوید توبه میکنم اورا
۵ ۶ ببخش* آنکاه رسولان بخداوند کفتند ایمان مارا زیاد کن* خداوند کفت اکر
ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکفتید که کنده شده در دریا
۷ نشانده شود اطاعت شما میکرد* امّا کیست ازشما که غلامش بشخم کردن یا شبانی
۸ مشغول شود ووقتیکه ازصحرا آید بوی کوید بزودی بیا وبنشین* بلکه آیا بدو
نمیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم وکمر خودرا بسته مرا خدمت کن تا بخورم

۹ وبنوشم وبعد ازآن تو بخور وبیاشام* آیا ازآن غلام منّت می کشد ازآنکه حکمهای
۱۰ اورا بجا آورد کمان ندارم* همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل
کردید کوئید که غلامان بی منفعت هستیم زیراکه آنچه برما واجب بود بجا آوردیم
۱۱ ۱۲ وهنکامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد ازمیانهٔ سامره وجلیل میرفت* وچون
بقریهٔ داخل میشد ناکاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند واز دور ایستاده*
۱۳ ۱۴ باواز بلند کفتند ای عیسیٰ خداوند برما ترحّم فرما* او بایشان نظر کرده کفت
۱۵ بروید وخودرا بکاهن بنمائید، ایشان چون میرفتند طاهر کشتند* ویکی ازایشان
۱۶ چون دید که شفا یافته است برکشته بصدای بلند خدارا تمجید میکرد* وپیش
۱۷ قدم او بروی درافتاده ویرا شکر کرد واو ازاهل سامره بود* عیسی ملتفت شده
۱۸ کفت آیا ده نفر طاهر نشدند پس آن نُه کجا شدند* آیا هیچکس یافت نمیشود که
۱۹ برکشته خدارا تمجید کند جز این غریب* وبدو کفت برخاسته برو که ایمانت ترا
۲۰ نجات داده است* وچون فریسیان ازاو پرسیدند که ملکوت خدا کی میاید
۲۱ او درجواب ایشان کفت ملکوت خدا با مراقبت نمیاید* ونخواهند کفت که
۲۲ درفلان یا فلان جاست زیرا اینك ملکوت خدا درمیان شما است* وبشاکردان
خود کفت ایّامی میاید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسانرا
۲۳ ببینید ونخواهید دید* وبشما خواهند کفت اینك درفلان یا فلان جاست مروید
۲۴ وتعاقب آن مکنید* زیرا چون برق که ازیك جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب
دیکر زیر آسمان درخشان میشود پسر انسان دریوم خود همچنین خواهد بود*
۲۵ ۲۶ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند واز اینفرقه مطرود شود* وچنانکه
۲۷ درایّام نوح واقع شد همانطور درزمان پسر انسان نیز خواهد بود* که میخوردند
ومینوشیدند وزن وشوهر میکرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان
۲۸ آمده همه‌را هلاك ساخت* وهمچنان که درایّام لوط شد که بخوردن وآشامیدن
۲۹ وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند* تا روزی که چون لوط
۳۰ ازسدوم بیرون آمد آتش وکوکرد ازآسمان بارید وهمه‌را هلاك ساخت* برهمین
۳۱ منوال خواهد بود درروزیکه پسر انسان ظاهر شود* درآن روز هرکه برپشت
بام باشد واسباب او درخانه نزول نکند تا آنهارا بردارد وکسیکه درصحرا باشد

٣٢ هیچنین برنکردد* زن لوطرا یاد آورید* هرکه خواهد جان خودرا برهاند
٣٣ آنرا هلاك خواهد کرد وهرکه آنرا هلاك کند آنرا زنده نکاه خواهد داشت* بشما
٣٤ میکویم درآن شب دو نفر بریك تخت خواهند بود یکی برداشته ودیکری واکذارده
٣٥ خواهد شد* ودو زن که دریك جا دستآس کنند یکی برداشته ودیکری وا
٣٦ کذارده خواهد شد* ودو نفر که درمزرعه باشند یکی برداشته ودیکری وا
٣٧ کذارده خواهد شد* درجواب وی کفتند کجا ای خداوند* کفت درهرجائیکه
لاش باشد درآنجا کرکسان جمع خواهند شد*

باب هجدهم

١ وبرای ایشان نیز مَثَلی آورد دراینکه میباید همیشه دعا کرد وکاهلی نورزید*
٢ پس کفت که درشهری داوری بود که نه ترس ازخدا ونه باکی ازانسان میداشت*
٣ ودر همانشهر بیوه‌زنی بود که پیش وی آمده میکفت داد مرا از دشمنم بکیر* وتا
٤ مدّتی بوی اعتناء ننمود ولکن بعد ازآن با خود کفت هرچند از خدا نمیترسم واز
٥ مردم باکی ندارم* لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
٦ پیوسته آمده مرا برنج آورد* خداوند کفت بشنوید که این داور بی‌انصاف چه
٧ میکوید* وآیا خدا برکزیدکان خودرا که شبانروز بدو استغاثه میکنند داد رسی
٨ نخواهد کرد اکرچه برای ایشان دیر غضب باشد* بشما میکویم که بزودی داد
رسیٔ ایشانرا خواهد کرد لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمانرا برزمین خواهد
٩ یافت* واین مَثَل‌را آورد برای بعضی که برخود اعتماد میداشتند که عادل بودند
١٠ ودیکرانرا حقیر میشمردند* که دو نفریکی فریسی ودیکری باجکیر بهیکل رفتند
١١ تا عبادت کنند* آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا
شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص وظالم وزناکار نیستم ونه مثل این باجکیر*
١٢ هر هفتهٔ دو مرتبه روزه میدارم واز آنچه پیدا میکنم دهیك میدهم* امّا آن باجکیر
١٣ دور ایستاده نخواست چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
١٤ کفت خدایا برمنِ کناهکار ترحّم فرما* بشما میکویم که اینشخص عادل کرده شده
بخانهٔ خود رفت بخلاف آن دیکر زیرا هر که خودرا برافرازد پست کردد وهر کس

۱۵ خویشتن‌را فروتن سازد سرافرازی یابد* پس اطفال‌را نیز نزد وی آوردند
۱۶ تا دست برایشان کذارد امّا شاکردانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند* ولی
عیسی ایشانرا خوانده کفت بچه‌هارا واکذارید تا نزد من آیند وایشانرا ممانعت
۱۷ مکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است* هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۸ خدارا مثل طفل نپذیرد داخل آن نکردد* ویکی ازرؤسا ازوی سؤآل
۱۹ نموده کفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات جاودانی‌را وارث کردم* عیسی ویرا
کفت ازبهرچه مرا نیکو میکوئی وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
۲۰ باشد* احکام‌را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده وپدر
۲۱ ومادر خودرا محترم دار* کفت جمیع اینهارا ازطفولیّت خود نکاه داشته ام*
۲۲ عیسی چون اینرا شنید بدو کفت هنوز ترا یك چیز باقیست آنچه داری بفروش
۲۳ وبفقراء بده که درآسمان کنجی خواهی داشت پس آمده مرا متابعت کن* چون اینرا
۲۴ شنید محزون کشت زیراکه دولت فراوان داشت* امّا عیسی چون اورا محزون
۲۵ دید کفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند* زیرا
کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول دولتمندی درملکوت خدا*
۲۶ اما شنوندکان کفتند پس که میتواند نجات یابد* اوکفت آنچه نزد مردم محال
۲۷
۲۸ است نزد خدا ممکن است* پطرس کفت اینك ما همه چیزرا ترك کرده پیروئ
۲۹ تو میکنیم* بایشان کفت هرآینه بشما میکویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
۳۰ یا برادران یا اولادرا بجهة ملکوت خدا ترك کند* جز اینکه دراین عالم چند برابر
۳۱ بیابد ودرعالم آینده حیات جاودانی‌را* پس آن دوازده‌را برداشته بایشان کفت
اینك باورشلیم میرویم وآنچه بزبان انبیاء دربارهٔ پسر انسان نوشته شده است به انجام
۳۲ خواهد رسید* زیراکه اورا به امّتها تسلیم میکنند واستهزاء وبیحرمتی کرده آب دهان
۳۳ بروی انداخته* وتازیانه زده اورا خواهند کشت ودرروز سیّم خواهد برخاست*
۳۴ امّا ایشان چیزی ازاین امور نفهمیدند واین سخن ازایشان مخفی داشته شد وآنچه
۳۵ میکفت درك نکردند* وچون نزدیك اریحا رسید کوری بجهة کدائی برسر
۳۶ راه نشسته بود* وچون صدای کروهیرا که میکذشتند شنید پرسید چه چیز
۳۷ است* کفتندش عیسیٔ ناصری درکذر است* درحال فریاد برآورده کفت ای
۳۸

۳۹ عیسی ای پسر داود برمن ترحّم فرما* وهرچند آنانیکه پیش میرفتند اورا نهیب
۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا برمن ترحم فرما* آنگاه
عیسی ایستاده فرمود تا اورا نزد وی بیاورند وچون نزدیك شد ازوی پرسیده*
۴۱ ۴۲ گفت چه میخواهی برای تو بکنم عرض کرد ای خداوند تا بینا شوم* عیسی بوی
۴۳ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است* درساعت بینائی یافته خدارا تمجید
کنان ازعقب او افتاد وجمیع مردم چون اینرا دیدند خدارا تسبیح خواندند*

باب نوزدهم

۱ ۲ پس وارد اریحا شده ازآنجا میگذشت* که ناگاه شخصی زکّی نام که رئیس
۳ باجگیران ودولتمند بود* خواست عیسی‌را به بیند که کیست وازکثرت خلق
۴ نتوانست زیرا کوتاه قدّ بود* پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تا اورا به
۵ بیند چونکه او میخواست ازآن راه عبور کند* وچون عیسی بآنمکان رسید بالا
نگریسته اورا دید وگفت ای زکّی بشتاب وبزیر بیا زیراکه باید امروز درخانهٔ تو
۶ ۷ بمانم* پس بزودی پائین شده اورا بخرّمی پذیرفت* وهمه چون اینرا دیدند همهمه
۸ کنان میگفتند که درخانهٔ شخصی گناهکار بمهمانی رفته است* امّا زکّی برپا شده
بخداوند گفت الحال ای خداوند نصف مایملك خودرا بفقراء میدهم واگرچیزی
۹ ناحقّ ازکسی گرفته باشم چهار برابر بدو ردّ میکنم* عیسی بوی گفت امروز نجات
۱۰ دراینخانه پیدا شد زیراکه این شخص هم پسر ابراهیم است* زیراکه پسر انسان آمده
۱۱ است تا گمشده‌را بجوید ونجات بخشد* وچون ایشان اینرا شنیدند اومثلی
زیاد کرده آورد چونکه نزدیك باورشلیم بود وایشان گمان میبردند که ملکوت خدا
۱۲ میباید درهمان زمان ظهور کند* پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا
۱۳ مُلکی برای خود گرفته مراجعت کند* پس ده نفر ازغلامان خودرا طلبیده ده
۱۴ قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا بیایم* امّا اهل ولایت او چونکه اورا
دشمن میداشتند ایلچیان درعقب او فرستاده گفتند نمیخواهیم اینشخص برما سلطنت
۱۵ کند* وچون ملك‌را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانیرا که بایشان
۱۶ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هریك چه سودٌ نموده است* پس اوّلی آمده

۱۷ کفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیکر نفع آورده است* بدو کفت آفرین ایغلام
۱۸ نیکو چونکه برچیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو* ودیکری آمد کفت ای
۱۹ آقا قنطار تو پنجقنطار سود کرده است* اورا نیز فرمود برپنج شهر حکمرانی کن*
۲۰ وسیمی آمد کفت ای آقا اینك قنطار تو موجود است آنرا درپارچهٔ نکاه داشته‌ام*
۲۱ زیرا که ازتو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی. آنچه نکذاردهٔ برمیداری وازآنچه
۲۲ نکاشتهٔ درو میکنی* بوی کفت ازربان خودت برتو فتوی میدهم ای غلام شریره
دانستهٔ که من مرد تند خوئی هستم که برمیدارم آنچه‌را نکذاشته ام ودرو میکنم آنچه‌را
۲۳ نپاشیده ام* پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نکذاردی تا چون آیم آنرا باسود
۲۴ دریافت کنم* پس بحاضرین فرمود قنطاررا ازاین شخص بکیرید وبصاحب ده
۲۵ ۲۶ قنطار بدهید* باو کفتند ایخداوند وی ده قنطار دارد* زیرا بشما میکویم بهرکه
۲۷ دارد داده شود وهرکه ندارد آنچه دارد نیز ازاو کرفته خواهد شد* امّا آن
دشمنان من که نخواستند من برایشان حکمرانی نمایم دراینجا حاضر ساخته پیش من
۲۸ ۲۹ بقتل رسانید* وچون اینرا کفت پیش رفته متوجّهٔ اورشلیم کردید* وچون
نزدیك بیت‌فاجی وبیت‌عَنْیا برکوهِ مسمّی بزیتون رسید دو نفر ازشاکردان خودرا
۳۰ فرستاده* کفت بآن قریهٔ که پیش روی شما است بروید وچون داخل آن شدید
کرّهٔ الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس برآن هرکز سوار نشده آنرا بازکرده
۳۱ بیاورید* واکر کسی بشما کوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم
۳۲ ۳۳ دارد* پس فرستادکان رفته آنچنانکه بدیشان کفته بود یافتند* وچون کرّه‌را
۳۴ باز میکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه‌را باز میکنید* کفتند خداوند اورا
۳۵ لازم دارد* پس اورا بنزد عیسی آوردند ورخت خودرا برکرّه افکنده عیسی‌را
۳۶ ۳۷ سوار کردند* وهنکامیکه او میرفت جامه‌های خودرا در راه میکستردند* وچون
نزدیك بسرازیرئ کوه زیتون رسید تمامئ شاکردانش شادی کرده بآواز بلند خدارا
۳۸ حمد کفتن شروع کردند بسبب همهٔ قوّاتیکه ازاو دیده بودند* ومیکفتند مبارك
باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلامتی درآسمان وجلال دراعلی عِلّیّین
۳۹ باد* آنکاه بعضی ازفریسیان ازآنمیان بدو کفتند ای استاد شاکردان خودرا
۴۰ نهیب نما* او درجواب ایشان کفت بشما میکویم اکر اینها ساکت شوند هرآینه

٤۱ سنکها بصدا آیند* وچون نزدیك شدہ شهررا نظاره کرد برآن کریان کشته*
٤۲ کفت اکر تو نیز میدانستی هم دراین زمانِ خود آنچه باعث سلامتیٔ تو میشد لاکن
٤۳ الحال ازچشمان تو پنهان کشته است* زیرا ایّامی برتو میآید که دشمنانت کرد تو
٤٤ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده ازهر جانب محاصره خواهند نمود* وترا
وفرزندانترا دراندرون تو برخاك خواهند افکند ودر تو سنکی برسنکی نخواهند
٤٥ کذاشت زیراکه ایّام تفقّد خودرا ندانستی* وچون داخل هیکل شد کسانیرا که
٤٦ درآنجا خرید وفروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد* وبایشان کفت
مکتوب است که خانهٔ من خانهٔ عبادت است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
٤۷ اید* وهر روز درهیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کهنه وکاتبان واکابر قوم قصد
٤۸ هلاك نمودن او میکردند* ونیافتند چه کنند زیراکه تمامیٔ مردم براو آویخته بودند
که ازاو بشنوند*

باب بیستم

۱ روزی ازآن روزها واقع شد هنکامیکه او قومرا درهیکل تعلیم وبشارت میداد
۲ که رؤساء کَهَنه وکاتبان با مشایخ آمده* بوی کفتند بما بکو که بچه قدرت
۳ اینکارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است* درجواب ایشان
٤ کفت من نیز ازشما چیزی میپرسم بمن بکوئید* تعمید یحیی ازآسمان بود یا ازمردم*
٥ ایشان با خود اندیشیده کفتند که اکر کوئیم ازآسمان هرآینه کوید چرا باو ایمان
٦ نیاوردید* واکر کوئیم ازانسان تمامیٔ قوم مارا سنکسار کنند زیرا یقین میدارند
۷ که یحیی نبیّ است* پس جواب دادند که نمیدانیم ازکجا بود* عیسی بایشان
۸ کفت من نیز شمارا نمیکویم که این کارهارا بچه قدرت بجا میآورم* واین مَثَلرا بمردم
۹ کفتن کرفت که شخصی تاکستانی غرس کرد وبه باغبانانش سپرده مدّت مدیدی
۱۰ سفر کرد* ودر موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ بدو سپارند امّا
۱۱ باغبانان اورا زده تهی دست باز کردانیدند* پس غلامی دیکر روانه نموده اورا
۱۲ نیز تازیانه زده وبیحرمت کرده تهی دست باز کردانیدند* وباز سیّمی فرستاده
۱۳ اورا نیز مجروح ساخته بیرون افکندند* آنکاه صاحب باغ کفت چکنم پسر
۱٤ حبیب خودرا میفرستم شاید چون اورا ببینند احترام خواهند نمود* امّا چون

باغبانان اورا دیدند با خود تفکّرکنان کفتند این وارث میباشد بیائید اورا بکشیم تا
۱۵ میراث ازآنِ ما کردد* درحال اورا ازباغ بیرون افکنده کشتند پس صاحب باغ
۱۶ بدیشان چه خواهد کرد* او خواهد آمد وباغبانانرا هلاك کرده باغ را بدیکران
۱۷ خواهد سپرد ۰ پس چون شنیدند کفتند حاشا* بایشان نظر افکنده کفت پس
معنیٔ این نوشته چیست ۰ سنکی را که معماران ردّ کردند همان سر زاویه شده است*
۱۸ وهرکه برآن سنك افتد خورد شود امّا اکرآن برکسی بیفتد اورا نرم خواهد
۱۹ ساخت* آنکاه رؤسای کَهَنَه وکاتبان خواستند که درهمان ساعت اورا کرفتار
کنند لیکن ازقوم نرسیدند زیراکه دانستند که این مَثَل را دربارهٔ ایشان زده بود*
۲۰ ومراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خودرا صالح مینمودند تا سخنی ازاو
۲۱ کرفته اورا بحکم وقدرت والی بسپارند* پس ازاو سؤآل نموده کفتند ای استاد
میدانیم که تو براستی سخن میرانی وتعلیم میدهی وازکسی روداری نمیکنی بلکه طریق
۲۲ خدارا بصدق میآموزی* آیا برما جایز هست که جزیه بقیصر بدهیم یا نه* او
۲۳
۲۴ چون مکرایشانرا درك کرد بدیشان کفت مرا برای چه امتحان میکنید* دیناری بمن
نشان دهید ۰ صورت ورقمش ازکیست ۰ ایشان درجواب کفتند ازقیصراست*
۲۵ او بایشان کفت پس مال قیصررا بقیصر ردّ کنید ومال خدارا بخدا* پس چون
۲۶ نتوانستند اورا بسخنی درنظر مردم ملزم سازند ازجواب او درعجب شده ساکت
۲۷ ماندند* وبعضی ازصدّوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمده ازوی سؤآل
۲۸ کرده* کفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اکرکسیرا برادری که زن
داشته باشد بمیرد وبی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنرا بکیرد تا برای برادر
۲۹ خود نسلی آورد* پس هفت برادر بودند که اوّلی زن کرفته اولاد نا آورده فوت
۳۰ شد* بعد دوّمین آن زنرا کرفته او نیز بی اولاد بمرد* پس سیّمین اورا کرفت
۳۱
۳۲ وهمچنین تا هفتمین وهمه فرزند نا آورده مردند* وبعد ازهمه آن زن نیز وفات
۳۳ یافت* پس درقیامت زن کدام یك ازایشان خواهد بود زیراکه هرهفت اورا
۳۴ داشتند* عیسی درجواب ایشان کفت ابنای این عالم نکاح میکنند ونکاح کرده
۳۵ میشوند* لیکن آنانیکه مستحق رسیدن بآن عالم وبقیامتِ ازمردکان شوند نه نکاح
۳۶ میکنند ونه نکاح کرده میشوند* زیرا ممکن نیست که دیکر بمیرند ازآنجهة که مثل

۳۷ فرشتکان وپسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند* واما اینکه مردکان
برمیخیزند موسی نیز درذکر بوته نشان داد چنانکه خداوندرا خدای ابراهیم
۳۸ وخدای اسحق وخدای یعقوب خواند* وحال آنکه خدای مردکان
۳۹ نیست بلکه خدای زندکانست زیرا همه نزد او زنده هستند* پس بعضی ازکاتبان
۴۰ درجواب کفتند ای استاد نیکو کفتی* وبعد ازان هیچکس جرأت آن نداشت که
۴۱ ازوی سؤآلی کند* پس بایشان کفت چکونه میکویند که مسیح پسر داود
۴۲ است* وخود داود درکتاب زبور میکوید خداوند بخداوند من کفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین* تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم* پس چون داود اورا
۴۵ خداوند میخواند چکونه پسر او میباشد* وچون تمامی قوم میشنیدند بشاکردان
۴۶ خود کفت* بپرهیزید ازکاتبانیکه خرامیدن درلباس درازرا می پسندند وسلام
۴۷ دربازارها وصدر کنایس وبالا نشستن درضیافتهارا دوست میدارند* وخانه‌های
بیوه زنانرا می بلعند ونمازرا بریاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند
یافت*

باب بیست ویکم

۱ ونظر کرده دولتمندانیرا دید که هدایای خودرا دربیت‌المال میاندازند*
۲ ۳ وبیوه زنی فقیررا دید که دو فلس درآنجا انداخت* پس کفت هرآینه بشما میکویم
۴ این بیوهٔ فقیرازجمیع آنها بیشتر انداخت* زیراکه همهٔ ایشان اززیادتیِ خود
درهدایای خدا انداختند لیکن این زن ازاحتیاج خود تمامیِ معیشت خویش‌را
۵ انداخت* وچون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنکهای خوب وهدایا
۶ آراسته شده است کفت* ایامی میآید که ازاین چیزهائیکه می بینید سنکی برسنکی
۷ کذارده نشود مکر اینکه بزیر افکنده خواهد شد* وازاو سؤآل نموده کفتند ای
استاد پس این امور کی واقع میشود وعلامت نزدیك شدن اینوقایع چیست*
۸ کفت احتیاط کنید که کمراه نشوید زیراکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که من
۹ هستم ووقت نزدیك است پس ازعقب ایشان مروید* وچون اخبار جنکها
وفسادهارا بشنوید مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اوّل ضرور است
۱۰ لیکن انتهاء درساعت نیست* پس بایشان کفت قومی با قومی ومملکتی با

۱۱ مملکتی مقاومت خواهند کرد* وزلزلهای عظیم درجایها وقحطیها ووباها پدید
۱۲ وچیزهای هولناك وعلامات بزرك ازآسمان ظاهر خواهد شد* وقبل ازاینهمه
برشما دست اندازی خواهند کرد وجفا نموده شمارا بکنایس وزندانها خواهند سپرد
۱۳ ودر حضور سلاطین وحکّام بجهة نام من خواهند برد* واین برای شما بشهادت
۱٤ خواهد انجامید* پس دردلهای خود قرار دهید که برای حجّت آوردن پیشتر
۱٥ اندیشه نکنید* زیراکه من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که همهٔ دشمنان شما با آن
۱٦ مقاومت ومباحثه نتوانند نمود* وشمارا والدین وبرادران وخویشان ودوستان
۱۷ تسلیم خواهند کرد وبعضی ازشمارا بقتل خواهند رسانید* وجمیع مردم بجهة نام
۱۸ ۱۹ من شمارا نفرت خواهند کرد* ولکن موئی ازسر شما کُم نخواهد شد* جانهای
۲۰ خودرا بصبر دریابید* وچون بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است آنگاه*
۲۱ بدانید که خرابیٔ آن رسیده است* آنگاه هرکه دریهودیّه باشد بکوهستان فرار کند
۲۲ وهرکه درشهر باشد بیرون رود وهرکه درصحرا بُوَد داخل شهر نشود* زیراکه
۲۳ همانست ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود* لیکن وای برآبستنان وشیر
دهندکان درآن ایّام زیرا تنکیٔ سخت برروی زمین وغضب براین قوم حادث
۲٤ خواهد شد* وبدم شمشیر خواهند افتاد ودرمیان جمیع امتها به اسیری خواهند
۲٥ رفت واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا زمانهای امّتها بانجام رسد* ودرآفتاب
وماه وستارکان علامات خواهد بود وبرزمین تنکی وحیرت ازبرای امّتها روی
۲٦ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا وامواجش* ودلهای مردم ضعف خواهد کرد
ازخوف وانتظار آن وقایعی که برربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوّاتِ آسمان متزلزل
۲۷ خواهد شد* وآنکاه پسر انسانرا خواهند دید که برابری سوار شده با قوّت
۲۸ وجلال عظیم میآید* وچون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خودرا
۲۹ بلند کنید ازآنجهة که خلاصیٔ شما نزدیکست* وبرای ایشان مَثَلی کفت که درخت
۳۰ انجیر وسایر درختانرا ملاحظه نمائید* که چون می بینید شکوفه میکند خود
۳۱ میدانید که تابستان نزدیك است* وهمچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع
۳۲ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیك شده است* هرآینه بشما میکویم که تا جمیع
۳۳ این امور واقِع نشود اینفرقه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل میشود لیکن

۳٤ سخنان من زایل نخواهد شد * پس خودرا حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری
۳٥ ومستی واندیشهای دنیوی سنکین کردد وآن روز ناکهان برشما آید * زیرا که
۳٦ مثل دامی بر جمیع سَکَنَهٔ تمام روی زمین خواهد آمد * پس در هروقت دعا کرده
بیدار باشید تا شایستهٔ آن شوید که از جمیع این چیزهائیکه بوقوع خواهد پیوست
۳۷ نجات یابید ودر حضور پسر انسان بایستید * وروزها را در هیکل تعلیم میداد
۳۸ وشبها بیرون رفته درکوه معروف بزیتون بسر میبرد * وهر بامداد قوم نزد وی
در هیکل می شتافتند تا کلام اورا بشنوند *

باب بیست ودوّم

۱ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیك شد * رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۲
۳ مترصّدی بودند که چکونه اورا بقتل رسانند زیراکه از قوم ترسیدند * امّا شیطان
٤ در یهودای مسمّی به اسخریوطی که از جملهٔ آن دوازده بود داخل کشت * واو
رفته با رؤسای کَهَنَه وسرداران سپاه کفتکو کرد که چکونه اورا بایشان تسلیم کند*
٥ ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی بوی دهند * واو قبول کرده در صدد
٦
۷ فرصتی برآمد که اورا در نهانی از مردم بایشان تسلیم کند * امّا چون روز
۸ فطیر که درآن میبایست فصحرا ذبح کنند رسید * پطرس ویوحنّا را فرستاده
۹ کفت بروید وفصح را بجهة ما آماده کنید تا بخوریم * بوی کفتند درکجا میخواهی
۱۰ مهیّاً کنیم * ایشانرا کفت اینك هنکامیکه داخل شهر شوید شخصی با سبوی آب
۱۱ بشما برمیخورد بخانهٔ که او درآید از عقب وی بروید * وبصاحب خانه کوئید
۱۲ استاد ترا میکوید مهمانخانه کجا است تا درآن فصحرا با شاکردان خود بخورم * او َبالا
۱۳ خانهٔ بزرك ومفروش بشما نشان خواهد داد درآنجا مهیّا سازید * پس رفته
۱٤ چنانکه بایشان کفته بود یافتند وفصحرا آماده کردند * وچون وقت رسید با
۱٥ دوازده رسول بنشست * وبایشان کفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از
۱٦ زحمت دیدنم این فصحرا با شما بخورم * زیرا بشما میکویم از این دیکر نمیخورم تا
۱۷ وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود * پس پیالهٔ کرفته شکر نمود وکفت اینرا
۱۸ بکیرید ودر میان خود تقسیم کنید * زیرا بشما میکویم که تا ملکوت خدا نیاید از

۱۹ میوهٔ مَو دیگر نخواهم نوشید * ونانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بایشان داد
وگفت این است جسد من که برای شما داده میشود اینرا بیاد من بجا آرید *
۲۰ وهمچنین بعد از شام پیاله را گرفت وگفت این پیاله عهد جدید است در خون
۲۱ من که برای شما ریخته میشود * لیکن اینك دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با
۲۲ من در سفره است * زیراکه پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن وای
۲۳ بر آنکسیکه اورا تسلیم کند * آنگاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که
۲۴ کدام یك از ایشان باشد که اینکار بکند * ودرمیان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام
۲۵ یك از ایشان بزرگتر میباشد * آنگاه بایشان گفت سلاطین امّتها برایشان
۲۶ سروری میکنند وحکّام خودرا ولی نعمت میخوانند * لیکن شما چنین مباشید
۲۷ بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر باشد وپیشوا چون خادم * زیرا کدام یك
بزرگتر است آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است
۲۸ لیکن من درمیان شما چون خادم هستم * وشما کسانی میباشید که در امتحانهای
۲۹ من با من بسر بردید * ومن ملکوتی برای شما قرار میدهم چنانکه پدرم برای من
۳۰ مقرّر فرمود * تا در ملکوت من از خوان من بخورید وبنوشید وبر کرسیها
۳۱ نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید * پس خداوند گفت ای شمعون
۳۲ ای شمعون اینك شیطان خواست شمارا چون گندم غربال کند * لیکن من
برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود وهنگامیکه تو بازگشت کنی برادران خودرا
۳۳ استوار نما * بوی گفت ایخداوند حاضرم که با تو بروم حتّی درزندان ودر موت *
۳۴ گفت ترا میگویم ای پطرس امروز خروس بانك نزده باشد که سه مرتبه انکار
۳۵ خواهی کرد که مرا نمیشناسی * وبایشان گفت هنگامیکه شمارا بی کیسه وتوشه‌دان
۳۶ وکفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید گفتند هیچ * پس بایشان گفت لیکن الآن
هرکه کیسه دارد آنرا بر دارد وهمچنین توشه‌دانرا وکسیکه شمشیر ندارد جامهٔ خود
۳۷ را فروخته آنرا بخرد * زیرا بشما میگویم که این نوشته درمن میباید بانجام رسید یعنی
۳۸ با گناهکاران محسوب شد زیرا هرچه درخصوص من است انقضاء دارد * گفتند
۳۹ ایخداوند اینك دو شمشیر * بایشان گفت کافیست * وبرحسب عادت
۴۰ بیرون شده بکوه زیتون رفت وشاگردانش ازعقب او رفتند * وچون بانموضع رسید

۴۱ بایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید* و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی
۴۲ دور شده بزانو درآمد ودعا کرده گفت* ای پدر اگر بخواهی این پیاله را از
۴۳ من بگردان لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو* وفرشتهٔ از آسمان بر او ظاهر شده
۴۴ اورا تقویت مینمود* پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
۴۵ قطرات خون بود که برزمین میریخت* پس از دعا برخاسته نزد شاگردان
۴۶ خود آمده ایشانرا از حزن در خواب یافت* بایشان گفت برای چه در خواب
۴۷ هستید. برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید* وسخن هنوز بر زبانش بود که
ناگاه جمعی آمدند ویکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت
۴۸ جُسته نزد عیسی آمد تا اورا ببوسد* وعیسی بدو گفت ای یهودا آیا ببوسه پسر
۴۹ انسانرا تسلیم میکنی* رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا
۵۰ بشمشیر بزنیم* ویکی از ایشان غلام رئیس کَهَنه را زده گوش راست اورا از تن
۵۱ جدا کرد* عیسی متوجّه شده گفت تا باین بگذارید وگوش اورا لمس نموده شفا
۵۲ داد* پس عیسی به رؤسای کَهَنه وسرداران سپاه هیکل ومشایخی که نزد او آمده
۵۳ بودند گفت گویا بر دزد با شمشیرها وچوبها بیرون آمدید* وقتیکه هر روزه در
هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما وقدرت
۵۴ ظلمت* پس اورا گرفته بردند وبسرای رئیس کَهَنه آوردند وپطرس
۵۵ از دور از عقب میآمد* وچون درمیان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند
۵۶ پطرس درمیان ایشان بنشست* آنگاه کنیزکی چون اورا در روشنیٔ آتش
۵۷ نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او میبود* او ویرا انکار
۵۸ کرده گفت ای زن اورا نمیشناسم* بعد از زمانی دیگری اورا دیده گفت تو از
۵۹ اینها هستی. پطرس گفت ای مرد من نیستم* وچون تخمیناً یکساعت گذشت
یکی دیگر با تأکید گفت بلاشکّ این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
۶۰ هست* پطرس گفت ایمرد نمیدانم چه میگوئی. درهمانساعت که اینرا میگفت
۶۱ خروس بانگ زد* آنگاه خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس
آنکلامی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس
۶۲ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد* پس پطرس بیرون رفته زار زار بگریست*

۶۳ وکسانیکه عیسی را کرفته بودند اورا تازیانه زده استهزاء نمودند * ۶۴ وچشم اورا بسته طپانچه بر رویش زدند واز وی سؤآل کرده کفتند نبوّت کن ء کِه ترا زده است *
۶۵ وبسیار کفر دیکر بوی کفتند * ۶۶ وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای کَهَنَه وکاتبان فراهم آمده در مجلس خود اورا آورده * ۶۷ کفتند اکر تو مسیح هستی بما بکوه اوبایشان کفت اکر بشما کویم مرا تصدیق نخواهید کرد * ۶۸ واکر ازشما سؤآل کنم جواب نمیدهید ومرا رها نمیکنید * ۶۹ لیکن بعد ازاین پسر انسان بطرف راست قوّت خدا خواهد نشست * ۷۰ همه کفتند پس تو پسر خدا هستیء اوبایشان کفت شما میکوئید که من هستم * ۷۱ کفتند دیکر ما را چه حاجت بشهادتست زیرا خود اززبانش شنیدیم *

باب بیست وسیّم

۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاطُس بردند * ۲ وشکایت براو آغاز نموده کفتند این شخصرا یافته ایم که قوم را کمراه میکند واز جزیه دادن بقیصر منع مینماید ومیکوید که خود مسیح وپادشاه است * ۳ پس پیلاطُس از او پرسیده کفت آیا تو پادشاه یهود هستیء او درجواب وی کفت تو میکوئی * ۴ آنکاه پیلاطُس بروْسای کَهَنَه وجمیع قوم کفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم * ۵ ایشان شدّت نموده کفتند که قوم را میشوراند ودر تمام یهودیه از جلیل کرفته تا باینجا تعلیم میدهد * ۶ چون پیلاطُس نام جلیل‌را شنید پرسید که آیا اینمرد جلیلی است * ۷ وچون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد چونکه هیرودیس در آن ایّام در اورشلیم بود * ۸ امّا هیرودیس چون عیسی را دید بغایت شاد کردید زیراکه مدّت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت اورا بسیار شنیده بود ومترصّد میبود که معجزهٔ از او بیند * ۹ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد * ۱۰ و رؤسای کَهَنَه وکاتبان حاضر شده بشدّت تمام بر وی شکایت مینمودند * ۱۱ پس هیرودیس با لشکریان خود اورا افتضاح نموده واستهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید ونزد پیلاطُس اورا باز فرستاد * ۱۲ ودر همانروز پیلاطُس وهیرودیس با یکدیکر مصالحه کردند زیرا قبل از آن درمیانشان عداوتی بود * ۱۳ پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه وسرداران

۱۴ وقوم‌را خوانده* بایشان کفت این مردرا نزد من آوردید که قوم را میشوراند و
الحال من اورا در حضور شما امتحان کردم واز آنچه بر او ادّعا میکنید اثری
۱۵ نیافتم* ونه هیرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم واینك هیچ عمل مستوجب
۱۶ ۱۷ قتل از او صادر نشده است* پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد* زیرا اورا
۱۸ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند* آنکاه همه فریاد کرده کفتند
۱۹ اورا هلاك کن وبَرْاَبّا را برای ما رها فرما* واو شخصی بود که بسبب شورش
۲۰ وقتلیکه در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود* باز پیلاطُس ندا کرده
۲۱ خواست که عیسی را رها کند* لیکن ایشان فریاد زده کفتند اورا مصلوب کن
۲۲ مصلوب کن* بار سیّم بایشان کفت چرا چه بدی کرده است من در او هیچ علّة
۲۳ قتل نیافتم پس اورا تأدیب کرده رها میکنم* امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان ورؤسای کَهَنَه غالب آمد*
۲۴ ۲۵ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان بشود* وآنکسرا که بسبب
شورش وقتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد وعیسی را بخواهش
۲۶ ایشان سپرد* وچون اورا میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا میآمد مجبور
۲۷ ساخته صلیب را بر او کذاردند تا از عقب عیسی ببرد* وکروهی بسیار از قوم
۲۸ وزنانیکه سینه میزدند وبرای او ماتم میکرفتند در عقب او افتادند* آنکاه عیسی
بسوی آن زنان روی کردانیده کفت ای دختران اورشلیم برای من کریه مکنید
۲۹ بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید* زیرا اینك ایّامی میآید که در آنها
خواهند کفت خوشابحال نازادکان ورحمهائیکه بار نیاوردند وپستانهائیکه شیر
۳۰ ندادند* ودر آنهنکام بکوهها خواهند کفت که بر ما بیفتید وبه تلّها که مارا
۳۱ پنهان کنید* زیرا اکر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشك چه خواهد
۳۲ شد* ودو نفر دیکررا که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند*
۳۳ وچون بموضعی که آنرا کاسهٔ سر میکویند رسیدند اورا در آنجا با آن دو خطاکار
۳۴ یکی بر طرف راست ودیکری بر چپ او مصلوب کردند* عیسی کفت ای پدر
اینهارا بیامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه‌های اورا تقسیم کردند وقرعه
۳۵ افکندند* وکروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرکان نیز تمسخرکنان با ایشان میکفتند

دیکرانرا نجات داد پس اکر او مسیح وبرکزیدهٔ خدا میباشد خودرا برهاند *
۳۶ وسپاهیان نیز اورا استهزاء میکردند وآمده اورا سرکه میدادند * ۳۷ ومیکفتند اکر
۳۸ تو پادشاه یهود هستی خودرا نجات ده * وبرسر او تقصیرنامهٔ نوشتند بخط یونانی
۳۹ وروی وعبرانی که این است پادشاه یهود * ویکی از آن دو خطاکار مصلوب
۴۰ بروی کفر کفت که اکر تو مسیح هستی خود را ومارا برهان * امّا آن دیکری
جواب داده اورا نهیب کرد وکفت مکر تو از خدا نمی ترسی چونکه تو نیز زیر
۴۱ همین حکمی * وامّا ما به انصاف چونکه جزای اعمال خودرا یافته ایم لیکن این
۴۲ شخص هیچکار بیجا نکرده است * پس بعیسی کفت اخداوند مرا بیاد آور هنکامیکه
۴۳ بملکوت خود آئی * عیسی بوی کفت هرآینه بتو می کویم امروز با من در فردوس
۴۴ خواهی بود * وتخمینًا از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو
۴۵ کرفت * وخورشید تاریك کشت وپردهٔ قدس ازمیان بشکافت * ۴۶ وعیسی بآواز
بلند صدا زده کفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بکفت وجانرا
۴۷ تسلیم نمود * امّا یوزباشی چون این ماجرارا دید خدا را تمجید کرده کفت در
۴۸ حقیقت این مرد صالح بود * وتمامیٔ کروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون
۴۹ این وقایع‌را دیدند سینه زنان برکشتند * وجمیع آشنایان او واز دور ایستاده بودند
۵۰ با زنانیکه از جلیل اورا متابعت کرده بودند تا این امور را به بینند * واینك
۵۱ یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو وصالح بود * که در رای وعمل ایشان
مشارکت نداشت واز اهل رامه بلدی از بلاد یهود بود وانتظار ملکوت خدا را
۵۲ میکشید * نزدیك پیلاطُس آمده جسد عیسی را طلب نمود * ۵۳ پس آنرا پائین
آورده در کتان پیچیده ودر قبری که از سنك تراشیده بود وهیچکس ابدًا در آن
۵۴ دفن نشده بود سپرد * وآن روز تهیّه بود وسبت نزدیك میشد * ۵۵ وزنانیکه در
عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند وقبر وچکونکی کذاشته شدن
۵۶ بدن اورا دیدند * پس برکشته حنوط وعطریات مهیّا ساختند وروز سبت‌را
بحسب حکم آرام کرفتند *

باب بیست وچهارم

۱ پس در روز اوّل هفته هنکام سپیدهٔ صبح حنوطی را که درست کرده بودند با

٢ خود برداشته بسر قبر آمدند وبعضی دیگران همراه ایشان * وسنگ را از سر قبر
٣ ٤ غلطانیده دیدند * چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند * وواقع
شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیّر بودند که ناگاه دومرد در لباس درخشنده
٥ نزد ایشان بایستادند * وچون ترسان شده سرهای خودرا بسوی زمین افکنده
٦ بودند بایشان گفتند چرا زنده را از میان مردگان میطلبید * در اینجا نیست بلکه
برخاسته است. بیاد آورید که چگونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده *
٧ گفت ضروریستکه پسر انسان بدست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد
٨ ٩ وروز سیّم برخیزد * پس سخنان اورا بخاطر آوردند * واز سر قبر برگشته آن
١٠ یازده ودیگرانرا از همهٔ این امور مطّلع ساختند * ومریم مجدلیه ویونا ومریم مادر
١١ یعقوب ودیگر رفقای ایشان بودند که رسولانرا از این چیزها مطّلع ساختند * لیکن
١٢ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند * امّا پطرس برخاسته دوان دوان
بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا تنها گذاشته دید واز این ماجرا در تعجب شده
١٣ بخانهٔ خود رفت * واینك درهمانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریهٔ
١٤ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر پرتاب دور بود وعِمْوَاس نام داشت * وبا یك
١٥ دیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند * وچون ایشان در مکالمه ومباحثه میبودند
١٦ ناگاه خود عیسی نزدیك شده با ایشان همراه شد * ولی چشمان ایشان بسته شد
١٧ تا اورا نشناسند * او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزنید وراه را
١٨ بکدورت میپیمائید * یکی که کَلِیُوپاس نام داشت در جواب وی گفت مگر تو در
اورشلیم غریب وتنها هستی واز آنچه در این ایّام در اینجا واقع شد واقف نیستی *
١٩ بایشان گفت چه چیز است گفتندش دربارهٔ عیسیٰ ناصری که مردی بود نبیّ
٢٠ وقادر در فعل وقول در حضور خدا وتمام قوم * وچگونه رؤسای کَهَنَه وحکّام
٢١ ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا مصلوب ساختند * امّا ما امیدوار بودیم که
همینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد وعلاوه براین همه امروز از وقوع این
٢٢ امور روز سیم است * وبعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان
٢٣ نزد قبر رفتند * وجسد اورا نیافته آمدند وگفتند که فرشتگانرا در رؤیا دیدیم که
٢٤ گفتند او زنده شده است * وجمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته

۲۵ بودند یافتند لیکن اورا ندیدند* او بایشان کفت ای بیفهمان وسست دلان از
۲٦ ایمان آوردن بآنچه انبیاء کفته اند* آیا نمیبایست که مسیح این زحمات را بیند تا
۲۷ به جلال خود برسد* پس از موسی وسائر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
۲۸ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود* وچون بآن دهی که عازم آن بودند
۲۹ رسیدند او قصد نمود که دورتر رود* وایشان الحاح کرده کفتند که با ما باش
چونکه شب نزدیك است و روز بآخر رسیده پس داخل کشته با ایشان توقّف
۳۰ نمود* وچون با ایشان نشسته بود نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بایشان داد*
۳۱ که ناکاه چشمانشان باز شده اورا شناختند ودر ساعت از ایشان غایب شد*
۳۲ پس با یکدیکر کفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم
۳۳ مینمود وکتب را بجهة ما تفسیر میکرد* ودر آنساعت برخاسته باورشلیم مراجعت
۳٤ کردند وآن یازده‌را یافتند که با رفقای خود جمع شده* میکفتند خداوند در
۳۵ حقیقت برخاسته وبشمعون ظاهر شده است* وآن دو نفر نیز از سرکذشت راه
۳٦ وکیفیت شناختن او هنکام پاره کردن نان خبر دادند* وایشان در این کفتکو
میبودند که ناکاه عیسی خود درمیان ایشان ایستاده بایشان کفت سلام بر شما باد*
۳۷ ۳۸ امّا ایشان لرزان وترسان شده کمان بردند که روحی میبینند* بایشان کفت چرا
۳۹ مضطرب شدید وبراچه در دلهای شما شبهات روی میدهد* دستها وپایهایم را
ملاحظه کنید که من خود هستم ودست بر من کذارده به بینید زیرا که روح
٤۰ کوشت واستخوان ندارد چنانکه مینکرید که در من است* اینرا کفت ودستها
٤۱ وپایهای خودرا بدیشان نشان داد* وچون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
٤۲ در عجب مانده بودند بایشان کفت چیز خوراکی در اینجا دارید* پس قدری از
٤۳ ماهئ بریان واز شانهٔ عسل بوی دادند* پس آنرا کرفته پیش ایشان بخورد*
٤٤ وبایشان کفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم کفتم ضروریست که آنچه در
٤۵ توراة موسی وصحف انبیاء وزبور در بارهٔ من مکتوب است بانجام رسد* ودر
٤٦ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند* وبایشان کفت بر همین
منوال مکتوب است وبدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد وروز سیّم
٤۷ از مردکان بر خیزد* واز اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش کناهان

٤٨ در همهٔ امّتها بنام او کرده شود* ٤٩ وشما شاهد برین امور هستید* واینك من
موعود پدر خودرا برشما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوّت از
٥٠ اعلی آراسته شوید* پس ایشانرا بیرون از شهرتا بیت عَنْیا برد ودستهای خودرا
٥١ بلند کرده ایشانرا برکت داد* وچنین شد که در حین برکت دادن ایشان از
٥٢ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد* پس اورا پرستش کرده با خوشیٔ عظیم
٥٣ بسوی اورشلیم برگشتند* وپیوسته در هیکل مانده خدا راحمد وسپاس میگفتند *
امین

انجیل یوحنّا

باب اوّل

۱ در ابتداء کلمه بود وکلمه نزد خدا بود وکلمه خدا بود * همان در ابتداء نزد
۲ خدا بود * همه چیز بواسطهٔ او آفریده شد وبغیر از او چیزی از موجودات وجود
۳ نیافت * در او حیات بود وحیات نور انسان بود * ونور در تاریکی میدرخشد
۴ وتاریکی آنرا در نیافت * شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی
۵ بود * او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیلهٔ او ایمان آورند *
۶ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد * آن نورِ حقیقی بود که هر انسانرا
۷ منوّر می گرداند ودر جهان آمدنی بود * او در جهان بود وجهان بواسطهٔ او
۸ آفریده شد وجهان اورا نشناخت * بنزد خاصّان خود آمد وخاصّانش اورا
۹ نپذیرفتند * وامّا بآن کسانیکه اورا قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
۱۰ گردند یعنی بهرکه باسم او ایمان آورد * که نه از خون ونه از خواهش جسد ونه
۱۱ از خواهش مردم بلکه از خدا تولّد یافتند * وکلمه جسم گردید ومیان ما ساکن
۱۲ شد پُر از فیض وراستی وجلالِ اورا دیدیم جلالی شایستهٔ پسر یگانهٔ پدر * ویحیی
۱۳ بر او شهادت داد وندا کرده میگفت اینست آنکه در بارهٔ او گفتم آنکه بعد از
۱۴ من میآید پیش از من شده است زیراکه بر من مقدّم بود * واز پُریٔ او جمیع ما
۱۵ بهره یافتیم وفیض بعوض فیض * زیرا شریعت بوسیلهٔ موسی عطا شد امّا فیض
۱۶ وراستی بوسیلهٔ عیسی مسیح رسید * خدارا هرگز کسی ندیده است پسر یگانهٔ که در
۱۷ آغوش پدر است همان اورا ظاهر کرد * واین است شهادت یحیی در وقتیکه
۱۸ یهودیان از اورشلیم کاهنان ولاویانرا فرستادند تا از او سؤآل کنند که تو کیستی *
۱۹ که معترف شد وانکار ننمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم * آنگاه از او سؤآل
۲۰ ۲۱

کردند پس چه • آیا تو الیاس هستی کفت نیستم • آیا تو آن نبیّ هستی جواب داد
۲۲ که نی * آنکاه بدو کفتند پس کیستی تا بآن کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم •
۲۳ دربارهٔ خود چه میکوئی * کفت من صدای ندا کنندهٔ دربیابانم که راه خداوندرا
۲٤ راست کنید چنانکه اِشَعیاء نبیّ کفت * وفرستادکان از فریسیان بودند *
۲٥ پس ازاو سؤآل کرده کفتند اکر تو مسیح والیاس وآن نبیّ نیستی پس برای چه
۲٦ تعمید میدهی * یحیی درجواب ایشان کفت من بآب تعمید میدهم ودرمیان شما
۲۷ کسی ایستاده است که شما اورا نمیشناسید * واو آنستکه بعد ازمن میآید امّا پیش
۲۸ ازمن شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش‌را بازکنم * واین در بیت
۲۹ عَبَرَه که آن طرف اُرْدُنّ است در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع کشت * ودر
فردای آن روز یحیی عیسی‌را دید که بجانب او میآید پس کفت اینك برّهٔ خدا که
۳۰ کناه جهانرا برمیدارد * این است آنکه من در بارهٔ او کفتم که مردی بعد ازمن
۳۱ میآید که پیش ازمن شده است زیراکه برمن مقدّم بود * ومن اورا نشناختم لیکن
۳۲ تا او باسرائیل ظاهر کردد برای همین من آمده بآب تعمید میدادم * پس یحیی
شهادت داده کفت روح‌را دیدم که مثل کبوتری ازآسمان نازل شده براو قرار
۳۳ کرفت * ومن اورا نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن
کفت برهرکس بینی که روح نازل شده براو قرار کرفت همانست او که بروح
۳٤ القدس تعمید میدهد * ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا *
۳٥ ۳٦ ودر روز بعد نیز یحیی با دو نفر ازشاکردان خود ایستاده بود * ناکاه عیسی‌را
۳۷ دید که راه میرود وکفت اینك برّهٔ خدا * وچون آن دو شاکرد کلام اورا
۳۸ شنیدند از پی عیسی روانه شدند * پس عیسی روی کردانیده آن دو نفررا دید که
۳۹ ازعقب میآیند • بدیشان کفت * چه میخواهید بدو کفتند ربّی یعنی ای معلّم درکجا
٤۰ منزل مینمائی * بدیشان کفت بیائید وبه بینید آنکاه آمده دیدند که کجا منزل دارد
٤۱ وآن روزرا نزد او بماندند وقریب بساعت دهم بود * ویکی ازآن دو که سخن
٤۲ یحیی‌را شنیده پیروی او نمودند اندریاس برادر شِمعُون پطرس بود * او اوّل برادر
خود شمعون‌را یافته باو کفت مسیح‌را که ترجمهٔ آن کَرِسْتُس است یافتیم وچون
اورا نزد عیسی آورد عیسی بدو نکریسته کفت تو شمعون پسر یونا هستی واکنون

۴۳ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است* بامدادان چون عیسی
خواست بسوی جلیل روانه شود فیلپّس‌را یافته بدو گفت از عقب من بیا*
۴۴ وفیلپّس از بیت صیدا از شهر اندریاس وپطرس بود* فیلپّس نَتَنائیل‌را یافته
۴۵ بدو گفت آنکسی‌را که موسی در توراة وانبیاء مذکور داشته اند یافته ایم که عیسی
۴۶ پسر یوسف ناصری است* نتنائیل بدو گفت مگر میشود که از ناصره چیزی
۴۷ خوب پیدا شود فیلپّس بدو گفت بیا وببین* وعیسی چون دید که نتنائیل بسوی
۴۸ او میآید در بارهٔ او گفت اینك اسرائیلیْ حقیقی که در او مکری نیست* نتنائیل
بدو گفت مرا از کجا میشناسی ۰ عیسی در جواب وی گفت قبل از آنکه فیلپّس ترا
۴۹ دعوت کند در حینیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم* نتنائیل در جواب او
۵۰ گفت ای استاد تو پسر خدائی ۰ تو پادشاه اسرائیل هستی* عیسی در جواب او
گفت آیا از اینکه بتو گفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان اوردی ۰ بعد از این
۵۱ چیزهای بزرگتر از این خواهی دید* پس بدو گفت آمین آمین بشما میگویم که از
کنون آسمانرا گشاده وفرشتگان خدارا که بر پسر انسان صعود ونزول میکنند
خواهید دید*

باب دوّم

۱ ودر روز سیّم در قانای جلیل عروسی بود ومادر عیسی در آنجا بود* وعیسی
۲ وشاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند* وچون شراب تمام شد مادر عیسی
۳ بدو گفت شراب ندارند* عیسی بوی گفت ای زن مرا با تو چه کار است ۰
۴ ساعت من هنوز نرسیده است* مادرش بنوکران گفت هرچه بشما گوید بکنید*
۵ ودر آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یك گنجایش
۶ دو یا سه کیل داشت* عیسی بدیشان گفت قدحهارا از آب پر کنید وآنهارا
۷ لبریز کردند* پس بدیشان گفت الآن بر دارید وبنزد رئیس مجلس ببرید پس
۸ بردند* وچون رئیس مجلس آن آب‌را که شراب گردیده بود بچشید وندانست
۹ که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس دامادرا
۱۰ مخاطب ساخته بدو گفت* هرکسی شراب خوبرا اوّل میآورد وچون مست
۱۱ شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب‌را تا حال نگاه داشتی* واین ابتدای

معجزانیست که از عیسی در قانای جلیل صادر کشت وجلال خودرا ظاهر کرد
۱۲ وشاکردانش باو ایمان آوردند* وبعد ازآن او با مادر وبرادران وشاکردان
۱۳ خود بکفرناحوم آمد ودر آنجا ایامی کم ماندند* وچون عید فصح یهود
۱۴ نزدیك بود عیسی باورشلیم رفت* ودر هیکل فروشندکان کاو وکوسفند وکبوتر
۱۵ وصرّافانرا نشسته یافت* پس تازیانهٔ از ریسمان ساخته همه‌را از هیکل بیرون
نمود هم کوسفندان وکاوانرا ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژکون ساخت*
۱۶ وبه کبوتر فروشان کفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدر مرا خانهٔ تجارت
۱۷ مسازید* آنکاه شاکردانِ اورا یاد آمد که مکتوبست غیرت خانهٔ تو مرا خورده
۱۸ است* پس یهودیان روی باو آورده کفتند بما چه علامت می نمائی که اینکارهارا
۱۹ میکنی* عیسی در جواب ایشان کفت این قدس‌را خراب کنید که در سه روز
۲۰ آنرا بریا خواهم نمود* آنکاه یهودیان کفتند در عرصهٔ چهل وشش سال این
۲۱ قدس‌را بنا نموده‌اند آیا تو در سه روز آنرا بریا میکنی* لیکن او در بارهٔ قدس
۲۲ جسد خود سخن میکفت* پس وقتیکه از مردکان برخاست شاکردانش‌را بخاطر
آمد که اینرا بدیشان کفته بود آنکاه بکتاب وبکلامی که عیسی کفته بود ایمان
۲۳ آوردند* وهنکامی که در عید فصح دراورشلیم بود بسیاری چون معجزاتیرا که از
۲۴ او صادر میکشت دیدند باسم او ایمان آوردند* لیکن عیسی خویشتن‌را بدیشان
۲۵ مؤتمِن نساخت زیراکه او همه‌را میشناخت* وازآنجا که احتیاج نداشت که کسی
در بارهٔ انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست*

باب سیّم

۱ وشخصی از فریسیان نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود* او در شب نزد عیسی
۲ آمده بوی کفت ای استاد میدانیم که تو معلّم هستی که از جانب خدا آمدهٔ زیرا هیچ
کس نمیتواند معجزاتیرا که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد* عیسی در
۳ جواب او کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از سرِنو مولود نشود ملکوت
۴ خدارا نمیتواند دید* نیقودیموس بدو کفت چکونه ممکنست که انسانی که پیر شده
باشد مولود کردد آیا میشود که بار دیکر داخل شکم مادر کشته موبود شود*

۵ عیسی در جواب کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از آب و روح مولود نکردد
۶ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود* آنچه از جسم مولود شد جسم است
۷ وآنچه از روح مولود کشت روح است* عجب مدار که بتو کفتم باید شما از سرِ نو
۸ مولود کردید* باد هرجا که میخواهد میوزد وصدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
۹ از کجا میآید وبکجا میرود همچنین است هرکه از روح مولود کردد* نیقودیموس
۱۰ در جواب وی کفت چکونه ممکن است که چنین شود* عیسی در جواب وی
۱۱ کفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی* آمین آمین بتو میکویم آنچه میدانیم
۱۲ میکوئیم وبآنچه دیده ایم شهادت می دهیم وشهادت مارا قبول نمیکنید* چون
شمارا از امور زمینی سخن کفتم باور نکردید پس هرکاه به امور آسمانی با شما سخن رانم
۱۳ چکونه تصدیق خواهید نمود* وکسی باسمان بالا نرفت مکر آنکس که از آسمان
۱۴ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست* وهمچنانکه موسی ماررا در بیابان بلند
۱۵ نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود* تا هرکه باو ایمان آرد هلاك
۱۶ نکردد بلکه حیات جاودانی یابد* زیرا خدا جهانرا اینقدر محبّت نمود که پسر
یکانهٔ خودرا داد تا هرکه بر او ایمان آورد هلاك نکردد بلکه حیات جاودانی یابد*
۱۷ زیرا خدا پسرخودرا درجهان نفرستاد تا برجهان داوری کند بلکه تا بوسیلهٔ او
۱۸ جهان نجات یابد* آنکه باو ایمان آرد براو حکم نشود امّا هرکه ایمان نیاورد الآن
۱۹ براو حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یکانهٔ خدا ایمان نیاورده* وحکم این
است که نور درجهان آمد ومردم ظلمت‌را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
۲۰ که اعمال ایشان بد است* زیرا هرکه عمل بد میکند روشنی‌را دشمن دارد وپیش
۲۱ روشنی نمیآید مبادا اعمال او توبیخ شود* ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش
روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا کردد که در خدا کرده شده است*
۲۲ وبعد از آن عیسی با شاکردان خود بزمین یهودیّة آمد وبا ایشان در آنجا بسر
۲۳ برده تعمید میداد* ویحیی نیز درعَینُون نزدیك سالِیم تعمید میداد زیراکه در آنجا
۲۴ آب بسیار بود ومردم میآمدند وتعمید میکرفتند* چونکه یحیی هنوز درزندان
۲۵ حبس نشده بود* آنکاه درخصوص تطهیر درمیان شاکردان یحیی ویهودیان
۲۶ مباحثه شد* پس بنزد یحیی آمده باو کفتند ای استاد آنشخصیکه با تو درآنطرف

اُردُنّ بود وتو برای او شهادت دادی آکنون او تعمید میدهد وهمه نزد او
۲۷ میآیند* یحیی در جواب کفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مکر آنکه از آسمان
۲۸ بدو داده شود* شما خود برمن شاهد هستید که کفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی
۲۹ او فرستاده شدم* کسی که عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده
آواز اورا میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکردد پس این خوشیُ من کامل
۳۰ ۳۱ کردید* میباید که او افزوده شود ومن ناقص کردم* اوکه از بالا میآید بالای
همه است وآنکه از زمین است زمینی است واز زمین تکلّم میکند امّا او که از
۳۲ آسمان میآید بالای همه است* وآنچه را دید وشنید بآن شهادت میدهد وهیچکس
۳۳ شهادت اورا قبول نمیکند* وکسی که شهادت اورا قبول کرد مهر کرده است بر
۳٤ اینکه خدا راست است* زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا تکلّم مینماید
۳۵ چونکه خدا روح را بمیزان عطا نمیکند* پدر پسر را محبّت مینماید وهمه چیز را
۳٦ بدست او سپرده است* آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد
وآنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میماند*

باب چهارم

۱ وچون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی بیشتر از یحیی
۲ شاکرد پیدا کرده تعمید میدهد* با اینکه خود عیسی تعمید نمیداد بلکه شاکردانش*
۳ ٤ یهودیّه را کذارده باز بجانب جلیل رفت* ولازم بود که از سامره عبور کند*
۵ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر
٦ خود یوسف داده بود رسید* ودر آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر
۷ خسته شده همچنین بر سر چاه نشسته بود وقریب بساعت ششم بود* که زنی سامری
۸ بجهة آب کشیدن آمده عیسی بدو کفت جرعهٔ آب بمن بنوشان* زیرا شاکردانش
۹ بجهة خریدن خوراك بشهر رفته بودند* زن سامری بدو کفت چکونه تو که یهود
هستی از من آب میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان
۱۰ معاشرت ندارند* عیسی در جواب او کفت اکر بخشش خدارا میدانستی وکیست
که بتو میکوید آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش میکردی وبتو آب زنده عطا

۱۱ میکرد* زن بدو گفت ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است پس از کجا آب زنده
۱۲ داری* آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که چاه‌را بما داد وخود و پسران
۱۳ و مواشئ او از آن میآشامیدند* عیسی در جواب او گفت هرکه از این آب بنوشد
۱٤ باز تشنه گردد* لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابدًا تشنه نخواهد شد
بلکه آن آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی گردد که تا حیات جاودانی میجوشد*
۱٥ زن بدو گفت ای آقا آن آب‌را بمن بده تا دیگر تشنه نگردم وباینجا بجهة آب
۱٦ کشیدن نیایم* عیسی باو گفت برو وشوهر خودرا بخوان ودر اینجا بیا*
۱۷ زن در جواب گفت شوهر ندارم* عیسی بدو گفت نیکو گفتی که شوهر نداری*
۱۸ زیرا که پنج شوهر داشتی وآنکه الآن داری شوهر تو نیست* این سخنرا راست
۱۹ ۲۰ گفتی* زن بدو گفت ای آقا میبینم که تو نبیّ هستی* پدران ما در این کوه
پرستش میکردند وشما میگوئید که در اورشلیم جائی است که در آن عبادت باید
۲۱ نمود* عیسی بدو گفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در این کوه
۲۲ ونه در اورشلیم پدررا پرستش خواهید کرد* شما آنچه‌را که نمیدانید میپرستید امّا
۲۳ ما آنچه‌را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا نجات از یهود است* لیکن ساعتی میآید
بلکه الآن است که در آن پرستندگان حقیقی پدررا بروح وراستی پرستش خواهند
۲٤ کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خودرا طالب است* خدا روح است
۲٥ وهرکه اورا پرستش کند میباید بروح وراستی بپرستد* زن بدو گفت میدانم که
مسیح یعنی کِرِسْتُسْ میآید پس هنگامیکه او آید از هر چیز بما خبر خواهد داد*
۲٦ ۲۷ عیسی بدو گفت منکه با تو سخن میگویم همانم* ودر همان وقت شاگردانش آمده
تعجّب کردند که با زنی سخن میگوید ولکن هیچ کس نگفت که چه میطلبی یا برای
۲۸ چه با او حرف می زنی* آنگاه زن سبوی خودرا گذارده بشهر رفت و مردمرا
۲۹ گفت* بیائید وکسی‌را به بینید که هرآنچه کرده بودم بمن گفت آیا این مسیح
۳۰ ۳۱ نیست* پس از شهر بیرون شده نزد او میآمدند* ودر اثناء آن شاگردان او
۳۲ خواهش نموده گفتند ای استاد بخور* بدیشان گفت من غذائی دارم که بخورم
۳۳ وشما آنرا نمیدانید* شاگردان بیکدیگر گفتند مگر کسی برای او خوراکی آورده
۳٤ باشد* عیسی بدیشان گفت خوراك من آنستکه خواهش فرستندهٔ خودرا بعمل

٣٥ آورم وکار اورا بانجام رسانم* آیا شما نمیکوئید که چهار ماه دیکر موسم درو است اینك بشما میکویم چشمان خودرا بالا افکنید ومزرعه‌هارا به بینید زیرا که الان بجهة
٣٦ درو سفید شده است* ودروکر اجرت میکیرد وثمری بجهة حیات جاودانی جمع
٣٧ میکند تا کارنده ودرو کننده هر دو با هم خوشنود کردند* زیرا اینکلام در اینجا
٣٨ راست است که یکی میکارد ودیکری درو میکند* من شمارا فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید دیکران محنت کشیدند وشما در محنت ایشان
٣٩ داخل شده اید* پس درآن شهر بسیاری از سامریان بواسطهٔ سخن آن زن که
٤٠ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز کفت بدو ایمان آوردند* وچون سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز درآنجا
٤١ ٤٢ بماند* وبسیاری دیکر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند* وبزن کفتند که بعد از این بواسطهٔ سخن تو ایمان نمیآوریم زیرا خود شنیده ودانسته ایم که او در حقیقت مسیح
٤٣ ونجات دهندهٔ عالم است* امّا بعد از دو روز ازآنجا بیرون آمده بسوی جلیل
٤٤ روانه شد* زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ‌را در وطن خود حرمت
٤٥ نیست* پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیرا هرچه در اورشلیم در
٤٦ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند* پس عیسی بقانای جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخته بود باز آمد ویکی از سرهنکان مَلِك بود که پسر
٤٧ او در کفرناحوم مریض بود* وچون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است نزد او آمده خواهش کرد که فرود بیاید وپسر اورا شفا دهد زیرا که مشرف بموت
٤٨ ٤٩ بود* عیسی بدو کفت اکر آیات ومعجزات نبینید همانا ایمان نیاورید* سرهنك
٥٠ بدو کفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا* عیسی بدو کفت برو که
٥١ پسرت زنده است آنشخص بسخنیکه عیسی بدو کفت ایمان آورده روانه شد* ودر وقتیکه او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده دادند وکفتند که پسر تو زنده
٥٢ است* پس از ایشان پرسید که درچه ساعت عافیت یافت* کفتند دیروز در
٥٣ ساعت هفتم تب از او زایل کشت* آنکاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی
٥٤ کفته بود پسر تو زنده است پس او وتمام اهل خانهٔ او ایمان آوردند* واین نیز معجزهٔ دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیّه بجلیل آمد بظهور رسید*

باب پنجم

۱ وبعد از ان یهودرا عیدی بود وعیسی باورشلیم آمد* ۲ ودر اورشلیم نزد باب
۳ الضّان حوضی است که انرا بعبرانی بیت‌حسدا میکویند که پنج رواق دارد* ودر
آنجا جمعی کثیر از مریضان وکوران ولنکان وشلاّن خوابیده منتظر حرکت آب
٤ میبودند* ودر آنجا مردی بود که سی وهشت سال بمرضی مبتلا بود* ٥ چون
عیسی اورا خوابیده دید ودانست که مرض او طول کشیده است بدو کفت آیا
٦ میخواهی شفا یابی* مریض اورا جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب
بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتیکه میآیم دیکری پیش از من فرو رفته
۷ است* عیسی بدو کفت برخیز وبستر خودرا بر داشته روانه شو* ۸ که در حال
آن مرد شفا یافت وبستر خودرا بر داشته روانه کردید وآن روز سبت بود*
۹ پس یهودیان بآنکسیکه شفا یافته بود کفتند روز سبت است وبر تو روا نیست که
۱۰ بستر خودرا برداری* او در جواب ایشان کفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن
۱۱ کفت بستر خودرا بردار وبرو* پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو کفت بستر
۱۲ خودرا بر دار وبرو* لیکن آن شفا یافته نمی‌دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید
۱۳ شد چون در آنجا ازدهامی بود* وبعد از آن عیسی اورا در هیکل یافته بدو
١٤ کفت اکنون شفا یافتهٔ دیکر خطا مکن تا برای تو بدتر نکردد* آنمرد رفت
۱۵ ویهودیان‌را خبرداد که آنکه مرا شفا داد عیسی است* واز این سبب یهودیان
١٦ بر عیسی تعدّی میکردند زیرا که این کاررا در روز سبت کرده بود* عیسی در
۱۷ جواب ایشان کفت که پدر من تا کنون کار میکند ومن نیز کار میکنم* پس از این
سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت‌را میشکست بلکه
۱۸ خدارا نیز پدر خود کفته خودرا مساویٔ خدا میساخت* آنکاه عیسی در جواب
ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مکر آنچه بیند
۱۹ که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند* زیرا که پدر پسررا
دوست میدارد وهر آنچه خود میکند بدو مینماید واعمال بزرکتر از این بدو نشان
۲۰ خواهد داد تا شما تعجّب نمائید* زیرا همچنانکه پدر مردکانرا بر میخیزاند وزنده میکند

۲۱ همچنین پسر نیز هرکرا میخواهد زنده میکند* زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
۲۲ بلکه تمام داوریرا به پسر سپرده است* تا آنکه همه پسررا حرمت بدارند همچنانکه
پدررا حرمت میدارند وکسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه اورا فرستاد احترام
۲۳ نکرده است* آمین آمین بشما میکویم هرکه کلام مرا بشنود وبفرستندهٔ من ایمان
آورد حیات جاودانی دارد ودر داوری نمیآید بلکه از موت تا بحیات منتقل کشته
۲٤ است* آمین آمین بشما میکویم که ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردکان آواز
۲٥ پسر خدارا میشنوند وهرکه بشنود زنده کردد* زیرا همچنانکه پدر در خود حیات
۲٦ دارد همچنین پسررا نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد* وبدو
۲۷ قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است* واز این تعجّب
مکنید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع کسانیکه در قبور میباشند آواز اورا خواهند
۲۸ شنید* وبیرون خواهند آمد هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات وهرکه
۲۹ اعمال بد کرد بجهة قیامت داوری* من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه
شنیده‌ام داوری میکنم وداوریٔ من عادل است زیرا که ارادهٔ خودرا طالب نیستم
۳۰ بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است* اکر من بر خود شهادت دهم شهادت
۳۱ من راست نیست* دیکری هست که بر من شهادت میدهد ومیدانم که شهادتی
۳۲ که او بر من میدهد راست است* شما نزد یحیی فرستادید واو براستی شهادت
۳۳ داد* امّا من شهادت انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میکویم تا شما نجات
۳٤ یابید* او چراغ افروخته ودرخشنده بود وشما خواستید که ساعتی بنور او شادی
۳٥ کنید* وامّا من شهادت بزرکتر از یحیی دارم زیرا آن کارهائیکه پدر بمن عطا کرد
تا کامل کنم یعنی این کارهائیکه من میکنم بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده
۳٦ است* وخود پدر که مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرکز آواز اورا
۳۷ نشنیده وصورت اورا ندیده اید* وکلام اورا در خود ثابت ندارید زیرا کسی‌را
۳۸ که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید* کتب‌را تفتیش کنید زیرا شما کمان میبرید
۳۹ که در آنها حیات جاودانی دارید وآنها است که بمن شهادت میدهد* ونمیخواهید
٤۰ نزد من آئید تا حیات یابید* جلالرا از مردم نمیپذیرم* ولکن شمارا میشناسم که
٤۱
٤۲ در نفس خود محبّت خدارا ندارید* من باسم پدر خود آمده ام ومرا قبول نمیکنید

۴۳ ولی هرگاه دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد* شما چگونه میتوانید
ایمان آرید وحال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید وجلالیرا که از خدای واحد
۴۴ است طالب نیستید* گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعاء خواهم کرد کسی
۴۵ هست که مدّعیٔ شما میباشد وآن موسی است که بر او امیدوار هستید* زیرا اگر
موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او دربارهٔ من نوشته
۴۶ است* امّا چون نوشتههای اورا تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنهای مرا قبول
خواهید کرد*

باب ششم

۱ وبعد ازآن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد رفت*
۲ وجمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتیرا که بمریضان مینمود میدیدند*
۳ ۴ آنگاه عیسی بکوهی برآمده با شاگردان خود در آنجا بنشست* وفصح که عید
۵ یهود باشد نزدیك بود* پس عیسی چشمان خودرا بالا انداخته دید که جمعی
۶ کثیر بطرف او میآیند بفیلپّس گفت ازکجا نان بخریم تا اینها بخورند* واینرا از روی
۷ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد* فیلپّس اورا جواب داد که
۸ دویست دینار نان اینهارا کفایت نکند تا هر یك اندکی بخورند* یکی از
۹ شاگردانش که اندریاس برادر شِمْعُون پطرس باشد ویرا گفت* در اینجا پسری
است که پنج نان جو ودو ماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود*
۱۰ عیسی گفت مردمرا بنشانید ودرآنمکان گیاه بسیار بود وآن گروه قریب به پنج
۱۱ هزار مرد بودند که نشستند* عیسی نانها را گرفته وشکر نموده بشاگردان داد
وشاگردان به نشستگان دادند وهمچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند*
۱۲ وچون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پارههای باقی مانده را جمع کنید تا
۱۳ چیزی ضایع نشود* پس جمع کردند واز پارههای پنج نان جو که از خورندگان
۱۴ زیاده آمده بود دوازده سبد پر کردند* وچون مردمان این معجزه را که از عیسی
صادر شده بود دیدند گفتند که این البتّه همان نبیّ است که باید در جهان بیاید*
۱۵ وامّا عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا بزور برده پادشاه سازند
۱۶ باز تنها بکوه برآمد* وچون شام شد شاگردانش بجانب دریا پائین رفتند*

١٧ و بکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند وچون تاریك شد عیسی
١٨ هنوز نزد ایشان نیامده بود* ودریا بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد*
١٩ پس وقتیکه قریب به بیست وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسی را دیدند که
٢٠ بر روی دریا خرامان شده نزدیك کشتی میآید پس ترسیدند* او بدیشان کفت
٢١ من هستم٠ مترسید* وچون میخواستند اورا در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
٢٢ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید* بامدادان کروهیکه بآنطرف دریا
ایستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاکردان او داخل ان
شده بودند وعیسی با شاکردان خود داخل آن زورق نشده بلکه شاکردانش تنها
٢٣ رفته بودند* لیکن زورقهای دیکر از طبریّه آمد نزدیك بآنجائیکه نان خورده
٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر کفته بود* پس چون آن کروه دیدند که عیسی
وشاکردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در طلب عیسی بکفرناحوم
٢٥ آمدند* وچون اورا در آنطرف دریا یافتند بدو کفتند ای استاد کی باینجا آمدی*
٢٦ عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم که مرا میطلبید نه بسبب
٢٧ معجزاتیکه دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیر شدید* کار بکنید نه برای
خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
٢٨ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر بر او مهر زده است* بدو کفتند چه کنیم تا
٢٩ اعمال خدارا بجا آورده باشیم* عیسی در جواب ایشان کفت عمل خدا این
٣٠ است که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید* بدو کفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
٣١ دیده بتو ایمان آوریم٠ چه کار میکنی* پدران ما در بیابان منّ را خوردند چنانکه
٣٢ مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند* عیسی بدیشان کفت
آمین آمین بشما میکویم که موسی نانرا از آسمان بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را
٣٣ از آسمان بشما میدهد* زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات
٣٤ ٣٥ میبخشد* آنکاه بدو کفتند ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده* عیسی بدیشان
کفت من نان حیات هستم٠ کسیکه نزد من آید هرکز کرسنه نشود وهرکه بمن
٣٦ ایمان آرد هرکز تشنه نکردد* لیکن بشما کفتم که مرا هم دیدید وایمان نیاوردید*
٣٧ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید وهرکه بجانب من آید اورا بیرون نخواهم

٣٨ نمود* زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به ارادهٔ خود عمل کنم بلکه به ارادهٔ
٣٩ فرستندهٔ خود* وارادهٔ پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد
٤٠ چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آنرا برخیزانم* وارادهٔ فرستندهٔ من اینست
که هرکه پسررا دید وبدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد ومن در روز
٤١ بازپسین اورا خواهم برخیزانید* پس یهودیان دربارهٔ او همهمه کردند زیرا
٤٢ گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد* وگفتند آیا این عیسی پسر
یوسف نیست که ما پدر ومادر اورا می شناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان
٤٣ ٤٤ نازل شدم* عیسی درجواب ایشان گفت با یکدیگر همهمه مکنید* کسی نمیتواند
نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا جذب کند ومن در روز بازپسین
٤٥ اورا خواهم برخیزانید* در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند
٤٦ یافت پس هرکه از پدر شنید وتعلیم یافت نزد من میآید* نه اینکه کسی پدر را
٤٧ دیده باشد جز آنکسی که از جانب خداست او پدر را دیده است* آمین آمین
٤٨ بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد حیات جاودانی دارد* من نان حیات هستم*
٤٩ ٥٠ پدران شما در بیابان منّ را خوردند و مردند* این نانی است که از اسمان نازل
٥١ شد تا هرکه از آن بخورد نمیرد* من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شده اگر
کسی از این نان بخورد تا بأبد زنده خواهد ماند ونانیکه من عطا میکنم جسم منست
٥٢ که آنرا بجهة حیات جهان میبخشم* پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده
میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بما دهد تا بخوریم* عیسی بدیشان
٥٣ گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسرانسانرا نخورید وخون اورا ننوشید در
٥٤ خود حیات ندارید* وهرکه جسد مرا خورد وخون مرا نوشید حیات جاودانی
٥٥ دارد ومن در روز آخر اورا خواهم برخیزانید* زیراکه جسد من خوردنیٔ حقیقی
٥٦ وخون من آشامیدنیٔ حقیقی است* پس هرکه جسد مرا میخورد وخون مرا مینوشد
٥٧ در من میماند ومن در او* چنانکه پدرِ زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده هستم
٥٨ همچنین کسی که مرا بخورد او نیز بمن زنده می شود* اینست نانیکه از آسمان نازل
شد نه همچنانکه پدران شما منّرا خوردند ومردند بلکه هرکه این نانرا بخورد تا
٥٩ بأبد زنده ماند* این سخنرا وقتیکه درکفرناحوم تعلیم میداد درکنیسه گفت*

٦٠ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند این کلامْ سخت است ‌ که
٦١ میتواند آنرا بشنود* چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر
٦٢ همهمه میکنند بدیشان گفت آیا این شما را لغزش میدهد* پس اگر پسر انسانرا
٦٣ ببینید که بجائیکه اوّل بود صعود میکند چه* روح است که زنده میکند واما از
جسد فایدهٔ نیست. کلامیرا که من بشما میگویم روح وحیات است* ولیکن
٦٤ بعضی از شما هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که
٦٥ ایمان نمیآورند وکیست که اورا تسلیم خواهد کرد* پس گفت از این سبب بشما
٦٦ گفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند* در
٦٧ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند* آنگاه عیسی
٦٨ بآن دوازده گفت آیا شما نیز میخواهید بروید* شمعون پطرس باو جواب داد
٦٩ خداوندا نزد که برویم. کلمات حیات جاودانی نزد تو است* وما ایمان آورده
٧٠ وشناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی* عیسی بدیشان جواب داد آیا من
٧١ شما دوازده را بر نگزیدم وحال آنکه یکی از شما ابلیسی است* واینرا دربارهٔ
یهودا پسر شمعونِ اسخریوطی گفت زیرا او بود که میبایست تسلیم کنندهٔ وی بشود
ویکی ازآن دوازده بود*

باب هفتم

١ وبعد ازآن عیسی در جلیل میگشت زیرا نمیخواست در یهودیّه راه رود چونکه
٢ یهودیان قصد قتل او میداشتند* وعید یهود که عید خیمهها باشد نزدیک بود*
٣ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شده به یهودیّه برو تا شاگردانت نیز آن
٤ اعمالیرا که تو میکنی به بینند* زیرا هرکه میخواهد آشکار شود در پنهانی کار
٥ نمیکند پس اگر اینکارهارا میکنی خود را بجهان بنما* زیرا که برادرانش نیز باو
٦ ایمان نیاورده بودند* آنگاه عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت
٧ شما همیشه حاضر است* جهان نمیتواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن
٨ میدارد زیرا که من برآن شهادت میدهم که اعمالش بد است* شما برای این
٩ عید بروید من حال باین عید نمیآیم زیراکه وقت من هنوز تمام نشده است* چون
١٠ اینرا بدیشان گفت در جلیل توقّف نمود* لیکن چون برادرانش برای

۱۱ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا * امّا یهودیان در عید اورا
۱۲ جستجو نموده میکفتند که او کجا است * ودرمیان مردم در بارهٔ او همهمهٔ بسیار
بود. بعضی میکفتند که مردی نیکو است ودیکران میکفتند نی بلکه کمراه کنندهٔ
۱۳ قوم است * ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس در بارهٔ او ظاهرًا حرف نمیزد *
۱۴ وچون نصف عید کذشته بود عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد * ویهودیان تعجّب
۱۵
۱۶ نموده کفتند این شخص هرکز تعلیم نیافته چکونه کتب را میداند * عیسی درجواب
۱۷ ایشان کفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستندهٔ من * اکر کسی بخواهد ارادهٔ
اورا بعمل آرد در بارهٔ تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
۱۸ سخن میرانم * هرکه از خود سخن کوید جلال خودرا طالب بُوَد وامّا هرکه طالب
۱۹ جلال فرستندهٔ خود باشد او صادقست ودراو ناراستی نیست * آیا موسی توراة را
بشما نداده است وحال آنکه کسی از شما نیست که بتوراة عمل کند از برایچه
۲۰ میخواهید مرا بقتل رسانید * آنکاه همه درجواب کفتند تو دیو داری که اراده دارد
۲۱ ترا بکشد * عیسی درجواب ایشان کفت یك عمل نمودم وهمهٔ شما از آن متعجّب
۲۲ شدید * موسی ختنه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد ودر روز
۲۳ سبت مردمرا ختنه میکنید * پس اکر کسی درروز سبت مختون شود تا شریعت
موسی شکسته نشود چرا برمن خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
۲۴ شفای کامل دادم * بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه براستی داوری نمائید *
۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم کفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند *
۲۶ واینك آشکارا حرف میزند وبدو هیچ نمیکویند آیا رؤساء یقینًا میدانند که او در
۲۷ حقیقت مسیح است * لیکن اینشخصرا میدانیم ازکجا است امّا مسیح چون آید هیچکس
۲۸ نمیشناسد که ازکجا است * وعیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده کفت
مرا میشناسید ونیز میدانید ازکجا هستم وازخود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حقّ
۲۹ است که شما اورا نمیشناسید * امّا من اورا میشناسم زیراکه از او هستم واو مرا فرستاده
۳۰ است * آنکاه خواستند اورا کرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت
۳۱ زیراکه ساعت او هنوز نرسیده بود * آنکاه بسیاری از آن کروه بدو ایمان آوردند
وکفتند آیا چون مسیح آید معجزاتِ بیشتر از اینهاکه این شخص مینماید خواهد نمود *

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق در بارهٔ او این همهمه میکنند فریسیان و رؤسای
۳۳ کَهَنه خادمان فرستادند تا اورا بگیرند * آنگاه عیسی گفت اندك زمانی دیگر با
۳۴ شما هستم بعد نزد فرستندهٔ خود میروم * ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت
۳۵ وانجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد * پس یهودیان با یکدیگر گفتند او کجا
میخواهد برود که ما اورا نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندگان یونانیان رود
۳۶ ویونانیانرا تعلیم دهد * این چه کلامیست که گفت مرا طلب خواهید کرد
۳۷ ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد * ودر روز آخر که
روز بزرك عید بود عیسی ایستاده ندا کرد وگفت هرکه تشنه باشد نزد من آید
۳۸ وبنوشد * کسی که بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب
۳۹ زنده جاری خواهد شد * امّا اینرا گفت در بارهٔ روح که هرکه باو ایمان آرد اورا
خواهد یافت زیراکه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بجلال
۴۰ جلال نیافته بود * آنگاه بسیاری از آن گروه چون اینکلامرا شنیدند گفتند
۴۱ در حقیقت این شخص همان نبیّ است * وبعضی گفتند او مسیح است وبعضی
۴۲ گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد * آیا کتاب نگفته است که از نسل داود
۴۳ واز بیت لحم دهیکه داود درآن بود مسیح ظاهر خواهد شد * پس در بارهٔ او
۴۴ درمیان مردم اختلاف افتاد * وبعضی از ایشان خواستند اورا بگیرند ولکن
۴۵ هیچکس بر او دست نینداخت * پس خادمان نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان
۴۶ آمدند. آنها بدیشان گفتند برایچه اورا نیاوردید * خادمان درجواب گفتند
۴۷ هرگز کسی مثل اینشخص سخن نگفته است * آنگاه فریسیان درجواب ایشان
۴۸ گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید * مگر کسی از سرداران یا از فریسیان باو ایمان
۴۹ ۵۰ آورده است * ولیکن اینگروه که شریعترا نمیدانند ملعون میباشند * نیقودیموس
۵۱ آنکه در شب نزد او آمده ویکی از ایشان بود بدیشان گفت * آیا شریعت ما بر
کسی فتوی میدهد جز آنکه اوّل سخن اورا بشنوند وکار اورا دریافت کنند *
۵۲ ایشان درجواب وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن وببین زیراکه هیچ
نبیّ از جلیل برنخاسته است پس هر یك بخانهٔ خود رفتند *

باب هشتم

۱ اما عیسی بکوه زیتون رفت * وبامدادان باز بهیکل آمد وچون جمیع قوم نزد او
۲ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد * که ناگاه کاتبان وفریسیان زنیرا که در زنا
۳ گرفته شده بود پیش او آوردند واورا درمیان برپا داشته * بدو گفتند ای استاد
۴ این زن در عین عمل زنا گرفته شد * وموسی در توراة بما حکم کرده است که
۵ چنین زنان سنگسار شوند امّا تو چه میگوئی * واینرا از روی امتحان بدو گفتند تا
۶ ادّعائی بر او پیدا کنند امّا عیسی سر بزیر افکنده به انگشت خود بر روی زمین
میتوشت * وچون در سؤآل کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان گفت
۷ هرکه از شما گناه ندارد اوّل بر او سنگ اندازد * وباز سر بزیر افکنده برزمین
۸ مینوشت * پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا
۹ بآخر یك یك بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند با آن زن که درمیان ایستاده
بود * پس عیسی چون راست شد وغیر از زن کسیرا ندید بدو گفت ای زن
۱۰ آن مدّعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد * گفت هیچکس ای آقا ٭
۱۱ عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیگر گناه مکن * پس عیسی باز
۱۲ بدیشان خطاب کرده گفت من نورِ عالم هستم ٭ کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
سالك نشود بلکه نور حیات را یابد * آنگاه فریسیان بدو گفتند تو بر خود
۱۳ شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست * عیسی در جواب ایشان گفت
۱۴ هرچند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
آمده ام وبکجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمده ام وبکجا میروم * شما بحسب
۱۵ جسم حکم میکنید امّا من بر هیچکس حکم نمیکنم * واگر من حکم دهم حکم من راست
۱۶ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من وپدری که مرا فرستاد * ونیز در شریعت شما
۱۷ مکتوب است که شهادت دو کس حقّ است * من بر خود شهادت میدهم
۱۸ وپدریکه مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد * بدو گفتند پدر تو کجا است ٭
۱۹ عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید ونه پدر مرا ٭ هرگاه مرا میشناختید پدر مرا
نیز میشناختید * واین کلامرا عیسی دربیت المال گفت وقتیکه در هیکل تعلیم
۲۰

٢١ میداد و هیچکس اورا نکرفت بجهة آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود* باز عیسی بدیشان کفت من میروم ومرا طلب خواهید کرد ودر کناهان خود خواهید مرد
٢٢ وجائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد* یهودیان کفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد که
٢٣ میکوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد* ایشانرا کفت شما از پائین
٢٤ میباشید امّا من از بالا• شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم* از انجهة بشما کفتم که درکناهان خود خواهید مرد زیرا اکر باور نکنید که من هستم
٢٥ درکناهان خود خواهید مرد* بدو کفتند تو کیستی• عیسی بدیشان کفت همانم که
٢٦ از اوّل نیز بشما کفتم* من چیزهای بسیار دارم که دربارهٔ شما بکویم وحکم کنم
٢٧ لکن آنکه مرا فرستاد حقّ است ومن آنچه از او شنیده‌ام بجهان میکویم* ایشان
٢٨ نفهمیدند که بدیشان دربارهٔ پدر سخن میکوید* عیسی بدیشان کفت وقتیکه پسر انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم واز خود کاری نمیکنم
٢٩ بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم* واو که مرا فرستاد با من است وپدر مرا
٣٠ تنها نکذارده است زیراکه من همیشه کارهای پسندیدهٔ اورا بجا میآورم* چون
٣١ اینرا کفت بسیاری بدو ایمان آوردند* پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند
٣٢ کفت اکر شما در کلام من بمانید فی الحقیقة شاکرد من خواهید شد* وحقّ را
٣٣ خواهید شناخت وحقّ شما را آزاد خواهد کرد* بدو جواب دادند که اولاد ابراهیم میباشیم وهرکز هیچکس را غلام نبوده‌ایم پس چکونه تو میکوئی که آزاد
٣٤ خواهید شد* عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم هرکه کناه
٣٥ میکند غلام کناه است* وغلام همیشه درخانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند*
٣٦ پس اکر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود* میدانم که اولاد
٣٧
٣٨ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد* من
٣٩ آنچه نزد پدر خود دیده‌ام میکویم وشما آنچه نزد پدر خود دیده‌اید میکنید* در جواب اوکفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان کفت اکر اولاد ابراهیم میبودید
٤٠ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید* ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید ومن شخصی هستم
٤١ که با شما براستی که از خدا شنیده‌ام تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد* شما اعمال پدر خودرا بجا میآورید• بدو کفتند که ما از زنا زائیده نشده‌ایم• یك پدر داریم که خدا

۴۲ باشد* عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیراکه
من از جانب خدا صادر شده وآمده ام زیراکه من از پیش خود نیامده ام بلکه او
۴۳ مرا فرستاده است* برای چه سخن مرا نمیفهمید از آنجهة که کلام مرا نمیتوانید بشنوید*
۴۴ شما از پدر خود ابلیس میباشید وخواهشهای پدر خودرا میخواهید بعمل آرید او
از اوّل قاتل بود ودر راستی ثابت نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست هرگاه
بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است*
۴۵ ۴۶ وامّا من ازین سبب که راست میگویم مرا باور نمیکنید* کیست از شما که مرا
۴۷ بگناه ملزم سازد پس اگر راست میگویم چرا مرا باور نمیکنید* کسیکه از خدا
۴۸ است کلام خدارا میشنود واز این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید* پس
یهودیان در جواب او گفتند آیا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی ودیو داری*
۴۹ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خودرا حرمت میدارم وشما مرا
۵۰ بیحرمت می سازید* من جلال خودرا طالب نیستم کسی هست که میطلبد
۵۱ وداوری میکند* آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موترا تا
۵۲ بأبد نخواهد دید* پس یهودیان بدو گفتند الآن دانستیم که دیو داری* ابراهیم
وانبیاء مردند وتو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بأبد نخواهد
۵۳ چشید* آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد وانبیائیکه مُردند بزرگتر هستی* خودرا
۵۴ که میدانی* عیسی جواب داد اگر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد*
۵۵ پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میگوئید خدای ما است* واورا
نمیشناسید امّا من اورا میشناسم واگر گویم اورا نمیشناسم مثل شما دروغگو میباشم
۵۶ لیکن اورا میشناسم وقول اورا نگاه میدارم* پدر شما ابراهیم شادی کرد
۵۷ بر اینکه روز مرا به بیند ودید وشادمان گردید* یهودیان بدو گفتند هنوز
۵۸ پنجاه سال نداری وابراهیم را دیدهٔ* عیسی بدیشان گفت آمین آمین
۵۹ بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم* آنگاه سنگها
برداشتند تا اورا سنگسار کنند امّا عیسی خودرا مخفی ساخت وازمیان گذشته
از هیکل بیرون شد وهمچنین برفت*

باب نهم

۱ ۲ و وقتیکه میرفت کوری مادرزاد دید* و شاگردانش از او سؤال کرده گفتند
۳ ای استاد گناه کِه کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده شد* عیسی جواب
داد که گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
٤ ظاهر شود* مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم
٥ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند* مادامیکه در جهان هستم
٦ نور جهانم* اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب گِل ساخت و گِل را
٧ بچشمان کور مالید* و بدو گفت برو در حوض سیلوحا که بمعنیٔ مُرْسَل است
٨ بشوی پس رفته شست و بینا شده برگشت* پس همسایگان و کسانیکه اورا
پیش از آن در حالت کوری دیده بودند گفتند آیا این آن نیست که مینشست
۹ و گدائی میکرد* بعضی گفتند همانست و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت
۱۰ ۱۱ من همانم* بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت* او جواب داد شخصیکه
اورا عیسی میگویند گِل ساخت و بر چشمان من مالیده بمن گفت بحوض سیلوحا
۱۲ برو و بشوی* آنگاه رفتم و شسته بینا گشتم* بوی گفتند آنشخص کجا است* گفت
۱۳ ۱٤ نمیدانم* پس اورا که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند* و آن روزیکه عیسی
۱۵ گِل ساخته چشمان اورا باز کرد روز سبت بود* آنگاه فریسیان نیز از او
سؤال کردند که چگونه بینا شدی بدیشان گفت گِل بچشمهای من گذارد پس
۱٦ شستم و بینا شدم* بعضی از فریسیان گفتند آنشخص از جانب خدا نیست زیراکه
سبت را نگاه نمیدارد* دیگران گفتند چگونه شخص گناهکار میتواند مثل این
۱۷ معجزات ظاهر سازد و درمیان ایشان اختلاف افتاد* باز بدان کور گفتند تو
۱۸ در بارهٔ او چه میگوئی که چشمان ترا بینا ساخت گفت نبیّ است* لیکن
یهودیان سرگذشت اورا باور نکردند که کور بوده و بینا شده است تا آنکه پدر
۱۹ و مادر آن بینا شده را طلبیدند* و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است
۲۰ پسر شما که میگوئید کور متولّد شده پس چگونه الحال بینا گشته است* پدر
و مادر او در جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولّد شده*

۲۱ لیکن الحال چه طوری بیند نمیدانم ونمیدانم که چشمان اورا باز نموده او بالغ
۲۲ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند* پدر ومادر او چنین
کفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده
بودند که هرکه اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند*
۲۳ واز اینجهة والدین او کفتند او بالغ است ازخودش بپرسید* پس آنشخص را
۲٤ که کور بود باز خوانده بدو کفتند خدارا تمجید کن ما میدانیم که اینشخص
۲۵ کناه‌کار است* او جواب داد اکر کناه‌کار است نمیدانم. یك چیز
۲٦ میدانم که کور بودم و الآن بینا شده ام* باز بدو کفتند با تو چه کرد
۲۷ وچکونه چشمهای ترا باز کرد* ایشانرا جواب داد که الآن بشما کفتم
نشنیدید وبرای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاکرد او
۲۸ بشوید* پس اورا دشنام داده کفتند تو شاکرد او هستی ما شاکرد موسی
۲۹ میباشیم* ما میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا
۳۰ است* آنمرد جواب داده بدیشان کفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا
۳۱ استُ وحال آنکه چشمهای مرا باز کرد* ومیدانیم که خدا دعای کناهکاران را
نمیشنود ولیکن اکر کسی خدا پرست باشد وارادهٔ اورا بجا آرد اورا میشنود*
۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزادرا بازکرده باشد*
۳۳ اکر اینشخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد* در جواب وی کفتند
۳٤ تو بکلّی با کناه متولّد شدهٔ آیا تو مارا تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند*
۳۵ عیسی چون شنید که اورا بیرون کرده اند وبرا جسته کفت آیا تو به پسر خدا
۳٦ ایمان داری* او در جواب کفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم* عیسی
۳۷ بدو کفت تو نیز اورا دیدهٔ وآنکه با تو تکلّم میکند همانست* کفت ای خداوند
۳۸ ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود* آنکاه عیسی کفت من در اینجهان
۳۹ بجهة داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند* بعضی از فریسیان
٤۰ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند کفتند آیا ما نیز کور هستیم* عیسی
٤۱ بدیشان کفت اکر کور میبودید کناهی نمیداشتید ولکن الآن میکوئید بینا هستیم
پس کناه شما میماند*

باب دهم

١ آمین آمین بشما میکویم هرکه از در به آغل کوسفند داخل نشود بلکه از راه دیکر
٢ بالا رود او دزد وراه زن است* واما آنکه از در داخل شود شبان کوسفندان
٣ است* دربان بجهة او میکشاید وکوسفندان آواز اورا میشنوند وکوسفندان
٤ خودرا نام بنام میخواند وایشان‌را بیرون میبرد* ووقتیکه کوسفندان خودرا
بیرون بَرَد پیش روی ایشان میخرامد وکوسفندان از عقب او میروند زیراکه آواز
٥ اورا میشناسند* لیکن غریب‌را متابعت نمیکنند بلکه از او میکریزند زیراکه آواز
٦ غریبانرا نمیشناسند* واین مَثَلرا عیسی برای ایشان آورد امّا ایشان نفهمیدند که
٧ چه چیز بدیشان میکوید* آنکاه عیسی بدیشان باز کفت آمین آمین بشما میکویم
٨ که من درِ کوسفندان هستم* جمیع کسانیکه پیش از من آمدند دزد وراه زن
٩ هستند لیکن کوسفندان سخن ایشانرا نشنیدند* من در هستم هرکه از من داخل
١٠ کردد نجات یابد وبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد* دزد نمیآید مکر آنکه
بدزدد وبکشد وهلاك كند من آمدم تا ایشان حیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
١١ کنند* من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خودرا در راه کوسفندان مینهد*
١٢ امّا مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان از آنِ او نمیباشند چون بیند که کرك میآید
١٣ کوسفندانرا کذاشته فرار میکند وکرك کوسفندانرا میکیرد وپراکنده میسازد* مزدور
١٤ میکریزد چونکه مزدور است وبفکر کوسفندان نیست* من شبان نیکو هستم
١٥ وخاصّان خودرا میشناسم وخاصّان مِن مرا می شناسند* چنانکه پدر مرا میشناسد
١٦ ومن پدررا میشناسم وجان خودرا در راه کوسفندان مینهم* ومرا کوسفندان
دیکر هست که از این آغل نیستند* باید آنهارا نیز بیاورم وآواز مرا خواهند شنید
١٧ ویك كله ویك شبان خواهند شد* واز این سبب پدر مرا دوست میدارد که
١٨ من جان خودرا مینهم تا آنرا باز کیرم* کسی آنرا از من نمیکیرد بلکه من خود آنرا
مینهم* قدرت دارم که آنرا بنهم وقدرت دارم آنرا باز کیرم این حکمرا از پدر خود
١٩ ٢٠ یافتم* باز بسبب این کلام درمیان یهودیان اختلاف افتاد* بسیاری از ایشان
٢١ کفتند که دیو دارد ودیوانه است برایچه بدو کوش میدهید* دیکران کفتند که

٢٢ این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند* پس در
٢٣ اورشلیم عیدِ تجدید شد وزمستان بود* وعیسی در هیکل در رواق سلیمان
٢٤ میخرامید* پس یهودیان دور اورا گرفته بدو گفتند تا کی مارا متردّد داری اگر
٢٥ تو مسیح هستی آشکارا بما بگو* عیسی بدیشان جواب داد من بشما گفتم وایمان
٢٦ نیاوردید اعمالیرا که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد* لیکن
٢٧ شما ایمان نمیآورید زیرا از گوسفندان من نیستید چنانکه بشما گفتم* گوسفندان من
٢٨ آواز مرا میشنوند ومن آنهارا می شناسم ومرا متابعت میکنند* ومن بآنها حیات
جاودانی میدهم وتا بأبد هلاك نخواهند شد وهیچکس آنهارا از دست من نخواهد
٢٩ گرفت* پدری که بمن داد از همه بزرگتر است وکسی نمیتواند از دست پدر من
٣٠ ٣١ بگیرد* من وپدر یك هستیم* آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا اورا سنگسار
٣٢ کنند* عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیك بشما
٣٣ نمودم بسبب کدام یك از آنها مرا سنگسار میکنید* یهودیان درجواب گفتند
بسبب عمل نیك ترا سنگسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی وخودرا
٣٤ خدا میخوانی* عیسی درجواب ایشان گفت آیا در توراة شما نوشته نشده است
٣٥ که من گفتم شما خدایان هستید* پس اگر آنانیرا که کلام خدا بدیشان نازلشد
٣٦ خدایان خواند وممکن نیست که کتاب محو گردد* آیا کسیرا که پدر تقدیس
کرده بجهان فرستاد بدو میگوئید کفر میگوئی از آن سبب که گفتم پسر خدا
٣٧ ٣٨ هستم* اگر اعمال پدر خودرا بجا نمیآورم بمن ایمان میاورید* ولکن چنانچه بجا
میآورم هرگاه بمن ایمان نمی آورید باعمال ایمان آورید تا بدانید ویقین کنید که پدر
٣٩ درمنست ومن در او* پس دیگر باره خواستند اورا بگیرند امّا از دستهای ایشان
٤٠ بیرون رفت* وباز بآنطرف أُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد رفت ودر
٤١ آنجا توقّف نمود* وبسیاری نزد او آمده گفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود ولکن
٤٢ هرچه یحیی در بارهٔ این شخص گفت راست است* پس بسیاری در آنجا باو
ایمان آوردند*

باب یازدهم

١ وشخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیت‌عَنْیَا که دهِ مریم وخواهرش مرتا بود*

٢ و مریم آنستکه خداوندرا بعطر تدهین ساخت و پایهای اورا بموی خود خشکانید
٣ که برادرش ایلعازر بیمار بود* پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا
٤ اینک آن که اورا دوست میداری مریض است* چون عیسی اینرا شنید گفت
این مرض تا بموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد*
٥ ٦ وعیسی مرتا وخواهرش وایلعازررا محبّت مینمود* پس چون شنید که بیمار است
٧ در جائیکه بود دو روز توقّف نمود* وبعد ازان بشاگردان خود گفت باز
٨ بیهودیّه برویم* شاگردان اورا گفتند ای معلّم الآن یهودیان میخواستند ترا سنگسار
٩ کنند وآیا باز میخواهی بدانجا بروی* عیسی جواب داد آیا ساعتهای روز دوازده
نیست اگر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیراکه نور اینجهانرا می بیند*
١٠ ١١ ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورَد. زیراکه نور در او نیست* اینرا
گفت وبعد ازآن بایشان فرمود دوست ما ایلعازر در خواب است امّا میروم تا
١٢ اورا بیدار کنم* شاگردان او گفتند ای آقا اگر خوابیده است شفا خواهد یافت*
١٣ امّا عیسی در بارهٔ موت او سخن گفت وایشان گمان بردند که از آرامیٔ خواب
١٤ ١٥ میگوید* آنگاه عیسی علانیةً بدیشان گفت ایلعازر مرده است* وبرای شما
١٦ خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم* پس توما که
١٧ بمعنیٔ توأم باشد بهمشاگردان خود گفت ما نیز برویم تا با او بمیریم* پس چون
١٨ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد* وبیت‌عَنْیَا نزدیک اورشلیم
١٩ بود قریب به پانزده تیر پرتاب* وبسیاری از یهود نزد مرتا ومریم آمده بودند
٢٠ تا بجهة برادرشان ایشانرا تسلّی دهند* وچون مرتا شنید که عیسی میآید اورا
٢١ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند* پس مرتا بعیسی گفت ای آقا اگر
٢٢ در اینجا میبودی برادر من نمیمرد* ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
٢٣ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد* عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست*
٢٤ ٢٥ مرتا بوی گفت میدانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست* عیسی بدو
گفت من قیامت وحیات هستم. هرکه بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده
٢٦ گردد* وهرکه زنده بوَد وبمن ایمان آورد تا بأبد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی*
٢٧ او گفت بلی ای آقا من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است*

٢٨ وچون اینرا کفت رفت وخواهر خود مریمرا در پنهانی خوانده کفت استاد آمده
٢٩ است وترا میخواند* او چون اینرا بشنید بزودی برخاسته نزد او آمد*
٣٠ وعیسی هنوز وارد ده نشده بود بلکه در جائی بود که مرتا اورا ملاقات کرد*
٣١ ویهودیانیکه در خانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون دیدند که مریم
برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمده کفتند بسر قبر میرود تا در آنجا کریه
٣٢ کند* ومریم چون بجائیکه عیسی بود رسید اورا دیده بر قدمهای او افتاد وبدو
٣٣ کفت ای آقا اکر در اینجا میبودی برادر من نمیمرد* عیسی چون اورا کریان
دید ویهودیانرا هم که با او آمده بودند کریان یافت در روح خود بشدّت مکدّر
٣٤ شده مضطرب کشت* وکفت اورا کجا کذارده‌اید* باو کفتند ای آقا بیا وببین*
٣٥ ٣٦ عیسی بکریست* آنکاه یهودیان کفتند بنکرید چه قدر اورا دوست میداشت*
٣٧ بعضی از ایشان کفتند آیا این شخص که چشمان کوررا بازکرد نتوانست امر کند
٣٨ که این مرد نیز نمیرد* پس عیسی باز بشدّت در خود مکدّر شده نزد قبر آمد
٣٩ وآن غارهٔ بود سنکی بر سرش کذارده* عیسی کفت سنکرا بر دارید* مرتا خواهر
٤٠ میّت بدو کفت ای آقا الآن متعفّن شده زیراکه چهار روز کذشته است* عیسی
٤١ بوی کفت آیا بتو نکفتم اکر ایمان بیاوری جلال خدارا خواهی دید* پس سنکرا
از جائیکه میّت کذاشته شده بود بر داشتند* عیسی چشمان خودرا بالا انداخته
٤٢ کفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی* ومن میدانستم که همیشه سخن
مرا میشنوی ولکن بجههٔ خاطر این کروه که حاضرند کفتم تا ایمان بیاورند که تو
٤٣ مرا فرستادی* چون اینرا کفت باواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا*
٤٤ در حال آنمرده دست وپای بکفن بسته بیرون آمد وروی او بدستمالی بپیچیده بود
٤٥ عیسی بدیشان کفت اورا باز کنید وبکذارید برود* آنکاه بسیاری از یهودیان
٤٦ که با مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند* ولیکن
بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند وایشانرا از کارهائیکه عیسی کرده بود آکاه
٤٧ ساختند* پس رؤسای کَهَنَه وفریسیان شوری نموده کفتند چه کنیم زیراکه
٤٨ این مرد معجزات بسیار مینماید* اکر اورا چنین واکذاریم همه باو ایمان خواهند
٤٩ آورد ورومیان آمده جا وقوم مارا خواهند کرفت* یکی از ایشان قیافا نام که

٥٠ درآنسال رئيس كهنه بود بديشان كفت شما هيچ نميدانيد* وفكر نميكنيد كه بجهة
٥١ ما مفيد است كه يك شخص در راه قوم بميرد وتمامئ طائفه هلاك نكردند* وابنرا
از خود نكفت بلكه چون درآنسال رئيس كهنه بود نبوّت كرد كه ميبايست عيسى
٥٢ در راه آن طائفه بميرد* ونه در راه آنطائفه تنها بلكه تا فرزندان خدارا كه
٥٣ متفرّقند در يكى جمع كند* واز همان روز شورى كردند كه اورا بكشند*
٥٤ پس بعد ازآن عيسى درميان يهود آشكارا راه نميرفت بلكه از آنجا روانه شد
بموضعى نزديك بيابان بشهرى كه افرايم نام داشت وبا شاكردان خود در آنجا
٥٥ توقّف نمود* وچون فصح يهود نزديك شد بسيارى از بلوكات قبل از فصح
٥٦ باورشليم آمدند تا خودرا طاهر سازند* ودر طلب عيسى ميبودند ودر هيكل
٥٧ ايستاده به يكديكر ميكفتند چه كمان ميبريد آيا براى عيد نميآيد* امّا رؤساى
كهنه وفريسيان حكم كرده بودند كه اكر كسى بداند كه كجا است اطّلاع دهد تا
اورا كرفتار سازند*

باب دوازدهم

١ پس شش روز قبل از عيد فصح عيسى به بيت عنيا آمد جائيكه ايلعازر مرده را
٢ از مردكان برخيزانيده بود* وبراى او در آنجا شام حاضر كردند ومرتا خدمت
٣ ميكرد وايلعازر يكى از جليسان با او بود* آنكاه مريم رطلى از عطر سنبل خالص
كرانبها كرفته پايهاى عيسى‌را تدهين كرد وپايهاى اورا از مويهاى خود خشكانيد
٤ چنانكه خانه از بوى عطر پر شد* پس يكى از شاكردان او يعنى يهوداى
٥ اسخريوطى پسر شمعون كه تسليم كنندهٔ وى بود كفت* براىچه اين عطر بسيصد
٦ دينار فروخته نشد تا بفقراء داده شود* وابنرا نه از آنرو كفت كه پرواى فقراء
ميداشت بلكه از آنرو كه دزد بود وخريطه در حوالهٔ او وازآنچه در آن انداخته
٧ ميشد برميداشت* عيسى كفت اورا واكذار زيراكه بجهة روز تكفين من ابنرا
٨ نكاه داشته است* زيراكه فقراء هميشه با شما ميباشند وامّا من همه وقت با شما
٩ نيستم* پس جمعى كثير از يهود چون دانستند كه عيسى در آنجا است آمدند نه
براى عيسى وبس بلكه تا ايلعازررا نيز كه از مردكانش برخيزانيده بود به بينند*
١٠ ١١ آنكاه رؤساى كهنه شورى كردند كه ايلعازررا نيز بكشند* زيراكه بسيارى از

۱۲ بهود بسبب او میرفتند وبعیسی ایمان میآوردند * فردای آنروز چون کروه
۱۳ بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی باورشلیم میآید * شاخههای نخل را
کرفته به‌استقبال او بیرون آمدند وندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل
۱٤ که باسم خداوند میآید * وعیسی کرّهٔ الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه مکتوب
۱۵ است * که ای دختر صهیون مترس اینك پادشاه تو سوار بر کرّهٔ الاغی میآید *
۱٦ وشاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه
بخاطر آوردند که این چیزها در بارهٔ او مکتوب است وهمچنان با او کرده بودند *
۱۷ وکروهیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده اورا از مردکان
۱۸ برخیزانیده است * وبجهة همین نیز آن کروه اورا استقبال کردند زیرا شنیده بودند
۱۹ که آن معجزه را نموده بود * پس فریسیان به یکدیکر کفتند نمی بینید که هیچ نفع
۲۰ نمیبرید اینك تمام عالم از پی او رفته اند * واز آنکسانیکه در عید بجهة عبادت
۲۱ آمده بودند بعضی یونانی بودند * ایشان نزد فیلپّس که از بیت صیدای جلیل بود
۲۲ آمدند وسؤال کرده کفتند ای آقا میخواهیم عیسی را به بینیم * فیلپّس آمد وبه‌اندریاس
۲۳ کفت واندریاس وفیلپّس بعیسی کفتند * عیسی در جواب ایشان کفت ساعتی
۲٤ رسیده است که پسر انسان جلال یابد * آمین آمین بشما میکویم اکر دانهٔ کندم
۲۵ که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اکر بمیرد ثمر بسیار آورد * کسیکه جان
خودرا دوست دارد آنرا هلاك کند وهرکه در اینجهان جان خودرا دشمن دارد تا
۲٦ حیات جاودانی آنرا نکاه خواهد داشت * اکر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی
بکند وجائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود وهرکه مرا خدمت کند
۲۷ پدر اورا حرمت خواهد داشت * الآن جان من مضطرب است وچه بکویم.
ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة همین امر تا این ساعت رسیده ام *
۲۸ ای پدر اسم خودرا جلال بده. ناکاه صدائی از آسمان در رسید که جلال دادم
۲۹ وباز جلال خواهم داد * پس کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد شد
۳۰ ودیکران کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد * عیسی در جواب کفت این صدا از
۳۱ برای من نیامد بلکه بجهة شما * الحال داوریٔ این جهان است والآن رئیس این
۳۲ جهان بیرون افکنده میشود * ومن اکر از زمین بلند کرده شوم همه‌را بسوی خود

۳۳ خواهم کشید* واینرا گفت کنایه از آن قسم موت که میبایست بمیرد* پس همه
۳۴ باو جواب دادند ما از توراة شنیده ایم که مسیح تا بأبد باقی میماند پس چگونه تو
۳۵ میگوئی که پسر انسان باید بالا کشیده شود کیست این پسر انسان* آنگاه عیسی
بدیشان گفت اندك زمانی نور با شماست پس مادامیکه نور با شما است راه بروید
تا ظلمت شمارا فرو نگیرد وکسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند بکجا میرود*
۳۶ مادامیکه نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید* عیسی چون اینرا
۳۷ بگفت رفته خودرا از ایشان مخفی ساخت* وبا اینکه پیش روی ایشان چنین
۳۸ معجزات بسیار نموده بود بدو ایمان نیاوردند* تا کلامیکه اشعیاء نبیّ گفت به اتمام
رسد ای خداوند کیست که خبر مارا باور کرد وبازوی خداوند به که اشکار
۳۹ گردید* واز آنجهة نتوانستند ایمان آورد زیراکه اشعیاء نیز گفت* چشمان
۴۰ ایشانرا کور کرد ودلهای ایشانرا سخت ساخت تا بچشمان خود نه بینند وبدلهای
۴۱ خود نفهمند وبر نگردند تا ایشانرا شفا دهم* اینکلامرا اشعیاء گفت وقتیکه
۴۲ جلال اورا دید ودر بارهٔ او تکلّم کرد* لکن با وجود این بسیاری از سرداران
نیز بدو ایمان آوردند امّا بسبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کنیسه
۴۳ بیرون شوند* زیراکه جلال خلق‌را بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند*
۴۴ آنگاه عیسی ندا کرده گفت آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده
۴۵ است ایمان آورده است* وکسیکه مرا دید فرستندهٔ مرا دیده است* من نوری
۴۶ در جهان آمدم تا هرکه بمن ایمان آورد در ظلمت نماند* واگر کسی کلام مرا شنید
۴۷ وایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیراکه نیامده ام تا جهانرا داوری کنم بلکه تا
۴۸ جهانرا نجات بخشم* هرکه مرا حقیر شمارد وکلام مرا قبول نکند کسی هست که
در حقّ او داوری کند همان کلامیکه گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد
۴۹ کرد* زانرو که من از خود نگفتم لکن پدریکه مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه
۵۰ بگویم وبچه چیز تکلّم کنم* ومیدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من
میگویم چنانکه پدر بمن گفته است تکلّم میکنم*

باب سیزدهم

۱ وقبل از عید فصح چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از اینجهان

بجانب پدر برود خاصّان خودرا که در این جهان محبّت مینمود ایشانرا تا بآخر
۲ محبت نمود * وچون شام میخوردند وابلیس پیش ازآن در دل یهودا پسر شمعون
۳ اسخریوطی نهاده بود که اورا تسلیم کند * عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزرا
۴ بدست او داده است واز نزد خدا آمده وبجانب خدا میرود * از شام برخاست
۵ وجامهٔ خودرا بیرون کرد ودستمالی کرفته بکمر بست * پس آب در لکن ریخته
شروع کرد بشستن پایهای شاکردان وخشکانیدن آنها با دستمالی که برکمر داشت *
۶ پس چون بشمعون پطرس رسید او بوی کفت ای آقا تو پایهای مرا میشوئی *
۷ عیسی در جواب وی کفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید *
۸ پطرُس باو کفت پایهای مرا هرکز نخواهی شست * عیسی اورا جواب داد اکر ترا
۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست * شمعون پطرُس بدو کفت ای آقا نه پایهای مرا
۱۰ وبس بلکه دستها وسر مرا نیز * عیسی بدو کفت کسی که غسل یافت محتاج
۱۱ نیست مکر بشستن پایها بلکه تمام او پاکست وشما پاك هستید لکن نه همه * زیراکه
۱۲ تسلیم کنندهٔ خودرا میدانست واز این جهة کفت همکیٔ شما پاك نیستید * وچون
پایهای ایشانرا شست رخت خودرا کرفته باز بنشست وبدیشان کفت آیا فهمیدید
۱۳ آنچه بشما کردم * شما مرا استاد وآقا میخوانید وخوب میکوئید زیراکه چنین هستم *
۱۴ پس اکر من که آقا ومعلّم هستم پایهای شمارا شستم بر شما نیز واجب است که
۱۵ پایهای یکدیکررا بشوئید * زیرا بشما نمونهٔ دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
۱۶ نیز بکنید * آمین آمین بشما میکویم غلام بزرکتر از آقای خود نیست ونه رسول
۱۷ از فرستندهٔ خود * هرکاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اکر آنرا بعمل آرید * در
۱۸ بارهٔ جمیع شما نمیکویم من آنانیرا که برکزیده‌ام میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با
۱۹ من نان میخورد پاشنهٔ خودرا برمن بلند کرده است * الآن قبل از وقوع بشما میکویم
۲۰ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم * آمین آمین بشما میکویم هرکه قبول کند
کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده وآنکه مرا قبول کند فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد *
۲۱ چون عیسی اینرا کفت در روح مضطرب کشت وشهادت داده کفت آمین آمین
۲۲ بشما میکویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد * پس شاکردان بیکدیکر نکاه میکردند
۲۳ وحیران میبودند که اینرا در بارهٔ که میکوید * ویکی از شاکردان او بود که بسینهٔ

۲٤ عیسی تکیه میزد وعیسی اورا محبّت مینمود* شمعون پِطرُس بدو اشاره کرد که
۲٥ بپرسد در بارهٔ کِه اینرا کفت* پس او در آغوش عیسی افتاده بدو کفت خداوندا
۲٦ کدامست* عیسی جواب داد آن است که من لقمه‌را فرو برده بدو میدهم پس
۲۷ لقمه‌را فروبرده بیهودای اسخریوطی پسر شمعون داد* بعد از لقمه شیطان در او
۲۸ داخل کشت آنکاه عیسی ویرا کفت آنچه میکنی بزودی بکن* امّا اینسخن‌را احدی
۲۹ از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو کفت* زیراکه بعضی کمان بردند که چون خریطه
نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما یحتاج عیدرا بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد*
۳۰ ۳۱ پس او لقمه‌را کرفته در ساعت بیرون رفت وشب بود* چون بیرون رفت عیسی
۳۲ کفت الآن پسر انسان جلال یافت وخدا در او جلال یافت* واکر خدا در
او جلال یافت هرآینه خدا اورا در خود جلال خواهد داد وبزودی اورا جلال
۳۳ خواهد داد* ای فرزندان اندك زمانی دیکر با شما هستم ومرا طلب خواهید کرد
۳٤ وهمچنانکه بیهود کفتم جائیکه میروم شما نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میکویم* بشما
حکمی تازه میدهم که یکدیکررا محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز
۳٥ یکدیکررا محبّت نمائید* بهمین همه خواهند فهمید که شاکرد من هستید اکر محبّت
۳٦ یکدیکررا داشته باشید* شمعون پِطرُس بوی کفت ای آقا کجا میروی• عیسی
جواب داد جائیکه میروم الآن نمیتوانی از عقب من بیائی ولکن در آخر از عقب
۳۷ من خواهی آمد* پِطرُس بدو کفت ای آقا برایچه الآن نتوانم از عقب تو بیایم جان
۳۸ خودرا در راه تو خواهم نهاد* عیسی باو جواب داد آیا جان خودرا در راه من
مینهی• آمین آمین بتو میکویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانك
نخواهد زد*

باب چهاردهم

۱ ۲ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید* در خانهٔ پدر
۳ من منزل بسیار است والاّ بشما میکفتم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم* واکر
بروم واز برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم وشمارا برداشته با خود خواهم برد تا
٤ جائیکه من میباشم شما نیز باشید* وجائیکه من میروم میدانید وراه‌را میدانید*
٥ توما بدو کفت ای آقا نمیدانیم کجا میروی پس چکونه راه‌را توانیم دانست*

٦ عیسی بدو گفت من راه وراستی وحیات هستم هیچ کس نزد پدر جز بوسیلهٔ من
٧ نمیآید * اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید وبعد ازین اورا میشناسید
٨ واورا دیده اید * فیلپّس بوی گفت ای آقا پدررا بما نشان ده که مارا کافیست *
٩ عیسی بدو گفت ای فیلپّس در اینمدّت با شما بودهام آیا مرا نشناختهٔ کسیکه مرا دید
١٠ پدررا دیده است پس چگونه تو میگوئی پدررا بما نشان ده * آیا باور نمیکنی که من
در پدر هستم وپدر در منست * سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه
١١ در من ساکن است او این اعمالرا میکند * مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
١٢ وپدر در من است والّا مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید * آمین آمین بشما میگویم
هرکه بمن ایمان آرد کارهائیرا که من میکنم او نیز خواهد کرد وبزرگتر از اینها نیز
١٣ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم * وهرچیزیرا که باسم من سؤآل کنید بجا
١٤ خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد * اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
١٥ ١٦ بجا خواهم آورد * اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید * ومن از پدر
١٧ سؤآل میکنم وتسلّی دهندهٔ دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند * یعنی
روح راستی که جهان نمیتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند ونمیشناسد وامّا
١٨ شما اورا میشناسید زیرا که با شما میماند ودر شما خواهد بود * شمارا یتیم نمیگذارم
١٩ نزد شما میآیم * بعد از اندك زمانی جهان دیگر مرا نمیبیند وامّا شما مرا میبینید واز
٢٠ اینجهة که من زنده ام شما هم خواهید زیست * ودر آنروز شما خواهید دانست که
٢١ من در پدر هستم وشما در من ومن در شما * هرکه احکام مرا دارد وآنهارا حفظ
کند آنست که مرا محبّت مینماید وآنکه مرا محبّت مینماید پدر من اورا محبّت خواهد
٢٢ نمود ومن اورا محبت خواهم نمود وخودرا باو ظاهر خواهم ساخت * یهودا نه آن
٢٣ اسخریوطی بوی گفت ای آقا چگونه میخواهی خودرا بما بنمائی ونه بر جهان * عیسی
در جواب او گفت اگر کسی مرا محبّت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت وپدرم
٢٤ اورا محبّت خواهد نمود وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت * وآنکه
مرا محبّت ننماید کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
٢٥ ٢٦ پدریست که مرا فرستاد * این سخنانرا بشما گفتم وقتیکه با شما بودم * لیکن تسلّی
دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد او همه چیزرا بشما تعلیم

۲۷ خواهد داد وآنچه بشما کفتم بیاد شما خواهد آورد* سلامتی برای شما میکذارم سلامتئ خودرا بشما میدهم٭ نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم٭ دل شما مضطرب
۲۸ وهراسان نباشد* شنیده اید که من بشما کفتم میروم ونزد شما میآیم آکر مرا محبّت مینمودید خوشحال میکشتید که کفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرکتر از منست*
۲۹ ۳۰ والآن قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع کردد ایمان آورید* بعد از این بسیار با شما نخواهم کفت زیرا که رئیس این جهان میآید ودر من چیزی ندارد*
۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدررا محبّت می نمایم چنانکه پدر بمن حکم کرد همانطور می کنم برخیزید از اینجا برویم*

باب پانزدهم

۱ ۲ من تاك حقیقی هستم وپدر من باغبانست* هر شاخهٔ در من که میوه نیاورد
۳ آنرا دور میسازد وهرچه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر میوه آورد* الحال شما
٤ بسبب کلامیکه بشما کفته ام پاك هستید* در من بمانید ومن در شما٭ همچنانکه شاخه از خود نمیتواند میوه آورد اکر در تاك نماند همچنین شما نیز اکر در من نمانید*
٥ من تاك هستم وشما شاخها٭ آنکه در من میماند ومن در او میوهٔ بسیار میآورد
٦ زیرا که جدا از من هیچ نمیتوانید کرد* اکر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته میشود ومیخشکد وآنهارا جمع کرده در آتش میاندازند وسوخته میشود*
۷ اکر در من بمانید وکلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد
۸ شد* جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوهٔ بسیار بیاورید وشاکرد من بشوید*
۹ ۱۰ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من نیز شمارا محبّت نمودم٭ درمحبّت من بمانید* اکر احکام مرا نکاه دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خودرا
۱۱ نکاه داشته‌ام ودر محبّت او میمانم* اینرا بشما کفتم تا خوشئ من در شما باشد
۱۲ وشادئ شما کامل کردد* این است حکم من که یکدیکررا محبّت نمائید همچنانکه
۱۳ شمارا محبّت نمودم* کسی محبّتِ بزرکتر از این ندارد که جان خودرا بجهة دوستان
۱٤ خود بدهد* شما دوست من هستید اکر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید*
۱٥ دیکر شمارا بنده نمیخوانم زیرا که بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شمارا دوست

۱٦ خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیده ام بشما بیان کردم* شما مرا برنگزیدید بلکه
من شمارا برگزیدم وشمارا مقرّر کردم تا شما بروید و میوه آورید ومیوهٔ شما بماند تا
۱۷ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند* باین چیزها شمارا حکم میکنم تا
۱۸ یکدیگررا محبّت نمائید* اکر جهان شمارا دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا
۱۹ دشمن داشته است* اکر از جهان میبودید جهان خاصّان خودرا دوست میداشت
لکن چونکه ازجهان نیستید بلکه من شمارا از جهان برگزیده ام از این سبب
۲۰ جهان با شما دشمنی میکند* بخاطر آرید کلامیرا که بشما کفتم غلام بزرکتر از آقای
خود نیست اکر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد واکر کلام مرا
۲۱ نکاه داشتند کلام شمارا هم نکاه خواهند داشت* لکن بجهة اسم من جمیع این
۲۲ کارهارا بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمیشناسند* اکر نیامده بودم وبایشان
۲۳ تکلّم نکرده کناه نمیداشتند وامّا الآن عذری برای کناه خود ندارند* هرکه مرا
۲٤ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد* واکر درمیان ایشان کارهائی نکرده بودم
که غیر از من کسی هرکز نکرده بود کناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند ودشمن
۲۵ داشتند مرا وپدر مرا نیز* بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب
۲٦ است که مرا بی سبب دشمن داشتند* لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از جانب
پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میکردد او بر من شهادت
۲۷ خواهد داد* وشما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده اید*

باب شانزدهم

۱ اینرا بشما کفتم تا لغزش نخورید* شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
۲ ساعتی میآید که هرکه شمارا بکشد کمان برد که خدارا خدمت میکند* واینکارهارا
۳ با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا* لیکن اینرا بشما کفتم
٤ تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که من بشما کفتم واینرا از اوّل بشما نکفتم زیرا که
۵ با شما بودم* امّا الآن نزد فرستندهٔ خود میروم وکسی از شما از من نمیپرسد بکجا
٦ میروی* ولیکن چون اینرا بشما کفتم دل شما از غم پر شده است* ومن بشما
۷ راست میکویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اکر نروم تسلّی دهنده نزد شما

٨ نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا نزد شما میفرستم* وچون او آید جهانرا برگناه
٩ ١٠ وعدالت وداوری ملزم خواهد نمود* امّا برگناه زیراکه بمن ایمان نمیآورند* وامّا
١١ برعدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم ودیگرمرا نخواهید دید* وامّا بر
١٢ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است* وبسیار چیزهای دیگر نیز
١٣ دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمّل آنهارا ندارید* ولیکن چون او یعنی
روح راستی آید شمارا بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیراکه از خود تکلّم نمیکند
بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت واز امور آینده بشما خبر خواهد داد*
١٤ او مرا جلال خواهد داد زیراکه از آنچه آنِ من است خواهد گرفت وبشما
١٥ خبر خواهد داد* هرچه از آنِ پدر است از آنِ من است از اینجهة گفتم که
١٦ از آنچه آنِ من است میگیرد وبشما خبر خواهد داد* بعد از اندکی مرا نخواهید
١٧ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیراکه نزد پدر میروم* آنگاه بعضی
از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهید
١٨ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیراکه نزد پدر میروم* پس گفتند
١٩ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید* عیسی چون دانست که
میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا درمیان خود از این سؤال میکنید که
٢٠ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید* آمین
آمین بشما میگویم که شما گریه وزاری خواهید کرد وجهان شادی خواهد
٢١ نمود. شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدّل خواهد شد* زن درحین
زائیدن محزون میشود زیراکه ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید
آن زحمترا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی ازاینکه انسانی درجهان تولّد یافت*
٢٢ پس شما همچنین الآن محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید ودل شما خوش
٢٣ خواهد گشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد گرفت* ودر آن روز چیزی
از من سؤال نخواهید کرد. آمین آمین بشما میگویم که هرآنچه از پدر باسم من طلب
٢٤ کنید بشما عطا خواهد کرد* تاکنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا
٢٥ بیابید وخوشیٔ شما کامل گردد* این چیزهارا بمَثَلها بشما گفتم لکن ساعتی میآید
که دیگر به مَثَلها بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد*

٢٦ در آن روز باسم من طلب خواهید کرد وبشما نمیکویم که من بجهة شما از پدر سؤال
٢٧ میکنم * زیرا خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید وایمان
٢٨ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم * از نزد پدر بیرون آمدم ودر جهان
٢٩ وارد شدم وباز جهانرا کذارده نزد پدر میروم * شاکردانش بدو کفتند هان
٣٠ اکنون علانیةً سخن میکوئی وهیچ مَثَل نمیکوئی * الآن دانستیم که همه چیز را میدانی
ولازم نیست که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی *
٣١ ٣٢ عیسی بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید * اینك ساعتی میآید بلکه الآن آمده
است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خاصّان خود ومرا تنها خواهید کذارد
٣٣ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است * بدین چیزها بشما تکلّم کردم تا در من
سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد ولکن خاطر جمع
دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام *

باب هفدهم

١ عیسی چون اینرا کفت چشمان خودرا بطرف آسمان بلند کرده کفت ای پدر
٢ ساعت رسیده است ، پسر خودرا جلال بده تا پسرت نیز ترا جلال دهد * همچنانکه
اورا بر هر بشری قدرت دادهٔ تا هرچه بدو دادهٔ بآنها حیات جاودانی بخشد *
٣ وحیات جاودانی این است که ترا خدای واحِد حقیقی وعیسی مسیح را که
٤ فرستادی بشناسند * من بر روی زمین ترا جلال دادم وکاریرا که بمن سپردی تا
٥ بکنم بکمال رسانیدم * والان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
٦ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم * اسم ترا بآن مردمانیکه از جهان بمن عطا
کردی ظاهر ساختم ، از آنِ تو بودند وایشانرا بمن دادی وکلام ترا نکاه داشتند *
٧ ٨ والآن دانستند آنچه بمن دادهٔ از نزد تو میباشد * زیرا کلامیرا که بمن سپردی
بدیشان سپردم وایشان قبول کردند واز روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون
٩ آمدم وایمان آوردند که تو مرا فرستادی * من بجهة اینها سؤال میکنم وبرای جهان
١٠ سؤال نمیکنم بلکه از برای کسانیکه بمن دادهٔ زیرا که از آنِ تو میباشند * وآنچه از
آنِ من است از آنِ تو است وآنچه از آنِ تو است از آنِ من است ودر آنها جلال

۱۱ یافته ام* بعد ازین در جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند ومن نزد تو میآیم
ای پدر قدّوس اینهارا که بمن دادهٔ باسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
۱۲ هستیم* مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاه داشتم وهرکسرا
که بمن دادهٔ حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاك نشد مگر پسرِ هلاکت تا کتاب
۱۳ تمام شود* واما الآن نزد تو میآیم واینرا در جهان میگویم تا خوشئ مرا در خود
۱٤ کامل داشته باشند* من کلام ترا بایشان دادم وجهان ایشانرا دشمن داشت
۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز ازجهان نیستم* خواهش نمیکنم که ایشانرا
۱٦ ازجهان ببری بلکه تا ایشانرا ازشریر نگاه داری* ایشان ازجهان نیستند
۱۷ چنانکه من ازجهان نمیباشم* ایشانرا براستئ خود تقدیس نما کلام تو راستی است*
۱۸ همچنانکه مرا درجهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم* وبجهة
۱۹ ایشان من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیزدر راستی تقدیس کرده شوند* ونه
۲۰ برای اینها فقط سؤآل میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیلهٔ کلام ایشان بمن ایمان
۲۱ خواهند آورد* تا همه یك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی ومن در تو* تا
۲۲ ایشان نیز در ما یك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی* ومن جلالیرا
۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا یك باشند چنانکه ما یك هستیم* من در ایشان
وتو درمن تا در یکی کامل گردند وتا جهان بداند که تو مرا فرستادی وایشانرا
۲٤ محبّت نمودی چنانکه مرا محبّت نمودی* ای پدر میخواهم آنانیکه بمن دادهٔ با من
باشند درجائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادهٔ به بینند زیراکه مرا پیش از
۲۵ بنای جهان محبّت نمودی* ای پدر عادل جهان ترا نشناخت امّا من ترا شناختم
۲٦ واینها شناختهاند که تو مرا فرستادی* واسم ترا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید
تا آن محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم*

باب هجدهم

۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بآن طرف وادئ قِدرون رفت ودر
۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بان درآمد* ویهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود
آن موضع را میدانست چونکه عیسی درآنجا با شاگردان خود بارها انجمن میمود

۳ پس یهودا لشکریان وخادمان از نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان برداشته با چراغها
۴ ومشعلها واسلحه بآنجا آمد* آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر
۵ او واقع شود بیرون آمده بایشان گفت کِرا میطلبید* باو جواب دادند عیسیٔ
ناصری‌را ۰ عیسی بدیشان گفت من هستم ویهودا که تسلیم کنندهٔ او بود نیز با ایشان
۶ ۷ ایستاده بود* پس چون بدیشان گفت من هستم برگشته بر زمین افتادند* او
۸ باز از ایشان سؤال کرد کِرا میطلبید ۰ گفتند عیسیٔ ناصری را* عیسی جواب داد
۹ بشما گفتم من هستم پس اگر مرا میخواهید اینهارا بگذارید بروند* تا آن سخنی که
۱۰ گفته بود تمام گردد که از انانیکه بمن دادهٔ یکیرا گُم نکرده ام* آنگاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت زده گوش راستش را
۱۱ برید* عیسی به پطرس گفت شمشیر خودرا غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن
۱۲ داده است ننوشم* آنگاه سربازان وسرتیبان وخادمانِ یهود عیسی‌را گرفته اورا
۱۳ بستند* واوّل اورا نزد حنّا پدرزن قیافا که درهمانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند*
۱۴ وقیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتراست یك شخص در راه قوم
۱۵ بمیرد* امّا شمعون پِطرُس وشاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند وچون
۱۶ آن شاگرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود با عیسی داخل خانهٔ رئیس کَهَنَه شد* امّا
پِطرُس بیرونِ در ایستاده بود پس آنشاگرد دیگر که آشنای رئیس کَهَنَه بود بیرون
۱۷ آمده با دربان گفتگو کرد و پِطرُس‌را به اندرون برد* آنگاه آن کنیزی که دربان
۱۸ بود بپطرس گفت آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی ۰ گفت نیستم* وغلامان
وخدّام آتش افروخته ایستاده بودند وخودرا گرم میکردند چونکه هوا سرد بود
۱۹ و پِطرُس نیز با ایشان خودرا گرم میکرد* پس رئیس کَهَنَه از عیسی دربارهٔ
۲۰ شاگردان وتعلیم او پرسید* عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن
گفته ام ۰ من هر وقت در کنیسه ودر هیکل جائیکه همهٔ یهودیان پیوسته جمع
۲۱ میشدند تعلیم میدادم ودرخفا چیزی نگفته‌ام* چرا از من سؤال میکنی ازکسانیکه
شنیده اند بپرس که چه چیز بدیشان گفتم ۰ اینك ایشان میدانند آنچه من گفتم*
۲۲ وچون اینرا گفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده
۲۳ گفت آیا برئیس کَهَنَه چنین جواب میدهی* عیسی بدو جواب داد اگر بد گفتم

۲٤ بدی شهادت ده و اکر خوب برایچه مرا میزنی * پس حنّا اورا بسته بنزد قیافا
۲۵ رئیس کَهَنه فرستاد * وشمعون پِطرُس ایستاده خودرا کرم میکرد ۰ بعضی بدو
۲٦ کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی ۰ او انکارکرده کفت نیستم * پس یکی
از غلامان رئیس کَهَنه که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را بریده بود
۲۷ کفت مکر من ترا با او در باغ ندیدم * پطرس باز انکار کرد که درحال خروس
۲۸ بانك زد * بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند وصبح بود وایشان
۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند * پس پیلاطُس
۳۰ بنزد ایشان بیرون آمده کفت چه دعوی براینشخص دارید * در جواب او کفتند
۳۱ اکر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم * پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا بکیرید
وموافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی کفتند برما جایز نیست که
۳۲ کسیرا بکشیم * تا قول عیسی تمام کردد که کفته بوذ اشاره بآن قسم موت که باید
۳۳ بمیرد * پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شد وعیسی را طلبیده باو کفت آیا تو
۳٤ پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میکوئی یا دیکران
۳۵ در بارهٔ من بتو کفتند * پیلاطُس جواب داد مکر من یهود هستم اُمّت تو
۳٦ ورؤسای کَهَنه ترا بمن تسلیم کردند ۰ چه کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهئ
من از اینجهان نیست ۰ اکر پادشاهئ من از اینجهان میبود خدّام من جنك
میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهئ من از این جهان نیست *
۳۷ پیلاطُس باو کفت مکر تو پادشاه هستی ۰ عیسی جواب داد تو میکوئیکه من
پادشاه هستم ۰ از اینجهة من متولّد شدم وبجهة این در جهان آمدم تا به راستی
۳۸ شهادت دهم وهرکه از راستی است سخن مرا میشنود * پیلاطُس باو کفت
راستی چیست وچون اینرا بکفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان کفت من
۳۹ در اینشخص هیچ عیبی نیافتم * وقانون شما این است که درعید فصح بجهة شما یك
٤۰ نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهودرا آزاد کنم * باز همه فریاد
برآورده کفتند اورا نی بلکه برَاَبّارا وبرَاَبّا دزد بود *

باب نوزدهم

۱ پس پیلاطُس عیسی را کرفته تازیانه زد * ولشکریان تاجی ازخار بافته برسرش
۲

۳ كذاردند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند* ومیکفتند سلام ای پادشاه یهود
۴ وطپانچه بدو میزدند* باز پیلاطُس بیرون آمده بایشان کفت اینك اورا نزد شما
۵ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم* آنکاه عیسی با تاجی از خار
۶ ولباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاطُس بدیشان کفت اینك آن انسان* وچون
رؤسای کَهَنَه وخدّام اورا دیدند فریاد بر آورده کفتند صلیبش کن صلیبش کن.
پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا کرفته مصلوبش سازید زیراکه من در او عیبی
۷ نیافتم* یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق شریعت ما واجب
۸ است که بمیرد زیرا خودرا پسر خدا ساخته است* پس چون پیلاطُس اینرا
۹ شنید خوف بر او زیاده مستولی کشت* باز داخل دیوانخانه شده به عیسی کفت
۱۰ تو از کجائی. امّا عیسی بدو هیچ جواب نداد* پیلاطُس بدو کفت آیا بمن
سخن نمیکوئی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم وقدرت دارم آزادت نمایم*
۱۱ عیسی جواب داد هیچ قدرت بر من نمیداشتی اکر از بالا بتو داده نمیشد واز
۱۲ اینجهة آنکس که مرا بتو تسلیم کرد کناه بزرکتر دارد* واز آنوقت پیلاطُس
خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد برآورده میکفتند که اکر اینشخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خودرا پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن کوید*
۱۳ پس چون پیلاطُس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده برمسند حکومت در
۱۴ موضعی که به بلاط وبعبرانی جبّاتا کفته میشد نشست* ووقت تهیّهٔ فصح
۱۵ وقریب بساعت ششم بود پس بیهودیان کفت اینك پادشاه شما* ایشان
فریاد زدند اورا بردار بردار. صلیبش کن. پیلاطُس بایشان کفت آیا پادشاه
شمارا مصلوب کنم. رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم*
۱۶ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را کرفته بردند*
۱۷ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمجُمَه مسمّیٰ بود وبعبرانی
۱۸ آنرا جُلجُتا میکفتند* اورا در آنجا صلیب نمودند ودو نفر دیکررا از این طرف
۱۹ وآنطرف وعیسی را درمیان* وپیلاطُس تقصیرنامهٔ نوشته برصلیب کذارد
۲۰ ونوشته این بود عیسیٔ ناصری پادشاه یهود* واین تقصیرنامه را بسیاری از یهود
خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیك شهر بود وآنرا بزبان عبرانی

۲۱ و یونانی ولاتینی نوشته بودند* پس رؤسای کَهَنَهٔ یهود به پیلاطُس کفتند منویس
۲۲ پادشاه یهود بلکه که او کفت منم پادشاه یهود* پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم
۲۳ نوشتم* پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جامه‌های اورا برداشته چهار قسمت
کردند هر سپاهی را یك قسمت و پیراهن‌را نیز امّا پیراهن درز نداشت بلکه تماماً
۲٤ از بالا بافته شده بود* پس بیکدیکر کفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم
تا از آنِ کِه شود تا تمام کردد کتاب که میکوید درمیان خود جامه‌های مرا تقسیم
۲۵ کردند و برلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین کردند* وپای صلیب
عیسی مادر او و خواهر مادرش مریم زن کَلُوپا ومریم مَجْدَلِیّه ایستاده بودند*
۲٦ چون عیسی مادر خودرا با آنشاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۷ کفت ای زن اینك پسر تو* وبآن شاکرد کفت اینك مادر تو ودر همانساعت
۲۸ آنشاکرد اورا بخانهٔ خود برد* وبعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود کفت تشنه‌ام* ودر آنجا ظرفی پُر از سرکه کذارده بود
۳۰ پس اسفنجی را ازسرکه پُرساخته و برزوفا کذارده نزدیك دهان او بردند* چون
۳۱ عیسی سرکه‌را کرفت کفت تمام شد وسرخودرا پائین آورده جان بداد* پس
یهودیان تا بدنها در روز سبت بر صلیب نماند چونکه روز تهیّه بود وآن سبت روز
بزرك بود از پیلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند وپائین
۳۲ بیاورند* آنکاه لشکریان آمدند وساقهای آن اوّل ودیکریرا که با او صلیب
۳۳ شده بودند شکستند* امّا چون نزد عیسی آمدند ودیدند که پیش از آن مرده
۳٤ است ساقهای اورا نشکستند* لکن یکی ازلشکریان بپهلوی او نیزهٔ زد که در
۳۵ آنساعت خون وآب بیرون آمد* وآنکسی که دید شهادت داد وشهادت او
۳٦ راست است واو میداند که راست میکوید تا شما نیز ایمان آورید* زیرا که این
۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که میکوید استخوانی از او شکسته نخواهد شد* وباز
۳۸ کتاب دیکر میکوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نکریست* وبعد ازاین
یوسف که از اهل رامه وشاکرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاطس
خواهش کرد که جسد عیسی‌را بردارد. پیلاطس اذن داد پس آمده بدن عیسی‌را
۳۹ بر داشت* ونیقودیمُس نیز که اوّل در شب نزد عیسی آمده بود مُرِّ مخلوط باعود

۴۰ قریب بصد رطل با خود آورد * آنگاه بدن عیسی‌را برداشته در کفن با حنوط
۴۱ برسم تکفین یهود پیچیدند * ودر موضعی که مصلوب شد باغی بود ودر باغ قبر
۴۲ تازهٔ که هرگز هیچ کس در آن دفن نشده بود * پس بسبب تهیّهٔ یهود عیسی‌را در
آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیك بود *

باب بیستم

۱ بامدادان در اوّل هفته وقتیکه هنوز تاریك بود مریم مَجْدَلِیّه بسر قبر آمد ودید
۲ که سنگ از قبر برداشته شده است * پس دوان دوان نزد شِمعون پِطرُس وآن
شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست میداشت آمده بایشان گفت خداوندرا از قبر
۳ برده‌اند ونمیدانیم اورا کجا گذارده‌اند * آنگاه پطرُس وانشاگرد دیگر بیرون
۴ شده بجانب قبر رفتند * وهر دو با هم میدویدند امّا آن شاگرد دیگر از پِطرُس
۵ پیش افتاده اوّل بقبر رسید * وخم شده کفنرا گذاشته دید لیکن داخل نشد *
۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد وداخل قبر گشته کفنرا گذاشته دید *
۷ ودستمالی‌را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحده پیچیده *
۸ پس آن شاگرد دیگر که اوّل بسر قبر آمده بود نیز داخل شده دید وایمان آورد *
۹ زیرا هنوز کتابرا نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد * پس آن دو شاگرد
۱۰
۱۱ بمکان خود برگشتند * امّا مریم بیرون قبر گریان ایستاده بود وچون میگریست
۱۲ بسوی قبر خم شده * دو فرشته‌را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
۱۳ ودیگری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی گذارده بود نشسته دید * ایشان
بدو گفتند ای زن برایچه گریانی • بدیشان گفت خداوندِ مرا برده‌اند ونمیدانم اورا
۱۴ کجا گذارده‌اند * چون اینرا گفت بعقب ملتفت شده عیسی‌را ایستاده دید لیکن
۱۵ نشناخت که عیسی است * عیسی بدو گفت ای زن برایچه گریانی کِرا میطلبی •
چون او گمان کرد که باغبان است بدو گفت ای آقا اگر تو اورا برداشتهٔ بمن بگو
۱۶ اورا کجا گذاردهٔ تا من اورا بردارم * عیسی بدو گفت ای مریم • او برگشته گفت
۱۷ ربونی یعنی ای معلّم * عیسی بدو گفت مرا لمس مکن زیراکه هنوز نزد پدر خود
بالا نرفته‌ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بگو که نزد پدر خود وپدر شما

۱۸ وخدای خود وخدای شما میروم* مریم مَجْدَلِیّه آمده شاکردانرا خبر داد که
۱۹ خداوندرا دیدم وبمن چنین کفت* ودر شام همانروز که یکشنبه بود هنکامی
که درها بسته بود جائیکه شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناکاه عیسی آمده
۲۰ در میان ایستاد وبدیشان کفت سلام برشما باد* وچون اینرا کفت دستها وپهلوی
۲۱ خودرا بایشان نشان داد وشاکردان چون خداوندرا دیدند شاد کشتند* باز
عیسی بایشان کفت سلام برشما باده چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم*
۲۲ ۲۳ وچون اینرا کفت دمید وبایشان کفت روح القدس‌را بیابید* کناهان آنانیرا
۲٤ که آمرزیدید برای ایشان امرزیده شد وآنانیرا که بستید بسته شد* امّا توما که
۲۵ یکی از آن دوازده بود واورا توأم میکفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود* پس
شاکردان دیکر بدو کفتند خداوندرا دیده‌ایمه بدیشان کفت تا در دو دستش
جای میخهارا نه بینم وانکشت خودرا درجای میخها نه کذارم ودست خودرا بر
۲٦ پهلویش ننهم ایمان نخواهم اورد* وبعد از هشت روز باز شاکردان با توما
در خانهٔ جمع بودند ودرها بسته بود که ناکاه عیسی آمد ودر میان ایستاده کفت
۲۷ سلام برشما باد* پس بتوما کفت انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا به بین
۲۸ ودست خودرا بیاور وبر پهلوی من بکذار وبی ایمان مباش بلکه ایمان دار* توما
۲۹ در جواب وی کفت ایخداوند من وای خدای من* عیسی کفت ای توما بعد
۳۰ از دیدنم ایمان آوردیه خوشا بحال انانیکه ندیده ایمان آورند* وعیسی معجزات
۳۱ دیکرِ بسیار نزد شاکردان نمود که در این کتاب نوشته نشد* لیکن اینقدر نوشته
شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح وپسر خدا است وتا ایمان آورده باسم او حیات
یابید*

باب بیست ویکم

۱ بعد از آن عیسی باز خودرا درکنارهٔ دریای طبریّه بشاکردان ظاهر ساخت
۲ وبر اینطور نمودار کشت* شِمعُون پِطرُس وتومای معروف به توأم ونَتَنائِیل که
از قانای جلیل بود ودو پسر زَبْدَیْ ودو نفر دیکر از شاکردان او جمع بودند*
۳ شمعون پطرُس بایشان کفت میروم تا صید ماهی کنمه باو کفتند ما نیز با تو میائیم
٤ پس بیرون آمده بکشتی سوار شدند ودر آن شب چیزی نکرفتند* وچون صبح شد

۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاکردان ندانستند که عیسی است* عیسی
۶ بدیشان کفت ای بچه‌ها نزد شما خوراکی هست ، باو جواب دادند که نی* بدیشان
کفت دام‌را بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند واز
۷ کثرت ماهی نتوانستند آنرا بکشند* پس آن شاکردی که عیسی اورا محبت مینمود
بپطرس کفت خداوند است. چون شِمعُون پطرس شنید که خداوند است جامهٔ
۸ خودرا بخویشتن بپیچید چونکه برهنه بود وخودرا در دریا انداخت* امّا شاکردان
دیکر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مکر قریب بدویست ذراع ودام
۹ ماهی‌را میکشیدند* پس چون بخشکی آمدند آتشی افروخته وماهی بر آن کذارده
۱۰ ۱۱ ونان دیدند* عیسی بدیشان کفت از ماهیٔ که الآن کرفته اید بیاورید* پس
شمعون پِطرُس رفت ودام‌را بر زمین کشید پُر از صد وپنجاه وسه ماهیٔ بزرك وبا
۱۲ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد* عیسی بدیشان کفت بیائید بخورید ولی
احدی از شاکردان جرأت نکرد که از او بپرسد توکیستی زیرا میدانستند که
۱۳ خداوند است* آنکاه عیسی آمد ونانرا کرفته بدیشان داد وهمچنین ماهی‌را*
۱۴ واین مرتبهٔ سیّم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردکان خودرا بشاکردان ظاهر
۱۵ کرد* وبعد از غذا خوردن عیسی بشمعون پطرس کفت ای شمعون پسر
یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبّت مینمائی بدو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا
۱۶ دوست میدارم بدو کفت بره‌های مرا خوراك بده* باز در ثانی باو کفت ای
شمعون پسر یونا ایا مرا محبّت مینمائی باو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا دوست
۱۷ میدارم بدو کفت کوسفندان مرا شبانی کن* مرتبهٔ سیّم بدو کفت ای شمعون پسر
یونا مرا دوست میداری پطرس محزون کشت زیرا مرتبهٔ سیّم بدو کفت مرا دوست
میداری پس باو کفت خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی، تو میدانی که ترا دوست
۱۸ میدارم . عیسی بدو کفت کوسفندان مرا خوراك ده* آمین آمین بتو میکویم وقتیکه
جوان بودی کمر خودرا میبستی وهرجا میخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیر شوی
دستهای خودرا دراز خواهی کرد ودیکران ترا بسته بجائیکه نمیخواهی ترا خواهند
۱۹ برد* وبدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدارا جلال خواهد داد وچون
۲۰ اینرا کفت باو فرمود از عقب من بیا* پطرس ملتفت شده آنشاکردیکه عیسی اورا

محبّت مینمود دیدکه از عقب میآید وهمان بود که بر سینهٔ وی وقت عشاء تکیه
۲۱ میزد وگفت خداوندا کیست آن که ترا تسلیم میکند * پس چون پطرس اورا دید
۲۲ بعیسی گفت ایخداوند واو چه شود * عیسی بدو گفت اگر بخواهم که او بماند تا
۲۳ بازآیم ترا چه • تو از عقب من بیا * پس اینسخن درمیان برادران شهرت یافت که
آن شاگرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نگفت که نمیمیرد بلکه اگر بخواهم که او بماند
۲٤ تا بازآیم ترا چه * واین شاگردیست که باین چیزها شهادت داد واینهارا نوشت
۲۵ ومیدانیم که شهادت او راست است * ودیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر
فردًا فردًا نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشتهها را داشته باشد *

کتاب اعمال رسولان

باب اوّل

۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تیوفِلُس در بارهٔ همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن
۲ وتعلیم دادن آنها شروع کرد* تا آنروزیکه رسولان برگزیدهٔ خودرا بروح القدس
۳ حکم کرده بالا برده شد* که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن‌را
زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدّت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد ودر
۴ بارهٔ امور ملکوت خدا سخن میگفت* وچون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من
۵ شنیده‌اید* زیراکه یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
۶ تعمید خواهید یافت* پس آنانیکه جمع بودند از او سؤآل نموده گفتند خداوندا
۷ آیا در این وقت ملکوترا بر اسرائیل باز بر قرار خواهی داشت* بدیشان گفت
از شما نیست که زمانها واوقاتیرا که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید*
۸ لیکن چون روح القدس برشما میآید قوّت خواهید یافت وشاهدان من خواهید
۹ بود در اورشلیم وتمامی یهودیّه وسامره وتا اقصای جهان* وچون اینرا گفت
وقتیکه ایشان همی نگریستند بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان در ربود*
۱۰ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید
۱۱ پوش نزد ایشان ایستاده* گفتند ایمردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید*
همین عیسی که از نزد شما بآسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا
۱۲ بسوی آسمان روانه دیدید* آنگاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون
۱۳ که نزدیك باورشلیم بمسافت سفر یك روز سبت است* وچون داخل شدند ببالا
خانهٔ بر آمدند که در آنجا پِطْرُس ویُوحَنّا ویَعقوب وآندرِیاس وفِیلِپس وتوما

وبَرتولما ومَتّی ویعقوب بن حلفی وشِمعُونِ غیور ویهودای برادر یعقوب مقیم
۱٤ بودند* وجمیع اینها با زنان ومریم مادر عیسی وبرادران او بیکدل در عبادت
۱٥ ودعا مواظب می بودند* ودر آن ایّام پِطرُس درمیان برادران که عدد اسامئ
۱٦ ایشان جملةً قریب بصد وبیست بود برخاسته کفت* ای برادران میبایست آن
نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش کفت در بارهٔ یهودا که راهنما
۱۷ شد برای آنانیکه عیسی‌را کرفتند* که او با ما محسوب شده نصیبی در این خدمت
۱۸ یافت* پس او از اجرت ظلم خود زمینی خریده بروی درافتاده ازمیان پاره شد
۱۹ وتمامئ امعایش ریخته کشت* وبر تمام سَکَنَهٔ اورشلیم معلوم کردید چنانکه آن
۲۰ زمین در لغت ایشان بحقلِ دما یعنی زمینِ خون نامیده شد* زیرا در کتاب زبور
مکتوبست که خانهٔ او خراب بشود وهیچ کس درآن مسکن نکیرد ونظارتشرا
۲۱ دیکری ضبط نماید* الحال میباید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن
۲۲ مدّتیکه عیسئ خداوند با ما آمد ورفت میکرد* از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از
۲۳ نزدِ ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهدِ برخاستن او بشود* آنکاه دو نفر
یعنی یوسف مسمّی به بَرسَبا که به یُوستُسْ ملقّب بود ومَتِیاس‌را بر پا داشتند*
۲٤ ودعا کرده کفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یك از این
۲٥ دو‌را برکزیده* تا قسمت این خدمت ورسالت‌را بیابد که یهودا از آن باز
۲٦ افتاده بمکان خود پیوست* پس قرعه بنام ایشان افکندند وقرعه بنام مَتِّیاس بر
آمد واو با یازده رسول محسوب کشت*

باب دوّم

۱ وچون روز پَنطِیکاست رسید بیك دل دریکجا بودند* که ناکاه آوازی چون
۲ صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد وتمام آنخانه‌را که در آنجا نشسته بودند
۳ پُر ساخت* وزبانهای منقسم شده مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر کشته بر هر
٤ یکی از ایشان قرار کرفت* وهمه از روح القدس پر کشته بزبانهای مختلف بنوعیکه
٥ روح بدیشان قدرت تلفّظ بخشید بسخن کفتن شروع کردند* ومردم یهودِ دین‌دار
٦ از هر طایفهٔ زیر فلك در اورشلیم منزل میداشتند* پس چون این صدا بلند شد

کروهی فراهم شده درحیرت افتادند زیرا هرکس لغت خودرا از ایشان شنید *
۷ وهمه مبهوت ومتعجّب شده به یکدیکر میکفتند مکر همهٔ اینها که حرف میزنند جلیلی
۸ نیستند * پس چون است که هر یکی از ما لغت خودرا که در آن تولّد یافته‌ایم
۹ میشنویم * پارتیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیره ویهودیّه وکَپّدُکِیا وپَنْطُس
۱۰ وآسیا * وفَرِیجِیّه وپَمْفِلِیّه ومصر ونواحیٔ لِیبیا که متّصل به قیروانست وغرباء از
۱۱ روم یعنی یهودیان وجدیدان * واهل کَرِیت وعَرَب اینهارا میشنویم که بزبانهای
۱۲ ما ذکر کبریائیٔ خدا میکنند * پس همه درحیرت وشکّ افتاده به یکدیکر کفتند
۱۳ این بکجا خواهد انجامید * امّا بعضی استهزاء کنان کفتند که از خمر تازه مست
۱۴ شده اند * پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
کفت ای مردان یهود وجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم اینرا بدانید وسخنان مرا فرا کیرید *
۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما کمان میبرید زیرا که ساعت سیّم از روز است *
۱۶ ۱۷ بلکه این همانست که یوئیلِ نبیّ کفت * که خدا میکوید در ایّام آخر چنین خواهد
بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت وپسران ودختران شما نبوّت کنند
۱۸ وجوانان شما رؤیاها وپیران شما خوابها خواهند دید * وبر غلامان وکنیزان خود
۱۹ در آن ایّام از روح خود خواهم ریخت وایشان نبوّت خواهند نمود * واز بالا در
افلاك عجائب واز پائین در زمین آیاترا ازخون وآتش وبخار دود بظهور آورم *
۲۰ خورشید بظلمت وماه بخون مبدّل کردد قبل از وقوع روز عظیمِ مشهور خداوند *
۲۱ ۲۲ وچنین خواهد بود که هرکه نام خداوندرا بخواند نجات یابد * ای مردان اسرائیلی
این سخنانرا بشنوید ۰ عیسیٔ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن کشت
به قوّات وعجایب وآیاتی که خدا درمیان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
۲۳ دانید * این شخص چون برحسب ارادهٔ مستحکم وپیش دانیٔ خدا تسلیم شد شما
۲۴ بدست کناهکاران بر صلیب کشیده کشتید * که خدا دردهای موترا کسسته اورا
۲۵ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا دربند نکاه دارد * زیرا که داود در بارهٔ
وی میکوید خداوندرا همواره پیش روی خود دیده‌ام که بدست راست من است
۲۶ تا جنبش نخورم * از این سبب دلم شاد کردید وزبانم بوجد آمد بلکه جسدم نیز
۲۷ در امید ساکن خواهد بود * زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی کذاشت

۲۸ واجازت نخواهی داد که قدّوس تو فسادرا به بیند* طریقهای حیاترا بمن آموختی
۲۹ ومرا از روی خود بخرّمی سیر کردانیدی* ای برادران میتوانم در بارهٔ داودِ
پَطْرِیارْخ با شما بی محابا سخن کویم که او وفات نموده دفن شد ومقبرهٔ او تا امروز
۳۰ درمیان ماست* پس چون نبیّ بود ودانست که خدا برای او قسم خورد که از
۳۱ ذریّت صلب او بحسب جسد مسیح‌را برانکیزاند تا بر تخت او بنشیند* در بارهٔ
قیامت مسیح پیش دیده کفت که نفس او در عالم اموات کذاشته نشود وجسد او
۳۲ فسادرا نه بیند* پس همان عیسی‌را خدا برخیزانید وهمهٔ ما شاهد بر آن هستیم*
۳۳ پس چون بدست راستِ خدا بالا برده شد روح القدس موعودرا از پدر یافته
۳۴ اینرا که شما حال می بینید ومیشنوید ریخته است* زیرا که داود به آسمان صعود
نکرد لیکن خود میکوید خداوند بخداوند من کفت بر دست راست من بنشین*
۳۵ ۳۶ تا دشمنانت‌را پای انداز تو سازم* پس جمیع خاندان اسرائیل یقینًا بدانند که خدا
۳۷ همین عیسی‌را که شما مصلوب کردید خداوند ومسیح ساخته است* چون شنیدند
۳۸ دل ریش کشته به پطرس وسایر رسولان کفتند ای برادران چه کنیم* پطرس
بدیشان کفت توبه کنید وهریك از شما باسم عیسی مسیح بجهة آمرزش کناهان تعمید
۳۹ کیرید وعطای روح القدس‌را خواهید یافت* زیراکه این وعده است برای شما
وفرزندان شما وهمهٔ آنانیکه دوراند یعنی هرکه خداوند خدای ما اورا بخواند*
۴۰ وبسخنان بسیار دیکر بدیشان شهادت داد وموعظه نموده کفت که خودرا از این
۴۱ فرقهٔ کج رو رستکار سازید* پس ایشان کلام اورا پذیرفته تعمید کرفتند ودر همان
۴۲ روز تخمینًا سه هزار نفر بدیشان پیوستند* ودر تعلیم رسولان ومشارکت ایشان
۴۳ وشکستن نان ودعاها مواظبت مینمودند* وهمهٔ خلق ترسیدند ومعجزات
۴۴ وعلامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت* وهمهٔ ایمانداران با هم میزیستند
۴۵ ودر همه چیز شریك میبودند* واملاك واموال خودرا فروخته آنهارا بهرکس
۴۶ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند* وهر روزه در هیکل بیك دل پیوسته میبودند
۴۷ ودر خانه‌ها نانرا پاره میکردند وخوراك‌را بخوشی وساده دلی میخوردند* وخدارا
حمد میکفتند ونزد تمامیٔ خلق عزیز میکردیدند وخداوند هر روزه ناجیانرا بر کلیسا
می افزود*

باب سیم

۱ ودر ساعت نهم وقت نماز پطرس ویوحنّا با هم به هیکل میرفتند * ناگاه
۲ مردیرا که لنگِ مادرزاد بود میبردند که اورا هر روزه برآن درِ هیکل که جمیل
۳ نام دارد میگذاشتند تا ازروندگانِ بهیکل صدقه بخواهد * آنشخص چون پطرس
۴ ویوحنّارا دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست * امّا پطرس با
۵ یوحنّا بروی بیك نگربسته گفت بما بنگر * پس برایشان نظر افکنده منتظر بود که
۶ ازایشان چیزی بگیرد * آنگاه پطرس گفت مرا طلا ونقره نیست امّا آنچه دارم بتو
۷ میدهم ، بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام * ودست راستش‌را گرفته اورا
۸ برخیزانید که درساعت پایها وساقهای او قوّت گرفت * وبرجسته به ایستاد
وخرامید وبا ایشان خرامان وجست وخیزکنان وخدارا حمد گویان داخل هیکل
۹ شد * وجمیع قوم اورا خرامان وخدارا تسبیح خوانان دیدند * وچون اورا
۱۰ شناختند که همان است که بدرِ جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این امر
۱۱ که براو واقع شد متعجّب ومتحیّر گردیدند * وچون آن لنگِ شفا یافته به پطرس
ویوحنّا متمسّك بود تمامیٔ قوم در رواقی که به سلیمانی مسمّی است حیرت زده
۱۲ بشتاب گِردِ ایشان جمع شدند * آنگاه پطرس ملتفت شده بدان جماعت
خطاب کرد که ایمردانِ اسرائیلی چرا ازاین کار تعجّب دارید وچرا برما چشم
۱۳ دوخته‌اید که گویا بقوّت وتقوای خود این شخص‌را خرامان ساختیم * خدای
ابراهیم واسحق ویعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی‌را جلال داد که شما تسلیم
۱۴ نموده اورا درحضور پیلاطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهانیدنش داد * امّا
شما آن قدّوس وعادلرا منکر شده خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود *
۱۵ ورئیس حیاترا کشتید که خدا اورا از مردگان برخیزانید وما شاهد براو هستیم *
۱۶ وبسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص‌را که می بینید ومیشناسید قوّت بخشیده
است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست این کسرا پیش روی همهٔ شما این صحّت کامل
۱۷ داده است * والحال ای برادران میدانم که شما وچنین حکّام شما اینرا بسبب
۱۸ ناشناسائی کردید * ولیکن خدا آن اخباریرا که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته

۱۹ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رساند * پس توبه و بازکشت کنید
۲۰ تا کناهان شما محو کردد وتا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد * وعیسی
۲۱ مسیح‌را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد * که می باید آسمان اورا پذیرد
تا زمان معادِ همه چیز که خدا از بدوِ عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن
۲۲ اخبار نمود * زیرا موسی به‌اجداد کفت که خداوند خدای شما نبیٌّ مثل من ازمیان
برادران شما برای شما برخواهد انکیخت * کلام اورا درهرچه بشما تکلّم کند بشنوید *
۲۳ وهر نفسی که آن نبیٌّ‌را نشنود از قوم منقطع کردد * وجمیع انبیاء نیز از سموئیل
۲٤ وآنانیکه بعد ازاو تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند * شما هستید اولاد پیغمبران
۲۵ وآن عهدیکه خدا با اجداد ما بست وقتیکه به ابراهیم کفت ازذریّت تو جمیع قبایل
۲٦ زمین برکت خواهند یافت * برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی‌را برخیزانیده
فرستاد تا شمارا برکت دهد ببرکردانیدن هریکی از شما از کناهانش *

باب چهارم

۱ وچون ایشان با قوم سخن میکفتند کَهَنَه وسردار سپاهِ هیکل وصدّوقیان برسر
۲ ایشان تاختند * چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم‌را تعلیم میدادند ودر
۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند * پس دست برایشان انداخته تا فردا
٤ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود * امّا بسیاری از آنانیکه کلام‌را شنیدند
٥ ایمان آوردند وعدد ایشان قریب به پنج هزار رسید * بامدادان رؤساء ومشایخ
٦ وکاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند * با حنّای رئیس کَهَنَه وقیافا ویوحنّا
۷ واسکندر وهمهٔ کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنَه بودند * وایشانرا درمیان بداشتند
۸ واز ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت وبچه نام این کاررا کرده‌اید * آنکاه پطرس
۹ از روح القدس پرشده بدیشان کفت ای رؤسای قوم ومشایخ اسرائیل * اکر
امروز از ما بازپرس میشود دربارهٔ احسانی که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه
۱۰ سبب او صحّت یافته است * جمیع شما وتمام قوم اسرائیل‌را معلوم باد که بنام عیسی
مسیح ناصری که شما مصلوب کردید وخدا اورا ازمردکان برخیزانید دراو این کس
۱۱ بحضور شما تندرست ایستاده است * اینست آن سنکی که شما معماران انرا ردّ

۱۲ گردید والحال سرِ زاویه شده است* ودر هیچ کس غیر ازاو نجات نیست زیرا
۱۳ که اسمی دیگر زیر آسمان بمردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم* پس چون
دلیریٔ پطرس ویوحنّارا دیدند ودانستند که مردم بی علم وامّی هستند تعجّب کردند
۱٤ وایشانرا شناختند که از همراهان عیسی بودند* وچون آن شخص را که شفا یافته
۱٥ بود با ایشان ایستاده دیدند نتوانستند بضدّ ایشان چیزی گویند* پس حکم کردند
۱٦ که ایشان از مجلس بیرون روند وبا یکدیگر مشورت کرده گفتند* که با این دو
شخص چه کنیم زیرا که برجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم واضح شد که معجزهٔ آشکار از ایشان
۱۷ صادر گردید ونمیتوانیم انکار کرد* لیکن تا بیشتر درمیان قوم شیوع نیابد ایشانرا
۱۸ سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم‌را بزبان نیاورند* پس ایشانرا
۱۹ خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی‌را برزبان نیاورند وتعلیم ندهند* امّا
پطرس ویوحنّا درجواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صوابست که اطاعت شمارا
۲۰ براطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید* زیرا که مارا امکان آن نیست که آنچه دیده
۲۱ وشنیده ایم نگوئیم* وچون ایشانرا زیاد تهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه
راهی نیافتند که ایشانرا معذّب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
۲۲ تمجید می نمودند* زیرا آن شخص که معجزهٔ شفا دراو پدید گشت بیشتر از چهل
۲۳ ساله بود* وچون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا از آنچه رؤسای
۲٤ کَهَنَه ومشایخ بدیشان گفته بودند مطّلع ساختند* چون اینرا شنیدند آواز خودرا
بیك دل بخدا بلند کرده گفتند خداوندا تو آنخدا هستی که آسمان وزمین ودریا
۲٥ وآنچه درآنها است آفریدی* که بوسیلهٔ روح القدس بزبان پدر ما وبندهٔ خود
۲٦ داود گفتی چرا امّتها هنگامه میکنند وقومها بباطل می اندیشند* سلاطین زمین
برخاستند وحکّام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند وبرخلاف مسیحش*
۲۷ زیرا که فی‌الواقع بربندهٔ قدّوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرودیس وپنطیوس
۲۸ پیلاطس با امّتها وقومهای اسرائیل باهم جمع شدند* تا آنچه‌را که دست ورأی
۲۹ تو از قبل مقدّر فرموده بود بجا آورند* والآن ای خداوند بتهدیدات ایشان نظر
۳۰ کن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدلیریٔ تمام بکلام تو سخن گویند* به دراز کردن
دست خود بجهت شفا دادن وجاری کردن ایات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود

۳۱ عیسی * وچون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه درآن جمع بودند بحرکت آمد وهمه
۳۲ بروح القدس پر شده کلام خدارا بدلیری میکفتند * وجملهٔ مؤمنین‌را یك دل
ویك جان بود بحدّیکه هیچ کس چیزی ازاموال خودرا ازآنِ خود نمیدانست بلکه
۳۳ همه چیزرا مشترك میداشتند * ورسولان بقوّت عظیم بقیامت عیسیٰ خداوند
۳۴ شهادت میدادند وفیضی عظیم برهمکیٔ ایشان بود * زیرا هیچ کس ازآن کروه
محتاج نبود زیرا هرکه صاحب زمین یا خانه بود آنهارا فروختند وقیمت میبعاترا
۳۵ آورده * بقدمهای رسولان مینهادند وبهریك بقدر احتیاجش تقسیم مینمودند *
۳٦ ویوسف که رسولان اورا برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی
۳۷ واز طایفهٔ قپرسی * زمینی‌را که داشت فروخته قیمت آنرا آورد وپیش قدمهای
رسولان کذارد *

باب پنجم

۱ امّا شخصی حَنّانِیا نام با زوجه‌اش سَفِیرهَ مِلکی فروخته * قدری از قیمت آنرا
۲ به‌اطّلاع زن خود نکاه داشت وقدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد *
۳ آنکاه پطرس کفت ای حَنّانیا چرا شیطان دلِ ترا پرساخته است تا روح القدس‌را
٤ فریب دهی ومقداری از قیمت زمین‌را نکاه داری * آیا چون داشتی ازآنِ تو
نبود وچون فروخته شد دراختیار تو نبود چرا اینرا دردل خود نهادی به‌انسان
٥ دروغ نکفتی بلکه بخدا * حَنانِیا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد وخوفی
٦ شدید برهمهٔ شنوندکانِ این چیزها مستولی کشت * آنکاه جوانان برخاسته اورا
٧ کفن کردند وبیرون برده دفن نمودند * وتخمیناً سه ساعت کذشت که زوجه‌اش
۸ ازماجرا مطّلع نشده درآمد * پطرس بدوکفت مرا بکوکه آیا زمین‌را بهمین قیمت
۹ فروختید. کفت بلی بهمین * پطرس بوی کفت برای چه متّفق شدید تا روح
خداوندرا امتحان کنید اینك پایهای آنانیکه شوهر ترا دفن کردند برآستانه است
۱۰ وترا هم بیرون خواهند برد * درساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد وجوانان
داخل شده اورا مرده یافتند پس بیرون برده بپهلوی شوهرش دفن کردند *
۱۱ وخوفی شدید تمامیٔ کلیسا وهمهٔ آنانیرا که اینرا شنیدند فرو کرفت * وآیات
۱۲ ومعجزات عظیمه از دستهای رسولان درمیان قوم بظهور میرسید وهمه بیکدل

۱۳ در رواق سلیمان میبودند * امّا احدی از دیگران جرأت نمی کرد که بدیشان ملحق
۱۴ شود لیکن خلق ایشانرا محترم میداشتند * و بیشتر ایمانداران بخداوند متّحد می شدند
۱۵ انبوهی از مردان و زنان * بقسمیکه مریضانرا در کوچها بیرون آوردند و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتیکه پطرس آید اقلّاً سایهٔ او بر بعضی از ایشان بیفتد *
۱۶ و گروهی از بلدانِ اطراف اورشلیم بیماران و رنج دیدگانِ ارواح پلید را آورده جمع
۱۷ شدند و جمیع ایشان شفا یافتند * امّا رئیس کَهَنَه و همهٔ رفقایش که از طایفهٔ
۱۸ صدّوقیان بودند برخاسته بغیرت پُر گشتند * و بر رسولان دست انداخته ایشانرا
۱۹ در زندان عامّ انداختند * شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهای زندانرا باز کرده وایشانرا
۲۰ بیرون آورده گفت * بروید و در هیکل ایستاده تمام سخنهای این حیاترا بمردم
۲۱ بگوئید * چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیکل در آمده تعلیم دادند اما رئیس کَهَنَه و رفیقانش آمده اهل شوری و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند
۲۲ تا ایشانرا حاضر سازند * پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند و برگشته
۲۳ خبر داده * گفتند که زندانرا به احتیاطِ تمام بسته یافتیم و پاسبانانرا بیرون درها
۲۴ ایستاده لیکن چون باز کردیم هیچ کس را در آن نیافتیم * چون کاهن و سردار سپاه هیکل و روٴسای کَهَنَه این سخنانرا شنیدند در بارهٔ ایشان در حیرت افتادند که این
۲۵ چه خواهد شد * آنگاه کسی آمده ایشانرا آگاهانید که اینك آنکسانیکه محبوس
۲۶ نمودید در هیکل ایستاده مردمرا تعلیم میدهند * پس سردار سپاه با خادمان رفته ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشانرا سنگسار
۲۷ کنند * و چون ایشانرا بمجلس حاضر کرده برپا بداشتند رئیس کَهَنَه از ایشان پرسیده
۲۸ گفت * مگر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید * همانا اورشلیمرا بتعلیم خود پر ساخته اید و میخواهید خون این مردرا بگردن ما فرود آرید *
۲۹ پطرس و رسولان در جواب گفتند خدارا میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود *
۳۰ ۳۱ خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما بصلیب کشیده کشتید * اورا خدا بدست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش
۳۲ گناهان بدهد * و ما هستیم شاهدان او بر این امور چنانکه روح القدس نیز است
۳۳ که خدا اورا بهمهٔ مطیعان او عطا فرموده است * چون شنیدند دلریش گشته

۳۴ مشورت کردند که ایشانرا بقتل رسانند* امّا شخصی فریسی غمالائیل نام که مفتی ونزد تمامیٔ خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بیرون برند*
۳۵ پس ایشانرا کفت ای مردان اسرائیلی برحذر باشید از آنچه میخواهید با این
۳٦ اشخاص بکنید* زیرا قبل از این ایّام ثیوڈا نامی برخاسته خودرا شخصی می پنداشت وکروهی قریب بچهار صد نفر بدو پیوستند. او کشته شد ومتابعانش نیز پراکنده
۳۷ ونیست کردیدند* وبعد از او یهودای جلیلی در ایّام اسم نویسی خروج کرد
۳۸ وجمعیرا درعقب خود کشید. او نیزهلاك شد وهمهٔ تابعان او پراکنده شدند* الآن بشما میکویم از این مردم دست بردارید وایشانرا واکذارید زیرا اکر این رای
۳۹ وعمل از انسان باشد خود تباه خواهد شد* ولی اکر از خدا باشد نمیتوانید آنرا
٤۰ برطرف نمود مبادا معلوم شودکه با خدا منازعه میکنید* پس بسخن او رضا دادند ورسولانرا حاضر ساخته تازیانه زدند وقدغن نمودند که دیکر بنام عیسی حرف
٤۱ نزنند پس ایشانرا مرخّص کردند* . وایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر
٤۲ رفتند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شدند که بجهة اسم او رسوائی کشند* وهر روزه درهیکل وخانها از تعلیم ومژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند*

باب ششم

۱ ودر آن ایّام چون شاکردان زیاد شدند هلینستیان از عبرانیان شکایت بردند که
۲ بیوه زنان ایشان در خدمت یومیّه بی بهره میماندند* پس آن دوازده جماعت شاکردانرا طلبیده کفتند شایسته نیست که ما کلام خدارا ترك کرده مائده‌ها را
۳ خدمت کنیم* لهذا ای برادران هفت نفرنیك نام وپراز روح القدس وحکمت را
٤ از میان خود انتخاب کنید تا ایشانرا بر این مهمّ بکماریم* امّا ما خودرا بعبادت
۵ وخدمت کلام خواهیم سپرد* پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند واستیفان مردی پراز ایمان وروح القدس وفیلپُس وپرُوخُرُس ونیکانور وتیمُون وپَرمیناس
٦ ونیقولاؤس جدید از اهل انطاکیّه را انتخاب کرده* ایشانرا در حضور رسولان
۷ برپا بداشتند ودعاکرده دست بر ایشان کذاشتند* وکلام خدا ترقّی نمود وعدد شاکردان در اورشلیم بغایت می افزود وکروهی عظیم از کَهَنه مطیع ایمان شدند*

۸ امّا اِسْتِیفان پُراز فیض وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه درمیان مردم ازاو
۹ ظاهر میشد * وتنی چند از کنیسهٔ که مشهور است بکنیسهٔ لِیبَرْتینیان وقِیرَوانیان
۱۰ واِسْکَندَرِیان وازاهل قِیلیقیا وآسیا برخاسته با اِسْتِیفان مباحثه میکردند * وبا آن
۱۱ حکمت وروحیکه او سخن میگفت یارای مکالمه نداشتند * پس چند نفررا بر این
داشتند که بگویند این شخص را شنیدیم که بموسی وخدا سخن کفرآمیز میگفت *
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده برسرِ وی تاختند واورا گرفتار کرده به مجلس
۱۳ حاضر ساختند * وشهود کَذَبَهٔ برپا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنِ کفر
۱۴ آمیز بر این مکان مقدّس وتوراة دست بر نمیدارد * زیرا اورا شنیدیم که میگفت
این عیسیٔ ناصری این مکانرا تباه سازد ورسومیرا که موسی بما سپرد تغییر خواهد
۱۵ داد * وهمهٔ کسانیکه درمجلس حاضر بودند بر او چشم دوخته صورت ویرا مثل
صورت فرشته دیدند *

باب هفتم

۱ آنگاه رئیس کَهَنَه گفت آیا این امور چنین است * او گفت ای برادران
۲ وپدران گوش دهید خدای ذو الجلال برپدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتیکه درجزیره
۳ بود قبل از توقّفش درحرّان * وبدو گفت از وطن خود وخویشانت بیرون
۴ شده بزمینی که ترا نشان دهم برو * پس از دیار کلدانیان روانه شده درحرّان درنگ
نمود وبعد از وفات پدرش اورا کوچ داد بسوی این زمین که شما الآن درآن
۵ ساکن میباشید * واورا در این زمین میراثی حتّی بقدر جای پای خود نداد لیکن
وعده داد که آنرا بوی وبعد ازاو بذریّتش بملکیّت دهد هنگامیکه هنوز اولادی
۶ نداشت * وخدا گفت که ذریّتِ تو درملك بیگانه غریب خواهند بود ومدّت
۷ چهارصد سال ایشانرا به بندگی کشیده معذّب خواهند داشت * وخدا گفت من
برآن طایفهٔ که ایشانرا مملوك سازند داوری خواهم نمود وبعد ازآن بیرون آمده
۸ دربن مکان مرا عبادت خواهند نمود * وعهدِ ختنه‌را بوی داد که بنابرین چون
اسحق‌را آورد درروز هشتم اورا مختون ساخت واسحق یعقوب‌را ویعقوب دوازده
۹ پَطْرِیارخ‌را * وپَطْرِیارخان بیوسف حسد برده اورا بمصر فروختند امّا خدا با وی
۱۰ میبود * واورا ازتمامیٔ زحمت او رستگار نموده درحضور فرعون پادشاه مصر

توفیق وحکمت عطا فرمود تا اورا برمصر وتمام خاندان خود فرمان فرما قرار
۱۱ داد* پس قحطی وضیقی شدید برهمهٔ ولایت مصر وکنعان رخ نمود بحدّیکه اجداد
۱۲ ما قُوتی نیافتند* امّا چون یعقوب شنید که در مصر غلّه یافت میشود بار اوّل
۱۳ اجداد مارا فرستاد* ودر کرّت دوّم یوسف خودرا به برادران خود شناسانید
۱۴ وقبیلهٔ یوسف بنظر فرعون رسیدند* پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب
۱۵ وسایر عیالش را که هفتاد وپنج نفر بودند طلبید* پس یعقوب بمصر فرود امده
۱۶ او واجداد ما وفات یافتند* وایشانرا بشکیم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی
۱۷ حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود دفن کردند* وچون هنگام وعدهٔ که خدا با
۱۸ ابراهیم قسم خورده بود نزدیك شد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میکشتند* تا وقتیکه
۱۹ پادشاه دیکر که یوسف را نمی شناخت برخاست* او با قوم ما حیله نموده اجداد
۲۰ مارا ذلیل ساخت تا اولاد خودرا بیرون انداختند تا زیست نه کنند* درآن وقت
موسی تولّد یافت وبغایت جمیل بوده مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش
۲۱ یافت* وچون اورا بیرون افکندند دختر فرعون اورا برداشته برای خود
۲۲ بفرزندی تربیت نمود* وموسی در تمامیٔ حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول
۲۳ وفعل قویّ کشت* چون چهل سال از عمر وی سپری کشت بخاطرش رسید که
۲۴ از برادران خود خاندان اسرائیل تفقّد نماید* وچون یکیرا مظلوم دید اورا
۲۵ حمایت نمود وانتقام آن عاجزرا کشیده آن مصری را بکشت* پس کمان برد که
برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد امّا نفهمیدند*
۲۶ ودر فردای آنروز خودرا بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد
وخواست مابین ایشان مصالحه دهد پس کفت ای مردان شما برادر میباشید به
۲۷ یکدیکر چرا ظلم میکنید* آنگاه آنکه برهمسایهٔ خود تعدّی مینمود اورا ردّ کرده
۲۸ کفت که ترا برما حاکم وداور ساخت* آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصریرا
۲۹ دیروز کشتی* پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد
۳۰ ودر آنجا دو پسر آورد* وچون چهل سال کذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ
۳۱ خداوند در شعلهٔ آتش از بوته بوی ظاهر شد* موسی چون اینرا دید از آن رؤیا
در عجب شد وچون نزدیك می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید*

۳۲ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه
۳۳ موسی بلرزه در آمن جسارت نکرد که نظر کند* خداوند بوی گفت نعلین از
۳۴ پایهایت بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستادهٔ زمین مقدّس است* همانا مشقّت
قوم خودرا که درمصراند دیدم ونالهٔ ایشانرا شنیدم وبرای رهانیدن ایشان نزول
۳۵ فرمودم. الحال بیا تا ترا بمصر فرستم* همان موسی‌را که ردّ کرده گفتند که ترا حاکم
وداور ساخت خدا حاکم ونجات دهنن مقرّر فرموده بدست فرشتهٔ که در بوته بر
۳۶ وی ظاهر شد فرستاد* او با معجزات وآیاتی که مدّت چهل سال در زمین
۳۷ مصر وبحر قلزم وصحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد* این همان موسی است
که به بنی اسرائیل گفت خدا نبیّ‌را مثل من ازمیان برادران شما برای شما مبعوث
۳۸ خواهد کرد سخن اورا بشنوید* همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن
فرشتهٔ که در کوه سینا بدو سخن میگفت وبا پدران ما بود وکلمات زنن را یافت تا
۳۹ بما رساند* که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه اورا ردّ کرده دلهای خودرا
۴۰ بسوی مصر گردانیدند* وبهارون گفتند برای ما خدایان بساز که در پیش ما
بخرامند زیرا این موسی که مارا از زمین مصر برآورد نمیدانیم اورا چه شن است*
۴۱ پس در آن ایّام گوسالهٔ ساختند وبدان بت قربانی گذرانین به اعمال دستهای
۴۲ خود شادی کردند* از این جهت خدا رو گردانین ایشانرا واگذاشت تا جنود
آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شن است که ای خاندان
اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان برای من قربانیها وهدایا گذرانیدید*
۴۳ وخیمهٔ ملوك وکوکب خدای خود رِمْفانرا برداشتید یعنی اصنامیرا که ساختید تا
۴۴ آنهارا عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بابل منتقل سازم* وخیمهٔ شهادت با
پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونهٔ که دین
۴۵ بساز* وآنرا اجداد ما یافته همراه یوشع درآوردند بملك امّتهائیکه خدا آنهارا از
۴۶ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود* که او در حضور خدا مستفیض
۴۷ گشت ودرخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید* امّا
۴۸ سلیمان برای او خانهٔ بساخت* ولیکن حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دستها
۴۹ ساکن نمیشود چنانکه نبیّ گفته است* که خداوند میگوید آسمان کرسیّ منست

و زمین پای انداز من ٭ چه خانهٔ برای من بنا میکنید ومحلّ آرامیدن من کجا است ٭
۵۰ مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید ٭ ای گردنکشان که به دل وگوش نا
۵۱ مختونید شما پیوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما هم چنین شما ٭
۵۲ کیست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند وآنانیرا کشتند که از آمدن آن
۵۳ عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندگان وقاتلان او شدید پیش اخبار نمودند ٭ شما
۵۴ که بتوسّط فرشتگان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید ٭ چون اینرا شنیدند
۵۵ دلریش شده بروی دندانهای خودرا فشردند ٭ امّا او از روح القدس پُر بوده
بسوی آسمان نگریست وجلال خدارا دید وعیسی را بدست راست خدا ایستاده
۵۶ وگفت ٭ اینك آسمانرا گشاده وپسر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می
۵۷ بینم ٭ آنگاه بآواز بلند فریاد برکشیدند وگوشهای خودرا گرفته یکدل براو حمله
۵۸ کردند ٭ واز شهر بیرون کشیده سنگسارش کردند وشاهدان جامه‌های خودرا
۵۹ نزد پایهای جوانی که سَوْلُسْ نام داشت گذاردند ٭ وچون استیفانرا سنگسار
۶۰ میکردند او دعا نموده گفت ای عیسیٰ خداوند روح مرا بپذیر ٭ پس زانو زده بآواز
بلند ندا در داد که خداوندا این گناه را بر اینها مگیر ٭ اینرا گفت وخوابید ٭

باب هشتم

۱ وسَوْلُسْ در قتل او راضی میبود ودر آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم
عارض گردید بحدّیکه همه جز رسولان بنواحیْ یهودیّه وسامره پراکنده شدند ٭
۲ ۳ ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند ٭ امّا سَوْلُس
کلیسارا معذّب میساخت وخانه بخانه گشته مردان وزنانرا برکشیده بزندان می
۴ افکند ٭ پس آنانیکه متفرّق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلامْ بشارت
۵ ۶ میدادند ٭ امّا فیلِپُس به بلدی از سامره درآمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود ٭ ومردم
بیکدل بسخنان فیلِپُس گوش دادند چون معجزاتی را که از او صادر میگشت
۷ میشنیدند و می دیدند ٭ زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده بیرون
۸ میشدند ومفلوجان ولنگان بسیار شفا می یافتند ٭ وشادیٔ عظیم در آن شهر روی
۹ نمود ٭ امّا مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می‌نمود

۱۰ واهل سامره‌را متحیّر میساخت وخودرا شخصی بزرك مینمود* بحدّیکه خورد وبزرك
۱۱ کوش داده میکفتند اینست قوّت عظیم خدا* وبدو کوش دادند از آنرو که
۱۲ مدّت مدیدی بود از جادوکری او متحیر میشدند* لیکن چون به بشارت فیلپّس
که بملکوت خدا ونام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان وزنان تعمید یافتند*
۱۳ وشمعون نیز خود ایمان آورد وچون تعمید یافت همواره با فیلپّس می بود واز دیدن
۱٤ آیات وقوّات عظیمه که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد* امّا رسولان که
در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس
۱۵ ویوحنّا را نزد ایشان فرستادند* وایشان امده بجهة ایشان دعا کردند تا روح
۱٦ القدسرا بیابند* زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
۱۷ عیسی تعمید یافته بودند وبس* پس دستها بر ایشان کذارده روح القدس را
۱۸ یافتند* امّا شمعون چون دید که محض کذاردن دستهای رسولان روح القدس
۱۹ عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده* کفت مرا نیز این قدرت دهید که بهرکس
۲۰ دست کذاوم روح القدس را بیابد* پطرس بدو کفت زرت با تو هلاك باد
۲۱ چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود* ترا در این امر قسمت وبهرهٔ
۲۲ نیست زیرا که دلت درحضور خدا راست نمیباشد* پس از این شرارتِ خود
۲۳ توبه کن واز خدا در خواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود* زیرا که
۲٤ ترا می بینم در زهرهٔ تلخ وقید شرارت کرفتاری* شمعون درجواب کفت شما برای
۲۵ من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه کفتید برمن عارض نشود* پس ارشاد نموده
وبکلام خداوند تکلّم کرده باورشلیم برکشتند ودر بسیاری از بلدان اهل سامره
۲٦ بشارت دادند* امّا فرشتهٔ خداوند به فیلپّس خطاب کرده کفت برخیز
وبجانب جنوب براهی که از اورشلیم بسوی غَزَّه میرود که صحراست روانه شو*
۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناکاه شخصی حَبَشی که خواجه سرا ومقتدر نزد کَنْدا که
۲۸ ملکهٔ حَبَش وبر تمام خزانهٔ او مختار بود باورشلیم بجهة عبادت آمده بود* ودر
۲۹ مراجعت برعرابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اِشَعْیای نبیّ را مطالعه میکند* آنکاه روح
۳۰ به فیلپّس کفت پیش برو وبا آن عرابه همراه باش* فیلپّس پیش دویده شنید که
۳۱ اشَعْیای نبیّ‌را مطالعه میکند کفت آیا میفهمی آنچه را میخوانی* کفت چکونه میتوانم

مکر آنکه کسی مرا هدایت کند واز فیلپّس خواهش نمود که سوار شن با او بنشیند *
۳۲ وفقرهٔ از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بذبح برند وچون برّهٔ
۳۳ خاموش نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خودرا نمیکشاید * در فروتنئ او انصاف
از او منقطع شد ونسبِ اورا کِه میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین
۳٤ برداشته می شود * پس خواجه سرا به فیلپّس ملتفت شن کفت از تو سؤال میکنم
۳۵ که نبیّ اینرا در بارهٔ کِه میکوید در بارهٔ خود یا در بارهٔ کسی دیکر * آنکاه فیلپّس
۳٦ زبان خودرا کشود واز آن نوشته شروع کرده ویرا بعیسی بشارت داد * وچون
درعرض راه بآبی رسیدند خواجه کفت اینك آب است ه از تعمید یافتنم چه چیز
۳۷ مانع میباشد * فیلپّس کفت هرکاه بتمام دل ایمان آوردی جایز است ه او در
۳۸ جواب کفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست * پس حکم کرد تا عرابه‌را
نکاه دارند وفیلپّس با خواجه سرا هردو بآب فرود شدند پس اورا تعمید داد *
۳۹ وچون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلپّس‌را برداشته خواجه سرا دیکر اورا
٤۰ نیافت زیرا که راه خودرا بخوشی پیش کرفت * امّا فیلپّس در اشدود پیدا شد
ودر همهٔ شهرها کشته بشارت میداد تا بقیصریّه رسید *

باب نهم

۱ امّا سولس هنوز تهدید وقتل برشاکردان خداوند همیدمید ونزد رئیس کَهَنه
۲ آمد * واز او نامه‌ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اکر کسی‌را از
۳ اهل طریقت خواه مرد وخواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلیم بیاورد * ودر
اثنای راه چون نزدیك بدمشق رسید ناکاه نوری از آسمان دَور او درخشید *
٤ وبزمین افتاده آوازی شنید که بدو کفت ای شاؤل شاؤل برای چه بر من جفا
۵ میکنی * کفت خداوندا تو کیستی ه خداوند کفت من آن عیسی هستم که تو بدو
٦ جفا میکنی * لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو کفته میشود چه باید کرد *
۷ امّا آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ
۸ کس‌را ندیدند * پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خودرا کشود هیچ
۹ کس‌را ندید ودستش‌را کرفته اورا بدمشق بردند * وسه روز نابینا بوده چیزی

۱۰ نخورد ونیاشامید* ودر دمشق شاکردی حنانیا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
۱۱ کفت ای حنانیا ، عرض کرد خداوندا لبیك* خداوند ویرا کفت برخیز
وبکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب ودر خانهٔ یهودا سولس نام طرسوسیرا
۱۲ طلب کن زیراکه اینك دعا میکند* وشخصی حنانیا نامرا در خواب دیده است
۱۳ که آمده بر او دست کذارد تا بینا کردد* حنانیا جواب داد که ای خداوند در
بارهٔ این شخص از بسیاری شنیده‌ام که بمقدسین تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید*
۱۴ ودر اینجا نیز از رؤسای کهنه قدرت دارد که هرکه نام ترا بخواند اورا حبس
۱۵ کند* خداوند ویرا کفت برو زیراکه او ظرف برکزیدهٔ من است تا نام مرا پیش
۱۶ امتها وسلاطین وبنی اسرائیل ببرد* زیراکه من اورا نشان خواهم داد که چه قدر
۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد* پس حنانیا رفته بدان خانه در آمد ودستها
بر وی کذارده کفت ای برادر شاؤل خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
۱۸ بر تو ظاهر کشت مرا فرستاد تا بینائی بیابی واز روح القدس پر شوی* در ساعت
۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت وبرخاسته تعمید کرفت* وغذا
۲۰ خورده قوت کرفت وروزی چند با شاکردان در دمشق توقف نمود* وبی
۲۱ درنك در کنایس به عیسی موعظه مینمود که او پسر خداست* وآنانیکه شنیدند
تعجب نموده کفتند مکر این آن کسی نیست که خوانندکان این اسمرا در اورشلیم
پریشان مینمود ودر اینجا محض این آمده است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای کهنه
۲۲ برد* اما سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق‌را مجاب می نمود ومبرهن
۲۳ می ساخت که همین است مسیح* اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شوری نمودند
۲۴ تا اورا بکشند* ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد وشبانه روز بدروازها
۲۵ پاسبانی مینمودند تا اورا بکشند* پس شاکردان اورا درشب در زنبیلی کذارده
۲۶ از دیوار شهر پائین کردند* وچون سولس باورشلیم رسید خواست به شاکردان
۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست* اما
برنابا اورا کرفته بنزد رسولان برد وبرای ایشان حکایت کرد که چکونه خداوندرا
در راه دیده وبدو تکلم کرده وچه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
۲۸ نمود* ودر اورشلیم با ایشان آمد ورفت می کرد وبنام خداوند عیسی بدلیری

۲۹ موعظه مینمود* وبا هَلِینستیان کفتکو ومباحثه میکرد امّا در صدد کشتن او بر
۳۰ آمدند* چون برادران مطّلع شدند اورا بقیصریّه بردند واز آنجا بطَرسُوس روانه
۳۱ نمودند* آنکاه کلیسا در تمامیِ یهودیّه وجلیل وسامره آرامی یافتند وبنا میشدند
۳۲ ودر ترس خداوند وبتسلّیِ روح القدس رفتار کرده همی افزودند* امّا پطرس
۳۳ در همهٔ نواحی کشته نزد مقدّسینِ ساکن لُدّه نیز فرود آمد* ودر آنجا شخصی اینیاس
۳٤ نام یافت که مدّت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود* پطرس ویرا
کفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز وبستر خودرا برچین که او در
۳۵ ساعت برخاست* وجمیع سَکَنهٔ لُدّه وسارون اورا دیده بسوی خداوند بازکشت
۳٦ کردند* ودر یافا تلمیذهٔ طابیتا نام بود که معنیِ آن غزال است وی از اعمال
۳۷ صالحه وصدقاتیکه میکرد پُر بود* از قضا در آن ایّام او بیمار شده بمرد واورا
۳۸ غسل داده در بالاخانهٔ کذاردند* وچونکه لُدّه نزدیك بیافا بود وشاکردان
شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در
۳۹ آمدن نزد ما درنك نکنی* آنکاه پطرس برخاسته با ایشان آمد وچون رسید
اورا بدان بالاخانه بردند وهمهٔ بیوهزنان کریه کنان حاضر بودند وپیراهنها وجامهائیکه
٤۰ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند* امّا پطرس همهرا
بیرون کرده زانو زد ودعا کرده بسوی بدن توجه کرد وکفت ای طابیتا برخیز
٤۱ که در ساعت چشمان خودرا باز کرد وپطرس را دیده بنشست* پس دست اورا
کرفته بر خیزانیدش ومقدّسان وبیوهزنان را خوانده اورا بدیشان زنده سپرد*
٤۲ چون این مقدّمه در تمامیِ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند*
٤۳ ودر یافا نزد دبّاغی شمعون نام روزی چند توقّف نمود*

باب دهم

۱ ودر قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشیِ فوجی که به ایطالیانی مشهور
۲ است* واو با تمامیِ اهل بیتش متّقی وخدا ترس بود که صدقهٔ بسیار بقوم میداد
۳ وپیوسته نزد خدا دعا میکرد* روزی نزدیك ساعت نهم فرشتهٔ خدارا درعالم
٤ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمده کفت ای کرنیلیوس* آنکاه او بر وی نیك

نکریسته وترسان کشته کفت چیست ایخداوند، بوی کفت دعاها وصدقات تو بجهة
۵ یادکاری بنزد خدا برآمد * اکنون کسانی بیافا بفرست وشمعونِ ملقّب به پطرس‌را
۶ طلب کن * که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه‌اش بکنارهٔ دریا است مهمانست،
۷ او بتو خواهد کفت که ترا چه باید کرد * وچون فرشتهٔ که بوی سخن میکفت
غایب شد دو نفر از نوکران خود ویك سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن‌را
۸ ۹ خواند * تمامیٔ ماجرارا بدیشان بازکفته ایشانرا بیافا فرستاد * روز دیکر چون
از سفر نزدیك بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس ببام خانه برآمد تا دعا
۱۰ کند * وواقع شد که کرسنه شده خواست چیزی بخورد امّا چون برای او حاضر
۱۱ میکردند بیخودی اورا رخ نمود * پس آسمانرا کشاده دید وظرفی‌را چون چادری
۱۲ بزرك بچهار کوشه بسته بسوی زمین آویخته براو نازل میشود * که در آن هر
۱۳ قسمی از دوابّ ووحوش وحشرات زمین ومرغان هوا بودند * وخطابی بوی
۱٤ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن وبخور * پطرس کفت حاشا خداوندا زیرا
۱۵ چیزی ناپاك یا حرام هرکز نخورده ام * بار دیکر خطاب بوی رسید که آنچه خدا
۱٦ پاك کرده است تو حرام مخوان * واین سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف
۱۷ بآسمان بالا برده شد * وچون پطرس در خود بسیار متحیّر بود که این رؤیائی که
دید چه باشد ناکاه فرستادکان کرنیلیوس خانهٔ شمعونرا تفحّص کرده بر درکاه
۱۸ رسیدند * وندا کرده میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد *
۱۹ وچون پطرس در رؤیا تفکّر میکرد روح ویرا کفت اینك سه مرد ترا میطلبند *
۲۰ پس برخاسته پائین شو وهمراه ایشان برو وهیچ شكّ مبر زیرا که من ایشانرا
۲۱ فرستادم * پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمده
۲۲ کفت اینك منم آنکس که میطلبید سبب امدن شما چیست * کفتند کرنیلیوسِ
یوزباشی مردِ صالح وخدا ترس ونزد تمامیٔ طائفهٔ یهود نیك نام از فرشتهٔ مقدّس
۲۳ الهام یافت که ترا بخانهٔ خود بطلبد وسخنان از تو بشنود * پس ایشانرا بخانه برده
مهمانی نمود وفردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد وچند نفر از
۲٤ برادرانِ یافا همراه او رفتند * روز دیکر وارد قیصریّه شدند وکرنیلیوس خویشان
۲۵ ودوستان خاصّ خودرا خوانده انتظار ایشان میکشید * چون پطرس داخل شد

۲٦ کرنیلیوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد* امّا پطرس اورا
۲۷ برخیزانیده گفت برخیز من خود نیز انسان هستم* وبا او گفتگو کنان بخانه در
۲۸ آمده جمعی کثیر یافت* پس بدیشان گفت شما مطّلع هستید که مرد یهودیرا با
شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلیم داد
۲۹ که هیچ کس‌را حرام یا نجس نخوانم* از این جهة بمجرّد خواهش شما بی تأمّل آمدم
۳۰ والحال میپرسم که از برای چه مرا خواسته اید* کرنیلیوس گفت چهار روز
قبل از این تا این ساعت روزه دار میبودم ودر ساعت نهم در خانهٔ خود دعا
۳۱ میکردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد* وگفت ای کرنیلیوس
۳۲ دعای تو مستجاب شد وصدقات تو در حضور خدا یاد آور گردید* پس بیافا
بفرست وشمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانهٔ شمعون دبّاغ بکنارهٔ دریا
۳۳ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند* پس بی تأمّل نزد تو فرستادم
وتو نیکو کردی که آمدی الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده
۳٤ است بشنویم* پطرس زبان‌را گشوده گفت في الحقیقه یافته ام که خدارا نظر
۳۵ بظاهر نیست* بلکه از هر اُمّتی هرکه از او ترسد وعمل نیکو کند نزد او مقبول
۳٦ گردد* کلامیرا که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بوساطت عیسی مسیح که
۳۷ خداوندِ همه است بسلامتی بشارت میداد* آن سخن‌را شما میدانید که شروع آن از
جلیل بود ودر تمامیٔ یهودیّه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه
۳۸ مینمود* یعنی عیسیٔ ناصریرا که خدا اورا چگونه بروح القدس وقوّت مسح نمود
که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد وهمهٔ مقهورین ابلیس‌را شفا میبخشید زیرا
۳۹ خدا با وی میبود* وما شاهد هستیم بر جمیع کارهائیکه او در مرزوبوم یهود ودر
٤۰ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشیده کشتند* همان کس‌را خدا در روز سیّم
٤۱ برخیزانیده ظاهر ساخت* لیکن نه بر تمامیٔ قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش برگزیده
٤۲ بود یعنی مایانیکه بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده وآشامیده‌ایم* ومارا
مأمور فرمود که بقوم موعظه وشهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرّر فرمود تا داور
٤۳ زندگان ومردگان باشد* وجمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هرکه بوی ایمان
٤٤ آورد باسم او آمرزش گناهان‌را خواهد یافت* این سخنان هنوز بر زبان پطرس

٤٥ بود که روح القدس بر همهٔ آنانیکه کلام‌را شنیدند نازل شد* ومؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند درحیرت افتادند از آنکه بر اُمّتها نیز عطای
٤٦ روح القدس افاضه شد* زیراکه ایشان‌را شنیدند که بزبانها متکلّم شده خدارا
٤٧ تمجید میکردند* آنگاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبرا منع کند برای تعمید دادن
٤٨ اینانیکه روح اَلقدس‌را چون ما نیز یافته اند* پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی مسیح تعمید دهند آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقّف نماید*

باب یازدهم

١ پس رسولان وبرادرانی که در یهودیّه بودند شنیدند که اُمّتها نیز کلام خدارا
٢ پذیرفته اند* وچون پطرس باورشلیم آمد اهل ختنه با وی معارضه کرده*
٣ ٤ گفتند که با مردم نامختون برآمده با ایشان غذا خوردی* پطرس از اوّل مفصّلا
٥ بدیشان بیان کرده گفت* من در شهر یافا دعا میکردم که ناگاه درعالم رؤیا ظرفی‌را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ بچهارگوشه ازآسمان آویخته که
٦ بر من میرسد* چون برآن نیك نگریسته تأمّل کردم دوابّ زمین ووحوش
٧ وحشرات ومرغان هوارا دیدم* وآوازیرا شنیدم که بمن میگوید ای پطرس
٨ برخاسته ذبح کن وبخور* گفتم حاشا خداوندا زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاك
٩ بدهانم نرفته است* بار دیگر خطاب ازآسمان در رسید که آنچه خدا پاك نموده
١٠ تو حرام مخوان* این سه کرّت واقع شد که همه باز بسوی آسمان بالا برده شد*
١١ واینك در همانساعت سه مرد از قیصریّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ که درآن بودم
١٢ رسیدند* وروح مرا گفت که با ایشان بدون شكّ برو واین شش برادر نیز همراه
١٣ من آمدند تا بخانهٔ آنشخص داخل شدیم* ومارا آگاهانید که چه طور فرشته‌را درخانهٔ خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست وشمعونِ معروف به
١٤ پطرس‌را بطلب* که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو وتمامیٔ اهل خانهٔ تو
١٥ نجات خواهید یافت* وچون شروع بسخن گفتن میکردم روح اَلقدس بر ایشان
١٦ نازل شد هم چنانکه نخست بر ما* آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوندرا که گفت
١٧ یحیی بآب تعمید داد لیکن شما بروح اَلقدس تعمید خواهید یافت* پس چون خدا

همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه بما محضِ ایمان آوردن بعیسی مسیحِ خداوند پس
۱۸ من کِه باشم که بتوانم خدارا ممانعت نمایم* چون اینرا شنیدند ساکت شدند وخدارا
تمجیدکنان گفتند فی الحقیقه خدا به اُمّتها نیز توبهٔ حیات بخش‌را عطا کرده است*
۱۹ واما آنانیکه بسبب اذیّتی که در مقدّمهٔ اِستیفان بر پا شد متفرّق شدند تا فینیقیا
۲۰ وقپرس وانطاکیه میگشتند وبهیچ کس بغیراز یهود وبس کلام‌را نگفتند* لیکن
بعضی از ایشان که از اهل قپرس وقیروان بودند چون به انطاکیه رسیدند با
۲۱ یونانیان نیز تکلّم کردند وبخداوند عیسی بشارت میدادند* ودست خداوند با
۲۲ ایشان می بود وجمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازگشت کردند* امّا چون
۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابارا به انطاکیه فرستادند* وچون
رسید وفیض خدارا دید شاد خاطر شده همه‌را نصیحت نمود که از تصمیم قلب
۲۴ بخداوند به پیوندند* زیراکه مردی صالح وپُر از روح القدس وایمان بود وگروهی
۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند* وبرنابا بطرسوس برای طلب سولُس رفت وچون
۲۶ اورا یافت به انطاکیه آورد* وایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند وخلقی
بسیاررا تعلیم می دادند وشاکردان نخست در انطاکیه بمسیحی مسمّیٰ شدند*
۲۷ ۲۸ ودر آن ایّام انبیائی چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند* که یکی از ایشان اغابوس
نام برخاسته بروح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامیٔ ربع مسکون خواهد شد وآن
۲۹ در ایام کلودیوسِ قیصر پدید آمد* وشاکردان مصمّم آن شدند که هریک
۳۰ برحسب مقدور خود اعانتی برای برادرانِ ساکنِ یهودیه بفرستند* پس چنین
کردند وآنرا بدست برنابا وسولس نزد کشیشان روانه نمودند*

باب دوازدهم

۱ ودر انزمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد*
۲ ۳ ویعقوب برادر یوحنّارا بشمشیر کشت* وچون دید که یهودرا پسند افتاد بر آن
۴ افزوده پطرس‌را نیز کرفتار کرد وایّام فطیر بود* پس اورا کرفته در زندان
انداخت وبچهار دستهٔ رباعیٔ سپاهیان سپرد که اورا نکاهبانی کنند واراده داشت
۵ که بعد از فصح اورا برای قوم بیرون آورد* پس پطرس‌را در زندان نکاه

۶ میداشتند امّا کلیسا بجهة او نزد خدا پیوسته دعا میکردند * ودر شبی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت پطرس به دو زنجیر بسته درمیان دو سپاهی خفته
۷ بود وکشیکچیان نزد در زندانرا نکاهبانی میکردند * ناکاه فرشتهٔ خداوند نزد وی حاضر شد وروشنی در آن خانه درخشید پس بپهلوی پطرس زده اورا بیدار نمود
۸ وکفت بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت * وفرشته ویرا کفت کمر خودرا به بند ونعلین بر پا کن پس چنین کرد وبوی کفت ردای خودرا
۹ بپوش واز عقب من بیا * پس بیرون شده از عقب او روانه کردید ونداشت
۱۰ که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه کمان برد که خواب میبیند * پس از قراولان اوّل ودوّم کذشته بدروازهٔ آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند وآن خود بخود پیش روی ایشان باز شد واز آن بیرون رفته تا آخر یك کوچه برفتند که در
۱۱ ساعت فرشته از او غایب شد * آنکاه پطرس بخود آمده کفت آکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاده مرا از دست هیرودیس واز تمامیٔ انتظار
۱۲ قوم یهود رهانید * چون اینرا در یافت بخانهٔ مریم مادر یوحنّای ملقّب بمرقس
۱۳ آمد ودر آنجا بسیاری جمع شده دعا میکردند * چون او درِ خانهرا کوبید کنیزی
۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد * چون آواز پطرس‌را شناخت از خوشی درزا باز نکرده
۱۵ به اندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرکاه ایستاده است * ویرا کفتند دیوانهٔ
۱۶ وچون تاکید کرد که چنین است کفتند که فرشتهٔ او باشد * امّا پطرس پیوسته
۱۷ درزا میکوبید پس دررا کشوده اورا دیدند ودر حیرت افتادند * امّا او بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند وبیان نمود که چکونه خدا اورا از زندان خلاصی داد وکفت یعقوب وسایر برادرانرا از این امور مطّلع سازید پس
۱۸ بیرون شده بجای دیکر رفت * وچون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد
۱۹ که پطرس‌را چه شد * وهیرودیس چون اورا طلبیده نیافت کشیکچیانرا باز خواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند وخود از یهودیّه بقیصریّه کوچ کرده در آنجا
۲۰ اقامت نمود * امّا هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناك شد پس ایشان یکدل نزد او حاضر شدند وبلاستُس ناظر خوابکاه پادشاهرا با خود متّحد ساخته
۲۱ طلب مصالحه کردند زیرا که دیارِ ایشان از مُلك پادشاه معیشت مییافت * ودر

روزی معیّن هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا
۲۲ خطاب میکرد * وخلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان * که در
۲۳ ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیراکه خدارا تمجید ننمود وکِرم اورا خورد که بمرد *
۲۴ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت * وبرنابا وسولس چون آنخدمترا به انجام
۲۵ رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند *

باب سیزدهم

۱ ودر کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء و معلّم چند بودند. برنابا وشمعون ملقّب
۲ به نیجر ولوکیوس قیروانی ومناحم برادر رضاعی هیرودیس تیترارخ وسولس * چون
ایشان در عبادت خدا وروزه مشغول می بودند روح القدس گفت برنابا
وسولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خواندهام *
۳ آنگاه روزه گرفته ودعا کرده ودستها بر ایشان گذارده روانه نمودند * پس ایشان
۴ از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیّه رفتند واز آنجا از راه دریا بقبرس
۵ آمدند * ووارد سلامیس شده در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنّا
۶ ملازم ایشان بود * وچون در تمامئ جزیره تا بپافس گشتند در آنجا شخص یهودیرا
۷ که جادوگر ونبئ کاذب بود یافتند که نام او باریشوع بود * او رفیق سرجیوس
پولس والی بود که مردی فهیم بوده همان برنابا وسولس را طلب نموده خواست
۸ کلام خدارا بشنود * امّا علیما یعنی آن جادوگر زیرا ترجمهٔ اسمش همچنین
۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند * ولی سولس که
۱۰ پولس باشد پُر از روح القدس شده بر او نیك نگریسته * گفت ای پُر از هر نوع
مکر وخباثت ایفرزند ابلیس ودشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طرُق
۱۱ راستِ خداوند * الحال دست خداوند بر تست وکور شده آفتابرا تا مدّتی نخواهی
دید که در همانساعت غشاوة وتاریکی اورا فرو گرفت ودور زده راهنمائی طلب
۱۲ میکرد * پس والی چون آن ماجرارا دید از تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد *
۱۳ آنگاه پولس ورفقایش از پافس بکشتی سوار شده بپرجهٔ پمفلیّه آمدند امّا یوحنّا از
۱۴ ایشان جدا شده باورشلیم برگشت * وایشان از پرجه عبور نموده به انطاکیّهٔ پیسیدیّه

۱۵ آمدند ودر روز سبت بکنیسه درآمن بنشستند * وبعد از تلاوت توراة وصحف
انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده کفتند ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت
۱٦ امیز برای قوم دارید بکوئید * پس پولس بریا ایستاده بدست خود اشاره
۱۷ کرده کفت ای مردان اسرائیلی وخدا ترسان کوش دهید * خدای این قوم اسرائیل
پدران مارا برکزیده قومرا در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود وایشانرا
۱۸ ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد * وقریب بچهل سال در بیابان متحمّل حرکات
۱۹ ایشان می بود * وهفت طایفه‌را در زمین کنعان هلاك کرده زمین آنهارا میراث
۲۰ ایشان ساخت تا قریب چهار صد وپنجاه سال * وبعد از آن بدیشان داوران داد
۲۱ تا زمان صَمُوئیلِ نبیّ * واز آنوقت پادشاهی خواستند وخدا شاؤل بن قیس‌را
۲۲ از سبط بن‌یامین تا چهل سال بایشان داد * پس اورا ازمیان برداشته داودرا
برانکیخت تا پادشاه ایشان شود ودر حقّ او شهادت داد که داود بن یَسّی‌را مرغوب
۲۳ دل خود یافته ام که بتمامیْ ارادهٔ من عمل خواهد کرد * واز ذریّت او خدا
۲٤ برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهنده یعنی عیسی‌را آورد * چون یحیی پیش
۲۵ از آمدن او تمام قوم اسرائیل‌را بتعمید توبه موعظه نموده بود * پس چون یحیی
دَورهٔ خودرا بپایان برد کفت مرا کِه می پندارید من او نیستم لکن اینك بعد از
۲٦ من کسی میآید که لایق کشادن نعلین او نیم * ای برادران عزیز وابنای آل ابراهیم
۲۷ وهرکه از شما خدا ترس باشد مر شمارا کلام این نجات فرستاده شد * زیرا سکنهٔ
اورشلیم ورؤسای ایشان چونکه نه اورا شناختند ونه آوازهای انبیاء را که هر سبت
۲۸ خوانده میشود بر وی فتوی دادند وآنهارا به اتمام رسانیدند * وهرچند هیچ
۲۹ علّت قتل در وی نیافتند از پیلاطس خواهش کردند که او کشته شود * پس
چون آنچه در بارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند اورا از صلیب پائین آورده بقبر
۳۰ ۳۱ سپردند * لکن خدا اورا از مردکان برخیزانید * واو روزهای بسیار ظاهر شد بر
آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند *
۳۲ ۳۳ پس ما بشما بشارت میدهیم بدان وعده که به پدران ما داده شد * که خدا آنرا
بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد وقتیکه عیسی‌را برانکیخت چنانکه در زبور
۳٤ دوّم مکتوبست که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم * ودر آنکه اورا

از مردکان برخیزانید تا دیکر هرکز راجع بفساد نشود چنین کفت که به برکات
۳۵ قدّوس وامین داود برای شما وفا خواهم کرد* بنابرین در جائی دیکر نیز میکوید
۳۶ تو قدّوس خودرا نخواهی کذاشت که فسادرا بیند* زیرا که داود چونکه در
زمان خود ارادهٔ خدارا خدمت کرده بود بخفت وبه پدران خود ملحق شده فسادرا
۳۷ ۳۸ دید* لیکن آنکس که خدا اورا برانکیخت فسادرا ندید* پس ای برادران عزیز
۳۹ شمارا معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش کناهان اعلام میشود* وبوسیلهٔ او
هرکه ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی نتوانستید
۴۰ عادل شمرده شوید* پس احتیاط کنید مبادا آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر
۴۱ شما واقع شود* که ای حقیرشمارندکان ملاحظه کنید وتعجّب نمائید وهلاك شوید
زیرا که من عملیرا در ایّام شما پدید آرم عملیکه هرچند کسی شمارا ازآن اعلام نماید
۴۲ تصدیق نخواهید کرد* پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در
۴۳ سبت آینده هم این سخنانرا بدیشان باز کویند* وچون اهل کنیسه متفرّق شدند
بسیاری از یهودیان وجدیدانِ خدا پرست از عقب پولس وبَرْنابا افتادند وآن
۴۴ دو نفر بایشان سخن کفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید* امّا در
۴۵ سبت دیکر قریب بتمامیٔ شهر فراهم شدند تا کلام خدارا بشنوند* ولی چون یهود
ازدحام خلقرا دیدند از حسد پُرکشتند وکفر کفته با سخنان پولس مخالفت کردند*
۴۶ آنکاه پولس وبَرْنابا دلیر شده کفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما اِلقا شود
لیکن چون آنرا ردّ کردید وخودرا نا شایستهٔ حیات جاودانی شمردید همانا بسوی
۴۷ اُمّتها توجّه نمائیم* زیرا خداوند بما چنین امر فرمود که ترا نور اُمّتها ساختم تا الی
۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی* چون اُمّتها اینرا شنیدند شاد خاطر شده کلام
خداوندرا تمجید نمودند وآنانیکه برای حیات جاودانی مقرّر بودند ایمان آوردند*
۴۹ ۵۰ وکلام خدا در تمامِ آن نواحی منتشر کشت* امّا یهودیانْ چند زن دیندار ومتشخّص
واکابر شهررا بشورانیدند وایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس وبَرْنابا تحریض
۵۱ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند* وایشان خاك پایهای خودرا بر
۵۲ ایشان افشانده به ایقونیه آمدند* وشاکردان پُر از خوشی و روح اَلقدس کردیدند*

باب چهاردهم

١ امّا در ایقونیه ایشان با هم بکنیسهٔ یهود در آمده بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
٢ از یهود ویونانیان ایمان آوردند * لیکن یهودیان بی ایمان دلهای امّتهارا اغوا
٣ نمودند وبا برادران بداندیش ساختند * پس مدّت مدیدی توقّف نموده بنام
خداوندیکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیری سخن میگفتند واو آیات
٤ ومعجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود * ومردم شهر دو فرقه شدند
٥ گروهی همداستان یهود وجمعی با رسولان بودند * وچون اُمّتها ویهود با رؤسای
٦ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنگسار کنند * آگاهی یافته
٧ بسوی لِستَرَه ودِربَه شهرهای لِیکاؤنیه ودیار آن نواحی فرار کردند * ودر آنجا
٨ بشارت میدادند * ودر لِستَرَه مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود واز
٩ شکم مادر لنگ متولّد شده هرگز راه نرفته بود * چون او سخن پولس‌را میشنید او
١٠ بر وی نیک نگریسته دید که ایمان شفا یافتن‌را دارد * پس بآواز بلند بدو گفت
١١ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت بر جسته خرامان گردید * امّا خلق
چون این عمل پولس‌را دیدند صدای خودرا بزبان لیکاؤنیه بلند کرده گفتند
١٢ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند * پس برنابارا مشتری وپولس‌را
١٣ عطارِد خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدّم بود * پس کاهن مشتری که پیش
شهر ایشان بود گاوان وتاجها با گروهائی از خلق بدروازه‌ها آورده خواست که
١٤ قربانی گذراند * امّا چون آن دو رسول یعنی بَرنابا وپولس شنیدند جامهای خودرا
١٥ دریده درمیان مردم افتادند وندا کرده * گفتند ای مردمان چرا چنین میکنید
ما نیز انسان وصاحبان علّتها مانند شما هستیم وبشما بشارت میدهیم که از این اباطیل
رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان وزمین ودریا وآنچه‌را که در آنها است
١٦ آفرید * که در طبقات سلف همهٔ اُمّتهارا واگذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند *
١٧ با وجودیکه خودرا بی شهادت نگذاشت چون احسان مینمود واز آسمان باران
بارانیده وفصول بارآور بخشیده دلهای مارا از خوراك وشادی پُر میساخت *
١٨ وبدین سخنان خلق‌را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند *

١٩ امّا یهودیان از انطاکیّه وایقونیه آمده مردمرا با خود متّفق ساختند وپولس را
٢٠ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند وپنداشتند که مرده است* امّا چون
شاکردان کِرْدِ او ایستادند برخاسته بشهر در آمد وفردای آنروز با بَرْنابا بسوی
٢١ دِرْبَه روانه شد* ودر آن شهر بشارت داده بسیاریرا شاکرد ساختند پس به لِسْتَرِه
٢٢ وایقونیه وانطاکیّه مراجعت کردند* ودلهای شاکردانرا تقویت داده پند
میدادند که در ایمان ثابت بمانند واینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت
٢٣ خدا کردیم* ودر هر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معیّن نمودند ودعا وروزه داشته
٢٤ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند* واز پسیدیّه کذشته به
٢٥ ٢٦ پمفلیّه آمدند* ودر پِرْجَه بکلام موعظه نمودند وبه اَتالیّه فرود آمدند* واز انجا
بکشتی سوار شده به انطاکیّه آمدند که از همانجا ایشانرا بفیض خدا سپرده بودند برای
٢٧ آنکاری که به انجام رسانیده بودند* وچون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
ایشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود وچکونه دروازهٔ ایمان را برای
٢٨ اُمّتها باز کرده بود* پس مدّت مدیدی با شاکردان بسر بردند*

باب پانزدهم

١ وتنی چند از یهودیّه آمده برادرانرا تعلیم میدادند که اکر برحسب آئین موسی مختون
٢ نشوید ممکن نیست که نجات یابید* چون پولس وبَرْنابارا منازعه ومباحثهٔ بسیار
با ایشان واقع شد قرار براین شد که پولس وبَرْنابا وچند نفر دیکر از ایشان نزد
٣ رسولان وکشیشان در اورشلیم برای این مسئله بروند* پس کلیسا ایشانرا مشایعت
نموده از فینیقیّهٔ وسامره عبور کرده ایمان آوردن اُمّتهارا بیان کردند وهمهٔ برادرانرا
٤ شادی عظیم دادند* وچون وارد اورشلیم شدند کلیسا ورسولان وکشیشان
٥ ایشانرا پذیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند* آنکاه بعضی
از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته کفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر
٦ کنند که سنن موسی را نکاه دارند* پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این
٧ امر مصلحت بینند* وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان کفت ای
برادران عزیز شما آکاهید که از ایّام اوّل خدا ازمیان شما اختیار کرد که اُمّتها

۸ از زبان من کلام بشارترا بشنوند وایمان آورند* وخدای عارف القلوب بر ایشان
۹ شهادت داد بدینکه روح القدس‌را بدیشان داد چنانکه بما نیز* ودرمیان ما
۱۰ وایشان هیچ فرق نگذاشت بلکه محضِ ایمان دلهای ایشانرا طاهر نمود* پس
اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی برگردن شاگردان مینهید که پدران ما وما
۱۱ نیز طاقت تحمّل آنرا نداشتیم* بلکه اعتقاد داریم که محضِ فیضِ خداوند عیسی
۱۲ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز* پس تمام جماعت ساکت شده ببرْنابا
وپولس گوش گرفتند چون آیات ومعجزاترا بیان میکردند که خدا درمیان اُمتها
۱۳ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود* پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو
۱٤ آورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش گیرید* شمعون بیان کرده است که
۱۵ چگونه خدا اوّل اُمتهارا تفقّد نمود تا قومی از ایشان بنام خود بگیرد* وکلام انبیاء
۱٦ دراینْ مطابق است چنانکه مکتوب است* که بعد از این رجوع نموده خیمهٔ
داودرا که افتاده است باز بنا می کنم وخرابیهای آنرا باز بنا میکنم وآنرا برپا خواهم
۱۷ کرد* تا بقیهٔ مردم طالب خداوند شوند وجمیع اُمتهائیکه برآنها نام من نهاده شده
۱۸ ۱۹ است* اینرا میگوید خداوندیکه این چیزهارا ازبدوِ عالم معلوم کرده است* پس
رای من این است کسانیرا که از اُمتها بسوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم*
۲۰ مگر اینکه ایشانرا حکم کنیم که ازنجاسات بتها وزنا وحیوانات خفه شده وخون
۲۱ بپرهیزند* زیرا که موسی ازطبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایسْ اورا تلاوت میکنند* آنگاه رسولان
وکشیشان با تمامیْ کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر ازمیان خود انتخاب نموده
همراه پولس وبرنابا به انطاکیّه بفرستند یعنی یهودای ملقّب به برسابا وسیلاس که از
۲۳ پیشوایان برادران بودند* وبدست ایشان نوشتند که رسولان وکشیشان وبرادرانْ
۲٤ ببرادرانِ از اُمتها که در انطاکیّه وسوریّه وقیلیقیّه میباشند سلام میرسانند* چون
شنیده شد که بعضی ازمیان ما بیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوّش ساخته دلهای
شمارا منقلب مینمایند ومیگویند که میباید مختون شده شریعت را نگاه بدارید وما
۲۵ بایشان هیچ امر نکردیم* لهذا ما بیک دل مصلحت دیدیم که چند نفررا اختیار نموده
۲٦ همراه عزیزان خود برنابا وپولس بنزد شما بفرستیم* اشخاصیکه جانهای خودرا در

٢٧ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند* پس یهودا و سیلاس را فرستادیم
٢٨ وایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آگاهانید* زیرا که روح القدس و ما
٢٩ صواب دیدیم که باری برشما ننهیم جز این ضروریّات* که از قربانیهای بتها وخون
وحیوانات خفه شده وزنا بپرهیزید که هرگاه از این امور خودرا محفوظ دارید به
٣٠ نیکوئی خواهید پرداخت والسّلام* پس ایشان مرخّص شده به اَنطاکیّه آمدند
٣١ وجماعترا فراهم آورده نامه‌را رسانیدند* چون مطالعه کردند از این تسلّی شاد
٣٢ خاطر گشتند* ویهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبیّ بودند برادرانرا بسخنان بسیار
٣٣ نصیحت وتقویت نمودند* پس چون مدّتی در آنجا بسر بردند بسلامتی از برادران
٣٤ رخصت گرفته بسوی فرستندگان خود توجّه نمودند* امّا پولس وبرنابا در اَنطاکیّه
٣٥ توقّف نموده* با بسیاری دیگر تعلیم وبشارت بکلام خدا میدادند*
٣٦ وبعد از ایّام چند پولس به برنابا گفت برگردیم وبرادرانرا در هر شهریکه در انها
٣٧ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چگونه میباشند* امّا برنابا چنان مصلحت
٣٨ دید که یوحنّای ملقّب بمرقس‌را همراه نیز بردارد* لیکن پولس چنین صلاح دانست
که شخصی‌را که از پَمفلیّه از ایشان جدا شده بود وبا ایشان درکار همراهی نکرده بود
٣٩ با خود نبرد* پس نزاعی سخت شد بحدّیکه از یکدیگر جدا شده برنابا مرقس را
٤٠ برداشته بقِپْرُس از راه دریا رفت* امّا پولس سیلاس را اختیار کرد واز برادران
٤١ بفیض خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد* واز سوریّه وقیلیقیّه عبور کرده کلیساهارا
استوار مینمود*

باب شانزدهم

١ وبه دِرْبَهْ ولِسْتَرَه آمد که اینك شاگردی تیموتاوُس نام آنجا بود پسر زن یهودیّهٔ
٢ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود* که برادران در لِسْتَرَه وایقونیّه بر او شهادت
٣ میدادند* چون پولس خواست او همراه وی بیاید اورا گرفته مختون ساخت بسبب
٤ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش‌را میشناختند که یونانی بود* ودر
هرشهری که میگشتند قانونهارا که رسولان وکشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند
٥ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند* پس کلیساها در ایمان استوار میشدند وروز
٦ بروز در شماره افزوده میگشتند* وچون از فَرِیجیّه ودیار غَلاطِیَه عبور کردند

۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام بآسیا منع نمود * پس بِمیسیا آمده سعی نمودند
۸ که به بَطِینیا بروند لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد * واز مِیسِیا گذشته به
۹ تَرْواس رسیدند * شبی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مَکادُونیه ایستاده
۱۰ بدو التماس نموده گفت بمَکادُونیه آمده مارا امداد فرما * چون این رؤیارا دید بی
درنگ عازم سفر مکادُونیه شدیم زیرا یقین دانستیم که خداوند مارا خوانده است
۱۱ تا بشارت بدیشان رسانیم * پس از تَرْواس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی
۱۲ رفتیم وروز دیگر به نیاپولیس * واز آنجا به فیلِپّی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ
۱۳ مکادُونیه وکَلُونیه است ودر آن شهر چند روز توقّف نمودیم * ودر روز سبت از
شهر بیرون شده وبکنار رودخانه جائیکه نماز میگذاردند نشسته با زنانیکه درانجا جمع
۱٤ میشدند سخن راندیم * وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طیاتیرا وخدا پرست
۱۵ بود میشنید که خداوند دل اورا گشود تا سخنان پولس را بشنود * وچون او واهل
خانهاش تعمید یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
۱٦ آوردم بخانهٔ من درآمده بمانید ومارا الحاح نمود * وواقع شد که چون ما بمحلّ نماز
میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت واز غیب گوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا
۱۷ مینمود بما برخورد * واز عقب پولس وما آمده ندا کرده میگفت که این مردمان
۱۸ خدّام خدای تعالی میباشند که شمارا ازطریق نجات اعلام مینمایند * وچون این کاررا
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شده برگشت وبروح گفت ترا میفرمایم بنام
۱۹ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که درساعت از او بیرون شد * امّا چون
آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس وسیلاس را گرفته در بازار
۲۰ نزد حکّام کشیدند * وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر
۲۱ مارا بشورش آوردهاند واز یهود هستند * ورسومیرا اعلام مینمایند که پذیرفتن وبجا
۲۲ آوردن آنها برما که رومیان هستیم جایز نیست * پس خلق برایشان هجوم آوردند
۲۳ ووالیان جامههای ایشانرا کَنده فرمودند ایشانرا چوب بزنند * وچون ایشانرا
چوب بسیار زدند بزندان افکندند وداروغهٔ زندانرا تأکید فرمودند که ایشانرا محکم
۲٤ نگاه دارد * وچون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزندان درونی انداخت وپایهای
۲۵ ایشانرا در کُنده مضبوط کرد * امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس دعا کرده

۲٦ خدارا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند * که ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث
کشت بحدّیکه بنیاد زندان بجنبش در آمد و دفعهٔ همهٔ درها باز شد وزنجیرها از همه
۲۷ فرو ریخت * امّا داروغه بیدار شده چون درهای زندانرا کشوده دید شمشیر خودرا
۲۸ کشیده خواست خودرا بکشد زیرا کمان برد که زندانیان فرار کرده اند * امّا پولس
۲۹ باواز بلند صدا زده کفت خودرا ضرری مرسان زیراکه ما همه دراینجا هستیم * پس
چراغ طلب نموده به اندرون جست ولرزان شده نزد پولس وسیلاس افتاد *
۳۰ ۳۱ وایشانرا بیرون آورده کفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم * کفتند
۳۲ بخداوند عیسی مسیح ایمان اور که تو واهل خانه‌ات نجات خواهید یافت * آنکاه
۳۳ کلام خداوندرا برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند * پس ایشانرا برداشته در
همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست وخود وهمهٔ کسانش فی‌الفور تعمید یافتند *
۳٤ وایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد وبا تمامیٔ عیال خود بخدا ایمان
۳۵ آورده شاد کردیدند * امّا چون روز شد والیان فرّاشان فرستاده کفتند آن دو
۳٦ شخص را رها نما * آنکاه داروغه پولس را از این سخنان آکاهانید که والیان
۳۷ فرستاده‌اند تا رستکار شوید پس الآن بیرون آمده بسلامتی روانه شوید * لیکن
پولس بدیشان کفت مارا که مردمان رومی میباشیم آشکارا وبی حجّت زده بزندان
انداختند. آیا الآن مارا به پنهانی بیرون مینمایند. نی بلکه خود آمده مارا بیرون
۳۸ بیاورند * پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان کفتند وچون شنیدند که رومی هستند
۳۹ بترسیدند * وآمده بدیشان التماس نموده بیرون آوردند وخواهش کردند که از شهر
٤۰ بروند * آنکاه از زندان بیرون آمده بخانهٔ لیدیّه شتافتند وبا برادران ملاقات
نموده وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند *

باب هفدهم

۱ واز اَمفِپولِس واَپُلّونیه کذشته به تَسالونیکی رسیدند که در آنجا کنیسهٔ یهود بود *
۲ پس پولس برحسب عادت خود نزد ایشان داخل شده در سه سبت با ایشان از
۳ کتب مباحثه میکرد * وواضح ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند واز
٤ مردکان برخیزد وعیسیٰ که خبر اورا به شما میدهم این مسیح است * وبعضی از ایشان

قبول كردند وبا پولس وسيلاس متحد شدند واز يونانيانِ خدا ترس كروهی عظيم
۵ واز زنان شريف عددی كثير * امّا يهوديانِ بی ايمان حسد برده چند نفر اشرار از
بازاريهارا برداشته خلق را جمع كرده شهررا بشورش آوردند وبخانهٔ ياسون تاخته
۶ خواستند ايشانرا درميان مردم ببرند * وچون ايشانرا نيافتند ياسون وچند برادررا
نزد حكّام شهركشيدند وندا ميكردند كه آنانيكه ربع مسكونرا شورانيده‌اند حال بدينجا
۷ نيز آمده اند * وياسون ايشانرا پذيرفته است وهمهٔ اينها برخلاف احكام قيصر
۸ عمل ميكنند وقايل براين هستند كه پادشاهی ديكرهست يعنی عيسی * پس خلق
۹ وحكّام شهررا ازشنيدن اين سخنان مضطرب ساختند * واز ياسون وديكران
۱۰ كفالت كرفته ايشانرا رها كردند * امّا برادران بيدرنگ درشب پولس وسيلاس را
۱۱ بسوی بيريه روانه كردند وايشان بدانجا رسيده بكنيسهٔ يهود درآمدند * واينها از
اهل تَسالونيكی نجيب تر بودند چونكه دركمال رضامندی كلام را پذيرفتند وهر
۱۲ روز كتب را تفتيش مينمودند كه آيا اين همچنين است * پس بسياری از ايشان
۱۳ ايمان آوردند واز زنان شريف يونانيه واز مردان جمعی عظيم * ليكن چون يهوديان
تَسالونيكی فهميدند كه پولس در بيريه نيز بكلام خدا موعظه ميكند درآنجا هم رفته
۱۴ خلق را شوراندند * درساعت برادران پولس را بسوی دريا روانه كردند ولی
۱۵ سيلاس با تيموتاؤس درآنجا توقّف نمودند * ورهنمايانِ پولس اورا به اَطينا آوردند
وحكم برای سيلاس وتيموتاؤس كرفته كه بزودیٔ هرچه تمامتر بنزد او آيند روانه
۱۶ شدند * امّا چون پولس دراَطينا انتظار ايشانرا می كشيد روح او دراندرونش
۱۷ مضطرب كشت چون ديد كه شهر ازبتها پراست * پس دركنيسه با يهوديان
۱۸ وخدا پرستان ودر بازار هر روزه با هركه ملاقات می كرد مباحثه مينمود * امّا
بعضی از فلاسفهٔ اپيكوريّين ورواقيّين با او روبرو شده بعضی ميكفتند اين ياوه كو
چه ميخواهد بكويد وديكران كفتند ظاهراً واعظ بخدايان غريب است زيراكه
۱۹ ايشانرا به عيسی وقيامت بشارت ميداد * پس اورا كرفته بكوه مرّيخ بردند وكفتند
۲۰ آيا ميتوانيم يافت كه اين تعليم تازهٔ كه تو ميكوئی چيست * چونكه سخنان غريب
۲۱ بكوش ما ميرسانی پس ميخواهيم بدانيم ازاينها چه مقصود است * امّا جميع اهل
اَطينا وغربائی ساكن آنجا جز برای كفت وشنيد دربارهٔ چيزهای تازه فراغتی

۲۲ نمیداشتند * پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده کفت ای مردانِ آطینا شمارا
۲۳ از هرجهة بسیار دیندار یافته ام * زیرا چون سیرکرده معابد شما را نظاره مینمودم
مذبحی یافتم که برآن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته
۲۴ میپرستید من به شما اعلام مینمایم * خدائیکه جهان وآنچه در آنست آفرید چونکه او
۲۵ مالك آسمان وزمین است در هیکلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیباشد * واز
دست مردم خدمت کرده نمیشود که کویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکان
۲۶ حیات ونَفَس وجمیع چیزها می بخشد * وهر امّت انسانرا از یك خون ساخت
تا برتمامیٔ روی زمین مسکن کیرند وزمانهای معیّن وحدود مسکنهای ایشانرا
۲۷ مقرّر فرمود * تا خدارا طلب کنند که شاید اورا تفحّص کرده بیابند با آنکه از
۲۸ هیچ یکی ازما دور نیست * زیرا که در او زندکی وحرکت ووجود داریم چنانکه
۲۹ بعضی از شعرای شما نیز کفته اند که از نسل او میباشیم * پس چون از نسل خدا
میباشیم نشاید کمان برد که الوهیّت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنك منقوش
۳۰ بصنعت یا مهارت انسان * پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده الآن تمام
۳۱ خلق‌را در هرجا حکم میفرماید که توبه کنند * زیرا روزیرا مقرّر فرمود که در آن
ربع مسکون‌را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معیّن فرمود وهمه را
۳۲ دلیل داد باینکه اورا از مردکان برخیزانید * چون ذکر قیامت مردکان شنیدند
بعضی استهزاء نمودند وبعضی کفتند مرتبهٔ دیکر در این امر از تو خواهیم شنید *
۳۳ ۳۴ وهمچنین پولس ازمیان ایشان بیرون رفت * لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند
که ازجملهٔ ایشان دِیُونیسِیوُس آریوپاغی بود وزنی که دامَرِس نام داشت وبعضی
دیکر با ایشان *

باب هجدهم

۱ ۲ وبعد ازآن پولس ازآطینا روانه شده به قُرِنْتُس آمد * ومرد یهودی آکِیلا
نام‌را که مولدش پنْطُس بود واز اِیطالیا تازه رسیده بود وزنش پرِسْکِلَّه‌را یافت
زیرا کَلُودِیُوس فرمان داده بود که همهٔ یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان
۳ امد * وچونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان مانده بکار مشغول شد وکسب
۴ ایشان خیمه دوزی بود * وهر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان ویونانیانرا

۵ مجاب میساخت * امّا چون سِیلاس و تِیموتاوُس از مَکادونیه آمدند پولس در
۶ روح مجبور شده برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است * ولی چون
ایشان مخالفت نموده کفر می گفتند دامن خودرا برایشان افشانده گفت خون شما
۷ بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد اُمّتها میروم * پس از آنجا نقل کرده
۸ بخانهٔ شخصی یُوسْتُس نام خدا پرست آمد که خانهٔ او متّصل بکنیسه بود * امّا
کَرِسپس رئیس کنیسه با تمامیٔ اهل بیتش بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
۹ قُرِنْتُس چون شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند * شبی خداوند در رؤیا به پولس
۱۰ گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش * زیرا که من با تو هستم و هیچکس
۱۱ ترا اذیّت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلقِ بسیار است * پس مدّت
۱۲ یکسال و شش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد * امّا چون غالیون
والیٔ اَخائیّه بود یهودیان یکدل شده بر سر پولس تاخته اورا پیش مسند حاکم
۱۳ بردند * و گفتند این شخص مردمرا اغوا میکند که خدارا برخلاف شریعت عبادت
۱۴ کنند * چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهودیان اگر ظلمی یا
۱۵ فسقی فاحش میبود هرآینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم * ولی چون
مسئله ایست در بارهٔ سخنان و نامها و شریعت شما پس خود بفهمید من در چنین
۱۶ ۱۷ امور نمیخواهم داوری کنم * پس ایشانرا از پیش مسند براند * و همه سوستانیس
رئیس کنیسه را گرفته اورا در مقابل مسند والی بزدند و غالیونرا از این امور هیچ
۱۸ پروا نبود * امّا پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقّف نمود پس برادرانرا
وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت و پَرِسْکِلَّهٔ و اکیلا همراه او رفتند و در
۱۹ کَنْخَرِیه موی خودرا چید چونکه نذر کرده بود * و چون به اَفَسُسْ رسید آن دو
۲۰ نفررا در آنجا رها کرده خود بکنیسه در آمده با یهودیان مباحثه نمود * و چون
۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدّتی با ایشان بماند قبول نکرد * بلکه ایشانرا وداع
کرده گفت که مرا بهرصورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر
۲۲ خدا بخواهد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از اَفَسُسْ روانه شد * و بقیصریّه
۲۳ فرود آمده (به اورشلیم) رفت و کلیسارا تحیّت نموده بانطاکیّه آمد * و مدّتی
در آنجا مانده باز بسفر توجّه نمود و در مُلْك غَلاطیّه و فَرِیجیّه جا بجا میگشت

۲۴ وهمهٔ شاگردانرا استواری نمود* امّا شخصی یهود اَپُلِّس نام از اهل اِسکَندَرِیَّه که
۲۵ مردی فصیح ودر کتاب توانا بود به اَفَسُس رسید* او در طریق خداوند تربیت
یافته ودر روح سرگرم بوده در بارهٔ خداوند بدقّت تکلّم وتعلیم مینمود هر چند
۲۶ جز از تعمید یحیی اطّلاعی نداشت* همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز کرد
اما چون پَرِسکِلَّه واکیلا اورا شنیدند نزد خود آوردند وبدقّتِ تمام طریق خدارا
۲۷ بدو آموختند* پس چون او عزیمت سفر اَخائیّه کرد برادران اورا ترغیب نموده
بشاگردان سفارش نامهٔ نوشتند که اورا به پذیرند وچون بدانجا رسید آنانیرا که
۲۸ بوسیلهٔ فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود* زیرا بقوّت تمام بر یهود اقامهٔ
حجّت میکرد واز کتب ثابت مینمود که عیسی مسیح است*

باب نوزدهم

۱ وچون اَپُلِّس درقرِنتُس بود پولس در نواحیِ بالا گردش کرده به اَفَسُس رسید
۲ ودرآنجا شاگرد چند یافته* بدیشان گفت آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس را
۳ یافتید. بوی گفتند بلکه نشنیدیم که روح القدس هست* بدیشان گفت پس
۴ بچه چیز تعمید یافتید. گفتند بتعمید یحیی* پولس گفت یحیی البتّه تعمید توبه
میداد وبقوم میگفت بآنکسی که بعد از من میآید ایمان بیاورید یعنی بمسیح عیسی*
۵ ۶ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعمید گرفتند* وچون پولس دست بر
ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد وبزبانها متکلّم گشته نبوّت کردند*
۷ ۸ وجملهٔ آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند* پس بکنیسه در آمده مدّت سه ماه
بدلیری سخن میراند ودر امور ملکوت خدا مباحثه مینمود وبرهان قاطع میآورد*
۹ امّا چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند وپیش روی خلق طریقت را بد
میگفتند از ایشان کناره گزیده شاگردانرا جدا ساخت وهر روزه درمدرسهٔ شخصی
۱۰ طیرانُس نام مباحثه مینمود* وبدین طور دو سال گذشت بقسمیکه تمامیِ اهل
۱۱ آسیا چه یهود وچه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند* وخداوند از دست
۱۲ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید* بطوریکه از بدن او دستمالها وفوطها
برده بر مریضان میگذاردند وامراض از ایشان زایل میشد وارواح پلید از ایشان

۱۳ اخراج میشدند* لیکن تنی چند از یهودیان سیّاح عزیمه خوان برآنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند ومیگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
۱۴ باو موعظه میکند قَسم میدهیم* وهفت نفر پسران اِسکیواء رئیس کَهَنَهٔ یهود این
۱۵ کار میکردند* امّا روح خبیث درجواب ایشان گفت عیسی را می شناسم
۱۶ وپولُس را میدانم لیکن شما کیستید* وآن مرد که روح پلید داشت بر ایشان جست وبر ایشان زورآور شده غلبه یافت بحدّیکه از آن خانه عریان ومجروح فرار
۱۷ کردند* چون این واقعه بر جمیع یهودیان ویونانیانِ ساکن اَفَسُس مشهور گردید
۱۸ خوف بر همهٔ ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند* وبسیاری از آنانیکه ایمان آورده بودند آمدند وبه اعمال خود اعتراف کرده آنهارا فاش می
۱۹ نمودند* وجمعی از شعبده بازان کتب خویش‌را آورده در حضور خلق سوزانیدند
۲۰ وچون قیمت آنهارا حساب کردند پنجاه هزار درهم بود* بدین طور کلام
۲۱ خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت* وبعد از تمام شدن این مقدّمات پولس در روح عزیمت کرد که از مَکادونیه واَخائیه گذشته باورشلیم برود وگفت بعد از رفتنم
۲۲ بآنجا رُوم را نیز باید دید* پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس
۲۳ واَرَسْطوس‌را بمکادونیه روانه کرد وخود در آسیا چندی توقّف نمود* در آن
۲۴ زمان هنگامهٔ عظیم دربارهٔ طریقت برپا شد* زیرا شخصی دیمتریوس نام زرگر که تصاویر بتکدهٔ اَرطامیس از نقره میساخت وبجهة صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود
۲۵ ایشانرا ودیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال میداشتند* فراهم آورده گفت ای
۲۶ مردمان شما آگاه هستید که از این شغل فراخیٔ رزق ما است* ودیده وشنیده اید که نه تنها در اَفَسُس بلکه تقریبًا در تمام آسیا این پولُس خلق بسیاریرا اغوا نموده منحرف ساخته است ومیگوید اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند*
۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما ازمیان رود بلکه این هیکل خدای عظیم اَرطامیس نیز حقیر شمرده شود وعظمت وی که تمام آسیا وربع مسکون اورا
۲۸ میپرستند بر طرف شود* چون اینرا شنیدند از خشم پر گشته فریاد کرده میگفتند
۲۹ که بزرگست اَرطامیس اَفَسُسِیان* وتمامیٔ شهر بشورش آمده همه متّفقًا بتماشاخانه تاختند وغایوس واَرِسْتَرْخُس را که از اهل مَکادونیه وهمراهان پولس بودند با

۳۰ خود میکشیدند* امّا چون پولُس اراده نمود که بمیان مردم در آید شاگردان اورا
۳۱ نگذاشتند* وبعضی از رؤسای آسیا که اورا دوست میداشتند نزد او فرستاده
۳۲ خواهش نمودند که خودرا بتماشاخانه نسپارد* وهر یکی صدائی علیحده میکردند
۳۳ زیرا که جماعت آشفته بود واکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند* پس
اِسْکَنْدَررا از میان خلق کشیدند که یهودیان اورا پیش انداختند واِسْکَنْدَر بدست
۳٤ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجّت بیاورد* لیکن چون
داستند که یهودی است همه بیك آواز قریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرك
۳۵ است اَرطامیس اَفَسُسِیان* پس ازآن مستوفیٔ شهر خلق‌را ساکت کردانیده کفت
ایمردانِ اَفَسُسی کیست که نمیداند که شهر اَفَسُسِیان ارطامیس خدای عظیم وآن
۳٦ صنمیرا که از مشتری نازل شد پرستش میکند* پس چون این اموررا نتوان
۳۷ انکار کرد شما میباید آرام باشید وهیچ کاری بتعجیل نکنید* زیراکه این اشخاص‌را
۳۸ آوردید که نه تاراج کنندکان هیکل اند ونه بخدای شما بد کفته اند* پس هرکاه
دیمِتریوس وهمکاران وی ادّعائی برکسی دارند ایّام قضا مقرّر است وداوران
۳۹ معیّن هستند با همدیکر مرافعه باید کرد* واکر در امری دیکر طالب چیزی
٤۰ باشید در محکمهٔ شرعی فیصل خواهد پذیرفت* زیرا در خطریم که در خصوص
فتنهٔ امروز از ما باز خواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که در بارهٔ آن عذری
٤۱ برای این ازدحام توانیم آورد* اینرا کفته جماعترا متفرّق ساخت*

باب بیستم

۱ وبعد از تمام شدن این هنکامه پولُس شاکردانرا طلبیده ایشانرا وداع نمود وبسمت
۲ مَکادونیه روانه شد* ودرآن نواحی سیر کرده اهل آنجارا نصیحت بسیار نمود
۳ وبه یونانستان آمد* وسه ماه توقّف نمود وچون عزم سفر سوریه کرد ویهودیان
٤ درکمین وی بودند اراده نمود که از راه مَکادونیه مراجعت کند* وسوپاتِرُس
از اهل بیریه واَرِسْتَرْخُس وسَکُنْدُس از اهل تَسالونیکی وغایوس از دِربَه
۵ وتیموتاوُس واز مردم آسیا تیخیکُس وتُروفیمُس تا به آسیا همراه او رفتند* وایشان
٦ پیش رفته در تَرواس منتظر ما شدند* واما ما بعد از ایّام فطیر از فیلِپی بکشتی

سوار شدیم وبعد از پنج روز به تَرْواس نزد ایشان رسیده در آنجا هفت روز ماندیم *
۷ ودر اوّل هفته چون شاکردان بجهة شکستن نان جمع شدند وپولُس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد وسخن او تا نصف شب طول
۸ کشید * ودر بالاخانهٔ که جمع بودیم چراغِ بسیار بود *
۹ ناکاه جوانیکه اَفتیخُس نام داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنکین اورا در ربود وچون پولُس کلامرا طول میداد خواب بر او مستولی کشته از طبقهٔ سیّم بزیر افتاد واورا مرده
۱۰ برداشتند * آنکاه پولُس بزیر آمده بر او افتاد ووبرا در آغوش کشیده کفت
۱۱ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست * پس بالا رفته ونانرا شکسته خورد
۱۲ وتا طلوع فجر کفتکوی بسیار کرده همچنین روانه شد * وآن جوانرا زنده بردند
۱۳ وتسلّیٔ عظیم پذیرفتند * امّا ما بکشتی سوار شده به اَسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولُس‌را برداریم که بدین طور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود *
۱۴ پس چون در اَسوس اورا ملاقات کردیم اورا برداشته به مِتیلینی آمدیم *
۱۵ واز آنجا بدریا کوچ کرده روز دیکر بمقابل خِیوس رسیدیم وروز سیّم به ساموس وارد شدیم
۱۶ ودر تَرُوجیلیون توقّف نموده روز دیکر وارد میلیتُس شدیم * زیرا که پولُس عزیمت داشت که از محاذیٔ اَفَسُسْ بکذرد مبادا اورا در آسیا درنکی پیدا شود
۱۷ چونکه تعجیل میکرد که اکر ممکن شود تا روز پَنطیکاست باورشلیم برسد * پس
۱۸ از میلیتُس به اَفَسُسْ فرستاده کشیشان کلیسارا طلبید * وچون بنزدش حاضر شدند ایشانرا کفت بر شما معلوم است که از روز اوّل که وارد آسیا شدم چه طور
۱۹ هر وقت با شما بسر میبردم * که با کمال فروتنی واشکهای بسیار وامتحانهائی که
۲۰ از مکاید یهود بر من عارض میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم * وچکونه چیزیرا از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا وخانه بخانه شمارا
۲۱ اخبار وتعلیم مینمودم * ویهودیان ویونانیان نیز از توبه بسوی خدا وایمانِ
۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم * واینك الآن در روح بسته شده باورشلیم
۲۳ میروم واز آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطّلاعی ندارم * جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده میکوید که بندها وزحمات برایم مهیّا است *
۲۴ لیکن این چیزهارا بهیچ می شمارم بلکه جان خودرا عزیز نمیدارم تا دَور خودرا

بخوشی به انجام رسانم وآن خدمتیرا که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض
۲۵ خدا شهادت دهم * والحال اینرا میدانم که جمیع شما که درمیان شما کشته وبملکوت
۲۶ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید * پس امروز ازشما گواهی میطلبم
۲۷ که من از خون همه بری هستم * زیراکه از اعلام نمودن شما بتمامیٔ ارادهٔ خدا کوتاهی
۲۸ نکردم * پس نگاه دارید خویشتن وتمامیٔ آن گله‌را که روح القدس شمارا بر آن
اُسقُف مقرّر فرمود تا کلیسای خدارا رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است *
۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من گرگان درنده بمیان شما درخواهند آمد که بر
۳۰ گله ترحّم نخواهند نمود * وازمیان خودِ شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج
۳۱ خواهند گفت تا شاگردانرا در عقب خود بکشند * لهذا بیدار باشید وبیاد آورید
که مدّت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم *
۳۲ والحال ای برادران شمارا بخدا وبکلام فیض او میسپارم که قادر است شمارا بنا
۳۳ کند ودرمیان جمیع مقدّسین شمارا میراث بخشد * نقره یا طلا یا لباس کسیرا طمع
۳۴ نورزیدم * بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود ورفقایم خدمت
۳۵ میکرد * این همه‌را بشما نمودم که میباید چنین مشقّت کشیده ضعفارا دستگیری
نمائید وکلام خداوند عیسی‌را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده
۳۶ تر است * این بگفت وزانو زده با همگیٔ ایشان دعا کرد * وهمه گریهٔ بسیار
۳۷
۳۸ کردند وبر گردن پولس آویخته اورا میبوسیدند * وبسیار متألّم شدند خصوصا
بجههٔ آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید * پس اورا تا بکشتی
مشایعت نمودند *

باب بیست ویکم

۱ وچون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم وبراه راست بکُوس آمدیم وروز
۲ دیگر برُودَس واز آنجا به پاتَرَا * وچون کشتیٔ یافتیم که عازم فینیقیّه بود بر آن
۳ سوار شده کوچ کردیم * وقِپرُس‌را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی
سُوریه رفتیم ودر صُور فرود آمدیم زیراکه در آنجا می بایست بار کشتی‌را فرود
۴ آورند * پس شاگردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندیم وایشان به الهام
۵ روح به پولُس گفتند که باورشلیم نرود * وچون آنروزهارا بسر بردیم روانه گشتیم

وهمه با زنان واطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند وبکنارهٔ دریا زانو زده
۶ دعا کردیم * پس یکدیگررا وداع کرده بکشتی سوار شدیم وایشان بخانه‌های خود
۷ برگشتند * وما سفر دریارا به انجام رسانیده از صُور به پَتُولامِیس رسیدیم وبرادرانرا
۸ سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم * در فردای آنروز از آنجا روانه شده بقَیصَریه
۹ آمدیم وبخانهٔ فِیلِپُّسِ مبشّرکه یکی از آن هفت بود در آمده نزد او ماندیم * واورا
۱۰ چهار دخترِ باکره بود که نبوّت میکردند * وچون روز چند در آنجا ماندیم نبیٔ
۱۱ آغابوس نام از یهودیه رسید * ونزد ما آمده کمربند پولُس‌را گرفته ودستها وپایهای خودرا بسته گفت روح القدس میگوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این
۱۲ کمربندرا بهمین طور بسته اورا بدستهای اُمّتها خواهند سپرد * پس چون اینرا
۱۳ شنیدیم ما واهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولُس جواب داد چه میکنید که گریان شده دل مرا میشکنید زیرا من مستعدّم که نه فقط قید شوم بلکه
۱۴ تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی * چون او نشنید خاموش شده گفتیم
۱۵ آنچه ارادهٔ خداوند است بشود * وبعد از آن ایّام تدارک سفر دیده متوجّه اورشلیم
۱۶ شدیم * وتنی چند از شاگردان قیصریّه همراه آمده مارا نزد شخصی مناسُون نام که
۱۷ از اهل قِپْرُس وشاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم * وچون
۱۸ وارد اورشلیم گشتیم برادرانْ مارا بخوشنودی پذیرفتند * ودر روز دیگر پولُس
۱۹ مارا برداشته نزد یعقوب رفت وهمهٔ کشیشان حاضر شدند * پس ایشانرا سلام کرده آنچه خدا بوسیلهٔ خدمت او درمیان اُمّتها بعمل آورده بود مفصّلاً گفت *
۲۰ ایشان چون اینرا شنیدند خدارا تمجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
۲۱ چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند وجمیعاً در شریعت غیوراند * ودر بارهٔ تو شنیده اند که همهٔ یهودیانرا که درمیان اُمّتها می باشند تعلیم میدهی که از موسی
۲۲ انحراف نمایند ومیگوئی نباید اولاد خودرا مختون ساخت وبسنن رفتار نمود * پس
۲۳ چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمدهٔ * پس آنچه بتو گوئیم بعمل آور. چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست *
۲۴ پس ایشانرا برداشته خودرا با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سرخودرا بتراشند تا همه بدانند که آنچه در بارهٔ تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

۲۵ محافظت شریعت سلوك مینمائی * لیکن در بارهٔ آنانیکه از اُمّتها ایمان آورده اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که از قربانیهای بت وخون وحیوانات خفه شده وزنا پرهیز
۲٦ نمایند * پس پولُس آن اشخاص را برداشته روز دیگر با ایشان طهارت کرده بهیکل
در آمد واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هر یك از ایشان
۲۷ بگذرانند * وچون هفت روز نزدیك به انجام رسید یهودیٔ چند از آسیا اورا در
۲۸ هیکل دیده تمامیٔ قوم را بشورش آوردند ودست بر او انداخته * فریاد بر آوردند
که ای مردان اسرائیلی امداد کنید * این است آنکس که بر خلاف اُمّت وشریعت
واین مکان در هر جا همه را تعلیم میدهد بلکه یونانیٔ چند را نیز بهیکل در آورده
۲۹ این مکان مقدّس را ملوّث نموده است * زیرا قبل از آن تَرُوفیمُسِ اَفَسُسِی را با
۳۰ وی در شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولُس اورا بهیکل آورده بود * پس
تمامیٔ شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولُس را گرفتند واز هیکل بیرون
۳۱ کشیدند وفی الفور درها را بستند * وچون قصد قتل او میکردند خبر بمین باشیٔ
۳۲ سپاه رسید که تمامیٔ اورشلیم بشورش آمده است * او بی درنگ سپاه ویوزباشی ها را
برداشته برسر ایشان تاخت پس ایشان بمجرّد دیدن مین باشی وسپاهیان از زدن
۳۳ پولُس دست برداشتند * چون مین باشی رسید اورا گرفته فرمان داد تا اورا بدو
۳٤ زنجیر به بندند وپرسید که این کیست وچه کرده است * امّا بعضی از آن گروه
بسخنی وبعضی بسخنی دیگر صدا میکردند وچون او بسبب شورش حقیقت امر را
۳۵ نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند * وچون به زینه رسید اتّفاق افتاد که
۳٦ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا بر گرفتند * زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب
۳۷ او افتاده صدا میزدند که اورا هلاك کن * چون نزدیك [illegible] که پولُس را بقلعه
در آورند او بمین باشی گفت آیا اجازت است که بتو چیزی گویم گفت آیا زبان
۳۸ یونانی را میدانی * مگر تو ان مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه بر انگیخته
۳۹ چهار هزار مرد قتّال را به بیابان برد * پولس گفت من مرد یهودی هستم از طرسوسِ
قیلقیّه شهری که بی نام ونشان نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا
٤۰ بمردم سخن گویم * چون اذن یافت بر زینه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد
وچون آرامیٔ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت *

باب بیست ودوّم

۱ ای برادران عزیز وپدرانْ حجّتی را که الآن پیش شما میآورم بشنوید* چون
۲ شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلّم میکند بیشتر خاموش شدند پس کفت*
۳ من مرد یهودی هستم متولّد طرسوسِ قیلیقیّه امّا تربیت یافته بودم در این شهر در
خدمت غمالائیل ودر دقایق شریعتِ اجداد متعلّم شده در بارهٔ خدا غیور میبودم
۴ چنانکه همکیْ شما امروز میباشید* واین طریقترا تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه
۵ مردان وزنانرا بند نهاده بزندان می انداختم* چنانکه رئیس کَهَنَه وتمام اهل
شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامهها برای برادران کرفته عازم دمشق
۶ شدم تا آنانیرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلیم آورم تا سزا یابند* ودر
اثنای راه چون نزدیك بدمشق رسیدم قریب بظهر ناکاه نوری عظیم از آسمان کِرد
۷ من درخشید* پس بر زمین افتاده هاتفیرا شنیدم که بمن میکوید ای شاؤل ای
۸ شاؤل چرا بر من جفا میکنی* من جواب دادم خداوندا تو کیستی* او مرا کفت
۹ من آن عیسیٔ ناصری هستم که تو بر وی جفا میکنی* وهمراهان من نوررا دیده
۱۰ ترسان کشتند ولی آواز آنکسرا که با من سخن کفت نشنیدند* کفتم خداوندا
چکنم* خداوند مرا کفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطّلع خواهند
۱۱ ساخت از آنچه برایت مقرّر است که بکنی* پس چون از سطوت آن نور نا بینا
۱۲ کشتم رفقایم دست مرا کرفته بدمشق رسانیدند* آنکاه شخصی متّقی بحسب شریعت
۱۳ حنّانیا نام که نزد همهٔ یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود* بنزد من آمده وایستاده بمن
۱۴ کفت ای برادر شاؤل بینا شو که در همان ساعت بر وی نکریستم* اوکفت
خدای پدران ما ترا برکزید تا ارادهٔ اورا بدانی وآن عادلرا به بینی واز زبانش
۱۵ سخنی بشنوی* زیرا از آنچه دیده وشنیدهٔ نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد*
۱۶ وحال چرا تأخیر می نمائی برخیز وتعمید بکیر ونام خداوندرا خوانده خودرا از
۱۷ کناهانت غسل ده* وچون باورشلیم برکشته در هیکل دعا میکردم بیخود شدم*
۱۸ پس اورا دیدم که بمن میکوید بشتاب واز اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت
۱۹ ترا در حقّ من نخواهند پذیرفت* من کفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر

۲۰ کنیسه مؤمنین ترا حبس کرده میزدم * وهنگامیکه خون شهید تو استیفانرا میریختند
۲۱ من نیز ایستاده رضا بدان دادم وجامه‌های قاتلان اورا نگاه میداشتم * او بمن
۲۲ گفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی امّتهای بعید میفرستم * پس تا این سخن بدو
گوش گرفتند آنگاه آواز خودرا بلند کرده گفتند چنین شخص‌را از روی زمین
۲۳ بردار که زنده ماندنِ او جایز نیست * وچون غوغا نموده وجامه‌های خودرا
۲۴ افشانده خاك بهوا میریختند * مین‌باشی فرمان داد تا اورا بقلعه در آوردند وفرمود
که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند *
۲۵ ووقتیکه اورا به‌ریسمانها می بستند پولُس به یوزباشئ که حاضر بود گفت آیا بر شما
۲۶ جایز است که مردی رومیرا بی حجّت هم تازیانه زنید * چون یوزباشی اینرا شنید
نزد مین‌باشی رفته اورا خبر داده گفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومی
۲۷ است * پس مین‌باشی آمده بوی گفت مرا بگو که تو رومی هستی ۰ گفت بلی *
۲۸ مین‌باشی جواب داد من این حقوق‌را بمبلغی خطیر تحصیل کردم ۰ پولس گفت
۲۹ امّا من در آن مولود شدم * در ساعت آنانیکه قصد تفتیش او داشتند دست از
او بر داشتند ومین‌باشی ترسان گشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که
۳۰ اورا بسته بود * بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علّت
مدّعئ او میباشند اورا از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کَهَنَه وتمامئ اهل
شوری حاضر شوند وپولُس‌را پائین اورده درمیان ایشان بر پا داشت *

باب بیست وسیّم

۱ پس پولُس به‌اهل شوری نیك نگریسته گفت ای برادران من تا امروز با کمال
۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام * آنگاه حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا
۳ فرمود تا بدهانش زنند * پولُس بدو گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید
شده ۰ تو نشسته تا مرا برحسب شریعت داوری کنی وبضدّ شریعت حکم بزدنم
۴ میکنی * حاضران گفتند آیا رئیس کَهَنَه خدارا دشنام میدهی * پولُس گفت ای
۵ برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خودرا بد مگوی *
۶ چون پولُس فهمید که بعضی از صدّوقیان وبعضی از فریسیانند در مجلس ندا در

داد که ای برادرانْ من فریسیْ پسر فریسی هستم وبرای امید وقیامت مردکان از
۷ من بازپرس می شود* چون اینرا کفت درمیان فریسیان وصدّوقیان منازعه بر
۸ پا شد وجماعت دو فرقه شدند* زیرا که صدّوقیان منکر قیامت وملائکه
۹ وارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو* پس غوغای عظیم بر پا شد وکاتبانِ از
فرقهٔ فریسیان بر خاسته مخاصمه نموده میکفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
۱۰ واکر روحی یا فرشتهٔ با او سخن کفته باشد با خدا جنك نباید نمود* وچون
منازعه زیادتر میشد مین‌باشی نرسید که مبادا پولُس‌را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
۱۱ پائین آمده اورا از میانشان بر داشته بقلعه در آوردند* ودر شبِ همان روز
خداوند نزد او آمده کفت ای پولُس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در
۱۲ حقّ من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی* وچون روز شد
یهودیان با یکدیکر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولُس‌را نکُشند نخورند
۱۳ ونه نوشند* وآنانیکه در بارهٔ این همقسم شدند زیاده از چهل نفر بودند*
۱۴ اینها نزد روٴسای کَهَنَه ومشایخ رفته کفتند بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا
۱۵ پولُس‌را نکُشیم چیزی نچشیم* پس الآن شما با اهل شوری مین‌باشیرا اعلام کنید
که اورا نزد شما بیاورد که کویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمائید
۱۶ وما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش اورا بکُشیم* امّا خواهر زادهٔ پولُس از کمین
۱۷ ایشان اطّلاع یافته رفت وبقلعه در آمده پولُسرا آکاهانید* پولُس یکی از
یوزباشیانرا طلبیده کفت این جوانرا نزد مین‌باشی ببر زیرا خبری دارد که باو
۱۸ بکوید* پس اورا برداشته بحضور مین‌باشی رسانیده کفت پولُسِ زندانی مرا
طلبیده خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
۱۹ کند* پس مین‌باشی دستش‌را کرفته بخلوت برد وپرسید چه چیز است که میخواهی
۲۰ بمن خبر دهی* عرض کرد یهودیان متّفق شده‌اند که از تو خواهش کنند تا
پولُس‌را فردا بمجلس شوری در آوری که کویا اراده دارند در حقّ او زیادتر
۲۱ تفتیش نمایند* پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیراکه بیشتر از چهل نفر از
ایشان در کمین وی‌اند وبسوکند عهد بسته‌اند که تا اورا نکشند چیزی نخورند
۲۲ ونیاشامند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو میباشند* مین‌باشی آنجوانرا مرخّص

۲۲ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مگو که مرا از این راز مطّلع ساختی * پس دو
نفر از یوزباشیانرا طلبیده فرمود که دویست سپاهی وهفتاد سوار ودویست نیزه
۲٤ دار در ساعت سیّم از شب حاضر سازید تا بقیصریه بروند * ومرکبی حاضر کنید
۲۵ تا پولُس‌را سوار کرده اورا بسلامتی به نزد فِیلِکْس والی برسانند * ونامهٔ بدین
۲٦ مضمون نوشت * کلودِیُوس لِیسِیاس بوالیٔ گرامی فِیلِکْسْ سلام میرساند *
۲۷ یهودیان این شخص‌را گرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته اورا از ایشان
۲۸ گرفتم چون دریافت کرده بودم که رومی است * وچون خواستم بفهمم که بچه
۲۹ سبب بر وی شکایت می کنند اورا به مجلس ایشان در آوردم * پس یافتم که در
مسائل شریعتِ خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند
۳۰ نمیدارند * وچون خبر یافتم که یهودیان قصد کمین سازی برای او دارند بی
درنگ اورا نزد تو فرستادم ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادّعا
۳۱ نمایند والسّلام * پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند پولُس‌را در شب برداشته
۳۲ به آنْتِیپاتْرِیس رسانیدند * وبامدادان سوارانرا گذاشته که با او بروند خود
۳۳ بقلعه برگشتند * وچون ایشان وارد قَیصَریه شدند نامه‌را بوالی سپردند
۳٤ وپولُس‌را نیز نزد او حاضر ساختند * پس والی نامه‌را ملاحظه فرموده پرسید که
۳۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقیّه است * گفت چون مدّعیان تو
حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نگاه دارند *

باب بیست وچهارم

۱ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشایخ وخطیبی تَرْتُلُّس نام رسیدند
۲ وشکایت از پولُس نزد والی آوردند * وچون اورا احضار فرمود تَرْتُلُّس آغاز
ادّعا نموده گفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم واحسانات عظیمه از
۳ تدابیر تو بدین قوم رسیده است ای فِیلِکْسِ گرامی * در هر جا ودر هر وقت اینرا
٤ در کمال شکرگذاری می پذیریم * ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعی هستم
۵ که از راه نوازش مختصرًا عرض مارا بشنوی * زیرا که این شخص‌را مفسد وفتنه
انگیز یافته‌ایم درمیان همهٔ یهودیانِ ساکن ربعِ مسکون واز پیشوایان بدعت

٦ نصاری * وچون او خواست هیکل‌را ملوّث سازد اورا گرفته اراده داشتیم که
٧ بقانون شریعت خود بر او داوری نمائیم * ولی لیسیاسِ مین‌باشی آمده اورا بزور
٨ بسیار از دستهای ما بیرون آورد * وفرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند واز
او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما بر او ادّعا میکنیم *
٩ ویهودیان نیز با او متّفق شده گفتند که چنین است * چون والی پولُس اشاره نمود
١٠ که سخن بگوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم
١١ این قوم میباشی بخوشنودیٔ وافر حجّت در بارهٔ خود میآورم * زیرا تو میتوانی
دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم *
١٢ ومرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم ونه در کنایس یا شهر که خلق‌را
١٣ بشورش آورم * وهم آنچه الآن بر من ادّعا میکنند نمیتوانند اثبات نمایند * لیکن
١٤ اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت میگویند خدای پدرانرا عبادت میکنم
١٥ وبآنچه در توراة وانبیاء مکتوبست معتقدم * وبخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز
١٦ قبول دارند که قیامت مردگان از عادلان وظالمان نیز خواهد شد * وخودرا در
این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خودرا بسوی خدا ومردم بی لغزش نگاه
١٧ دارم * وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم *
١٨ ودر این امور چند نفر از یهودیانِ آسیا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون هنگامه
١٩ یا شورشی * وایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر
٢٠ من دارند ادّعا کنند * یا اینان خود بگویند اگر گناهی از من یافتند وقتیکه در
٢١ حضور اهل شوری ایستاده بودم * مگر آن یك سخن که درمیان ایشان ایستاده
بدان ندا کردم که در بارهٔ قیامت مردگان از من امروز پیش شما بازپرس میشود *
٢٢ آنگاه فِیلکَس چون از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تأخیر انداخته
٢٣ گفت چون لیسیاسِ مین‌باشی آید حقیقت امر شمارا در یافت خواهم کرد * پس
یوزباشیرا فرمان داد تا پولُس‌را نگاه دارد واورا آزادی دهد واحدی از
٢٤ خویشانش‌را از خدمت وملاقات او منع نکند * وبعد از روزی چند فِیلکَس با
زوجهٔ خود دُرُوسِلاّ که زنی یهودی بود آمده پولُس‌را طلبیده سخن اورا در بارهٔ ایمانِ
٢٥ مسیح شنید * وچون او در بارهٔ عدالت وپرهیزکاری وداوریٔ آینده خطاب

میکرد فِیلِکْس ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کنم ترا باز خواهم
۲۶ خواند* ونیز امید میداشت که پولُس اورا نقدی بدهد تا اورا آزاد سازد وازاین
۲۷ جهة مکرّرًا ویرا خواسته با او کفتکو میکرد* امّا بعد از انقضای دو سال
پُورکِیوُس فَسْتوس خلیفهٔ ولایت فِیلِکْس شد و فِیلِکْس چون خواست بر یهود منّت
نهد پولُس‌را در زندان کذاشت*

باب بیست وپنجم

۱ پس چون فَسْتوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قَیصَرِیّه باورشلیم
۲ رفت* ورئیس کَهَنَه واکابر یهود نزد او بر پولُس ادّعاء کردند وبدو التماس
۳ نموده* منّتی بر وی خواستند تا اورا باورشلیم بفرستند ودر کمین بودند که اورا
۴ در راه بکُشند* امّا فَستوس جواب داد که پولُس‌را باید در قَیصَرِیه نکاه داشت
۵ زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود* وکفت پس کسانی از شما که میتوانند
۶ همراه بیایند تا اکر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادّعا نمایند* وچون
بیشتر از ده روز درمیان ایشان توقّف کرده بود بقَیصَرِیّه آمد وبامدادان بر مسند
۷ حکومت برآمده فرمود تا پولُس‌را حاضر سازند* چون او حاضر شد یهودیانی
که از اورشلیم آمده بودند بکرِد او ایستاده شکایتهای بسیار وکران بر پولُس آوردند
۸ ولی اثبات نتوانستند کرد* او جواب داد که نه بشریعت یهود ونه بهیکل ونه
۹ بقَیصر هیچ کناه کرده‌ام* امّا چون فَسْتوس خواست بر یهود منّت نهد در جواب
پولُس کفت آیا میخواهی باورشلیم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود*
۱۰ پولُس کفت در محکمهٔ قَیصَر ایستاده‌ام که درآنجا میباید محاکمهٔ من بشود به یهود
۱۱ هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو میدانی* پس هرکاه ظلمی یا عملی مستوجب
قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اکر هیچ یك از این شکایتهائیکه اینها بر
من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقَیصَر رفع دعوی میکنم*
۱۲ آنکاه فستوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقَیصر رفع دعوی
۱۳ کردی بحضور قیصر خواهی رفت* وبعد از مرور ایّام چند آغرِیپاس پادشاه
۱۴ وبرنیکی برای تحیّت فَستوس بقَیصَرِیّه آمدند* وچون روزی بسیار در آنجا توقّف

نمودند فَسْتوس برای پادشاه مقدّمهٔ پولُس را بیان کرده کفت مردیست که فِیلِکْس
۱۵ اورا در بند کذاشته است * که در بارهٔ او وقتیکه باورشلیم آمدم روٴسای کَهَنَه
۱۶ ومشایخ یهود مرا خبر دادند وخواهش نمودند که بر او داوری شود * در جواب
ایشان کفتم که رومیانرا رسم نیست که احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه
مدّعیان خودرا رو برو شود واورا فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب کوید *
۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بیدرنك در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند * ومدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من کمان میبردم
۱۹ هیچ ادّعاء بر وی نیاوردند * بلکه مسئلهٔ چند بر او ایراد کردند در بارهٔ مذهب
۲۰ خود ودر حقّ عیسی نامیکه مرده است وپولُس میکوید که او زنده است * وچون
من در این کونه مسائل شكّ داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلیم بروی
۲۱ تا در آنجا این مقدّمه فیصل پذیرد * ولی چون پولُس رفع دعوی کرد که برای
محاکمهٔ اُوغُسْطُس محفوظ ماند فرمان دادم که اورا نکاه بدارند تا اورا بحضور قیصَر
۲۲ روانه نمایم * آغْریپاس به فَسْتوس کفت من نیز میخواهم این شخص را بشنوم * کفت
۲۳ فردا اورا خواهی شنید * پس بامدادان چون آغْرِیپاس وبَرْنِیکی با حشمتی عظیم
آمدند وبدار الاستماع با مین باشیان وبزرکان شهر داخل شدند بفرمان فَسْتوس
۲۴ پولُس را حاضر ساختند * آنکاه فَسْتوس کفت ای آغْریپاس پادشاه وای همهٔ
مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که در بارهٔ او تمامیٔ جماعت
یهود چه در اورشلیم وچه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیکر
۲۵ نباید زیست کند * ولیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده
۲۶ است وخود به اوغُسْطُس رفع دعوی کرد اراده کردم که اورا بفرستم * وچون
چیزی درست ندارم که در بارهٔ او بخداوندکار مرقوم دارم از این جهت اورا نزد
شما وعلی الخصوص درحضور تو ای آغْرِیپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحّص شاید
۲۷ چیزی یافته بنکارم * زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیریرا بفرستم وشکایتهائی که
بر اوست معروض ندارم *

باب بیست وششم

۱ آغْرِیپاس به پولُس کفت مرخّصی که کیفیت خودرا بکوئی پس پولُس دست

۲ خودرا دراز کرده حجّت خودرا بیان کرد * که ای آغرِیپاس پادشاه سعادت
خودرا در این میدانم که امروز در حضور تو حجّت بیاورم در بارهٔ همهٔ شکایتهائی
۳ که یهود از من میدارند * خصوصاً چون تو در همهٔ رسوم ومسائل یهود عالم
٤ هستی پس از تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده مرا بشنوی * رفتار مرا از جوانی
چونکه از ابتداء درمیان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامیٔ یهود می دانند *
۵ ومرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارساترین فرقهٔ
٦ دین خود فریسی میبودم * والحال بسبب امید ان وعدهٔ که خدا به اجداد ما داد
۷ برمن ادّعاء میکنند * وحال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجدّ وجهد عبادت
میکنند محض امید تحصیل همین وعدهٔ که بجهة همین امید ای آغرِیپاس پادشاه یهود
۸ ۹ برمن ادّعاء میکنند * شما چرا محال مینپندارید که خدا مردگانرا برخیزاند * من هم
درخاطر خود می پنداشتم که بنام عیسیٔ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است *
۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم واز روٌسای کَهَنه قدرت یافته بسیاری از مقدّسین را
۱۱ در زندان حبس میکردم وچون ایشانرا میکشتند در فتوی شریك میبودم * ودر
همهٔ کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور میساختم که کفر گویند وبر ایشان
۱۲ بشدّت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم * در این میان هنگامیکه با
۱۳ قدرت واجازت از روٌسای کَهَنه بدمشق میرفتم * در راه ای پادشاه در وقت
ظهر نوریرا از آسمان دیدم درخشنده تر از خورشید که در دَور من ورفقایم تابید *
۱٤ وچون همه بر زمین افتادیم هاتفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته
گفت ای شاوٌل شاوٌل چرا برمن جفا میکنی ترا بر میخها لگد زدن دشوار است *
۱۵ ۱٦ من گفتم خداوندا تو کیستی • گفت من عیسی هستم که تو برمن جفا میکنی * ولیکن
برخاسته برپا بایست زیراکه برتو ظاهر شدم تا ترا خادم وشاهد مقرّر کردانم برآن
۱۷ چیزهائیکه مرا در انها دیدهٔ وبر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد * وترا رهائی
خواهم داد از قوم واز امّتهائیکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد * تا چشمان ایشانرا
۱۸ باز کنی تا از ظلمت بسوی نور واز قدرت شیطان بجانب خدا برگردند تا آمرزش
۱۹ گناهان ومیراثی درمیان مقدّسین بوسیلهٔ ایمانیکه برمن است بیابند * آنوقت ای
۲۰ آغرِیپاس پادشاه رویای آسمانیرا نافرمانی نورزیدم * بلکه نخست آنانیرا که دردمشق

بودند و در اورشلیم و در تمامیٔ مرز و بوم یهودیّه و اُمّتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه
۲۱ کنند و بسوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایقهٔ توبه را بجا آورند* بسبب همین
۲۲ امور یهود مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند* امّا از خدا اعانت یافته تا
امروز باقی ماندم و خورد و بزرگرا اعلام مینمایم و حرفی نمیگویم جز آنچه انبیاء و موسی
۲۳ گفتند که میبایست واقع شود* که مسیح میبایست زحمت بیند و نوبر قیامت مردگان
۲۴ گشته قوم و امّتهارا بنور اعلام نماید* چون او بدین سخنان حجّة خودرا می آورد
فَستوس باواز بلند گفت ای پولُس دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است*
۲۵ گفت ای فَستوسِ گرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیاریرا میگویم* زیرا
۲۶ پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میگویم از این امور مطّلع است چونکه مرا
یقین است که هیچ یك از این مقدّمات بر او مخفی نیست زیراکه این امور در
۲۷ خلوت واقع نشد* ای اَغرِیپاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آوردهٔ میدانم که ایمان
۲۸ داری* اَغرِیپاس بپولُس گفت به قلیلْ ترغیب میکنی که من مسیحی بگردم*
۲۹ پولُس گفت از خدا خواهش میداشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این
۳۰ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من گردند جز این زنجیرها* چون اینرا
۳۱ گفت پادشاه و والی و بَرنِیکِی و سایر مجلسیان برخاسته* رفتند و با یکدیگر
گفتگو کرده گفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است*
۳۲ و اَغرِیپاس به فَستوس گفت اگر این مرد بقیصَر رفع دعویٔ خود نمیکرد اورا آزاد
کردن ممکن میبود*

باب بیست و هفتم

۱ چون مقرّر شد که به اِیطالیا برویم پولُس وچند زندانیٔ دیگررا به یوزباشیٔ از سپاه
۲ اُوغُسطُس که یولیوُس نام داشت سپردند* وبکشتیٔ اَدرامینینی که عازم بنادر آسیا
بود سوار شده کوچ کردیم و اَرِستَرخُس از اهل مَکادونیه از تسالونیکی همراه ما بود*
۳ روز دیگر بصیدون فرود آمدیم و یولیوُس با پولُس ملاطفت نموده اورا اجازت
۴ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد* واز آنجا روانه شده
۵ زیر قِبرُس گذشتیم زیراکه باد مخالف بود* واز دریای کنار قِیلِیقیّه و پَمفلِیّه گذشته
۶ بمیرای لیکیّه رسیدیم* در آنجا یوزباشی کشتیٔ اِسکَندَرِیه‌را یافت که به ایطالیا میرفت

۷ ومارا بر آن سوار کرد * وچند روز بآهستگی رفته بقِنیدُس بمشقت رسیدیم وچون
۸ باد مخالف ما میبود در زیر کرِیت نزدیك سَلْمُونی راندیم * وبدشواری از آنجا
۹ گذشته بموضعیکه به بنادر حَسَنه مسمّی و قریب بشهر لِسائیّه است رسیدیم * وچون
زمان منقضی شد ودر این وقت سفر دریا خطرناك بود زیراکه ایّام روزه گذشته
۱۰ بود * پولُس ایشانرا نصیحت کرده گفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
۱۱ وخسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار وکشتی را بلکه جانهای مارا نیز * ولی
۱۲ یوزباشی ناخدا وصاحب کشتی را بیشتر از قول پولُس اعتناء نمود * وچون آن
بندر نیکو نبود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا
نقل کنند تا اگر ممکن شود خودرا به فِینِیکَس رسانیده زمستانرا در آنجا بسر برند که
۱۳ آن بندریست از کرِیت مواجّه مغرب جنوبی ومغرب شمالی * وچون نسیم جنوبی
وزیدن گرفت گمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنگر برداشتیم واز کنارهٔ
۱٤ کرِیت گذشتیم * لیکن چیزی نه گذشت که بادی شدید که آنرا اُورُکلِیدُون می
۱٥ نامند از بالای آن زدن گرفت * در ساعت کشتی ربوده شده رو بسوی باد
۱٦ نتوانست نهاد پس آنرا ازدست داده بی اختیار رانده شدیم * پس در زیر جزیرهٔ که
کَلُودِی نام داشت دوان دوان رفتیم وبدشواری زورقرا در قبض خود آوردیم *
۱۷ وآنرا برداشته ومعونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند وچون ترسیدند که
به ریگزارِ سِیرْتِس فرو روند حبال کشتی را فرو کشیدند وهمچنان رانده شدند *
۱۸ وچون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیگر بار کشتی را بیرون انداختند *
۱۹ و روز سیّم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم * وچون روزهای بسیار
۲۰ آفتاب وستارگانرا ندیدند وطوفانی شدید بر ما می افتاد دیگر هیچ امید نجات برای
۲۱ ما نماند * وبعد از گرسنگی بسیار پولُس درمیان ایشان ایستاده گفت ای مردمان
نخست میبایست سخن مرا پذیرفته از کرِیت نقل نکرده باشید تا این ضرر وخسران
۲۲ را نه بینید * اکنون نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیراکه هیچ ضرری
۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی * زیراکه دوش فرشتهٔ آن خدائیکه از
۲٤ آن او هستم وخدمت اورا میکنم بمن ظاهر شده * گفت ای پولُس ترسان مباش زیرا
باید تو در حضور قَیصَر حاضر شوی واینك خدا همهٔ هم سفران ترا بتو بخشیده

۲۵ است * پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که بهمان طور که بمن
۲۶ گفت واقع خواهد شد * لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم * وچون شب چهاردهم شد
۲۷ وهنوز در دریای آدْرِیا بهرسو رانده میشدیم در نصف شب ملّاحان گمان بردند که
۲۸ خشکی نزدیکست * پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند وقدری پیشتر رفته
۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند * وچون ترسیدند که بصخرهها بیفتیم از پشت
۳۰ کشتی چهار لنگر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود * امّا چون ملّاحان قصد
داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند بیهانهٔ که لنگرها را از پیش
۳۱ کشتی بکشند * پولُس یوزباشی وسپاهیانرا گفت اگر اینها درکشتی نمانند نجات شما
۳۲ ممکن نباشد * آنگاه سپاهیان ریسمانهای زورقرا بریده گذاشتند که بیفتد * چون روز
۳۳ نزدیك شد پولُس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس گفت امروز روز
۳۴ چهاردهم است که انتظار کشیده وچیزی نخورده گرسنه مانده اید * پس استدعای
من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر
۳۵ هیچ یك ازشما نخواهد افتاد * این بگفت ودرحضور همه نان گرفته خدارا شکرگفت
۳۶ و پاره کرده خوردن گرفت * پس همه قویّ دل گشته نیز غذا خوردند * وجملهٔ
۳۷ ۳۸ نفوس در کشتی دویست وهفتاد وشش بودیم * چون از غذا سیر شدند گندم را
۳۹ بدریا ریخته کشتیرا سبك کردند * اما چون روز روشن شد زمینرا نشناختند لیکن
خلیجی دیدند که شاطیٔ داشت پس رای زدند که اگر ممکن شود کشتیرا بر آن
۴۰ برانند * وبند لنگرهارا بریده آنهارا در دریا گذاشتند وبندهای سکّانرا باز کرده
۴۱ وبادبانرا برای باد گشاده راه ساحل را پیش گرفتند * امّا کشتی را در مجمع بحرَین
به پایاب رانده مقدّم آن فروشده بیحرکت ماند ولی مؤخّرش از لطمهٔ امواج درهم
۴۲ شکست * آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده
۴۳ بگریزد * لیکن یوزباشی چون خواست پولُس را برهاند ایشانرا از این اراده
باز داشت وفرمود تا هرکه شناوری داند نخست خویشتن را بدریا انداخته
۴۴ بساحل رساند * وبعضی برتختها وبعضی برچیزهای کشتی وهمچنین همه بسلامتی
بخشکی رسیدند *

باب بیست وهشتم

۱ وچون رستکار شدند یافتند که جزیره مَلِیطَه نام دارد* وآن مردمان بَرْبَری
۲ با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا بسبب باران که میبارید وسرما آتش افروخته همهٔ
۳ مارا پذیرفتند* چون پولُس مقداری هیزم فراهم کرده برآتش مینهاد بسبب حرارت
۴ افعیٔ بیرون آمده بردستش چسپید* چون بَرْبَریان جانوررا از دستش آویخته
دیدند با یکدیکر میکفتند بلا شكّ این شخصْ خونی است که با اینکه از دریا رست
۵ عدل نمیکذارد که زیست کند* امّا آن جانوررا درآتش افکنده هیچ ضرر نیافت*
۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار
۷ کشیدند ودیدند که هیچ ضرری بدو نرسید برکشته کفتند که خدائیست* ودر
آن نواحی املاك رئیس جزیره که پُوبْلِیُوس نام داشت بود که اومارا بخانهٔ خود
۸ طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود* ازقضا پدر پُوبْلِیُوس را رنج تب واسهال
عارض شده خفته بود پس پولُس نزد وی آمده ودعا کرده ودست بر او کذارده
۹ اورا شفا داد* وچون این امر واقع شد سایر مریضانیکه درجزیره بودند آمده شفا
۱۰ یافتند* وایشان مارا اکرام بسیار نمودند وچون روانه میشدیم آنچه لازم بود برای
۱۱ ما حاضر ساختند* وبعد ازسه ماه بکشتیٔ اسْکَنْدَرِیّه که علامت جوزا
۱۲ داشت وزمستانرا در جزیره بسر برده بود سوار شدیم* وبسَرَاکُوس فرود آمده سه
۱۳ روز توقّف نمودیم* واز آنجا دَوْر زده به رِیغیُون رسیدیم وبعد از یکروز باد
۱۴ جنوبی وزیده روز دوّم وارد پوطیولی شدیم* ودر آنجا برادران یافته حسب
۱۵ خواهش ایشان هفت روز ماندیم وهمچنین به رُوم آمدیم* وبرادرانِ آنجا چون از
احوال ما مطّلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فُورُنِ اَپِیُوس وسه دکّان
۱۶ وپولُس چون ایشانرا دید خدارا شکر نموده قویّ دل کشت* وچون به رُوم
رسیدیم یوزباشی زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولُس‌را اجازت دادند که
۱۷ با یك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند* وبعد از سه روز پولُس
بزرکان یهودرا طلبید وچون جمع شدند بایشان کفت ای برادرانِ عزیز با وجودیکه
من هیچ عملی خلاف قوم ورسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته

۱۸ بدستهای رومیان سپردند* ایشان بعد از تفحّص چون در من هیچ علّت قتل
۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند* ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شده
۲۰ بقیصر رفع دعوی کردم نه تا آنکه از اُمّت خود شکایت کنم* اکنون بدین جهة خواستم شمارا ملاقات کنم وسخن کویم زیرا که بجهة امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
۲۱ شدم* ویرا کفتند ما هیچ نوشته در حقّ تو از یهودیّه نیافته ایم ونه کسی از برادرانیکه
۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی در بارهٔ تو کفته است* لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود ترا بشنویم زیرا مارا معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میکویند*
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود واز توراة موسی وانبیاء از صبح تا
۲٤ شام در بارهٔ عیسی اقامهٔ حجّت میکرد* پس بعضی بسخنان او ایمان آوردند وبعضی
۲۵ ایمان نیاوردند* وچون با یکدیکر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه پولُس این یك سخن را کفته بود که روح القدس بوساطت اِشَعْیای نبیّ به اجداد
۲۶ ما نیکو خطاب کرده* کفته است که نزد اینقوم رفته بدیشان بکو بکوش خواهید
۲۷ شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده خواهید نکریست ونخواهید دید* زیرا دل این قوم غلیظ شده وبکوشهای سنکین میشنوند وچشمان خودرا برهم نهاده‌اند مبادا بچشمان به بینند وبکوشها بشنوند وبدل بفهمند وبازکشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم*
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمّتها فرستاده میشود وایشان خواهند
۲۹ شنید* چون اینرا کفت یهودیان رفتند وبا یکدیکر مباحثهٔ بسیار میکردند*
۳۰ امّا پولُس دو سالِ تمام در خانهٔ اجارهٔ خود ساکن بود وهرکه بنزد وی میآمد می
۳۱ پذیرفت* وبملکوت خدا موعظه مینمود وبا کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم میداد*

رسالهٔ پولس رسول برومیان

باب اوّل

۱ پولس غلام عیسی مسیح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده برای انجیل خدا*
۲ که سابقًا وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبیای خود درکتب مقدّسه* ۳ دربارهٔ
۴ پسر خود که بحسب جسم ازنسل داود متولّد شد* وبحسب روح قدّوسیّت پسر
۵ خدا بقوّت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح* که
۶ باو فیض ورسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امّتها بخاطر اسم او* که
۷ درمیان ایشان شما نیز خوانده شدهٔ عیسی مسیح هستید* بهمه که در روم محبوب
خدا وخوانده شده ومقدّسید فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
۸ خداوند برشما باد* اوّل شکر میکنم خدای خودرا بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ
۹ همگیٔ شما که ایمان شما درتمام عالم شهرت یافته است* زیرا خدائیکه اورا بروح
خود در انجیل پسرش خدمت میکنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شمارا یاد
۱۰ میکنم* ودائمًا دردعاهای خود مسئلت میکنم که شاید الآن آخر بارادهٔ خدا
۱۱ سعادت یافته نزد شما بیایم* زیرا بسیار اشتیاق دارم که شمارا ببینم تا نعمتی
۱۲ روحانی بشما برسانم که شما استوار بگردید* یعنی تا درمیان شما تسلّی یابیم از ایمان
۱۳ یکدیگر ایمان من وایمان شما* لکن ای برادران نمیخواهم که شما بیخبر باشید
ازاینکه مکرّرًا ارادهٔ آمدن نزد شما کردم وتا بحال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم
۱۴ درمیان شما نیز چنانکه درسایر امّتها* زیراکه یونانیان وبربریان وحکما وجهلارا
۱۵ هم مدیونم* پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدّم که شمارا نیز که در روم هستید
۱۶ بشارت دهم* زیراکه از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست برای نجات
۱۷ هرکس که ایمان آورد اوّل یهود وپس یونانی* که درآن عدالت خدا مکشوف

میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل بایمان زیست خواهد نمود *
۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود برهر بیدینی وناراستیٔ مردمانیکه
۱۹ راستیرا در ناراستی باز میدارند * چونکه آنچه ازخدا میتوان شناخت در ایشان
۲۰ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است * زیراکه چیزهای نادیدهٔ او
یعنی قوّت سرمدی والوهیّتش ازحین آفرینش عالم بوسیلهٔ کارهای او فهمیده
۲۱ ودیده میشود تا ایشانرا عذری نباشد * زیرا هرچند خدارا شناختند ولی اورا
چون خدا تمجید وشکر نکردند بلکه درخیالات خود باطل گردیده دل بیفهم ایشان
۲۲ ۲۳ تاریك گشت * ادّعای حکمت میکردند واحمق گردیدند * وجلال خدای
غیر فانیرا بشبیه صورت انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند *
۲۴ لهذا خدا نیز ایشانرا درشهوات دل خودشان بناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان خود
۲۵ بدنهای خویشرا خوار سازند * که ایشان حقّ خدارا بدروغ مبدّل کردند
وعبادت وخدمت نمودند مخلوقرا بعوض خالقیکه تا ابدالآباد متبارکست آمین *
۲۶ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
۲۷ طبیعیرا بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند * وهمچنین مردان هم استعمال
طبیعیٔ زنانرا ترك کرده ازشهوات خود با یکدیگر سوختند مرد با مرد مرتکب
۲۸ اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا درخود یافتند * وچون روا
نداشتند که خدارا دردانش خود نگاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود واگذاشت
۲۹ تا کارهای ناشایسته بجا آورند * مملوّ ازهر نوع ناراستی وشرارت وطمع وخباثت
۳۰ پُر ازحسد وقتل وجدال ومکر وبدخوئی * غمّازان وغیبت کنندگان ودشمنان
خدا واهانت کنندگان ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّ ونامطیعان والدین *
۳۱ ۳۲ بیفهم وبیوفا وبی الفت وبیرحم * زیرا هرچند انصاف خدارا میدانند که کنندگان
چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه کنندگان‌را نیز خوش
میدارند *

باب دوّم

۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیراکه بآنچه بردیگری
حکم میکنی فتوی برخود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارهارا بعمل میآوری *

٢ ٣ ومیدانیم که حکم خدا برکنندکانِ چنین اعمال برحقّ است* پس ای آدمی که
برکنندکان چنین اعمال حکم میکنی وخود همانرا میکنی آیا کمان میبری که تو ازحکم
٤ خدا خواهی رست* یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورا ناچیز میشماری
٥ ونمیدانی که مهربانئ خدا ترا بتوبه میکشد* وبسبب قساوت ودل نا توبه‌کار خود
٦ غضبرا ذخیره میکنی برای خود در روز غضب وظهور داوریٔ عادلهٔ خدا* که
٧ بهرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد* امّا بآنانیکه با صبر در اعمال نیکو
٨ طالب جلال واکرام وبقایند حیات جاودانیرا* وامّا به اهل تعصّب که اطاعت
٩ راستی نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب* وعذاب وضیق برهر
١٠ نفس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بریهود وپس بریونانی* لکن جلال
١١ واکرام وسلامتی برهر نیکوکار نخست بریهود وبر یونانی نیز* زیرا نزد خدا
١٢ طرفداری نیست* زیرا آنانیکه بدون شریعت کناه کنند بیشریعت نیز هلاك
شوند وآنانیکه با شریعت کناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد*
١٣ ازآنجهة که شنوندکان شریعت درحضور خدا عادل نیستند بلکه کنندکان شریعت
١٤ عادل شمرده خواهند شد* زیرا هرکاه امّتهائیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا
١٥ بطبیعت بجا آرند اینان هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند* چونکه
از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است وضمیر ایشان
نیز کواهی میدهد وافکار ایشان با یکدیکر یا مذمّت میکنند یا عذر میآورند*
١٦ در روزیکه خدا رازهای مردمرا داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب
١٧ بشارت من* پس اکر تو مسمّیٰ بیهود هستی وبر شریعت تکیه میکنی وبخدا فخر
١٨ مینمائی* وارادهٔ اورا میدانی واز شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میکزینی*
١٩ ٢٠ ویقین داری که خود هادیٔ کوران ونور ظلمتیان* ومؤدّب جاهلان ومعلّم اطفال
٢١ هستی ودر شریعت صورت معرفت وراستیرا داری* پس ای کسیکه دیکرانرا
تعلیم میدهی چرا خودرا نمیآموزی ووعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
٢٢ دزدی میکنی* واز زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی واز بتها نفرت داری
٢٣ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی* وبشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت
٢٤ خدارا اهانت نمیکنی* زیراکه بسبب شما درمیان امّتها اسم خدارا کفر میکویند

۲٥ چنانکه مکتوبست* زیرا خننه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی امّا اگر
۲٦ از شریعت تجاوز نمائی خننهٔ تو نا مختونی گشته است* پس اگر نا مختونی احکام
۲۷ شریعترا نگاه دارد آیا نا مختونیٔ او خننه شمرده نمیشود* ونا مختونیٔ طبیعی هرگاه
شریعترا بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب وختنه از شریعت تجاوز
۲۸ میکنی* زیرا آنکه درظاهر است یهودی نیست وآنچه درظاهر درجسم است
۲۹ خننه نی* بلکه یهود آنستکه در باطن باشد وختنه انکه قلبی باشد در روح نه در
حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست*

باب سوّم

۱ پس برتریٔ یهود چیست ویا از خننه چه فائده* بسیار از هرجهة اوّل آنکه
۲
۳ بدیشان کلام خدا امانت داده شده است* زیراکه چه بگوئیم اگر بعضی ایمان
٤ نداشتند آیا بی ایمانیٔ ایشان امانت خدارا باطل میسازد* حاشاء بلکه خدا راستگو
باشد وهر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه درسخنان خود مصدّق شوی
٥ ودر داوریٔ خود غالب آئی* لکن اگر ناراستیٔ ما عدالت خدارا ثابت میکند
چه گوئیم آیا خدا ظالم است وقتیکه غضب مینماید. بطور انسان سخن میگویم*
٦ حاشاء در این صورت خدا چگونه عالمرا داوری خواهد کرد* زیرا اگر بدروغ
۷
من راستیٔ خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیزچون گناهکار حکم
۸ شود* وچرا نگوئیم چنانکه بعضی برما افترا میزنند وگمان میبرند که ما چنین
۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است* پس
چه گوئیم آیا برتری داریم. نه بهیچ وجه زیرا پیش ادّعاء وارد آوردیم که یهود
۱۰ ویونانیان هر دو بگناه گرفتارند* چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی
۱۱ هم نی* کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست* همه گمراه وجمیعاً باطل
۱۲
۱۳ گردیده‌اند نیکوکاری نیست یکی هم نی* گلوی ایشان گور گشاده است وبزبانهای
۱٤ خود فریب میدهند. زهر مار در زیر لب ایشانست* ودهان ایشان پر از لعنت
۱٥ وتلخی است* پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست* هلاکت وپریشانی
۱٦
۱۷ درطریقهای ایشانست* وطریق سلامتیرا ندانسته‌اند* خداترسی درچشمانشان
۱۸

١٩ نیست * الآن آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند
٢٠ تا هر دهانی بسته شود وتمام عالم زیر قصاص خدا آیند * ازآنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت
٢١ دانستن گناه است * لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است
٢٢ چنانکه توراة وانبیاء برآن شهادت میدهند * یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ ایمان
٢٣ بعیسی مسیح است بهمه وکلّ آنانیکه ایمان آورند زیراکه هیچ تفاوتی نیست * زیرا
٢٤ همه گناه کرده‌اند واز جلال خدا قاصر میباشند * وبفیض او مجّاناً عادل شمرده
٢٥ میشوند بوساطت آن فدیهٔ که در عیسی مسیح است * که خدا اورا از قبل معیّن کرد تا کفّاره باشد بواسطهٔ ایمان بوسیلهٔ خون او تا آنکه عدالت خودرا ظاهر
٢٦ سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق درحین تحمّل خدا * برای اظهار عدالت خود درزمان حاضر تا او عادل شود وعادل شمارد هرکسیرا که بعیسی ایمان
٢٧ آورد * پس جای فخر کجا است . برداشته شده است . بکدام شریعت . آیا بشریعت
٢٨ اعمال نی بلکه بشریعت ایمان * زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت
٢٩ محض ایمان عادل شمرده میشود * آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها
٣٠ هم نیست . البتّه خدای امتها نیز است * زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه‌را
٣١ از ایمان ونا مختونانرا به ایمان عادل خواهد شمرد * پس آیا شریعترا به ایمان باطل میسازیم . حاشا . بلکه شریعترا استوار میداریم *

باب چهارم

١ پس چه چیزرا بگوئیم که پدرما ابراهیم بحسب جسم یافت * زیرا اگرابراهیم
٢ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد امّا نه در نزد خدا * زیرا کتاب چه
٣ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وآن برای او عدالت محسوب شد * لکن برای
٤ کسیکه عمل میکند مزدش نه ازراه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود * وامّا
٥ کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد باو که بیدینانرا عادل میشمارد ایمان او عدالت
٦ محسوب میشود * چنانکه داود نیز خوش حالیٔ آنکسرا ذکر میکند که خدا برای
٧ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال * خوشابحال کسانیکه خطایای ایشان

۸ آمرزیده شد وکناهانشان مستور کردید* خوشا بحال کسیکه خداوند کناهرا بوی
۹ محسوب نفرماید* پس آیا این خوشحالی براهل ختنه کفته شد یا برای نا مختونان
۱۰ نیز زیرا میکوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب کشت* پس درچه حالت محسوب
۱۱ شد وقتیکه او درختنه بود یا در نامختونی ه درختنه نی بلکه درنامختونی* وعلامت
ختنه‌را یافت تا مُهر باشد برآن عدالت ایمانیکه در نامختونی داشت تا او همهٔ
۱۲ نامختونانرا که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود* وپدر
اهل ختنه نیز یعنی آنانیرا که نه فقط مختونند بلکه سالك هم میباشند برآثار ایمانی
۱۳ که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت* زیرا به ابراهیم وذریّت او وعدهٔ که او
۱۴ وارث جهان خواهد بود ازجهة شریعت داده نشد بلکه ازعدالت ایمان* زیرا
۱۵ اکر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاطل شد ووعده باطل* زیرا که شریعت
۱۶ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست* واز اینجهة
از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همکیْ ذریّت استوار شود نه مختصّ
۱۷ بذریّت شرعی بلکه بذریّت ایمانیْ ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است* (چنانکه
مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار ساخته‌ام) درحضور آنخدائیکه باو ایمان آورد
۱۸ که مردکانرا زنده میکند ونا موجوداترا بوجود میخواند* که او درنا امیدی به امید
ایمان آورد تا پدر امّتهای بسیار شود برحسب آنچه کفته شد که ذریّت تو چنین
۱۹ خواهند بود* ودر ایمان کم قوّت نشده نظرکرد ببدن خود که در آنوقت مرده
۲۰ بود چونکه قریب بصد ساله بود وبه رَحِم مردهٔ سارَه* ودر وعدهٔ خدا از بی
۲۱ ایمانی شك ننمود بلکه قویّ الایمان کشته خدارا تمجید نمود* ویقین دانست که
۲۲ بوفای وعدهٔ خود نیز قادر است* واز اینجهة برای او عدالت محسوب شد*
۲۳ ۲۴ ولکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد* بلکه برای ما نیز
که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی‌را از مردکان
۲۵ برخیزانید* که بسبب کناهان ما تسلیم کردید وبسبب عادل شدن ما
برخیزانیده شد*

باب پنجم

۱ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند

۲ ما عیسی مسیح * که بوساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیلهٔ ایمان درآن فیضیکه
۳ درآن پایداریم وبه امید جلال خدا فخر مینمائیم * ونه این تنها بلکه درمصیبتها هم
۴ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبررا پیدا میکند * وصبر امتحانرا وامتحان
۵ امیدرا * وامید باعث شرمساری نمیشود زیراکه محبّت خدا دردلهای ما بروح
۶ القدس که بما عطا شد ریخته شده است * زیرا هنکامیکه ما هنوز ضعیف بودیم
۷ درزمان معیّن مسیح برای بیدینان وفات یافت * زیرا بعید است که برای شخص
عادل کسی بمیرد هرچند درراه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که بمیرد *
۸ لکن خدا محبّت خودرا درما ثابت میکند از اینکه هنکامیکه ما هنوز کناهکار
۹ بودیم مسیح در راه ما مرد * پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده
۱۰ شدیم بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت * زیرا اکر درحالتیکه دشمن بودیم
به وساطت مرك پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح
۱۱ یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت * ونه همین فقط بلکه درخدا هم
فخر میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الآن صلح یافته‌ایم *
۱۲ لهذا همچنانکه بوساطت یك آدم کناه داخل جهان کردید وبکناه موت ۰ وباینکونه
۱۳ موت بر همهٔ مردم طاری کشت ازآنجا که همه کناه کردند * زیرا قبل ازشریعت کناه
۱۴ درجهان میبود لکن کناه محسوب نمیشود درجائیکه شریعت نیست * بلکه ازآدم
تا موسی موت تسلّط میداشت برآنانی نیز که برمثال تجاوز آدم که نمونهٔ آن آینده
۱۵ است کناه نکرده بودند * ونه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد ۰ زیرا اکر
بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا وآن بخششیکه بفیض
۱۶ یك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون کردید * ونه اینکه مثل
آنچه از یك کناهکار سر زد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از یك برای قصاص
۱۷ لکن نعمت ازخطایای بسیار برای عدالت رسید * زیرا اکر بسبب خطای یك
نفر وبواسطهٔ آن یك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنانیکه افزونیٔ فیض
وبخشش عدالترا میپذیرند درحیات سلطنت خواهند کرد بوسیلهٔ یك یعنی عیسی
۱۸ مسیح * پس همچنانکه بیك خطا حکم شد برجمیع مردمان برای قصاص همچنین
۱۹ بیك عمل صالح بخشش شد برجمیع مردمان برای عدالت حیات * زیرا بهمین

قسیکه از نافرمانیٔ یك شخص بسیاری کناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت یك
۲۰ شخص بسیاری عادل خواهند کردید * امّا شریعت درمیان آمد تا خطا زیاده شود
۲۱ لکن جائیکه کناه زیاده کشت فیض بینهایت افزون کردید * تا آنکه چنانکه
کناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات
جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح *

باب ششم

۱ پس چه کوئیم آیا درکناه بمانیم تا فیض افزون کردد * حاشا . ماپانیکه ازکناه مردیم
۲ چکونه دیکر در آن زیست کنیم * یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید
۳ یافتیم درموت او تعمید یافتیم * پس چونکه درموت او تعمید یافتیم با او دفن
٤ شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه مسیح بجلال پدر ازمردکان برخاست مانیز درتازکیٔ
حیات رفتار نمائیم * زیرا اکر برمثال موت او متّحد کشتیم هرآینه درقیامت وی
٥ نیز چنین خواهیم شد * زیرا اینرا میدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او مصلوب شد
٦ تا جسد کناه معدوم کشته دیکر کناهرا بندکی نکنیم * زیرا هرکه مُرد ازکناه مبرّا
۷ شده است * پس هرکاه با مسیح مردیم یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد *
۸ زیرا میدانیم که چون مسیح ازمردکان برخاست دیکر نمیمیرد وبعد ازاین موت براو
۹ تسلّطی ندارد * زیرا بآنچه مرد یکمرتبه برای کناه مرد وبآنچه زندکی میکند برای
۱۰ خدا زیست میکند * همچنین شما نیز خودرا برای کناه مرده انکارید امّا برای خدا
۱۱ درمسیح عیسی زنده * پس کناه درجسم فانیٔ شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
۱۲ اطاعت نمائید * واعضای خودرا بکناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه
۱۳ خودرا ازمردکان زنده شده بخدا تسلیم کنید واعضای خودرا تا آلات عدالت برای
خدا باشند * زیرا کناه برشما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیرشریعت نیستید بلکه
۱٤ زیر فیض * پس چه کوئیم آیا کناه بکنیم ازآنروکه زیر شریعت نیستیم بلکه زیر
۱٥ فیض . حاشا * آیا نمیدانید که اکر خویشتنرا به بندکیٔ کسی تسلیم کرده اورا اطاعت
۱٦ نمائید شما آنکسرا که اورا اطاعت میکنید بنده هستید خواه کناهرا برای مرك خواه
۱۷ اطاعترا برای عدالت * امّا شکر خدارا که هرچند غلامان کناه میبودید لیکن

۱۸ الآن ازدل مطیع آنصورت تعلیم کردیده اید که بآن سپرده شده اید * واز کناه آزاد
۱۹ شده غلامان عدالت کشته‌اید * بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میکویم
زیرا همچنانکه اعضای خودرا ببندکیٔ نجاست وکناه برای کناه سپردید همچنین الآن
۲۰ نیز اعضای خودرا ببندکیٔ عدالت برای قدوسیّت بسپارید * زیرا هنکامیکه
۲۱ غلامان کناه میبودید ازعدالت آزاد میبودید * پس آنوقت چه ثمر داشتید ازآن
۲۲ کارهائیکه الآن ازآنها شرمنده‌اید که انجام انها موت است * امّا الحال چونکه ازکناه
آزاد شده وغلامان خدا کشته‌اید ثمر خودرا برای قدوسیّت میآورید که عاقبت
۲۳ آن حیات جاودانی است * زیراکه مزد کناه موت است امّا نعمت خدا حیات
جاودانی درخداوند ما عیسی مسیح *

باب هفتم

۱ ای برادران آیا نمیدانید (زیراکه با عارفین شریعت سخن میکویم) که مادامیکه
۲ انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد * زیرا زن منکوحه برحسب شریعت
بشوهرِ زنده بسته است امّا هرکاه شوهرش بمیرد از شریعتِ شوهرش آزاد شود *
۳ پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اکر بمرد دیکر پیوندد زانیه خوانده میشود لکن
هرکاه شوهرش بمیرد ازآن شریعت آزاد است که اکر بشوهری دیکر داده شود
۴ زانیه نباشد * بنابرین ای برادرانِ من شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت
مرده شدید تا خودرا بدیکری پیوندید یعنی با او که ازمردکان برخاست تا بجهة
۵ خدا ثمر آوریم * زیرا وقتیکه درجسم بودیم هوسهای کناهانیکه از شریعت بود
۶ دراعضای ما عمل میکرد تا بجهة موت ثمرآوریم * امّا الحال چون برای آنچیزیکه
درآن بسته بودیم مُردیم ازشریعت آزاد شدیم بحدّیکه درتازکیٔ روح بندکی میکنیم نه
۷ در کُهنکیٔ حرف * پس چه کوئیم آیا شریعت کناه است. حاشا بلکه کناهرا جز
بشریعت ندانستیم زیراکه شهوترا نمیدانستم اکر شریعت نمیکفت که طمع مورز *
۸ لکن کناه ازحکم فرصت جسته هرقسم طمعرا درمن پدید آورد زیرا بدون شریعت
۹ کناه مرده است * ومن ازقبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد
۱۰ کناه زنده کشت ومن مردم * وآنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت

۱۱ ۱۲ گردید * زیرا گناه ازحکم فرصت یافته مرا فریب داد وبآن مرا کُشت * خلاصه
۱۳ شریعت مقدّس است وحکم مقدّس وعادل ونیکو * پس آیا نیکوئی برای من
موت گردید * حاشا * بلکه گناه تا گناه بودنش ظاهر شود بوسیلهٔ نیکوئی برای من
۱٤ باعث مرگ شد تا آنکه گناه بسبب حکم بغایت خبیث شود * زیرا میدانیم که
۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی وزیرگناه فروخته شده هستم * که آنچه
میکنم نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاریرا که ازآن نفرت دارم بجا میآورم *
۱٦ ۱۷ پس هرگاه کاریرا که نمیخواهم بجا میآورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکواست * والحال
۱۸ من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهیکه درمن ساکن است * زیرا میدانم که
درمن یعنی درجسدم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیراکه اراده درمن حاضراست
۱۹ امّا صورت نیکوکردن نی * زیرا آن نیکوئیرا که میخواهم نمیکنم بلکه بدیرا که
۲۰ نمیخواهم میکنم * پس چون آنچهرا نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه
۲۱ که درمن ساکنست * لهذا این شریعترا مییابم که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی
۲۲ نزد من حاضراست * زیرا برحسب انسانیّت باطنی بشریعت خدا خوشنودم *
۲۳ لکن شریعتی دیگر دراعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند ومرا
۲٤ اسیر میسازد بآن شریعت گناه که دراعضای من است * وای برمن که مرد شقی
۲۵ هستم * کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد * خدارا شکر میکنم بوساطت
خداوند ما عیسی مسیح * خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدارا بندگی میکنم
و امّا بجسم خود شریعت گناهرا *

باب هشتم

۱ ۲ پس هیچ قصاص نیست برآنانیکه درمسیح عیسی هستند * زیراکه شریعت روح
۳ حیات درمسیح عیسی مرا ازشریعت گناه وموت آزاد گردانید * زیرا آنچه از
شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسرخودرا درشبیه جسم
٤ گناه وبرای گناه فرستاده برگناه درجسم فتوی داد * تا عدالت شریعت کامل گردد
۵ درمایانیکه نه بحسب جسم بلکه برحسب روح رفتار میکنیم * زیرا آنانیکه برحسب جسم
هستند درچیزهای جسم تفکّر میکنند وامّا آنانیکه برحسب روح هستند درچیزهای

۶ روح * از آنجهة که تفکّر جسم موت است لکن تفکّر روح حیات وسلامتی است *
۷ زانرو که تفکّر جسم دشمنئ خدا است چونکه شریعتِ خدارا اطاعت نمیکند زیرا
۸ نمیتواند هم بکند * وکسانیکه جسمانی هستند نمیتوانند خدارا خوشنود سازند * لکن
۹ شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد * وهرگاه
۱۰ کسی روح مسیح را ندارد وی ازآن اونیست * واکر مسیح در شما است جسم بسبب
۱۱ کناه مرده است وامّا روح بسبب عدالت حیات است * واکر روح اوکه عیسی را
ازمردکان برخیزانید درشما ساکن باشد اوکه مسیح را از مردکان برخیزانید بدنهای
۱۲ فانئ شمارا نیز زنده خواهد ساخت بروح خودکه درشما ساکن است * بنابرین
۱۳ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا برحسب جسم زیست نمائیم * زیرا اکر برحسب
جسم زیست کنید هرآینه خواهید مرد لکن اکر افعال بدنرا بوسیلهٔ روح بکُشید
۱۴ همانا خواهید زیست * زیرا همهٔ کسانیکه ازروح خدا هدایت میشوند ایشان
۱۵ پسران خدایند * ازآنروکه روح بندکیرا نیافتهاید تا بازترسان شوید بلکه روح
۱۶ پسر خواندکیرا یافتهایدکه بآن ابّا یعنی ای پدر ندا میکنیم * همان روح برروحهای
۱۷ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم * وهرکاه فرزندانیم وارثان هم هستیم
یعنی وَرَثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اکر شریك مصیبتهای او هستیم تا درجلال وی
۱۸ نیز شریك باشیم * زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت بآن جلالیکه
۱۹ درما ظاهر خواهد شد هیچ است * زیراکه انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
۲۰ خدا میباشد * زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به ارادهٔ خود بلکه بخاطر اوکه
۲۱ آنرا مطیع کردانید * درامید که خودِ خلقت نیز ازقید فساد خلاصی خواهد یافت
۲۲ تا درآزادئ جلال فرزندان خدا شریك شود * زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
۲۳ الآن باهم درآه کشیدن ودرد زه میباشند * ونه این فقط بلکه ما نیزکه نوبر
روح را یافتهایم درخود آه میکشیم درانتظار پسر خواندکی یعنی خلاصئ جسم خود *
۲۴ زیراکه به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیده شد دیکر امید نیست زیرا آنچه
۲۵ کسی بیند چرا دیکر درامید آن باشد * امّا اکر امید چیزیرا داریم که نمیبینیم با
۲۶ صبر انتظار آن میکشیم * وهمچنین روح نیز ضعف مارا مدد میکند زیراکه آنچه
دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهائیکه

۲۷ نمیشود بیان کرد* واو که تفحّص کنندهٔ دلهاست فکر روح‌را میداند زیرا که او برای
۲۸ مقدّسین برحسب ارادهٔ خدا شفاعت میکند* ومیدانم که بجههٔ آنانیکه خدارا
دوست میدارند وبحسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند همهٔ چیزها برای خیریّت (ایشان)
۲۹ باهم درکار میباشند* زیرا آنانیرا که ازقبل شناخت ایشانرا نیزپیش معیّن فرمود
۳۰ تا بصورت پسرش متشکّل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد* وآنانیرا
که ازقبل معین فرمود ایشانرا هم خواند وآنانیرا که خواند ایشانرا نیز عادل
۳۱ کردانید وآنانیرا که عادل کردانید ایشانرا نیز جلال داد* پس باین چیزها چه
۳۲ کوئیم. هرکاه خدا باما است کیست بضدّ ما* اوکه پسر خودرا دریغ نداشت بلکه
۳۳ اورا درراه جمیع ما تسلیم نمود چکونه باوی همه چیزرا بما نخواهد بخشید* کیست که
۳۴ بربرکزیدکان خدا مدّعی شود. آیا خدا که عادل کننده است* کیست که برایشان
فتوی دهد. آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست
۳۵ ومارا نیز شفاعت میکند* کیست که مارا ازمحبّت مسیح جدا سازد. آیا مصیبت یا
۳۶ دل تنکی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر* چنانکه مکتوبست که بخاطر
۳۷ تو تمام روز کُشته ومثل کوسفندان ذبحی شمرده میشویم* بلکه درهمهٔ این امور ازحدّ
۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ اوکه مارا محبّت نمود* زیرا یقین میدانم که نه موت ونه
حیات ونه فرشتکان ونه رؤساء ونه قدرتها ونه چیزهای حال ونه چیزهای آینده*
۳۹ ونه بلندی ونه پستی ونه هیچ مخلوق دیکر قدرت خواهد داشت که مارا ازمحبّت
خدا که درخداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد*

باب نهم

۱ درمسیح راست میکویم ودروغ نی وضمیرمن درروح القدس مرا شاهد است*
۲ ۳ که مرا غمی عظیم ودردلم وجع دائمیست* زیرا راضی هم میبودم که خود ازمسیح
۴ محروم شوم درراه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند* که ایشان اسرائیلی‌اند
وپسرخواندکی وجلال وعهدها وامانت شریعت وعبادت ووعدها ازآنِ ایشان
۵ است* که پدران ازآن ایشانند وازایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق ازهمه
۶ است خدای متبارک تا ابد الآباد. آمین* ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط

۷ شده باشد زیرا همه که ازاسرائیل اند اسرائیلی نیستند* ونه نسل ابراهیم تماماً فرزند
۸ هستند بلکه نسل تو دراسحق خوانده خواهند شد* یعنی فرزندان جسم فرزندان
۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده ازنسل محسوب میشوند* زیرا کلام وعده این
۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود* ونه این
۱۱ فقط بلکه رِفْقَهٔ نیز چون ازیك شخص یعنی ازپدر ما اسحق حامله شد* زیرا
هنگامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیك یا بد نکرده تا ارادهٔ خدا برحسب
۱۲ اختیار ثابت شود نه ازاعمال بلکه ازدعوت کننده* بدو گفته شد که بزرگتر
۱۳ کوچکتررا بندگی خواهد نمود* چنانکه مکتوبست یعقوبرا دوست داشتم اما
۱٤ ۱۵ عیصورا دشمن* پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی‌انصافی است* حاشا* زیرا
بموسی میگوید رحم خواهم فرمود برهرکه رحم کنم ورأفت خواهم نمود برهرکه رأفت
۱٦ نمایم* لاجرم نه ازخواهش کننده ونه ازشتابنده است بلکه ازخدای رحم کننده*
۱۷ زیرا کتاب بفرعون میگوید برای همین ترا برانگیختم تا قوّت خودرا درتو ظاهر سازم
۱۸ وتا نام من درتمام جهان ندا شود* بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا
۱۹ میخواهد سنگدل میسازد* پس مرا میگوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست
۲۰ که با ارادهٔ او مقاومت نموده باشد* نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی* یا کوزه‌گر
۲۲ اختیار برگِل ندارد که ازیك خمیره ظرفی عزیز وظرفی ذلیل بسازد* واگر خدا
چون اراده نمود که غضب خودرا ظاهر سازد وقدرت خویشرا بشناساند ظروف
۲۳ غضبرا که برای هلاکت آماده شده بود بحلم بسیار متحمّل گردید* وتا دولت
جلال خودرا بشناساند برظروف رحمتیکه آنهارا ازقبل برای جلال مستعدّ نمود*
۲٤ ۲۵ وآنهارا نیز دعوت فرمود یعنی ما نه ازیهود فقط بلکه ازامّتها نیز* چنانکه درهوشع
هم میگوید آنانیرا که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واورا که دوست
۲٦ نداشتم محبوبهٔ خود* وجائیکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید درآنجا پسران
۲۷ خدای حیّ خوانده خواهند شد* واشعیاء نیز درحقّ اسرائیل ندا میکند که هرچند
۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند ریك دریا باشد لکن بقیّهٔ نجات خواهند یافت* زیرا
۲۹ خداوند کلام خودرا تمام ومنقطع ساخته برزمین بعمل خواهد آورد* وچنانکه

اشعیاء پیش اخبار نمود که اگر ربّ الجنود برای ما نسلی نمیگذارد هرآینه مثل سدوم
۳۰ میشدیم ومانند غَمورَه میکشتیم * پس چه کوئیم امّتهائیکه درپی عدالت نرفتند
۳۱ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه ازایمانست * لکن اسرائیل که درپی شریعت
۳۲ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند * ازچه سبب ، ازاینجهة که نه ازراه
ایمان بلکه ازراه اعمالِ شریعت آنرا طلبیدند زیراکه بسنك مصادم لغزش خوردند *
۳۳ چنانکه مکتوب است که اینك درصهیون سنکی مصادم وصخرهٔ لغزش مینهم وهر
که براو ایمان آورد خجل نخواهد کردید *

باب دهم

۱ ای برادران خوشیٔ دل من ودعای من نزد خدا بجهة اسرائیل برای نجات
۲ ایشانست * زیرا بجهة ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه
۳ ازروی معرفت * زیراکه چون عدالت خدارا نشناخته میخواستند عدالت خودرا
٤ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکشتند * زیراکه مسیح است انجام شریعت بجهة
٥ عدالت برای هرکس که ایمان آورد * زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که
٦ هرکه باین عمل کند دراین خواهد زیست * لکن عدالتِ ایمان بدینطور سخن
میکوید که در خاطر خود مکو کیست که بآسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود
۷ آورد * یا کیست که بهاویه نزول کند یعنی تا مسیحرا ازمردکان برآورد * لکن چه
۸ میکوید ، اینکه کلام نزد تو ودردهانت ودرقلب تواست یعنی اینکلام ایمان که
۹ بآن وعظ میکنیم * زیرا اکر بزبان خود عیسی خداوندرا اعتراف کنی ودردل
۱۰ خود ایمان آوری که خدا اورا ازمردکان برخیزانید نجات خواهی یافت * چونکه
۱۱ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت وبزبان اعتراف میشود بجهة نجات * وکتاب
۱۲ میکوید هرکه باو ایمان آورد خجل نخواهد شد * زیراکه دریهود ویونانی تفاوتی
نیست که همان خداوند خداوندِ همه است ودولتمند است برای همه که نامِ اورا
۱۳ میخوانند * زیرا هرکه نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت * پس چکونه
۱٤ بخوانند کسیراکه باو ایمان نیاورده‌اند وچکونه ایمان آورند بکسیکه خبر اورا نشنیده‌اند
۱۵ وچکونه بشنوند بدون واعظ * وچکونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند

چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایهای آنانکه بسلامتی بشارت میدهند
۱۶ وبچیزهای نیکو مژده میدهند* لکن همه بشارت‌را کوش نکرفتند زیرا اِشَعْیاء
۱۷ میکوید خداوندا کیست که اخبار مارا باور کرد* لهذا ایمان از شنیدن است
۱۸ وشنیدن از کلام خدا* لکن میکویم آیا نشنیدند البتّه شنیدند. صوت ایشان
۱۹ در تمام جهان منتشر کردید وکلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید* ومیکویم
آیا اسرائیل ندانسته‌اند. اوّل موسی میکوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه اُمّتی نیست
۲۰ وبرقوم بیفهم شمارا خشمکین خواهم ساخت* واِشَعْیاء نیز جرأت کرده میکوید
۲۱ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند وبکسانیکه مرا نطلبیدند ظاهر کردیدم* امّا
درحقّ اسرائیل میکوید تمام روز دستهای خودرا دراز کردم بسوی قومی نامطیع
ومخالف*

باب یازدهم

۱ پس میکویم آیا خدا قوم خودرا ردّ کرد. حاشا. زیراکه من نیز اسرائیلی از اولاد
۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم* خدا قوم خودرا که از قبل شناخته بود ردّ نفرموده
است. آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میکوید چکونه براسرائیل ازخدا استغاثه
۳ میکند* که خداوندا انبیای ترا کشته ومذبحهای ترا کنده اند ومن بتنهائی
۴ مانده‌ام ودر قصد جان من نیز میباشند* لکن وَحْی بدو چه میکوید. اینکه هفت
۵ هزار مرد بجهة خود نکاه داشتم که بنزد بَعْل زانو نزده‌اند* پس همچنین در زمان
۶ حاضر نیز بقیّتی بحسب اختیار فیض مانده است* واکر از راه فیض است دیکر
از اعمال نیست وکرنه فیض دیکر فیض نیست. امّا اکر از اعمال است دیکر از فیض
۷ نیست والاّ عمل دیکر عمل نیست* پس مقصود چیست. اینکه اسرائیل آنچه‌را که
میطلبد نیافته است لکن برکزیدکان یافتند وباقی ماندکان سختدل کردیدند*
۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بیند
۹ وکوشهائیکه نشنود تا امروز* وداود میکوید که مائدهٔ ایشان برای ایشان تله
۱۰ ودام وسنك مصادم وعقوبت باد* چشمان ایشان تار شود تا نبینند وپشت
۱۱ ایشانرا دائماً خم کردان* پس میکویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند. حاشا. بلکه
۱۲ از لغزش ایشان نجات به اُمّتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آوَرَدْ* پس چون

لغزش ایشان دولتمندئ جهان کردید ونقصان ایشان دولتمندئ امّتها بچند مرتبه زیادتر
۱۲ پرئ ایشان خواهد بود* زیرا بشما ای امّتها سخن میکویم پس از این روی که رسول
۱۴ امّتها میباشم خدمت خودرا تمجید مینمایم* تا شاید ابنای جنس خودرا بغیرت آورم
۱۵ وبعضی از ایشانرا برهانم* زیرا اکر ردّ شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان
۱۶ چه خواهد شد جز حیات از مردکان* وچون نوبر مقدّس است همچنان خمیره
۱۷ وهرکاه ریشه مقدّس است همچنان شاخه‌ها* وچون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند
وتو که زیتون برّی بودی در آنها پیوند کشتی ودر ریشه وچربئ زیتون شریك شدی*
۱۸ برشاخه‌ها فخر مکن واکر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تواست*
۱۹ ۲۰ پس میکوئی که شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم* آفرین بجهة بی ایمانی بریده
۲۱ شدند وتو محض ایمان پایدار هستی. مغرور مباش بلکه بترس* زیرا اکر خدا
۲۲ برشاخه‌های طبیعی شفقت نفرمود برتو نیز شفقت نخواهد کرد* پس مهربانی
وسختئ خدارا ملاحظه نما امّا سختی بر آنانیکه افتادند امّا مهربانی برتو اکر در مهربانی
۲۳ ثابت باشی والّا تو نیز بریده خواهی شد* واکر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز
۲۴ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیکر به پیوندد* زیرا اکر
تو از زیتون طبیعئ برّی بریده شده برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه
۲۵ زیادتر آنانیکه طبیعی‌اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد* زیرا ای برادران
نمیخواهم شما از این سرّ بیخبر باشید که مبادا خودرا دانا انکارید که مادامیکه پرئ
۲۶ امّتها درنیاید سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری کشته است* وهمچنین همکئ
اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهنده
۲۷ ظاهر خواهد شد وبیدینیرا از یعقوب خواهد برداشت* واین است عهد من با
۲۸ ایشان درزمانیکه کناهانشانرا بردارم* نظر به انجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظر
۲۹ به‌اختیار بخاطر اجداد محبوبند* زیراکه درنعمتها ودعوت خدا بازکشتن نیست*
۳۰ زیرا همچنانکه شما درسابق مطیع خدا نبودید والآن بسبب نافرمانئ ایشان رحمت
۳۱ یافتید* همچنین ایشان نیز الآن نافرمان شدند تا بجهة رحمتیکه برشما است
۳۲ برایشان نیز رحم شود* زیرا خدا همه‌را درنافرمانی بسته است تا برهمه رحم
۳۳ فرماید* زهی عمق دولتمندی وحکمت وعلم خدا چه. قدر بعید از غور ربی است

۳٤ احکام او وفوق ازکاوش است طریقهای وی* زیراکیست که رای خداوندرا
۳۵ دانسته باشد یا کِه مشیر او شده* یا کِه سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو
۳٦ بازداده شود* زیراکه ازاو وبه او وتا او همه چیزاست واورا تا ابد الآباد
جلال باد آمین*

باب دوازدهم

۱ لهذا ای برادران شمارا برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خودرا قربانیٔ
۲ زندهٔ مقدّس پسندیدهٔ خدا بکذرانید که عبادت معقول شما است* وهمشکل
اینجهان مشوید بلکه بتازکیٔ ذهن خود صورت خودرا تبدیل دهید تا شما دریافت
۳ کنید که ارادهٔ نیکوی پسندیدهٔ کامل خدا چیست* زیرا بآن فیضیکه بمن عطا
شده است هر یکی از شمارا میکویم که فکرهای بلندتر ازآنچه شایسته است مکنید
بلکه بهاعتدال فکر نمائید بهاندازهٔ آن بهرهٔ ایمان که خدا بهرکس قسمت فرموده
٤ است* زیرا همچنانکه دریك بدن اعضای بسیار داریم وهر عضویرا یك کار
۵ نیست* همچنین ما که بسیاریم یك جسد هستیم درمسیح امّا فرداً اعضای
٦ یکدیکر* پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه بما داده شد خواه
۷ نبوّت برحسب موافقت ایمان* یا خدمت درخدمت کذاری یا معلّم درتعلیم*
۸ یا واعظ درموعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا بهاجتهاد یا رحم کننده بسرور* محبّت
۹ بیریا باشد ازبدی نفرت کنید وبه نیکوئی بپیوندید* با محبّت برادرانه یکدیکررا
۱۰ دوست دارید وهریك دیکریرا بیشتر ازخود اکرام بنماید* در اجتهاد کاهلی
۱۱ نورزید ودر روح سرکرم شده خداوندرا خدمت نمائید* درامید مسرور ودر
۱۲ مصیبت صابر ودر دعا مواظب باشید* مشارکت در احتیاجات مقدّسین کنید
۱۳ ودر مهمانداری ساعی باشید* برکت بطلبید برآنانیکه برشما جفا کنند، برکت
۱٤ بطلبید ولعن مکنید* خوشی کنید با خوشحالان وماتم نمائید با ماتمیان* برای
۱۵ یکدیکر همان فکر داشته باشید ودرچیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا
۱٦ نمائید وخودرا دانا مشمارید* هیچکسرا بعوض بدی بدی مرسانید، پیش جمیع
۱۷ مردم تدارك کارهای نیکو بینید* اکر ممکنست بقدر قوّهٔ خود با جمیع خلق بصلح
۱۸ بکوشید* ای محبوبان انتقام خودرا مکشید بلکه خشمرا مهلت دهید زیرا مکتوب
۱۹

۲۰ است خداوند میکوید که انتقام ازآن منست من جزا خواهم داد * پس اکر دشمن تو کرسنه باشد اورا سیر کن واکر تشنه است سیرابش نما زیرا اکر چنین کنی
۲۱ اخکرهای آتش برسرش خواهی انباشت * مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا بنیکوئی مغلوب ساز *

باب سیزدهم

۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیراکه قدرتی جز ازخدا نیست وآنهائیکه
۲ هست ازجانب خدا مرتّب شده است * حتّی هرکه با قدرت مقاومت نماید مقاومت
۳ با ترتیب خدا نموده باشد وهرکه مقاومت کند حکم برخود آورد * زیرا ازحکام عمل نیکورا خوفی نیست بلکه عمل بدرا پس اکر میخواهی که ازآن قدرت ترسان
۴ نشوی نیکوئی کن که ازاو تحسین خواهی یافت * زیرا خادم خداست برای تو بنیکوئی لکن هرکاه بدی کنی بترس چونکه شمشیررا عبث برنمیدارد زیرا او خادم
۵ خداست وبا غضب انتقام از بدکاران میکشد * لهذا لازمست که مطیع او شوی
۶ نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز * زیراکه باین سبب باج نیز
۷ میدهید چونکه خدّام خدا ومواظب درهمین امر هستند * پس حقّ هرکسرا باو ادا کنید . باجرا بمستحقّ باج وجزیه‌را بمستحقّ جزیه وترس‌را بمستحقّ ترس وعزّترا
۸ بمستحقّ عزّت * مدیون احدی بچیزی مشوید جز بمحبّت نمودن با یکدیکر زیرا
۹ کسیکه دیکریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشد * زیراکه زنا مکن . قتل مکن دزدی مکن . شهادت دروغ مده . طمع مورز وهرحکمی دیکرکه هست همه شامل
۱۰ است در اینکلام که همسایهٔ خودرا چون خود محبّت نما * محبّت به همسایهٔ خود
۱۱ بدی نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است * وخصوصاً چون وقترا میدانید که الحال ساعت رسیده است که مارا باید ازخواب بیدار شویم زیراکه الآن نجات
۱۲ ما نزدیکتر است ازآنوقتیکه ایمان آوردیم * شب منقضی شد وروز نزدیك آمد
۱۳ پس اعمال تاریکی‌را بیرون کرده اسلحهٔ نوررا بپوشیم * وبا شایستکی رفتار کنیم
۱۴ چنانکه در روز . نه در بزمها وسکرها وفسق وفجور ونزاع وحسد * بلکه عیسی مسیح خداوندرا بپوشید وبرای شهوات جسمانی تدارك نبینید *

باب چهاردهم

١ وکسیراکه در ایمان ضعیف باشد بپذیرید لکن نه برای مباحثه در مباحثات *
٢ یکی ایمان دارد که همه چیزرا باید خورد امّا آنکه ضعیف است بقول میخورد *
٣ پس خورنده نا خورنده‌را حقیر نشمارد ونا خورنده برخورنده حکم نکند زیرا خدا
٤ اورا پذیرفته است * تو کیستی که برندهٔ کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که اورا ثابت
٥ نماید * یکی یکروزرا از دیگری بهتر میداند ودیگری هر روزرا برابر میشمارد پس
٦ هرکس در ذهن خود متیقّن بشود * آنکه روزرا عزیز میداند بخاطر خداوند
عزیزش میدارد وآنکه روزرا عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد وهرکه
میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدارا شکر میکوید وآنکه نمیخورد برای خداوند
٧ نمیخورد وخدارا شکر میکوید * زیرا احدی ازما بخود زیست نمیکند وهیچکس
٨ بخود نمیمیرد * زیرا اکر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم واکر بمیریم برای
٩ خداوند میمیریم پس خواه زنده باشیم خواه بمیریم ازآن خداوندیم * زیرا برای همین
١٠ مسیح مرد وزنده کشت تا برزندکان ومردکان سلطنت کند * لکن تو چرا بربرادر
خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خودرا حقیر میشماری زانروکه همه پیش مسند
١١ مسیح حاضر خواهیم شد * زیرا مکتوبست خداوند میکوید بحیات خودم قسم که
١٢ هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود * پس هر یکی
١٣ از ما حساب خودرا بخدا خواهد داد * بنابرین بر یکدیکر حکم نکنیم بلکه حکم
١٤ کنید باینکه کسی سنکی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد * میدانم ودر
عیسی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز درذات خود نجس نیست جز برای
١٥ آنکسیکه آنرا نجس پندارد برای او نجس است * زیرا هرکاه برادرت بخوراك آزرده
شود دیکر بمحبّت رفتار نمیکنی * بخوراك خود هلاك مساز کسیرا که مسیح درراه او
١٦ بمرد * پس مکذارید که نیکوئیٔ شمارا بد کویند * زیرا ملکوت خدا اکل وشرب
١٧
١٨ نیست بلکه عدالت وسلامتی وخوشی در روح القدس * زیرا هرکه در این امور
١٩ خدمت مسیح را کند پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است * پس آن اموریرا که منشاء

۲۰ سلامتی وبنای یکدیکر است پیروی نمائید* بجهة خوراك کار خدارا خراب مساز
۲۱ البتّه همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش میخورد* کوشت
نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن که باعث ایذاء یا لغزش یاضعف
۲۲ برادرت باشد نیکو است* آیا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا
۲۳ آنرا بدار زیرا خوشا بحال کسیکه برخود حکم نکند در آنچه نیکو میشمارد* لکن
آنکه شكّ دارد اکر بخورد ملزم میشود زیرا بایمان نمیخورد وهر چه از ایمان نیست
کناه است*

باب پانزدهم

۱ وما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا متحمّل بشویم وخوشئ خودرا طالب
۲ نباشیم* هر یکی ازما همسایهٔ خودرا خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است*
۳ زیرا مسیح نیز خوشئ خودرا طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای
۴ ملامت کنندکان تو برمن طاری کردید* زیرا همهٔ چیزهائیکه از قبل مکتوب
۵ شد برای تعلیم ما نوشته شد تا بصبر وتسلّئ کتاب امیدوار باشیم* الآن خدای
صبر وتسلّی شمارا فیض عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیکر یکرای باشید*
۶ ۷ تا یکدل ویکزبان شده خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیحرا تمجید نمائید* پس
۸ یکدیکررا بپذیرید چنانکه مسیح نیز مارا پذیرفت برای جلال خدا* زیرا میکویم
عیسی مسیح خادم ختنه کردید بجهة راستئ خدا تا وعدهای اجدادرا ثابت کرداند*
۹ وتا امّتها خدارا تمجید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که ازاینجهة
۱۰ ترا درمیان امّتها اقرار خواهم کرد وبنام تو تسبیح خواهم خواند* ونیز میکوید
۱۱ ای امّتها با قوم او شادمان شوید* وایضًا ای جمیع امّتها خداوندرا حمد کوئید
۱۲ وای تمامئ قومها اورا مدح نمائید* واِشعَیاء نیز میکوید که ریشهٔ یَسّیٰ خواهد
بود وآنکه برای حکمرانئ امّتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد بود*
۱۳ الآن خدای امید شمارا ازکمال خوشی وسلامتی در ایمان پر سازد تا بقوّت روح
۱۴ القدس در امید افزوده کردید* لکن ای برادرانِ منْ خود نیز دربارهٔ شما
یقین میدانم که خود از نیکوئی مملوّ وپر ازکمال معرفت وقادر برنصیحت نمودن
۱۵ یکدیکر هستید* لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده من خود نیز بشما جزئی

١٦ نوشتم تا شمارا یاد آوری نمایم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشیده است * تا خادم عیسی مسیح شوم برای امّتها وکهانت انجیل خدارا بجا آورم تا هدیهٔ امّتها مقبول
١٧ افتد مقدس شده بروح القدس * پس بمسیح عیسی درکارهای خدا فخر دارم *
١٨ زیرا جرأت نمیکنم که سخنی بگویم جز در آن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل آورد
١٩ برای اطاعت امّتها در قول وفعل * بقوّت آیات ومعجزات وبقوّت روح خدا
٢٠ بحدّیکه از اورشلیم دور زده تا به اَلیرِکُون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم * امّا حریص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بربنیاد
٢١ غیری بنا نمایم * بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر اورا نیافتند خواهند دید
٢٢ وکسانیکه نشنیدند خواهند فهمید * بنابرین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم *
٢٣ لکن چون الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست وسالهای بسیار است که
٢٤ مشتاق آمدن نزد شما بودهام * هرگاه به اِسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا درعبور ملاقات کنم وشما مرا بآنسوی مشایعت نمائید بعد
٢٥ ازآنکه ازملاقات شما اندکی سیر شوم * لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدّسینرا
٢٦ خدمت کنم * زیراکه اهل مکادونیه واخائیّه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
٢٧ مقدّسین اورشلیم بفرستند * بدین رضا دادند وبدرستیکه مدیون ایشان هستند زیراکه چون امّتها از روحانیّات ایشان بهرمند گردیدند لازم شد که درجسمانیّات
٢٨ نیز خدمت ایشانرا بکنند * پس چون اینرا انجام دهم واین ثمررا نزد ایشان ختم
٢٩ کنم از راه شما به اِسپانیا خواهم آمد * ومیدانم وقتیکه بنزد شما آیم درکمال برکت
٣٠ انجیل مسیح خواهم آمد * لکن ای برادران ازشما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح وبمحبّت روح (القدس) برای من نزد خدا دردعاها جدّ وجهد
٣١ کنید * تا از نافرمانان یهودیه رستکار شوم وخدمت من دراورشلیم مقبول مقدّسین
٣٢ افتد * تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم وبا شما استراحت یابم *
٣٣ وخدای سلامتی با همهٔ شما باد آمین *

باب شانزدهم

١ وخواهر ما فیبیرا که خادمهٔ کلیسای درکَنخَرِیا است بشما میسپارم * تا اورا
٢ درخداوند بطور شایستهٔ مقدّسین بپذیرید ودر هرچیزیکه بشما محتاج باشد اورا

۳ اعانت کنید زیراکه او بسیاریرا وخود مرا نیز معاونت مینمود * سلام برسانید
٤ به پَرِسْکِلّا واَکیلا همکاران من درمسیح عیسی * که درراه جان من کردنهای
خودرا نهادند ونه من بتنهائی ممنون ایشان هستم بلکه همهٔ کلیساهای امتها *
٥ کلیسارا که درخانهٔ ایشانست وحبیب من اَپَینِطُسْرا که برای مسیح نوبر آسیاست
٦ سلام رسانید * ومریمرا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام کوئید *
٧ واَنْدَرُونیکوس ویونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمائید که
٨ مشهور درمیان رسولان هستند وقبل از من درمسیح شدند * واَمْپْلِیاسرا که
٩ درخداوند حبیب من است سلام رسانید * واُوربانُس که با ما درکارمسیح
١٠ رفیقست واِسْتاخِیس حبیب مرا سلام نمائید * واَپَلّیس آزموده شدهٔ درمسیحرا
١١ سلام برسانید واهل خانهٔ اَرِسْتُبُولُسرا سلام برسانید * وخویش من هِیرُودِیُونرا
سلام دهید وآنانیرا ازاهل خانهٔ نَرکِسُّوس که درخداوند هستند سلام رسانید *
١٢ طَرِیفِنا وطَرِیفُوسارا که درخداوند زحمت کشیدهاند سلام کوئید. وپَرْسِیس
١٣ محبوبهرا که درخداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید * وروفُس برگزیدهٔ
١٤ درخداوند ومادر او ومرا سلام بکوئید * اَسِنْکَرِیطُسرا وفَلِیکون وهِرْماس
١٥ وپطْرُوباس وهَرْمیس وبرادرانیکه با ایشانند سلام نمائید * فِیلُولِکُسرا وجولیه
ونیرباس وخواهرش واولِمپاس وهمهٔ مقدّسانیکه با ایشانند سلام برسانید *
١٦ ویکدیکررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید وجمیع کلیساهای مسیح شمارا سلام
١٧ میفرستند * لکن ای برادران ازشما استدعا میکنم آن کسانیرا که منشاء تفارق
ولغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافتهاید میباشند ملاحظه کنید وازایشان
١٨ اجتناب نمائید * زیراکه چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیحرا خدمت نمیکنند
بلکه شکم خودرا وبه الفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند *
١٩ زیراکه اطاعت شما درجمیع مردم شهرت یافته است پس دربارهٔ شما مسرور
شدم امّا آرزوی این دارم که درنیکوئی دانا ودربدی ساده دل باشید *
٢٠ وخدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید. فیض خداوند
٢١ ما عیسی مسیح با شما باد * تیموتاؤس همکار من ولوقا وياسون وسوسیپاطِرُس
٢٢ که خویشان منند شمارا سلام میفرستند * من طَرْتیوس کاتب رساله شمارا درخداوند

٢٣ سلام میگویم* قابوس که مرا وتمام کلیسارا میزبان است شمارا سلام میفرستد
٢٤ وأَرَسْطُس خزینه‌دار شهر وکُوأُرطُس برادر بشما سلام میفرستند* الآن اورا که
قادر است که شمارا استوار سازد برحسب بشارت من وموعظهٔ عیسی مسیح مطابق
٢٥ کشف آن سرّیکه از زمانهای ازلی مخفی بود* لکن درحال مکشوف شد
وبوسیلهٔ کتب انبیاء برحسب فرمودهٔ خدای سرمدی بجمیع امّتها بجهة اطاعت ایمان
٢٦ آشکارا کردید* خدای حکیم وحیدرا بوسیلهٔ عیسی مسیح تاابد الآباد جلال باد
آمین*

رسالهٔ اوّل پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

۱ ۲ پولس به‌ارادهٔ خدا رسولِ خوانده شدهٔ عیسی مسیح وسُوستانِیس برادر* بکلیسای
خدا که درقُرِنتُس است از مقدّسین درمسیح عیسی که برای تقدّس خوانده شده‌اند
با همهٔ کسانیکه درهر جا نام خداوند ما عیسی مسیحرا میخوانند که (خداوند) ما
۳ و(خداوند) ایشان است* فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
۴ خداوند برشما باد* خدای خودرا پیوسته شکر میکنم دربارهٔ شما برای آن فیض
۵ خداکه درمسیح عیسی بشما عطا شده است* زیرا شما از هر چیز دروی دولتمند
۶ شده‌اید درهر کلام ودر هر معرفت* چنانکه شهادت مسیح درشما استوار کردید*
۷ بحدّیکه درهیچ بخشش ناقص نیستید ومنتظر مکاشفهٔ خداوند ما عیسی مسیح
۸ میباشید* که او نیز شمارا تا بآخر استوار خواهد فرمود تا درروز خداوند ما عیسی
۹ مسیح بیملامت باشید* امین است خدائیکه شمارا بشراکت پسر خود عیسی مسیح
۱۰ خداوند ما خوانده است* لکن ای برادران ازشما استدعا دارم بنام خداوند
ما عیسی مسیح که همه یك سخن کوئید وشقاق درمیان شما نباشد بلکه دریك فکر
۱۱ ویك رای کامل شوید* زیراکه ای برادران من ازاهل خانهٔ خَلُوئی دربارهٔ شما
۱۲ خبر بمن رسید که نزاعها درمیان شما پیدا شده است* غرض اینکه هریکی ازشما
۱۳ میکوید که من از پولس هستم ومن از اَپُلّس ومن ازکیفا ومن از مسیح* آیا مسیح
۱۴ منقسم شد یا پولُس درراه شما مصلوب کردید یا بنام پولس تعمید یافتید* خدارا
۱۵ شکر میکنم که هیچ یکی از شمارا تعمید ندادم جز کَرِسپُس وقایوس* که مبادا کسی
۱۶ کوید که بنام خود تعمید دادم* وخاندان اِستِیفانرا نیز تعمید دادم ودیکر یاد
۱۷ ندارم که کسیرا تعمید داده باشم* زیراکه مسیح مرا فرستاد نه تا تعمید دهم بلکه تا

١٨ بشارت رسانم • نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود * زیرا ذکر صلیب
١٩ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوّت خداست * زیرا
٢٠ مکتوبست حکمت حکمارا باطل سازم وفهم فهیمانرا نابود کردانم * کجا است حکیم •
کجا کاتب • کجا مباحث این دنیا • مکر خدا حکمت جهانرا جهالت نکردانیده است *
٢١ زیراکه چون برحسب حکمت خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا
٢٢ بدین رضا داد که بوسیلهٔ جهالت موعظه ایمانداارانرا نجات بخشد * چونکه یهود
٢٣ آیتی میخواهند ویونانیان طالب حکمت هستند * لکن ما بمسیح مصلوب وعظ میکنیم
٢٤ که یهودرا لغزش وامّتهارا جهالت است * لکن دعوت شدکانرا خواه یهود
٢٥ وخواه یونانی مسیح قوّت خدا وحکمت خدا است * زیراکه جهالت خدا ازانسان
٢٦ حکیمتر است وناتوانیٔ خدا ازمردم تواناتر * زیرا ای برادران دعوت خودرا
ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند وبسیاری توانا نی وبسیاری
٢٧ شریف نی * بلکه خدا جهّال جهانرا برکزید تا حکمارا رسوا سازد وخدا ناتوانان
٢٨ عالمرا برکزید تا توانایانرا رسوا سازد * وخسیسان دنیا ومحقّرانرا خدا برکزید بلکه
٢٩ ٣٠ نیستیهارا تا هستیهارا باطل کرداند * تا هیچ بشری درحضور او فخر نکند * لکن
ازاو شما هستید درعیسی مسیح که ازجانب خدا برای شما حکمت شده است وعدالت
٣١ قدّوسیّت وفدا * تا چنانکه مکتوبست هرکه فخر کند درخداوند فخر نماید *

باب دوّم

١ ومن ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون
٢ شمارا بسرّ خدا اعلام مینمودم * زیرا عزیمت نکردم که چیزی درمیان شما دانسته
٣ باشم جز عیسی مسیح واورا مصلوب * ومن درضعف وترس ولرزش بسیار نزد شما
٤ شدم * وکلام ووعظ من بسخنان مقنع حکمت نبود بلکه ببرهان روح وقوّت *
٥ ٦ تا ایمان شما درحکمت انسان نباشد بلکه درقوّت خدا * لکن حکمتی بیان میکنیم نزد
کاملین امّا حکمتیکه ازاین عالم نیست ونه از روٴسای اینعالم که زایل میکردند *
٧ بلکه حکمت خدارا درسرّی بیان میکنیم یعنی آن حکمت مخفیرا که خدا پیش ازدهرها
٨ برای جلال ما مقدّر فرمود * که احدی از روٴسای این عالم آنرا ندانست زیرا

۹ آکر میدانستند خداوند جلالرا مصلوب نمیکردند* بلکه چنانکه مکتوبست
چیزهائیرا که چشمی ندید وکوشی نشنید وبخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا
۱۰ برای دوست داران خود مهیّا کرده است* امّا خدا آنهارا بروح خود برما کشف
۱۱ نموده است زیراکه روح همه چیز حتّی عمقهای خدارا نیز تفحّص میکند* زیرا
کیست از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که دروی میباشد همچنین
۱۲ نیز امور خدارا هیچکس ندانسته است جز روح خدا* لیکن ما روح جهانرا
۱۳ نیافته‌ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه خدا بما عطا فرموده است بدانیم* که
آنهارا نیز بیان میکنیم نه بسخنان آموخته شدهٔ از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس
۱٤ میآموزد وروحانیهارا با روحانیها جمع مینمائیم* امّا انسان نفسانی امور روح خدارا
نمیپذیرد زیراکه نزد او جهالت است وآنهارا نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح
۱٥ میشود* لکن شخص روحانی درهمه چیز حکم میکند وکسیرا دراو حکم نیست*
۱٦ زیرا کیست که فکر خداوندرا دانسته باشد تا اورا تعلیم دهد لکن ما فکر مسیحرا
داریم*

باب سوّم

۱ ومن ای برادران نتوانستم بشما سخن کویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان
۲ وچون اطفال درمسیح* وشمارا بشیر خوراك دادم نه بکوشت زیراکه هنوز
۳ استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید* زیراکه تا بحال جسمانی هستید
چون درمیان شما حسد ونزاع وجدائیها است آیا جسمانی نیستید وبطریق انسان
٤ رفتار نمینمائید* زیرا چون یکی کوید من از پولس ودیکری من از اپلّس هستم آیا
٥ انسان نیستید* پس کیست پولس وکیست اپلّس جز خادمانیکه بواسطهٔ ایشان
٦ ایمان آوردید وبه اندازهٔ که خداوند بهرکس داد* من کاشتم واپلّس آبیاری کرد
۷ لکن خدا نموّ میبخشید* لهذا نه کارنده چیزیست ونه آب دهنده بلکه خدای
۸ رویاننده* وکارنده وسیرآب کننده یك هستند لکن هر یك اجرت خودرا بحسب
۹ مشقّت خود خواهند یافت* زیرا با خدا همکاران هستیم وشما زراعت خدا
۱۰ وعمارت خدا هستید* بحسب فیض خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم ودیکری برآن عمارت میسازد لکن هرکس با خبر باشد که چکونه عمارت

۱۱ میکند* زیرا بنیادی دیکر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی
۱۲ عیسی مسیح* لکن اکر کسی برآن بنیاد عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب
۱۳ یا کیاه یا کاه بنا کند* کار هر کس آشکار خواهد شد زیراکه آنروز آنرا ظاهر خواهد
نمود چونکه آن باتش بظهور خواهد رسید وخود آتش عمل هر کسرا خواهد آزمود
۱٤ که چکونه است* اکر کاریکه کسی برآن کذارده باشد بماند اجر خواهد یافت*
۱۵ واکر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد امّا چنانکه
۱٦ از میان آتش* آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید وروح خدا درشما ساکنست*
۱۷ اکر کسی هیکل خدارا خراب کند خدا اورا هلاك سازد زیرا هیکل خدا مقدّس
۱۸ است وشما آن هستید* زنهار کسی خودرا فریب ندهد اکر کسی از شما خودرا
۱۹ دراین جهان حکیم پندارد جاهل بشود تا حکیم کردد* زیرا حکمت اینجهان نزد
خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکمارا بمکر خودشان کرفتار میسازد*
۲۰ ۲۱ وایضًا خداوند افکار حکمارا میداند که باطل است* پس هیچکس درانسان فخر
۲۲ نکند زیرا همه چیز ازآنِ شما است* خواه پولس خواه اَپلّس خواه کیفا خواه دنیا
خواه زندکی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آینده همه ازآنِ شما
۲۳ است* وشما از مسیح ومسیح از خدا میباشد*

باب چهارم

۱ ۲ هر کس مارا چون خدّام مسیح ووکلای اسرار خدا بشمارد* ودیکر در وکلاء
۳ باز پرس میشود که هر یکی امین باشد* امّا بجهة من کمتر چیزیست که از شما یا
٤ ازیوم بشر حکم کرده شوم بلکه برخود نیز حکم نمیکنم* زیراکه درخود عیبی نمیبینم لکن
۵ ازاین عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کنندهٔ من خداوند است* لهذا پیش ازوقت
بچیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمترا روشن خواهد کرد ونیّتهای
٦ دلهارا بظهور خواهد آورد آنکاه هر کسرا مدح از خدا خواهد بود* امّا ای
برادران این چیزهارا بطور مَثَل بخود واَپلّس نسبت دادم بخاطر شما تا دربارهٔ ما
آموخته شوید که ازآنچه مکتوب است تجاوز نکنید وتا هیچ یکی ازشما تکبّر نکند
۷ برای یکی بردیکری* زیرا کیست که ترا برتری داد وچه چیز داری که نیافتی

۸ پس چون یافتی چرا فخر میکنی که کویا نیافتی * الحال سیر شده ودولتمند کشته اید
وبدون ما سلطنت میکنید وکاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت
۹ میکردیم * زیرا کمان میبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه
فتوای موت برایشان شده است زیراکه جهان وفرشتکان ومردمرا تماشاکاه شده‌ایم *
۱۰ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما درمسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما
۱۱ عزیز امّا ما ذلیل * تا بهمین ساعت کرسنه وتشنه وعریان وکوبیده وآواره هستیم *
۱۲ وبدستهای خود کارکرده مشقّت میکشیم ودشنام شنیده برکت میطلبیم ومظلوم کردیده
۱۳ صبر میکنیم * چون افترا برما میزنند نصیحت میکنیم ومثل قاذورات دنیا وفضلاتِ
۱٤ همه چیز شده‌ایم تا بحال * واینرا نمینویسم تا شمارا شرمنده سازم بلکه چون فرزندان
۱۵ محبوب خود تنبیه میکنم * زیرا هرچند هزاران استاد درمسیح داشته باشید لکن
۱٦ پدران بسیار ندارید زیراکه من شمارا درمسیح عیسی به‌انجیل تولید نمودم * پس
۱۷ از شما التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید * برای همین تیموتاوُس‌را نزد شما فرستادم
که اوست فرزند محبوب من وامین درخداوند تا راههای مرا درمسیح بیاد شما
۱۸ بیاورد چنانکه درهر جا ودر هر کلیسا تعلیم میدهم * امّا بعضی تکبّر میکنند بکمان
۱۹ آنکه من نزد شما نمیآیم * لکن بزودی نزد شما خواهم آمد اکر خداوند بخواهد
۲۰ وخواهم دانست نه سخن متکبّرانرا بلکه قوّت ایشانرا * زیرا ملکوت خدا بزبان نیست
۲۱ بلکه درقوّتست * چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبّت
وروح حلم *

باب پنجم

۱ فی الحقیقه شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است وچنان زنائیکه درمیان
۲ امّتها هم نیست که شخصی زن پدر خودرا داشته باشد * وشما فخر میکنید بلکه ماتم
۳ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه اینعملرا کرد از میان شما بیرون شود * زیراکه
من هرچند درجسم غایبم امّا درروح حاضرم والآن چون حاضر حکم کردم درحقّ
٤ کسیکه اینرا چنین کرده است * بنام خداوند ما عیسی مسیح هنکامیکه شما با روح
۵ من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید * که چنین شخص بشیطان سپرده
٦ شود بجهة هلاکت جسم تا روح درروز خداوند عیسی نجات یابد * فخر شما نیکو

۷ نیست آیا آکاه نیستید که اندك خمیرمایه تمام خمیررا مخمّر میسازد * پس خودرا از خمیرمایهٔ کُهْنه پاك سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیرمایه هستید زیراکه
۸ فصح ما مسیح درراه ما ذبح شده است * پس عیدرا نکاه داریم نه بخمیرمایهٔ کُهْنه
۹ ونه بخمیرمایهٔ بدی وشرارت بلکه بفطیر ساده دلی وراستی * درآن رساله بشما
۱۰ نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید * لکن نه مطلقاً با زانیان اینجهان یا طمعکاران
۱۱ ویا ستمکاران یا بت پرستان که دراین صورت میباید از دنیا بیرون شوید * لکن الآن بشما مینویسم که اکر کسیکه ببرادر نامیده میشود زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش یا میکسار یا ستمکر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخورید *
۱۲ زیرا مرا چه کار است که برآنانیکه خارجاند داوری کنم آیا شما براهل داخل داوری
۱۳ نمیکنید * لکن آنانیرا که خارجاند خدا داوری خواهد کرد پس آن شریررا ازمیان خود برانید *

باب ششم

۱ آیا کسی ازشما چون بردیکری مدّعی باشد جرأت دارد که مرافعه بَرَد پیش
۲ ظالمان نه نزد مقدّسان * یا نمیدانید که مقدّسان دنیارا داوری خواهند کرد واکر
۳ دنیا ازشما حکم یابد آیا قابل مقدّماتِ کمتر نیستید * آیا نمیدانید که فرشتکانرا
٤ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزکار * پس چون درمقدّمات روزکار
٥ مرافعه دارید آیا آنانیرا که درکلیسا حقیر شمرده میشوند مینشانید * بجههٔ انفعال شما میکویم آیا درمیان شما یکنفر دانا نیست که بتواند درمیان برادران خود حکم
٦ ۷ کند * بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود وآن هم نزد بی‌ایمانان * بلکه الآن شمارا بالکلّیّه قصوریست که با یکدیکر مرافعه دارید * چرا بیشتر مظلوم نمیشوید وچرا
۸ بیشترمغبون نمیشوید * بلکه شما ظلم میکنید ومغبون میسازید واینرا نیز ببرادران
۹ خود * آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند * فریب مخورید زیرا
۱۰ فاسقان وبت پرستان وزانیان ومتنعّمان ولوّاط * ودزدان وطمعکاران ومیکساران
۱۱ وفحّاشان وستمکران وارث ملکوت خدا نخواهند شد * وبعضی ازشما چنین میبودید لکن غسل یافته ومقدّس کردیده وعادل کرده شده‌اید بنام عیسی خداوند
۱۲ وبروح خدای ما * همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست *

۱۳ همه چیز برای من رواست لیکن نمیگذارم که چیزی برمن تسلّط یابد * خوراك برای شکم است وشکم برای خوراك لکن خدا این وآنرا فانی خواهد ساخت . امّا
۱۴ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است وخداوند برای جسم * وخدا
۱۵ خداوندرا برخیزانید ومارا نیز بقوّت خود خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه
۱۶ گردانم . حاشا * آیا نمیدانید که هرکه با فاحشه پیوندد با وی یکتن باشد زیرا
۱۷ میگوید هردو یکتن خواهند بود * لکن کسیکه با خداوند پیوندد یکروح است*
۱۸ اززنا بگریزید هرگناهیکه آدمی میکند بیرون ازبدنست لکن زانی بربدن خود گناه
۱۹ میورزد * یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که درشما است که
۲۰ ازخدا یافته‌اید وازآن خود نیستید * زیراکه بقیمتی خریده شدید پس خدارا ببدن خود تمجید نمائید *

باب هفتم

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مردرا نیکو آنست که زنرا لمس نکند * لکن
۲ بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خودرا بدارد وهرزن شوهرخودرا بدارد * وشوهر
۳ حقّ زنرا ادا نماید وهمچنین زن حقّ شوهررا * زن بربدن خود مختار نیست بلکه
۴ شوهرش وهمچنین مرد نیزاختیار بدن خود ندارد بلکه زنش * ازیکدیگر جدائی
۵ مگزینید مگر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه وعبادت فارغ باشید وباز باهم
۶ پیوندید مبادا شیطان شمارا بسبب ناپرهیزئ شما درتجربه اندازد * لکن اینرا میگویم
۷ بطریق اجازه نه بطریق حکم * امّا میخواهم که همهٔ مردم مثل خودم باشند . لکن
۸ هرکس نعمتی خاصّ ازخدا دارد یکی چنین ودیگری چنان * لکن بمجرّدین
۹ وبیوه‌زنان میگویم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند * لکن اگر پرهیز ندارند
۱۰ نکاح بکنند زیراکه نکاح ازآتش هوس بهتر است * امّا منکوحانرا حکم میکنم ونه
۱۱ من بلکه خداوند که زن ازشوهر خود جدا نشود * واگر جدا شود مجرّد بماند یا
۱۲ با شوهر خود صلح کند ومرد نیز زن خودرا جدا نسازد * ودیگرانرا من میگویم نه خداوندکه اگر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد وآنزن راضی باشدکه با
۱۳ وی بماند اورا جدا نسازد * وزنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد واو راضی باشدکه

۱٤ باوی بماند ازشوهر خود جدا نشود * زیراکه شوهر بی ایمان اززن خود مقدّس میشود وزن بی ایمان ازبرادرْ مقدّس میکردد و اکرنه اولاد شما ناپاك میبودند لکن الحال
۱٥ مقدّسند * امّا اکر بی ایمان جدائی نماید بکذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر دراین
۱٦ صورت مقیّد نیست وخدا مارا بسلامتی خوانده است * زیراکه توچه دانی ای زن که
۱۷ شوهرترا نجات خواهی داد یا چه دانی ایمرد که زن خودرا نجات خواهی داد * مکر اینکه بهرطور که خداوند بهرکس قسمت فرموده وبهمان حالت که خدا هرکسرا
۱۸ خوانده باشد بدینطور رفتار بکند وهمچنین درهمهٔ کلیساها امر میکنم * اکر کسی درمختونی خوانده شود نا مختون نکردد واکرکسی درنا مختونی خوانده شود مختون
۱۹ نشود * ختنه چیزی نیست ونا مختونی هیچ بلکه نکاه داشتن امرهای خدا *
۲۰ ۲۱ هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درهمان بماند * اکر درغلامی خوانده شدی
۲۲ ترا باکی نباشد بلکه اکرهم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی تراستعمال کن * زیرا غلامیکه درخداوند خوانده شده باشد آزاد خداوند است وهمچنین شخصی آزاد که
۲۳ ۲٤ خوانده شد غلام مسیح است * بقیمتی خریده شدید غلام انسان نشوید * ای
۲٥ برادران هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درآن نزد خدا بماند * امّا دربارهٔ باکرهها حکمی ازخداوند ندارم لکن چون ازخداوند رحمت یافتم که امین باشم رای
۲٦ میدهم * پس کمان میکنم که بجهة تنکئ این زمان انسانرا نیکو آنست که همچنان
۲۷ بماند * اکر با زن بسته شدی جدائی مجوی واکر اززن جدا هستی دیکر زن
۲۸ مخواه * لکن هرکاه نکاح کردی کناه نورزیدی وهرکاه باکره منکوحه کردید کناه
۲۹ نکرد ولی چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم * امّا ای برادران اینرا میکویم وقت تنك است تا بعد ازاین آنانیکه زن دارند مثل بی زن
۳۰ باشند * وکریانان چون نا کریانان وخوشحالان مثل نا خوشحالان وخریداران
۳۱ چون غیر مالکان باشند * واستعمال کنندکان اینجهان مثل استعمال کنندکان
۳۲ نباشند زیراکه صورت اینجهان درکذر است * امّا خواهشِ این دارم که شما بی اندیشه باشید. شخص مجرّد درامور خداوند میاندیشد که چکونه رضامندئ
۳۳ خداوندرا بجوید * وصاحب زن درامور دنیا میاندیشد که چکونه زن خودرا
۳٤ خوش بسازد * درمیان زن منکوحه وباکره نیز تفاوتی است زیرا باکره درامور

خداوند میاندیشد تا هم درتن وهم درروح مقدّس باشد امّا منکوحه درامور دنیا
۳۵ میاندیشد تا شوهر خودرا خوش سازد* امّا اینرا برای نفع شما میکویم نه آنکه
۳۶ دامی برشما بنهم بلکه نظر بشایستکی وملازمت خداوند بی‌تشویش * لکن هرکاه کسی
کمان برد که با باکرهٔ خود ناشایستکی میکند اکر بحدّ بلوغ رسید وناچار است
۳۷ از چنین شدن آنچه خواهد بکند کناهی نیست بکذارکه نکاح کنند* امّا کسیکه
دردل خود پایدار است واحتیاج ندارد بلکه دراِرادهٔ خود مختار است ودردل
۳۸ خود جازم است که باکرهٔ خودرا نکاه دارد نیکو میکند* پس هم کسیکه بنکاح
۳۹ دهد نیکو میکند وکسیکه بنکاح ندهد نیکوتر مینماید* زن مادامیکه شوهرش
زنده است بسته است امّا هرکاه شوهرش مرد آزاد کردید تا بهرکه بخواهد منکوحه
۴۰ شود لیکن درخداوند فقط* امّا بحسب رای من خوشحالتر است اکر چنین بماند
ومن نیز کمان میبرم که روح خدارا دارم*

باب هشتم

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه علم داریم* علم باعث تکبّر است لکن
۲ محبّت بنا میکند* اکر کسی کمان بَرَد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه
۳ ۴ باید دانست* امّا اکر کسی خدارا محبّت نماید نزد او معروف میباشد* پس
دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت درجهان چیزی نیست واینکه
۵ خدائی دیکر جز یکی نیست* زیرا هرچند هستند که بخدایان خوانده میشوند چه
۶ درآسمان وچه درزمین چنانکه خدایان بسیار وخداوندان بسیار میباشند* لکن
مارا یك خداست یعنی پدرکه همه چیز ازاوست وما برای او هستیم ویك خداوند
۷ یعنی عیسی مسیح که همه چیزازاوست وما ازاو هستیم* ولی همه را این معرفت
نیست زیرا بعضی تا بحال به‌اعتقاد اینکه بت هست آنرا چون قربانئ بت میخورند
۸ وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود* امّا خوراك مارا مقبول خدا نمیسازد
۹ زیراکه نه بخوردن بهتریم ونه به‌نا خوردن بدتر* لکن احتیاط کنید مبادا اختیار
۱۰ شما باعث لغزش ضعفاء کردد* زیرا اکر کسی ترا که صاحب علم هستی ببیند که
دربتکده نشستهٔ آیا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن قربانیهای بتها بنا نمیشود*

۱۱ و ۱۲ وازعلم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاك خواهد شد* وهمچنین
چون ببرادران کناه ورزیدید وضمایر ضعیفشانرا صدمه رسانیدید همانا بمسیح خطا
۱۳ نمودید* بنابرین اکر خوراك باعث لغزش برادر من باشد تا بأبد کوشت نخواهم
خورد تا برادر خودرا لغزش ندهم*

باب نهم

۱ آیا رسول نیستم. آیا آزاد نیستم. آیا عیسی مسیح خداوندِ مارا ندیدم. آیا شما
۲ عمل من درخداوند نیستید* هرکاه دیکرانرا رسول نباشم البتّه شمارا هستم زیراکه
۳ مُهر رسالت من درخداوند شما هستید* حجّة من بجهة آنانیکه مرا امتحان میکنند
٤ و ٥ این است* که آیا اختیار خوردن وآشامیدن نداریم* آیا اختیار نداریم که
خواهر دینیرا بزنی کرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان وبرادران خداوند
٦ و ۷ وکیفا* یا من وبرنابا بتنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم* کیست که هرکز
ازخرجیِ خود جنك کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده ازمیوه‌اش نخورد یا
۸ کیست که کلّهٔ بچراند واز شیر کلّه ننوشد* آیا اینرا بطور انسان میکویم یا شریعت
۹ نیز اینرا نمیکوید* زیراکه در توراة موسی مکتوب است که کاورا هنکامیکه خرمنرا
۱۰ خورد میکند دهان مبند. آیا خدا درفکر کاوان میباشد* یا محض خاطر ما اینرا
نمیکوید. بلی برای ما مکتوب است که شخم کننده میباید به‌امید شخم نماید وخورد
۱۱ کنندهٔ خرمن در امیدِ یافتن قسمت خود باشد* چون ما روحانیهارا برای شما
۱۲ کاشتیم آیا امر بزرکیست که ما جسمانیهای شمارا درو کنیم* اکر دیکران دراین
اختیار برشما شریکند آیا نه‌ما بیشتر. لیکن این اختیاررا استعمال نکردیم بلکه هر
۱۳ چیزرا متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیحرا تعویق اندازیم* آیا نمیدانید که هرکه
درامور مقدّس مشغول باشد ازهیکل میخورد وهرکه خدمت مذبح کند ازمذبح
۱٤ نصیبی میدارد* وهمچنین خداوند فرمود که هرکه به‌انجیل اعلام نماید ازانجیل
۱۵ معیشت یابد* لیکن من هیچیك ازاینهارا استعمال نکردم واینرا باین قصد ننوشتم
تا با من چنین شود زیراکه مرا مردن بهتر است ازآنکه کسی فخر مرا باطل کرداند*
۱٦ زیرا هرکاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای

۱۷ برمن اگر بشارت ندهم * زیرا هرگاه اینرا طوعًا کنم اجرت دارم لکن اگر کرهًا
۱۸ باشد وکالتی بمن سپرده شد * دراین صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون
بشارت میدهم انجیل مسیحرا بیخرج سازم واختیار خودرا درانجیل استعمال نکنم *
۱۹ زیرا با اینکه ازهمه کس آزاد بودم خودرا غلام همه گردانیدم تا بسیاریرا سود برم *
۲۰ و یهودرا چون یهود گشتم تا یهودرا سود برم واهل شریعترا مثل اهل شریعت تا
۲۱ اهل شریعترا سود برم * وبیشریعتانرا چون بیشریعتان شدم هرچند نزد خدا
۲۲ بیشریعت نیستم بلکه شریعت مسیح درمن است تا بیشریعتانرا سود برم * ضعفارا
ضعیف شدم تا ضعفارا سود برم. همه کسرا همه چیز گردیدم تا بهرنوعی بعضیرا
۲۳ ۲۴ برهانم * امّا همه کاررا بجهة انجیل میکنم تا درآن شریك گردم * آیا نمیدانید
آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را میبرد. باینطور شما بدوید
۲۵ تا بکمال ببرید * وهرکه ورزش کند درهرچیز ریاضت میکشد. امّا ایشان تا تاج
۲۶ فانی را بیابند لکن ما تاج غیرفانیرا * پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شك
۲۷ دارد ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم * بلکه تن خودرا زبون میسازم وآنرا در
بندگی میدارم مبادا چون دیگرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم *

باب دهم

۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ازاینکه پدران ما همه زیر ابر بودند
۲ ۳ وهمه ازدریا عبور نمودند * وهمه بموسی تعمید یافتند درابر ودر دریا * وهمه همان
۴ خوراك روحانیرا خوردند * وهمه همان شرب روحانیرا نوشیدند زیراکه میآشامیدند
۵ ازصخرهٔ روحانیکه ازعقب ایشان میآمد وآن صخره مسیح بود * لیکن ازاکثر ایشان
۶ خدا راضی نبود زیراکه دربیابان انداخته شدند * واین امور نمونهها برای ما شد تا
۷ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند * ونه بت‌پرست شوید مثل بعضی
ازایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل وشرب نشستند وبرای لهو ولعب برپا
۸ شدند * ونه زنا کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند ودر یکروز بیست وسه هزار
۹ نفر هلاك گشتند * ونه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند واز مارها
۱۰ هلاك گردیدند * ونه همهمه کنید چنانکه بعضی ازایشان کردند و هلاك کننده

۱۱ ایشانرا هلاك کرد* واینهمه بطور مَثَل بدیشان واقع شد وبرای تنبیهِ ما مکتوب
۱۲ کردید که اواخر عالم بما رسیده است* پس آنکه کمان بَرَدَ که قایمست با خبر باشد
۱۳ که نیفتد* هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نکرفت امّا خدا امین
است که نمیکذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفرّی نیز میسازد
۱۴ تا یارای تحمّل آنرا داشته باشید* لهذا ای عزیزانِ من از بت‌پرستی بکریزید*
۱۵ ۱۶ به خردمندان سخن میکویم. خود حکم کنید برآنچه میکویم* پیالهٔ برکت که آنرا
تبرّك میخوانیم آیا شراکت درخون مسیح نیست ونانیرا که پاره میکنیم آیا شراکت
۱۷ دربدن مسیح نی* زیرا ما که بسیاریم یك نان ویکتن میباشیم چونکه همه ازیکنان
۱۸ قسمت میبابیم* اسرائیل جسمانیرا ملاحظه کنید. آیا خورندکان قربانیها شریك
۱۹ قربانکاه نیستند* پس چه کویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانیٔ بت چیزیست*
۲۰ نی. بلکه آنچه امّتها قربانی میکنند برای دیوها میکذرانند نه برای خدا ونمیخواهم
۲۱ شما شریك دیوها باشید* محالست که هم ازپیالهٔ خداوند وهم ازپیالهٔ دیوها بنوشید
۲۲ وهم ازمایدهٔ خداوند وهم ازمایدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت بُرد* آیا خداوند را
۲۳ بغیرت میآوریم یا ازاو تواناتر میباشیم* همه چیز جایزاست لیکن همه مفید نیست*
۲۴ همه رواست لیکن همه بنا نمیکند* هرکس نفع خودرا نجوید بلکه نفع دیکریرا*
۲۵ ۲۶ هرآنچه‌را درقصّابخانه میفروشند بخورید وهیچ مپرسید بخاطر ضمیر* زیراکه جهان
۲۷ و پُریٔ آن ازآنِ خداوند است* هرکاه کسی ازبی ایمانان ازشما وعده خواهد
۲۸ ومیخواهید بروید آنچه نزد شما کذارند بخورید وهیچ مپرسید بجهة ضمیر* امّا اکر
کسی بشما کوید این قربانیٔ بت است مخورید بخاطر آنکس که خبرداد وبجهة
۲۹ ضمیر. زیراکه جهان وپریٔ آن ازآنِ خداوند است* امّا ضمیر میکویم نه از
خودت بلکه ضمیرِ آن دیکر. زیرا چرا ضمیر دیکری برآزادیٔ من حکم کند*
۳۰ واکر من بشکر بخورم چرا برمن افتراء زنند بسببِ آن چیزیکه من برای آن شکر
۳۱ میکنم* پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هرچه کنید همه‌را برای جلال خدا
۳۲ ۳۳ بکنید* یهودیان و یونانیان وکلیسای خدارا لغزش مدهید* چنانکه من نیز
درهرکاری همه‌را خوش میسازم ونفع خودرا طالب نیستم بلکه نفع بسیاریرا تا نجات
یابند*

باب یازدهم

۱ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح میکنم * ۲ امّا ای برادران شمارا تحسین مینمایم ازاینجهة که درهر چیز مرا یاد میدارید واخباررا بطوریکه بشما سپردم حفظ مینمائید *
۳ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است وسرزن مرد وسر مسیح خدا * ۴ هر مردیکه سر پوشیده دعا یا نبوّت کند سر خودرا رسوا مینماید * ۵ امّا هر زنیکه سر برهنه دعا یا نبوّت کند سر خودراً رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشیده شود * ٦ زیرا اگر زن نمیپوشد موی را نیز بِبُرَدْ واگر زنرا موی بریدن یا تراشیدن قبیح است باید بپوشد * ۷ زیراکه مردرا نباید سر خودرا بپوشد چونکه او صورت وجلال خداست امّا زن جلال مرد است * ۸ زیراکه مرد ازززن نیست بلکه زن ازمرد است * ۹ ونیزمرد بجهة زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد * ۱۰ ازاینجهة زن میباید عزّتی برسر داشته باشد بسبب فرشتگان * ۱۱ لیکن زن ازمرد جدا نیست ومرد هم جدا اززن نیست درخداوند * ۱۲ زیرا چنانکه زن ازمرد است همچنین مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز ازخدا * ۱۳ دردل خود انصاف دهید آیا شایسته است که زن نا پوشیده نزد خدا دعا کند * ۱٤ آیا خود طبیعت شمارا نمیآموزد که اگر مرد موی دراز دارد اورا عار میباشد * ۱۵ واگر زن موی دراز دارد اورا فخر است زیراکه موی بجهة پرده بدو داده شد * ۱٦ واگر کسی ستیزه گر باشد ما وکلیساهای خدارا چنین عادتی نیست *
۱۷ لیکن چون اینحکمرا بشما میکنم شمارا تحسین نمیکنم زیراکه شما نه ازبرای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید * ۱۸ زیرا اوّلاً هنگامیکه شما درکلیسا جمع میشوید میشنوم که درمیان شما شقاقها روی میدهد وقدری ازآنرا باور میکنم * ۱۹ ازآنجهة که لازم است درمیان شما بدعتها نیزباشد تا که مقبولان ازشما ظاهر کردند * ۲۰ پس چون شما دریکجا جمع میشوید ممکن نیست که شام خداوند خورده شود * ۲۱ زیرا دروقت خوردن هرکس شام خودرا پیشتر میگیرد ویکی گرسنه ودیگری مست میشود * ۲۲ مگر خانه‌ها برای خوردن وآشامیدن ندارید یا کلیسای خدارا تحقیر مینمائید وآنانیرا که ندارند شرمنده میسازید. بشما چه بگویم. آیا دراین امر شمارا تحسین نمایم. تحسین نمینمایم * ۲۳ زیرا من ازخداوند یافتم

آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشبیکه اورا تسلیم کردند نانرا کرفت *
۲٤ وشکر نموده پاره کرد وکفت بکیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره
۲۵ میشود. اینرا بیادکاری من بجا آرید * وهمچنین پیالهرا نیز بعد از شام وکفت
این پیاله عهد جدید است درخون من. هرکاه اینرا بنوشید بیادکاری من بکنید *
۲٦ زیرا هرکاه این نانرا بخورید واین پیالهرا بنوشید موت خداوندرا ظاهر مینمائید
۲۷ تا هنکامیکه بازآید * پس هرکه بطور ناشایسته نانرا بخورد وپیالهٔ خداوندرا
۲۸ بنوشد مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود * امّا هر شخص خودرا امتحان کند
۲۹ وبدینطرر ازآن نان بخورد وازآن پیاله بنوشد * زیرا هرکه میخورد ومینوشد
۳۰ فتوای خودرا میخورد ومینوشد اکر بدن خداوندرا تمییز نمیکند * ازاین سبب
۳۱ بسیاری از شما ضعیف ومریض اند وبسیاری خوابیدهاند * امّا اکر برخود حکم
۳۲ میکردیم حکم برما نمیشد * لکن هنکامیکه برما حکم میشود از خداوند تأدیب
۳۳ میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم شود * لهذا ای برادرانِ من چون بجهة
۳٤ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیکر باشید * واکر کسی کرسنه باشد درخانه
بخورد مبادا بجهه عقوبت جمع شوید وچون بیایم مابقیرا منتظم خواهم نمود *

باب دوازدهم

۱ ۲ امّا دربارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید * میدانید
هنکامیکه امّتها میبودید بسوی بتهای کنك برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند *
۳ پس شمارا خبرمیدهم که هرکه متکلّم بروح خدا باشد عیسیرا اَناتیما نمیکوید واحدی
٤ جز بروح القدس عیسیرا خداوند نمیتواند کفت * ونعمتها انواع است ولی
۵ ٦ روح همان * وخدمتها انواع است امّا خداوند همان * وعملها انواع است لکن
۷ همان خدا همهرا درهمه عمل میکند * ولی هرکسرا ظهور روح بجهة منفعت عطا
۸ میشود * زیرا یکیرا بوساطت روح کلام حکمت داده میشود ودیکریرا کلام علم
۹ بحسب همان روح * ویکیرا ایمان بهمان روح ودیکریرا نعمتهای شفا دادن بهمان
۱۰ روح * ویکیرا قوّت معجزات ودیکریرا نبوّت ویکیرا تمییز ارواح ودیکریرا اقسام
۱۱ زبانها ودیکریرا ترجمهٔ زبانها * لکن درجمیع اینها همان یکروح فاعل است که

۱۲ هرکسرا فرداً بحسب ارادهٔ خود تقسیم میکند * زیرا چنانکه بدن یکست واعضای متعدّد دارد وتمامیٔ اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن میباشد همچنین مسیح نیز
۱۳ میباشد * زیراکه جمیع ما بیکروح دریك بدن تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانی
۱۴ خواه غلام خواه آزاد وهمه از یك روح نوشانیده شدیم * زیرا بدن یك عضو
۱۵ نیست بلکه بسیار است * اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین
۱۶ سبب ازبدن نیست * واگر گوش گوید چونکه چشم نیم ازبدن نیستم آیا بدین
۱۷ سبب ازبدن نیست * اگر تمام بدن چشم بودی کجا میبود شنیدن واگر همه شنیدن
۱۸ بودی کجا میبود بوئیدن * لکن الحال خدا هریك ازاعضارا دربدن نهاد
۱۹ ۲۰ برحسب ارادهٔ خود * واگر همه یك عضو بودی بدن کجا میبود * امّا الآن
۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن یك * وچشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم
۲۲ یا سر پایهارا نیز که احتیاج بشما ندارم * بلکه علاوه براین آن اعضای بدن که
۲۳ ضعیفتر مینمایند لازمتر میباشند * وآنهارا که پست تر اجزای بدن میپنداریم عزیزتر
۲۴ میداریم واجزای قبیح ما جمالِ افضل دارد * لکن اعضای جمیلهٔ مارا احتیاجی
۲۵ نیست بلکه خدا بدنرا مرتّب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت داد * تا که
۲۶ جدائی دربدن نیفتد بلکه اعضا ببرابری درفکر یکدیگر باشند * واگر یك عضو دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند واگر عضوی عزّت یابد باقیٔ اعضا
۲۷ با او بخوشی آیند * امّا شما بدن مسیح هستید وفردا اعضای آن میباشید *
۲۸ وخدا قرار داد بعضیرا درکلیسا . اوّل رسولان دوّم انبیا سیّم معلّمان بعد قوّات
۲۹ پس نعمتهای شفا دادن واعانات وتدابیر واقسام زبانها * آیا همه رسول هستند
۳۰ یا همه انبیا یا همه معلّمان یا همه قوّات * یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها
۳۱ متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند * لکن نعمتهای بهتررا بغیرت بطلبید وطریق افضلتر نیز بشما نشان میدهم *

باب سیزدهم

۱ اگر بزبانهای مردم وفرشتگان سخن گویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس صدا
۲ دهنده وسنج فغان کننده شده‌ام * واگر نبوّت داشته باشم وجمیع اسرار وهمهٔ علمرا بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه کوهها را نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ

۳ هستم * واکر جمیع اموال خودرا صدقه دهم وبدن خودرا بسپارم تا سوخته شود
۴ ومحبّت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم * محبّت حلیم ومهربانست * محبّت حسد نمیبرد *
۵ محبّت کبر وغرور ندارد * اطوار نا پسندیده ندارد ونفع خودرا طالب نمیشود *
۶ خشم نمیکیرد وسوء ظنّ ندارد * از ناراستی خوشوقت نمیکردد ولی با راستی
۷ شادی میکند * در همه چیز صبر میکند وهمه را باور مینماید * در همه حال امیدوار
۸ میباشد وهر چیزرا متحمل میباشد * محبّت هرکز ساقط نمیشود وامّا اکر نبوّتها
باشد نیست خواهد شد واکر زبانها انتها خواهد پذیرفت واکر علم زایل خواهد
۹ ۱۰ کردید * زیرا جزئی علم داریم وجزئی نبوّت مینمائیم * لکن هنکامیکه کامل آید
۱۱ جزئی نیست خواهد کردید * زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزدم وچون
طفل فکر میکردم ومانند طفل تعقّل مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه‌را
۱۲ ترك کردم * زیراکه الحال درآینه بطور معمّا میبینیم لکن آنوقت روبرو * الآن
۱۳ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته شده‌ام * والحال
این سه چیز باقیست یعنی ایمان وامید ومحبّت امّا بزرکتر از اینها محبّت است *

باب چهاردهم

۱ درپی محبّت بکوشید وعطایای روحانیرا بغیرت بطلبید خصوصًا اینکه نبوّت
۲ کنید * زیرا کسیکه بزبانی سخن میکوید نه بمردم بلکه بخدا میکوید زیرا هیچکس
۳ نمیفهمد لیکن در روح به اسرار تکلّم مینماید * امّا آنکه نبوّت میکند مردمرا برای
۴ بنا ونصیحت وتسلّی میکوید * هرکه بزبانی میکوید خودرا بنا میکند امّا آنکه نبوّت
۵ مینماید کلیسارا بنا میکند * وخواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم کنید لکن
بیشتر اینکه نبوّت نمائید زیرا کسیکه نبوّت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف
۶ زند مکر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود * امّا الحال ای برادران اکر نزد شما
آیم وبزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخشم مکر آنکه شمارا بمکاشفه یا بمعرفت یا
۷ بنبوّت یا بتعلیم کویم * وهمچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون نی یا بربط
۸ اکر در صداها فرق نکند چکونه آواز نی یا بربط فهمیده میشود * زیرا اکر کرنا
۹ نیز صدای نا معلوم دهد که خودرا مهیّای جنك میسازد * همچنین شما نیز اکر

بزبان سخنِ مفهوم نکوئید چکونه معلوم میشود آنچیزیکه کفته شد زیراکه بهوا سخن
١٠ خواهید کفت* زیراکه انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی بیمعنی
١١ نیست* پس هرکاه قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم وآنکه سخن کوید
١٢ نزد من بربری میباشد* همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید
١٣ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید* بنابرین کسیکه بزبانی سخن میکوید
١٤ دعا بکند تا ترجمه نماید* زیرا اکر بزبانی دعا کنم روح من دعا میکند لکن عقل
١٥ من برخوردار نمیشود* پس مقصود چیست* بروح دعا خواهم کرد وبعقل نیز
١٦ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند وبعقل نیز خواهم خواند* زیرا اکر
در روح تبرّك میخوانی چکونه آنکسیکه بمنزلتِ امّی است بشکر تو آمین کوید وحال
١٧ آنکه نمیفهمد چه میکوئی* زیرا تو البتّه خوب شکر میکنی لکن آن دیکر بنا
١٨ ١٩ نمیشود* خدارا شکر میکنم که زیادتر از همهٔ شما بزبانها حرف میزنم* لکن
درکلیسا بیشتر میپسندم که پنج کلمه بعقل خود کویم تا دیکرانرا نیز تعلیم دهم ازآنکه
٢٠ هزاران کلمه بزبان بکویم* ای برادران درفهم اطفال مباشید بلکه دربد خوئی
٢١ اطفال باشید ودرفهم رشید* در توراة مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای
بیکانه ولبهای غیر باین قوم سخن خواهم کفت وبا این همه مرا نخواهند شنید*
٢٢ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان امّا نبوّت برای
٢٣ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است* پس اکر تمام کلیسا درجائی جمع
شوند وهمه بزبانها حرف زنند وامّیان یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که
٢٤ دیوانه اید* ولی اکر همه نبوّت کنند وکسی از بی ایمانان یا امّیان درآید از همه
٢٥ توبیخ مییابد واز همه ملزم میکردد* وخفایای قلب او ظاهر میشود وهمچنین
بروی در افتاده خدارا عبادت خواهد کرد وندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
٢٦ درمیان شما است* پس ای برادران مقصود این است که وقتیکه جمع شوید هر
یکی ازشما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفهٔ دارد ترجمهٔ دارد باید همه
٢٧ بجهة بنا بشود* اکر کسی بزبانی سخن کوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
٢٨ وکسی ترجمه کند* امّا اکر مترجمی نباشد درکلیسا خاموش باشد وبا خود
٢٩ وبا خدا سخن کوید* واز انبیاء دو یا سه سخن بکویند ودیکران تمیز دهند*

۳۰ واکر چیزی بدیکری از اهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود*
۳۱ زیراکه همه میتوانید بکیك نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند وهمه نصیحت پذیرند*
۳۲ وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند* زیراکه او خدای تشویش نیست بلکه خدای
۳۳
۳۴ سلامتی چنانکه در همهٔ کلیساهای مقدّسان* وزنان شما درکلیساها خاموش باشند زیراکه ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز
۳۵ میکوید* امّا اکر میخواهند چیزی بیاموزند درخانه ازشوهران خود بپرسند چون
۳۶ زنانرا درکلیسا حرف زدن قبیح است* آیا کلام خدا ازشما صادر شد یا بشما
۳۷ بتنهائی رسید* اکرکسی خودرا نبیّ یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه بشما
۳۸ مینویسم احکام خداوند است* امّا اکرکسی جاهل است جاهل باشد*
۳۹ پس ای برادران نبوّترا بغیرت بطلبید واز تکلّم نمودن بزبانها منع مکنید*
۴۰ لکن همه چیز بشایستکی وانتظام باشد*

باب پانزدهم

۱ الآن ای برادران شمارا از انجیلیکه بشما بشارت دادم اعلام مینمایم که آنرا هم
۲ پذیرفتید ودرآن هم قایم میباشید* وبوسیلهٔ آن نیزنجات مییابید بشرطیکه آن
۳ کلامیرا که بشما بشارت دادم محکم نکاه دارید والاّ عبث ایمان آوردید* زیراکه
۴ اوّل بشما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح برحسب کتب در راه کناهان ما مرد* واینکه
۵ مدفون شد ودر روز سیّم برحسب کتب برخاست* واینکه بکیفا ظاهر شد
۶ وبعد ازآن بآن دوازده* وپس ازآن بزیاده از پانصد برادر بیکبار ظاهرشد که
۷ بیشتر ازایشان تا امروز باقی هستند امّا بعضی خوابیده‌اند* ازآن پس بیعقوب
۸ ظاهرشد وبعد بجمیع رسولان* وآخرِ همه برمن مثل طفل سقط شده ظاهرکردید*
۹ زیرا من کهترین رسولان هستم ولایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه برکلیسای
۱۰ خدا جفا میرسانیدم* لیکن بفیض خدا آنچه هستم هستم وفیض او که بر من بود باطل نکشت بلکه بیش از همهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه فیض خدا که با
۱۱ من بود* پس خواه من وخواه ایشان بدینطریق وعظ میکنیم وباینطور ایمان
۱۲ آوردید* لیکن اکر بمسیح وعظ میشود که از مردکان برخاست چونست که بعضی

۱۲ از شما میگویند که قیامت مردکان نیست * اِمّا اکر مردکانرا قیامت نیست مسیح نیز
۱٤ برنخاسته است * واکر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما وباطلست نیز ایمان شما *
۱۵ وشهود کَذَبَه نیز برای خدا شدیم زیرا دربارهٔ خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید
۱٦ وحال آنکه اورا برنخیزانید درصورتیکه مردکان برنمیخیزند * زیرا هرکاه مردکان
۱۷ برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است * امّا هرکاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل
۱۸ است وشما تا کنون درکناهان خود هستید * بلکه آنانی هم که درمسیح خوابیده‌اند
۱۹ هلاك شدند * اکر فقط دراین جهان درمسیح امیدواریم ازجمیع مردم بد بختتریم *
۲۰ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برخاسته ونوبر خوابیدکان شده است * زیرا چنانکه
۲۱ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردکان شد * وچنانکه درآدم همه میمیرند
۲۲ درمسیح نیز همه زنده خواهند کشت * لیکن هرکس به رتبهٔ خود. مسیح نوبر است
۲۳ وبعد آنانیکه دروقت آمدن او ازآنِ مسیح میباشند * وبعد ازآن انتهاء است وقتیکه
۲٤ ملکوترا بخدا وپدر سپارد ودر آنزمان تمام ریاست وتمام قدرت وقوّترا نابود خواهد
۲۵ کردانید * زیرا مادامیکه همهٔ دشمنانرا زیر پایهای خود ننهد میباید او سلطنت
۲٦ بنماید * دشمن آخر که نابود میشود موت است * زیرا همه چیزرا زیر پایهای وی
۲۷ انداخته است امّا چون میکوید که همه چیزرا زیر انداخته است واضح است که او
۲۸ که همه‌را زیر او انداخت مستثنی است * امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنکاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد اوراکه همه چیزرا مطیع وی کردانید تا آنکه خدا
۲۹ کلّ درکلّ باشد * والّا آنانیکه برای مردکان تعمید میابند چه کنند. هرکاه مردکان
۳۰ مطلقا برنمیخیزند پس چرا برای ایشان تعمید میکیرند * وما نیز چرا هرساعت خودرا
۳۱ درخطر میاندازیم * بآن فخری دربارهٔ شما که مرا درخداوند ما مسیح عیسی هست
۳۲ قسم که هر روزه مرا مردنی است * چون بطور انسان در افسُس با وحوش جنك
کردم مرا چه سود است. اکر مردکان برنمیخیزند. بخوریم وبیاشامیم چون فردا
۳۳ میمیریم * فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه‌را فاسد میسازد * برای عدالت
۳٤ بیدار شده کناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدارا ندارند. برای انفعال شما میکویم *
۳۵ امّا اکر کسی کوید مردکان چکونه برمیخیزند وبکدام بدن میآیند * ای احمق آنچه
۳٦ تو میکاری زنده نمیکردد جز آنکه بمیرد * وآنچه میکاری نه آنجسمیراکه خواهد
۳۷

۳۸ شد میکاری بلکه دانهٔ مجرّد خواه ازکندم و یا از دانهای دیکر* لیکن خدا برحسب
۳۹ ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد و بهر یکی از تخمها جسم خودشرا* هر کوشت
ازیکنوع کوشت نیست بلکه کوشت انسان دیکر است وکوشت بهایم دیکر وکوشت
٤۰ مرغان دیکر وکوشت ماهیان دیکر* وجسمهای آسمانی هست وجسمهای زمینی نیز
٤۱ لیکن شان آسمانیها دیکر وشان زمینیها دیکر است* وشان آفتاب دیکر وشان ماه
٤۲ دیکر وشان ستارکان دیکر زیراکه ستاره از ستاره درشان فرق دارد* بهمین نهج
است نیز قیامت مردکان. درفساد کاشته میشود ودر بی فسادی برمیخیزد*
٤۳ درذلّت کاشته میکردد ودر جلال برمیخیزد درضعف کاشته میشود ودر قوّت
٤٤ برمیخیزد* جسم نفسانی کاشته میشود وجسم روحانی برمیخیزد. اکرجسم نفسانی
٤٥ هست هرآینه روحانی نیز هست* وهمچنین نیز مکتوب است که انسان اوّل یعنی
٤٦ آدم نفس زنده کشت امّا آدم آخر روح حیات بخش شد* لیکن روحانی مقدّم نبود
٤۷ بلکه نفسانی وبعد ازآن روحانی* انسان اوّل از زمین است خاکی. انسان
٤۸ دوّم خداوند است از آسمان* چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند وچنانکه
٤۹ آسمانی است آسمانیها همچنان میباشند* وچنانکه صورت خاکیرا کرفتیم صورت
٥۰ آسمانیرا نیز خواهیم کرفت* لیکن ای برادران اینرا میکویم که کوشت وخون
٥۱ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود وفاسد وارث بیفسادی نیز نمیشود* همانا بشما
٥۲ سرّی میکویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدّل خواهیم شد* درلحظهٔ درطرفة
العینی بمجرّد نواختن صور اخیر زیرا کرّنا صدا خواهد داد ومردکان بیفساد خواهند
٥۳ برخاست وما متبدّل خواهیم شد* زیراکه میباید این فاسد بیفسادیرا بپوشد واین
٥٤ فانی ببقا آراسته کردد* امّا چون اینفاسد بیفسادیرا پوشید واین فانی ببقا آراسته
شد آنکاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرك درظفر بلعیده شده
٥٥ ٥٦ است* ای موت نیش تو کجا است وای کور ظفر تو کجا* نیش موت کناهست
٥۷ وقوّت کناه شریعت* لیکن شکر خداراست که مارا بواسطهٔ خداوند ما عیسی
٥۸ مسیح ظفر میدهد* بنابرین ای برادران حبیب من پایدار وبیتشویش شده پیوسته
در عمل خداوند بیفزائید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست*

باب شانزدهم

١ امّا در بارهٔ جمع کردن زکات برای مقدّسین چنانکه بکلیساهای غلاطیه فرمودم
٢ شما نیز همچنین کنید * در روز اوّل هفته هر یکی از شما بحسب نعمتیکه یافته باشد
٣ نزد خود ذخیره کرده بکذارد تا دروقت امدن من زحمت جمع کردن نباشد * وچون
برسم آنانیرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شمارا باورشلیم ببرند *
٤ ٥ واکر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند امد * وچون از مکادُونیه عبور
٦ کنم بنزد شما خواهم آمد زیراکه از مکادُونیه عبور میکنم * واحتمال دارد که نزد شما
٧ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هر جائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید * زیراکه الآن
اراده ندارم درین راه شمارا ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدّتی با شما توقّف نمایم اکر
٨ ٩ خداوند اجازت دهد * لیکن من تا پَنطیکاسْت در اَفَسُس خواهم ماند * زیراکه
١٠ دروازهٔ بزرك وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند * لیکن اکر تِیمُوتاوُس
آید آکاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیراکه درکار خداوند مشغول است چنانکه
١١ من نیز هستم * لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد بلکه اورا بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
١٢ من آید زیراکه اورا با برادران انتظار میکشم * امّا دربارهٔ اَپلّس برادر از او بسیار
درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرکز رضا نداد که الحال بیاید
١٣ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد * بیدار شوید ، در ایمان استوار باشید ومردان
١٤ ١٥ باشید وزورآور شوید * جمیع کارهای شما با محبّت باشد * وای برادران بشما التماس
دارم (شما خانوادهٔ اِستِیفانرا میشناسید که نوبر اخائیّه هستند وخویشتنرا بخدمت
١٦ مقدّسین سپرده‌اند) * تا شما نیز چنین اشخاصرا اطاعت کنید وهرکسرا که درکار
١٧ وزحمت شریك باشد * واز آمدن اِستِیفان وفَرتُوناتُس واَخائیکُوس مرا شادی رخ
١٨ نمود زیراکه آنچه ازجانب شما ناتمام بود ایشان تمام کردند * چونکه روح من وشمارا تازه
١٩ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید * کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند واَکِیلا
٢٠ وپَرِسْکِلاّ با کلیسائیکه درخانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار درخداوند میرسانند * همهٔ
٢١ برادران شمارا سلام میرسانند ، یکدیکررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام رسانید * من پولس از
٢٢ دست خود سلام میرسانم * اکر کسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد اناتیما باد ماران
٢٣ ٢٤ آتا * فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد * محبّت من با همهٔ شما درمسیح عیسی باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

۱ پولس بارادهٔ خدا رسولِ عیسی مسیح وتیموثاوس برادر بکلیسای خدا که
۲ درقُرِنتُس میباشد با همهٔ مقدّسینیکه درتمام اَخائیّه هستند* فیض وسلامتی ازپدر
۳ ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد* متبارك باد خدا وپدرخداوند ما عیسی
۴ مسیح که پدر رحمتها وخدای جمیع تسلّیاتست* که مارا درهر تنگی ما تسلّی میدهد
تا ما بتوانیم دیکرانرا درهر مصیبتیکه باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّیکه خود ازخدا
۵ یافته‌ایم* زیرا به اندازهٔ که دردهای مسیح درما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
۶ بوسیلهٔ مسیح میافزاید* امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی ونجات شما
وخواه تسلّی پذیریم این هم بجههٔ تسلّی ونجات شما است که میسّر میشود از صبر داشتن
۷ درهمین دردهائیکه ما هم میبینیم* وامید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
۸ چنانکه شما شریك دردها هستید همچنین شریك تسلّی نیز خواهید بود* زیرا ای
برادران نمیخواهیم شما بیخبر باشید از تنگیٔ که درآسیا بما عارض کردید که بینهایت
۹ وفوق ازطاقت بارکشیدیم بحدّیکه ازجان هم مأیوس شدیم* لکن درخود فتوای
۱۰ موت داشتیم تا برخود توکّل نکنیم بلکه برخدا که مردکانرا برمیخیزاند* که مارا
از چنین موت رهانید ومیرهاند وباو امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید*
۱۱ وشما نیز بدعا درحقّ ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه ازاشخاص بسیاری
۱۲ بما رسید شکرکذاری هم بجههٔ ما از بسیاری بجا آورده شود* زیراکه فخر ما این
است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدّوسیّت واخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
۱۳ بفیض الهیّ درجهان رفتار نمودیم وخصوصاً نسبت بشما* زیرا چیزی بشما نمینویسیم
مکر آنچه میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامیدوارم که تا بآخر اعتراف هم خواهید

۱۴ کرد* چنانکه با فی‌الجمله اعتراف کردید که محلّ فخر شما هستیم چنانکه شما نیز مارا
۱۵ میباشید در روز عیسی خداوند* و بدین اعتماد قبل از این خواستم بنزد شما آیم تا
۱۶ نعمتی دیگر بیابید* و از راه شما بمکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما بیایم و شما
۱۷ مرا بسوی یَهُودِیه مشایعت کنید* پس چون این را خواستم آیا سهل انکاری کردم
۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بلی بلی و نی نی باشد* لیکن خدا
۱۹ امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست* زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما
یعنی من و سِلْوانُس و تِیمُوتاوُس درمیان شما بوی موعظه کردیم بلی و نی نشد بلکه
۲۰ دراو بلی شده است* زیرا چندانکه وعده‌های خدا است همه دراو بلی و از اینجهة
۲۱ دراو امین است تا خدا از ما تمجید یابد* امّا او که مارا با شما در مسیح استوار
۲۲ میگرداند و مارا مسح نموده است خداست* که او نیز مارا مُهر نموده و بیعانهٔ روح را
۲۳ دردلهای ما عطا کرده است* لیکن من خدارا برجان خود شاهد میخوانم که برای
۲۴ شفقت برشما تا بحال بقرنتُس نیامدم* نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادیٔ
شمارا مددکار هستیم زیرا که بایمان قائم هستید*

باب دوّم

۱ امّا دردل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیایم* زیرا اگر من
۲ شمارا محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت*
۳ و همین را نوشتم که مبادا وقتیکه بیایم محزون شوم از آنانیکه میبایست سبب خوشیٔ
من بشوند چونکه برهمهٔ شما اعتماد میدارم که شادیٔ من شادیٔ جمیع شما است*
۴ زیرا که از حزن و دلتنگیٔ سخت و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید
۵ بلکه تا بفهمید چه محبّت بینهایتی با شما دارم* و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون
۶ نساخت بلکه فی‌الجمله جمیع شمارا تا بار زیاده ننهاده باشم* کافیست آن کسرا
۷ این سیاستیکه از اکثر شما بدو رسیده است* پس برعکس شما باید اورا عفو نموده
۸ تسلّی دهید که مبادا افزونیٔ غم چنین شخصرا فرو برد* بنابرین بشما التماس میدارم
۹ که با او محبّت خودرا استوار نمائید* زیرا که برای همین نیز نوشتم تا دلیل شمارا
۱۰ بدانم که درهمه چیز مطیع میباشید* امّا هرکرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیرا که

آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام *
۱۱ تا شیطان برما برتری نیابد زیراکه از مکاید او بیخبر نیستیم * امّا چون به‌ترُوآس
۱۲ بجهة بشارت مسیح آمدم ودروازهٔ برای من درخداوند باز شد * درروح خود
۱۳ آرامی نداشتم ازآنرو که برادر خود تِیطُس‌را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده بمَکادُونیه
۱٤ آمدم * لیکن شکر خداراست که مارا درمسیح دائمًا درموکب ظفر خود میبرد وعطر
۱۵ معرفت خودرا درهرجا بوسیلهٔ ما ظاهر میکند * زیرا خدارا عطر خوشبوی مسیح
۱٦ میباشیم هم درناجیان وهم درهالکان * امّا اینهارا عطر موت الی موت وآنهارا
۱۷ عطر حیات الی حیات وبرای این امور کیست که کافی باشد * زیرا مثل بسیاری
نیستیم که کلام خدارا مغشوش سازیم بلکه از ساده دلی واز جانب خدا درحضور
خدا درمسیح سخن میگوئیم *

باب سوّم

۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم وآیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامجات
۲ بشما یا از شما داشته باشیم * شما رسالهٔ ما هستید نوشته شده دردلهای ما معروف
۳ وخوانده شدهٔ جمیع آدمیان * چونکه ظاهر شده‌اید که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت
کرده شده ازما ونوشته شده نه بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ * نه برالواح سنگ بلکه
٤ برالواح گوشتیِ دل * اما بوسیلهٔ مسیح چنین اعتماد بخدا داریم * نه آنکه کافی باشیم
۵ که چیزیرا بخود تفکّر کنیم که گویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست * که او
٦ مارا هم کفایت داد تا عهد جدیدرا خادم شویم نه حرف‌را بلکه روح‌را زیراکه حرف
۷ میکشد لیکن روح زنده میکند * امّا اگر خدمت موت که درحرف بود وبرسنگها
تراشیده شده با جلال میبود بحدّیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی‌را نظاره
۸ کنند بسبب جلال چهرهٔ او که فانی بود * چگونه خدمت روح بیشتر با جلال
۹ نخواهد بود * زیرا هرگاه خدمتِ قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر خدمت
۱۰ عدالت درجلال خواهد افزود * زیراکه آنچه جلال داده شده بود نیز بدین
۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فایق * زیرا اگر آن فانی با جلال بودی
۱۲ هرآینه این باقی ازطریق اولی درجلال خواهد بود * پس چون چنین امید داریم
۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم * ونه مانند موسی که نقابی برچهرهٔ خود کشید تا بنی

١٤ اسرائیل تمام شدن این فانیرا نظر نکنند* بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیراکه تا امروز همان نقاب درخواندن عهد عتیق باقیست وکشف نشده است زیراکه فقط
١٥ درمسیح باطل میکردد* بلکه تا امروز وقتیکه موسی‌را میخوانند نقاب بردل ایشان
١٦ برقرار میماند* لیکن هرکاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود*
١٧ ١٨ امّا خداوند روح است وجائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است* لیکن همهٔ ما چون با چهرهٔ بینقاب جلال خداوندرا درآینه مینکریم ازجلال تاجلال بهمان صورت متبدّل میشویم چنانکه ازخداوند که روح است*

باب چهارم

١ بنابرین چون این خدمترا داریم چنانکه رحمت یافته‌ایم خسته خاطر نمیشویم*
٢ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم وکلام خدارا مغشوش نمیسازیم
٣ بلکه به اظهار راستی خودرا بضمیر هرکس درحضور خدا مقبول میسازیم* لیکن
٤ اکر بشارت ما مخفی است برهالکان مخفی است* که درایشان خدای اینجهان فهمهای بی ایمانشانرا کور کردانیده است که مبادا تجلّیٔ بشارت جلال مسیح که
٥ صورت خداست ایشانرا روشن سازد* زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح
٦ عیسی خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی* زیرا خدائیکه کفت تا نور ازظلمت درخشید همانست که دردلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال
٧ خدا درچهرهٔ عیسی مسیح ازما بدرخشد* لیکن این خزینه را درظروف خاکی
٨ داریم تا برتریٔ قوّت ازآن خدا باشد نه ازجانب ما* درهرچیز زحمت کشیده ولی
٩ درشکنجه نیستیم. متحیّر ولی مأیوس نی* تعاقب کرده شده لیکن نه متروك. افکنده
١٠ شده ولی هلاك شده نی* پیوسته قتل عیسی خداوندرا درجسد خود حمل میکنیم
١١ تا حیات عیسی هم دربدن ما ظاهر شود* زیرا ما که زنده‌ایم دائماً بخاطر عیسی
١٢ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز درجسد فانیٔ ما پدید آید* پس موت درما
١٣ کار میکند ولی حیات درشما* امّا چون همان روح ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب است ایمان آوردم پس سخن کفتم ما نیز چون ایمان داریم ازاینرو سخن میکوئیم*
١٤ چون میدانیم اوکه عیسی خداوند را برخیزانید مارا نیز با عیسی خواهد برخیزانید

۱۵ وبا شما حاضر خواهد ساخت* زیراکه همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه
۱٦ بوسیلهٔ بسیاری افزوده شده است شکرگذاریرا برای تمجید خدا بیفزاید* ازاینجهة
خسته خاطر نمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریٔ ما فانی میشود لیکن باطن روز
۱۷ بروز تازه میگردد* زیراکه این زحمت سبك ما که برای لحظه ایست بار جاودانیٔ
۱۸ جلالرا برای ما زیاده وزیاده پیدا میکند* درحالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای دیدنی
بلکه بچیزهای نا دیدنی زیراکه آنچه دیدنی است زمانی است ونا دیدنی جاودانی*

باب پنجم

۱ زیرا میدانیم که هرگاه اینخانهٔ زمینیٔ خیمهٔ ما ریخته شود عمارتی از خدا داریم خانهٔ
۲ نا ساخته شدهٔ بدستها وجاودانی درآسمانها* زیراکه دراین هم آه میکشیم چونکه
۳ مشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که ازآسمانست بپوشیم* اگر فی الواقع پوشیده ونه
٤ عریان یافت شویم* ازآنروکه ما نیز که دراین خیمه هستیم گرانبار شده آه میکشیم
ازآنجهة که نمیخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا بپوشیم تا فانی درحیات غرق شود*
٥ امّا اوکه مارا برای این درست ساخت خدا است که بیعانهٔ روح را بما میدهد*
٦ پس دائمًا خاطر جمع هستیم ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخداوند غریب
۷ ۸ میباشیم* (زیراکه بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار)* پس خاطرجمع هستیم واینرا
۹ بیشتر میپسندیم که ازبدن غربت کنیم وبنزد خداوند متوطّن شویم* لهذا حریص
۱۰ هستیم براینکه خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدهٔ او باشیم* زیرا لازمست که
همهٔ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنیٔ خودرا بیابد بحسب آنچه
۱۱ کرده باشد چه نیك چه بد* پس چون ترس خدارا دانستهایم مردمرا دعوت
۱۲ میکنیم امّا بخدا ظاهر شدهایم وامیدوارم بضمایر شما هم ظاهرخواهیم شد* زیرا
۱۳ بار دیگر برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشما میدهیم
تا شمارا جوابی باشد برای آنانیکه درظاهر نه دردل فخر میکنند* زیرا اگر بیخود
۱٤ هستیم برای خداست واگر هشیاریم برای شما است* زیرا محبّت مسیح مارا فرو
۱۵ گرفته است چونکه اینرا دریافتیم که یکنفر برای همه مرد پس همه مردند* وبرای
همه مُرد تا آنانیکه زندهاند ازاین بهبعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که

۱٦ برای ایشان مرد وبرخاست * بنابرین ما بعد ازاین هیچکسرا بحسب جسم نمیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیگر اورا نمیشناسیم*
۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقتِ تازه ایست • چیزهای کهنه درگذشت اینك همه
۱۸ چیز تازه شده است * وهمه چیز از خدا که مارا بواسطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه
۱۹ داده وخدمت مصالحه‌را بما سپرده است * یعنی اینکه خدا در مسیح بود وجهانرا با خود مصالحه میداد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه‌را
۲۰ بما سپرد * پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس
۲۱ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید * زیرا اورا که گناه نشناخت درراه ما گناه ساخت تا ما دروی عدالتِ خدا شویم *

باب ششم

۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدارا بیفائده نیافته باشید *
۲ زیرا میگوید در وقتِ مقبول ترا مستجاب فرمودم ودر روز نجات ترا اعانت کردم •
۳ اینك الحال زمانِ مقبول است اینك الآن روز نجاتست * درهیچ چیز لغزش
٤ نمیدهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود * بلکه درهر امری خودرا ثابت
٥ میکنیم که خدّام خدا هستیم • درصبر بسیار درزحمات درحاجات درتنگیها * در
٦ تازیانه‌ها درزندانها درفتنه‌ها درمحنتها دربیخوابیها درگرسنگیها * درطهارت
۷ درمعرفت درحلم درمهربانی درروح القدس درمحبّت بیریا * درکلام حقّ درقوّت
۸ خدا با اسلحهٔ عدالت برطرف راست وچپ * بعزّت وذلّت وبدنامی ونیکنامی
۹ چون گمراه کنندگان واینك راستگو هستیم * چون مجهول واینك معروف چون
۱۰ درحالت موت واینك زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا مقتول نی * چون محزون ولی دائمًا شادمان چون فقیر واینك بسیاریرا دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا
۱۱ مالك همه چیز * ای قرِنتِیان دهان ما بسوی شما گشاده ودل ما وسیع
۱۲ ۱۳ شده است * درما تنگ نیستید لیکن دراحشای خود تنگ هستید * پس درجزای
۱٤ این زیرا که بفرزندان خود سخن میگویم شما نیز گشاده شوید * زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید زیرا عدالترا باگناه چه رفاقت ونوررا باظلمت چه شراکت است*

۱۵ ومسیح را با بلیعال چه مناسبت ومؤمنرا با کافر چه نصیب است* ۱۶ وهیکل خدارا
با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا گفت که
در ایشان ساکن خواهم بود ودر ایشان راه خواهم رفت وخدای ایشان خواهم بود
۱۷ وایشان قوم من خواهند بود* پس خداوند میگوید ازمیان ایشان بیرون آئید
۱۸ وجدا شوید وچیز ناپاك را لمس مکنید تا من شمارا مقبول بدارم* وشمارا پدر
خواهم بود وشما مرا پسران ودختران خواهید بود. خداوند قادر مطلق میگوید*

باب هفتم

۱ پس ای عزیزان چون این وعدهارا داریم خویشتن را ازهر نجاست جسم وروح
۲ طاهر بسازیم وقدّوسیّترا درخدا ترسی بکمال رسانیم* مارا در دلهای خود
جا دهید. برهیچکس ظلم نکردیم وهیچکسرا فاسد نساختیم وهیچکسرا مغبون ننمودیم*
۳ اینرا ازروی مذمّت نمیگویم زیرا پیش گفتم که در دل ما هستید تا درموت وحیات
۴ باهم باشیم* مرا برشما اعتماد کلّی ودربارهٔ شما فخر کامل است. ازتسلّی سیر گشتهام
۵ ودر هر زحمتی که برما میآید شادیٔ وافر میکنم* زیرا چون بمکادونیه هم رسیدیم
جسم ما آرامی نیافت بلکه درهر چیز زحمت کشیدیم. درظاهر نزاعها ودرباطن ترسها
۶ بود* لیکن خدائیکه تسلّی دهندهٔ افتادگانست مارا بآمدن تیطس تسلّی بخشید*
۷ ونه ازآمدن او تنها بلکه بآن تسلّی نیزکه او درشما یافته بود چون مارا مطّلع ساخت
ازشوق شما ونوحهگریٔ شما وغیرتیکه دربارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
۸ گردیدم* زیراکه هرچند شمارا بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اگرچه
۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شمارا اگرهم بساعتی غمگین ساخت* الحال
شادمانم نه ازآنکه غم خوردید بلکه ازاینکه غم شما بتوبه انجامید زیراکه غم شما
۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی ازما بشما نرسد* زیرا غمیکه برای خدا است
منشاء توبه میباشد بجهة نجات که ازآن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی منشاء موت
۱۱ است* زیرا اینك همینکه غم شما برای خدا بود چگونه کوشش بل احتجاج بل
خشم بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقامرا در شما پدید آورد. درهرچیز
۱۲ خودرا ثابت کردید که دراین امر مبرّا هستید* باری هرگاه بشما نوشتم بجهة آن

۱۳ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما دربارهٔ شما بشما درحضور خدا ظاهرشود * واز
اینجهة تسلّی یافتیم لیکن درتسلّیٔ خود شادیٔ ما ازخوشیٔ تیطُس بینهایت زیاده
۱٤ کردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود * زیرا اکر دربارهٔ شما بدو فخر
کردم خجل نشدم بلکه چنانکه همهٔ سخنانرا بشما براستی کفتیم همچنین فخر ما به تیطس
۱۵ راست شد * وخاطر او بسوی شما زیادتر مایل کردید چونکه اطاعت جمیع شمارا
۱٦ بیاد میاورد که چکونه بترس ولرز اورا پذیرفتید * شادمانم که در هر چیز برشما
اعتماد دارم *

باب هشتم

۱ لیکن ای برادران شمارا مطّلع میسازیم ازفیض خدا که بکلیساهای مکادونیه عطا
۲ شده است * زیرا درامتحانِ شدیدِ زحمتْ فراوانیٔ خوشیٔ ایشان ظاهر کردید
۳ واززیادتیٔ فقر ایشان دولتِ سخاوتِ ایشان افزوده شد * زیراکه شاهد هستم
٤ که بحسب طاقت بلکه فوق ازطاقت خویش به رضامندیٔ تمام * التماس بسیار نموده
۵ این نعمت وشراکتِ درخدمت مقدّسینرا ازما طلبیدند * ونه چنانکه امید داشتیم
٦ بلکه اوّل خویشتنرا بخداوند وبما برحسب ارادهٔ خدا دادند * واز این سبب
ازتیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمترا درمیان شما کرد آنرا بهانجام هم
۷ برساند * بلکه چنانکه درهر چیز افزونی دارید درایمان وکلام ومعرفت وکمال
۸ اجتهاد ومحبّتیکه با ما میدارید دراین نعمت نیز بیفزائید * اینرا بطریق حکم نمیکویم
۹ بلکه بسبب اجتهاد دیکران وتا اخلاص محبّت شمارا بیازمایم * زیراکه فیض
خداوند ما عیسیٰ مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما
۱۰ ازفقر او دولتمند شوید * ودراین رای میدهم زیراکه این شمارا شایسته است
چونکه شما درسال کذشته نه درعمل فقط بلکه دراراده نیز اوّل ازهمه شروع کردید *
۱۱ امّا الحال عملرا به انجام رسانید تا چنانکه دلکرمی دراراده بود انجام عمل نیز برحسب
۱۲ آنچه دارید بشود * زیرا هرکاه دلکرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد
۱۳ نه بحسب آنچه ندارد * ونه اینکه دیکرانرا راحت وشمارا زحمت باشد بلکه بطریق
۱٤ مساواة تا درحال زیادتیٔ شما برای کمیٔ ایشان بکار آید * وتا زیادتیٔ ایشان بجهة
۱۵ کمیٔ شما باشد ومساواة بشود * چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی

۱٦ نداشت و آنکه اندکی جمع کرد کم نداشت * امّا شکر خدا راست که این
۱۷ اجتهادرا برای شما در دل تیطُس نهاد * زیرا او خواهش مارا اجابت نمود بلکه
۱۸ بیشتر با اجتهاد بوده به رضامندئ تمام بسوی شما روانه شد * و با وی آن برادریرا
۱۹ فرستادیم که مدح او در انجیل در تمامئ کلیساها است * و نه همین فقط بلکهٔ کلیساها
نیز اورا اختیار کردند تا در این نعمتیکه خدمت آنرا برای تمجید خداوند ودلگرمئ
۲۰ شما میکنیم هم سفر ما بشود * چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی مارا ملامت کند
۲۱ دربارهٔ این سخاوتیکه خادمان آن هستیم * زیرا که نه درحضور خداوند فقط بلکه
۲۲ درنظر مردم نیز چیزهای نیکورا تدارك میبینیم * وبا ایشان برادر خودرا نیز
فرستادیم که مکرّرًا درامور بسیار اورا با اجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی
۲۳ که برشما میدارد بیشتر با اجتهاد است * هرگاه دربارهٔ تیطُس (بپرسند)، او درخدمت
شما رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادرانِ ما، ایشان رُسُل کلیساها وجلال مسیح
۲٤ میباشند * پس دلیل محبّت خود وفخر مارا دربارهٔ شما درحضور کلیساها بایشان
ظاهر نمائید *

باب نهم

۱ زیرا که درخصوص این خدمتِ مقدّسین زیادتی میباشد که بشما بنویسم * چونکه
۲ دلگرمئ شمارا میدانم که دربارهٔ آن بجهة شما به اهل مکادُونیه فخر میکنم که ازسال
گذشته اهل اَخائیّه مستعدّ شده‌اند وغیرت شما اکثر ایشانرا تحریض نموده است *
۳ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا فخر ما دربارهٔ شما دراین خصوص باطل شود تا
٤ چنانکه گفته‌ام مستعدّ شوید * مبادا اگر اهل مکادُونیه با من آیند وشمارا نا مستعدّ
٥ یابند نمیگویم شما بلکه ما ازاین اعتمادیکه بآن فخر کردیم خجل شویم * پس لازم
دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل ازما نزد شما آیند وبرکت موعود شمارا مهیّا
٦ سازند تا حاضر باشد ازراه برکت نه ازراه طمع * امّا خلاصه این است هرکه با بخیلی
۷ کارد با بخیلی هم درو کند وهرکه با برکت کارد با برکت نیز درو کند * امّا هرکس
بطوریکه دردل خود اراده نموده است بکند نه بحزن واضطرار زیرا خدا بخشندهٔ
۸ خوش را دوست میدارد * ولی خدا قادر است که هر نعمتیرا برای شما بیفزاید
۹ تا همیشه درهر امری کفایت کامل داشته برای هرعمل نیکو افزوده شوید * چنانکه

۱۰ مکتوبست که پاشید وبفقراء داد وعدالتش تا بأبد باقی میماند * امّا او که برای
برزکر بذر وبرای خورندهٔ نانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
۱۱ وثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد* تا آنکه درهرچیز دولتمند شده کمال
۱۲ سخاوترا بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما میباشد* زیراکه بجا آوردن این
خدمت نه فقط حاجات مقدّسینرا رفع میکند بلکه سپاس خدارا نیز بسیار میافزاید*
۱۳ واز دلیل این خدمت خدارا تمجید میکنند بسبب اطاعت شما دراعتراف انجیل
۱٤ مسیح وسخاوت بخشش شما برای ایشان وهمکان* وایشان بسبب افزونیٔ فیض
۱۵ خدائیکه برشماست دردعای خود مشتاق شما میباشند* خدارا برای عطای ما
لاکلام او شکر باد*

باب دهم

۱ امّا من خود پولس که چون درمیان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتیکه
۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم ازشما بحلم ورأفت مسیح استدعا دارم* والتماس
میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکنم بدان اعتمادیکه کمان میبرم که جرأت خواهم
۳ کرد با آنانیکه مپیندارند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم* زیرا هرچند درجسم
٤ رفتار میکنیم ولی بقانون جسمی جنك نمینمائیم* زیرا اسلحهٔ جنك ما جسمانی نیست
۵ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها* که خیالات وهربلندیرا که خودرا
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میافکنیم وهرفکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم*
۶ ۷ ومستعدّ هستیم که ازهر معصیت انتقام جوئیم وقتیکه اطاعت شما کامل شود* آیا
بصورت ظاهری نظر میکنید. اکر کسی برخود اعتماد دارد که ازآنِ مسیح است
اینرا نیز ازخود بداند که چنانکه او ازآنِ مسیح است ما نیز همچنان ازآنِ مسیح هستیم*
۸ زیرا هرچند زیاده هم فخر بکنم دربارهٔ اقتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای
۹ خرابیٔ شما بما داده است خجل نخواهم شد* که مبادا معلوم شود که شمارا بهرساله‌ها
۱۰ میترسانم* زیرا میکویند رساله‌های او کران وزورآور است لیکن حضور جسمیٔ
۱۱ او ضعیف وسخنش حقیر* چنین شخص بداند که چنانکه درکلام برساله‌ها درغیاب
۱۲ هستیم همچنین نیز درفعل درحضور خواهیم بود* زیرا جرأت نداریم که خودرا
ازکسانیکه خویشتنرا مدح میکنند بشماریم یا خودرا با ایشان مقابله نمائیم. بلکه

ايشان چون خودرا با خود ميپيمايند وخودرا بخود مقابله مينمايند دانا نيستند *
۱۳ امّا ما زياده ازاندازه فخر نميكنيم بلكه بحسب اندازهٔ آن قانونيكه خدا براى ما پيمود
۱٤ وآن اندازه ايست كه بشما نيز ميرسد * زيرا ازحدّ خود تجاوز نميكنيم كه كويا بشما
۱۵ نرسيده باشيم چونكه درانجيل مسيح بشما هم رسيده‌ايم * وازاندازهٔ خود نكذشته
درمحنتهاى ديكران فخر نمينمائيم ولى اميد داريم كه چون ايمان شما افزون شود درميان
۱٦ شما بحسب قانون خود بغايت افزوده خواهيم شد * تا اينكه درمكانهاى دورتر از
۱۷ شما هم بشارت دهيم ودرامور مهيّا شدهٔ بقانونِ ديكران فخر نكنيم * امّا هركه فخر نمايد
۱۸ بخداوند فخر بنمايد * زيرا نه آنكه خودرا مدح كند مقبول افتد بلكه آنرا كه خداوند
مدح نمايد *

باب يازدهم

۱ كاشكه مرا دراندك جهالتى متحمّل شويد ومتحمّل من هم ميباشيد * زيرا كه من
۲ برشما غيور هستم بغيرت الهىّ زيرا كه شمارا بيك شوهر نامزد ساختم تا باكرهٔ عفيفه
۳ بمسيح سپارم * لكن ميترسم كه چنانكه مار بمكر خود حوّارا فريفت همچنين خاطر
٤ شما هم ازسادكىٔ كه درمسيح است فاسد كردد * زيرا هركاه آنكه آمد وعظ ميكرد
به عيسىٔ ديكر غير ازآنكه ما بدو موعظه كرديم يا شما روحى ديكررا جز آنكه يافته
بوديد يا انجيلى ديكررا سواى آنچه قبول كرده بوديد ميپذيرفتيد نيكو ميكرديد كه
۵ متحمّل ميشديد * زيرا مرا يقين است كه از بزركترين رسولان هركز كمتر نيستم *
٦ امّا هرچند دركلام نيز امّى باشم ليكن درمعرفت نى ۰ بلكه درهر امرى نزد همه كس
۷ بشما آشكار كرديديم * آيا كناه كردم كه خودرا ذليل ساختم تا شما سرافراز شويد
دراينكه به انجيل خدا شمارا مفت بشارت دادم * كليساهاى ديكررا غارت نموده
۸ اجرت كرفتم تا شمارا خدمت نمايم وچون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
۹ برهيچكس بار ننهادم * زيرا برادرانيكه ازمكادونيه آمدند رفع حاجت مرا نمودند
۱۰ ودرهر چيز ازبار نهادن برشما خودرا نكاه داشته وخواهم داشت * براستىٔ مسيح كه
۱۱ درمن است قسم كه اين فخر درنواحىٔ اخائيّه ازمن كرفته نخواهد شد * ازچه سبب ۰
۱۲ آيا ازاينكه شمارا دوست نميدارم ۰ خدا ميداند * ليكن آنچه ميكنم هم خواهم كرد تا
ازجويندكان فرصت فرصت را منقطع سازم تا درآنچه فخر ميكنند مثل ما نيز يافت

۱۳ شوند* زیراکه چنین اشخاص رسولان کَذَبَه وعَمَلَهٔ مکّار هستند که خویشتنرا
۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند* وعجب نیست چونکه خودِ شیطان هم خویشتنرا
۱۵ بفرشتهٔ نور مشابه میسازد* پس امر بزرك نیست که خدّام وی خویشتنرا بخدّام
۱۶ عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود* باز
میکویم کسی مرا بیفهم نداند والاّ مرا چون بیفهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم* آنچه میکویم ازجانب خداوند نمیکویم بلکه ازراه بیفهمی دراین اعتمادیکه
۱۸ فخرما است* چونکه بسیاری ازطریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمایم*
۱۹ ۲۰ زیرا چونکه خود فهیم هستید بیفهمانرا بخوشی متحمّل میباشید* زیرا متحمّل میشوید
هرکاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا کرفتار کند یا
۲۱ کسی خودرا بلند سازد یا کسی شمارا بررخسار طپانچه زند* ازروی استحقار میکویم
که کویا ما ضعیف بودهایم امّا درهر چیزیکه کسی جرأت دارد ازراه بیفهمی میکویم
۲۲ من نیز جرأت دارم* آیا عبرانی هستند من نیز هستم. اسرائیلی هستند من نیز هستم
۲۳ از ذرّیت ابراهیم هستند من نیز میباشم* آیا خدّام مسیح هستند. چون دیوانه
حرف میزنم من بیشتر هستم. درمحنتها افزونتر درتازیانهها زیادتر درزندانها بیشتر
۲۴ ۲۵ درمرکها مکرّر* ازیهودیان پنج مرتبه ازچهل یك کم تازیانه خوردم* سه مرتبه
مرا چوب زدند یك دفعه سنکسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ درزدریا بسر بردم* درسفرها بارها درخطرهای نهرها درخطرهای دزدان در
خطرها ازقوم خود ودرخطرها ازامّتها درخطرها درشهر درخطرها دربیابان
۲۷ درخطرها درردریا درخطرها درمیان برادران کَذَبَه* درمحنت ومشقّت در
۲۸ بیخوابیها بارها درکرسنکی وتشنکی درروزهها بارها درسرما وعریانی* بدون آنچه علاوه
۲۹ براینها است آن باریکه هرروزه برمن است یعنی اندیشه برای همهٔ کلیساها* کیست
۳۰ ضعیف که من ضعیف نمیشوم. کِهْ لغزش میخورد که من نمیسوزم* اکر فخر میباید
۳۱ کرد ازآنچه بضعف من تعلّق دارد فخر میکنم* خدا وپدر عیسی مسیح خداوند که
۳۲ تا بأبد متبارك است میداند که دروغ نمیکویم* دردمشق والیٔ حارث پادشاه
۳۳ شهر دمشقیانرا برای کرفتن من محافظت مینمود* ومرا ازدریچهٔ در زنبیلی ازبارهٔ
قلعه پائین کردند وازدستهای وی رستم*

باب دوازدهم

۱ لابدّ است که فخر کنم هرچند شایستهٔ من نیست لیکن برؤیاها و مکاشفات
۲ خداوند میآیم * شخصی را درمسیح میشناسم چهارده سال قبل ازاین آیا درجسم
نمیدانم وآیا بیرون ازجسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیّم ربوده
۳ شد * وچنین شخصرا میشناسم خواه درجسم وخواه جدا ازجسم نمیدانم خدا
۴ میداند * که بفردوس ربوده شد وسخنان ناگفتنی شنید که انسانرا جایز نیست
۵ بآنها تکلّم کند * ازچنین شخص فخر خواهم کرد لیکن ازخود جز ازضعفهای
۶ خویش فخر نمیکنم * زیرا اگر بخواهم فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن
اجتناب میکنم مبادا کسی درحقّ من گمانی برد فوق ازآنچه درمن بیند یا ازمن
۷ شنود * وتا آنکه اززیادتئ مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم خاری درجسم
۸ من داده شد فرشتهٔ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمایم * ودر
۹ بارهٔ آن ازخداوند سه دفعه استدعا نمودم تا ازمن برود * مرا گفت فیض من ترا
کافی است زیراکه قوّت من درضعف کامل میگردد پس بشادئ بسیار ازضعفهای
۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوّت مسیح درمن ساکن شود * بنابرین ازضعفهای
ورسوائیها واحتیاجات وزحمات وتنگیها بخاطر مسیح شادمانم زیراکه چون ناتوانم
۱۱ آنگاه توانا هستم * بیفهم شده‌ام شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
کرده باشید ازآنرو که من ازبزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هرچند هیچ
۱۲ هستم * بدرستیکه علامات رسول درمیان شما با کمال صبر ازآیات ومعجزات
۱۳ وقوّات پدید گشت * زیرا کدام چیز است که درآن ازسایر کلیساها قاصر
۱۴ بودید مگر اینکه من برشما بار ننهادم این بی انصافیرا ازمن ببخشید * اینك مرتبهٔ
سیّم مهیّا هستم که نزد شما بیایم وبرشما بار نخواهم نهاد ازآنرو که نه مال شما بلکه خود
شمارا طالبم زیراکه نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
۱۵ فرزندان * امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم وصرف کرده خواهم
۱۶ شد واگر شمارا بیشتر محبّت نمایم آیا کمتر محبّت بینم * امّا باشد من برشما بار ننهادم
۱۷ بلکه چون حیله‌گر بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم * آیا بیکی ازآنانیکه نزد شما فرستادم

۱۸ نفع ازشما بردم * بتیطُس التماس نمودم وبا وی برادررا فرستادم آیا تیطُس ازشما نفع
۱۹ برد مکر بیك روح ویك رَوِش رفتار ننمودیم * آیا بعدازاین مدّت کمان میکنید که
نزد شما حجّت میآوریم بحضور خدا درمسیح سخن میکوئیم لیکن همه چیزای عزیزان
۲۰ برای بنای شما است * زیرا میترسم که چون آیم شمارا نه چنانکه میخواهم بیابم وشما مرا
بیابید چنانکه نمیخواهید که مبادا نزاع وحسد وخشمها وتعصّب و بهتان ونمّامی وغرور
۲۱ وفتنهها باشد * وچون باز آیم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد وماتم کنم برای
بسیاری ازآنانیکه پیشتر کناه کردند واز ناپاکی وزنا وفجوریکه کرده بودند توبه ننمودند *

باب سیزدهم

۱ ۲ این مرتبهٔ سیّم نزد شما میآیم، بکواهیٔ دو سه شاهد هرسخن ثابت خواهد شد * پیش
کفتم وپیش میکویم که کویا دفعهٔ دوّم حاضر بودهام هرچند الآن غایب هستم آنانیرا
۳ که قبل ازاین کناه کردند وهمهٔ دیکرانرا که اکر باز آیم مسامحه نخواهم نمود * چونکه
دلیل مسیح را که درمن سخن میکوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه درشما
٤ توانا است * زیرا هرکاه از ضعف مصلوب کشت لیکن ازقوّت خدا زیست میکند،
چونکه ما نیزدروی ضعیف هستیم لیکن با او ازقوّت خدا که بسوی شما است زیست
۵ خواهیم کرد * خودرا امتحان کنید که درایمان هستید یانه، خودرا بازیافت کنید آیا
خودرا نمیشناسید که عیسی مسیح درشما است اکرمردود نیستید * امّا امیدوارم که خواهید
٦ دانست که ما مردود نیستیم * وازخدا مسئلت میکنم که شما هیچ بدی نکنید، نه تا ظاهر
شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هر چند ما کویا مردود باشیم *
۷ ۸ زیراکه هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی * وشادمانیم وقتیکه ما
۹ نا توانیم وشما توانائید ونیز برای این دعا میکنیم که شما کامل شوید * ازاینجهة اینرا
درغیاب مینویسم تا هنکامیکه حاضرشوم سختی نکنم بحسب آن قدرتیکه خداوند بجهة
۱۰ بنا نه برای خرابی بمن داده است * خلاصه ای برادران شاد باشید، کامل شوید
تسلّی پذیرید، یك رای وبا سلامتی بوده باشید وخدای محبّت وسلامتی با شما خواهد
۱۱ ۱۲ بود * یکدیکررا ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید * جمیع مقدّسان بشما سلام میرسانند *
۱۳ فیض عیسی مسیح خداوند ومحبّت خدا وشرکت روح القدس باجمیع شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بغلاطیان

باب اوّل

١ پولس رسول نه ازجانب انسان ونه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی مسیح وخدای
٢ پدر که اورا از مردکان برخیزانید* وهمهٔ برادرانیکه با من میباشند بکلیساهای
٣ غلاطیه* فیض وسلامتی ازجانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح با شما باد*
٤ که خودرا برای کناهان ما داد تا مارا ازین عالَم حاضرِ شریر بحسب ارادهٔ خدا
٥ ٦ وپدر ما خلاصی بخشد* که اورا تا ابد الآباد جلال باد آمین* تعجّب میکنم
که بدین زودی ازآن کس که شمارا بفیض مسیح خوانده است برمیکردید بسوی
٧ انجیلی دیکر* که (انجیل) دیکر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
٨ میسازند ومیخواهند انجیل مسیحرا تبدیل نمایند* بلکه هرکاه ما هم یا فرشتهٔ از آسمان
٩ انجیلی غیر ازآنکه ما بآن بشارت دادیم بشما رساند اَناتیما باد* چنانکه پیش کفتیم
١٠ الآن هم باز میکویم اکر کسی انجیلی غیر ازآنکه پذیرفتید بیاورد اَناتیما باد* آیا
الحال مردمرا در رای خود میآورم یا خدارا یا رضامندئ مردمرا میطلبم اکر تا
١١ بحال رضامندئ مردمرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم* امّا ای برادران شمارا اعلام
١٢ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست* زیراکه من آنرا
١٣ از انسان نیافتم ونیاموختم مکر بکشف عیسی مسیح* زیرا سرکذشت سابق مرا در
دین یهود شنیده‌اید که برکلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم وآنرا ویران میساختم*
١٤ ودر دین یهود ازاکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم ودرتقالید اجداد خود
١٥ به غایت غیور میبودم* امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم برکزید وبفیض خود
١٦ مرا خواند رضا بدین داد* که پسر خودرا در من آشکار سازد تا درمیان امّتها
١٧ بدو بشارت دهم درآنوقت با جسم وخون مشورت نکردم* ویه اورشلیم هم نزد

۱۳ خواهم نوشت * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید * وبفرشتهٔ
۱۴ کلیسای در لاودکیه بنویس که اینرا میکوید آمین وشاهد امین وصدّیق که ابتدای
۱۵ خلقت خداست * اعمال ترا میدانم که نه سرد ونه کرم هستی. کاشکه سرد بودی یا
۱۶ کرم * لهذا چون فاتر هستی یعنی نه کرم ونه سرد ترا ازدهان خود قیّ خواهم
۱۷ کرد * زیرا میکوئی دولتمند هستم ودولت اندوختهام وبهیچ چیز محتاج نیستم
۱۸ ونمیدانیکه تو مستمند ومسکین هستی وفقیر وکور وعریان * ترا نصیحت میکنم که
زر مصفّیٰ بآتشرا از من بخری تا دولتمند شوی ورخت سفیدرا تا پوشانیده شوے
۱۹ وننك عریانیٔتو ظاهر نشود وسرمهرا تا بچشمان خود کشیده بینائی یابی * هرکرا
۲۰ من دوست میدارم توبیخ وتأدیب مینمایم پس غیور شو وتوبه نما * اینك بردر
ایستاده میکوبم. اکر کسی آواز مرا بشنود ودررا بازکند بنزد او درخواهم آمد وبا
۲۱ وی شام خواهم خورد واو نیز با من * آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که
برتخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم وبا پدر خود برتخت او نشستم *
۲۲ هرکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *

باب چهارم

۱ بعد ازاین دیدم که ناکاه دروازهٔ درآسمان باز شده است وآن آواز اوّلرا که شنیده
بودم که چون کرّنا با من سخن میکفت دیکر باره میکوید باینجا صعود نما تا اموریرا
۲ که بعد ازاین باید واقع شود بتو بنمایم * فی الفور در روح شدم ودیدم که تختی
۳ درآسمان قائم است وبرآن تخت نشینندهٔ * وآن نشینندهٔ درصورت مانند سنك
یشم وعقیق است وقوس قزحی درکرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد *
۴ وکرداکرد تخت بیست وچهار تخت است وبرآن تختها بیست وچهار پیر که جامهٔ
۵ سفید دربر دارند نشسته دیدم وبر سر ایشان تاجهای زرّین * واز تخت برقها
وصداها ورعدها برمیآید وهفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح
۶ خدا میباشند * ودر پیش تخت دریائی ازشیشه مانند بلّور ودرمیان تخت وکرداکرد
۷ تخت چهار حیوان که ازپیش وپس بچشمان پرهستند * وحیوان اوّل مانند شیر
بود وحیوان دوّم مانند کوساله وحیوان سیّم صورتی مانند انسان داشت وحیوان

۲۷ تا ایشانرا بعصای آهنین حکمرانی کند ومثل کوزهای کوزه‌کر خورد خواهند شد
۲۸ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام * وباو ستارهٔ صبح‌را خواهم بخشید * آنکه
۲۹ کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *

باب سوّم

۱ وبفرشتهٔ کلیسای درسارْدِسْ بنویس اینرا میکوید او که هفت روح خدا وهفت
۲ ستاره‌را دارد. اعمال ترا میدانم که نام داری که زندهٔ ولی مرده هستی * بیدار شو
ومابقی‌را که نزدیك بفناء است استوار نما زیراکه هیچ عمل ترا درحضور خدا کامل
۳ نیافتم * پس بیاد آور چکونه یافتهٔ وشنیدهٔ وحفظ کن وتوبه نما زیرا هرکاه بیدار نباشی
مانند دزد برتو خواهم آمد واز ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهی شد * لکن
۴ درسارْدِسْ اسمهای چند داری که لباس خودرا نجس نساخته‌اند ودر لباس سفید با من
۵ خواهند خرامید زیراکه مستحقّ هستند * هرکه غالب آید بجامهٔ سفید ملبّس خواهد شد
واسم اورا ازدفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه بنام وی درحضور پدرم وفرشتکانِ
۶ او اقرار خواهم نمود * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *
۷ وبفرشتهٔ کلیسای درفیلادِلْفِیه بنویس که اینرا میکوید آن قدّوس وحقّ که کلید
داودرا دارد که میکشاید وهیچ کس نخواهد بست ومیبندد وهیچ کس نخواهد
۸ کشود * اعمال ترا میدانم. اینك دری کشاده پیش روی تو کذارده‌ام که کسی آنرا
نتواند بست زیرا اندك قوّتی داری وکلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار ننمودی *
۹ اینك میدهم آنانیرا از کنیسهٔ شیطان که خودرا یهود مینامند ونیستند بلکه دروغ
میکویند. اینك ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند وپیش پایهای تو سجده کنند
۱۰ وبدانند که من ترا محبّت نموده‌ام * چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا
محفوظ خواهم داشت ازساعت امتحان که برتمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامیٔ
۱۱ ساکنان زمینرا بیازماید * بزودی میآیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج ترا
۱۲ بکیرد * هرکه غالب آید اورا درهیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت ودیکر
هرکز بیرون نخواهد رفت ونام خدای خودرا ونام شهر خدای خود یعنی اورشلیم
جدیدرا که ازآسمان ازجانب خدای من نازل میشود ونام جدید خودرا بروی

اینك ابلیس بعضی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید ومدّت
۱۱ ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرك امین باش تا تاج حیاترا بتو دهم* آنکه
کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید. هرکه غالب آید ازموت ثانی
۱۲ ضرر نخواهد یافت* وبفرشتهٔ کلیسای در پرغامس بنویس. اینرا میکوید او
۱۳ که شمشیر دو دمهٔ تیزرا دارد* اعمال ومسکن ترا میدانم که تخت شیطان درآنجا
است واسم مرا محکم داری وایمان مرا انکار ننمودی نه هم درایّامیکه اَنطیپاسِ
۱٤ شهیدِ امینِ من درمیان شما درجائیکه شیطان ساکن است کُشته شد* لکن بحث
کمی برتو دارم که درآنجا اشخاصیرا داری که متمسّکند بتعلیم بلعام که بالاقرا آموخت
که درراه بنی اسرائیل سنکی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتهارا بخورند وزنا کنند*
۱۵ ۱٦ وهمچنین کسانیرا داری که تعلیم نِقُولاوِیانرا پذیرفته‌اند* پس توبه کن والاّ بزودی
۱۷ نزد تو میآیم وبشمشیر زبان خود با ایشان جنك خواهم کرد* آنکه کوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید وآنکه غالب آید ازمَنِّ مخفی بوی خواهم داد
وسنکی سفید باو خواهم بخشید که برآن سنك اسمی جدید مرقوم است که احدی
۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد* وبفرشتهٔ کلیسای درطیاتیرا بنویس
اینرا میکوید پسر خدا که چشمان او چون شعلهٔ آتش وپایهای او چون برنج
۱۹ صیقلی است* اعمال ومحبّت وخدمت وایمان وصبر ترا میدانم واینکه اعمال آخر
۲۰ تو بیشتر از اوّل است* لکن بحثی برتو دارم که آنزن ایزابل نامیرا راه
میدهی که خودرا نبیّه میکوید وبندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
۲۱ وخوردن قربانیهای بتها بشوند* وباو مهلت دادم تا توبه کند امّا نمیخواهد اززنای
۲۲ خود توبه کند* اینك اورا بربستری میاندازم وآنانیرا که با او زنا میکنند بمصیبتی
۲۳ سخت مبتلا میکردانم اکر ازاعمال خود توبه نکنند* واولادشرا بقتل خواهم رسانید
آنکاه همهٔ کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کنندهٔ جکرها وقلوب وهریکی
۲٤ ازشمارا برحسب اعمالش خواهم داد* لکن باقی ماندکان شمارا که درطیاتیرا
هستید واین تعلیمرا نپذیرفته‌اید واعمقهای شیطانرا چنانکه میکویند نفهمیده‌اید بار
۲۵ دیکری برشما نمیکذارم* جز آنکه بآنچه دارید تا هنکام آمدن من تمسّك جوئید*
۲٦ وهرکه غالب آید واعمال مرا تا انجام نکاه دارد اورا برامّتها قدرت خواهم بخشید*

۱۳ طلا دیدم * ودرمیان هفت چراغدان شبیه پسرِ انسانرا که ردای بلند دربر
۱٤ داشت وبرسینهٔ وی کمربندی طلا بسته بود * وسر وموی او سفید چون پشم
۱٥ مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش * وپایهایش مانند برنج صیقلی
۱٦ که درکوره تابیده شود وآواز او مثل صدای آبهای بسیار * ودردست راست
خود هفت ستاره داشت وازدهانش شمشیری دودمهٔ تیز بیرون میآمد وچهره‌اش
۱۷ چون آفتاب بود که درقوّتش میتابد * وچون اورا دیدم مثل مرده پیش پایهایش
افتادم ودست راست خودرا برمن نهاده کفت ترسان مباش ۰ من هستم اوّل وآخر
۱۸ وزنده * ومرده شدم واینك تا ابدالآباد زنده هستم وکلیدهای موت وعالم اموات
۱۹ نزد من است * پس بنویس چیزهائیرا که دیدی وچیزهائیکه هستند وچیزهائیرا
۲۰ که بعد ازاین خواهند شد * سرّ هفت ستاره‌را که دردست راست من دیدی
وهفت چراغدان طلارا ۰ امّا هفت ستاره فرشتکان هفت کلیسا هستند وهفت
چراغدان هفت کلیسا میباشند *

باب دوّم

۱ بفرشتهٔ کلیسای درافَسُسْ بنویس که اینرا میکوید اوکه هفت ستاره‌را بدست
۲ راست خود دارد ودرمیان هفت چراغدان طلا میخرامد * میدانم اعمال ترا
ومشقّت وصبر ترا واینکه متحمّل اشرار نمیتوانی شد وآنانیرا که خودرا رسولان میخوانند
۳ ونیستند آزمودی وایشانرا دروغکو یافتی * وصبرداری وبخاطر اسم من تحمّل
٤ کردی وخسته نکشتی * لکن بحثی برتو دارم که محبّت نخستین خودرا ترك کردهٔ *
٥ پس بخاطر آر که ازکجا افتادهٔ وتوبه کن واعمال نخسترا بعمل اور والّا بزودی نزد
٦ تو میآیم وچراغدانترا ازمکانش نقل میکنم اکر توبه نکنی * لکن اینرا داری که
۷ اعمال نِقُولاوِیانرا دشمن داری چنانکه من نیز ازآنها نفرت دارم * آنکه کوش
دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید ۰ هرکه غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
۸ که ازدرخت حیاتیکه دروسط فردوس خداست بخورد * وبفرشتهٔ کلیسای
دراِسْمِیرْنا بنویس که اینرا میکوید آن اوّل وآخرکه مرده شد وزنده کشت *
۹ اعمال وتنکی ومفلسیٔ ترا میدانم لکن دولتمند هستی وکفر آنانیرا که خودرا یهود
۱۰ میکویند ونیستند بلکه ازکنیسهٔ شیطانند * ازآن زحماتیکه خواهی کشید مترس

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

باب اوّل

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا باو داد تا اموریرا که میباید زود واقع شود برغلامان خود ظاهر سازد و بوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا ظاهر نمود برغلام خود یوحنّا *
۲ که کواهی داد بکلام خدا وبشهادت عیسی مسیح در اموریکه دیده بود * خوشا بحال
۳ کسیکه میخواند وآنانیکه میشنوند کلام این نبوّت را وآنچه در این مکتوب است
۴ نکاه میدارند چونکه وقت نزدیك است * یوحنّا بهفت کلیسائیکه درآسیا هستند فیض وسلامتی برشما باد ازاوکه هست وبود ومیآید وازهفت روح که
۵ پیش تخت وی هستند * وازعیسی مسیح که شاهد امین ونخستزادهٔ از مردکان ورئیس پادشاهان جهان است ۰ مراورا که مارا محبّت مینماید ومارا ازکناهان ما
۶ بخون خود شست * ومارا نزد خدا وپدر خود پادشاهان وکَهَنه ساخت ۰ اورا
۷ جلال وتوانائی باد تا ابدالآباد آمین * اینك با ابرها میآید وهر چشمی اورا خواهد دید وآنانیکه اورا نیزه زدند وتمامیٔ امّتهای جهان برای وی خواهند نالید ۰
۸ بلی آمین * من هستم الف ویاء اوّل وآخر میکوید آن خداوند خدا که هست
۹ وبود ومیآید قادر علی الاطلاق * من یوحنّا که برادر شما وشریك در مصیبت وملکوت وصبر درعیسی مسیح هستم بجهة کلام خدا وشهادت عیسی مسیح درجزیرهٔ
۱۰ مسمّی بپَطْمُسْ شدم * ودر روز خداوند در روح شدم وازعقب خود آوازی بلند
۱۱ چون صدای صور شنیدم * که میکفت من الف ویا واوّل وآخر هستم ۰ آنچه میبینی درکتابی بنویس وآنرا بهفت کلیسائیکه درآسیا هستند یعنی به اَفَسُس واِسْمِیرنا
۱۲ وپَرْغامُسْ وطیاتیرا وسارْدِس وفیلادَلْفِیه ولَاوْدِکِیه بفرست * پس رو برکردانیدم تا آن آوازیرا که با من تکلّم مینمود بنکرم وچون رو کردانیدم هفت چراغدان

خویشتنرا بیخوف میپرورند وابرهای بیآب از بادها رانده شده ودرختان صیفیٔ بیمیوه
۱۲ دوباره مرده واز ریشه کنده شده * وامواج جوشیدهٔ دریا که رسوائیٔ خودرا مثل
کف برمیاورند وستارکان آواره هستند که برای ایشان تاریکیٔ ظلمت جاودانی مقرّر
۱٤ است * لکن خنوخ که هفتم ازآدم بود دربارهٔ همین اشخاص خبر داده کفت اینك
۱۵ خداوند با هزاران هزار ازمقدّسین خود آمد * تا برهمه داوری نماید وجمیع بیدینانرا
ملزم سازد برهمهٔ کارهای بیدینی که ایشان کردند وبر تمامیٔ سخنان زشت که کناهکاران
۱٦ بیدین بخلاف او کفتند * اینانند همهمه کنان وکِلهمندان که برحسب شهوات خود
سلوك مینمایند وبزبان خود سخنان تکبّرآمیز میکویند وصورتهای مردمرا بجههٔ سود
۱۷ میپسندند * امّا شما ای حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی
۱۸ مسیح پیش کفتهاند * چون بشما خبر دادند که درزمان آخر مستهزئین خواهند
۱۹ آمد که برحسب شهوات بیدینیٔ خود رفتار خواهند کرد * ایناانند که تفرقهها پیدا
۲۰ میکنند ونفسانی هستند که روحرا ندارند * امّا شما ای حبیبان خودرا بهایمان اقدس
۲۱ خود بنا کرده ودر روح القدس عبادت نموده * خویشتنرا درمحبّت خدا محفوظ
دارید ومنتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید *
۲۲ ۲۳ وبعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید * وبعضیرا ازآتش بیرون کشیده برهانید
۲٤ وبر بعضی با خوف رحمت کنید واز لباس جسم آلود نفرت نمائید * الآن اورا که
قادر است که شمارا ازلغزش محفوظ دارد ودرحضور جلال خود شمارا بیعیب
۲۵ بفرحی عظیم قائم فرماید * یعنی خدای واحد ونجات دهندهٔ مارا جلال وعظمت
وتوانائی وقدرت باد الآن وتا ابدالآباد آمین *

رسالهٔ يهودا

۱ يهودا غلام عيسى مسيح وبرادر يعقوب بخوانده شدگانيكه درخداى پدر حبيب
۲ وبراى عيسى مسيح محفوظ ميباشيد * رحمت وسلامتى ومحبّت برشما افزون باد *
۳ اى حبيبان چون شوق تمام داشتم كه دربارهٔ نجات عامّ بشما بنويسم ناچار شدم كه
الآن بشما بنويسم ونصيحت دهم تا شما مجاهده كنيد براى آن ايمانيكه يكبار بمقدّسين
۴ سپرده شد * زيراكه بعضى اشخاص درخفا درآمده‌اند كه ازقديم براى اين قصاص
مقرّر شده بودند . مردمان بيدين كه فيض خداى مارا بفجور تبديل نموده وعيسى
۵ مسيح آقاى واحد وخداوند مارا انكار كرده‌اند * پس ميخواهم شمارا ياد دهم هرچند
همه چيزرا دفعةً ميدانيد كه بعد ازآنكه خداوند قومرا اززمين مصر رهائى بخشيده
۶ بود بار ديگر بى ايمانان را هلاك فرمود * وفرشتگانيراكه رياست خودرا حفظ
نكردند بلكه مسكن حقيقئ خودرا ترك نمودند در زنجيرهاى ابدى درتحت ظلمت
۷ بجهة قصاص يوم عظيم نگاه داشته است * وهمچنين سدوم وغموره وساير بلدان
نواحئ آنها مثل ايشان چونكه زناكار شدند ودر پى بشر ديگر افتادند درعقوبت
۸ آتش ابدى گرفتار شده بجهة عبرت مقرّر شدند * لكن با وجود اين همه اين خواب
بينندگان نيز جسد خودرا نجس ميسازند وخداونديرا خوار ميشمارند وبر بزرگان
۹ تهمت ميزنند * امّا ميكائيل رئيس ملائكه چون دربارهٔ جسد موسى با ابليس منازعه
ميكرد جرأت ننمود كه حكمِ افتراء براو بزند بلكه گفت خداوند ترا توبيخ فرمايد *
۱۰ لكن اين اشخاص برآنچه نميدانند افتراء ميزنند ودرآنچه مثل حيوان غيرناطق بالطّبع
۱۱ فهميده‌اند خودرا فاسد ميسازند * واى برايشان زيراكه براه قائن رفته‌اند ودر
گمراهئ بلعام بجهة اُجرت غرق شده‌اند ودر مشاجرتِ قورَح هلاك گشته‌اند *
۱۲ اينها درضيافتهاى محبّتانهٔ شما صخره‌ها هستند چون با شما شادى ميكنند وشبانانيكه

رسالهٔ سیمِ یوحنّای رسول

١ من که پیرم به غایُس حبیب که اورا درراستی محبّت مینمایم* ای حبیب دعا میکنم
٢ ٣ که درهروجه کامیاب وتندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است* زیراکه
بسیار شاد شدم چون برادران آمدند وبرراستیٔ تو شهادت دادند چنانکه تو
٤ درراستی سلوك مینمائی* مرا بیش ازاین شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
٥ درراستی سلوك مینمایند* ای حبیب آنچه میکنی ببرادران وخصوصًا بغریبان
٦ به امانت میکنی* که درحضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند وهرگاه ایشانرا
بطور شایستهٔ خدا بدرقه کنی نیکوئی مینمائی زیراکه بجهة اسم او بیرون رفتند واز
٧ امّتها چیزی نمیگیرند* پس برما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریك
٨ راستی بشویم* بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوتْرَفیس که سرداری برایشانرا دوست
٩ میدارد مارا قبول نمیکند* لهذا اگرآیم کارهائیراکه او میکند یاد خواهم آورد
زیرا بسخنان ناشایسته برما یاوه‌گوئی میکند وبه‌این قانع نشده برادرانرا خود نمیپذیرد
١٠ وکسانیرا نیزکه میخواهند مانع ایشان میشود وازکلیسا بیرون میکند* ای حبیب
بیدی اقتداء منما بلکه بنیکوئی زیرا نیکوکردار ازخداست وبدکردار خدارا ندیده
١١ است* همهٔ مردم وخودِ راستی نیز بر دِیمِتْرِیوُس شهادت میدهند وما هم شهادت
١٢ میدهیم وآگاهید که شهادت ما راست است* مرا چیزهای بسیار بود که بتو
١٣ بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب وقلم بتو بنویسم* لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
١٤ دید وزبانی گفتگو کنیم* سلام برتو باد* دوستان بتو سلام میرسانند* سلام
مرا بدوستان نام بنام برسان*

رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم بخاتون برکزیده وفرزندانش که ایشانرا درراستی محبّت مینمایم ونه من
۲ فقط بلکه همهٔ کسانیکه راستیرا میدانند * بخاطر آنراستی که درما ساکن است وبا ما
۳ تا بأبد خواهد بود * فیض ورحمت وسلامتی ازجانب خدای پدر وعیسی مسیح
۴ خداوند وپسرِ پدر درراستی ومحبّت با ما خواهد بود * بسیار مسرور شدم چونکه
بعضی از فرزندان ترا یافتم که درراستی رفتار میکنند چنانکه ازپدر حکم یافتیم *
۵ والآن ایخاتون ازتو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه بتو بنویسم بلکه همانرا که ازابتداء
۶ داشتیم که یکدیکررا محبّت بنمائیم * واینست محبّت که موافق احکام او سلوک
۷ بنمائیم وحکم همانست که ازاوّل شنیدید تا درآن سلوک نمائیم * زیرا کمراه کنندکانِ
بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ درجسمرا اقرار نمیکنند ۰ آنست
۸ کمراه کننده ودجّال * خودرا نکاه بدارید مبادا آنچهرا که عمل کردیم برباد دهید
۹ بلکه تا اجرت کامل یابید * هرکه پیشوائی میکند ودر تعلیم مسیح ثابت نیست
۱۰ خدارا نیافته است ۰ امّا آنکه درتعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر وپسررا دارد * اکر
کسی بنزد شما آید واین تعلیمرا نیاوَرَدْ اورا بخانهٔ خود مپذیرید واورا تحیّت
۱۱ ۱۲ مکوئید * زیرا هرکه اورا تحیّت کوید درکارهای قبیحش شریک کردد * چیزهای
بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ ومرکّب بنویسم بلکه امیدوارم که
۱۳ بنزد شما بیایم وزبانی کفتکو نمایم تا خوشیٔ ما کامل شود * فرزندان خواهر
برکزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند ۰ آمین *

٥ ما است * کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر
٦ خداست * همین است او که بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح. نه بآب فقط بلکه
٧ بآب وخون. و روح است آنکه شهادت میدهد زیراکه روح حقّ است * زیرا
٨ سه هستند که شهادت میدهند * یعنی روح وآب وخون واین سه یك هستند *
٩ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت
١٠ خدا که دربارهٔ پسر خود شهادت داده است * آنکه بپسر خدا ایمان آورد
درخود شهادت دارد وآنکه بخدا ایمان نیاورد اورا دروغگو شمرده است زیرا
١١ بشهادتیکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است ایمان نیاورده است * وآن شهادت
این است که خدا حیات جاودانی بما داده است واین حیات درپسر اوست *
١٢ آنکه پسررا دارد حیات را دارد وآنکه پسر خدارا ندارد حیاترا نیافته است *
١٣ اینرا نوشتم بشما که باسم پسر خدا ایمان آوردهاید تا بدانید که حیات جاودانی دارید وتا
١٤ باسم پسرِ خدا ایمان بیاورید * واینست آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
١٥ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود * واگر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا میشنود
١٦ پس میدانیم که آنچه ازاو درخواست کنیم مییابیم * اگرکسی برادر خودرا بیند که
گناهیرا که منتهی بموت نباشد میکند دعا بکند واورا حیات خواهد بخشید بهرکه
گناهی منتهی بموت نکرده باشد. گناهی منتهی بموت هست. بجهة آن نمیگویم که دعا
١٧ باید کرد * هر ناراستی گناه است ولی گناهی هست که منتهی بموت نیست *
١٨ ومیدانیم که هرکه ازخدا مولود شده است گناه نمیکند بلکه کسیکه ازخدا تولّد یافت
١٩ خودرا نگاه میدارد وآنشریر اورا لمس نمیکند * ومیدانیم که ازخدا هستیم وتمام دنیا
٢٠ درشریر خوابیده است * امّا آگاه هستیم که پسر خدا آمده است وبما بصیرت داده
است تا حقّرا بشناسیم ودر حقّ یعنی درپسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای
٢١ حقّ وحیات جاودانی * ای فرزندان خودرا از بتها نگاه دارید آمین *

۸ وهرکه محبّت مینماید ازخدا مولود شده است وخدارا میشناسد* وکسیکه محبّت
۹ نمینماید خدارا نمیشناسد زیرا خدا محبّت است* ومحبّت خدا بما ظاهر شده است
۱۰ به اینکه خدا پسر یکانهٔ خودرا بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم* ومحبّت
درهمین است نه آنکه ما خدارا محبّت نمودیم بلکه اینکه او مارا محبّت نمود وپسر
۱۱ خودرا فرستاد تا کفّارهٔ کناهان ما شود* ای حبیبان اکر خدا با ما چنین محبّت
۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیکررا محبّت نمائیم* کسی هرکز خدارا ندیده اکر یکدیکررا
۱۳ محبّت نمائیم خدا درما ساکن است ومحبّت او درما کامل شده است* ازاین میدانیم
۱۴ که دروی ساکنیم واو درما زیراکه ازروح خود بما داده است* وما دیده‌ایم
۱۵ وشهادت میدهیم که پدر پسررا فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود* هرکه اقرار
۱۶ میکند که عیسی پسر خداست خدا دروی ساکن است واو درخدا* وما دانسته
وباور کرده‌ایم آن محبّتیرا که خدا با ما نموده است خدا محبّت است وهرکه درمحبّت
۱۷ ساکن است درخدا ساکنست وخدا دروی* محبّت درهمین با ما کامل شده است
تا درروز جزا مارا دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز دراین جهان همچنین
۱۸ هستیم* درمحبّت خوف نیست بلکه محبّتِ کامل خوفرا بیرون میاندازد زیرا
۱۹ خوف عذاب دارد وکسیکه خوف دارد درمحبّت کامل نشده است* ما اورا
۲۰ محبّت مینمائیم زیراکه او اوّل مارا محبّت نمود* اکر کسی کوید که خدارا محبّت
مینمایم واز برادر خود نفرت کند دروغکو است زیرا کسیکه برادریرا که دیده
۲۱ است محبّت ننماید چکونه ممکن است خدائیرا که ندیده است محبّت نماید* واین
حکمرا ازوی یافته‌ایم که هرکه خدارا محبّت مینماید برادر خودرا نیز محبّت بنماید*

باب پنجم

۱ هرکه ایمان دارد که عیسی مسیح است ازخدا مولود شده است وهرکه والدرا
۲ محبّت مینماید مولود اورا نیز محبّت مینماید* ازاین میدانیم که فرزندان خدارا
۳ محبّت مینمائیم چون خدارا محبّت مینمائیم واحکام اورا بجا میآوریم* زیرا همین
۴ است محبّت خدا که احکام اورا نکاه داریم واحکام او کران نیست* زیرا آنچه
ازخدا مولود شده است بردنیا غلبه میباید وغلبهٔ که دنیارا مغلوب ساخته است ایمان

۱۳ که اعمال خودش قبیح بود واعمال برادرش نیکو* ای برادرانِ من تعجب مکنید
۱٤ اکر دنیا ازشما نفرت کیرد* ما میدانیم که ازموت کذشته داخل حیات کشته‌ایم
ازاینکه برادرانرا محبّت مینمائیم* هرکه برادر خودرا محبّت نمینماید درموت ساکن است*
۱۵ هرکه ازبرادر خود نفرت نماید قاتل است ومیدانید که هیچ قاتلْ حیات جاودانی
۱٦ درخود ثابت ندارد* ازاین امر محبّترا دانسته‌ایم که اوجان خودرا درراه ما نهاد
۱۷ وما باید جان خودرا درراه برادران بنهیم* لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
وبرادر خودرا محتاج بیند ورحمت خودرا از او باز دارد چکونه محبّت خدا دراو
۱۸ ساکن است* ای فرزندان محبّترا بجا آریم نه درکلام وزبان بلکه درعمل وراستی*
۱۹ وازاین خواهیم دانست که ازحقّ هستیم ودلهای خودرا درحضور اومطمئنّ خواهیم
۲۰ ساخت* یعنی درهر چه دل ما مارا مذمّت میکند زیرا خدا ازدل ما بزرکتر است
۲۱ وهر چیزرا میداند* ای حبیبان هرکاه دل ما مارا مذمّت نکند درحضور خدا
۲۲ اعتماد داریم* وهرچه سؤال کنیم ازاو مییابیم ازآنجهة که احکام اورا نکاه میداریم
وبآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم واین است حکم اوکه باسم پسر او عیسی مسیح
۲۳ ایمان آوریم ویکدیکررا محبّت نمائیم چنانکه بما امر فرمود* وهرکه احکام اورا نکاه
دارد دراو ساکن است واو دروی وازاین میشناسیم که درما ساکن است یعنی
ازآن روح که بما داده است*

باب چهارم

۱ ای حبیبان هر روحرا قبول مکنید بلکه روحهارا بیازمائید که ازخدا هستند یانه
۲ زیراکه انبیای کَذَبَهٔ بسیار بجهان بیرون رفته‌اند* باینْ روح خدارا میشناسیم. هر
۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسّم شده افرار نماید ازخداست* وهر روحیکه عیسی مسیح
مجسّم شده‌را انکار کند ازخدا نیست واینست روح دجّال که شنیده‌اید که او میآید
٤ والآن هم درجهان است* ای فرزندان شما ازخدا هستید وبر ایشان غلبه یافته‌اید
۵ زیرا اوکه درشما است بزرکتر است ازآنکه درجهانست* ایشان ازدنیا هستند
٦ ازاینجهة سخنان دنیوی میکویند ودنیا ایشانرا میشنود* ما ازخدا هستیم وهرکه خدارا
میشناسد مارا میشنود وآنکه ازخدا نیست مارا نمیشنوده روح حق وروح ضلالترا
۷ ازاین تمیز میدهیم* ای حبیبان یکدیکررا محبّت بنمائیم زیراکه محبّت ازخداست

آنچه ازابتداء شنیدید درشما ثابت بماند زیرا اکر آنچه ازاوّل شنیدید درشما ثابت
۲۵ بماند شما نیز درپسر ودرپدر ثابت خواهید ماند * واینست آنوعدهٔ که او بما داده
۲۶ است یعنی حیات جاودانی * واینرا بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شمارا کمراه میکنند *
۲۷ واما درشما آن مسح که ازاو یافته‌اید ثابت است وحاجت ندارید که کسی شمارا
تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شمارا ازهمه چیز تعلیم میدهد وحقّ است ودروغ
۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا تعلیم داد دراو ثابت میمانید * الآن ای فرزندان دراو
ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم ودرهنکام ظهورش ازوی خجل
۲۹ نشویم * اکر فهمیده‌اید که او عادلست پس میدانید که هرکه عدالترا بجا آورده
ازوی تولّد یافته است *

باب سوّم

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدر بما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم
۲ وچنین هستیم وازینجهة دنیا مارا نمیشناسد زیراکه اورا نشناخت * ای حبیبان الآن
فرزندان خدا هستیم وهنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا اورا چنانکه هست خواهیم دید * وهرکس
۴ که این امیدرا بروی دارد خودرا پاك میسازد چنانکه او پاکست * وهرکه
کناهرا بعمل میآورد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا کناه مخالفت شریعت است *
۵ ۶ ومیدانید که او ظاهر شد تا کناهانرا بردارد ودروی هیچ کناه نیست * هرکه دروی
۷ ثابت است کناه نمیکند وهرکه کناه میکند اورا ندیده است ونمیشناسد * ای فرزندان
کسی شمارا کمراه نکند. کسیکه عدالترا بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست *
۸ وکسیکه کناه میکند ازابلیس است زیراکه ابلیس ازابتداء کناهکار بوده است
۹ وازاینجهة پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیسرا باطل سازد * هرکه ازخدا مولود
شده است کناه نمیکند زیرا تخم او دروی میماند واو نمیتواند کناه‌کار بوده باشد زیراکه
۱۰ ازخدا تولّد یافته است * فرزندان خدا وفرزندان ابلیس ازاین ظاهر میکردند.
هرکه عدالترا بجا نمیآورد ازخدا نیست وهمچنین هرکه برادر خودرا محبّت نمینماید *
۱۱ ۱۲ زیرا همین است آن پیغامیکه ازاوّل شنیدید که یکدیکررا محبّت نمائیم * نه مثل
قائن که ازآن شریر بود وبرادر خودرا کشت وازچه سبب اورا کشته ازاین سبب

۵ است و دروی راستی نیست * لکن کسیکه کلام اورا نگاه دارد فی الواقع محبّت
۶ خدا دروی کامل شده است وازاین میدانیم که دروی هستیم * هرکه گوید که دروی
۷ میمانم بهمین طریقیکه او سلوك مینمود او نیز باید سلوك کند * ای حبیبان حکمی تازه
بشما نمینویسم بلکه حکمی کهنه که آنرا ازابتداء داشتید وحکم کهنه آنکلام است که
۸ ازابتداء شنیدید * ونیز حکمی تازه بشما مینویسم که آن دروی ودرشما حقّ است
۹ زیراکه تاریکی درگذر است ونور حقیقی الآن میدرخشد * کسیکه میگوید که درنور
۱۰ است وازبرادر خود نفرت دارد تا حال درتاریکی است * وکسیکه برادر خودرا
۱۱ محبّت نماید درنور ساکن است ولغزش دروی نیست * امّا کسیکه ازبرادر خود
نفرت دارد درتاریکی است ودر تاریکی راه میرود ونمیداند کجا میرود زیراکه تاریکی
۱۲ چشمانشرا کور کرده است * ای فرزندان بشما مینویسم زیراکه کناهان شما بخاطر اسم
۱۳ او آمرزیده شده است * ای پدران بشما مینویسم زیرا اورا که ازابتداء است میشناسید.
ای جوانان بشما مینویسم ازآنجا که برشریر غالب شده‌اید. ای بچه‌ها بشما نوشتم
۱۴ زیراکه پدررا میشناسید * ای پدران بشما نوشتم زیرا اورا که ازابتداء است
میشناسید. ای جوانان بشما نوشتم ازآنجهة که توانا هستید وکلام خدا درشما ساکن
۱۵ است وبرشریر غلبه یافته‌اید * دنیارا وآنچه دردنیاست دوست مدارید زیرا اگر
۱۶ کسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر دروی نیست * زیراکه آنچه دردنیاست از
شهوت جسم وخواهش چشم وغرور زندگانی ازپدر نیست بلکه ازجهان است *
۱۷ ودنیا وشهوات آن درگذر است لکن کسیکه به‌ارادهٔ خدا عمل میکند تا بابد باقی
۱۸ میماند * ای بچه‌ها این ساعت آخراست وچنانکه شنیده‌اید که دجّال
میآید الحال هم دجّالان بسیار ظاهر شده‌اند واز این میدانیم که ساعتِ آخراست *
۱۹ ازما بیرون شدند لکن ازما نبودند زیرا اگر ازما میبودند با ما میماندند لکن بیرون
۲۰ رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان ازما نیستند * وامّا شما ازآن قدّوس مسحرا یافته‌اید
۲۱ وهرچیزرا میدانید * ننوشتم بشما ازاینجهة که راستی‌را نمیدانید بلکه ازاینرو که آنرا
۲۲ میدانید واینکه هیچ دروغ ازراستی نیست * دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن
۲۳ عیسی را انکار کند. آن دجّال است که پدر وپسررا انکار مینماید * کسیکه پسررا
۲۴ انکار کند پدررا هم ندارد وکسیکه اعتراف بپسر نماید پدررا نیز دارد * وامّا شما

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

باب اوّل

۱ آنچه ازابتداء بود وآنچه شنیده‌ایم وبچشم خود دیده ‌آنچه برآن نکریستیم ودستهای
۲ ما لمس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات * وحیات ظاهر شد وآنرا دیده‌ایم وشهادت میدهیم
۳ وبشما خبر میدهیم ازحیات جاودانی که نزد پدر بود وبرما ظاهر شد * ازآنچه
دیده وشنیده‌ایم شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید وامّا شراکت
٤ ما با پدر وبا پسرش عیسی مسیح است * واینرا بشما مینویسیم تا خوشیٔ ما کامل
۵ کردد * واین است پیغامیکه ازاو شنیده‌ایم وبشما اعلام مینمائیم که خدا نور است
٦ وهیچ ظلمت دروی هرکز نیست * اکر کوئیم که با وی شراکت داریم درحالیکه
۷ درظلمت سلوك مینمائیم دروغ میکوئیم وبراستی عمل نمیکنیم * لکن اکر درنور
سلوك مینمائیم چنانکه او درنور است با یکدیکر شراکت داریم وخون پسر او عیسی
۸ مسیح مارا ازهرکناه پاك میسازد * اکرکوئیم که کناه نداریم خودرا کمراه میکنیم وراستی
۹ درما نیست * اکر بکناهان خود اعتراف کنیم او امین وعادل است تا کناهان
۱۰ مارا بیامرزد ومارا ازهر ناراستی پاك سازد * اکرکوئیم که کناه نکرده‌ایم اورا
دروغ کو میشماریم وکلام او درما نیست *

باب دوّم

۱ ای فرزندانِ من اینرا بشما مینویسم تا کناه نکنید واکر کسی کناهی کند شفیعی
۲ داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل * واواست کفّاره بجههٔ کناهان ما ونه کناهان
۳ ما فقط بلکه بجههٔ تمام جهان نیز * وازاین میدانیم که اورا میشناسیم اکر احکام
٤ اورا نکاه داریم * کسیکه کوید اورا میشناسم واحکام اورا نکاه ندارد دروغکو

خود این چیزهارا بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است ومردمانِ بیعلم وناپایدار آنهارا مثل سایر کتب تحریف میکنند تا بهلاکت خود برسند* پس شما ای حبیبان چون این اموررا از پیش میدانید با حذر باشید که مبادا بگمراهئ بیدینان ربوده شده از پایدارئ خود بیفتید* بلکه درفیض ومعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ترقّی کنید که اورا ازکنون تا ابد الآباد جلال باد آمین*

باب سوّم

۱ این رسالهٔ دوّمرا ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاك شمارا
۲ بطریق یادکاری برمیانکیزانم* تا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدّس پیش
۳ کفته‌اند وحکم خداوند ونجات دهنده‌را که برسولان شما داده شد* ونخست
اینرا میدانید که در ایّام آخر مُستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
٤ شهوات خود رفتار نموده* خواهند کفت کجاست وعدهٔ آمدن او زیرا
از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
۵ باقی است* زیراکه ایشان عمدًا از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
٦ از قدیم بود وزمین از آب وبآب قائم کردید* وباین هر دو عالمیکه آنوقت بود
۷ در آب غرق شده هلاك کشت* لکن آسمان وزمین الآن بهمان کلام برای
آتش ذخیره شده وتا روز داوری وهلاکت مردم بیدین نکاه داشته شده‌اند*
۸ لکن ای حبیبان این یك چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار
۹ سال است وهزار سال چون یکروز* خداوند در وعدهٔ خود تأخیر نمینماید
چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه برشما تحمّل مینماید چون نمیخواهد که کسی
۱۰ هلاك کردد بلکه همه بتوبه کرایند* لکن روز خداوند چون دزد خواهد
آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد وعناصر سوخته شده
۱۱ ازهم خواهد پاشید وزمین وکارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد* پس
چون جمیع اینها متفرّق خواهند کردید شما چه طور مردمان باید باشید درهر
۱۲ سیرت مقدّس ودینداری* وآمدن روز خدارا انتظار بکشید وآنرا بشتابانید
که در آن آسمانها سوخته شده ازهم متفرّق خواهند شد وعناصر از حرارت
۱۳ کداخته خواهد کردید* ولی بحسب وعدهٔ او منتظر آسمانهای جدید وزمین
۱٤ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود* لهذا ای حبیبان چون
انتظار این چیزهارا میکشید جدّ وجهد نمائید تا نزد او بیداغ وبیعیب درسلامتی
۱۵ یافت شوید* وتحمّل خداوندِ مارا نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس
۱٦ نیز برحسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت* وهمچنین درسایر رساله‌های

۹ خودرا بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده میداشت* پس خداوند میداند که عادلانرا از تجربه رهائی دهد وظالمانرا تا بروز جزا درعذاب نگاه دارد*
۱۰ خصوصاً آنانیکه درشهوات نجاست درپی جسم میروند وخداوندیرا حقیر میدانند*
۱۱ اینها جسور ومتکبّرند واز تهمت زدن بربزرگان نمیلرزند* وحال آنکه فرشتگانیکه درقدرت وقوّت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا
۱۲ نمیزنند* لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید وهلاکت طبعاً متولّد شدهاند ملامت میکنند برآنچه نمیدانند ودرفساد خود هلاك خواهند
۱۳ شد* ومزد ناراستیٔ خودرا خواهند یافت که عیش وعشرت یك روزهرا سرور خود میدانند* لکّهها وعیبها هستند که درضیافتهای محبّانهٔ خود عیش وعشرت
۱۴ مینمایند وقتیکه با شما شادی میکنند* چشمهای پر اززنا دارند که ازگناه باز داشته نمیشود* وکسان نا پایداررا بدام میکشند* ابنای لعنت که قلب خودرا
۱۵ برای طمع ریاضت دادهاند* وراه مستقیمرا ترك کرده گمراه شدند وطریق بَلْعَام
۱۶ بن بصُوررا که مزد نا راستیرا دوست میداشت متابعت کردند* لکن او ازتقصیرخود توبیخ یافت که حمار گنك بزبان انسان متنطّق شده دیوانگیٔ نبیّرا
۱۷ توبیخ نمود* اینها چشمههای بی آب ومِههای رانده شدهٔ بادِ شدید هستند که
۱۸ برای ایشان ظلمت تاریکیٔ جاودانی مقرّر است* زیراکه سخنان تکبّرآمیز وباطل میگویند وآنانیراکه ازاهل ضلالت تازه رستگار شدهاند در دام شهوات بفجور
۱۹ جِسمی میکشند* وایشانرا بآزادی وعده میدهند وحال آنکه خود غلام فساد
۲۰ هستند زیرا هر چیزیکه برکسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست* زیرا هرگاه بمعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ازآلایش دنیوی رستند وبعد ازان بار دیگر گرفتار ومغلوب آن گشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر میشود*
۲۱ زیراکه برای ایشان بهتر میبود که راه عدالترا ندانسته باشند ازاینکه بعد
۲۲ ازدانستن بار دیگر ازآن حکم مقدّس که بدیشان سپرده شده بود برگردند* لکن معنیٔ مَثَل حقیقی برایشان راست آمد که سگ بهقیٔ خود رجوع کرده است وخنزیرِ شسته شده بغلطیدن درگِل*

۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید * وبرای این نیز کوشش میکنم تا شما درهر وقت
۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این امور را یاد آورید * زیراکه دربی افسانه‌های
جعلی نرفتیم چون از قوّت وآمدن خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم
۱۷ بلکه کبریائیٔ اورا دیده بودیم * زیرا ازخدای پدر اکرام وجلال یافت هنگامیکه
آوازی ازجلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب من که ازوی خوشنودم *
۱۸ واین آوازرا ما زمانیکه با وی درکوه مقدّس بودیم شنیدیم که ازآسمان آورده
۱۹ شد * وکلام انبیاءرا نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اگر درآن اهتمام کنید مثل
چراغی درخشنده درمکان تاریك تا روز بشکافد وستارهٔ صبح دردلهای شما طلوع
۲۰ کند * واینرا نخست بدانید که هیچ نبوّتِ کتاب از تفسیر خود نبیّ نیست *
۲۱ زیراکه نبوّت به ارادهٔ انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب
شده ازجانب خدا سخن گفتند *

باب دوم

۱ لکن درمیان قوم انبیای کَذَبَه نیز بودند چنانکه درمیان شما هم معلّمان کَذَبَه
خواهند بود که بدعتهای مهلك‌را خُفْیَةً خواهند آورد وآن آقائیرا که ایشانرا
۲ خرید انکار خواهند نمود وهلاکت سریعرا برخود خواهند کشید * وبسیاری
فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حقّ بمورد ملامت
۳ خواهد شد * وازراه طمع بسخنان جعلی شمارا خرید وفروش خواهند کرد
که عقوبت ایشان ازمدّت مدید تأخیر نمیکند وهلاکت ایشان خوابیده نیست *
۴ زیرا هرگاه خدا برفرشتگانیکه گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته
۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند * وبرعالم قدیم
شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا
۶ برعالم بیدینان آورد * وشهرهای سدوم وعموره‌را خاکستر نموده حکم به واژگون
شدن آنها فرمود وآنهارا برای آنانیکه بعد از این بیدینی خواهند کرد عبرتی
۷ ساخت * ولوطِ عادل‌را که از رفتار فاجرانهٔ بیدینان رنجیده بود رهانید *
۸ زیراکه آنمرد عادل درمیانشان ساکن بوده از آنچه میدید ومیشنید دل صالح

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

باب اوّل

١ شمعون پطرس غلام ورسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان گرانبهارا بهماوئ ما
٢ یافته‌اند درعدالت خدای ما وعیسی مسیح نجات دهنده * فیض وسلامتی درمعرفت
٣ خدا وخداوند ما عیسی برشما افزون باد * چنانکه قوّت الهیهٔ او همهٔ چیزهائیرا
که برای حیات ودینداری لازم است بما عنایت فرموده است بمعرفت او که مارا
٤ بجلال وفضیلت خود دعوت نموده * که بوساطت آنها وعده‌های بینهایت عظیم
وگرانبها بما داده شد تا شما باینها شریك طبیعت الهی گردید واز فسادیکه
٥ از شهوت درجهان است خلاصی یابید * وبهمین جهة کمال سعی نموده در ایمان
٦ خود فضیلت پیدا نمائید * ودر فضیلت علم ودر علم عفّت ودر عفّت صبر ودر
٧ صبر دینداری * ودر دینداری محبّت برادران ودر محبّت برادران محبّترا *
٨ زیرا هرگاه اینها درشما یافت شود وبیفزاید شمارا نمیگذارد که درمعرفت
٩ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید * زیرا هرکه اینهارا ندارد کور
١٠ وکوتاه نظر است وتطهیر گناهان گذشتهٔ خودرا فراموش کرده است * لهذا
ای برادران بیشتر جدّ وجهد کنید تا دعوت وبرگزیدگئ خودرا ثابت نمائید
١١ زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد * وهمچنین دخول در ملکوت
جاودانئ خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بدولتمندی داده خواهد
١٢ شد * لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
١٣ هرچند آنهارا میدانید ودرآن راستی که نزد شما است استوار هستید * لکن
اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری برانگیزانم *
١٤ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیك است چنانکه خداوند ما

ابدئ خود درعیسی مسیح خوانده است شمارا بعد ازکشیدن زحمتی قلیل کامل
۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت* اورا تا ابدالآباد جلال وتوانائی باد آمین*
۱۲ بتوسّط سِلْوانُس که اورا برادر امین شما میشمارم مختصری نوشتم ونصیحت وشهادت
۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقیٔ خدا که برآن قائم هستید* خواهر برگزیدهٔ با
۱۴ شما که در بابِل است وپسر من مرقُس بشما سلام میرسانند* یکدیگررا
ببوسهٔ محبّانه سلام نمائید وهمهٔ شمارا که درمسیح عیسی هستید سلام باد
آمین*

۱۳ جلال یابد که اورا جلال و توانائی تا ابد الآباد هست آمین * ای حبیبان تعجّب منمائید ازاین آتشیکه درمیان شماست وبجهة امتحان شما میآید که کویا چیزی
۱۳ غریب برشما واقع شده باشد * بلکه بقدریکه شریك زحمات مسیح هستید خوشنود
١٤ شوید تا درهنکام ظهور جلال وی شادی ووجد نمائید * آکر بخاطر نام مسیح رسوائی میکشید خوشابحال شما زیراکه روح جلال وروح خدا برشما آرام
١٥ میکیرد * پس زنهار هیچ یکی ازشما چون قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب
١٦ نکشد * لکن آکر چون مسیحی عذاب بکشد پس شرمنده نشود بلکه بااین اسم
١٧ خدارا تمجید نماید * زیرا اینزمان است که داوری ازخانهٔ خدا شروع شود وآکر شروع آن ازماست پس عاقبتِ کسانیکه انجیل خدارا اطاعت نمیکنند چه
١٨ خواهد شد * وآکر عادل بدشواری نجات یابد بیدین وکناهکار کجا یافت
۱۹ خواهد شد * پس کسانی نیزکه برحسب ارادهٔ خدا زحمت کشند جانهای خودرا درنیکوکاری بخالق امین بسپارند *

باب پنجم

١ پیرانرا درمیان شما نصیحت میکنم من که نیز با شما پیر هستم وشاهد برزحمات
٢ مسیح وشریك درجلالیکه مکشوف خواهد شد * کلهٔ خدارا که درمیان شما است بچرانید ونظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه برضامندی ونه بجهة سود قبیح بلکه
٣ برغبت * ونه چنانکه برقسمتهای خود خداوندی بکنید بلکه بجهة کله نمونه
٤ باشید * تا دروقتیکه رئیس شبانان ظاهر شود تاج ناپژمردهٔ جلالرا بیابید *
٥ همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیکر فروتنیرا برخود ببندید
٦ زیرا خدا با متکبّران مقاومت میکند وفروتنانرا فیض میبخشد * پس زیرِ دست
٧ زورآور خدا فروتنی نمائید تا شمارا دروقت معیّن سرافراز نماید * وتمام اندیشهٔ
٨ خودرا بوی واکذارید زیراکه او برای شما فکر میکند * هوشیار وبیدار باشید زیراکه دشمن شما ابلیس مانند شیر غرّان کردش میکند وکسیرا میطلبد تا ببلعد *
۹ پس به ایمان استوار شده با او مقاومت کنید چون آکاه هستید که همین زحمات
۱۰ بر برادران شما که دردنیا هستند میآید * وخدای همهٔ فیضها که مارا بجلال

۱۸ نیکوکار بودن وزحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن* زیراکه مسیح نیز
برای کناهان یکبار زحمت کشید یعنی عادلی برای ظالمان تا مارا نزد خدا بیاورد
۱۹ درحالیکه بحسب جسم مُرد لکن بحسب روح زنده کشت* وبآن روح نیز رفت
۲۰ وموعظه نمود به ارواحیکه درزندان بودند* که سابقًا نافرمانبردار بودند
هنکامیکه حلم خدا درایّام نوح انتظار میکشید وقتیکه کشتی بنا میشد که درآن
۲۱ جماعتی قلیل یعنی هشت نفر بآب نجات یافتند* که نمونهٔ آن یعنی تعمید اکنون
مارا نجات میبخشد (نه دورکردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح بسوی
۲۲ خدا) بواسطهٔ برخاستن عیسی مسیح* که باسمان رفت وبدست راست خدا است
وفرشتکان وقدرتها وقوّات مطیع او شده‌اند*

باب چهارم

۱ لهذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیّت مسلّح
۲ شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید ازکناه باز داشته شده است* تا آنکه
بعد ازآن مابقیٔ عُمررا درجسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق ارادهٔ
۳ خدا بسر برَد* زیراکه عُمرکذشته کافی است برای عمل نمودن بخواهش امّتها
ودر فجور وشهوات ومیکساری وعیّاشی وبزمها وبُتپرستیهای حرام رفتار نمودن*
٤ ودر این متعجّب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین اسرافِ اَوباشی نمیشتابید
٥ وشمارا دشنام میدهند* وایشان حساب خواهند داد بدو که مستعدّ است
٦ تا زندکان ومردکانرا داوری نماید* زیراکه از اینجهة نیز بمردکان بشارت داده
شد تا برایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود وموافق خدا بحسب روح
۷ زیست نمایند* لکن انتهای همه چیز نزدیك است پس خرداندیش وبرای دعا
۸ هوشیار باشید* واوّلِ همه با یکدیکر بشدّت محبّت نمائید زیراکه محبّت کثرت
۹ کناهانرا میپوشاند* ویکدیکررا بدون همهمه مهمانی کنید* وهریك بحسب
۱۰ نعمتیکه یافته باشد یکدیکررا درآن خدمت نماید مثل وکلاء امین فیض کوناکون
۱۱ خدا* اکر کسی سخن کوید مانند اقوال خدا بکوید واکر کسی خدمت کند
برحسب توانائیکه خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز خدا بواسطهٔ عیسی مسیح

کوسفندانِ کمشده بودید لکن الحال بسوی شبان واُسقُفِ جانهای خود برکشته‌اید*

باب سوّم

۱ همچنین ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید تا اکر بعضی نیز مطیع کلام
۲ نشوند سیرت زنانْ ایشانرا بدون کلام دریابد* چونکه سیرتِ طاهر وخداترس
۳ شمارا بینند* وشمارا زینت ظاهری نباشد ازبافتن موی ومتحلّی شدن بطلا
۴ و پوشیدن لباس* بلکه انسانیّت باطنیْ قلبی درلباس غیر فاسدِ روح حلیم وآرام
۵ که نزد خدا کرانبهاست* زیرا بدینکونه زنانِ مقدّسه درسابق نیز که متوکّل بخدا بودند خویشتنرا زینت مینمودند وشوهران خودرا اطاعت میکردند*
۶ مانند ساره که ابراهیمرا مطیع میبود واورا آقا میخواند وشما دختران او شده‌اید
۷ اکر نیکوئی کنید واز هیچ خوف ترسان نشوید* وهمچنین ای شوهرانْ با فطانت با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفترِ زنانه وایشانرا محترم دارید چون
۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود* خلاصه
۹ همهٔ شما یکرای وهمدرد وبرادر دوست ومشفق وفروتن باشید* وبدی بعوض بدی ودشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکسِ برکت بطلبید زیرا که
۱۰ میدانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید* زیرا هرکه میخواهد حیاترا دوست دارد وایّام نیکو بیند زبان خودرا ازبدی ولبهای خودرا ازفریب
۱۱ کفتن باز بدارد* ازبدی اعراض نماید ونیکوئیرا بجا آوَرَدْ سلامتیرا بطلبد
۱۲ وآنرا تعاقب نماید* ازآنروکه چشمان خداوند برعادلان است وکوشهای
۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بربدکاران است* واکر برای
۱۴ نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند* بلکه هرکاه برای عدالت زحمت کشیدید خوشابحال شما پس ازخوف ایشان ترسان ومضطرب مشوید*
۱۵ بلکه خداوند مسیحرا دردل خود تقدیس نمائید وپیوسته مستعدّ باشید تا هرکه سبب امیدیرا که دارید ازشما بپرسد اورا جواب دهید لیکن با حلم وترس*
۱۶ وضمیر خودرا نیکو بدارید تا انانیکه برسیرت نیکوی شما درمسیح طعن میزنند
۱۷ درهمان چیزیکه شمارا بد میکویند خجالت کشند* زیرا اکر ارادهٔ خدا چنین است

۷ شد * پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن آنانیرا که ایمان ندارند آن سنکی
۸ که معماران ردّ کردند همان سر زاویه کردید * وسنك لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم
۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند که برای همین معیّن شده‌اند * لکن شما
قبیلهٔ برکزیده وکهانت ملوکانه وامّت مقدّس وقومیکه ملك خاصّ خدا باشد هستید
تا فضائل اورا که شمارا ازظلمت بنور عجیب خود خوانده است اعلام نمائید *
۱۰ که سابقًا قومی نبودید والآن قوم خدا هستید * آنوقت از رحمت محروم امّا الحال
۱۱ رحمت کرده شده‌اید * ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان وبیکانکان
۱۲ ازشهوات جسمی که با نفس درنزاع هستند اجتناب نمائید * وسیرت خودرا
درمیان امّتها نیکو دارید تا درهمان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میکویند
۱۳ ازکارهای نیکوی شما که بیینند در روز تفقّد خدارا تمجید نمایند * لهذا هر منصب
۱٤ بَشَریرا بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاهرا که فوق همه است * وخواه
حکّامرا که رسولان وی هستند بجههٔ انتقام کشیدن از بدکاران وتحسین نیکوکاران *
۱۵ زیرا که همین است ارادهٔ خدا که بنیکوکاریٔ خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت
۱٦ نمائید * مثل آزادکان امّا نه مثل آنانیکه آزادیٔ خودرا پوشش شرارت میسازند
۱۷ بلکه چون بندکان خدا * همهٔ مردمانرا احترام کنید برادرانرا محبّت نمائید ازخدا
۱۸ بترسید پادشاهرا احترام نمائید * ای نوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس
۱۹ ونه فقط صالحان ومهربانرا بلکه کج خُلقانرا نیز * زیرا این ثواب است که کسی
بجههٔ ضمیریکه چشم برخدا دارد در وقتیکه ناحق زحمت میکشد دردهارا متحمّل
۲۰ شود * زیرا چه فخر دارد هنکامیکه کناه کار بوده تازیانه خورید ومتحمّل آن شوید
لکن اکر نیکوکار بوده زحمت کشید وصبر کنید این نزد خدا ثواب است *
۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده‌اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید وشمارا
۲۲ نمونهٔ کذاشت تا درآثار قدمهای وی رفتار نمائید * که هیچ کناه نکرد ومکر
۲۳ درزبانش یافت نشد * چون اورا دشنام میدادند دشنام پس نمیداد وچون
۲٤ عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خویشتنرا بداور عادل تسلیم کرد * که
خودْ کناهان مارا در بدن خویش بردار متحمّل شد تا ازکناه مرده شده
۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضربهای او شفا یافته‌اید * ازآنرو که مانند

۱۳ هستند که درآنها نظر کنند* لهذا کمر دلهای خودرا ببندید وهوشیار شده امید
۱٤ کامل آن فیضیرا که درمکاشفهٔ عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید* وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهوانیکه درایّام جهالت میداشتید*
۱۵ بلکه مثل آن قدّوس که شمارا خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدّس
۱٦ ۱۷ باشید* زیرا مکتوبست مقدّس باشید زیراکه من قدّوسم* وچون اورا پدر
میخوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمال هرکس داوری مینماید پس هنگام
۱۸ غربت خودرا با ترس صرف نمائید* زیرا میدانید که خریده شده‌اید از سیرت
۱۹ باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه بچیزهای فانی مثل نقره وطلا* بلکه بخون
۲۰ گرانبها چون خون برّهٔ بیعیب وبیداغ یعنی خون مسیح* که پیش از بنیاد عالم
۲۱ معیّن شد لکن درزمان آخر برای شما ظاهر گردید* که بوساطت او شما
برآن خدائیکه اورا از مردگان برخیزانید واورا جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان
۲۲ وامید شما برخدا باشد* چون نفسهای خودرا به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید
تا محبّت برادرانهٔ بیریا داشته باشید پس یکدیگررا ازدل بشدّت محبّت بنمائید*
۲۳ ازآنروکه تولّد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه ازغیرفانی یعنی بکلام خدا که زنده
۲٤ وتا ابدالآباد باقی است* زیراکه هر بشری مانند گیاه است وتمام جلال اوچون
۲۵ گُلِ گیاه، گیاه پژمرده شد وگُلش ریخت* لکن کلمهٔ خدا تا ابدالآباد باقی است
واینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است*

باب دوّم

۱ ۲ لهذا هر نوع کینه وهرمکر وریا وحسد وهرقسم بدگوئی را ترک کرده* چون
۳ اطفالِ نو زاده مشتاق شیرِ روحانی وبیغش باشید تا ازآن برای نجات نموّ کنید* اگر
٤ فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است* وباو تقرّب جسته یعنی بآن سنگ
۵ زندهٔ ردّ شدهٔ ازمردم لکن نزد خدا برگزیده ومکرّم* شما نیز مثل سنگهای زنده
بنا کرده میشوید بعمارت روحانی وکهانت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول
٦ خدارا بواسطهٔ عیسی مسیح بگذرانید* بنابرین درکتاب مکتوب است که اینک
مینهم در صَهیُون سنگی سر زاویهٔ برگزیده ومکرّم وهرکه بوی ایمان آورَد خجل نخواهد

رسالهٔ اوّل پِطْرُسِ رسول

باب اوّل

۱ پطرُس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده‌اند در پَنْطُسْ وغَلاطِیه وقَپَّدوقِیه
۲ وآسیا وبطانیه * برگزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
۳ اطاعت وپاشیدن خون عیسی مسیح. فیض وسلامتی برشما افزون باد * متبارك
باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود مارا بوساطت
۴ برخاستن عیسی مسیح ازمردگان از نو تولید نمود برای امید زنده * بجههٔ میراث
بیفساد وبی آلایش وناپژمرده که نگاه داشته شده است درآسمان برای شما *
۵ که بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تا در ایّام آخر
۶ ظاهر شود * ودرآن وجد مینمائید هرچند درحال اندکی ازراه ضرورت
۷ درتجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید * تا آزمایش ایمان شما که ازطلای فانی با
آزموده شدن درآتش گرانبهاتر است برای تسبیح وجلال واکرام یافت شود
۸ درحین ظهور عیسی مسیح * که اورا اگرچه ندیده‌اید محبّت مینمائید والآن اگرچه
اورا نمیبینید لکن براو ایمان آورده وجد مینمائید با خرّمیٔ که نمیتوان بیان کرد وپر
۹ ازجلال است * وانجام ایمان خود یعنی نجات جان خویشرا میبابید * که دربارهٔ
۱۰ این نجاتْ انبیائیکه ازفیضیکه برای شما مقرّر بود اخبار نمودند تفتیش وتفحّص
۱۱ میکردند * ودریافت مینمودند که کدام وچگونه زمان است که روح مسیح که
درایشان بود ازآن خبر میداد چون از زحماتیکه برای مسیح مقرّر بود وجلالهائیکه
۱۲ بعدازآنها خواهد بود شهادت میداد * وبدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه بما
خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبر یافته‌اید ازکسانیکه بروح
القدس که ازآسمان فرستاده شده است بشارت داده‌اند وفرشتگان نیز مشتاق

۶ قتل پروردید* برمرد عادل فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید ویا شما مقاومت
۷ نمیکند* پس ای برادران تا هنکام آمدن خداوند صبر کنید اینك دهقان انتظار
میکشد برای محصول کرانبهای زمین وبرایش صبر میکند تا باران اوّلین وآخرینرا
۸ بیابد* شما نیز صبر نمائید ودلهای خودرا قویّ سازید زیراکه آمدن خداوند نزدیك
۹ است* ای برادران از یکدیکر شکایت مکنید مبادا بر شما حکم شود* اینك داور
۱۰ بردر ایستاده است* ای برادران نمونهٔ زحمت وصبررا بکیرید ازانبیائیکه بنام
۱۱ خداوند تکلّم نمودند* اینك صابرانرا خوشحال میکوئیم وصبر ایّوبرا شنیده‌اید وانجام
۱۲ کار خداوندرا دانسته‌اید زیراکه خداوند بغایت مهربان وکریم است* لکن
اوّلِ همه ای برادرانِ من قسم مخورید نه بآسمان ونه بزمین ونه بهیچ سوکند دیکر بلکه
۱۳ بلیِّ شما بلی باشد ونیِ شما نی مبادا در تحکّم بیفتید* اکر کسی از شما مبتلای بلائی
۱۴ باشد دعا بنماید واکر کسی خوشحال باشد سرود بخواند* وهرکاه کسی ازشما بیمار
باشد کشیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند واورا بنام خداوند بروغن
۱۵ تدهین کنند* ودعای ایمانْ مریضرا شفا خواهد بخشید وخداوند اورا خواهد
۱۶ برخیزانید واکر کناه کرده باشد ازاو آمرزیده خواهد شد* نزدِ یکدیکر بکناهان
خود اعتراف کنید وبرای یکدیکر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
۱۷ درعملْ قوّت بسیار دارد* الیاس مردی بود صاحب حواسّ مثل ما وبتمامْ دل
۱۸ دعا کرد که باران نبارد وتا مدّت سه سال وشش ماه نبارید* وباز دعا کرد
۱۹ وآسمان بارید وزمین ثمر خودرا رویانید* ای برادران من اکر کسی از شما
۲۰ ازراستی منحرف شود وشخصی اورا باز کرداند* بداند هرکه کناهکاررا ازضلالت
راه او برکرداند جانیرا ازموت رهانیده وکناهان بسیاررا پوشانیده است*

٤ نمائید* ای زانیات آیا نمیدانید که دوستیٔ دنیا دشمنیٔ خداست پس هرکه میخواهد
٥ دوست دنیا باشد دشمن خدا کردد* آیا کمان دارید که کتاب عبث میکوید روحیکه
٦ اورا درما ساکن کرده است تا بغیرت برما اشتیاق دارد* لیکن او فیضِ زیاده
میبخشد. بنابرین میکوید خدا متکبّرانرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا فیض میبخشد*
٧ پس خدارا اطاعت نمائید وبا ابلیس مقاومت کنید تا ازشما بکریزد* وبخدا تقرّب
٨ جوئید تا بشما نزدیکی نماید. دستهای خودرا طاهر سازید ای کناهکاران ودلهای
٩ خودرا پاك کنید ای دو دلان* خودرا خوار سازید وناله وکریه نمائید وخندهٔ
١٠ شما بماتم وخوشیٔ شما بغم مبدّل شود* درحضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز
١١ فرماید* ای برادران یکدیکررا ناسزا مکوئید زیرا هرکه برادر خودرا ناسزا کوید
وبراو حکم کند شریعترا ناسزا کفته وبرشریعت حکم کرده باشد لکن اکر برشریعت
١٢ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی* صاحب شریعتْ وداورْ یکی است
که بر رهانیدن وهلاك کردن قادر میباشد. پس تو کیستی که برهمسایهٔ خود داوری
١٣ میکنی* هان ای کسانیکه میکوئید امروز وفردا بفلان شهر خواهیم رفت ودر
١٤ آنجا یکسال بسر خواهیم برد وتجارت خواهیم کرد ونفع خواهیم بُرد* وحال آنکه
نمیدانید که فردا چه میشود ازآنرو که حیات شما چیست مکر بخاری نیستید که
١٥ اندك زمانی ظاهر است وبعد ناپدید میشود* بعوض آنکه باید کفت که اکر خدا
١٦ بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان میکنیم* امّا الحال بعُجب خود فخر میکنید وهر
١٧ چنین فخر بداست* پس هرکه نیکوئی کردن بداند وبعمل نیاورد اورا کناه است*

باب پنجم

١ هان ای دولتمندان بجهة مصیبتهائیکه برشما وارد میآید کریه وولوله نمائید*
٢ دولت شما فاسد ورخت شما بید خورده میشود* طلا ونقرهٔ شمارا زنك میخورد
٣ وزنكِ آنها برشما شهادت خواهد داد ومثل آتش کوشت شمارا خواهد خورد. شما
٤ درزمان آخر خزانه اندوخته اید* اینك مزد عمله هائیکه کشتهای شمارا درویده اند
وشما آنرا بفریب نکاه داشته اید فریاد برمیآورد وناله های دروکران بکوشهای ربّ
٥ الجنود رسیده است* برروی زمین بناز وکامرانی مشغول بوده دلهای خودرا دریوم

٤ میزنیم تا مطیع ما شوند وتمام بدن آنهارا برمیکردانیم * اینك کشتیها نیز چه قدر بزرك است واز بادهای سخت رانده میشود لکن با سکّان کوچك بهر طرفی که
٥ ارادهٔ ناخدا باشد برکردانیده میشود * همچنان زبان نیز عضوی کوچك است
٦ وسخنان کبرآمیز میکوید. اینك آتش کمی چه جنکل عظیمیرا میسوزاند * وزبان آتشی است. آنعالَمِ ناراستی درمیان اعضای ما زبان است که تمام بدنرا میآلاید
٧ ودائرهٔ کائناترا میسوزاند واز جهنّم سوخته میشود * زیراکه هر طبیعی ازوحوش وطیور وحشرات وحیوانات بحری ازطبیعت انسان رام میشود ورام شده است *
٨ لکن زبانرا کسی از مردمان نمیتواند رام کند. شرارتی سرکش وپر از زهر قاتل
٩ است * خدا وپدررا بآن متبارك میخوانیم وبهمان مردمانرا که بصورت خدا
١٠ آفریده شده‌اند لعن میکوئیم * از یك دهان برکت ولعنت بیرون میآید. ای برادران
١١ شایسته نیست که چنین شود * آیا چشمه از یك شکاف آب شیرین وشور جاری
١٢ میسازد * یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت مَو انجیر
١٣ بارآورد وچشمهٔ شور نمیتواند آب شیرینرا موجود سازد * کیست درمیان شما که حکیم وعالم باشد پس اعمال خودرا ازسیرتِ نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد *
١٤ لکن اکر دردل خود حسدِ تلخ وتعصّب دارید فخر مکنید وبضدّ حقّ دروغ
١٥ مکوئید * این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی ونفسانی وشیطانی است *
١٦ زیرا هر جائیکه حسد وتعصب‌است درآنجا فتنه وهر امر زشت موجود میباشد *
١٧ لکن آنحکمت که ازبالا است اوّل طاهر است وبعد صلح آمیز وملایم ونصیحت
١٨ پذیر وپر ازرحمت ومیوهای نیکو وبیتردّد وبیریا * ومیوهٔ عدالت درسلامتی کاشته میشود برای انانیکه سلامتیرا بعمل میآورند *

باب چهارم

١ ازکجا درمیان شما جنکها وازکجا نزاعها پدید میآید آیا نه ازلذّتهای شما که در
٢ اعضای شما جنك میکند * طمع میورزید وندارید. میکُشید وحسد مینمائید ونمیتوانید بچنك آرید وجنك وجدال میکنید وندارید ازانجهة که سؤآل نمیکنید *
٣ وسؤآل میکنید ونمییابید ازینرو که بنیّت بد سؤآل میکنید تا درلذّات خود صرف

۱۰ اگر ظاهر بینی کنید گناه میکنید وشریعت شمارا بخطاکاری ملزم میسازد* زیرا
۱۱ هرکه تمام شریعترا نگاه دارد ودر یك جزو بلغزد ملزم همه میباشد* زیرا او که
گفت زنا مکن نیز گفت قتل مکن پس هرچند زنا نکنی اگر قتل کردی از شریعت
۱۲ تجاوز نمودی* همچنین سخن گوئید وعمل نمائید مانند کسانیکه برایشان داوری
۱۳ بشریعت آزادی خواهد شد* زیرا آن داوری بیرحم خواهد بود برکسیکه رحم
۱۴ نکرده است ورحم برداوری مفتخر میشود* ای برادران من چه سود دارد
اگر کسی گوید ایمان دارم وقتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورا نجات بخشد*
۱۵ ۱۶ پس اگر برادری یا خواهری برهنه ومحتاج خوراك روزینه باشد* وکسی از شما
بدیشان گوید بسلامتی بروید وگرم وسیر شوید لیکن مایحتاج بدنرا بدیشان ندهد
۱۷ ۱۸ چه نفع دارد* همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد درخود مرده است* بلکه
کسی خواهد گفت تو ایمان داری ومن اعمال دارم، ایمان خودرا بدون اعمال بمن
۱۹ بنما ومن ایمان خودرا از اعمال خود بتو خواهم نمود* تو ایمان داری که خدا واحد
۲۰ است، نیکو میکنی شیاطین نیز ایمان دارند ومیلرزند* ولیکن ای مرد باطل آیا
۲۱ میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است* آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
۲۲ عادل شمرده نشد وقتیکه پسر خود اسحق را بقربانگاه گذرانید* میبینی که ایمان
۲۳ با اعمال او عمل کرد وایمان از اعمال کامل گردید* وآن نوشته تمام گشت که
میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وبرای او به عدالت محسوب گردید ودوست خدا
۲۴ نامیده شد* پس میبینید که انسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها*
۲۵ وهمچنین آیا راحاب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا
۲۶ پذیرفته براهی دیگر روانه نمود* زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است*

باب سوّم

۱ ای برادرانِ من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که برما داوریٔ سختتر خواهد
۲ شد* زیرا همگیٔ ما بسیار میلغزیم واگر کسی در سخن گفتن نلغزد او مرد کامل
۳ است ومیتواند عنان تمام جسد خودرا بِکَشَد* واینك لگامرا بردهان اسبان

۱۸ تبدیل وسایهٔ کردش نیست * او محض ارادهٔ خود مارا بوسیلهٔ کلمهٔ حقّ تولید
۱۹ نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم * بنابرین ای برادران عزیز من هر کس
۲۰ درشنیدن تند ودر کفتن آهسته ودر خشم سُست باشد * زیرا خشم انسان عدالت
۲۱ خدارا بعمل نمیآورد * پس هر نجاست وافزونیٔ شرّرا دور کنید وبا فروتنی کلامِ
۲۲ کاشته شده‌را بپذیرید که قادر است که جانهای شمارا نجات بخشد * لکن
۲۳ کنندکان کلام باشید نه فقط شنوندکان که خودرا فریب میدهند * زیرا اکر کسی
کلامرا بشنود وعمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبیعیٔ خودرا در آینه مینکرد *
۲٤ زیرا خودرا نکریست ورفت وفورًا فراموش کرد که چه طور شخصی بود *
۲٥ لکن کسیکه بر شریعتِ کاملِ آزادی چشم دوخت ودر آن ثابت ماند او چون
شنوندهٔ فراموشکار نمیباشد بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود مبارك خواهد
۲٦ بود * اکر کسی از شما کمان برد که پرستندهٔ خدا است وعنان زبان خودرا نکشد
۲۷ بلکه دل خودرا فریب دهد پرستش او باطل است * پرستش صاف وبیعیب
نزد خدا وپدر این است که یتیمان وبیوه زنان‌را در مصیبت ایشان تفقّد کنند
وخودرا از آلایش دنیا نکاه دارند *

باب دوم

۱ ای برادرانِ من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلالرا با ظاهر بینی مدارید *
۲ زیرا اکر بکنیسهٔ شما شخصی با انکشتریٔ زرّین ولباس نفیس داخل شود وفقیری
۳ نیز با پوشاك ناپاك درآید * وبصاحب لباس فاخر متوجّه شده کوئید اینجا نیکو
٤ بنشین وبفقیر کوئید تو در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین * آیا درخود
٥ متردّد نیستید وداوران خیالات فاسد نشده‌اید * ای برادران عزیز کوش دهید *
آیا خدا فقیران اینجهانرا برنکزیده است تا دولتمند در ایمان ووارث آن ملکوتی
٦ که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند * لکن شما فقیررا حقیر شمرده‌اید آیا
۷ دولتمندان برشما ستم نمیکنند وشمارا در محکمه‌ها نمیکشند * آیا ایشان بآن نام نیکو
۸ که برشما نهاده شده است کفر نمیکویند * امّا اکر آن شریعت ملوکانه‌را برحسب
۹ کتاب بجا آورید یعنی همسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما نیکو میکنید * لکن

رسالهٔ یعقوب

باب اوّل

١ یعقوب که غلام خدا وعیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که پراکنده
٢ هستند خوش باشید * ای برادران من وقتیکه در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید
٣ کمال خوشی دانید * چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبررا پیدا میکند *
٤ لکن صبررا عمل تامّ خود باشد تا کامل وتمام شوید ومحتاج هیچ چیز نباشید *
٥ واگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند ازخدائیکه هرکسرا بسخاوت
٦ عطا میکند وملامت نمینماید وباو داده خواهد شد * لکن بایمان سؤال بکند
وهرگز شک نکند زیرا هرکه شک کند مانند موج دریاست که ازباد رانده ومتلاطم
٧ ٨ میشود * زیرا چنین شخص گمان نبرد که ازخداوند چیزی خواهد یافت * مرد
٩ دو دل درتمام رفتار خود ناپایدار است * لکن برادر مسکین بسرافرازئ خود
١٠ ١١ فخر بنماید * ودولتمند ازمسکنت خود زیرا مثل گلِ علف درگذر است * ازآنرو
که آفتاب باگرمی طلوع کرده علفرا خشکانید وگلش بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده خواهد گردید *
١٢ خوشا بحال کسیکه متحمّل تجربه شود زیراکه چون آزموده شد آن تاج حیاتیرا که
١٣ خداوند بمحبّان خود وعده فرموده است خواهد یافت * هیچ کس چون در تجربه
افتد نگوید خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود واو هیچ
١٤ کسرا تجربه نمیکند * لکن هرکس در تجربه میافتد وقتیکه شهوت وی اورا
١٥ میکشد وفریفته میسازد * پس شهوت آبستن شده گناهرا میزاید وگناه به انجام
١٦ ١٧ رسیده موترا تولید میکند * ای برادران عزیزِ من گمراه مشوید * هر بخشندگئ
نیکو وهر بخشش کامل ازبالا است ونازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

اطاعت وانقیاد نمائید زیراکه ایشان پاسبانی جانهای شمارا میکنند چونکه حساب
۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیراکه این شمارا مفید نیست * برای
ما دعا کنید زیرا مارا یقین است که ضمیر خالص داریم ومیخواهیم درهرامر رفتار
۱۹ نیکو نمائیم * وبیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم *
۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی‌را بخون
۲۱ عهد ابدی ازمردگان برخیزانید * شمارا درهر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده‌ٔ
اورا بجا آورید وآنچه منظور نظر او باشد درشما بعمل آورَدْ بوساطت عیسی مسیح
۲۲ که اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین * لکن ای برادران ازشما التماس دارم که این
۲۳ کلام نصیحت آمیزرا متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته‌ام * بدانید که برادر
ما تیموتاؤس رهائی یافته است واگر زود آید به‌اتّفاق او شمارا ملاقات خواهم نمود *
۲٤ همهٔ مرشدان خود وجمیع مقدّسینرا سلام برسانید وآنانیکه ازایتالیا هستند بشما سلام
۲۵ میرسانند * همگیٔ شمارا فیض باد آمین *

پس ما چکونه نجات خواهیم یافت اکر ازاو که ازآسمان سخن میکوید روکردانیم*
٢٦ که آواز او درآنوقت زمینرا جنبانید لکن الآن وعده داده است که یکمرتبهٔ دیکر
٢٧ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید* واین قول او یکمرتبهٔ دیکر اشاره
٢٨ است ازتبدیل چیزهائیکه جنبانیده میشود مثل آنهائیکه ساخته شد تا آنهائیکه جنبانیده نمیشود باقی ماند* پس چون ملکوتیرا که نمیتوان جنبانید مییابیم شکر
٢٩ بجا یاوریم تا بخشوع وتقوی خدارا عبادت پسندیده نمائیم* زیرا خدای ما آتش فروبرنده است*

باب سیزدهم

۱ ۲ محبّت برادرانه برقرار باشد* وازغریب نوازی غافل مشوید زیراکه بآن بعضی
۳ نادانسته فرشتکانرا ضیافت کردند* اسیرانرا بخاطر آرید مثل همزندان ایشان
٤ ومظلومانرا چون شما نیز درجسم هستید* نکاح بهروجه محترم باشد وبسترش
٥ غیرنجس زیراکه فاسقان وزانیانرا خدا داوری خواهد فرمود* سیرت شما ازمحبّتِ نقره خالی باشد وبآنچه دارید قناعت کنید زیراکه او کفته است ترا هرکز رها نکنم
٦ وترا ترك نخواهم نمود* بنابرین ما با دلیری تمام میکوئیم خداوند مدد کنندهٔ من
٧ است ونرسان نخواهم بود انسان بمن چه میکند* مرشدان خودرا که کلام خدارا بشما بیان کردند بخاطر دارید وانجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان
٨ ٩ اقتداء نمائید* عیسی مسیح دیروز وامروز وتا ابدالآباد همان است* ازتعلیمهای مختلف وغریب ازجا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بفیض استوار شود ونه
۱۰ به خوراکهائیکه آنانیکه درآنها سلوك نمودند فائده نیافتند* مذبحی داریم که خدمت
۱۱ کذارانِ آنخیمه اجازت ندارند که ازآن بخورند* زیراکه جسدهای آن حیواناتیکه رئیس کَهَنَه خون آنهارا به قدس الاقداس برای کناه میبَرد بیرون ازلشکرکاه
۱۲ سوخته میشود* بنابرین عیسی نیز تا قومرا بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه
۱۳ ۱٤ عذاب کشید* لهذا عار اورا برکرفته بیرون ازلشکرکاه بسوی او برویم* زانروکه
۱٥ دراینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده‌را طالب هستیم* پس بوسیلهٔ او قربانئ تسبیح‌را
۱٦ بخدا بکذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائیرا که باسم او معترف باشند* لکن از نیکوکاری
۱۷ وخیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است* مرشدان خودرا

کرا خداوند دوست میدارد توبیخ میفرماید وهر فرزندِ مقبول خودرا بتازیانه میزند*
۷ اکر متحمّل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش اورا تأدیب نکند* لکن اکر بی‌تأدیب میباشید که همه ازآن
۹ بهره یافتند پس شما حرام زادکانید نه پسران* ودیکر پدرانِ جسم خودرا وقتی
داشتیم که مارا تأدیب مینمودند ولیشانرا احترام مینمودیم آیا ازطریق اولی پدر
۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنده شویم* زیراکه ایشان اندك زمانی موافق صوابدید
۱۱ خود مارا تأدیب کردند لکن او بجهة فایده تا شریك قدّوسیّت او کردیم* لکن
هر تأدیب درحالْ نه ازخوشیها بلکه ازدردها مینماید امّا درآخر میوهٔ عدالت
۱۲ سلامتیرا برای آنانیکه ازآن ریاضت یافته‌اند بار میآورد* لهذا دستهای افتاده
۱۳ وزانوهای سُست شده‌را استوار نمائید* وبرای پایهای خود راههای راست
۱٤ بسازید تا کسیکه لنك باشد ازطریق منحرف نشود بلکه شفا یابد* ودرپی سلامتی
۱۵ باهمه بکوشید وتقدّسیکه بغیر ازآن هیچ کس خداوندرا نخواهد دید* ومترصّد
باشید مبادا کسی ازفیض خدا محروم شود وریشهٔ مرارت نموّ کرده اضطراب بار
۱٦ آورد وجمعی ازآن آلوده کردند* مبادا شخصی زانی یا بی مبالات پیدا شود مانند
۱۷ عیسو که برای طعامی نخستزادکیٔ خودرا بفروخت* زیرا میدانید که بعد ازآن
نیز وقتیکه خواست وارث برکت شود مردود کردید (زیراکه جای توبه پیدا ننمود)
۱۸ با آنکه با اشکها درجستجوی آن بکوشید* زیرا تقرّب نجسته‌اید بکوهیکه میتوان
۱۹ لمس کرد وبآتش افروخته ونه بتاریکی وظلمت وباد سخت* ونه بآواز کرّنا وصدای
۲۰ کلامیکه شنوندکان التماس کردند که آن کلامْ دیکر بدیشان کفته نشود* زیراکه
متحمّل آن قدغن نتوانستند شد که اکر حیوانی نیز کوهرا لمس کند سنکسار یا بنیزه
۲۱ زده شود* وآن رویت بحدّی ترسناك بود که موسی کفت بغایت ترسان ولرزانم*
۲۲ بلکه تقرّب جسته‌اید بجبل صَهیُون وشهر خدای حیّ یعنی اورُشلیم سماوی وبجنود
۲۳ بیشمارهٔ ازمحفل فرشتکان* وکلیسای نخستزادکانیکه درآسمان مکتوبند وبخدای
۲٤ داور جمیع وبه ارواح عادلانِ مکمّل* وبعیسیٔ متوسّطِ عهد جدید وبخون پاشیده
۲۵ شده که متکلّم است بمعنیٔ نیکوتر ازخون هابیل* زنهار ازآنکه سخن میکوید رو
مکردانید زیرا اکر آنانیکه ازآنکه برزمین سخن کفت روکردانیدند نجات نیافتند

٢٩ نگذارد* به ایمان از بحر قلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده غرق
٣٠ شدند* به ایمان حصار اریحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزیر افتاد*
٣١ به‌ایمان راحاب فاحشه با عاصیان هلاك نشد زیراکه جاسوسانرا بسلامتی پذیرفته بود*
٣٢ ودیگر چه گویم زیراکه وقت مرا کفاف نمیدهد که ازجدعون و باراق و شمشون
٣٣ ویفتاح وداود وسموئیل وانبیاء اخبار نمایم* که ازایمان تسخیر ممالك کردند وبه‌اعمال
٣٤ صالحه پرداختند ووعده‌هارا پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند* سورت آتشرا
خاموش کردند وازدم شمشیرها رستکار شدند واز ضعف توانائی یافتند ودر جنك
٣٥ شجاع شدند ولشکرهای غرباءرا منهزم ساختند* زنان مردکان خودرا بقیامتی باز
یافتند لکن دیکران معذّب شدند وخلاصیرا قبول نکردند تا بقیامت نیکوتر برسند*
٣٦ ٣٧ ودیکران ازاستهزاها وتازیانه‌ها بلکه از بندها وزندان آزموده شدند* سنکسار
کردیدند وبا ارّه دو پاره کشتند. تجربه کرده شدند وبشمشیر مقتول کشتند. در
٣٨ پوستهای کوسفندان وبزها محتاج ومظلوم وذلیل آواره شدند* آنانیکه جهان لایق
٣٩ ایشان نبود. درصحراها وکوهها ومغاره‌ها وشکافهای زمین پراکنده کشتند* پس
٤٠ جمیع ایشان با اینکه ازایمان شهادت داده شدند وعده‌را نیافتند* زیرا خدا
برای ما چیزی نیکوتر مهیّا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند*

باب دوازدهم

١ بنابرین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدانرا کرداکرد خود داریم هر بارکران
وکناهیرا که مارا سخت میپیچد دور بکنیم وبا صبر درآن میدان که پیش روی ما
٢ مقرّر شده است بدویم* وبسوی پیشوا وکامل کنندهٔ ایمان یعنی عیسی نکران باشیم
که بجههٔ آن خوشی که پیش او موضوع بود بیحرمتیرا ناچیز شمرده متحمّل صلیب
٣ کردید وبدست راست تخت خدا نشسته است* پس تفکّر کنید دراو که متحمّل
چنین مخالفتی بود که ازکناهکاران باو پدید آمد مبادا درجانهای خود ضعف کرده
٤ ٥ خسته شوید* هنوز درجهاد با کناه تا بحدّ خون مقاومت نکرده‌اید* ونصیحتیرا
فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من تأدیب
٦ خداوندرا خوار مشمار ووقتیکه ازاو سرزنش یابی خسته خاطر مشو* زیرا هر

۹ آنمکانیکه میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد ونمیدانست بکجا میرود* و به ایمان
درزمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت ودر خیمه‌ها با اسحق ویعقوب که
۱۰ درمیراث همین وعده شریك بودند مسکن نمود* زانروکه مترقب شهری با بنیاد بود
۱۱ که معمار وسازندهٔ آن خداست* بهایمان خودِ ساره نیز قوّتِ قبول نسل یافت وبعد
۱۲ ازانقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده‌را امین دانست* وازاین سبب ازیك
نفر وآنهم مرده مثل ستارگان آسمان کثیر ومانند ریگهای کنار دریا بیشمار زائیده شدند*
۱۳ درایمان همهٔ ایشان فوت شدند درحالیکه وعده‌هارا نیافته بودند بلکه آنهارا ازدور
۱٤ دیده تحیّت کفتند واقرار کردند که برروی زمین بیگانه وغریب بودند* زیرا
۱۵ کسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند که درجستجوی وطنی هستند* واکر جائیرا
که ازآن بیرون امدند بخاطر میآوردند هرآینه فرصت میداشتند که (بدآنجا)
۱٦ برکردند* لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطنِ) سماوی هستند وازاینرو
خدا ازایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
۱۷ مهیّا ساخته است* به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق‌را کذرانید وآنکه
۱۸ وعده‌هارا پذیرفته بود پسر یکانهٔ خودرا قربانی میکرد* که باو کفته شده بود که
۱۹ نسل تو به‌اسحق خوانده خواهد شد* چونکه یقین دانست که خدا قادر بربرانکیزانیدن
۲۰ ازاموات است وهمچنین اورا در مَثَلی ازاموات نیز باز یافت* به ایمان اسحق نیز
۲۱ یعقوب وعیسورا درامور آینده برکت داد* بهایمان یعقوب دروقت مردن خود هر
۲۲ یکی ازپسران یوسفرا برکت داد وبرسر عصای خود سجده کرد* بهایمان یوسف
درحین وفات خود ازخروج بنی اسرائیل اخبار نمود ودر بارهٔ استخوانهای خود
۲۳ وصیّت کرد* به‌ایمان موسی چون متولّد شد والدینش اورا طفلی جمیل یافته سه
۲٤ ماه پنهان کردند وازحکم پادشاه بیم نداشتند* به‌ایمان چون موسی بزرك شد ابا
۲۵ نمود ازاینکه پسر دختر فرعون خوانده شود* وذلیل بودن با قوم خدارا پسندیده‌تر
۲٦ داشت ازآنکه لذّت اندك زمانیٔ کناهرا ببرد* وعار مسیحرا دولتی بزرکتر ازخزائن
۲۷ مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت* به ایمان مصررا ترك کردِ واز
۲۸ غضب پادشاه نترسید زیراکه چون آن نادیده‌را بدید استوار ماند* به ایمان عید
فصح وپاشیدن خونرا بعمل آورد تا هلاك کنندهٔ نخستزادکان برایشان دست

۳۰ شد ناپاك شمرد وروح نعمترا بیحرمت کرد * زیرا میشناسیم اورا که کفته است خداوند میکوید انتقام ازآنِ من است. من مکافات خواهم داد وایضاً خداوند قوم خودرا
۳۱ ۳۲ داوری خواهد نمود * افتادن بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است * ولیکن ایّام سلفرا بیاد آورید که بعد ازآنکه منوّر کردیدید متحمّل مجاهدهٔ عظیم از دردها
۳۳ شدید * چه ازاینکه ازدشنامها وزحمات تماشای مردم میشدید وچه ازآنکه شریك
۳٤ با کسانی میبودید که درچنین چیزها بسر میبردند * زیراکه با اسیران نیز هم درد میبودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا
۳٥ درآسمان مال نیکوتر وباقی است * پس ترك مکنید دلیریْ خودرا که مقرون بمجازات
۳٦ عظیم میباشد * زیراکه شمارا صبر لازمست تا ارادهٔ خدارا بجا آورده وعده را
۳۷ ۳۸ بیابید * زیراکه بعد ازاندك زمانی آن آینده خواهد آمد وتأخیر نخواهد نمود * لکن عادل به‌ایمان زیست خواهد نمود واکر مرتدّ شود نفس من با وی خوش نخواهد شد *
۳۹ لکن ما ازمُرتدّان نیستیم تا هلاك شویم بلکه از ایمانداران تا جان خودرا در یابیم *

باب یازدهم

۱ پس ایمانْ اعتماد برچیزهای امید داشته شده است وبرهان چیزهای نا دیده *
۲ ۳ زیراکه باین برای قدماء شهادت داده شد * به‌ایمان فهمیده‌ایم که عالمها بکلمهٔ خدا
٤ مرتّب کردید حتّی آنکه چیزهای دیدنی ازچیزهای نادیدنی ساخته شد * به‌ایمان هابیل قربانیْ نیکوتر ازقائن را بخدا کذرانید وبسبب آن شهادت داده شد که عادل است بآنکه خدا بهدایای او شهادت میدهد وبسبب همان بعد ازمردن هنوز کوینده
٥ است * به ایمان خنوخ منتقل کشت تا موت را نه بیند ونایاب شد چراکه خدا اورا منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندیْ خدارا حاصل
٦ کرد * لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندیْ او محال است زیرا هرکه تقرّب بخدا جوید لازمست که ایمان آورد براینکه او هست وجویندکان خودرا جزا میدهد *
۷ به‌ایمان نوح چون دربارهٔ اموریکه تا آن وقت دیده نشده الهام یافته بود خدا ترس شده کشتیْ بجهة اهل خانهٔ خود بساخت وبآنْ دنیارا ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه ازایمان
۸ است کردید * به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود وبیرون رفت بسمت

۷ رغبت نداشتی * آنگاه گفتم اینك میآیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است)
۸ تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم * چون پیش میگوید هدایا وقربانیها وقربانیهای
سوختنی وقربانیهای گناهرا نخواستی وبآنها رغبت نداشتی که آنهارا بحسب شریعت
۹ میگذرانند * بعد گفت که اینك میآیم تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم پس اوّلرا
۱۰ برمیدارد تا دوّمرا استوار سازد * وباین اراده مقدّس شدهایم بقربانیٔ جسد عیسی
۱۱ مسیح یکمرتبه فقط * وهرکاهن هرروزه بخدمت مشغول بوده میایستد وهمان
۱۲ قربانیهارا مکرّرًا میگذراند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد * لکن او چون
۱۳ یك قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدالآباد * وبعد
۱۴ ازآن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند * ازآنروکه بیك قربانی مقدّسانرا
۱۵ کامل گردانیده است تا ابدالآباد * وروح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
۱۶ بعد ازآنکه گفته بود * این است آن عهدیکه بعد از آن ایّام با ایشان خواهم بست
خداوند میگوید احکام خودرا دردلهای ایشان خواهم نهاد وبرذهن ایشان
۱۷ مرقوم خواهم داشت * (بازمیگوید) وگناهان وخطایای ایشانرا دیگر بیاد نخواهم
۱۸ آورد * امّا جائیکه آمرزش اینها هست دیگر قربانیٔ گناهان نیست *
۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عیسی دلیری داریم تا بمکان اقدس داخل شویم *
۲۰ ازطریق تازه وزنده که آنرا بجههٔ ما ازمیان پرده یعنی جسم خود مهیّا نموده است *
۲۱ ۲۲ وکاهنی بزرك را برخانهٔ خدا داریم * پس بدل راست دریقین ایمان دلهای خودرا
۲۳ ازضمیر بد پاشیده وبدنهای خودرا بآب پاك غسل داده نزدیك بیائیم * واعتراف
۲۴ امیدرا محکم نگاه داریم زیراکه وعده دهنده امین است * وملاحظهٔ یکدیگررا بنمائیم
تا بمحبّت واعمال نیکو ترغیب نمائیم * وازباهم آمدن درجماعت غافل نشویم چنانکه
۲۵ بعضیرا عادت است بلکه یکدیگررا نصیحت کنیم وزیادتر بهاندازهٔ که میبینید که
۲۶ آنروز نزدیك میشود * زیراکه بعد ازپذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
۲۷ شویم دیگر قربانیٔ گناهان باقی نیست * بلکه انتظار هولناك عذاب وغیرت آتشی که
۲۸ مخالفانرا فرو خواهد برد * هرکه شریعت موسیرا خوار شمرد بدون رحم بدو یا سه
۲۹ شاهد کشته میشود * پس بچه مقدار گمان میکنید که آنکس مستحق عقوبت سختتر
شمرده خواهد شد که پسر خدارا پایمال کرد وخون عهدیراکه بآن مقدّس گردانیده

۱۶ بیابند* زیرا درهر جائیکه وصیتی است لابدّ است که موتِ وصیّت کننده‌را تصوّر
۱۷ کنند* زیراکه وصیّت بعد ازموت ثابت میشود. زیرا مادامیکه وصیّت کننده
۱۸ زنده است استحکامی ندارد* وازاینرو آن اوّل نیز بدون خون برقرار نشد*
۱۹ زیراکه چون موسی تمامیٔ احکامرا بحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون گوساله‌ها
وبزهارا با آب وپشم قرمز وزوفا گرفته آنرا برخود کتاب وتمامیٔ قوم پاشید*
۲۰ ۲۱ وگفت این است خون آنعهدیکه خدا با شما قرار داد* وهمچنین خیمه وجمیع
۲۲ آلات خدمترا نیز بخون بیالود* وبحسب شریعت تقریباً همه چیز بخون طاهر میشود
۲۳ وبدون ریختن خون آمرزش نیست* پس لازم بود که مثلهای چیزهای سماوی
به اینها طاهر شود لکن خودِ سماویّات بقربانیهای نیکوتر ازاینها* زیرا مسیح بقدسِ
۲۴ ساخته شدهٔ بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود آسمان تا
آنکه الآن درحضور خدا بجهة ما ظاهرشود* ونه آنکه جان خودرا بارها
۲۵ قربانی کند مانند آن رئیس کَهَنَه که هرسال با خون دیگری بمکان اقدس داخل
۲۶ میشود* زیرا دراین صورت میبایست که او ازبنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد
۲۷ لکن الآن یکمرتبه دراواخر عالم ظاهر شد تا بقربانیٔ خود گناهرا محو سازد* وچنانکه
۲۸ مردمرا یك بار مردن وبعد ازآن جزا یافتن مقرّر است* همچنین مسیح نیز چون
یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاریرا رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانیکه
منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهة نجات*

باب دهم

۱ زیراکه چون شریعترا سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت آن چیزها آن
هرگز نمیتواند هرسالْ بهمان قربانیهائیکه پیوسته میگذرانند تقرّب جویندگان را
۲ کامل گرداند* والاّ آیا گذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندگان
۳ بعد ازآنکه یکبار پاك شدند دیگر حِسّ گناهانرا درضمیر نمیداشتند* بلکه دراینها
۴ هر سال یادگاریٔ گناهان میشود* زیرا محال است که خون گاوها وبزها رفع
۵ گناهانرا بکند* لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میگوید قربانی وهدیه‌را
۶ نخواستی لکن جسدی برای من مهیا ساختی* بقربانیهای سوختنی وقربانیهای گناه

۱۲ برتقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود وگناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد* پس ۱۳ چون تازه گفت اولرا کهنه ساخت وآنچه کهنه وپیر شده است مشرف برزوال است*

باب نهم

۱ خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت وقدس دنیوی بود* زیرا خیمهٔ ۲ اول نصب شد که درآن بود چراغدان ومیز ونان تقدمه وآن بقدس مسمّی ۳ گردید* ودرپشت پردهٔ دوم بود آن خیمهٔ که بقدس الاقداس مسمّی است* ۴ که درآن بود مجمرهٔ زرّین وتابوت شهادت که همهٔ اطرافش بطلا آراسته بود ودر آن بود حقّهٔ طلا که پر ازمن بود وعصای هارون که شکوفه آورده بود ودو لوح ۵ عهد* وبرزبر آن کروبیان جلال که برتخت رحمت سایه گستر میبودند واکنون ۶ جای تفصیل انها نیست* پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد کهنه بجهة ۷ ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اول درمیآیند* لکن دردوم سالی یکمرتبه رئیس کهنه تنها داخل میشود وآن هم نه بدون خونیکه برای خود وبرای جهالات ۸ قوم میگذراند* که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ ۹ اول برپاست راه مکان اقدس ظاهر نمیشود* واین مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا وقربانیهارا میگذرانند که قوّت ندارد که عبادت کنندهرا ۱۰ ازجهة ضمیر کامل گرداند* چونکه اینها با چیزهای خوردنی وآشامیدنی وطهارات ۱۱ مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرّر شده است* لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرگتر وکاملتر وناساخته ۱۲ شدهٔ بدست یعنی که ازاین خلقت نیست* ونه بخون بزها وگوسالها بلکه ۱۳ بخون خود یکمرتبه فقط بمکان اقدس داخل شد وفدیهٔ ابدیرا یافت* زیرا هرگاه خون بزها وگاوان وخاکستر گوساله چون برآلودگان پاشیده میشود تا بطهارت ۱۴ جسمی مقدّس میسازد* پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشتنرا بیعیب بخدا گذرانید ضمیر شمارا ازاعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا ۱۵ خدای زندهرا خدمت نمائید* وازاینجهة او متوسط عهد تازه ایست تاچون موت برای کفّارهٔ تقصیرات عهد اول بوقوع آمد خواندهشدگان وعدهٔ میراث ابدیرا

است قدوس و بی آزار و بیعیب واز گناهکاران جدا شده واز آسمانها بلندتر گردیده*
۲۷ که هر روز محتاج نباشد بمثال آن رؤسای کَهَنَه که اوّل برای گناهان خود و بعد
برای قوم قربانی بگذراند چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد. هنگامیکه خودرا بقربانی
۲۸ گذرانید* ازآنرو که شریعت مردمانیرا که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن
کلام قسم که بعد ازشریعت است پسررا که تا ابدالآباد کامل شده است*

باب هشتم

۱ پس مقصود عمده ازاینکلام این است که برای ما چنین رئیس کَهَنَهٔ هست که
۲ درآسمانها بدست راست تخت کبریاء نشسته است* که خادم مکان اقدس وآنخیمهٔ
۳ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان* زیراکه هر رئیس کَهَنَه مقرّر
میشود تا هدایا وقربانیها بگذراند وازینجهة واجب است که اورا نیز چیزی باشد
٤ که بگذراند* پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
٥ شریعت هدایارا میگذرانند* وایشان شبیه وسایهٔ چیزهای آسمانی را خدمت
میکنند چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه‌را بسازد زیرا بدو میگوید
٦ آگاه باش که همه چیزرا بآن نمونهٔ که درکوه بتو نشان داده شد بسازی* لکن
الآن او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه مُتَوَسِّطِ عهد نیکوتر نیز هست که بر
۷ وعده‌های نیکوتر مرتّب است* زیرا اگر آن اوّل بیعیب میبود جائی برای
۸ دیگری طلب نمیشد* چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینك
ایّامی میآید که با خاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود*
۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم درروزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از
زمین مصر برآوردم زیراکه ایشان درعهد من ثابت نماندند پس خداوند میگوید
۱۰ من ایشانرا واگذاردم* وخداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد ازآن ایّام با
خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خودرا درخاطر ایشان خواهم
نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت وایشانرا خدا خواهم بود وایشان مرا قوم
۱۱ خواهند بود* ودیگر کسی همسایه و برادر خودرا تعلیم نخواهد داد ونخواهد
۱۲ گفت خداوندرا بشناس زیراکه همه ازخورد وبزرك مرا خواهند شناخت* زیرا

۵ بدو داد* واما از اولاد لاوی کسانیکه کهانترا میابند حکم دارند که ازقوم بحسب شریعت دهیك بگیرند یعنی ازبرادران خود با آنکه ایشان نیز ازصلب
۶ ابراهیم پدید آمدند* لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت ازابراهیم دهیك
۷ گرفته وصاحب وعدهارا برکت داده است* وبدون هرشبه کوچك ازبزرگ
۸ برکت داده میشود* ودر اینجا مردمان مردانی دهیك میگیرند اما درآنجا کسیکه
۹ برزنده بودن وی شهادت داده میشود* حتی آنکه گویا میتوان گفت که بوساطت
۱۰ ابراهیم ازهمان لاوی که دهیك میگیرد دهیك گرفته شد* زیراکه هنوز درصلب
۱۱ پدر خود بود هنگامیکه ملکیصدق اورا استقبال کرد* ودیگر اگر از کهانت لاوی کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعترا برآن یافتند) باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیگر بررتبهٔ ملکیصدق مبعوث شود ومذکور شود که بررتبهٔ
۱۲ هارون نیست* زیرا هرگاه کهانت تغییر میپذیرد البتّه شریعت نیز تبدیل میابد*
۱۳ زیرا اوکه اینسخنان درحقّ وی گفته میشود ازسبط دیگر ظاهر شده است که احدی
۱۴ ازآن خدمت قربانگاه را نکرده است* زیرا واضح است که خداوند ما ازسبط
۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی درحقّ آنسبط ازجهة کهانت هیچ نگفت* ونیز
۱۶ بیشتر مبیّن است ازاینکه بمثال ملکیصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید* که
۱۷ بشریعت واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوّت حیات غیرفانی* زیرا شهادت
۱۸ داده شد که تو تا بأبد کاهن هستی بررتبهٔ ملکیصدق* زیراکه حاصل میشود هم
۱۹ نسخ حکم سابق بعلّت ضعف وعدم فایدهٔ آن* (ازآنجهة که شریعت هیچ چیزرا
۲۰ کامل نگردانید) وهم برآوردن امید نیکوترکه بآن تقرّب بخدا میجوئیم* وبقدر
۲۱ آنکه این بدون قسم نمیباشد* زیرا ایشان بیقسم کاهن شدهاند ولیکن این با قسم ازاوکه بوی میگوید خداوند قسم خورد وتغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی
۲۲ هستی بررتبهٔ ملکیصدق* بهمین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن
۲۳ گردید* وایشان کاهنان بسیار میشوند ازجهة آنکه موت ازباقی بودن ایشان
۲۴ ۲۵ مانع است* لکن وی چون تا بأبد باقی است کهانت بیزوال دارد* ازاینجهة نیز قادر است که آنانیرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند نجات بینهایت بخشد چونکه
۲۶ دائمًا زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند* زیراکه مارا چنین رئیس کَهَنَه شایسته

برآن میافتد میخورد ونباتات نیکو برای فلاحان خود میرویاند ازخدا برکت
۸ مییابد* لکن اکرخار وخسك میرویاند متروك وقرین بلعنت ودرآخر سوخته
۹ میشود* امّا ای عزیزان درحقّ شما چیزهای بهتر وقرین نجاترا یقین میداریم
۱۰ هرچند بدینطور سخن میکوئیم* زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما وآن
محبّترا که بنام او ازخدمت مقدّسین که درآن مشغول بوده وهستید ظاهر کردهاید
۱۱ فراموش کند* لکن آرزوی این داریم که هریك ازشما همین جدّ وجهدرا برای
۱۲ یقین کامل امید تا بهانتهاء ظاهر نمائید* وکاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانیرا
۱۳ که بهایمان وصبر وارث وعدهها میباشند* زیرا وقتیکه خدا بهابراهیم وعده داد
۱۴ چون بهبزرکتر ازخود قسم نتوانست خورد بخود قسم خورده کفت* هرآینه من
۱۵ ترا برکت عظیمی خواهم داد وترا بینهایت کثیر خواهم کردانید* وهمچنین چون
۱۶ صبر کرد آن وعدهرا یافت* زیرا مردم بآنکه بزرکتراست قسم میخورند ونهایت
۱۷ هرمخاصمهٔ ایشان قسم است تا اثبات شود* ازاینرو چون خدا خواست که عدم
تغییر ارادهٔ خودرا بوارثان وعده بتأکید بیشمار ظاهر سازد قسم درمیان آورد*
۱۸ تا به دو امر بی تغییر که ممکن نیست خدا درانها دروغ کوید تسلّی قویّ حاصل
شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدیکه درپیش ما کذارده شده است تمسّك
۱۹ جوئیم* وآنرا مثل لنکری برای جان خود ثابت وپایدار داریم که دردرون
۲۰ حجاب داخل شده است* جائیکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که
بر رتبهٔ ملکیصدق رئیس کَهَنه کردید تا ابدالآباد*

باب هفتم

۱ زیرا این ملکیصدق پادشاه سالیم وکاهن خدای تعالی هنکامیکه ابراهیم ازشکست
۲ دادن ملوك مراجعت میکرد اورا استقبال کرده بدو برکت داد* وابراهیم نیز
ازهمهٔ چیزها دهیك بدو داد که او اوّل ترجمه شده پادشاه عدالت است وبعد
۳ ملك سالیم نیز یعنی پادشاه سلامتی* بی پدر وبیمادر وبینسب نامه وبدون ابتدای
۴ ایّام وانتهای حیات بلکه بشبیه پسر خدا شده کاهن دائمی میماند* پس ملاحظه
کنید که اینشخص چه قدر بزرك بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم دهیك

۲ درامور الهی تا هدایا وقربانیها برای گناهان بگذراند * که با جاهلان وگمراهان
۳ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز درکمزوری گرفته شده است * وبسبب این
کمزوری اورا لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای
٤ گناهان بگذراند * وکسی این مرتبه‌را برای خود نمیکیرد مگر وقتیکه خدا اورا
٥ بخواند چنانکه هارونرا * وهمچنین مسیح نیز خودرا جلال نداد که رئیس کَهَنَه
٦ بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی ه من امروز ترا تولید نمودم * چنانکه
۷ درمقام دیگر نیز میگوید تو تا بأبد کاهن هستی بررتبهٔ ملکیصدق * واو درایام
بشریت خود چونکه با فریاد شدید واشکها نزد او که برهانیدنش ازموت قادر
۸ بود تضرّع ودعای بسیار کرد وبسبب تقوای خویش مستجاب کردید * هرچند
۹ پسر بود بمصیبتهائیکه کشید اطاعترا آموخت * وکامل شده جمیع مطیعان خودرا
۱۰ سبب نجات جاودانی گشت * وخدا اورا برئیس کَهَنَه مخاطب ساخت بررتبهٔ
۱۱ ملکیصدق * که دربارهٔ او مارا سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل
۱۲ میباشد چونکه گوشهای شما سنگین شده است * زیراکه هرچند با اینطول زمان
شمارا میباید معلمان باشید باز محتاجید که کسی اصول ومبادئ الهامات خدارا
۱۳ بشما بیاموزد ومحتاج شیر شدید نه غذای قوی * زیرا هرکه شیرخواره باشد
١٤ درکلام عدالت نا آزموده است چونکه طفل است * امّا غذای قوی ازآن بالغان
است که حواسّ خودرا بموجب عادت ریاضت داده‌اند تا تمیز نیك وبدرا بکنند *

باب ششم

١ بنابرین ازکلام ابتدای مسیح درگذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم وباردیگر بنیاد
۲ توبه ازاعمال مرده وایمان بخدا ننهیم * وتعلیم تعمیدها ونهادن دستها وقیامت
۳ مردگان وداوریٔ جاودانی‌را * واینرا بجا خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد *
٤ زیرا آنانیکه یکبار منوّر گشتند ولذّت عطای سماویرا چشیدند وشریك روح القدس
٥ ٦ گردیدند * ولذّت کلام نیکوی خدا وقوّات عالم آینده را چشیدند * اگر بیفتند
محال است که ایشانرا باردیگر برای توبه تازه سازند درحالتیکه پسر خدارا برای
۷ خود باز مصلوب میکنند واورا بیحرمت میسازند * زیرا زمینیکه بارانیرا که بارها

باب چهارم

۱ پس بترسیم مبادا با آنکه وعدهٔ دخول در آرامیٔ وی باقی میباشد ظاهر شود که
۲ احدی از شما قاصر شده باشد * زیرا که بما نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
کلامیکه شنیدند بدیشان نفع نبخشید ازاینرو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند *
۳ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرامی میگردیم چنانکه گفته است درخشم خود
قسم خوردم که بآرامیٔ من داخل نخواهند شد وحال آنکه اعمال او از آفرینش
٤ عالم به اتمام رسیده بود * ودر مقامی دربارهٔ روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا
٥ از جمیع اعمال خود آرامی گرفت * وباز در این مقام که به آرامیٔ من داخل نخواهند
٦ شد * پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند وآنانیکه پیش بشارت
۷ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند * باز روزی معیّن میفرماید چونکه بزبان
داود بعد از مدّت مدیدی امروز گفت چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر
۸ آواز اورا بشنوید دل خودرا سخت مسازید * زیرا اگر یوشع ایشانرا آرامی داده
۹ بود بعد از آن دیگررا ذکر نمیکرد * پس برای قوم خدا آرامیٔ سبت باقی میماند *
۱۰ زیرا هرکه داخل آرامیٔ او شد او نیز از اعمال خود بیارامید چنانکه خدا از اعمال
۱۱ خویش * پس جدّ وجهد بکنیم تا بآن آرامی داخل شویم مبادا کسی در آن نافرمانیٔ
۱۲ عبرت آمیز بیفتد * زیرا کلام خدا زنده ومقتدر وبرنده تراست از هر شمشیر دودَم
وفرو رونده تا جدا کند نَفْس وروح ومفاصل ومغزرا وممیّز افکار ونیّتهای قلب
۱۳ است * وهیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز درچشمان او که کار ما
۱٤ با وی است برهنه ومنکشف میباشد * پس چون رئیس کَهَنَهٔ عظیمی
داریم که از آسمانها درگذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خودرا محکم بداریم *
۱۵ زیرا رئیس کَهَنَهٔ نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شدهٔ درهر
۱٦ چیز بمثال ما بدون گناه * پس با دلیری نزدیك بتخت فیض بیائیم تا رحمت یابیم
وفیضیرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت (مارا) اعانت کند *

باب پنجم

۱ زیرا که هر رئیس کَهَنَه از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرّر میشود

مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کَهَنَهٔ کریم وامین شده کفارهٔ کناهان
۱۸ قومرا بکند* زیرا که چون خود عذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدکانرا اعانت فرماید*

باب سوّم

۱ بنابرین ای برادران مقدّس که دردعوت سماوی شریك هستید در رسول
۲ ورئیس کَهَنَهٔ اعتراف ما یعنی عیسی تأمّل کنید* که نزد او که ویرا معیّن فرمود
۳ امین بود چنانکه موسی نیز درتمام خانهٔ او بود* زیراکه این شخص لایق اکرامی بیشتر ازموسی شمرده شد بآن اندازهٔ که سازندهٔ خانه‌را حرمت بیشتر ازخانه است*
۴ زیرا هرخانهٔ بدست کسی بنا میشود لکن بانیٔ همه خداست* وموسی مثل خادم
۵ درتمام خانهٔ او امین بوْد تا شهادت دهد برچیزهائیکه میبایست بعد کفته شود*
۶ وامّا مسیح مثل پسر برخانهٔ او• وخانهٔ او ماهستیم بشرطیکه تا بهٔانتهاء بدلیری وفخر امید
۷ خود متمسّك باشیم* پس چنانکه روح القدس میکوید امروز اکر آواز اورا بشنوید*
۸ دل خودرا سخت مسازید چنانکه دروقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان
۹ دربیابان* جائیکه پدران شما مرا امتحان وآزمایش کردند واعمال مرا تا مدّت
۱۰ چهل سال میدیدند* از اینجهة بآن کروه خشم کرفته کفتم ایشان پیوسته در
۱۱ دلهای خود کمراه هستند وراههای مرا نشناختند* تا درخشم خود قسم خوردم که
۱۲ بآرامیٔ من داخل نخواهند شد* ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی ازشما
۱۳ دل شریر وبی ایمان باشد که ازخدای حیّ مرتدّ شوید* بلکه هر روزه همدیکررا نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی ازشما بفریب کناه سخت
۱۴ دل کردد* ازآنرو که درمسیح شریك کشته‌ایم اکر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهاء
۱۵ سخت متمسّك شویم* چونکه کفته میشود امروز اکر آواز اورا بشنوید دل خودرا
۱۶ سخت مسازید چنانکه دروقت جنبش دادن خشم او* پس کِه بودند که شنیدند وخشم اورا جنبش دادند• آیا تمام آن کروه نبودند که بواسطهٔ موسی ازمصر بیرون
۱۷ آمدند* وبه کِه تا مدّت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنهای
۱۸ ایشان درصحرا ریخته شد* ودربارهٔ کِه قسم خورد که بآرامیٔ من داخل نخواهند شد مکر
۱۹ آنانیرا که اطاعت نکردند* پس دانستیم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند*

باب دوّم

۱ لهذا لازمست که بدقّت بلیغ ترآنچه‌را شنیدیم کوش دهیم مبادا که ازآن ربوده
۲ شویم* زیرا هرکاه کلامیکه بوساطت فرشتکان کفته شد برقرار کردید بقسمیکه
۳ هر تجاوز وتغافلیرا جزای عادل میرسید* پس ما چکونه رستکار کردیم اکر
ازچنین نجاتی عظیم غافل باشیم که درابتداء تکلّم بان ازخداوند بود وبعد کسانیکه
۴ شنیدند برما ثابت کردانیدند* درحالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
بآیات ومعجزات وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود*
۵ ۶ زیرا عالم آیندهٔ را که ذکرآنرا میکنیم مطیع فرشتکان ساخت* لکن کسی درموضعی
شهادت داده کفت چیست انسان که اورا بخاطر آوری یا پسرِ انسان که ازاو
۷ تفقّد نمائی* اورا ازفرشتکان اندکی پستتر قرار دادی وتاج جلال واکرامرا برسر
۸ او نهادی واورا براعمال دستهای خود کماشتی* همه چیزرا زیر پایهای او نهادی
پس چون همه چیزرا مطیع او کردانید هیچ چیزرا نکذاشت که مطیع او نباشد
۹ لکن الآن هنوز نمیبینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد* امّا اورا که اندکی
ازفرشتکان کمتر شد میبینیم یعنی عیسی را که بزحمت موت تاج جلال واکرام
۱۰ برسرِ وی نهاده شد تا بفیض خدا برای همه ذائقهٔ موترا بچشد* زیرا اورا که
بخاطر وی همه وازوی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیاررا وارد جلال
۱۱ میکرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشانرا به دردها کامل کرداند* زانرو که
چون مقدّس کننده ومقدّسان همه ازیك میباشند ازاینجهة عار ندارد که ایشانرا
۱۲ برادر بخواند* چنانکه میکوید اسم ترا ببرادران خود اعلام میکنم ودرمیان
۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند* وایضاً من بروی توکّل خواهم نمود ونیز اینك
۱۴ من وفرزندانیکه خدا بمن عطا فرمود* پس چون فرزندان درخون وجسم
شراکت دارند او نیز همچنان دراین هردو شریك شد تا بوساطت موت صاحب
۱۵ قدرت موت یعنی ابلیسرا تباه سازد* وآنانیرا که از ترس موت تمام عمرخود
۱۶ کرفتار بندکی میبودند آزاد کرداند* زیرا که درحقیقت فرشتکانرا دستکیری
۱۷ نمینماید بلکه نسل ابراهیمرا دستکیری مینماید* ازاینجهة میبایست درهرامری

رساله بعبرانیان

باب اوّل

۱ خدا که درزمان سلف به اقسام متعدّد و طریقهای مختلف بوساطت انبیاء
۲ بپدران ما تکلّم نمود* دراین ایّامِ آخر بما بوساطت پسرخود متکلّم شد که اورا
وارث جمیع موجودات قرار داد وبوسیلهٔ او عالمهارا آفرید* که فروغ جلالش
وخاتم جوهرش بوده وبکلمهٔ قوّت خود حامل همهٔ موجودات بوده چون طهارت
۴ گناهانرا به اتمام رسانید بدست راست کبریاء دراعلیٰ علّیین بنشست* واز فرشتگان
۵ افضال گردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود* زیرا بکدام
یك ازفرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم وایضاً
۶ من اورا پدرخواهم بود واو پسر من خواهد بود* وهنگامیکه نخستزاده‌را باز
۷ بجهان میآورَد میگوید که جمیع فرشتگان خدا اورا پرستش کنند* ودرحقّ
فرشتگان میگوید که فرشتگان خودرا بادها میگرداند وخادمان خودرا شعلهٔ آتش*
۸ امّا درحقّ پسر ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است وعصای ملکوت تو عصای راستی
۹ است* عدالترا دوست وشرارترا دشمن میداری بنابرین خدا خدای تو ترا
۱۰ بروغن شادمانی بیشتر ازرفقایت مسح کرده است* و (نیزمیگوید) تو ای خداوند
۱۱ درابتداء زمینرا بنا کردی وافلاك مصنوع دستهای تست* آنها فانی لکن تو باقی
۱۲ هستی وجمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد* ومثل ردا آنهارا خواهی
۱۳ بپیچید وتغییرخواهند یافت لکن توهمان هستی وسالهای توتمام نخواهد شد* وبکدام
یك ازفرشتگان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای انداز
۱۴ تو سازم* آیا همگیٔ ایشان روحهای خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانیکه
وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند*

۲۰ خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من هستی* بلی ای برادر تا من
۲۱ از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح تازگی بده* چون
براطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم ازآنجهة که میدانم بیشتر ازآنچه میگویم هم
۲۲ خواهی کرد* معهذا منزلی نیز برای من حاضر کن زیراکه امیدوارم از دعاهای
۲۳ شما بشما بخشیده شوم* اَپَفْرَاس که در مسیح عیسی همزندان من است ومرقُس*
۲۴ ۲۵ واَرِسْتَرْخُس ودیماس ولوقا همکاران من ترا سلام میرسانند* فیض خداوند ما
عیسی مسیح با روح شما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بفِلیمون

۱ ۲ پولس اسیر مسیح عیسی وتیموتاؤس برادر به فِلیمون عزیز وهمکار ما * وبه اَپفِیهٔ
۳ محبوبه واَرْخِپُّس همسپاه ما وبکلیسائیکه در خانهات میباشد * فیض وسلامتی
۴ ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند با شما باد * خدای خودرا شکر میکنم
۵ وپیوسته ترا در دعاهای خود یاد میآورم * چونکه ذکر محبّت وایمان ترا شنیدهام
۶ که بعیسی خداوند وبهمهٔ مقدّسین داری * تا شراکت ایمانت موءثّر شود
۷ درمعرفتِ کاملِ هر نیکوئی که درما است برای مسیح عیسی * زیراکه مرا خوشیٔ
کاملِ وتسلّی رخ نمود از محبّت تو ازآنروکه دلهای مقدّسین از تو ای برادر
۸ استراحت میپذیرند * بدینجهة هرچند در مسیح کمال جسارترا دارم که بآنچه مناسب
۹ است ترا حکم دهم * لیکن برای محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هرچند
۱۰ مردی چون پولسِ پیر والآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم * پس ترا التماس میکنم
۱۱ دربارهٔ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود اورا تولید نمودم * که سابقًا او
۱۲ برای تو بیفایده بود لیکن الحال ترا ومرا فائدهمند میباشد * که اورا نزد تو پس
۱۳ میفرستم پس تو اورا بپذیر که جان من است * ومن میخواستم که اورا نزد خود
۱۴ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند * امّا نخواستم کاری
بدون رای توکرده باشم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار *
۱۵ ۱۶ زیراکه شاید بدینجهة ساعتی ازتو جدا شد تا اورا تا بأبد دریابی * لیکن بعد
ازاین نه چون غلام بلکه فوق ازغلام یعنی برادر عزیز خصوصًا بمن امّا چند
۱۷ مرتبه زیادتر بتو هم درجسم وهم درخداوند * پس هرگاه مرا رفیق میدانی اورا
۱۸ چون من قبول فرما * امّا اگر ضرری بتو رسانیده باشد یا طلبی ازاو داشته
۱۹ باشی آنرا برمن محسوب دار * من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود ادا

وبندهٔ انواع شهوات ولذّات بوده درخبث وحسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم
٤ وبریکدیگر بغض میداشتیم* لیکن چون مهربانی ولطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر
٥ شد* نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود مارا نجات
٦ داد بغسل تولّد تازه وتازگیٔ که از روح القدس است* که اورا به ما بدولتمندی
٧ افاضه نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح* تا بفیض او عادل شمرده شده
٨ وارث گردیم بحسب امید حیات جاودانی* این سخن امین است ودر این امور
میخواهم تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکوشند که در اعمال نیکو
۹ مواظبت نمایند زیراکه این امور برای انسان نیکو ومفید است* واز مباحثات
نا معقول ونسب نامه‌ها ونزاعها وجنگهای شرعی اعراض نما زیراکه بی ثمر وباطل
۱۰ است* واز کسیکه ازاهل بدعت باشد بعد ازیك دو نصیحت اجتناب نما*
۱۱ ۱۲ چون میدانی که چنین کس مرتدّ واز خود ملزم شده درگناه رفتار میکند* وقتیکه
اَرْتیماس با تیخیکُس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آئی زیراکه
۱۳ عزیمت دارم زمستانرا درآنجا بسر برم* زیناس خطیب وأپلُّسرا درسفر ایشان
۱٤ بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند* وکسان ما نیز تعلیم بگیرند که درکارهای
۱٥ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند* جمیع رفقای
من ترا سلام میرسانند وآنانیرا که ازروی ایمان مارا دوست میدارند سلام رسان.
فیض با همگیٔ شما باد آمین*

۱۶ ایمانرا هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیر ایشان نیز ملوّث است* مدّعیٔ معرفت خدا میباشند امّا به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه ومتمرّد هستند وبجهة هر عمل نیکو مردود*

باب دوّم

۱ امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح را بکو* ۲ که مردان پیر هشیار وبا وقار وخرداندیش ۳ ودر ایمان ومحبّت وصبر صحیح باشند* همچنین زنان پیر در سیرتِ متّقی باشند ۴ ونه غیبت کو ونه بندهٔ شراب زیاده بلکه معلّمات تعلیم نیکو* تا زنان جوانرا ۵ خرد بیاموزند که شوهر دوست وفرزند دوست باشند* وخرداندیش وعفیفه ۶ وخانه نشین ونیکو ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود* وبهمین ۷ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند* وخودرا در همه چیز نمونهٔ اعمال ۸ نیکو بساز ودر تعلیم خود صفا ووقار واخلاص را بکار بر* وکلام صحیح بیعیب را ۹ تا دشمن چونکه فرصت بد کفتن درحقّ ما نیابد خجل شود* غلامانرا نصیحت نما که آقایان خودرا اطاعت کنند ودر هر امر ایشانرا راضی سازند ونقیض کو نباشند* ۱۰ ودزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدارا درهر ۱۱ چیز زینت دهند* زیراکه فیض خدا که برای همهٔ مردم نجات بخش است ظاهر ۱۲ شده* مارا تأدیب میکند که بیدینی وشهوات دنیویرا ترك کرده با خرداندیشی ۱۳ وعدالت ودینداری در این جهان زیست کنیم* وآن امید مبارك وتجلّیٔ جلال ۱۴ خدای عظیم ونجات دهندهٔ خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم* که خودرا در راه ما فدا ساخت تا مارا ازهر ناراستی برهاند وامّتی برای خود طاهر سازد که مِلكِ ۱۵ خاصّ او وغیور در اعمال نیکو باشند* اینرا بکو ونصیحت فرما ودر کمال اقتدار توبیخ نما وهیچکس ترا حقیر نشمارد*

باب سوّم

۱ بیاد ایشان آور که حکّام وسلاطینرا اطاعت کنند وفرمانبرداری نمایند وبرای ۲ هرکار نیکو مستعدّ باشند* وهیچکسرا بد مکویند وجنکجو نباشند بلکه ملایم وکمال ۳ حلمرا با جمیع مردم بجا آورند* زیراکه ما نیز سابقًا بیفهم ونا فرمانبردار وکمراه

رسالهٔ پولس رسول بتِیطُس

باب اوّل

۱ پولس غلام خدا ورسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگانِ خدا ومعرفت
۲ آن راستیکه در دینداری است * به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
۳ کفت از زمانهای ازلی وعدهٔ آنرا داد * امّا در زمان معیّن کلام خودرا ظاهر
۴ کرد بموعظهٔ که برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد * تیطُسرا که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است فیض ورحمت وسلامتی ازجانب خدای
۵ پدر ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد * بدینجهة ترا در کرِیت واکذاشتم
تا آنچهرا که باقی ماندهٔ است اصلاح نمائی وچنانکه من بتو امر نمودم کشیشان درهر
۶ شهر مقرّر کنی * اکر کسی بیملامت وشوهر یك زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
۷ بری از تهمتِ فجور وتمرّد * زیرا که اُسْقُفْ میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
۸ وخودرای یا تند مزاج یا میکسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح نباشد * بلکه مهمان
۹ دوست وخیر دوست وخرداندیش وعادل ومقدّس وپرهیزکار * ومتمسّكِ
بکلام امین برحسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلیم صحیح نصیحت کند ومخالفانرا
۱۰ توبیخ نماید * زیرا که یاوه کویان وفریبندکانْ بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص
۱۱ آنانیکه از اهل ختنه هستند * که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه‌هارا بالکلْ
۱۲ واژکون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند * یکی از ایشان که نبیٔ
خاصّ ایشان است کفته است که اهل کریت همیشه دروغکو ووحوش شریر وشکم
۱۳ پرست بیکاره میباشند * این شهادت راست است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ
۱۴ فرما تا در ایمان صحیح باشند * وکوش مکیرند به افسانه‌های یهود واحکام مردمانیکه
۱۵ از راستی انحراف میجویند * هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودکان وبی

١٥ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد* وتو هم ازاو با حذر باش
١٦ زیراکه با سخنانِ ما بشدّت مقاومت نمود* در محاجهٔ اوّل من هیچکس با من
١٧ حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند، مباد که این بر ایشان محسوب شود* لیکن
خداوند با من ایستاده بمن قوّت داد تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسد وتمامیِ امّتها
١٨ بشنوند واز دهان شیر رستم* وخداوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید وتا
بملکوت آسمانیِ خود نجات خواهد داد، اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین*
١٩ ۲۰ فِرِسْکا وآکیلا واهل خانهٔ اُنیسیفورُس‌را سلام رسان* آرَسْتُس در قُرِنْتُسْ ماند
٢١ امّا تَرُوفیمُس‌را در میلیتُس بیمار واگذاردم* سعی کن که قبل از زمستانْ بیائی
٢٢ اَفْبُولُس وپُودِیس ولینُس وکَلادیه وهمهٔ برادران ترا سلام میرسانند* عیسی
مسیح خداوند با روح تو باد، فیض برشما باد آمین*

۱۲ واقع شد چگونه زحمانرا تحمّل مینمودم وخداوند مرا از همه رهائی داد* وهمهٔ
کسانیکه میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید*
۱۳ لیکن مردمان شریر ودغاباز در بدی ترقّی خواهند کرد که فریبنده وفریب خورده
۱٤ میباشند* امّا تو در آنچه آموختی وایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه
۱٥ کسان تعلیم یافتی* واینکه از طفولیّت کتب مقدّسه‌را دانستهٔ که میتواند ترا
۱٦ حکمت آموزد برای نجات بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است* تمامیٔ کتب از الهام
۱۷ خدا است وبجهة تعلیم وتنبیه واصلاح وتربیت در عدالت مفید است* تا مرد
خدا کامل وبجهة هر عملِ نیکو آراسته بشود*

باب چهارم

۱ ترا در حضور خدا ومسیح عیسی که بر زندگان ومردگان داوری خواهد کرد
۲ قسم میدهم وبظهور وملکوت او* که بکلام موعظه کنی ودر فرصت وغیر فرصت
۳ مواظب باشی وتنبیه وتوبیخ ونصیحت نمائی با کمال تحمّل وتعلیم* زیرا ایّامی میآید
که تعلیم صحیح‌را متحمّل نخواهند شد بلکه برحسب شهوات خود خارش گوشها
٤ داشته معلّمانرا بر خود فراهم خواهند آورد* وگوشهای خودرا از راستی بر
٥ گردانیده بسوی افسانه‌ها خواهند گرائید* لیکن تو در همه چیز هشیار بوده متحمّل
٦ زحمات باش وعمل مبشّررا بجا آور وخدمت خودرا بکمال رسان* زیرا که من
۷ الآن ریخته میشوم ووقت رحلت من رسیده است* بجنگ نیکو جنگ کرده ام
۸ ودورهٔ خودرا بکمال رسانیده ایمانرا محفوظ داشته ام* بعد از این تاج عدالت
برای من حاضر شده است که خداوندِ داورِ عادل در آن روز بمن خواهد داد ونه
۹ بمن فقط بلکه نیز بهمهٔ کسانیکه ظهور اورا دوست میدارند* سعی کن که بزودی
۱۰ نزد من آئی* زیرا که دیماس برای محبّت این جهانِ حاضر مرا ترک کرده به
۱۱ تسّالونیکی رفته است وکَرِیسکیس به غلاطیه وتیطُس به دلماطیه* لوقا تنها با من
۱۲ است• مَرقُس را بر داشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهة خدمت مفید است* امّا
۱۳ تیخیکُس را به اَفَسُسْ فرستادم* ردائیرا که در تَرُواس نزد کَرپُس گذاشتم وقت
۱٤ آمدنت بیاور وکتب‌را نیز وخصوصًا رقوق‌را* اِسکَندَرِ مِسگَر با من بسیار بدیها

۱۹ قیامت الآن شده است وبعضی‌را از ایمان منحرف میسازند* ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است واین مُهررا دارد که خداوند کسان خودرا میشناسد وهرکه نام
۲۰ مسیح را خواند از نا راستی کناره جوید* امّا در خانهٔ بزرگ نه فقط ظروف طلا
۲۱ ونقره میباشد بلکه چوبی وگلی نیز امّا انها برای عزّت واینها برای ذلّت* پس اگرکسی خویشتن‌را از اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس ونافع
۲۲ برای مالك خود ومُستعدّ برای هر عمل نیکو* امّا ازشهوات جوانی بگریز وبا آنانیکه از قلب خالص نام خداوندرا میخوانند عدالت وایمان ومحبت وسلامتی‌را
۲۳ تعاقب نما* لیکن از مسائل بیهوده وبی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها
۲۴ پدید میآورد* امّا بندهٔ خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم وراغب بتعلیم
۲۵ وصابر در مشقّت باشد* وبا حلم مخالفین‌را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا
۲۶ توبه بخشد تا راستی‌را بشناسند* تا از دام ابلیس باز بهوش آیند که بحسب ارادهٔ او صید او شده اند*

باب سیّم

۱ امّا این‌را بدان که در ایّام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد* زیرا که
۲ مردمان خود پرست خواهند بود وطمّاع ولاف زن ومتکبّر وبدگو ونا مطیع
۳ والدین ونا سپاس ونا پاك* وبی الفت وکینه دل وغیبت گو ونا پرهیز وبی
۴ مروّت ومتنفّر از نیکوئی* وخیانت‌گر وتند مزاج ومغرورکه عشرت‌را بیشتر
۵ ازخدا دوست میدارند* که صورت دینداری دارند لیکن قوّت آنرا انکار میکنند
۶ از ایشان اعراض نما* زیرا که از اینها هستند آنانیکه بحیله داخل خانه‌ها گشته زنان کم عقل‌را اسیر میکنند که بار گناهانرا میکشند وبه انواع شهوات ربوده
۷ میشوند* ودائمًا تعلیم میگیرند لیکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید* وهم
۸ چنانکه یَنّیس ویَمْبریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت
۹ میکنند که مردم فاسدالعقل ومردود از ایمانند* لیکن بیشتر ترقّی نخواهند کرد زیرا که حماقت ایشان برجمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز
۱۰ شد* لیکن تو تعلیم وسیرت وقصد وایمان وحلم ومحبّت وصبر مرا پیروی
۱۱ نمودی* وزحمات وآلام مرا مثل آنهائیکه در انطاکیه وایقونیه ولِسْتَرَه بر من

۱۶ هستند از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجِلُس وهَرْمُوجَنِس میباشند* خداوند اهل خانهٔ اُنیسیفورُس‌را ترحّم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد واز زنجیر من
۱۷ عار نداشت* بلکه چون به رُوم رسید مرا بکوشش بسیار تفحّص کرده پیدا نمود*
۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد) وخدمتهائیرا که در اَفَسُس کرد تو بهتر میدانی*

باب دوّم

۱ ۲ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زورآور باش* وآنچه بشهود بسیار از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند*
۳ ۴ چون سپاهیِ نیکوی مسیح عیسی در تحمّل زحمات شریك باش* هیچ سپاهی خودرا
۵ در امور روزگار گرفتار نمیسازد تا رضایت آنکه اورا سپاهی ساخت بجوید* واگر
۶ کسی نیز پهلوانی کند تاج‌را بدو نمیدهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد* برزگری
۷ که محنت میکشد باید اوّل نصیبی از حاصل ببرد* در آنچه میگویم تفکّر کن زیرا
۸ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید* عیسی مسیح‌را بخاطر دار که از نسل
۹ داود بوده از مردگان برخاست برحسب بشارت من* که در ان چون بدکار
۱۰ تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود* واز اینجهة همهٔ زحمات‌را بخاطر برگزیدگان متحمّل میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که در مسیح عیسی است با
۱۱ جلال جاودانی تحصیل کنند* این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم با او
۱۲ زیست هم خواهیم کرد* واگر تحمّل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد وهرگاه
۱۳ اورا انکار کنیم او نیز مارا انکار خواهد کرد* اگر بی ایمان شویم او امین میماند
۱۴ زیرا خودرا انکار نمیتواند نمود* این چیزهارا به یاد ایشان آور ودر حضور خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت
۱۵ شنوندگان میباشد* وسعی کن که خودرا مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود
۱۶ وکلام خدارا بخوبی انجام دهد* واز یاوه گوئیهای حرام اعراض نما زیرا که تا
۱۷ به فزونیٔ بی دینی ترقّی خواهد کرد* وکلام ایشان چون آکله میخورد واز
۱۸ انجمله هیمیناوُس وفِلیطُس میباشند* که ایشان از حقّ برگشته می گویند که

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس

باب اوّل

۱ پولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که در مسیح عیسی
۲ است* فرزند حبیب خود تیموتاؤس‌را فیض ورحمت وسلامتی از جانب خدای
۳ پدر وخداوند ما عیسی مسیح باد* شکر میکنم آنخدائیرا که از اجداد خود بضمیر
خالص بندگیٔ اورا میکنم چونکه دائمًا در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم*
۴ ومشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا ازخوشی سیر شوم*
۵ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست در جدّهات لوئیس ومادرت افنیکی
۶ ساکن می بود ومرا یقین است که در تو نیز هست* لهذا بیاد تو میآورم که ان
۷ عطای خدارا که بوسیلهٔ گذاشتن دستهای من بر تو است برافروزی* زیرا خدا
۸ روح جبن‌را بما نداده است بلکه روح قوّت ومحبّت وتأدیب‌را* پس از شهادت
خداوند ما عار مدار ونه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریك
۹ باش برحسب قوّت خدا* که مارا نجات داد وبدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه برحسب ارادهٔ خود وآن فیضیکه قبل از قدیم الایّام در مسیح عیسی
۱۰ بما عطا شد* امّا الحال آشکار گردید بظهور نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح که
۱۱ موت‌را نیست ساخت وحیات وبی فسادیرا روشن گردانید بوسیلهٔ انجیل* که
۱۲ برای آن من واعظ ورسول ومعلّم امّتها مقرّر شده‌ام* واز اینجهة این زحماترا
میکشم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم ومرا یقین است که او قادر
۱۳ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند* نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من
۱۴ شنیدی در ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است* آن امانت نیکورا بوسیلهٔ روح
۱۵ القدس که در ما ساکن است حفظ کن* از این آگاه هستی که همهٔ آنانیکه در آسیا

٤ دینداری است قبول ننماید* از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات
ومجادلات دیوانه کشته است که از آنها پدید میآید حسد ونزاع وکفر وظنون شرّ*
٥ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتدّ از حقّ که می پندارند دین داری سود است*
٦ از چنین اشخاص اعراض نما* لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است*
٧ زیراکه در این دنیا هیچ نیاوردیم وواضح است که ازآن هیچ نمیتوانیم برد* پس
٨ اکر خوراك وپوشاك داریم بآنها قانع خواهیم بود* امّا آنانیکه میخواهند دولتمند
٩ شوند کرفتار میشوند در تجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که مردمرا به
١٠ تباهی وهلاکت غرق میسازند* زیراکه طمع ریشهٔ همهٔ بدیها است که بعضی چون
١١ در پی‌آن میکوشیدند از ایمان کمراه کشته خودرا به اقسام دردها سفتند* ولی تو
ای مرد خدا از اینها بکریز وعدالت ودینداری وایمان ومحبّت وصبر وتواضعرا
١٢ پیروی نما* وجنك نیکوی ایمان رابکن وبدست آورآن حیات جاودانیرا که برای
١٣ ان دعوت شدی واعتراف نیکو کردی در حضور کواهان بسیار* ترا وصیّت
میکنم بحضور آنخدائیکه همه‌را زندکی میبخشد ومسیح عیسی که در پیش پنطیوُس
١٤ پیلاطُس اعتراف نیکو نمود* که تو وصیّترا بی داغ وملامت حفظ کن تا بظهور
١٥ خداوند ما عیسی‌مسیح* که آنرا آن متبارك وقادر وحید وملك الملوك وربّ الارباب
١٦ در زمان معیّن بظهور خواهد آورد* که تنها لایموت وساکن در نوریست که
نزدیك آن نتوان شد واحدی از انسان اورا ندیده ونمیتواند دید اورا تا ابد الآباد
١٧ اکرام وقدرت باد آمین* دولتمندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی
نکنند وبدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیزرا دولتمندانه
١٨ برای تمتّع ما عطا می‌کند* که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتمند وسخی وکشاده
١٩ دست باشند* وبرای خود اساس نیکو بجههٔ عالم آینده نهند تا حیات جاودانی‌را
٢٠ بدست آرند* ای تیموتاوُس توآن امانترا محفوظ دار واز بیهوده کوئیهای
٢١ حرام واز مباحثات معرفت دروغ عراض نما* که بعضی چون ادّعای آن کردند
از ایمان منحرف کشتند* فیض با تو باد آمین*

فرزندانرا پرورده وغرباءرا مهمانی نمودهٔ وپایهای مقدّسین‌را شُسته وزحمت کشانرا
١١ اعانتی نموده وهرکار نیکورا پیروی کرده باشد* امّا بیوه‌های جوانتر از این‌را قبول
١٢ مکن زیراکه چون ازمسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارند* وملزم میشوند
١٣ از اینکه ایمان نخست‌را برطرف کرده اند* وعلاوه بر این خانه بخانه کردش کرده
آموخته میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده کو وفضول هم که
١٤ حرفهای ناشایسته میزنند* پس رایٔ من این است که زنان جوان نکاح شوند
١٥ واولاد بزایند وکدبانو شوند وخصم‌را مجال مذمّت ندهند* زیراکه بعضی برکشتند
١٦ بعقب شیطان* اکر مردیا زنِ مؤمن بیوه‌ها دارد ایشانرا بپرورد وبار برکلیسا ننهد
١٧ تا آنانیراکه فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید* کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده
اند مستحقّ حرمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه درکلام وتعلیم محنت
١٨ میکشند* زیراکتاب میکوید کاورا وقتیکه خرمن‌را خورد میکند دهن مبند
١٩ ومزدور مستحقّ اجرت خود است* ادّعای بریکی از کشیشان جز بزبان دو یاسه
٢٠ ٢١ شاهد میذیر* آنانیکه کناه کنند پیش همه توبیخ فرما تا دیکران بترسند* در حضور
خدا ومسیح عیسی وفرشتکان برکزیده ترا قسم میدهم که این امورا بدون غرض
٢٢ نکاه داری وهیچ کاری از روی طرفداری مکن* ودستها بزودی بر هیچکس
٢٣ مکذار ودرکناهان دیکران شریك مشو بلکه خودرا طاهر نکاه دار* دیکر
آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما*
٢٤ کناهان بعضی آشکاراست وپیش روی ایشان بداوری میخرامد امّا بعضی‌را تعاقب
٢٥ میکند* وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیکرکون باشد نتوان
مخفی داشت*

باب ششم

١ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش‌را لایق کمال احترام بدانند که
٢ مبادا نام وتعلیم خدا بد کفته شود* امّا کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا تحقیر
ننمایند ازآنجاکه برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند ازآنروکه آنانیکه در این
٣ احسان مشارك اند مؤمن ومحبوبند وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما* واکر کسی
بطور دیکر تعلیم دهد وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمی‌را که بطریق

٤ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است وهیچ چیزرا ردّ نه باید کرد اکر بشکر کذاری
٥ ٦ پذیرند* زیرا که از کلام خدا ودعا تقدیس میشود* اکر این امور را به برادران
بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان وتعلیم خوب
٧ که پیروئ آنرا کردهٔ* لیکن از افسانه‌های حرام عجوزها احتراز نما ودر دین‌داری
٨ ریاضت بکش* که ریاضت بدنی اندك فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هر چیز
مفید است که وعدهٔ زندکیٔ حال وآینده‌را دارد* این سخن امین است ولایق قبول
٩ تامّ* زیرا که برای این زحمت وبی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زنده
١٠ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین‌را نجات دهنده است* این امور را حکم
١١ وتعلیم فرما* هیچکس جوانیٔ ترا حقیر نشمارد بلکه مؤمنین‌را در کلام وسیرت
١٢ ومحبّت وایمان وعصمت نمونه باش* تا مادامیکه نه آیم خودرا بقرائت ونصیحت
١٣ وتعلیم بسپار* زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای
١٤ کشیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما* در این امور تامّل نما ودر اینها راسخ باش تا
١٥ ترقّیٔ تو بر همه ظاهر شود* خویشتن‌را وتعلیم‌را احتیاط کن ودر این امور قائم باش
که هرکاه چنین کنی خویشتن را وشنوندکان خویش‌را نیز نجات خواهی داد*

باب پنجم

١ مرد پیررا توبیخ منما بلکه چون پدر اورا نصیحت کن وجوانانرا چون برادران*
٢ ٣ زنان پیررا چون مادران وزنان جوانرا مثل خواهران با کمال عفّت* بیوه زنانرا
٤ اکر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار* امّا اکر بیوه زنی فرزندان یا نواده‌ها دارد
آموخته بشوند که خانهٔ خودرا با دینداری نکاه دارند وحقوق اجداد خودرا ادا
٥ کنند که این در حضور خدا نیکو وپسندیده است* امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه وبی
کس است بخدا امیدوار است ودر صلوات ودعاها شبانروز مشغول میباشد*
٦ ٧ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است* وباین معانی امر فرما تا بی ملامت
٨ باشند* ولی اکر کسی برای خویشان وعلی الخصوص اهل خانهٔ خود تدبیر نکند
٩ منکر ایمان وپست تر از بی ایمانست* بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد ویك
١٠ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت کردد* که در اعمال صالح نیك نام باشد اکر

باب سیم

۱ این سخن امین است که اگر کسی منصب اُسقفی را بخواهد کار نیکو میطلبد* ۲ پس اُسقف باید بی ملامت وصاحب یك زن وهوشیار وخردمند وصاحب نظام ۳ ومهمان نواز وراغب بتعلیم باشد* نه میکسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح بلکه ۴ حلیم ونه جنك جو ونه زرپرست* مدبّر اهل خانهٔ خود به نیکوئی وفرزندان ۵ خویش را در کمال وقار مطیع کرداند* زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانهٔ ۶ خودرا تدبیر کند چگونه کلیسای خدارا نکاهبانی مینماید* ونه جدیدالایمان ۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد* امّا لازمست که نزد آنانیکه خارج اند هم ۸ نیك نام باشد که مبادا در رسوائی ودام ابلیس گرفتار شود* همچنین شمّاسان ۹ با وقار باشند نه دو زبان ونه راغب بشراب زیاده ونه طمّاع سود قبیح* دارندگان ۱۰ سرّ ایمان در ضمیر پاك* امّا باید اوّل ایشان آزموده شوند وچون بی عیب یافت ۱۱ شدند کار شمّاسی را بکنند* وبهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند ونه غیبت گو بلکه ۱۲ هوشیار ودر هر امری امین* وشمّاسان صاحب یك زن باشند وفرزندان واهل خانهٔ ۱۳ خویشرا نیکو تدبیر نمایند* زیرا آنانیکه کار شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب ۱۴ برای خویشتن تحصیل می کنند وجلادتِ کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است* این ۱۵ بتو مینویسم به امید انکه بزودی نزد تو آیم* لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که چگونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ وستون وبنیاد راستی ۱۶ است* وبالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد ودر روح تصدیق کرده شد وبفرشتگان مشهود گردید وبه امّتها موعظه کرده ودر دنیا ایمان آورده وبجلال بالا برده شد*

باب چهارم

۱ ولیکن روح صریحًا میگوید که در زمانِ آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح ۲ مضلّ وتعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود* بریاکاریِ دروغ گویان که ضمایر خودرا ۳ داغ کرده اند* که از مزاوجت منع می کنند وحکم مینمایند به احتراز از خوراك هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین وعارفین حقّ تا آنهارا بشکرگذاری بخورند*

۱۶ هستم* بلکه ازینجهة بر من رحم شد تا اوّل در من مسیح عیسی کمال حلم‌را ظاهر سازد تا آنانیرا که بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم*
۱۷ باری پادشاه سرمدی وباقی ونا دیده‌را خدای حکیم وحیدرا اکرام وجلال
۱۸ تا ابد الآباد باد آمین* ای فرزند تیموتاؤس این وصیّت‌را بتو میسپارم بر
۱۹ حسب نبوّتهائی که سابقًا بر تو شد تا در آنها جنك نیکو کنی* وایمان وضمیر صالح را نکاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مر ایمان‌را شکسته
۲۰ کشتی شدند* که از آنجمله هیمیناؤس واسکندر میباشند که ایشانرا بشیطان سپردم تا تأدیب شده دیکر کفر نکویند*

باب دوّم

۱ پس از همه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها ومناجات وشکرهارا
۲ برای جمیع مردم بجا آورند* بجهة پادشاهان وجمیع صاحبان منصب تا بآرامی
۳ واستراحت وبا کمال دین داری ووقار عمر خودرا بسر بریم* زیرا که این نیکو
۴ وپسندیده است در حضور نجات دهندهٔ ما خدا* که میخواهد جمیع مردم نجات
۵ یابند وبمعرفت راستی کرایند* زیرا خدا واحد است ودرمیان خدا وانسان یك
۶ متوسّطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد* که خودرا در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معیّن* وبرای این من واعظ ورسول ومعلّم امّتها در ایمان
۸ وراستی مقرّر شدیم* در مسیح راست میکویم ودروغ نی* پس ارزوی این دارم که مردان دست های مقدّس‌را بدون غیظ وجدال بر افراخته در هر جا دعا کنند*
۹ وهم چنین زنان خویشتن‌را بیارایند بلباس مزیّن بحیا وپرهیز نه بزلفها وطلا
۱۰ ومروارید ورخت کران بها* بلکه چنانکه زنانی‌را میشاید که دعوای دین داری
۱۱ ۱۲ میکنند به اعمال صالحه* زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم کیرد* وزن‌را اجازت
۱۳ نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند* زیرا که ادم
۱۴ اوّل ساخته شد وبعد حوّا* وآدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر
۱۵ کرفتار شد* امّا بزائیدن رستکار خواهد شد اکر در ایمان ومحبّت وقدّوسیّت وتقوی ثابت بمانند*

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس

باب اوّل

۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا ومسیح عیسی خداوند که امید
۲ ما است* بفرزند حقیقیٔ خود در ایمان تیموتاؤس فیض ورحم وسلامتی از جانب
۳ خدای پدر وخداوند ما مسیح عیسی بر تو باد* چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه
بودم بشما التماس نمودم که در اَفَسُس بمانی تا بعضی‌را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند*
٤ وافسانه‌ها ونسب‌نامه‌های نامتناهی‌را اصغا ننمایند که اینها مباحثات‌را نه آن تعمیر
٥ الهی‌را که در ایمانست پدید میآورد* امّا غایت حکم محبّت است از دل پاك
٦ وضمیر صالح وایمان بی ریا* که ازین امور بعضی منحرف کشته به بیهوده کوئی
٧ توجّه نموده اند* ومیخواهند معلّمان شریعت بشوند وحال آنکه نمیفهمند آنچه
٨ میکویند ونه آنچه بتأکید اظهار مینمایند* لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اکر
٩ کسی آنرا برحسب شریعت بکار بَرَد* واین بداند که شریعت بجههٔ عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان وطاغیان وبی دینان وکناه‌کاران وناپاکان
۱۰ وحرامکاران وقاتلان پدر وقاتلان مادر وقاتلان مردم* وزانیان ولوّاطان
ومردم دزدان ودروغ کویان وقسم دروغ خوران وبرای هر عمل دیکری که بر
۱۱ خلاف تعلیم صحیح باشد* برحسب انجیل جلال خدای متبارك که بمن سپرده شده
۱۲ است* وشکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی‌را که مرا تقویت داد چونکه امین
۱۳ شمرده باین خدمتم ممتاز فرمود* که سابقًا کفر کو ومضرّ وسفط کو بودم لیکن
۱٤ رحم یافتم ازآنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم* امّا فیض خداوند ما بی نهایت
۱٥ افزود با ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است* این سخن امین است ولایق قبول
تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تا کناه‌کارانرا نجات بخشد که من بزرکترین آنها

باب سوّم

۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود وجلال
۲ یابد چنانکه درمیان شما نیز* وتا ازمردم ناشایستهٔ شریر برهیم زیراکه همه را ایمان
۳ نیست* امّا امین است آنخداوندی که شمارا استوار واز شریر محفوظ خواهد
٤ ساخت* امّا برشما درخداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورید
۵ ونیز خواهید آورد* وخداوند دلهای شمارا بمحبّت خدا وبصبر مسیح هدایت
٦ کناد* ولی ای برادران شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنیم که ازهر
برادری که بی نظم رفتار میکند ونه برحسب آن قانونیکه ازما یافته‌اید اجتناب
۷ نمائید* زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه درمیان شما
۸ بینظم رفتار نکردیم* ونان هیچکسرا مفت نخوردیم بلکه بمحنت ومشقّت شبانه روز
۹ بکار مشغول میبودیم تا براحدی ازشما بار ننهیم* نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا
۱۰ خودرا نمونه برای شما سازیم تا بما اقتداء نمائید* زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
۱۱ اینرا بشما امر فرمودیم که اگرکسی خواهد کار نکند خوراك هم نخورد* زیرا
شنیدیم که بعضی درمیان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه فضول
۱۲ هستند* امّا چنین اشخاصرا درخداوند ما عیسی مسیح حکم ونصیحت میکنیم که بآرامی
۱۳ کار کرده نان خودرا بخورند* امّا شما ای برادران ازنیکوکاری خسته خاطر
۱٤ مشوید* ولی اگرکسی سخن مارا دراین رساله اطاعت نکند براو نشانه گذارید
۱۵ وبا وی معاشرت مکنید تا شرمنده شود* امّا اورا دشمن مشمارید بلکه چون برادر
۱٦ اورا تنبیه کنید* امّا خود خداوندِ سلامتی شمارا پیوسته درهر صورت سلامتی عطا
۱۷ کناد وخداوند با همگیٔ شما باد* تحیّت بدست من پولس که علامت درهر رساله
۱۸ است بدین طور مینویسم* فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین*

باب دوّم

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنیم در بارهٔ آمدن خداوند ما عیسی مسیح وجمع
۲ شدن ما بنزد او* که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید ومضطرب نگردید
نه از روح ونه از کلام ونه از رسالهٔ که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز
۳ مسیح رسیده است* زنهار کسی بهیچ وجه شمارا نفریبد زیراکه تا آن ارتداد اوّل
۴ واقع نشود وآنمرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد آنروز نخواهد آمد* که
او مخالفت میکند وخودرا بلند تر میسازد از هر چه بخدا یا بمعبود مسمّیٰ شود بحدّیکه
۵ مثل خدا درهیکل خدا نشسته خودرا مینماید که خداست* آیا یاد نمیکنید که
۶ هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میگفتم* والآن آنچهرا که مانع است
۷ میدانید تا او در زمان خود ظاهر بشود* زیراکه آن سرّ بیدینی الآن عمل میکند
۸ فقط تا وقتیکه آنکه تا بحال مانع است ازمیان برداشته شود* آنگاه آن بیدین
ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
۹ وبتجلّیٔ ظهور خویش اورا نابود خواهد ساخت* که ظهور او بعمل شیطانست باهر
۱۰ نوع قوّت وآیات وعجائب دروغ* وبهر قسم فریب ناراستی برای هالکین ازآنجا
۱۱ که محبّت راستیرا نپذیرفتند تا نجات یابند* وبدین جهة خدا به ایشان عمل گمراهی
۱۲ میفرستد تا دروغرا باور کنند* وتا فتوائی شود برهمهٔ کسانیکه راستیرا باور نکردند
۱۳ بلکه بناراستی شاد شدند* امّا ای برادران وای عزیزانِ خداوند میباید ما همیشه
برای شما خدارا شکر نمائیم که از ابتداء خدا شمارا برگزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ وایمانِ براستی* وبرای آن شمارا دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای تحصیل
۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح* پس ای برادران استوار باشید وآن روایاترا که
۱۶ خواه از کلام وخواه از رسالهٔ ما آموختهاید نگاه دارید* وخود خداوند ما
عیسی مسیح وخدا وپدر ما که مارا محبّت نمود وتسلّیٔ ابدی وامید نیکورا بفیض
۱۷ خود بما بخشید* دلهای شمارا تسلّی عطا کناد وشمارا درهر فعل وقول نیکو
استوار گرداناد*

رسالهٔ دوّم پولس رسول بتسّالونیکیان

باب اوّل

١ پولس وسِلْوانُس وتیموتاؤس بکلیسای تَسّالونیکیان که در خدای پدر ما وعیسی
٢ مسیح خداوند میباشند* فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
٣ برشما باد* ای برادران میباید همیشه بجههٔ شما خدارا شکر کنیم چنانکه سزاوار
است ازآنجا که ایمان شما بغایت نموّ میکند ومحبّت هر یکی ازشما جمیعًا با همدیگر
٤ میافزاید* بحدّیکه خود ما در خصوص شما درکلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
٥ صبر وایمانتان درهمهٔ مصائب شما وعذابهائیکه متحمّل آنها میشوید* که دلیل
است برداوریٔ عادلِ خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت
٦ میکشید* زیراکه این انصافست نزد خدا که عذاب کنندکان شمارا عذاب
٧ دهد* وشمارا که عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنکامیکه عیسی خداوند
٨ ازآسمان با فرشتکان قوّت خود ظهور خواهد نمود* درآتش مشتعل وانتقام
خواهد کشید ازآنانیکه خدارا نمیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیح‌را اطاعت
٩ نمیکنند* که ایشان بقصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
١٠ وجلال قوّت او* هنکامیکه آید تا در مقدّسان خود جلال یابد ودر همهٔ
ایمانداران ازاو تعجّب کنند درآن روز زیراکه شما شهادت مارا تصدیق کردید*
١١ وبرای این هم پیوسته بجههٔ شما دعا میکنیم که خدای ما شمارا مستحقّ این دعوت
١٢ شمارد وتمام مسرّت نیکوئی وعمل ایمانرا با قوّت کامل کرداند* تا نام خداوند
ما عیسی مسیح درشما تمجید یابد وشما دروی بحسب فیض خدای ما وعیسی مسیح
خداوند*

٦ هستید از شب وظلمت نیستیم * بنابرین مثل دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار
٧ وهشیار باشیم * زیرا خوابیدگان درشب میخوابند ومستان درشب مست میشوند *
٨ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان ومحبّت وخُودِ امید نجات‌را
٩ بپوشیم * زیرا خدا مارا تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ
١٠ خداوند ما عیسی مسیح * که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم وخواه خوابیده همراه
١١ وی زیست کنیم * پس همدیگررا تسلی دهید ویکدیگررا بنا کنید چنانکه هم
١٢ میکنید * امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که درمیان شما
١٣ زحمت میکشند وپیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت میکنند * وایشانرا
١٤ درنهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید وبا یکدیگر صلح کنید * لیکن ای
برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید وکوتاه دلانرا دلداری دهید
١٥ وضعفارا حمایت کنید وبا جمیع مردم تحمّل کنید * زنهار کسی با کسی بسزای بدی
١٦ بدی نکند بلکه دائمًا با یکدیگر وبا جمیع مردم در پی نیکوئی بکوشید * پیوسته
١٧ ١٨ شادمان باشید * همیشه دعا کنید * درهر امری شاکر باشید که این است ارادهٔ
١٩ ٢٠ خدا درحقّ شما در مسیح عیسی * روح‌را اطفاء مکنید * نبوّتهارا خوار
٢١ مشمارید * همه چیزرا تحقیق کنید * وبآنچه نیکو است متمسّك باشید *
٢٢ ٢٣ از هر نوع بدی احتراز نمائید * امّا خودِ خدای سلامتی شمارا بالکلّ مقدّس
گرداناد وروح ونَفْس وبدن شما تمامًا بیعیب محفوظ باشد دروقت آمدن
٢٤ خداوند ما عیسی مسیح * امین است دعوت کنندهٔ شما که اینرا هم خواهد کرد *
٢٥ ٢٦ ای برادران برای ما دعا کنید * جمیع برادرانرا ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید *
٢٧ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدّس خوانده شود *
٢٨ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین *

۵ بداند چکونه باید ظرف خویشتنرا در قدّوسیّت وعزّت دریابد * ونه درهوس
۶ شهوت مثل امّتهائیکه خدارا نمیشناسند * وتا کسی دراین امر دست تطاول یا
طمع بربرادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامیْ چنین کارها انتقام کشنده است *
۷ چنانکه سابقًا نیز بشما کفته وحکم کرده‌ایم زیرا خدا مارا بناپاکی نخوانده است بلکه
۸ بقدّوسیّت * لهذا هرکه حقیر شمارد انسانرا حقیر نمیشمارد بلکه خدارا که روح قدّوس
۹ خودرا بشما عطا کرده است * امّا درخصوص محبّت برادرانه لازم نیست که بشما
۱۰ بنویسم زیرا خود شما ازخدا آموخته شده‌اید که یکدیکررا محبّت نمائید * وچنین هم
میکنید با همهٔ برادرانیکه درتمام مکادونیه میباشند لیکن ای برادران ازشما التماس داریم
۱۱ که زیاده تر ترقّی کنید * وحریص باشید دراینکه آرام شوید وبکارهای خود مشغول
۱۲ شده بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا حکم کردیم * تا نزد آنانیکه خارج‌اند
۱۳ بطور شایسته رفتار کنید وبهیچ چیز محتاج نباشید * امّا ای برادران نمیخواهیم شما
ازحالت خوابیدکان بیخبر باشید که مبادا مثل دیکران که امید ندارند محزون شوید *
۱۴ زیرا اکر باور میکنیم که عیسی مرد وبرخاست بهمین طور نیز خدا آنانیراکه در
۱۵ عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد * زیرا اینرا بشما ازکلام خدا میکوئیم که ما که
۱۶ زنده وتا آمدن خداوند باقی باشیم برخوابیدکان سبقت نخواهیم جست * زیرا خود
خداوند با صدا ویا آواز رئیس فرشتکان وبا صور خدا ازآسمان نازل خواهد شد
۱۷ ومردکان درمسیح اوّل خواهند برخاست * آنکاه ماکه زنده وباقی باشیم با ایشان
در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوندرا درهوا استقبال کنیم وهمچنین همیشه با
۱۸ خداوند خواهیم بود * پس بدین سخنان همدیکررا تسلّی دهید *

باب پنجم

۱ ۲ امّا ای برادران درخصوص وقتها وزمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم * زیرا
۳ خود شما بتحقیق آکاهید که روز خداوند چون دزد درشب میآید * زیرا هنکامیکه
میکویند سلامتی وامانست آنکاه هلاکتْ ایشانرا ناکهان فرو خواهد کرفت چون
۴ درد زه زن حامله‌را وهرکز رستکار نخواهند شد * لیکن شما ای برادران درظلمت
۵ نیستید تا آنروز چون دزد برشما آید * زیرا جمیع شما پسران نور وپسران روز

باب سوّم

۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که مارا در آتینا تنها
۲ واگذارند* وتیموناؤس‌را که برادر ما وخادم خدا درانجیل مسیح است فرستادیم
۳ تا شمارا استوار سازد ودر خصوص ایمانتان شمارا نصیحت کند* تا هیچ کس از این
٤ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرّر شده‌ایم* زیرا هنگامیکه
نزد شما بودیم شمارا پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع شد
۵ ومیدانید* لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نداشتم فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق
٦ کنم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد ومحنت ما باطل گردد* امّا
الحال چون تیموناؤس از نزد شما بما رسید ومژدهٔ ایمان ومحبّت شمارا بما رسانید
واینکه شما پیوسته مارا نیکو یاد میکنید ومشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
۷ شایق شما هستیم* لهذا ای برادران درهمهٔ ضیق ومصیبتیکه داریم ازشما بسبب
۸ ایمانتان تسلّی یافتیم* چونکه الآن زیست میکنیم اگر شما درخداوند استوار
۹ هستید* زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشیٔ که بحضور
۱۰ خدا در بارهٔ شما داریم* که شبانه روز بیشمار دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات
۱۱ کنیم ونقص ایمان شمارا بکمال رسانیم* امّا خود خدا یعنی پدر ما وخداوند ما
۱۲ عیسی مسیح راه مارا بسوی شما راست بیاورد* وخداوند شمارا نموّ دهد ودر
۱۳ محبّت با یکدیگر وبا همه افزونی بخشد چنانکه ما شمارا محبّت مینمائیم* تا دلهای
شمارا استوار سازد بیعیب در قدّوسیّت بحضور خدا وپدر ما در هنگام ظهور
خداوند ما عیسی مسیح باجمیع مقدّسین خود*

باب چهارم

۱ خلاصه ای برادران ازشما در عیسی خداوند استدعا والتماس میکنیم که چنانکه
ازما یافته‌اید که بچه نوع باید رفتار کنید وخدارا راضی سازید بهمان طور زیادتر
۲ ترقی نمائید* زیرا میدانید چه احکام ازجانب عیسی خداوند بشما دادیم* زیرا که
۳
٤ این است ارادهٔ خدا یعنی قدّوسیّت شما تا از زنا بپرهیزید* تا هرکسی ازشما

دارید لیکن درخدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدارا با جدّ وجهد شدید بشما
۳ اعلام نمائیم * زیراکه نصیحت ما ازکمراهی وخباثت وریا نیست * بلکه چنانکه
۴ مقبول خدا کشتیم که وکلای انجیل بشویم همچنین سخن میکوئیم وطالب رضامندئ
۵ مردم نیستیم بلکه رضامندئ خدائیکه دلهای مارا میآزماید * زیرا هرکز سخن تملّق آمیز
۶ نکفتیم چنانکه میدانید ونه بهانهٔ طمع کردیم خدا شاهد است * ونه بزرکی ازخلق
جستیم نه ازشما ونه ازدیکران هرچند چون رسولان مسیح بودیم میتوانستیم سنکین
۷ باشیم * بلکه درمیان شما بملایمت بسر میبردیم مثل دایهٔ که اطفال خودرا میپرورد *
۸ بدین طرز شائق شما شده راضی میبودیم که نه همان انجیل خدارا بشما دهیم بلکه
۹ جانهای خودرا نیز ازبسکه عزیز ما بودید * زانروکه ای برادران محنت ومشقّت
مارا یاد میدارید زیراکه شبانه روز درکار مشغول شده به انجیل خدا شمارا موعظه
۱۰ میکردیم که مبادا برکسی ازشما بار نهیم * شما شاهد هستید وخدا نیزکه بچه نوع
۱۱ با قدّوسیّت وعدالت وبیعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم * چنانکه
میدانید که هریکی ازشمارا چون پدر فرزندان خودرا نصیحت ودلداری مینمودیم *
۱۲ ووصیّت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایستهٔ خدائیکه شمارا بملکوت وجلال خود
۱۳ میخواند * وازاینجهة ما نیز دائمًا خدارا شکر میکنیم که چون کلام خدارا که ازما
شنیده بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه چنانکه فی الحقیقه است کلام
۱۴ خدا که درشما که ایماندار هستید عمل میکند * زیراکه ای برادران شما اقتدا نمودید
بکلیساهای خدا که در یهودیه درمسیح عیسی میباشند زیراکه شما ازقوم خود همان
۱۵ زحمانرا کشیدید که ایشان نیز ازیهود دیدند * که عیسی خداوند وانبیای خودرا
۱۶ کشتند وبرما جفا کردند وایشان ناپسند خدا هستند ومخالف جمیع مردم * ومارا
منع میکنند که به امّتها سخن بکوئیم تا نجات یابند وهمیشه کناهان خودرا لبریز میکنند
۱۷ امّا منتهای غضبْ ایشانرا فرو کرفته است * لیکن ما ای برادران چون بقدر ساعتی
درظاهر نه دردل ازشما مهجور شدیم به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شمارا
۱۸ ببینیم * وبدینجهة یك دو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم یعنی من پولس لیکن شیطان
۱۹ مارا نکذاشت * زیراکه چیست امید وسرور وتاج فخر ما مکر شما نیستید
۲۰ درحضور خداوند ما عیسی درهنکام ظهور او * زیراکه شما جلال وخوشئ ما هستید *

رسالهٔ اوّل پولس رسول بتَسّالونیکیان

باب اوّل

۱ پولس وسِلْوانُس وتیموتاوُس بکلیسای تَسّالونیکیان که درخدای پدر وعیسی مسیح خداوند میباشید فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۲ با شما باد* پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدارا شکر میکنیم ودائماً دردعاهای خود.
۳ شمارا ذکر مینمائیم* چون اعمال ایمان شما ومحنت محبّت وصبر امید شمارا درخداوند
۴ ما عیسی مسیح درحضور خدا وپدر خود یاد میکنیم* زیراکه ای برادران وای
۵ عزیزانِ خدا از برگزیده شدن شما مطّلع هستیم* زیراکه انجیل ما برشما محض سخن وارد نشده بلکه با قوّت وروح القدس ویقین کامل چنانکه میدانید که
۶ درمیان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم* وشما بما وبخداوند اقتدا نمودید
۷ وکلامرا در زحمت شدید با خوشئ روح القدس پذیرفتید* بحدّیکه شما جمیع
۸ ایمانداران مَکادُونیه وأخائِیَّهرا نمونه شدید* بنوعیکه ازشما کلام خداوند نه فقط درمَکادُونیه وأخائِیَّه نواخته شد بلکه درهرجا ایمان شما بخدا شیوع یافت
۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم* زیرا خود ایشان دربارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم وبچه نوع شما از بتها بسوی خدا بازگشت
۱۰ کردید تا خدای حیِّ حقیقیرا بندگی نمائید* وتا پسر اورا از آسمان انتظار بکشید که اورا ازمردگان برخیزانید یعنی عیسی که مارا ازغضب آینده میرهاند*

باب دوّم

۱ زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما درمیان شما باطل نبود* بلکه
۲ هرچند قبل ازآن درفیلِپّی زحمت کشیده وبی احترامی دیده بودیم چنانکه اطّلاع

باب چهارم

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل وانصافرا بجا آرید چونکه میدانید شمارا نیز آقائی
۲ هست درآسمان* در دعا مواظب باشید ودر آن با شکرگذاری بیدار باشید*
۳ ودربارهٔ ما نیز دعا کنید که خدا درِ کلامرا بروی ما بگشاید تا سرّ مسیح را که بجهة
٤ آن درقید هم افتاده‌ام بگویم* وآنرا بطوریکه میباید تکلّم کنم ومبیّن سازم* زمانرا
٥ ٦ دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید* گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
۷ واصلاح شدهٔ بنمک تا بدانید هرکسرا چگونه جواب باید داد* تِخیکُس برادر
۸ عزیز وخادم امین وهمخدمت من درخداوند ازهمهٔ احوال من شمارا خواهد آگاهانید*
که اورا بهمین جهة نزد شما فرستادم تا ازحالات شما آگاه شود ودلهای شمارا
۹ تسلّی دهد* با اُنیسِیمُسِ برادرِ امین وحبیب که از خود شما است شمارا ازهمهٔ
۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت* اَرِسْتَرْخُس همزندان من شمارا سلام میرساند
ومرقس عموزادهٔ بَرْنابا که دربارهٔ او حکم یافته‌اید هرگاه نزد شما آید اورا بپذیرید*
۱۱ ویَسُوعِ ملقّب به یُسْطُس که ایشان تنها ازاهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت
۱۲ شده باعث تسلّیٔ من گردیده‌اند* اَپَفْراس بشما سلام میرساند که یکی ازشما وغلام
مسیح است وپیوسته برای شما دردعاهای خود جدّ وجهد میکند تا درتمامیٔ ارادهٔ
۱۳ خدا کامل ومتیقّن شوید* وبرای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لاَوُدکیه
۱٤ واهل هیراپولِس بسیار محنت میکشد* ولوقای طبیب حبیب ودیماس بشما سلام
۱۵ میرسانند* برادرانِ درلاَوُدِکیه ونِیمْفاس وکلیسائیرا که درخانهٔ ایشان است
۱٦ سلام رسانید* وچون این رساله برای شما خوانده شد مقرّر دارید که درکلیسای
۱۷ لاَودکیان نیز خوانده شود ورسالهٔ ازلاَودِکیه‌را هم شما بخوانید* وبه اَرْخِپُّس گوئید
۱۸ با خبر باش تا آنخدمتیرا که درخداوند یافتهٔ بکمال رسانی* تحیّت من پولس
بدست خودم* زنجیرهای مرا بخاطر دارید* فیض با شما باد آمین*

مسیح که زندگیٔ ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی درجلال ظاهر خواهید
۵ شد* پس اعضای خودرا که برزمین است مقتول سازید زنا وناپاکی و هوا
۶ وهوس وشهوت قبیح وطمع که بت پرستی است* که بسبب اینها غضب خدا
۷ برابنای معصیت وارد میآید* که شما نیز سابقاً دراینها رفتار میکردید هنگامیکه
۸ درآنها زیست مینمودید* لیکن الحال شما همهرا ترك کنید یعنی خشم وغیظ وبدخوئی
۹ وبدگوئی وفحشرا اززبان خود* یکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیّت کهنهرا
۱۰ با اعمالش ازخود بیرون کردهاید* وتازهرا پوشیدهاید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کاملْ تازه میشود* که درآن نه یونانیست نه یهود نه ختنه نه نامختونی
۱۲ نه بَرْبَرِی نه سَکِیثِی نه غلام ونه آزاد بلکه مسیح همه ودرهمه است* پس مانند برگزیدگان مقدّس ومحبوب خدا احشای رحمت ومهربانی وتواضع وتحمّل وحلمرا
۱۳ بپوشید* ومتحمّل یکدیگر شده هم دیگررا عفو کنید هرگاه بردیگری ادّعائی داشته
۱۴ باشید. چنانکه مسیح شمارا آمرزید شما نیز چنین کنید* وبراین همه محبّترا که کمربند
۱۵ کمالست بپوشید* وسلامتیٔ خدا در دلهای شما مسلّط باشد که بآن هم دریك بدن
۱۶ خوانده شدهاید وشاکر باشید* کلام مسیح درشما بدولتمندی وبکمالْ حکمت ساکن بشود ویکدیگررا تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی وبا
۱۷ فیض دردلهای خود خدارا بسرائید* وآنچه کنید درقول وفعل همهرا بنام عیسی
۱۸ خداوند بکنید وخدای پدررا بوسیلهٔ او شکر کنید* ای زنان شوهران
۱۹ خودرا اطاعت نمائید چنانکه درخداوند میشاید* ای شوهران زوجهای خودرا
۲۰ محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید* ای فرزندان والدین خودرا درهمه چیز
۲۱ اطاعت کنید زیراکه این پسندیده است درخداوند* ای پدران فرزندان خودرا
۲۲ خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند* ای غلامان آقایان جسمانیٔ خودرا درهر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندیٔ مردم بلکه
۲۳ به اخلاص قلب واز خداوند بترسید* وآنچه کنید ازدل کنید بخاطر خداوند نه
۲۴ بخاطر انسان* چون میدانید که ازخداوند مکافات میراثرا خواهید یافت چونکه
۲۵ مسیح خداوندرا بندگی میکنید* زیرا هرکه ظلم کند آن ظلمیرا که کرد خواهد یافت وظاهر بینی نیست*

۷ خداوندرا پذیرفتید دروی رفتار نمائید * که دراو ریشه کرده وبنا شده ودر ایمان
۸ راسخ گشته‌اید بطوریکه تعلیم یافته‌اید ودرآن شکرگذاری بسیار مینمائید * با خبر
باشید که کسی شمارا نرباید بفلسفه ومکر باطل برحسب تقلید مردم وبرحسب اصول
۹ دنیوی نه برحسب مسیح * که دروی ازجهة جسم تمامی پری الوهیت ساکن است *
۱۰ وشما دروی تکمیل شده‌اید که سر تمامی ریاست وقدرتست * ودروی مختون
۱۱ شده‌اید بختنهٔ نا ساختهٔ بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان
۱۲ مسیح * وبا وی درتعمید مدفون گشتید که درآن هم برخیزانیده شدید به ایمانِ برعمل
۱۳ خدا که اورا ازمردگان برخیزانید * وشمارا که درخطایا ونامختونی جسم خود مرده
۱٤ بودید با او زنده گردانید چونکه همهٔ خطایای شمارا آمرزید * وآن دستخطیرا که
ضد ما ومشتمل برفرایض وبخلاف ما بود محو ساخت وآنرا بصلیب خود میخ زده
۱۵ ازمیان برداشت * واز خویشتن ریاسات وقوّاترا بیرون کرده آنهارا علانیةً آشکار
۱٦ نمود چون درآن برآنها ظفر یافت * پس کسی دربارهٔ خوردن ونوشیدن ودربارهٔ
۱۷ عید وهلال وسبت برشما حکم نکند * زیراکه اینها سایهٔ چیزهای آینده است لیکن
۱۸ بدن ازآنِ مسیح است * وکسی انعام شمارا نرباید ازرغبت بفروتنی وعبادت فرشتگان
ومداخلت دراموریکه دیده است که ازذهن جسمانی خود بیجا مغرور شده است *
۱۹ وبسر متمسّك نشده که ازآن تمامی بدن بتوسّط مفاصل وبندها مدد یافته وباهم
۲۰ پیوند شده نموّ میکند بنموّیکه ازخداست * چونکه با مسیح ازاصول دنیوی مردید
۲۱ چگونه است که مثل زندگانِ دردنیا برشما فرایض نهاده میشود * که لمس مکن
۲۲ وچش بلکه دست مگذار * (که همهٔ اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
۲۳ تقالید وتعالیم مردم * که چنین چیزها هرچند درعبادت نافله وفروتنی وآزار بدن
صورت حکمت دارد ولی فائدهٔ برای رفع تن پروری ندارد *

باب سوّم

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه‌راکه دربالا است بطلبید درآنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته * درآنچه بالا است تفکّر کنید نه درآنچه
۳ برزمین است * زیراکه مردید وزندگی شما با مسیح درخدا مخفی است * چون
٤

۱۷ و برای او آفریده شد* و او قبل ازهمه است و در وی همه چیز قیام دارد* و او
۱۸ بدن یعنی کلیسارا سر است زیراکه او ابتداء است و نخستزاده ازمردگان تا درهمه
۱۹ چیز او مقدّم شود* زیرا خدا رضا بدین داد که تمامیٔ پُری دراو ساکن شود*
۲۰ و اینکه بوساطت او همه چیزرا با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی
سلامتیرا پدید آورده بلی بوسیلهٔ او خواه آنچه برزمین وخواه آنچه درآسمان است*
۲۱ وشمارا که سابقًا ازنیّت دل در اعمال بد خویش اجنبی ودشمن بودید بالفعل
۲۲ مصالحه داده است* دربدن بشریٔ خود بوسیلهٔ موت تا شمارا درحضور خود
۲۳ مقدّس وبیعیب وبیملامت حاضر سازد* بشرطیکه درایمان بنیاد نهاده وقایم
بمانید وجنبش نخورید ازامید انجیل که درآن تعلیم یافتهاید وبتمامیٔ خلقتِ زیر
۲۴ آسمان بدان موعظه شده است ومن پولس خادم آن شدهام* الآن اززحمتهای خود
درراه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات مسیحرا دربدن خود بکمال میرسانم برای
۲۵ بدن او که کلیسا است* که من خادم آن گشتهام برحسب نظارت خدا که بمن
۲۶ برای شما سپرده شد تا کلام خدارا بکمال رسانم* یعنی آنسرّیکه اردهرها وقرنها
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسان او مکشوف گردید* که خدا اراده نمود
تا بشناساند که چیست دولت جلال این سرّ درمیان امّتها که آن مسیح درشما وامید
۲۸ جلال است* وما اورا اعلان مینمائیم درحالتیکه هر شخصرا تنبیه میکنیم وهر
۲۹ کسرا بهر حکمت تعلیم میدهیم تا هرکسرا کامل درمسیح عیسی حاضر سازیم* وبرای
این نیز محنت میکشم ومجاهده مینمایم بحسب عمل او که درمن بقوّت عمل میکند*

باب دوّم

۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما واهل
۲ لاوُدِکِیه وآنانیکه صورت مرا درجسم ندیدهاند* تا دلهای ایشان تسلّی یابد وایشان
۳ درمحبّت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام وبمعرفت سرّ خدا برسند* یعنی سرّ مسیح
۴ که دروی تمامیٔ خزائن حکمت وعلم مخفی است* امّا اینرا میگویم تا هیچکس شمارا
۵ بسخنان دلآویز اغوا نکند* زیراکه هر چند درجسم غایبم لیکن درروح با شما بوده
۶ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتانرا درمسیح نظاره میکنم* پس چنانکه مسیح عیسی

رسالهٔ پولس رسول به کُولُسِّیان

باب اوّل

۱ پولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی وتیموتاوُس برادر * بمقدّسان درکُولُسّی ۲ وبرادران امین درمسیح فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۳ برشما باد * خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم و پیوسته برای
۴ شما دعا مینمائیم * چونکه ایمان شمارا درمسیح عیسی ومحبّترا که با جمیع مقدّسان
۵ مینمائید شنیدیم * بسبب امیدیکه بجهة شما درآسمان کذاشته شده است که خبر آنرا
۶ درکلام راستیِ انجیل سابقًا شنیدید * که بشما وارد شد چنانکه درتمامیِ عالم نیز ومیوه میآورد ونموّ میکند چنانکه درمیان شما نیز ازروزیکه آنرا شنیدید وفیض خدارا
۷ درراستی دانستهاید * چنانکه ازاَپفراس تعلیم یافتید که همخدمت عزیز ما وخادم
۸ امین مسیح برای شما است * واو مارا نیز ازمحبّت شما که درروح است خبرداد *
۹ وازآن جهة ما نیز ازروزیکه اینرا شنیدیم بازنمیایستیم ازدعا کردن برای شما ومسئلت
۱۰ نمودن. تا ازکمال معرفت ارادهٔ او درهر حکمت وفهم روحانی پُرشوید * تا شما بطریق شایستهٔ خداوند بکمال رضامندی رفتار نمائید ودرهر عمل نیکو بارآورید
۱۱ وبمعرفت کامل خدا نموّ کنید * وبه اندازهٔ توانائیِ جلال او بقوّت تمام زورآور
۱۲ شوید تا صبر کامل وتحمّلرا با شادمانی داشته باشید * وپدررا شکر کذارید که
۱۳ مارا لایق بهرهٔ میراث مقدّسان درنور کردانیده است * ومارا ازقدرت ظلمت
۱۴ رهانیده بملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت * که دروی فدیهٔ خود یعنی آمرزش
۱۵ کناهان خویشرا یافتهایم * واو صورت خدای نا دیده است نخستزادهٔ تمامیِ
۱۶ آفریدکان * زیراکه دراو همه چیز آفریده شد آنچه درآسمان وآنچه برزمین است ازچیزهای دیدنی ونا دیدنی وتختها وسلطنتها وریاسات وقوّات * همه بوسیلهٔ او

۱٦ کلیسا در امر دادن وگرفتن با من شراکت نکرد جز شما وبس* زیراکه در
۱۷ تسّالونیکی هم یك دو دفعه برای احتیاج من فرستادید* نه آنکه طالب بخشش
۱۸ باشم بلکه طالب ثمری هستم که بحساب شما بیفزاید* ولی همه چیز بلکه بیشتر
از کفایت دارم* پُر گشته‌ام چونکه هدایای شمارا از اَپَفْرُودِتُس یافته‌ام که عطر
۱۹ خوشبوی وقربانیٔ مقبول وپسندیدهٔ خداست* امّا خدای من همهٔ احتیاجات شمارا
۲۰ برحسب دولت خود درجلال درمسیح عیسی رفع خواهد نمود* وخدا وپدر
۲۱ مارا تا ابدالآباد جلال باد آمین* هر مقدّسرا درمسیح عیسی سلام برسانید
۲۲ وبرادرانیکه با من میباشند بشما سلام میفرستند* جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند
۲۳ علی الخصوص آنانیکه ازاهل خانهٔ قیصر هستند* فیض خداوند ما عیسی مسیح
با جمیع شما باد آمین*

ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم ایشان وفخر ایشان درننك ایشان
۲۰ وچیزهای دنیویرا اندیشه میکنند* امّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات
۲۱ دهنده یعنی عیسی مسیح خداوندرا انتظار میکشیم* که شکل جسد ذلیل مارا
تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب عمل قوّت
خود که همه چیزرا مطیع خود بکرداند*

باب چهارم

۱ بنابرین ای برادران عزیز ومورد اشتیاق من وشادی وتاج من بهمینطور
۲ درخداوند استوار باشید ای عزیزان* از اَفُودِیَّه استدعا دارم وبِسِنتیخی التماس
۳ دارم که درخداوند یك رای باشند* واز تو نیز ای همقطار خالص خواهش
میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا درجهاد انجیل با من شریك میبودند با اَکْلِیمِنتُسْ
۴ نیز وسایر همکاران من که نام ایشان دردفتر حیاتست* درخداوند دائمًا شاد
۵ باشید وباز میکویم شاد باشید* اعتدال شما برجمیع مردم معروف بشود، خداوند
۶ نزدیك است* برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه درهر چیز با صلوة ودعا با
۷ شکرکذاری مسئولات خودرا بخدا عرض کنید* وسلامتئ خدا که فوق از تمامئ
۸ عقل است دلها وذهنهای شمارا درمسیح عیسی نکاه خواهد داشت* خلاصه
ای برادران هرچه راست باشد وهرچه مجید وهرچه عادل وهرچه پاك وهر
چه جمیل وهرچه نیك نام است وهر فضیلت وهر مدحی که بوده باشد درآنها
۹ تفکّر کنید* وآنچه درمنَ آموخته وپذیرفته وشنیده ودیده‌اید آنهارا بعمل آرید
۱۰ وخدای سلامتی با شما خواهد بود* ودر خداوند بسیار شاد کردیدم که الآن
آخرْ فکر شما برای من شکوفه آورد ودراین نیز تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید*
۱۱ نه آنکه دربارهٔ احتیاج سخن میکویم زیراکه آموخته‌ام که درهرحالتیکه باشم قناعت
۱۲ کنم* وذلّترا میدانم ودولتمندیرا هم میدانم درهر صورت ودر همه چیز سیری
۱۳ وکرسنکی ودولتمندی وافلاسرا یادکرفته‌ام* قوّت هرچیزرا دارم درمسیح که
۱٤ مرا تقویت میبخشد* لیکن نیکوئی کردید که درتنکئ من شریك شدید* امّا ای
۱۵ فیلپّیان شما هم آکاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

برموت شد وجان خودرا بخطر انداخت تا نقص خدمت شمارا برای من بکمال رساند*

باب سوّم

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالبرا بشما نوشتن
۲ برمن سنکین نیست وایمنیٔ شما است* ازسکها با حذر باشید ازعاملان شریر
۳ احتراز نمائید ازمقطوعان بپرهیزید* زیرا مختونان ما هستیم که خدارا در روح
۴ عبادت میکنیم وبمسیح عیسی فخر میکنیم وبرجسم اعتماد نداریم* هرچند مرا درجسم
نیز اعتماد است اکرکسی دیکرکمان برد که درجسم اعتماد دارد من بیشتر*
۵ روز هشتم مختون شده واز قبیلهٔ اسرائیل ازسبط بنیامین عبرانیٔ ازعبرانیان ازجهة
۶ شریعت فریسی* ازجهة غیرت جفا کننده برکلیسا ازجهة عدالتِ شریعتی بیعیب*
۷ امّا آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم* بلکه همه چیزرا نیز بسبب
۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیزرا
۹ زیان کردم وفضله شمردم تا مسیح را دریابم* ودر وی یافت شوم نه با عدالتِ
خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی عدالتیکه
۱۰ ازخدا بر ایمان است* وتا اورا وقوّت قیامت ویرا وشراکت در رنجهای ویرا
۱۱ بشناسم وبا موت او مشابه کردم* مکر بهر وجه بقیامتِ ازمردکان برسم*
۱۲ نه اینکه تا بحال بچنك آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی درپی آن میکوشم
۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد* ای برادران
کمان نمیبرم که من بدست آوردهام لیکن یك چیز میکنم که آنچه درعقب است
۱۴ فراموش کرده وبسوی آنچه در پیش است خویشتنرا کشیده* درپی مقصد میکوشم
۱۵ بجهة انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است* پس جمیع ما که کامل
هستیم اینفکر داشته باشیم واکر فی الجمله فکر دیکر دارید خدا اینرا هم برشما کشف
۱۶ خواهد فرمود* امّا بهر مقامیکه رسیدهایم بهمان قانون رفتار باید کرد*
۱۷ ای برادران باهم بمن اقتدا نمائید وملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که درما
۱۸ دارید رفتار میکنند* زیراکه بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ایشانرا بارها برای
۱۹ شما کردهام وحال نیز با کریه میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند* که انجام

۸ شباهت مردمان شد* وچون در شکل انسان یافت شد خویشتنرا فروتن ساخت
۹ وتا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید* از اینجهة خدا نیز اورا بغایت سرافراز
۱۰ نمود ونامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید* تا بنام عیسی هر زانوئی
۱۱ از آنچه در آسمان وبر زمین وزیر زمین است خم شود* وهر زبانی اقرار کند که
۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر* پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتیکه غایبم
۱۳ نجات خودرا بترس ولرز بعمل آورید* زیرا خداست که در شما برحسب
۱۴ رضامندیٔ خود هم اراده وهم فعلرا بعمل ایجاد میکند* وهر کاریرا بدون همهمه
۱۵ ومجادله بکنید* تا بیعیب وساده دل وفرزندان خدا بیملامت باشید درمیان
۱۶ قومی کج رو وگردنکش که درآن میان چون نیرها درجهان میدرخشید* وکلام حیاترا برمیافرازید بجهة فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندویده وعبث زحمت
۱۷ نکشیده باشم* بلکه هرگاه برقربانی وخدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
۱۸ وبا همهٔ شما شادی میکنم* وهمچنین شما نیز شادمان هستید وبا من شادی میکنید*
۱۹ ودر عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاؤسرا بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
۲۰ ازاحوال شما مطلّع شده تازه روح گردم* زیرا کسی دیگررا همدل ندارم که
۲۱ به اخلاص در بارهٔ شما اندیشد* زانروکه همه نفع خودرا میطلبند نه امور عیسی
۲۲ مسیحرا* امّا دلیل اورا میدانید زیرا چنانکه فرزند پدررا خدمت میکند او با من
۲۳ برای انجیل خدمت کرده است* پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
۲۴ طور میشود اورا بیدرنگ بفرستم* امّا در خداوند اعتماد دارم که خود هم
۲۵ بزودی بیایم* ولی لازم دانستم که اَپَفْرُودِتُسرا بسوی شما روانه نمایم که مرا
۲۶ برادر وهمکار وهمجنگ میباشد امّا شمارا رسول وخادم حاجت من* زیراکه مشتاق همهٔ شما بود وغمگین شد از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود*
۲۷ وفی الواقع بیمار ومشرف برموت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود ونه براو
۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی برغم نباشد* پس بسعی بیشتر اورا روانه
۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید وحزن من کمتر شود* پس اورا درخداوند
۳۰ با کمال خوشی بپذیرید وچنین کسانرا محترم بدارید* زیرا درکار مسیح مشرف

۱۸ پس چه. جز اینکه بهر صورت خواه بهانه وخواه براستی بمسیح موعظه میشود واز
۱۹ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد* زیرا میدانم که بنجات من خواهد انجامید
۲۰ بوسیلهٔ دعای شما وتأیید روح عیسی مسیح* برحسب انتظار وامید من که در هیچ
چیز خجالت نخواهم کشید بلکه درکمال دلیری چنانکه همیشه الآن نیز مسیح در بدن
۲۱ من جلال خواهد یافت خواه درحیات وخواه درموت* زیراکه مرا زیستن
۲۲ مسیح است ومردن نفع* ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس
۲۳ نمیدانم کدامرا اختیار کنم* زیرا درمیان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش
۲۴ دارم که رحلت کنم وبا مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است* لیکن درجسم ماندن
۲۵ برای شما لازمتر است* وچون این اعتمادرا دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ
۲۶ شما توقف خواهم نمود بجههٔ ترقی وخوشیٔ ایمان شما* تا فخر شما در مسیح عیسی درمن
۲۷ افزوده شود بوسیلهٔ آمدن من بار دیگر نزد شما* باری بطور شایستهٔ انجیل مسیح
رفتار نمائید تا خواه آیم وشمارا بینم وخواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که بیك
۲۸ روح برقرارايد وبيك نفس برای ایمان انجیل مجاهده میکنید* ودر هیچ امری
از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شمارا دلیل
۲۹ نجات واین از خداست* زیراکه بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن
باو بلکه زحمت کشیدن هم برای او* وشمارا همان مجاهده است که در من دیدید
والآن هم میشنوید که در من است*

باب دوّم

۱ بنابرین اگر نصیحتی درمسیح یا تسلیٔ محبّت یا شراکت در روح یا شفقت ورحمت
۲ هست* پس خوشیٔ مرا کامل گردانید تا باهم یك فکر کنید وهمان محبّت نموده
۳ یك دل بشوید ویك فکر داشته باشید* وهیچ چیزرا ازراه تعصّب وعجب
۴ مکنید بلکه با فروتنی دیگرانرا ازخود بهتر بدانید* وهریك از شما ملاحظهٔ
۵ کارهای خودرا نکند بلکه هرکدام کارهای دیگرانرا نیز* پس همین فکر در شما
۶ باشد که درمسیح عیسی نیز بود* که چون در صورت خدا بود با خدا برابر
۷ بودنرا غنیمت نشمرد* لیکن خودرا خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت ودر

رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان

باب اوّل

۱ پولس وتیموتاوس غلامان عیسی مسیح بهمهٔ مقدّسین درمسیح عیسی که
۲ در فیلپّی میباشند با اُسقفان وشمّاسان* فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا
۳ وعیسی مسیح خداوند برشما باد* در تمامیٔ یادکاریٔ شما خدای خودرا شکر
۴ ۵ میکذارم* وپیوسته درهر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم* بسبب
۶ مشارکت شما برای انجیل از روز اوّل تا بحال* چونکه باین اعتماد دارم که اوکه
عمل نیکورا در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید*
۷ چنانکه مرا سزاوار است که در بارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم زیراکه شمارا دردل خود
میدارم که در زنجیرهای من ودر حجّت واثبات انجیل همهٔ شما با من شریك در این
۸ نعمت هستید* زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احشای عیسی مسیح
۹ مشتاق همهٔ شما هستم* وبرای این دعا میکنم تا محبّت شما در معرفت وکمال فهم
۱۰ بسیار افزونتر شود* تا چیزهای بهتررا برکزینید ودر روز مسیح بی غشّ وبیلغزش
۱۱ باشید* وپر شوید از میوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح برای تمجید وحمد
۱۲ خداست* امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع کشت برعکس
۱۳ بترقّیٔ انجیل انجامید* بحدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح درتمام فوج
۱۴ خاصّ وبهمهٔ دیکران* واکثر از برادرانِ در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
۱۵ بهم رسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدارا بیترس بکویند* امّا بعضی ازحسد
۱۶ ونزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی* امّا آنان از تعصّب نه
از اخلاص بمسیح اعلام میکنند وکمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند*
۱۷ ولی اینان از راه محبّت چونکه میدانند که من بجهة حمایت انجیل معیّن شده‌ام*

٢١ سخن کویم بطوریکه میباید کفت* امّا تا شما هم از احوال من واز آنچه میکنم مطّلع
شوید تیخیکُس که برادر عزیز وخادم امین درخداوند است شمارا از هر چیز
٢٢ خواهد آکاهانید* که اورا بجههٔ همین بنزد شما فرستادم تا ازاحوال ما آکاه باشید
٢٣ واو دلهای شمارا تسلّی بخشد* برادرانرا سلام ومحبّت با ایمان ازجانب خدای پدر
٢٤ وعیسی مسیح خداوند باد* با همهٔ کسانیکه بمسیح عیسی خداوند محبّت دربی فسادی
دارند فیض باد امین*

۳۲ دربارهٔ مسیح وکلیسا سخن میگویم * خلاصه هر یکی از شما نیز زن خودرا مثل نَفْس خود محبّت بنماید وزن شوهر خودرا باید احترام نمود *

باب ششم

۱ ای فرزندان والدین خودرا درخداوند اطاعت نمائید زیراکه این انصاف ۲ ۳ است * پدر ومادر خودرا احترام نما که این حکم اوّل با وعده است * تا ترا ٤ عافیت باشد وعمر دراز برزمین کنی * وای پدران فرزندان خودرا بخشم میاورید ۵ بلکه ایشانرا بتأدیب ونصیحت خداوند تربیت نمائید * ای غلامان آقایان بشری ٦ خودرا چون مسیح با ترس ولرز با ساده‌دلی اطاعت کنید * نه بخدمت حضور مثل طالبان رضامندئ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا ازدل بعمل ۷ ۸ میآورند * وبه‌نیّت خالص خداوندرا بندگی میکنند نه انسانرا * ومیدانند هر کس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام وخواه ۹ آزاد * وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که خود شمارا هم آقائی هست درآسمان واورا نظر بظاهر ۱۰ نیست * خلاصه ای برادران من درخداوند ودر توانائئ قوّتِ او زورآور ۱۱ شوید * اسلحهٔ تمام خدارا بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید * ۱۲ زیراکه مارا کُشتی گرفتن با خون وجسم نیست بلکه با ریاستها وقدرتها وجهان ۱۳ داران این ظلمت وبا فوجهای روحانئ شرارت درجایهای آسمانی * لهذا اسلحهٔ تامّ خدارا بردارید تا بتوانید درروز شریر مقاومت کنید وهمه کاررا بجا ۱٤ آورده بایستید * پس کمر خودرا براستی بسته وجوشن عدالترا دربر کرده ۱۵ ۱٦ بایستید * ونعلین استعداد انجیل سلامتیرا درپا کنید * وبر روی این همه سپر ۱۷ ایمانرا بکشید که بآن بتوانید تمامئ تیرهای آتشین شریررا خاموش کنید * وخُودِ ۱۸ نجات وشمشیر روح‌را که کلام خداست بردارید * وبا دعا والتماس تمام درهر وقت درروح دعا کنید وبرای همین به‌اصرار والتماسِ تمام بجهة همهٔ مقدّسین بیدار ۱۹ باشید * وبرای من نیز تا کلام بمن عطا شود تا با کشادگئ زبان سرّ انجیل‌را ۲۰ بدلیری اعلام نمایم * که برای آن در زنجیرها ایلچیگری میکنم تا درآن بدلیری

باطل فریب ندهد زیراکه بسبب اینها غضب خدا برابنای معصیت نازل میشود *
۷ ۸ پس با ایشان شریك مباشید * زیراکه پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال درخداوند
۹ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید * زیراکه میوهٔ نور درکمال نیکوئی
۱۰ ۱۱ وعدالت وراستی است * وتحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست * ودر
۱۲ اعمال بی ثمر ظلمت شریك مباشید بلکه آنهارا مذمّت کنید * زیرا کارهائیکه ایشان
۱۳ درخفا میکنند حتّی ذکر آنها هم قبیح است * لیکن هر چیزیکه مذمّت شود از نور
۱۴ ظاهر میگردد زیراکه هرچه ظاهر میشود نور است * بنابراین میگوید ای تو که
۱۵ خوابیدهٔ بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح برتو درخشد * پس با خبر باشید که
۱۶ چگونه بدقّت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان * ووقترا دریابید
۱۷ زیرا اینروزها شریر است * ازاینجهة بیفهم مباشید بلکه بفهمید که ارادهٔ خداوند
۱۸ ۱۹ چیست * ومست شراب مشوید که درآن فجور است بلکه ازروح پر شوید * وبا
یکدیگر بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی گفتگو کنید ودر دلهای خود
۲۰ بخداوند بسرائید وترنّم نمائید * وپیوسته بجهة هرچیز خدا وپدررا بنام خداوند ما
۲۱ ۲۲ عیسی مسیح شکر کنید * همدیگررا درخداترسی اطاعت کنید * ای زنان شوهران
۲۳ خودرا اطاعت کنید چنانکه خداوندرا * زیراکه شوهر سر زن است چنانکه
۲۴ مسیح نیز سر کلیسا واو نجات دهندهٔ بدنست * لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح
۲۵ است همچنین زنان نیز شوهران خودرا درهر امری باشند * ای شوهران زنان
خودرا محبّت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبّت نمود وخویشتنرا برای آن داد *
۲۶ ۲۷ تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید * تا کلیسای مجیدرا
بنزد خود حاضر سازد که لکّه وچین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا
۲۸ مقدّس وبیعیب باشد * بهمین طور باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود
۲۹ محبّت نمایند زیرا هرکه زوجهٔ خودرا محبّت نماید خویشتنرا محبّت مینماید * زیرا
هیچکس هرگز جسم خودرا دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت ونوازش میکند
۳۰ چنانکه خداوند نیز کلیسارا * زانروکه اعضای بدن وی میباشیم ازجسم واز
۳۱ استخوانهای او * ازاینجاست که مرد پدر ومادررا رها کرده با زوجهٔ خویش
۳۲ خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود * این سرّ عظیم است لیکن من

١٧ به‌اندازهٔ هر عضوی بدنرا نموّ میدهد برای بنای خویشتن درمحبّت * پس اینرا
میکویم ودر خداوند شهادت میدهم که شما دیکر رفتار منمائید چنانکه امّتها دربطالت
١٨ ذهن خود رفتار مینمایند * که درعقل خود تاریك هستند وازحیات خدا محروم
١٩ بسبب جهالتیکه بجهة سختی دلِ ایشان در ایشانست * که بی‌فکر شده خودرا بفجور
٢٠ تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکیرا بحرص بعمل آورند * لیکن شما مسیح‌را باینطور
٢١ نیاموخته‌اید * هرکاه اورا شنیده‌اید ودر او تعلیم یافته‌اید بنهجیکه راستی درعیسی
٢٢ است * تا آنکه شما ازجهة رفتار کذشتهٔ خود انسانیّت کهنه‌را که از شهوات
٢٣ فریبنده فاسد میکردد از خود بیرون کنید * وبروح ذهن خود تازه شوید *
٢٤ وانسانیّت تازه‌را که بصورت خدا درعدالت وقدّوسیّت حقیقی آفریده شده است
٢٥ بپوشید * لهذا دروغ‌را ترك کرده هرکس با همسایهٔ خود راست بکوید زیراکه ما
٢٦ اعضای یکدیکریم * خشم کیرید وکناه مورزید * خورشید برغیظ شما غروب نکند *
٢٧ ٢٨ ابلیس‌را مجال ندهید * دزد دیکر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو
٢٩ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندیرا چیزی دهد * هیچ سخن بد از دهان
شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت وبرای بنا نیکو باشد * تا شنوندکانرا
٣٠ فیض رساند * وروح قدّوسِ خدارا که باو تا روز رستکاری مختوم شده‌اید
٣١ محزون مسازید * وهر قسم تلخی وغیظ وخشم وفریاد وبدکوئی وخباثترا ازخود
٣٢ دور کنید * وبا یکدیکر مهربان باشید ورحیم وهمدیکررا عفو نمائید چنانکه خدا
درمسیح شمارا هم آمرزیده است *

باب پنجم

١ ٢ پس چون فرزندان عزیز بخدا اقتدا کنید * ودر محبّت رفتار نمائید چنانکه مسیح
هم مارا محبّت نمود وخویشتنرا برای ما بخدا هدیه وقربانی برای عطر خوشبوی
٣ کذرانید * امّا زنا وهر ناپاکی وطمع درمیان شما هرکز مذکور هم نشود چنانکه
٤ مقدّسین‌را میشاید * ونه قباحت وبیهوده کوئی وچرب زبانی که اینها شایسته
٥ نیست بلکه شکرکذاری * زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاك یا طمّاع
٦ که بت‌پرست باشد میراثی درملکوت مسیح وخدا ندارد * هیچکس شمارا بسخنان

١٥ زانو میزنم نزد آن پدر* که ازاو هر خانوادهٔ درآسمان وبر زمین مسمّی میشود*
١٦ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیّت باطنیٔ خود ازروح او
١٧ ١٨ بقوّت زورآور شوید* تا مسیح بوساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود* ودر
محبّت ریشه کرده وبنیاد نهاده استطاعت یابید که با تمامیٔ مقدّسین ادراك کنید که
١٩ عرض وطول وعمق وبلندی چیست* وعارف شوید بمحبّت مسیح که فوق ازمعرفت
٢٠ است تا پر شوید تا تمامیٔ پریٔ خدا* الحال اورا که قادر است که بکند بینهایت
٢١ زیادتر ازهر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم بحسب آن قوّتیکه درما عمل میکند* مر اورا
درکلیسا ودر مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابدالآباد جلال باد آمین*

باب چهارم

١ لهذا من که درخداوند اسیر میباشم ازشما استدعا دارم که بشایستگیٔ آن دعوتیکه
٢ بآن خوانده شده‌اید رفتار کنید* با کمال فروتنی وتواضع وحلم وتحمّل یکدیگر
٣ درمحبّت باشید* وسعی کنید که یگانگیٔ روح‌را دررشتهٔ سلامتی نگاه دارید*
٤ یك جسد هست ویك روح چنانکه نیز دعوت شده‌اید دریك امیدِ دعوت
٥ ٦ خویش* یك خداوند یك ایمان یك تعمید* یك خدا وپدر همه که فوق همه
٧ ودرمیان همه ودر همهٔ شما است* لیکن هر یکی ازمارا فیض بخشیده شد بحسب
٨ اندازهٔ بخشش مسیح* بنابراین میگوید چون او بهاعلی علّیین صعود نمود اسیریرا
٩ به‌اسیری بُرد وبخششها بمردم داد* امّا این صعود نمود چیست جز اینکه اوّل
١٠ نزول هم کرد به‌اسفل زمین* آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر
١١ ازجمیع افلاك تا همهٔ چیزهارا پُر کند* واو بخشید بعضی رسولان وبعضی انبیاء
١٢ وبعضی مبشّرین وبعضی شبانان ومعلّمانرا* برای تکمیل مقدّسین برای کار خدمت
١٣ برای بنای جسد مسیح* تا همه بیگانگیٔ ایمان ومعرفت تامّ پسر خدا وبه‌انسان
١٤ کامل به‌اندازهٔ قامت پریٔ مسیح برسیم* تا بعد از این اطفال متموّج ورانده شده
ازباد هر تعلیم نباشیم ازدغابازیٔ مردمان درحیله اندیشی برای مکرهای گمراهی*
١٥ بلکه درمحبّت پیرویٔ راستی نموده درهر چیز ترقّی نمائیم دراو که سر است یعنی
١٦ مسیح* که ازاو تمام بدن مرکّب ومرتّب گشته بمدد هر مفصلی وبر حسب عمل

۱۴ بخون مسیح نزدیك شده‌اید* زیراکه او سلامتیٔ ما است که هر دورا یك کردانید
۱۵ ودیوار جدائی‌را که درمیان بود منهدم ساخت* وعداوت یعنی شریعت احکامرا
که درفرایض بود بجسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده ازهر دو یك انسان
۱۶ جدید درخود بیافریند* وتا هر دورا دریك جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت
۱۷ صلیب خود که برآن عداوترا کُشت* وآمده بشارت مصالحه‌را رسانید بشما که دور
۱۸ بودید ومصالحه‌را بآنانیکه نزدیك بودند* زیراکه بوسیلهٔ او هر دو نزد پدر
۱۹ دریك روح دخول داریم* پس ازاین ببعد غریب واجنبی نیستید بلکه هموطن
۲۰ مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا* وبر بنیاد رسولان وانبیاء بنا شده‌اید که
۲۱ خود عیسی مسیح سنك زاویه است* که دروی تمامیٔ عمارت باهم مرتّب شده بهیکل
۲۲ مقدّس درخداوند نموّ میکند* ودروی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا درروح
مسکن خدا شوید*

باب سوّم

۱ ازاین سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای امّتها* اکر شنیده
۲
۳ باشید تدبیر فیض خدارا که بجهة شما بمن عطا شده است* که این سرّ ازراه کشف
۴ برمن اعلام شد چنانکه مختصرًا پیش نوشتم* واز مطالعهٔ آن میتوانید ادراك مرا
۵ درسرّ مسیح بفهمید* که آن درقرنهای کذشته ببنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه
۶ الحال بررسولان مقدّس وانبیای او بروح مکشوف کشته است* که امّتها درمیراث
۷ ودر بدن ودربهرهٔ وعدهٔ او در مسیح بوساطت انجیل شریك هستند* که خادم
ان شدم بحسب عطای فیض خدا که برحسب عمل قوّت او بمن داده شده است*
۸ یعنی بمن که کمتر ازکمترین همهٔ مقدّسینم این فیض عطا شد که درمیان امّتها بدولت
۹ بیقیاس مسیح بشارت دهم* وهمه‌را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّیکه
۱۰ ازبنای عالمها مستور بود درخدائیکه همه چیزرا بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید* تا آنکه
الحال برارباب ریاستها وقدرتها درجایهای آسمانی حکمتِ کوناکون خدا بوسیلهٔ
۱۱ کلیسا معلوم شود* برحسب تقدیر ازلی که درخداوند ما مسیح عیسی نمود* که
۱۲
۱۳ دروی جسارت ودخولِ با اعتماد داریم بسبب ایمان وی* لهذا استدعا دارم که
۱۴ از زحمات من بجهة شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است* ازاین سبب

۱۸ ذوالجلال است روح حکمت وکشفرا درمعرفت خود بشما عطا فرماید* تا
چشمان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست وکدام است دولت
۱۹ جلال میراث او در مقدّسین* وچه مقدار است عظمت بینهایت قوّت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین برحسب عمل توانائی قوّت او* که درمسیح عمل کرد چون اورا
۲۱ ازمردگان برخیزانید وبدست راست خود درجایهای آسمانی نشانید* بالاتر ازهر
ریاست وقدرت وقوّت وسلطنت وهر نامیکه خوانده میشود نه دراین عالم فقط
۲۲ بلکه درعالم آینده نیز* وهمه چیزرا زیر پایهای او نهاد واورا سر همه چیز بکلیسا
۲۳ داد* که بدن اوست یعنی پری او که همه‌را درهمه پر میسازد*

باب دوّم

۱ ۲ وشمارا که درخطایا وگناهان مرده بودید زنده گردانید* که درآنها قبل رفتار
میکردید برحسب دورهٔ اینجهان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال
۳ درفرزندان معصیت عمل میکند* که درمیان ایشان همهٔ ما نیز درشهوات جسمانی
خود قبل از این زندگی میکردیم وهوسهای جسمانی وافکار خودرا بعمل میآوردیم
۴ وطبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیگران* لیکن خدا که دررحمانیّت دولتمند
۵ است ازحیثیّت محبّت عظیم خود که با ما نمود* مارا نیز که درخطایا مرده بودیم با
۶ مسیح زنده گردانید زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید* وبا او برخیزانید ودرجایهای
۷ آسمانی درمسیح عیسی نشانید* تا درعالمهای آینده دولت بینهایت فیض خودرا
۸ بلطفیکه برما درمسیح عیسی دارد ظاهر سازد* زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید
۹ بوسیلهٔ ایمان واین از شما نیست بلکه بخشش خداست* ونه از اعمال تا هیچکس
۱۰ فخر نکند* زیراکه صنعت او هستیم آفریده شده درمسیح عیسی برای کارهای نیکو
۱۱ که خدا قبل مهیّا نمود تا درآنها سلوك نمائیم* لهذا بیاد آورید که شما درزمان سلف
(ای امّتهای درجسم که آنانیکه به‌اهل ختنه نامیده میشوند امّا ختنهٔ ایشان درجسم
۱۲ وساخته شدهٔ بدست است شمارا نامختون میخوانند)* که شما درآن زمان از مسیح
جدا واز وطنیّت خاندان اسرائیل اجنبی واز عهدهای وعده بیگانه وبی امید وبی
۱۳ خدا دردنیا بودید* لیکن الحال درمسیح عیسی شما که درآن وقت دور بودید

رسالهٔ پولس رسول به افسسیان

باب اوّل

۱ پولس بهارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینیکه درآفسُس میباشند وایمانداران
۲ درمسیح عیسی * فیض وسلامتی از جانب پدرما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما
۳ باد * متبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که مارا مبارك ساخت بهر
۴ برکت روحانی درجایهای آسمانی درمسیح * چنانکه مارا پیش ازبنیاد عالم دراو
۵ برگزید تا درحضور او درمحبّت مقدّس وبیعیب باشیم * که مارا ازقبل تعیین نمود
تا اورا پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خوشنودئ ارادهٔ خود *
۶ ۷ برای ستایش جلال فیض خود که مارا بآن مستفیض گردانید درآن حبیب * که
دروی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهانرا بهاندازهٔ دولت فیض او یافتهایم *
۸ ۹ که آنرا بما بفراوانی عطا فرمود درهر حکمت وفطانت * چونکه سرّ ارادهٔ خودرا
۱۰ بما شناسانید برحسب خوشنودئ خود که درخود عزم نموده بود * برای انتظام
کمال زمانها تا همه چیزرا خواه آنچه درآسمان وخواه آنچه برزمین است درمسیح جمع
۱۱ کند یعنی دراو * که ما نیز دروی میراث او شدهایم چنانکه پیش معیّن گشتیم
۱۲ برحسب قصد او که همهٔ چیزهارا موافق رای ارادهٔ خود میکند * تا ازما که اوّل
۱۳ امیدوار بمسیح میبودیم جلال او ستوده شود * ودر وی شما نیز چون کلام راستی
یعنی بشارت نجات خودرا شنیدید دروی چون ایمان آوردید از روح قدّوسِ
۱۴ وعده مختوم شدید * که بیعانهٔ میراث ما است برای فدای آن مِلكِ خاصّ
۱۵ او تا جلال او ستوده شود * بنابرین من نیز چون خبر ایمان شمارا درعیسی
۱۶ خداوند ومحبّت شمارا با همهٔ مقدّسین شنیدم * باز نمیایستم ازشکر نمودن برای شما
۱۷ واز یاد آوردن شما در دعاهای خود * تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر

۹ از روح حیات جاودانی خواهد دروید* لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که
۱۰ در موسم ان درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم* خلاصه بقدریکه فرصت داریم
۱۱ با جمیع مردم احسان بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان* ملاحظه کنید
۱۲ چه حروف جلی بدست خود بشما نوشتم* آنانیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مختون شوید محض اینکه برای صلیب
۱۳ مسیح جفا نبینند* زیرا ایشان نیز که مختون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
۱٤ بلکه میخواهند شما مختون شوید تا درجسم شما فخر کنند* لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا برای من مصلوب شد
۱۵ و من برای دنیا* زیرا که درمسیح عیسی نه ختنه چیزیست و نه نا مختونی بلکه
۱٦ خلقت تازه* و آنانیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
۱۷ و بر اسرائیل خدا* بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود
۱۸ داغهای خداوند عیسی را دارم* فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران آمین*

امّا زنهار آزادئ خودرا فرصت جسم مگردانید بلکه بمحبّت یکدیکررا خدمت
۱٤ کنید* زیراکه تمامئ شریعت در یك کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایهٔ خودرا
۱٥ چون خویشتن محبّت نما* امّا اکر همدیکررا بکزید وبخورید با حذر باشید که
۱٦ مبادا از یکدیکر هلاك شوید* امّا میکویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسمرا
۱۷ بجا نخواهید آورد* زیرا خواهش جسم بخلاف روح است وخواهش روح بخلاف
۱۸ جسم واین دو با یکدیکر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید* اما اکر
۱۹ از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید* واعمال جسم آشکار است یعنی زنا
۲۰ وفسق وناپاکی وفجور* وبُت پرستی وجادوکری ودشمنی ونزاع وکینه وخشم
۲۱ وتعصّب وشقاق وبدعتها* وحسد وقتل ومستی ولهب ولعب وامثال اینها که
شمارا خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندکان چنین کارها وارث ملکوت
۲۲ خدا نمیشوند* لیکن ثمرهٔ روح محبّت وخوشی وسلامتی وحلم ومهربانی ونیکوئی
۲۳ وایمان وتواضع وپرهیزکاری است* که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست*
۲٤ وآنانیکه از آنِ مسیح میباشند جسمرا با هوسها وشهواتش مصلوب ساختهاند*
۲٥ اکر بروح زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم* لاف‌زن مشویم تا یکدیکررا به خشم
۲٦ آوریم وبر یکدیکر حسد بریم*

باب ششم

۱ امّا ای برادران اکر کسی بخطائی کرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخصرا
بروح تواضع اصلاح کنید وخودرا ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی*
۲ بارهای سنکین یکدیکررا متحمّل شوید وبدین نوع شریعت مسیحرا بجا آرید*
۳ زیرا اکر کسی خودرا شخصی کمان برد وحال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد*
٤ امّا هرکس عمل خودرا امتحان بکند آنکاه فخر درخود بتنهائی خواهد داشت نه در
٥ ٦ دیکری* زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد* امّا هرکه در کلام تعلیم یافته
۷ باشد معلّم خودرا در همهٔ چیزهای خوب مشارك بسازد* خودرا فریب مدهید
خدارا استهزاء نمیتوان کرد زیراکه آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد*
۸ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند وهرکه برای روح کارد

۲۳ از آزاد * لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولّد یافت و پسر آزاد برحسب وعده *
۲٤ واین امور بطور مثل کفته شد زیراکه این دو زن دو عهد میباشند یکی ازکوه
۲٥ سینا برای بندکی میزاید وآن هاجر است * زیراکه هاجرکوه سینا است درعَرَب
ومطابق است با اورشلیمیکه موجود است زیراکه با فرزندانش در بندکی میباشد *
۲٦ ۲۷ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادرِ جمیع ما میباشد * زیرا مکتوب است ای
نازاد که نزائیدهٔ شاد باش. صدا کن وفریاد برآور ای تو که درد زه ندیدهٔ زیراکه
۲۸ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار بیشتراند * لیکن ما ای برادران چون
۲۹ اسحق فرزندان وعده میباشیم * بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد
۳۰ یافت بر وی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز هست * لیکن
کتاب چه میکوید. کنیز و پسر اورا بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث
۳۱ نخواهد یافت * خلاصه ای برادران فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زنِ آزادیم *

باب پنجم

۱ پس بآن آزادی که مسیح مارا بآن آزاد کرد استوار باشید وباز در یوغ بندکی
۲ کرفتار مشوید * اینك من پولس بشما میکویم که اکر مختون شوید مسیح برای شما
۳ هیچ نفع ندارد * بلی باز بهرکس که مختون شود شهادت میدهم که مدیون است
٤ که تمامیٔ شریعت را بجا آورد * همهٔ شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
٥ واز فیض ساقط کشته‌اید * زیراکه ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقّب امیدِ عدالت
٦ هستیم * ودر مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد ونه نامختونی بلکه ایمانیکه بمحبّت عمل
۷ میکند * خوب میدویدید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی منحرف ساخته
۸ ۹ است * این ترغیب ازاو که شمارا خوانده است نیست * خمیرمایهٔ اندك تمام
۱۰ خمیررا مخمّر میسازد * من درخداوند برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیکر نخواهید
داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خودرا خواهد یافت *
۱۱ امّا ای برادران اکر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم زیراکه در
۱۲ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد * کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازند
۱۳ خویشتنرا منقطع میساختند * زیراکه شما ای برادران به آزادی خوانده شده‌اید

باب چهارم

۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیراست ازغلام هیچ فرق ندارد هرچند مالك
۲ همه باشد* بلکه زیردست ناظران ووکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
۳ باشد* همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم*
٤ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خودرا فرستاد که از زن زائیده شد و زیر
۵ شریعت متولّد* تا آنانیراکه زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسرخواندگی‌را
٦ بیابیم* امّا چونکه پسر هستید خدا روح پسر خودرا دردلهای شما فرستاد که ندا
۷ میکند یا ابّا یعنی ای پدر* لهذا دیگرغلام نیستی بلکه پسر وچون پسر هستی
۸ وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح* لیکن درآن زمان چون خدارا نمیشناختید آنانیرا
۹ که طبیعةً خدایان نبودند بندگی میکردید* امّا الحال که خدارا میشناسید بلکه
خدا شمارا میشناسد چگونه باز برمیگردید بسوی آن اصول ضعیف وفقیرکه دیگر
۱۰ میخواهید از سر نو آنهارا بندگی کنید* روزها وماهها وفصلها وسالهارا نگاه
۱۱ میدارید* در بارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم*
۱۲ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شده‌ام.
۱۳ بمن هیچ ظلم نکردید* امّا آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم*
۱٤ وآن امتحانِ مراکه درجسم من بود خوار نشمردید ومکروه نداشتید بلکه مرا چون
۱۵ فرشتهٔ خدا ومثل مسیح عیسی پذیرفتید* پس کجا است آن مبارك بادئ شما زیرا
۱٦ بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خودرا بیرون آورده بمن میدادید* پس
۱۷ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شده‌ام* شمارا بغیرت میطلبند لیکن نه
به خیر بلکه میخواهند دررا برروی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید*
۱۸ لیکن غیرت در امر نیکو درهر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
۱۹ باشم* ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح درشما بسته
۲۰ شود* باری خواهش میکردم که الآن نزد شما حاضر میبودم تا سخن خودرا تبدیل
۲۱ کنم زیراکه دربارهٔ شما متحیّر شده‌ام* شما که میخواهید زیرشریعت باشید مرا بگوئید
۲۲ آیا شریعترا نمیشنوید* زیرا مکتوبست ابراهیمرا دو پسر بود یکی از کنیز ودیگری

شریعت هستند زیر لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست هرکه ثابت نماند درتمام
۱۱ نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد* امّا واضح است که هیچ کس درحضور
خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیراکه عادل به ایمان زیست خواهد نمود*
۱۲ امّا شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند درآنها زیست خواهد نمود*
۱۳ مسیح مارا ازلعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوبست
۱٤ است ملعونست هرکه بردار آویخته شود* تا برکت ابراهیم درمسیح عیسی برامّتها
۱۵ آید وتا وعدهٔ روح‌را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم* ای برادران بطریق انسان سخن
میکویم زیرا عهدیرا که ازانسان نیزاستوار میشود هیچکس باطل نمیسازد ونمیافزاید*
۱٦ امّا وعدها به ابراهیم وبنسل او کفته شد ونمیکوید بنسلها که کویا در بارهٔ بسیاری
۱۷ باشد بلکه در بارهٔ یکی وبنسل تو که مسیح است* ومقصود اینست عهدیرا که
ازخدا بمسیح بسته شده بود شریعتیکه چهارصد وسی سال بعد ازآن نازل شد
۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود* زیرا اکر میراث از شریعت بودی
۱۹ دیکر ازوعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم ازوعده داد* پس شریعت
چیست• برای تقصیرها برآن افزوده شد تا هنکام آمدن آن نسلیکه وعده بدو
۲۰ داده شد وبوسیلهٔ فرشتکان بدست متوسّطی مرتّب کردید* امّا متوسّط از یك
۲۱ نیست امّا خدا یك است* پس آیا شریعت بخلاف وعدهای خداست• حاشا•
زیرا اکر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد* بلکه کتاب همه چیزرا زیر کناه بست تا وعده که از ایمانِ بعیسی
۲۳ مسیح است ایماندارانرا عطا شود* امّا قبل ازآمدن ایمان زیر شریعت نکاه داشته
۲٤ بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست مکشوف شود بسته شده بودیم* پس شریعت لالای
۲۵ ما شد تا بمسیح برساند تا ازایمان عادل شمرده شویم* لیکن چون ایمان آمد دیکر
۲٦ زیر دست لالا نیستیم* زیرا همکیِ شما بوسیلهٔ ایمان درمسیح عیسی پسران خدا
۲۷ ۲۸ میباشید* زیرا همهٔ شما که درمسیح تعمید یافتید مسیح‌را در بر کرفتید* هیچ
ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی ونه غلام ونه آزاد ونه مرد ونه زن زیراکه همهٔ
۲۹ شما درمسیح عیسی یك میباشید* امّا اکر شما ازآنِ مسیح میباشید هرآینه نسل
ابراهیم وبرحسب وعده وارث هستید*

۱۳ جدا ساخت* وسایر یهودیان هم با وی نفاق کردند بحدّیکه بَرْنابا نیز درنفاق
۱۴ ایشان کرفتار شد* ولی چون دیدم که براستیٔ انجیل به استقامت رفتار نمیکنند
پیش روی همه پطرس‌را کفتم اکر تو که یهود هستی بطریق امّتها ونه بطریق یهود
۱۵ زیست میکنی چونستکه امّتهارا مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند* ما که
۱۶ طبعًا یهود هستیم ونه کناهکاران از امّتها* امّا چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال
شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسیح عیسی ایمان
آوردیم تا از ایمان بمسیح ونه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیراکه از اعمال
۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد* امّا اکر چون عدالت در مسیح‌را
۱۸ میطلبیم خود هم کناهکار یافت شویم آیا مسیح خادم کناه است٭ حاشا* زیرا اکر
باز بنا کنم آنچه‌را که خراب ساختم هرآینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم*
۱۹ زانروکه من بواسطهٔ شریعت نسبت بشریعت مُردَمْ تا نسبت بخدا زیست کنم*
۲۰ با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندکی میکنم لیکن نه من بعد از این٭ بلکه مسیح درمن
زندکی میکند وزندکانیٔ که الحال درجسم میکنم به ایمانِ برپسر خدا میکنم که مرا
۲۱ محبّت نمود وخودرا برای من داد* فیض خدارا باطل نمیسازم زیرا اکر عدالت
بشریعت میبود هرآینه مسیح عبث مرد*

باب سوّم

۱ ای غلاطیانِ بیفهم کیست که شمارا افسون کرد تا راستیرا اطاعت نکنید که پیش
۲ چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده میّن کردید* فقط اینرا میخواهم از شما بفهمم
۳ که روح‌را از اعمال شریعت یافته‌اید یا ازخبر ایمان* آیا اینقدر بیفهم هستید که
۴ بروح شروع کرده الآن بجسم کامل میشوید* آیا اینقدر زحماترا عبث کشیدید
۵ اکر فی الحقیقه عبث باشد* پس آنکه روح‌را بشما عطا میکند وقوّات درمیان
۶ شما بظهور میاورد آیا از اعمال شریعت یا ازخبر ایمان میکند* چنانکه ابراهیم
۷ بخدا ایمان آورد وبرای او عدالت محسوب شد* پس آکاهید که اهل ایمان
۸ فرزندان ابراهیم هستند* وکتاب چون پیش دید که خدا امّتهارا از ایمان عادل
خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع امّتها از تو برکت خواهند یافت*
۹ بنابرین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند* زیرا جمیع آنانیکه از اعمال
۱۰

آنانیکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعَرَب شدم وباز بدمشق مراجعت
۱۸ کردم* پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم وپانزده روز
۱۹ ۲۰ با وی بسر بردم* امّا ازسایر رسولان جز یعقوب برادر خداوندرا ندیدم* امّا
۲۱ در بارهٔ آنچه بشما مینویسم اینك در حضور خدا دروغ نمیگویم* بعد ازآن بنواحیٔ
۲۲ سُورِیه وقِیلِیقِیه آمدم* وبکلیساهای یهودیه که درمسیح بودند صورةً غیر معروف
۲۳ بودم* جز اینکه شنیده بودند کهآنکه پیشتر برما جفا مینمود الحال بشارت میدهد
۲٤ بهمان ایمانیکه قبل ازین ویران میساخت* وخدارا در من تمجید نمودند*

باب دوّم

۱ پس بعد ازچهارده سال با بَرنابا باز به اورشلیم رفتم وتیطُس‌را همراه خود بردم*
۲ ولی به الهام رفتم وانجیلیرا که درمیان امّتها بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم
۳ امّا درخلوت بمعتبرین مبادا عبث بدوم یا دویده باشم* لیکن تیطُس نیزکه همراه
٤ من ویونانی بود مجبور نشدکه مختون شود* واین بسبب برادران کَذَبَه بود که
ایشانرا خفیةً درآوردند وخفیةً درآمدند تا آزادیٔ مارا که درمسیح عیسی داریم
۵ جاسوسی کنند وتا مارا ببندگی درآورند* که ایشانرا یك ساعت هم به اطاعت
٦ در این امر تابع نشدیم تا راستیٔ انجیل در شما ثابت ماند* امّا ازآنانیکه معتبراند
که چیزی میباشند هرچه بودند مرا تفاوتی نیست خدا برصورت انسان نگاه نمیکند
۷ زیرا آنانیکه معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند* بلکه بخلاف آن چون دیدند که
۸ بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان بپطرس* زیرا او که
۹ برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد درمن هم برای امّتها عمل کرد* پس
چون یعقوب وکیفا ویوحنّا که معتبر بهٔ ارکان بودند آن فیضیرا که بمن عطا شده
بود دیدند دست رفاقت بمن وبَرنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشان
۱۰ بسوی مختونان* جز آنکه فقراءرا یاد بداریم وخود نیز غیور بکردن این کار
۱۱ بودم* امّا چون پِطرُس بهٔانطاکیه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیراکه
۱۲ مستوجب ملامت بود* چونکه قبل ازآمدنِ بعضی ازجانب یعقوب با امّتها غذا
میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه بودند ترسیده باز ایستاد وخویشتنرا

٨ چهارم مانند عقاب پرنده * وآن چهار حیوان که هریکی ازآنها شش بال دارد
گرداگرد ودرون بچشمان پرهستند وشبانه روز بازنمیایستند ازگفتن قدّوس قدّوس
٩ قدّوس خداوند خدای قادر مطلق که بود وهست ومیآید * وچون آن حیوانات
١٠ جلال وتکریم وسپاس بآن تخت نشینیکه تا ابد الآباد زنده است میخوانند * آنگاه
آن بیست وچهار پیر میافتند درحضورآن تخت نشین واوراکه تا ابد الآباد زنده
١١ است عبادت میکنند وتاجهای خودرا پیش تخت انداخته میگویند * ایخداوند
مستحقّیکه جلال واکرام وقوّترا بیابی زیراکه تو همهٔ موجوداترا آفریده ومحض ارادهٔ
تو بودند وآفریده شدند *

باب پنجم

١ ودیدم بردست راست تخت نشین کتابیراکه مکتوب است ازدرون وبیرون
٢ ومختوم بهفت مُهر * وفرشتهٔ قویرا دیدم که بآواز بلند ندا میکند که کیست
٣ مستحقّ اینکه کتابرا بگشاید ومُهرهایشرا بردارد * وهیچ کس درآسمان ودر زمین
٤ ودر زیر زمین نتوانست آن کتابرا بازکند یا برآن نظرکند * ومن بشدّت
میگریستم زیرا هیچکس که شایستهٔ گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن برآن
٥ باشد یافت نشد * ویکی ازآن پیران بمن میگوید گریان مباش اینک آن شیریکه
ازسبط یهودا وریشهٔ داود است غالب آمده است تاکتاب وهفت مُهرشرا
٦ بگشاید * ودیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودر وسط پیران برّهٔ چون ذبح
شده ایستاده است وهفت شاخ وهفت چشم دارد که هفت روح خُدایند که بتمامی
٧ جهان فرستاده میشوند * پس آمد وکتابرا ازدست راست تخت نشین گرفته
٨ است * وچون کتابرا گرفت آن چهار حیوان وبیست وچهار پیر بحضور برّه
افتادند وهر یکی ازایشان بربطی وکاسههای زرّین پر از بخور دارند که دعاهای
٩ مقدّسین است * وسرودی جدید میسرایند ومیگویند مُستحقّ گرفتن کتاب
وگشودن مُهرهایش هستی زیراکه ذبح شدی ومردمان‌را برای خدا بخون خود ازهر
١٠ قبیله وزبان وقوم واُمّت خریدی * وایشانرا برای خُدای ما پادشاهان وکَهَنه
١١ ساختی وبر زمین سلطنت خواهند کرد * ودیدم وشنیدم صدای فرشتگان
بسیاررا که گرداگرد تخت وحیوانات وپیران بودند وعدد ایشان کرورها کرور

١٢ وهزاران هزار بود* که باواز بلند میکویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت
١٣ ودولت وحکمت وتوانائی واکرام وجلال وبرکترا بیابد* وهر مخلوقی که
درآسمان وبرزمین وزیر زمین ودر دریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که میکویند
١٤ تخت نشین وبرّه‌را برکت وتکریم وجلال وتوانائی باد تا ابدالاباد* وچهار
حیوان کفتند آمین وآن پیران بروی درافتادند وسجده نمودند*

باب ششم

١ ودیدم چون برّه یکی ازآن هفت مهررا کشود وشنیدم یکی ازآن چهار حیوان
٢ بصدائی مثل رعد میکوید بیا (وببین)* ودیدم که ناکاه اسبی سفید که سوارش
کمانی دارد وتاجی بدو داده شد وبیرون آمد غلبه کننده وتا غلبه نماید*
٣ ٤ وچون مهر دوّمرا کشود حیوان دوّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)* واسبی
دیکر آتشکون بیرون آمد وسوارشرا توانائی داده شده بود که سلامتیرا اززمین
٥ بردارد وتا یکدیکررا بکشند وبوی شمشیری بزرك داده شد* وچون مهر سیّمرا کشود
حیوان سیّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین) ودیدم اینك اسبی سیاه که سوارش ترازوئی
٦ بدست خود دارد* وازمیان چهار حیوان آوازیرا شنیدم که میکوید یك هشت
یك کندم بیك دینار وسه هشت یك جو بیك دینار وبروغن وشراب ضرر مرسان*
٧ وچون مهر چهارمرا کشود حیوان چهارمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)*
٨ ودیدم که اینك اسبی زرد وکسی برآن سوار شده که اسم او موت است وعالم
اموات ازعقب او میاید وبآن دو اختیار بریك ربع زمین داده شد تا بشمشیر
٩ وقحط وموت وبا وحوشِ زمین بکشند* وچون مُهر پنجمرا کشود درزیر
مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای کلام خدا وشهادتیکه داشتند کشته شده بودند*
١٠ که باواز بلند صدا کرده میکفتند ای خداوند قدّوس وحقّ تا بکی انصاف نمینمائی
١١ وانتقام خون مارا ازساکنان زمین نمیکشی* وبهر یکی ازایشان جامهٔ سفید داده
شد وبایشان کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان
١٢ کشته خواهند شد تمام شود* وچون مُهر ششمرا کشود دیدم که زلزلهٔ
عظیم واقع شد وآفتاب چون پلاس پشمی سیاه کردید وتمام ماه چون خون

۱۳ کشت * وستارکان آسمان برزمین فرو ریختند مانند درخت انجیریکه ازباد سخت
۱٤ بحرکت آمدہ میوہهای نارس خودرا میافشاند * وآسمان چون طوماری پیچیده
۱۵ شدہ ازجا برده شد وهرکوه وجزیرہ ازمکان خود منتقل کشت * وپادشاهان
زمین وبزرکان وسپه سالاران ودولتمندان وجبّاران وهر غلام وآزاد خودرا
۱٦ درمغارهها وصخرههای کوهها پنهان کردند * وبکوهها وصخرهها میکویند که برما
۱۷ بیفتید ومارا مخفی سازید ازروی آن تخت نشین وازغضب برّه * زیرا روز عظیم
غضب او رسیدہ است وکیست که میتواند ایستاد *

باب هفتم

۱ وبعد ازآن دیدم چهار فرشته برچهار کوشهٔ زمین ایستاده چهار باد زمینرا باز
۲ میدارند تا باد برزمین وبر دریا وبر هیچ درخت نوزد * وفرشتهٔ دیکری دیدم
که ازمطلع آفتاب بالا میآید ومُهر خدای زندهرا دارد وبآن چهار فرشتهٔ که بدیشان
۳ داده شد که زمین ودریارا ضرر رسانند بآواز بلند ندا کرده * میکوید هیچ ضرری
بزمین ودریا ودرختان مرسانید تا بندکان خدای خودرا برپیشانئ ایشان مُهر زنیم *
٤ وعدد مهر شدکانرا شنیدم که ازجمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهار
۵ هزار مُهر شدند * وازسبط یَهُودا دوازده هزار مهر شدند وازسبط رَاوُبِین دوازده
٦ هزار وازسبط جاد دوازده هزار * وازسبط اَشِیر دوازده هزار وازسبط نَفْتالیم
۷ دوازده هزار وازسبط مَنَسّی دوازده هزار * وازسبط شَمْعُون دوازده هزار واز
۸ سبط لاوِی دوازده هزار وازسبط یسّاکار دوازده هزار * ازسبط زَبولون دوازده
هزار وازسبط یُوسُف دوازده هزار وازسبط بنیامین دوازده هزار مُهر شدند *
۹ وبعد ازاین دیدم که اینك کروهی عظیم که هیچکس ایشانرا نتواند شمرد ازهرامّت
وقبیله وقوم وزبان درپیش تخت ودرحضور برّه بجامههای سفید آراسته وشاخههای
۱۰ نخل بدست کرفته ایستادهاند * وبآواز بلند ندا کرده میکویند نجات خدای مارا که
۱۱ برتخت نشسته است وبرّهرا است * وجمیع فرشتکان درکرد تخت وپیران وچهار
۱۲ حیوان ایستاده بودند ودرپیش تخت بروی درافتاده خدارا سجده کردند * وکفتند
آمین ٭ برکت وجلال وحکمت وسپاس واکرام وقوّت وتوانائی خدای مارا باد تا

١٣ ابدالاباد ٭ آمین ٭ ویکی از پیران متوجّه شده بمن کفت این سفید پوشان کیانند
١٤ و ازکجا آمده اند ٭ من اورا کفتم خداوندا تو میدانی ٭ مرا کفت ایشان کسانی میباشند که ازعذابِ سخت بیرون میآیند ولباس خودرا بخون برّه شست‌وشو کرده
١٥ سفید نموده‌اند ٭ ازینجهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روز درهیکلِ او ویرا
١٦ خدمت میکنند وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان برپا خواهد داشت ٭ ودیکر
١٧ هرکز کرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب وهیچ کرما برایشان نخواهد رسید ٭ زیرا برّهٔ که درمیان تخت است شبان ایشان خواهد بود وبچشمه‌های آب حیات ایشانرا راهنمائی خواهد نمود وخدا هراشکیرا ازچشمانِ ایشان پاك خواهد کرد ٭

باب هشتم

١ وچون مُهرِ هفتمرا کشود خاموشی قریب بنیم ساعت درآسمان واقع شد ٭
٢ ودیدم هفت فرشته‌را که درحضور خدا ایستاده‌اند که بایشان هفت کرّنا داده
٣ شد ٭ وفرشتهٔ دیکر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا وبخور بسیار بدو داده
٤ شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا که پیش تخت است بدهد ٭ ودود
٥ بخور ازدست فرشته با دعاهای مقدّسین درحضور خدا بالا رفت ٭ پس آن فرشته مجمررا کرفته ازآتش مذبح آنرا پرکرد وبسوی زمین انداخت وصداها ورعدها
٦ وبرقها وزلزلهٔ حادث کردید ٭ وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنارا داشتند
٧ خودرا مستعدّ نواختن نمودند ٭ وچون اوّلی بنواخت تکرك وآتش با خون آمیخته شده واقع کردید وبسوی زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهرکیاه
٨ سبز سوخته شد ٭ وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرك بآتش
٩ افروخته شده بدریا افکنده شد وثلث دریا خون کردید ٭ وثلث مخلوقات دریائیکه
١٠ جان داشتند بمردند وثلث کشتیها تباه کردید ٭ وچون فرشتهٔ سیّم نواخت ناکاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته شده ازآسمان فرود آمد وبرثلث نهرها
١١ وچشمه‌های آب افتاد ٭ واسم آن ستاره‌را اَفسَنتین میخوانند وثلث آبها به اَفسَنتین
١٢ مبدّل کشت ومردمان بسیار ازآبهائیکه تلخ شده بود مردند ٭ وفرشتهٔ چهارم بنواخت وبثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستارکان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۲ تاریك کردید وثلث روز وثلث شب همچنین بینور شد* وعقابیرا دیدم وشنیدم که دروسط آسمان میپرد وبآواز بلند میکوید وای وای وای برساکنان زمین بسبب صداهای دیکر کرّنای آن سه فرشتهٔ که میباید بنوازند*

باب نهم

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔرا دیدم که برزمین افتاده بود وکلید چاه ۲ هاویه بدو داده شد* وچاهِ هاویه‌را کشاد ودودی چون دود تنوری عظیم ازچاه ۳ بالا آمد وآفتاب وهوا ازدود چاه تاریك کشت* وازمیان دود ملخها بزمین ٤ برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای زمین داده شد* وبدیشان کفته شد که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه ٥ مُهر خدارا برپیشانیٔ خود ندارند* وبآنها داده شد که ایشانرا نکشند بلکه تا مدّت پنج ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیّت عقرب بود وقتیکه کسیرا ٦ نیش زند* ودرآن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا نخواهند یافت ۷ وتمنّای موت خواهند داشت امّا موت ازایشان خواهد کریخت* وصورت ملخها چون اسبهای آراسته شدهٔ برای جنك بود وبرسر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا ۸ وچهره‌های ایشان شبیه صورت انسان بود* وموئی داشتند چون موی زنان ۹ ودندانهایشان مانند دندانهای شیران بود* وجوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه‌های اسبهای بسیار که بجنك همی ۱۰ تازند* ودُمها چون عقربها با نیشها داشتند ودر دُم آنها قدرت بود که تا مدّت ۱۱ پنج ماه مردمرا اذیّت نمایند* وبرخودْ پادشاهی داشتند که مَلَكُ الهاویه است که ۱۲ درعبرانی به‌اَبَدّون مسمّیٰ است ودر یونانی اورا اَپَلیّون خوانند* یك وای ۱۳ کذشته است اینك دو وای دیکر بعد ازین میآید* وفرشتهٔ ششم بنواخت ۱٤ که ناکاه آوازی ازمیان چهار شاخ مذبح طلائیکه درحضور خداست شنیدم* که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب کرّنا بود میکوید آن چهار فرشته‌را که برنهر عظیم فرات ۱٥ بسته‌اند خلاص کن* پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه وسالِ ۱٦ معیّن مهیّا شده‌اند تا اینکه ثلث مردمرا بکشند خلاصی یافتند* وعدد جنود

۱۷ سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم* وباینطور اسبان وسواران ایشانرا دررؤیا دیدم که جوشنهای آتشین واسمانجونی وکبریتی دارند وسرهای اسبان چون سر شیران است وازدهانشان آتش و دود وکبریت بیرون
۱۸ میاید* ازاین سه بلاء یعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان برمیآید ثلث مردم
۱۹ هلاك شدند* زیراکه قدرت اسبان دردهان ودُم ایشان است زیراکه دُمهای
۲۰ آنها چون مارهاست که سرها دارد وبآنها اذیّت میکنند* وسائر مردم که باین بلایا کشته نکشتند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها وبتهای طلا ونقره وبرنج وسنك وچوبرا که طاقت دیدن وشنیدن وخرامیدن
۲۱ ندارند ترك کنند* وازقتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای خود توبه نکردند*

باب دهم

۱ ودیدم فرشتهٔ زورآور دیگریرا که ازآسمان نازل میشود که ابری دربر دارد وقوس قزحی برسرش وچهره‌اش مثل آفتاب وپایهایش مثل ستونهای آتش*
۲ ودر دست خود کتابچهٔ گشوده دارد وپای راست خودرا بردریا وپای چپ
۳ خودرا برزمین نهاد* وباواز بلند چون غرّش شیر صدا کرد وچون صداکرد
٤ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند* وچون هفت رعد سخن گفتند حاضر شدم که بنویسم آنگاه آوازی ازآسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مُهر
٥ کن وآنهارا منویس* وآن فرشتهٔرا که بردریا وزمین ایستاده دیدم دست راست
٦ خودرا بسوی آسمان بلند کرده* قسم خورد باو که تاابدالآباد زنده است که آسمان وآنچه‌را که درآن است وزمین وآنچه‌را که درآن است ودریا وآنچه‌را که
۷ درآن است آفرید که بعد ازین زمانی نخواهد بود* بلکه درایّام صدای فرشتهٔ هفتم چون کرّنارا مینوازد سرّ خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندگان خود
۸ انبیاءرا بشارت داد* وآن آوازی که ازآسمان شنیده بودم بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده میگوید برو وکتابچهٔ گشاده‌را ازدست فرشتهٔ که بردریا وزمین
۹ ایستاده است بگیر* پس بنزد فرشته رفته بوی گفتم که کتابچه‌را بمن بدهد و او مرا گفت بگیر وبخور که اندرونترا تلخ خواهد نمود لکن دردهانت چون عسل

۱۰ شیرین خواهد بود* پس کتابچه‌را ازدست فرشته کرفته خوردم که دردهانم
۱۱ مثل عسل شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ کردید* ومرا کفت که
میباید نو اقوام وامّتها وزبانها وپادشاهان بسیاررا نبوّت کنی*

باب یازدهم

۱ ونیٔ مثل عصا بمن داده شد ومرا کفت برخیز وقدس خدا ومذبح وآنانیرا که
۲ درآن عبادت میکنند پیمایش نما* وصحن خارج قدسرا بیرون انداز وآنرا مپیما
زیراکه به‌امّتها داده شده است وشهر مقدّسرا چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود*
۳ وبه دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در برکرده مدّت هزار ودویست
۴ وشصت روز نبوّت نمایند* اینانند دو درخت زیتون ودوچراغدان که درحضور
۵ خداوند زمین ایستاده‌اند* واکر کسی بخواهد بدیشان اذیّت رساند آتشی
ازدهانشان بدرشده دشمنان ایشانرا فرو میکیرد وهرکه قصد اذیّت ایشان دارد
۶ بدینکونه باید کشته شود* اینها قدرت بستن آسمان دارند تا درایّام نبوّت ایشان
باران نبارد وقدرت برآبها دارند که آنهارا بخون تبدیل نمایند وجهانرا هرکاه
۷ بخواهند به‌انواع بلایا مبتلا سازند* وچون شهادت خودرا به اتمام رسانند آن
وحش که ازهاویه برمیآید با ایشان جنك کرده غلبه خواهد یافت وایشانرا خواهد
۸ کشت* وبدنهای ایشان درشارع عامّ شهر عظیم که بمعنیٔ روحانی بسدوم ومصر
۹ مسمّی است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند* وکروهی
ازاقوام وقبائل وزبانها وامّتها بدنهای ایشانرا سه روز ونیم نظاره میکنند واجازت
۱۰ نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر سپارند* وساکنان زمین برایشان خوشی وشادی
میکنند ونزد یکدیکر هدایا خواهند فرستاد ازآنروکه این دو نبیّ ساکنان زمینرا
۱۱ معذّب ساختند* وبعد ازسه روز ونیم روح حیات ازخدا بدیشان درآمد که
۱۲ برپایهای خود ایستادند وبینندکان ایشانرا خوفی عظیم فرو کرفت* وآوازی
بلند ازآسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صعود نمائید پس درابر بآسمان
۱۳ بالا شدند ودشمنانشان ایشانرا دیدند* ودرهمان ساعت زلزلهٔ عظیم حادث
کشت که ده یك ازشهر منهدم کردید وهفت هزار نفر اززلزله هلاك شدند وباقی

۱٤ ماندکان ترسان کشته خدای آسمانرا تمجید کردند* وای دوّم درکذشته است اینك
۱٥ وای سیّم بزودی میآید* وفرشتهٔ بنواخت که ناکاه صداهای بلند درآسمان
واقع شد که میکفتند سلطنت جهان ازآنِ خداوند ما ومسیح او شد وتا ابدالآباد
۱٦ حکمرانی خواهد کرد* وآن بیست وچهار پیر که درحضور خدا برتختهای خود
۱۷ نشسته‌اند بروی درافتاده خدارا سجده کردند* وکفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند
خدای قادر مطلق که هستی وبودی زیراکه قوّت عظیم خودرا بدست کرفته
۱۸ بسلطنت پرداختی* وامّتها خشمناك شدند وغضب تو ظاهر کردید ووقت
مردکان رسید تا برایشان داوری شود وتا بندکان خود یعنی انبیاء ومُقدّسان
وترسندکان نام خودرا چه کوچك وچه بزرك اجرت دهی ومُفسدان زمین‌را فاسد
۱۹ کردانی* وقدس خدا درآسمان مفتوح کشت وتابوت عهد نامهٔ او درقدس او
ظاهر شد وبرقها وصداها ورعدها وزلزله وتکرك عظیمی حادث شد*

باب دوازدهم

۱ وعلامتی عظیم درآسمان ظاهر شد. زنیکه آفتابرا دربر دارد وماه زیر پایهایش
۲ وبرسرش تاجی ازدوازده ستاره است* وآبستن بوده ازدردِ زه وعذاب زائیدن
۳ فریاد برمیآورد* وعلامتی دیکر درآسمان پدید آمد که اینك اژدهای بزرك
٤ آتشکون که اورا هفت سر وده شاخ بود وبر سرهایش هفت افسر* ودُمش ثلث
ستارکان آسمانرا کشیده آنهارا برزمین ریخت واژدها پیش آنزن که میزائید بایستاد
٥ تا چون بزاید فرزند اورا ببلعد* پس پسر نرینه‌را زائید که همهٔ امّتهای زمینرا
بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد وفرزندش بنزد خدا وتخت او ربوده شد*
٦ وزن بیبابان فرار کرد که درآنجا مکانی برای وی ازخدا مُهیّا شده است تا اورا
۷ مدّت هزار ودویست وشصت روز بپرورند* ودر آسمان جنك شد. میکائیل
۸ وفرشتکانش با اژدها جنك کردند واژدها وفرشتکانش جنك کردند* ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیکر درآسمان یافت نشد* واژدهای بزرك انداخته
شد یعنی آن مار قدیمیکه بهابلیس وشیطان مسمّی است که تمام ربع مسکون‌را میفریبد.
۱۰ او برزمین انداخته شد وفرشتکانش با وی انداخته شدند* وآوازی بلند

درآسمان شنیدم که میکوید اکنون نجات وقوّت وسلطنتِ خدای ما وقدرت مسیح
او ظاهر شد زیراکه آن مدّعیٔ برادران ما که شبانه روز درحضور خدای ما
۱۱ برایشان دعوی میکند بزیر افکنده شد* وایشان بوساطت خون برّه وکلام
۱۲ شهادت خود براو غالب آمدند وجان خودرا دوست نداشتند* ازاین جهة
ای آسمانها وساکنان آنها شاد باشید* وای برزمین ودریا زیراکه ابلیس بنزد
۱۳ شما فرود شده است با خشم عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد* وچون اژدها
۱۴ دید که برزمین افکنده شد برآن زن که فرزند نرینه‌را زائیده بود جفا کرد* ودو
بال عقاب بزرگ بزن داده شد تا بیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه اورا ازنظر
۱۵ آن مار زمانی ودو زمان ونصف زمان پرورش میکنند* ومار ازدهان خود
۱۶ درعقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیلْ اورا فرو کیرد* وزمین زنرا حمایت
کرد وزمین دهان خودرا کشاده آن رودرا که اژدها ازدهان خود ریخت فرو
۱۷ برد* واژدها برزن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگانِ ذرّیّت او که احکام
خدارا حفظ میکنند وشهادت عیسی‌را نکاه میدارند جنک کند*

باب سیزدهم

۱ واو برریک دریا ایستاده بود ودیدم وَحْشی ازدریا بالا میآید که ده شاخ وهفت
۲ سر دارد وبرشاخهایش ده افسر وبرسرهایش نامهای کفر است* وآن وحشرا
که دیدم مانند پلنک بود وپایهایش مثل پای خرس ودهانش مثل دهان شیر
۳ واژدها قوّت خویش وتخت خود وقوّت عظیمی بوی داد* ویکی ازسرهایشرا
دیدم که تا بموت کشته شد واز آن زخم مهلک شفا یافت وتمامیٔ جهان درپی این
۴ وحش درحیرت افتادند* وآن اژدهارا که قدرت بوحش داده بود پرستش
کردند ووحشرا سجده کرده کفتند که کیست مثل وحش وکیست که با وی میتواند
۵ جنک کند* وبوی دهانی داده شد که بکبر وکفر تکلّم میکند وقدرتی باو عطا
۶ شد که مدّت چهل ودو ماه عمل کند* پس دهان خودرا بکفرهای برخدا کشود
۷ تا براسم او وخیمهٔ او وسَکَنَهٔ آسمان کفر کوید* وبوی داده شد که با مقدّسین
جنک کند وبر ایشان غلبه یابد وتسلّط برهر قبیله وقوم وزبان وامّت بدو عطا

۸ شد* وجمیع ساکنانِ جهان جز آنانیکه نامهای ایشان دردفتر حیات برّهٔ که
۹ ازبنای عالم ذبح شده بود مکتوب است اورا خواهند پرستید* اگر کسی گوش
۱۰ دارد بشنود* اگر کسی اسیر نماید بهاسیری رود واگر کسی بشمشیر قتل کند میباید
۱۱ او بشمشیر کشته گردد* دراینجاست صبر وایمان مقدّسین* ودیدم وحش
دیگریرا که اززمین بالا میآید ودو شاخ مثل شاخهای برّه داشت ومانند اژدها
۱۲ تکلّم مینمود* وبا تمام قدرتِ وحش نخست درحضور وی عمل میکند وزمین
وسکنهٔ آنرا براین وا میدارد که وحش نخسترا که اززخم مهلك شفا یافت
۱۳ بپرستند* ومعجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتشرا نیز ازآسمان درحضور مردم
۱۴ بزمین فرود آورد* وساکنان زمینرا گمراه میکند بآن معجزاتیکه بوی داده شد که
آنهارا درحضور وحش بنماید وبساکنان زمین میگوید که صورتیرا ازآن وحش که
۱۵ بعد ازخوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند* وبوی داده شد که آنصورت
وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید وچنان کند که هرکه صورت
۱۶ وحشرا پرستش نکند کشته گردد* وهمهرا ازکبیر وصغیر ودولتمند وفقیر وغلام
وآزاد براین وا میدارد که بردست راست یا برپیشانیٔ خود نشانی گذارند*
۱۷ واینکه هیچکس خرید وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
۱۸ وحشرا داشته باشد* دراینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحشرا
بشمارد زیراکه عدد انسان است وعددش ششصد وشصت وشش است*

باب چهاردهم

۱ ودیدم که اینك برّه برکوه صهیون ایستاده است وبا وی صد وچهل وچهار
۲ هزار نفر که اسم او واسم پدر اورا برپیشانیٔ خود مرقوم میدارند* وآوازی
ازآسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار ومانند آواز رعد عظیم وآن آوازیکه
۳ شنیدم مانند آواز بربط نوازان بود که بربطهای خودرا بنوازند* ودر حضور
تخت وچهار حیوان وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچکس نتوانست آن
سرودرا بیاموزد جز آنصد وچهل وچهار هزار که ازجهان خریده شده بودند*
۴ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیراکه باکره هستند وآنانند که برّهرا هرکجا

میرود متابعت میکنند وازمیان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا وبرّه باشند*
۵ ودردهان ایشان دروغی یافت نشد زیراکه بیعیب هستند* وفرشتهٔ
۶ دیکررا دیدم که دروسط آسمان پرواز میکند وانجیل جاودانیرا دارد تا ساکنان
۷ زمینرا ازهر امّت وقبیله وزبان وقوم بشارت دهد* وبآواز بلند میکوید ازخدا
بترسید واورا تمجید نمائید زیراکه زمان داوریٔ او رسیده است پس اوراکه آسمان
۸ وزمین ودریا وچشمه‌های آبرا آفرید پرستش کنید* وفرشتهٔ دیکر
ازعقب او آمده کفت منهدم شد بابلِ عظیم که ازخمر غضب زنای خود جمیع
۹ امّتهارا نوشانید* وفرشتهٔ سیّم ازعقب این دو آمده بآواز بلند میکوید اکر کسی
وحش وصورت اورا پرستش کند ونشان اورا برپیشانی یا دست خود پذیرد*
۱۰ او نیزازخمر غضب خدا که درپیالهٔ خشم وی بیغشّ آمیخته شده است خواهد
نوشید ودر نزد فرشتکان مقدّس ودر حضور برّه بآتش وکبریت معذّب خواهد
۱۱ شد* ودود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا میرود پس آنانیکه وحش وصورت
اورا پرستش میکنند وهرکه نشان اسم اورا پذیرد شبانه روز آرامی ندارند*
۱۲ دراینجاست صبر مقدّسین که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ مینمایند*
۱۳ واوازیرا ازآسمان شنیدم که میکوید بنویس که ازکنون خوشحالند مردکانیکه
درخداوند میمیرند وروح میکوید بلی. تا اززحمات خود آرامی یابند واعمال
۱۴ ایشان ازعقب ایشان میرسد* ودیدم که اینک ابری سفید پدید آمد
وبرابرکسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی ازطلا دارد ودردستش داسی
۱۵ تیز است* وفرشتهٔ دیکر ازقدس بیرون آمده بآواز بلند آن ابر نشینرا ندا
میکند که داس خودرا پیش بیاور ودرَو کن زیرا هنکام حصاد رسیده وحاصل
۱۶ زمین خشک شده است* وابر نشین داس خودرا برزمین آورد وزمین
۱۷ درویده شد* وفرشتهٔ دیکر ازقدسیکه درآسمان است بیرون آمد واو نیز
۱۸ داسی تیز داشت* وفرشتهٔ دیکر که برآتش مسلّط است ازمذبح بیرون شده
باواز بلند ندا درداده صاحب داس تیزرا کفت داس تیزخودرا پیش آور
۱۹ وخوشه‌های مَوِ زمینرا بچین زیرا انکورهایش رسیده است* پس آن فرشته
داس خودرا برزمین آورد ومَوْهای زمینرا چیده آنرا درچَرْخُشْتِ عظیم غضب

۲۰ خدا ریخت * وچَرْخُشْترا بیرون شهر بپا بیفشردند وخون از چَرْخشْت تا بدهن اسبان بمسافت هزار وششصد تیر پرتاب جاری شد *

باب پانزدهم

۱ وعلامت دیگرِ عظیم وعجیبی درآسمان دیدم یعنی هفت فرشتهٔ که هفت بلائی
۲ دارند که آخرین هستند زیراکه بآنها غضب الٓهی به انجام رسیده است * ودیدم مثال دریائی ازشیشهٔ مخلوط بهآتش وکسانیراکه بروحش وصورت او وعدد اسم او غلبه
۳ مییابند بردریای شیشه ایستاده وبربطهای خدارا بدست گرفته * سرود موسی بندهٔ خداوسرود برّهرا میخوانند ومیگویند عظیم وعجیب است اعمال تو ایخداوند
۴ خدای قادر مطلق، عدل وحقّ است راههای تو ای پادشاه امّتها * کیست که ازتو نترسد خداوندا وکیست که نام ترا تمجید ننماید زیراکه توتنها قدّوس هستی وجمیع امّتها آمده درحضور تو پرستش خواهند کرد زیراکه احکام تو ظاهر گردیده است *
۵ ۶ وبعد ازاین دیدم که قدس خیمهٔ شهادت درآسمان گشوده شد * وهفت فرشتهٔ که هفت بلا داشتند کتانی پاك وروشن دربر کرده وکمر ایشان بکمربند زرّین بسته
۷ بیرون آمدند * ویکی ازآن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیالهٔ زرّین داد
۸ پر ازغضب خدا که تا ابد الآباد زنده است * وقدس ازجلال خدا وقوّت او پر
۹ دود گردید * وتا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست بقدس درآید *

باب شانزدهم

۱ وآوازی بلند شنیدم که ازمیان قدس بآن هفت فرشته میگوید که بروید هفت
۲ پیالهٔ غضب خدارا برزمین بریزید * واوّلی رفته پیالهٔ خودرا برزمین ریخت ودمّل زشت وبد برمردمانیکه نشان وحش دارند وصورت اورا میپرستند بیرون
۳ آمد * ودوّمین پیالهٔ خودرا بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل
۴ گشت وهر نفس زنده از چیزهائیکه در دریا بود بمرد * وسیّمین پیالهٔ خودرا
۵ درنهرها وچشمههای آب ریخت وخون شد * وفرشتهٔ آبهارا شنیدم که میگوید
۶ عادلی تو که هستی وبودی ای قدّوس زیراکه چنین حکم کردی * چونکه خون

مقدّسین وانبیاء را ریختند وبدیشان خون دادی که بنوشند زیراکه مستحقّند ✲
٧ وشنیدم که مذبح میکوید ای خداوند خدای قادر مطلق داوریهای تو حقّ وعدل
٨ است ✲ وچهارمین پیالهٔ خودرا برآفتاب ریخت وبآن داده شد که مردمرا
٩ بآتش بسوزاند ✲ ومردم بحرارت شدید سوخته شدند وباسم آن خدا که براین
١٠ بلایا قدرت دارد کفر کفتند وتوبه نکردند تا اورا تمجید نمایند ✲ وپنجمین پیالهٔ
خودرا برتخت وحش ریخت ومملکت او تاریك کشت وزبانهای خودرا از درد
١١ میکزیدند ✲ وبخدای آسمان بسبب دردها ودملهای خود کفر میکفتند وازاعمال
١٢ خود توبه نکردند ✲ وششمین پیالهٔ خودرا برنهر عظیم فرات ریخت وآبش
١٣ خشکید تا راه پادشاهانیکه ازمشرق آفتاب میآیند مهیّا شود ✲ ودیدم که ازدهان
اژدها واز دهان وحش واز دهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
١٤ میآیند ✲ زیراکه آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند وبر پادشاهان
تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنك آنروز عظیم خدای قادر
١٥ مطلق فراهم آورند ✲ اینك چون دزد میآیم خوشابحال کسیکه بیدار شده رخت
١٦ خودرا نکاه دارد مبادا عریان راه رود ورسوائی اورا به بینند ✲ وایشانرا
١٧ بموضعیکه آنرا درعبرانی حارمجدّون میخوانند فراهم آوردند ✲ وهفتمین پیالهٔ
خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند ازمیان قدس آسمان ازتخت بدرآمده کفت که
١٨ تمام شد ✲ وبرقها وصداها ورعدها حادث کردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه
١٩ ازحین آفرینش انسان برزمین زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود ✲ وشهر بزرك
به سه قسم منقسم کشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل بزرك درحضور خدا بیاد
٢٠ آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدو دهد ✲ وهر جزیره کریخت وکوهها
٢١ نایاب کشت ✲ وتکرك بزرك که کوبا بوزن یك من بود ازآسمان برمردم بارید
ومردم بسبب صدمهٔ تکرك خدارا کفر کفتند زیراکه صدمهاش بینهایت سخت بود ✲

باب هفدهم

١ ویکی ازآن هفت فرشتهٔ که هفت پیالهرا داشتند آمد وبمن خطاب کرده کفت
بیا تا قضای آن فاحشهٔ بزرك‌را که برآبهای بسیار نشسته است بتو نشان دهم ✲

٢ که پادشاهان جهان با او زنا کردند وساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند *
٣ پس مرا در روح به بیابان برد وزنی‌را دیدم بروحش قرمزی سوار شده که ازنامهای
٤ کفر پر بود وهفت سر وده شاخ داشت * وآن زن به ارغوانی وقرمز ملبّس بود
وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن وپیالهٔ زرّین بدست خود پر ازخباثت ونجاسات
٥ زنای خود داشت * وبر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ وبابلِ عظیم ومادر
٦ فواحش وخبائث دنیا * وآن زنرا دیدم مست ازخون مقدّسین وازخون شهداء
٧ عیسی واز دیدن او بینهایت تعجّب نمودم * وفرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی *
من سرّ زن وآن وحش‌را که هفت سر وده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
٨ مینمایم * آن وحش که دیدی بود ونیست واز هاویه خواهد برآمد وبهلاکت
خواهد رفت وساکنان زمین جز آنانیکه نامهای ایشان ازبنای عالم دردفتر حیات
مرقوم است درحیرت خواهند افتاد ازدیدن آن وحش که بود ونیست وظاهر
٩ خواهد شد * اینجاست ذهنیکه حکمت دارد * این هفت سر هفت کوه میباشد که
١٠ زن برآنها نشسته است * وهفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند ویکی هست
١١ ودیگری هنوز نیامده است وچون آید میباید اندکی بماند * وآن وحش که بود
١٢ ونیست هشتمین است واز ان هفت است وبهلاکت میرود * وآن ده شاخ که
دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یکساعت با وحش چون
١٣ پادشاهان قدرت میابند * اینها یکرای دارند وقوّت وقدرت خودرا بوحش
١٤ میدهند * ایشان با برّه جنگ خواهند نمود وبرّه برایشان غالب خواهد آمد زیرا که
او ربّ الارباب وپادشاه پادشاهان است وآنانی نیز که با وی هستند که خوانده
١٥ شده وبرگزیده وامینند * ومرا میگوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است
١٦ قومها وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد * وامّا ده شاخ که دیدی ووحش اینها
فاحشه‌را دشمن خواهند داشت واورا بینوا وعریان خواهند نمود وگوشتشرا
١٧ خواهند خورد واورا بآتش خواهند سوزانید * زیرا خدا دردل ایشان نهاده است
که ارادهٔ اورا بجا آرند ویکرای شده سلطنت خودرا بوحش بدهند تا کلام خدا
١٨ تمام شود * وزنیکه دیدی آنشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت
میکند *

باب هجدهم

۱ بعد ازآن دیدم فرشتهٔ دیگر ازآسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت وزمین
۲ بجلال او منوّر شد * وبآواز زورآور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابل
عظیم * واو مسکن دیوها وملاذ هر روح خبیث وملاذ هر مرغ ناپاك ومکروه کردیده
۳ است * زیراکه ازخمر غضب آلود زنای او همهٔ امّتها نوشیده‌اند وپادشاهان
جهان با وی زنا کرده‌اند وتجّار جهان ازکثرت عیاشئ او دولتمند کردیده‌اند *
۴ وصدائی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت ای قوم من ازمیان او بیرون آئید مبادا
۵ درگناهانش شریك شده از بلاهایش بهره مند شوید * زیرا گناهانش تا بفلك رسیده
۶ وخدا ظلمهایشرا بیاد آورده است * بدو ردّ کنید آنچه‌را که او داده است
وبحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید ودر پیالهٔ که او آمیخته است اورا دو
۷ چندان بیامیزید * بهاندازهٔ که خویشتنرا تمجید کرد وعیاشی نمود بآنقدر عذاب وماتم
بدو دهید زیراکه دردل خود میگوید بمقام ملکه نشسته‌ام وبیوه نیستم وماتم هرگز
۸ نخواهم دید * لهذا بلایای او ازمرك وماتم وقحط دریك روز خواهد آمد وبآتش
سوخته خواهد شد زیراکه زورآور است خداوند خدائیکه براو داوری میکند *
۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا وعیاشی نمودند چون دود سوختن اورا بینند
۱۰ گریه وماتم خواهند کرد * وازخوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای
وای ای شهرعظیم ای بابل بلدهٔ زورآور زیراکه در یکساعت عقوبت تو آمد *
۱۱ وتجّار جهان برای او گریه وماتم خواهند نمود زیراکه ازاین پس بضاعت ایشانرا
۱۲ کسی نمیخرد * بضاعت طلا ونقره وجواهر ومروارید وکتان نازك وارغوانی وابریشم
وقرمز وعود قماری وهرظرف عاج وظروف چوب گرانبها ومس وآهن ومرمر *
۱۳ ودارچینی وحماما وخشبویها ومرّ وکندر وشراب وروغن وآرد میده وگندم ورمه‌ها
۱۴ وگله‌ها واسبان وعرابها واجساد ونفوس مردم * وحاصل شهوت نفس تو ازتو
گُمشد وهر چیزِ فربه وروشن از تو نابود گردید ودیگر آنهارا نخواهی یافت *
۱۵ وتاجران این چیزها که ازوی دولتمند شده‌اند ازترس عذابش دور ایستاده گریان
۱۶ وماتم کنان * خواهند گفت وای وای ای شهرعظیم که بکتان وارغوانی وقرمز

ملبّس میبودی وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن زیرا دریك ساعت اینقدر دولتِ
۱۷ عظیم خراب شد* وهر ناخدا وکلّ جماعتیکه برکشتیها میباشند وملّاحان وهر که
۱۸ شغل دریا میکند دور ایستاده* چون دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان کفتند
۱۹ کدام شهر است مثل این شهر بزرك* وخاك برسر خود ریخته کریان وماتم کنان
فریاد برآورده میکفتند وای وای برآنشهر عظیم که ازآن هرکه در دریا صاحب
۲۰ کشتی بود از نفائس او دولتمند کردید که دریك ساعت ویران کشت* پس ای
آسمان ومقدّسان ورسولان وانبیاء شادی کنید زیرا خدا انتقام شمارا ازاو کشیده
۲۱ است* ویك فرشتهٔ زورآور سنکی چون سنك آسیای بزرك کرفته بدریا
انداخت وکفت چنین بیك صدمه شهر بزرك بابِل منهدم خواهد کردید ودیکر
۲۲ هرکز یافت نخواهد شد* وصوت بربط زنان ومغنّیان ونی زنان وکرّنا نوازان
بعد ازاین درتو شنیده نخواهد شد وهیچ صنعتکر ازهر صناعتی درتو دیکر پیدا
۲۳ نخواهد شد وباز صدای آسیا درتو شنیده نخواهد کردید* ونور چراغ درتو دیکر
نخواهد تابید وآواز عروس وداماد باز درتو شنیده نخواهد کذشت زیراکه تجّار تو
۲۴ اکابر جهان بودند واز جادوکری تو جمیع امّتها کمراه شدند* ودرآن خون انبیاء
ومقدّسین وتمامی مقتولان روی زمین یافت شد*

باب نوزدهم

۱ وبعد ازآن شنیدم چون آوازی بلند ازکروهی کثیر درآسمان که میکفتند
۲ هَلِّلویاه. نجات وجلال واکرام وقوّت ازآنِ خدای ما است* زیراکه احکام او
راست وعدل است چونکه داوری نمود برفاحشهٔ بزرك که جهانرا بزنای خود
۳ فاسد میکردانید وانتقام خون بندکان خودرا ازدست اوکشید* وبار دیکر کفتند
۴ هَلِّلویاه ودودش تا ابد الآباد بالا میرود* وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان
بروی درافتاده خدائیرا که برتخت نشسته است سجده نمودند وکفتند آمین هَلِّلویاه*
۵ وآوازی ازتخت بیرون آمده کفت حمد نمائید خدای مارا ای تمامی بندکان او
۶ وترسندکان او چه کبیر وچه صغیر* وشنیدم چون آواز جمعی کثیر وچون آواز
آبهای فراوان وچون آواز رعدهای شدید که میکفتند هَلِّلویاه زیرا خداوند

۷ خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است * شادی و وجد نمائیم و اورا تمجید کنیم
۸ زیراکه نکاح برّه رسیده است وعروس او خودرا حاضر ساخته است * وباو داده
شد که بکتان پاك وروشن خودرا بپوشاند زیراکه آن کتان عدالتهای مقدّسین
۹ است * ومرا گفت بنویس خوشا بحال آنانیکه ببزم نکاح برّه دعوت شده‌اند ونیز
۱۰ مرا گفت که این است کلام راست خدا * ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده کنم *
او بمن گفت زنهار چنین نکنی زیراکه من با تو همخدمت هستم وبا برادرانت که
شهادت عیسی‌را دارند * خدارا سجده کن زیراکه شهادت عیسی روح نبوّت است *
۱۱ ودیدم آسمانرا گشوده وناگاه اسبی سفید که سوارش امین وحقّ نام دارد وبعدل
۱۲ داوری وجنگ مینماید * وچشمانش چون شعلهٔ آتش وبر سرش افسرهای بسیار
۱۳ واسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند * وجامهٔ خون آلود دربر
۱۴ دارد ونام اورا کلمهٔ خدا میخوانند * ولشکرهائیکه در آسمانند براسبهای سفید
۱۵ وبکتان سفید وپاك ملبّس ازعقب او میآمدند * واز دهانش شمشیری تیز بیرون
میآید تا بآن امتهارا بزند وآنهارا بعصای آهنین حکمرانی خواهد نمود واو چرخشت
۱۶ خمر غضب وخشم خدای قادر مطلق‌را زیر پای خود میافشرد * وبر لباس
۱۷ وران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان وربّ الارباب * ودیدم
فرشته‌را در آفتاب ایستاده که بآواز بلند تمامی مرغانیرا که در آسمان پرواز میکنند
۱۸ ندا کرده میگوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم خدا فراهم شوید * تا بخورید گوشت
پادشاهان وگوشت سپه سالاران وگوشت جبّاران وگوشت اسبها وسواران آنها
۱۹ وگوشت همگنانرا چه آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر * ودیدم وحش
وپادشاهان زمین ولشکرهای ایشان‌را که جمع شده بودند تا با اسب سوار ولشکر
۲۰ او جنگ کنند * ووحش گرفتار شد ونبیّ کاذب با وی که پیش او معجزات
ظاهر میکرد تا بآنها آنانیرا که نشان وحش‌را دارند وصورت اورا میپرستند گمراه
۲۱ کند * این هر دو زنده بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند * وباقیان
بشمشیریکه ازدهان اسب سوار بیرون میآمد کشته شدند وتمامی مرغان از گوشت
ایشان سیر گردیدند *

باب بیستم

۱ ودیدم فرشتهٔرا که ازآسمان نازل میشود وکلید هاویهرا دارد وزنجیری بزرک
۲ بردست وی است * واژدها یعنی مار قدیمرا که ابلیس وشیطان میباشد کرفتار
۳ کرده اورا تا مدّت هزار سال دربند نهاد * واورا بهاویه انداخت ودررا براو
بسته مهر کرد تا امتهارا دیکر کمراه نکند تا مدّت هزار سال به انجام رسد وبعد
۴ ازآن میباید اندکی خلاصی یابد * وتختها دیدم وبرآنها نشستند وبایشان
حکومت داده شد ودیدم نفوس آنانیرا که بجهة شهادت عیسی وکلام خدا سر
بریده شدند وآنانیرا که وحش وصورتشرا پرستش نکردند ونشان اورا برپیشانی
۵ ودست خود نپذیرفتند که زنده شدند وبا مسیح هزار سال سلطنت کردند * وسائر
۶ مردکان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید * اینست قیامت اوّل * خوشحال
ومقدّس است کسیکه ازقیامت اوّل قسمتی دارد * برایشان موت ثانی تسلّط ندارد
بلکه کاهنان خدا ومسیح خواهند بود وهزار سال با او سلطنت خواهند کرد *
۷ وچون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت *
۸ تا بیرون رود وامّتهائیرا که درچهار زاویهٔ جهانند یعنی جوج وماجوجرا کمراه
کند وایشانرا بجهة جنك فراهم آورد که عدد ایشان چون ریك دریاست *
۹ وبرعرصهٔ جهان برآمده لشکرکاه مقدّسین وشهر محبوبرا محاصره کردند پس آتش
۱۰ ازجانب خدا ازآسمان فرو ریخته ایشانرا بلعید * وابلیس که ایشانرا کمراه میکند
بدریاچهٔ آتش وکبریت انداخته شد جائیکه وحش ونبیّ کاذب هستند وایشان
۱۱ تا ابد الآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید * ودیدم تختی بزرك سفید
وکسیرا برآن نشسته که ازروی وی آسمان وزمین کریخت وبرای آنها جائی یافت
۱۲ نشد * ومردکانرا خورد وبزرك دیدم که پیش تخت ایستاده بودند ودفترهارا
کشودند پس دفتری دیکر کشوده شد که دفتر حیات است وبر مردکان داوری
۱۳ شد بحسب اعمال ایشان ازآنچه در دفترها مکتوب است * ودریا مردکانیرا که
درآن بودند باز داد وموت وعالم اموات مردکانیرا که درآنها بودند باز دادند
۱۴ وهر یکی بحسب اعمالش حکم یافت * وموت وعالم اموات بدریاچهٔ آتش انداخته

۱۵ شد ۰ اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش * وهرکه دردفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچهٔ آتش افکنده کردید *

باب بیست ویکم

۱ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید چونکه آسمان اوّل وزمین اوّل درکذشت ۲ ودریا دیکر نمیباشد * وشهر مقدّس اورشلیم جدیدرا دیدم که ازجانب خدا ازآسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است * ۳ وآوازی بلند ازآسمان شنیدم که میکفت اینك خیمهٔ خدا با آدمیان است وبا ایشان ساکن خواهد بود وایشان قومهای او خواهند بود وخود خدا با ایشان ٤ خدای ایشان خواهد بود * وخدا هر اشکی ازچشمان ایشان پاك خواهد کرد وبعد ازآن موت نخواهد بود وماتم وناله ودرد دیکر رو نخواهد نمود زیراکه ٥ چیزهای اوّل درکذشت * وآن تخت نشین کفت الحال همه چیزرا نو میسازم ٦ وکفت بنویس زیراکه این کلام امین وراست است * باز مرا کفت تمام شد من الف ویا وابتداء وانتهاء هستم ۰ من بهرکه تشنه باشد ازچشمهٔ آب حیات مفت ۷ خواهم داد * وهرکه غالب آید وارث همه چیز خواهد شد واورا خدا خواهم بود ۸ واو مرا پسر خواهد بود * لکن ترسندکان وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان وجادوکران وبتپرستان وجمیع دروغکویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده ۹ بآتش وکبریت خواهد بود ۰ این است موت ثانی * ویکی ازآن هفت فرشته که هفت پیالهٔ پر ازهفت بلای آخرین‌را دارند آمد ومرا مخاطب ساخته کفت بیا ۱۰ تا عروس منکوحهٔ برّه‌را بتو نشان دهم * آنکاه مرا در روح بکوهی بزرك بلند برد وشهر مقدّس اورشلیم‌را بمن نمود که ازآسمان ازجانب خدا نازل میشود * ۱۱ ۱۲ وجلال خدارا دارد ونورش مانند جواهر کرانبها چون یشم بلورین * ودیواری بزرك وبلند دارد ودوازده دروازه دارد وبر سر دروازها دوازده فرشته واسمها ۱۳ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد * ازمشرق سه دروازه واز شمال سه دروازه واز جنوب سه دروازه واز مغرب سه دروازه * ۱٤ ودیوار شهر دوازده اساس دارد وبر آنها دوازده اسم دوازده رسول برّه است *

١٥ وآنکس که با من تکلّم میکرد نیٔ طلا داشت تا شهر ودروازهایش ودیوارشرا
١٦ بپیماید* وشهر مربّع است که طول وعرضش مساوی است وشهررا بآن نی پیموده
١٧ دوازده هزار تیر پرتاب یافت وطول وعرض وبلندیش برابر است* ودیوارشرا
١٨ صد وچهل وچهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته* وبنای دیوار
١٩ آن ازیشم بود وشهر اززر خالص چون شیشهٔ مصفّی بود* وبنیاد دیوار شهر بهر
نوع جواهر گرانبها مزیّن بود که بنیاد اوّل یشم ودوّم یاقوت کبود وسیّم عقیق
٢٠ سفید وچهارم زمرّد* وپنجم جزع عقیقی وششم عقیق وهفتم زبرجد وهشتم زمرّد
سلقی ونهم طوپاز ودهم عقیق اخضر ویازدهم آسمانجونی ودوازدهم یاقوت بود*
٢١ ودوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یك مروارید وشارع عامّ شهر
٢٢ از زر خالص چون شیشهٔ شفّاف* ودرآن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای
٢٣ قادر مطلق وبرّه قدس آن است* وشهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا
٢٤ روشنائی دهد زیراکه جلال خدا آنرا منوّر میسازد وچراغش برّه است* وامّتها
درنورش سالك خواهند بود وپادشاهان جهان جلال واکرام خودرا بآن خواهند
٢٥ درآورد* ودروازهایش در روز بسته نخواهد بود زیراکه شب درآنجا نخواهد
٢٦ ٢٧ بود* وجلال وعزّت امّتهارا بآن داخل خواهند ساخت* وچیزی ناپاك یا
کسیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه
دردفتر حیات برّه مکتوب‌اند*

باب بیست ودوّم

١ ونهری ازآب حیات بمن نشان داد که درخشنده بود مانند بلّور واز تخت خدا
٢ وبرّه جاری میشود* ودر وسط شارع عامّ آن وبر هر دو کنارهٔ نهر درخت حیاترا
که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوهٔ خودرا میدهد وبرگهای آن درخت برای
٣ شفای امّتها میباشد* ودیگر هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه درآن خواهد
٤ بود وبندگانش اورا عبادت خواهند نمود* وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
٥ برپیشانیٔ ایشان خواهد بود* ودیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ ونور آفتاب
ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا ابد الآباد سلطنت خواهند
٦ کرد* ومرا گفت این کلام امین وراست است وخداوند خدای ارواح انبیاء

فرشتهٔ خودرا فرستاد تا ببندکان خود آنچه‌را که زود میباید واقع شود نشان دهد *
۷ واینك بزودی میآیم خوشابحال کسیکه کلام نبوّت این کتابرا نکاه دارد * ومن
۸ یوحنّا این اموررا شنیدم ودیدم وچون شنیدم ودیدم افتادم تا پیش پایهای آن
۹ فرشتهٔ که این اموررا بمن نشان داد سجده کنم * او مرا کفت زنهار نکنی زیراکه
همخدمت با تو هستم وبا انبیاء یعنی برادرانت وبا آنانیکه کلام این کتابرا نکاه
۱۰ دارند. خدارا سجده کن * ومرا کفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیراکه
۱۱ وقت نزدیك است * هرکه ظالم است باز ظالم کند وهرکه خبیث است باز خبیث
بماند وهرکه عادل است باز عدالت کند وهرکه مقدّس است باز مقدّس بشود *
۱۲ واینك بزودی میآیم واجرت من با من است تا هرکسیرا بحسب اعمالش جزا دهم *
۱۳ من الف ویاء وابتداء وانتهاء واوّل وآخر هستم * خوشابحال آنانیکه رختهای
۱٤ خودرا میشویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند وبدروازهای شهر درآیند *
۱۵ زیراکه سکان وجادوکران وزانیان وقاتلان وبتپرستان وهرکه دروغ‌را دوست
۱٦ دارد وبعمل آورد بیرون میباشند * من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا
درکلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه ونسل داود وستارهٔ درخشندهٔ صبح
۱۷ هستم * وروح وعروس میکویند بیا وهرکه میشنود بکوید بیا وهرکه تشنه باشد
۱۸ بیاید وهرکه خواهش دارد ازآب حیات بیقیمت بکیرد * زیرا هرکسرا که کلام
نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم که اکر کسی برآنها بیفزاید خدا بلایای
۱۹ مکتوب دراین کتابرا بروی خواهد افزود * وهرکاه کسی ازکلام این نبوّت
چیزی کَم کند خدا نصیب اورا ازدرخت حیات وازشهر مقدّس واز چیزهائیکه
۲۰ دراین کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد * اوکه براین امُور شاهد است
۲۱ میکوید بلی. بزودی میآیم. آمین. بیا ای خداوند عیسی * فیض خداوند ما
عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین *